# رسالۂ توضیح المسائل

آیۃ اللہ بہبہانی

بسم الله الرحمن الرحیم

# رساله آیت الله بهبهانی

نویسنده:

محمد بهبهانی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# رساله آیت الله محمد بهبهانی

## مشخصات کتاب

نویسنده : محمد بهبهانی

ناشر :محمد بهبهانی

## احکام تقلید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی اشرف خلقه محمد و آله الطیبین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

مسئله ۱- بر هر مکلفی واجب است که در عبادات و معاملات خود یا عمل باجتهاد نماید یا تقلید کند و یا عمل باحتیاط نماید.

مسئله ۲- مُقَلَّدْ باید دارای این شرائط باشد: اول آنکه بالغ باشد. دوم آنکه عاقل باشد. سوم آنکه ایمان داشته باشد، باین معنی که اثنی عشری باشد. چهارم آنکه عادل باشد. پنجم آنکه ولدالزنا نباشد. ششم آنکه دارای درجه اجتهاد باشد. هفتم آنکه حی باشد. پس ابتداءاً تقلید میت جایز نیست ولی باقی ماندن بر تقلید میت جائز است. هشتم آنکه مرد باشد. نهم آنکه آزاد باشد.

مسئله ۳- واجب است که در مسائل از مجتهد اعلم تقلید کند.

مسئله ۴- منظور از اعلم آنست که در استخراج احکام از سائر مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

مسئله ۵- اعلم بسه طریق شناخته می شود: اول تشخیص خود انسان است در صورتیکه خود او اهل خبره باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم اینکه دو نفر عالم عادل که بتوانند تشخیص دهند گواهی بر اعلمیتش نمایند. سوم آنکه جمعی از اهل علم و خبره گواهی دهند بر اعلمیت او بطوری که اطمینان حاصل شود.

مسئله ۶- در صورتیکه علم بتشخیص اعلم ممکن نباشد ظن اطمینانی کافی است.

مسئله ۷- در صورتیکه دو مجتهد در علم متساوی باشند مقلد در تقلید هر یک از آنان مخیّر است و میتواند بعضی از مسائل را از یکی و بعضی مسائل را از

دیگری تقلید نماید.

مسئله ۸- هر گاه مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی نداشته باشد جائز است که در آن مسئله بدیگری رجوع نماید بارعایت الاعلم فالاعلم.

مسئله ۹- معنی الاعلم فالاعلم آن است که مثلا هر گاه پنج مجتهد یا بیشتر وجود دارند هر کدام از آنها که علمش بیشتر و در فهمیدن حکم خدا از دیگران استادتر است از او تقلید نماید.

مسئله ۱۰- هر گاه اصلا دسترسی بمجتهد نداشته باشد چه اعلم و چه غیر اعلم در این صورت عمل باحتیاط کند و هر گاه طریقه احتیاط را نداند از دو نفر یا یکنفر عادل که اهل خبره باشد بپرسد و عمل نماید.

مسئله ۱۱- هر گاه تقلید غیر اعلم نمود و بعد توانائی بر تقلید اعلم پیدا کرد واجب است که عدول بمجتهد اعلم نماید و اعمال گذشته اش صحیح است.

مسئله ۱۲- هر گاه تقلید کسی کند که شایستگی فتوی دادن نداشته باشد و بعدا ملتفت شود، واجب است که رجوع بمجتهد اعلم کند و اعمال گذشته او مانند اعمال جاهل غیر مقلد است که باطل میباشد.

مسئله ۱۳- هر گاه تقلید مجتهد اعلم کند پس از آن کسی دیگر اعلم از او شد واجب است رجوع باعلم نماید و اعمال گذشته او صحیح است.

مسئله ۱۴- هر گاه مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد یا از راه دیگر بفهمد که بوظیفه واقعی خود رفتار کرده.

مسئله ۱۵- هر گاه دو

مجتهد باشند که یکی از آن دو در مسائل عبادات و دیگری در معاملات اعلم باشد احتیاط واجب آنست که در هر کدام به اعلم رجوع نماید.

مسئله ۱۶- تقلید صحیح عبارت است از یاد گرفتن مسائل از مجتهد به قصد عمل کردن به آنها در مورد احتیاج اگر چه هنوز عمل نکرده باشد ولی در جواز باقی بودن بر تقلید میت محتاج بعمل نمودن است باین معنی که در مسائلی می تواند باقی بر تقلید میت بماند که در زمان حیات آن مجتهد به آنها عمل کرده باشد، در غیر این صورت باید از مجتهد زنده تقلید کند.

مسئله ۱۷- هر گاه شک کند در فوت مجتهد یا در تغییر رأی او شک نماید یا در عروض چیزی که موجب عدم جواز تقلید مجتهد است شک کند اعتناء به این شک لازم نیست و بر تقلید خود باقی میماند.

مسئله ۱۸- هر گاه مکلف بداند که اعمال گذشته اشبا تقلید بوده ولی نداند که تقلید صحیح کرده یا نه بنابر صحت بگذارد.

مسئله ۱۹- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آنرا نمیداند چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را بدست آورد و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علمش از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدین دیگر بیشتر است عمل نماید یا اگر میتواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسئله ۲۰- بر مکلف واجب است مسائلی را که غالبا به آنها احتیاج پیدا میکند یاد بگیرد.

مسئله ۲۱- هر گاه از مجتهدی تقلید نمود پس از آن شک کرد که آن مجتهد جامع شرایط اجتهاد

بوده یا نه، واجب است جستجو نماید تا علم حاصل کند، چنانچه معلوم شود او مجتهد جامع الشرایط بوده اعمال گذشته او صحیح است وگرنه باید اعاده نماید.

مسئله ۲۲- هر گاه از مجتهدی تقلید نماید که مثلا تسبیحات اربعه را یک مرتبه کافی میداند و آن مجتهد وفات نماید و بعد از مجتهدی تقلید کند که در تسبیحات سه مرتبه را لازم میداند واجب نیست بر مقلد که اعمال گذشته خود را اعاده کند و همچنین در سایر مسائل مورد اختلاف.

مسئله ۲۳- هر گاه مجتهد از دنیا برود و بعد از مدتی مقلد مطلع شود، اعمالی که در این مدت مقلد انجام داده صحیح است و قضاء آنها لازم نیست و این بنا بر جواز بقاء بر تقلید میت است.

## احکام طهارت

مسئله ۲۴- آب بر دو قسم است: مطلق و مضاف؛ آب مضاف آنست که از چیزی گرفته شود بطوریکه آنرا آب تنها نگویند مانند آب هندوانه و گلاب و آب غوره و آبی که زیاد گل آلود شده باشد که از اسم آب خارج شود- و غیر اینها را آب مطلق گویند.

مسئله ۲۵- آب مطلق بر پنج قسم است: آب کر، آب جاری، آب باران، آب چاه، آب قلیل.

## آب کر

مسئله ۲۶- آب کر مقداری است که هر گاه آن را در ظرفی بریزند که هر یک از طول و عرض و عمق بسماحت ۳، وجب باشد آن ظرف پر شود بنا بر احوط و اقوی اکتفاء به سه وجب عرض در سه وجب طول در سه وجب عمق است که حاصل مضروب بیست و هفت وجب باشد.

مسئله ۲۷- اگر عین نجاست مانند بول و خون یا چیز دیگر از نجاسات یا چیزی که نجس شده است و آنرا متنجس میگویند مانند لباس نجس به آب کر برسد چنانکه رنگ یا بو یا مزه آب را تغییر دهد آب کر نجس میشود و در غیر این چند صورت آب کر به بملاقات نجاست نجس نخواهد شد.

مسئله ۲۸- هر گاه بوی آب کر بواسطه ی چیزی غیر از نجاست تغییر کند نجس نمیشود مانند اینکه مرداری نزدیک آن باشد که بوسیله ی آن بوی آب تغییر کند.

مسئله ۲۹- آب فواره اگر اتصال به کر داشته باشد آب نجس را پاک میکند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد بطوریکه متصل نباشد آن را پاک نمیکند.

مسئله ۳۰- اگر ظرف یا لباس یا چیز نجس دیگری

را زیر لوله ای که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز میریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد یا عین نجاست در آن نباشد پاک است.

مسئله ۳۱- هر گاه آبی به قدر کر باشد و مقداری از آن یخ بسته باشد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود اگر چه بعدا یخ آب شده و به اندازه کر شود.

مسئله ۳۲- آبی که به اندازه ی کر باشد هر گاه شک کند که از کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد – و هر گاه آبی از کر کمتر باشد و شک کند که به اندازه ی کر شده یا نه حکم آب قلیل را دارد.

مسئله ۳۳- کر بودن آب به سه راه ثابت میشود: اول آنکه خود انسان علم به کر بودن آب پیدا کند. دوم آنکه دو نفر مرد عادل خبر دهند. سوم کسیکه اختیار–دار است خبر دهد. مثلا صاحب خانه بگوید حوض کر می باشد.

مسئله ۳۴- هر گاه آب کر بواسطه ی تغیر نجس شود و خود بخود تغییر آن از بین برود پاک نمیشود مگر اینکه به آب کر یا جاری متصل شود ولی آب چاه و جاری هر گاه نجس شوند اگر تغییری که نموده از میان برود پاک میشود زیرا اتصال به ماده دارد و نیز آبی که مقداری از آن به سبب تغییر نجس شود و باقی آن به اندازه کر باشد و تغییرش از بین برود پاک میشود هر چند با قسمت کر ممزوج نشود.

مسئله

۳۵- هر گاه در آب کر خونی و چیز دیگر که رنگ آن هم سرخ است ریخته شود و بتوسط هر دو رنگ آب تغییر کند نجس نیست.

## آب جاری

مسئله ۳۶- آب جاری آبی است که از زمین میجوشد و جریان دارد. خواه جریان آن روی زمین باشد مانند آب نهریا زیرزمین مانند آب قنات- آب جاری بملاقات نجاست نجس نمیشود خواه کر باشد یا کمتر از کر و خواه جوشیدن به نحو فوران باشد یا به نحو پاشیدن و نیز آنچه از زمین بجوشد اگر چه ایستاده باشد، در حکم آب جاری است.

مسئله ۳۷- آب جاری بسبب تغییر یکی از اوصاف سه گانه نجس میشود.

مسئله ۳۸- آبیکه روی زمین جاری است و ماده ندارد هر گاه کر نباشد بملاقات نجاست نجس میشود مگر آنکه از بالا به پائین بریزد و نجاست نیز پائین باشد که در این صورت پائین آن نجس می شود و بالای آن به طهارت باقی است مانند اینکه با آفتابه بر چیز نجس در مرتبه اول آب ریخته شود.

مسئله ۳۹- نجس نشدن آب جاری مشروط به این است که اتصال به ماده داشته باشد پس اگر ماده آن از بالا باشد مانند آبی که از کوهها میجوشد و قطره قطره به پائین ریخته میشود آن قطرات که در بالا- هستند و در ریزش متصل میباشند، بملاقات نجاست نجس نمیشوند بلکه نجس را هم پاک می نمایند، و آنچه در پائین جمع شده اگر کر نیست نجس میشود.

مسئله ۴۰- ماده باید دوام داشته باشد بنابراین اگر آب باران یا آب دیگری در زیر شن و ریگ جمع

باشد در حکم راکد است که باید کر باشد.

مسئله ۴۱- هر گاه شک کند که آب ماده ای دارد یا نه، در حکم آب قلیل است.

مسئله ۴۲- آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها یا دوشها میریزد اگر متصل به کر باشد مانند جاری و پاک کننده است.

مسئله ۴۳- آبی که متصل به جاری است حکم آب جاری دارد هر چند فعلا جریان نداشته باشد مانند اطراف نهرها یا حوض ها که در کنار نهر و بسبب راهی متصل به نهر باشد.

مسئله ۴۴- اگر ته چشمه را گل و لای گرفته باشد که مانع از جوشیدن آب است مانند آب راکد است و اگر گل و لای آنرا بردارند حکم آب جاری پیدا می کند اگر چه از زمین نجوشد.

مسئله ۴۵- چشمه ای که مثلا در زمستان میجوشد و در تابستان از جوشش میافتد فقط وقتی که میجوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۶- آب حوض حمام اگر کمتر از کر باشد چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد حکم آب جاری دارد.

## آب باران

مسئله ۴۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جائی که باران به آن برسد پاک میشود و در فرش و لباس و مانند آنها فشار دادن لازم نیست.

مسئله ۴۸- در تطهیر آب باران شرط است به اندازه ای باشد که آب باران به آن اطلاق شود مثلا باریدن دو سه قطره فایده ندارد.

مسئله ۴۹- ظرفی که پر از آب نجس باشد مثل کوزه و حب و مانند آنها هر گاه باران بر آن

ببارد آب و ظرف هر دو به همان اندازه ای که آب در آنها موجود است همچنین پشت ظرف و اطراف آن هرگاه آب باران به آنهـا برسـد پاک می شونـد و لازم نیست آب باران با آبی که در آن ظرف است مخلوط شود بلکه فرا گرفتن سـطح آن ظرف بوسیله ی آب باران هم لزوم ندارد، هر چند احتیاط است.

مسئله ۵۰- زمین نجسـی که باران بر آن ببارد پاک میشود بشـرط آنکه بلاواسـطه از آسمان ببارد اگر چه به کمک باد باشد و هر گاه بر جائی ببارد و از آنجا بوسـیله ای بر محل نجس ترشـح کنـد آن را پاک نمیکنـد بلی هر گاه بر زمین جاری شود و به جائی که زیر سقف است برسد آنرا پاک میکند.

مسئله ۵۱- خاک نجسی که بواسطه ی باران گل شود پاک است.

مسئله ۵۲- هر گـاه آب بـاران در جـائی جمع شود اگر کمتر از کر باشـد تـا وقتیکه بـاران بر آن میبـارد پـاک است و چیزهای نجس را نیز پاک میکند بشرط آنکه بو یا رنگ یا مزه ی نجاست پیدا نکند.

مسئله ۵۳- اگر بر فرش پـاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک میشود.

مسئله ۵۴- هر گـاه بـاران از سـقف ببـارد پـاک کننـده نیست و نیز هر گـاه بر درخت ببارد وپس از آن روی زمین جاری شود پاک کننده نیست اما اگر از آسمان ببارد و در راه با برگ درخت یا غیر آن ملاقات کند پاک کننده است.

مسئله ۵۵- حوض نجس که در زیر آسمان باشد

به باریـدن بـاران بر آن پـاک می شود و هم چنین هر گـاه در زیر سـقف باشـد و در سـقف سوراخی باشـد که بـاران از آن بر حوض ببارد یا باد باران را به حوض برساند، حوض پاک میشود.

مسئله ۵۶- هر گاه بر سـقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران میبارد آبی که به آن عین نجس رسیده و از سـقف یا ناودان میریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که میریزد به چیز نجس رسـیده است نجس میباشد.

مسئله ۵۷- هر گـاه به ظرفیکه آب یـا مـایع دیگری در آن بوده و سگ زبان زده باران ببارد پاک شـدن آن بـدون خاک مالی محل اشکال است ولی هر گاه پس از خاک مالی باران بر آن ببارد ظرف پاک میشود و دیگر محتاجب ه تطهیر مجدد نیست.

مسئله ۵۸- هر گاه ظرف خالی را سگ بلیسد احتیاط مستحب آن است که خاک مالی شود و پس از آن تطهیر شود.

## آب چاه

مسئله ۵۹- آب چـاه که از زمین بجوشـد در حکم آب جـاری است و نجس نمیشود مگر آنکه رنـگ یـا مزه یـا بوی نجاسـت بگیرد خواه به قـدر کر باشـد یـا کمتر و هر گاه یکی از اوصاف آن بنجاست تغییر یافت وبعـد به خود خود زائل شـد پاک می شود. زیرا اتصال به ماده دارد.

مسئله ۶۰- هر گاه چیز نجسـی مانند خون و بول و مردار و مانند آنها در چاه بیفتد مسـتحب است مقداری که در کتب مفصـله بیان شده از آب چاه بکشند و این در صورتی

است که آب چاه تغییر نکرده باشد والا باید بکشد تا زوال تغییر شود یا صبر کنند تا خود به خود زائل شود.

مسئله ۶۱- هر گـاه نجـاستی در چـاه ریخته شود و بو یـا رنـگ یا مزه آن را تغییر دهـد چنانکه تغییر آب چاه از بین برود پاک میشود و واجب نیست که با آبی که از چاه میجوشد مخلوط شود اگر چه احتیاط مستحبی است.

مسئله ۶۲- کوزه را که پر از آب نجس است هر گاه در حوض داخل کننـد پاک میشود و لازم نیست آب آن را خالی کنند و آن را بشویند.

مسئله ۶۳- آبی که به سبب نجاست متغیر گردید هر گاه آب کری بر آن ریخته شد و تغییر آن برطرف شد پاک میشود بشرط آنکه کر بـاقی بمانـد بر حال خود از اتصال اجزاء و عـدم تغییر پس اگر تغییر کرد بعضـی از آن پیش از آنکه تغییر نجس زایل شود یا اینکه اجزاء کر متفرق گردید بطوریکه مقدار کر به حال اتصال باقی نماند کافی نیست در تطهیر نجس و کر متفرق نیز متنجس می شود.

مسئله ۶۴- نجاست آب مثل نجاست چیزهای دیگر به علم خود انسان و به گواهی دو شاهد عادل و قول ذی الید اگر چه عادل نباشد ثابت میشود.

مسئله ۶۵- هر گاه ذوالیـد خبر داد به نجاست آب یا چیز دیگر و دو شاهد عادل گواهی دادند به پاکی آن قول دو شاهد مقدم است.

مسئله ۶۶- آب نجس هر گاه بخار شود و بعد دو مرتبه آب شود پاک نست.

مسئله ۶۷- هر گاه شک کند در مایعی که مطلق

است یا مضاف اگر حالت سابق آنرا بداند بنا را بر آن گذارد و اگر نداند، نه مطلق است نه مضاف و نمیتوان با آن وضو گرفت یا غسل کرد و نه با آن چیزی پاک میشود و بملاقات نجاست نجس میشود.

مسئله ۶۸- اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند پاک میشود.

مسئله ۶۹- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه در حکم آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک میکند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه حکم آب مضاف دارد یعنی چیز نجس را پاک نمیکند و وضو و غسل با آن جایز نیست.

## آب قلیل

مسئله ۷۰- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۷۱- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد و یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداریکه بآن چیز میرسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک میباشد.

مسئله ۷۲- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و بنا بر احتیاط واجب از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن میریزند از آن جا میشود اجتناب کنند ولی آبیکه با آن مخرج بول و غائط را میشویند با پنج شرط پاک است: اول آنکه

بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم آنکه نجاستی از خارج بآن نرسیده باشد. سوم آنکه نجاست دیگری مثل خون یا بول و غائط بیرون نیامده باشد. چهارم آنکه ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم آنکه بیشتر از مقدار معمول نجاستباطراف مخرج نرسیده باشد.

## احکام غساله

مسئله ۷۳- آبیکه با آن وضو گرفته شده پاک و پاک کننده هر نجاستی است و میتوان با آن وضو گرفت و غسل کرد و هم چنین است آبیکه استعمال شده باشد و در غسل مستحبی ولی استعمال آبی که با آن غسل واجب کرده در وضو و غسل مکروه است.

مسئله ۷۴- آبیکه استعمال شده در استنجاء اگر چه استنجاء از بول باشد با شروطیکه ذکر شد پاک است ولی پاک کننده نیست و اما آبیکه استعمال شده برای تطهیر چیز نجس غیر از استنجاء نجس است.

مسئله ی ۷۵- قطرات آبیکه در وقت غسل کردن با آب قلیل در ظرف آبی بریزد که بآن غسل میکند مانعی ندارد.

مسئله ۷۶- در طهارت آب استنجاء پنج شرطیکه گذشت معتبر است و خونی که جزء بول یا غائط حساب می شود موجب نجاست غساله نیست.

مسئله ۷۷- در طهارت آب استنجاء فرق نیست ما بین غسله اول و دوم ولی در غساله بول تعدد در آن معتبر است.

مسئله ۷۸- هر گاه جامه را شست و فشار داد آبی که بعد از فشار دادن در جامه باقی میماند و هم چنین قطراتی که در ته ظرف بعد از شستن و ریختن غساله باقی میماند پاک است.

مسئله ۷۹- هر گاه جامه را تطهیر کرد بعد از پاک

شدن جامه دست و ظرفی که جامه را در آن تطهیر نموده نیز پاک میشود.

مسئله ۸۰- غساله نجاستیکه در شستن تعدد لازم دارد مثل بول اگر با چیزی ملاقات کند شستن آن چیز به یک مرتبه کافی است.

## احکام آبهای مشتبه

مسئله ی ۸۱- آبیکه مشکوک النجاسه است پاک است مگر آنکه علم داشته باشد که سابقا نجس بوده همچنین آبیکه شک داشته باشد مضاف است یا مطلق حکم آب مضاف دارد مگر اینکه معلوم شود در سابق مطلق بوده.

مسئله ۸۲- آبی که نمیداند غصبی است یا مباح، مباح است و همه گونه تصرفات در آن جائز است. مگر اینکه قبلا مال غیر بوده، در این صورت مادام که نداند مباح است تصرف در آن جائز نیست.

مسئله ۸۳- هر گاه آب نجسی در میان آبهای پاک مشتبه شود چنانچه آن آبها محصور باشند و اطراف شبهه زیاد نباشد مثل اینکه یک ظرف نجس در میان ده ظرف مشتبه شود واجب است از همه آن ظرفها اجتناب نمایند ولی اگر غیر محصور باشد مثل اینکه یک ظرف نجس در هزار ظرف مشتبه شده باشد اجتناب از آنها واجب نیست.

مسئله ۸۴- هر گاه آب مضاف در عدد محصور مشتبه شده مثل یک ظرف در ده ظرف باید دو وضو یا دو غسل کند و اگر دو ظرف مضاف در چند ظرف مشتبه شود باید سه وضو بگیرد و هم چنین در صور دیگر باید همیشه یک بار بیش از عدد ظرفهای مضاف، وضو یا غسل را تکرار کند تا علم حاصل شود به وضو یا غسل صحیحی.

مسئله ۸۵- اگر یک ظرف آب مشتبه شود بمضاف و

مطلق بایـد تیمم کنـد هر چنـد احتیاط مسـتحبی اینست که بسا تیمم وضو هم بگیرد و این در صورتی است که حالت سابق آن آب مطلق نباشد.

مسئله ۸۶- هر گاه دو ظرف باشـد یکی نجس و دیگری پاک و با هم مشـتبه شونـد وضو گرفتن از هیچ یک جائز نیست و اگر یکی بریزد وضو گرفتن از دیگری جایز نیست.

مسئله ۸۷- هر گاه آب منحصر باشـد در دو ظرف مشـتبه به نجس، بایـد تیمم کنـد و لازم نیست که آب را بریزد و بعـد تیمم نماید.

مسئله ۸۸- هر گاه دو آب باشد یکی پاک و دیگری نجس و یکی از آن دو آب بریزد و نداند باقی مانده کدام است، آن آب نجس است.

مسئله ۸۹- هر گـاه دو آب بـود و شخصـی از یکی از آن دو وضـو گرفـت و بعـدا فهمیـد کـه یکی از آن دو آب نجس بـوده صحیح بودن غسل یا وضوی او مشکل است.

مسئله ۹۰- آب نیمخورده سـگ و خوک و کافر اگر قلیل باشـد نجس است و آب نیمخورده غیر این سه هر چنـد گوشت آنها حرام وماننـد مسوخات یا حیوان نجاسـتخوار باشد پاک است. نیمخورده گرگ و شـغال و موش و سایر حیوانات پاک است و نیمخورده حیوانات حلال گوشتی که خوردن گوشت آنها مکروه است کراهت دارد، مانند: اسب و قاطر و الاغ.

## در بیان نجاسات

مسئله ۹۱- نجاسـات ده چیز است: اول و دوم بول و غائـط هر حیوان حرام گوشت که دارای خون جهنـده باشـد خواه انسان یا غیر انسان اعم از دریائی و صحرائی و در طیور محرمه و پرندگان حرام گوشت خصوصا

شب پره، خواه حرام بودن گوشت آنها اصلی باشد مانند حیوانات درنده و یا عارضی مثل حیوان نجاست خوار و حیوانیکه انسان آنرا وطی کرده باشد.

مسئله ۹۲- حیوان حلال گوشتی که در وقت ذبح خونش بجهد بول و غائطش پاک است.

مسئله ۹۳- کرم یا هسته ای که در باطن با غائط ملاقات کرده بعد از بیرون آمدن پاک است مشروط به اینکه آلوده با غائط نباشد اما اگر چیزی از خارج داخل کنند و بداند که با غائط آلوده شده احتیاط اینست که از آن اجتناب کند. مانند لوله اماله ولی اگر شک داشته باشد پاک است.

مسئله ۹۴- آب اماله اگر مخلوط بنجاست نشده باشدو ملاقات آن با نجاست معلوم نباشد پاک است.

مسئله ۹۵- هر گاه غائط حیوانی معلوم نباشد از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت و معلوم نباشد که دارای خون جهنده بوده یا غیر جهنده پاک است و فضله ای که با فضله موش و سوسک مشتبه شود پاک است.

سوم – منی

مسئله ۹۶- منی از هر حیوان که صاحب خون جهنده باشد خواه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت صحرائی یا دریائی نجس است و اما حیوانی که خون جهنده نداشته باشد منی آن پاک است.

چهارم- مردار

مسئله ۹۷- مردارحیوانیکه خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد یا بر خلاف دستوری که در شرع معین شده آنرا کشته باشند علیهذا ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۸- چیزهائی از مردار که روح در آن نمیدمد پاک است مانند پشم و مو و کرک و استخوان و دندان و

ناخن و سم و شاخ و نوک و چنگال و نظیر آنها.

مسئله ۹۹- تخم مرغیکه از مرغ مرده جدا شود اگر پوست روی آن سفت باشد پاک است ولی ظاهر آنرا باید شست.

مسئله ۱۰۰- شیردان بره و بزغاله ایکه علف خوار نشده اند و آنرا پنیر مایه مینامند و از مردار آنها بیرون آید پاک است ولی ظاهر آن را باید شست.

مسئله ۱۰۱- شیری که در پستان مردار است پاک است و بملاقات محل نجس نمیشود چه از حرام گوشت باشد و چه از حلال گوشت لکن احتیاط مستحب اجتناب است مخصوصا از حرام گوشت.

مسئله ۱۰۲- دواهای مایع و عطر و روغن و واکس که از خارج میآورند اگر یقین بنجاست آنها نداشته باشد پاک است و صابون که از خارج وارد میشود هر گاه یقین دارد که پیه جزء اوست نجس است و هر گاه شک دارد پاک میباشد.

مسئله ۱۰۳- اجزائی که از زنده جدا شود هر گاه روح در آنها میدمد حکم مردار دارد. مانند دنبه ایکه از گوسفند زنده جدا کنند یا اجزاء کوچکی که از بدن انسان جدا شود مانند بعضی زخمها و دنبلها که پوستی از آنها جدا میشود و مانند پوستی که از لب جدا میشود.

مسئله ۱۰۴- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است و هم چنین است اگر یکی از آنها در دست مسلمان باشد ولی اگر بداند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانیست که بدستور شرع کشته شده یا نه، نجس است.

مسئله ۱۰۵- حیوانیکه دارای خون جهنده نیست مانند عقرب و سوسک

و وزغ و ماهی پاک است.

مسئله ۱۰۶- مقصود از مردار حیوانیست که تذکیه شرعی نشده باشد خواه مرده باشد و خواه بغیر وجه شرعی ذبح شده باشد.

مسئله ۱۰۷- پوست مردار بدباغی پاک نمیشود و هیچ مرداری پاک نمیشود مگر میت انسان مسلمان که بسبب غسل پاک میشود.

مسئله ۱۰۸- سقط پیش از دمیدن روح در آن نجس است و هم چنین جوجه ای که در تخم است.

مسئله ۱۰۹- ملاقات با مردار بدون رطوبتی که سرایت کند، نجس نیست ولی، احتیاط مستحب آنست هر عضوی که بآنها میرسد بشوید مخصوصا در مرده انسان پیش از غسل.

مسئله ۱۱۰- هر گاه عضوی از زنده قطع شود لکن به پوستی آویخته باشد مادامی که جدا نشده است پاک میباشد.

مسئله ۱۱۱- گوشتی که با دندان یا ناخن جدا شود اگر وقت کشیدن و گرفتن جزئی است پاک است و الا نجس میباشد.

مسئله ۱۱۲- معامله مردار حرام است لکن انتفاع بآن در جائی که طهارت شرط نیست، جایز است.

پنجم — خون

مسئله ۱۱۳- خون انسان و هر حیوانیکه خون جهنده دارد و حلال گوشت باشد یا حرام گوشت نجس است مگر خونیکه بعد از ذبح در اعضاء حیوان بماند خواه در رگ یا در گوشت یا در دل یا در جگر باشد بشرط آنکه در هنگام ذبح و نحر کردن خون باندازه ی متعارف از آن بیرون آمده باشد.

مسئله ۱۱۴- حیوانی که خون جهنده ندارد خونش پاک است مانند ماهی و پشه و کک و شپش و مانند آنها.

مسئله ۱۱۵- ذره خونیکه در تخم مرغ دیده میشود نجس است و اگر در زرده باشد بسبب آن پرده

نازکیکه بر روی زرده است سفیده نجس نمی شود مگر آنکه پرده پاره شده باشد.

مسئله ۱۱۶- خونیکه در ذبیحه باقی میماند هر چند پاک استولی خوردن آن حرام میباشد مگر خونیکه باگوشت است و جزء آن حساب میشود.

مسئله ۱۱۷- خونیکه در میان شیر پیدا می شود وقت جوشیدن نجس و نجس کننده است.

مسئله ۱۱۸- بره ایکه مادرش تذکیه شده باشد حکم تذکیه دارد و تمام خون او پاک است.

مسئله ۱۱۹- خون حیوانیکه بسبب تیر یا سگ شکاری صید شده است که تذکیه آن بغیر از ذبح و نحر بوده است نجس است اما خونی که بعد از بیرون رفتن روح در بدن باقیمانده اشکال دارد و باید احتیاط کند.

مسئله ۱۲۰- هر گاه آب زردی از زخم یا دمل بیرون آمد و شک کرد که خون است یا غیر خون و همچنین اگر در تاریکی چیزی بیرون آمد از دمل یا سوزه و شک نماید که خون است یا غیر خون در هر دو صورت پاک است و استعلام واجب نیست.

مسئله ۱۲۱- هر گاه وقت خاراندن بدن رطوبتی بیرون آمد که نمیداند خون است یا آب زرد پاک است.

مسئله ۱۲۲- آب زردی که روی زخم می خشکد پاک است، مگر آنکه مخلوط به خون باشد.

مسئله ۱۲۳- خونیکه از لای دندانها میآید اگر بواسطه ی مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است ولی احتیاط واجب آن است که آنرا فرو نبرند.

مسئله ۱۲۴- خونیکه در آبگوشت ریخته شود وقت جوشیدن آن نجس میشود ولو اینکه کم باشد.

مسئله ۱۲۵- خونیکه زیر پوست یا ناخن میمیرد اگر طوری

شود که بآن خون نگویند پاک است و اگر بآن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر زحمت زیاد ندارد برای وضو یا غسل باید خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آنرا بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و تیمم نماید و احتیاط چیز طاهری بر آن گذارند و دست تر روی آن بکشند.

مسئله ۱۲۶- خونیکه در اجزاء حرام ذبیحه است مثل سپرز«اسپل» و دنبلان احتیاطا از آن اجتناب کند.

مسئله ۱۲۷- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا بواسطه کوبیده شدن گوشت بآن حالت در آمده پاک است.

ششم و هفتم – سگ و خوک

مسئله ۱۲۸- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

مسئله ۱۲۹- اگر سگ دریائی با سگ خشکی یا حیوان دیگر جمع شود، حیوانیکه از آنها متولد میشود نجس است.

هشتم – کافر

مسئله ۱۳۰- کافر بتمام اقسامش حتی مرتد فطری و مرتد ملی و یهود و نصاری و مجوس رطوبات و اجزاء آنها نجس است خواه ذی روح باشد یا خیر.

مسئله ۱۳۱- مراد از مرتد فطری آنست که در حین انعقاد نطفه پدر و مادر یا یکی از آنان مسلمان باشد و مرتد ملی آنست که کافر بدنیا آمده باشد و بعد مسلمان شود و بحال کفر برگشت نماید.

مسئله ۱۳۲- کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یارسالت یا یکی از ضروریات دین شود البته با التفات به ضروری بودن آن و احتیاطا

باید مطلقا از منکر ضروری دین اجتناب کند

مسئله ۱۳۳- اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد پاک است.

مسئله ۱۳۴- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا خیر پاک است ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۳۵- مسلمان هر چند غیر از شیعه دوازده امامی باشد پاک است مگر آنکه به یکی از ائمه معصومین ( دشنام دهد یا دشمنی نماید که آنها را نواصب گویند و هم چنین غلاه و خوارج نجسند. غلاه کسانی هستند که حضرت علی امیر المومنین ( یا یکی از ائمه را از مرتبه امامت بالاتر برده و قائل بربوبیت یا نبوت آنها بشوند و خوارج کسانی هستند که بر امام وقت خروج کرده باشند مانند خوارج نهروان.

مسئله ۱۳۶- مجسمه کسانی هستند که خدا را جسم میدانند و مجبره کسانی هستند که مردم را در افعال مجبور میدانند و قائلین بوحدت وجود از طوائف صوفیه که ملتزم باحکام اسلام باشند نجاست آنان محل اشکال است در صورتیکه ملتفت و معتقد به لوازم این اعتقادات نباشند و الا این سه نیز کافر و نجس میباشند.

نهم – شراب

مسئله ۱۳۷- شراب و هر چیزیکه انسان را مست میکند اگر بخودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد ولو بوسیله ای روان شود پاک است.

مسئله ۱۳۸- الکل صنعتی که برای رنگ کردن میز و صندلی و مانند آن بکار میرود و هم چنین الکلی که اطباء

استعمال میکننـد اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند پاک میباشد مگر اینکه علم پیدا کند به تنجس آن بسبب گرفتن از محلیکه نجس است.

مسئله ۱۳۹- انگور و آب انگور که بواسطه آتش یا بخودی خود بجوش بیاید قبل از اینکه دو ثلث آن مستهلک شود حرام است ولی با این وصف پاک است و احتیاطا اجتناب کند.

مسئله ۱۴۰- کشمش و مویز و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و حلال است.

مسئله ۱۴۱- خرمائیکه بجوش بیاید و علم بجوشیدن باطن آن نیز حاصل شود خوردن آن جایز است.

دهم – فقاع

مسئله ۱۴۲- فقاع شرابی است که از جو می گیرند و اگر از غیر جو گرفته شود نجاست آن معلوم نیست مگر آنکه مست کننده باشد ولی آبی که بدستور طبیب از جو گرفته می شود و بآن «ماءالشعیر» میگویند پاک است.

مسئله ۱۴۳- عرق حیوان نجاست خوار بنابر احتیاط نجس است ولی عرق جنب از حرام پاک است لکن در لباسیکه جنب از حرام در آن عرق نموده نمی تواند نماز گذارد.

## راه ثبوت نجاست

مسئله ۱۴۴- نجاست هر چیز به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذاخوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائیکه مردمان لاابالی و کسانیکه نجاست و طهارت را مراعات نمیکنند در آنجا غذا میخورند اگر یقین نداشته باشد بنجاست غذا مانعی ندارد لکن احتیاطا اجتناب کند.

دوم آنکه ذوالید «صاحب چیز» بنجاست آن خبر دهد مثلا زوجه شخصی یا کلفت

یا نوکر بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس است.

سوم آنکه دو شاهد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل بگوید چیزی نجس است احتیاط واجب آنست که از آن چیز اجتناب کند و هر گمانی اعتبار ندارد مگر اینکه ظن اطمینانی باشد.

مسئله ۱۴۵- علم وسواسی در طهارت و نجاست معتبر نیست.

مسئله ۱۴۶- علم اجمالی مانند علم تفصیلی است مثلاـ اگر بنجاست یکی از دو ظرف علم پیدا کرد واجب است از هر دو اجتناب نماید.

مسئله ۱۴۷- معتبر نیست در بینه « دو شاهد عادل» مظنه بصدق آن حاصل نماید ولی معتبر است که بینه دیگر با آن معارضه نکند.

مسئله ۱۴۸- اگر بواسطه ندانستن مسئله ای نجس و پاک بودن چیزی را نداند مثل آنکه نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه باید مسئله را بپرسد ولی اگر با اینکه مسئله را میداند چیزی را شک کند پاک است یا نه مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند خون پشه است یا خون انسان پاک است.

مسئله ۱۴۹- هر گاه چیزی در دست دو نفر باشد مثل دو شریک قول هر یک در نجاست آن مسموع ولی اگر یکی بگوید نجس است و دیگری بگوید پاک است قول هر دو ساقط است چنانچه اگر دو بینه با هم معارضه نمایند قول هر دو ساقط می شود و حکم بطهارت آن چیز میشود و اگر بینه معارضه کند با قول ذی الید، بینه مقدم است.

مسئله ۱۵۰- قول ذی الید در نجاست معتبر است خواه فاسق باشد یا

عادل خواه مسلمان باشدیا کافر.

مسئله ۱۵۱- قول ذی الید در صورتیکه طفل باشد اعتبار آن محل اشکال است ولی اگر نزدیک ببلوغ باشد بعید نیست معتبر باشد.

مسئله ۱۵۲- چیز نجسی که شخصی شک دارد پاک شده یا خیر نجس است و اگر در چیز پاک شک کند نجس است یا خیر پاک است و تحقیق لازم نیست.

مسئله ۱۵۳- در قبول قول ذی الید شرط نیست که پیش از استعمال باشد پس اگر بعد از استعمال خبر دهد نجس است و هم چنین شرط نیست اخبار او در حالی باشد که در اختیار او است پس اگر بعد از آنکه از ید او خارج شده خبر دهد زمانیکه در ید او بوده نجس بوده نجس خواهد بود.

## کیفیت نجس شدن چیزهای طاهر

مسئله ۱۵۴- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که رطوبت یکی بدیگری برسد چیز پاک نجس میشود و اگر رطوبت بقدری کم باشد که بدیگری نرسد چیزیکه پاک بوده نجس نمیشود.

مسئله ۱۵۵- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود.

مسئله ۱۵۶- هر گاه مگسی که روی نجاست تر نشسته روی جامه یا بدن انسان بنشیند جامه و بدن نجس نمیشود ولو دارای رطوبت مسریه باشد مگر اینکه عین نجاست در بدن یا لباس دیده شود.

مسئله ۱۵۷- زمین و پارچه و مانند آنها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود و جاهای دیگر آن پاک است و هم

چنین است خربزه و خیار و مانند آنها.

مسئله ۱۵۸- هر گاه شیر یا روغن و مانند آن مایع باشند یعنی طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نماند اگر یک نقطه آن نجس شد تمام آن نجس میشود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعدا پر شود فقط جائیکه نجاست بآن رسیده نجس میشود پس اگر فضله موش در آن بیافتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۵۹- هر گاه آفتابه سوراخی را روی زمین نجس بگذارند چنانچه آبی که از آن سوراخ بیرون میآید در زیر آفتابه جاری شود یا در زمین فرو رود آب آفتابه نجس نمیشود و اگر آب در زیر آن بایستد بطوریکه با آب آفتابه متصل باشد نجس میشود و همچنین است حکم تمام ظروف.

مسئله ۱۶۰- اخلاطیکه از بینی یا گلو میآید اگر خون داشته باشد جائیکه خون دارد نجس و بقیه آن پاک است و اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد اخلاط نجس بآن رسیده نجس است و محلی که شک دارد پاک است.

مسئله ۱۶۱- جامه یا فرشی که به خاک خشک نجس آلوده شد بتکانیدن پاک میشود و احتیاج بشستن ندارد.

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی داخل بدن شود در صورتیکه بعد از بیرون آمدن آلوده بنجاست نباشد و یقین ندارد بنجاست رسیده یا خیر پاک است و اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند آن در بدن فرو رود بعد از بیرون آمدن به

نجاست آلوده نباشد نجس نیست و هم چنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد پاک است.

### احکام نجاسات

مسئله ۱۶۳- واجب است ازاله نجاست از ورق قرآن و خط آن بلکه از جلد و غلاف آن در صورت هتک و نیز حرام در صورت هتک مس خط قرآن یا ورق آن به عضو متنجس اگر چه طاهر از حدث باشد اما در صورتیکه یکی از این کارها بقصد اهانت باشد حرام بودن آن بی اشکال است.

مسئله ۱۶۴- نوشتن قرآن به مرکب نجس حرام است و اگر از روی جهل یا عمد نوشت واجب است آنرا محو نماید چنانکه اگر خط قرآن نجس شد و تطهیر آن ممکن نشود واجب است آن خط را محو کند.

مسئله ۱۶۵- قرآن را بدست کافر دادن حرام است و اگر در دست او باشد واجب است از دست او بگیرند.

مسئله ۱۶۶- ازاله نجاست از تربت امام حسین ( واجب است بلکه از تربت حضرت رسول ( و سائر ائمه که از قبور منوره ایشان برداشته شده باشد هم واجب است، و تنجیس آن تربتها حرام است خواه تربت حضرت سیدالشهداء( را از قبر شریف آن بزرگوار برداشته باشند یا آنکه از خارج آورده و به قصد تبرک و استشفاء بر قبر مطهر گذاشته باشند و همچنین است تسبیح و تربتی که گرفته میشود به قصد تبرک جهت نماز.

مسئله ۱۶۷- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که نام خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده در مستراح

بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن واجب است اگر چه خرج داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید بآن مستراح نروند تا تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۶۸- خورانیدن مسکرات به اطفال جایز نیست بلکه واجب است آنها را از آن باز دارند و هم چنین سایر چیزهای نجس که مضر به حال آنهاست بلکه مطلقا جائز نیست و اما خورانیدن چیز نجس شده به اطفال، اگر نجس شدن به سبب آن است که طفل دست نجس خود را به آن زده ظاهرا باکی نداشته باشد و اگر از سابق نجس بوده خورانیدن بآنها نیز جایز است اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است و اما باز داشتن اطفال از خوردن و آشامیدن چیز متنجس هر گاه شخص سبب نشده باشد بلا اشکال واجب نیست.

مسئله ۱۶۹- فروختن و عاریه دادن چیز نجس که می شود آنرا آب کشید اگر نجس بودن آنرا بطرف بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را میخورد یا با لباس نجس نماز میخواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۷۱- اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت و تماس با آن نجس میشود باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۷۲- اگر صاحب خانه در بین غذاخوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمان

بگوید اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنها خود او هم نجس شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۷۳- اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ممیز نزدیک بلوغ اگر بگوید چیزی را آب کشیده ام حرف او قبول می شود و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحبی آن است که از آن اجتناب کنند.

مسئله ۱۷۴- هر گاه شخصی از همسایه یا دوست خود ظرفی یا فرشی یا چیز دیگر عاریه گرفتن و در نزد او نجس شد وقتی مسترد میدارد در وجوب اعلام اشکال است و احتیاط آن است که اعلام کند و همچنین اگر چیزی باشد که صاحب آن در موارد طاهر از آن استفاده میکند.

## مطهرات یازده چیز است

اول — آب

مسئله ۱۷۵- آب عمده مطهرات است چون سائر مطهرات هر کدام چیز مخصوصی را پاک میکنند ولی آب تمام متنجسات بلکه بعضی از اعیان نجسه را نیز پاک میکند مانند مرده انسان که به غسل دادن پاک میشود.

مسئله ۱۷۶- در مطهر بودن آب چند چیز شرط است: اول- آنکه آب مطلق باشد پس آب مضاف مانند عرق کاسنی و آب هندوانه و گلاب و غیره پاک کننده نیست.

دوم- آنکه خود آب پاک باشد. سوم- آنکه هنگام تطهیر چیز نجس، آب مضاف نشود بو یا رنگ یا مزه نجاست بخود نگیرد. چهارم- پس از تطهیر چیز نجس، عین نجاست در آن چیز نجس نمانده باشد و پاک شدنچیز نجس با

آب کمتر از کر شرطهای دیگری دارد که بعدا بیان میشود.

مسئله ۱۷۷- ظرف نجس بـا آب کمتر از کر بایـد سه مرتبه تطهیر شود و در کر و جاری یکمرتبه کافی است. ولی ظرفی را که سگ لیسـیده و از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، بایـد اول با خاک پاک خاک مالی شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل تطهیر شود.

مسئله ۱۷۸- اگر دهانه ظرفی که سگ دهان زده تنگ باشـد و خاک مالی آن ممکن نباشـد باید کهنه ای به چوبی بپیچند و به توسط آن ظرف را خاک مالی کنند یا خاک را در آن بریزند و به شدن حرکت دهند تا به همه ظرف برسد.

مسئله ۱۷۹- ظرفی را که خوک لیسـیده یـا از آن مـایعی بخورد با آب قلیل هفت مرتبه بایـد تطهیر شود و در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است و خاک مالی آن ظرف لازم نیست اگر چه مستحب است.

مسئله ۱۸۰- ظرفی که به شـراب نجس شـد بایـد با آب قلیل هفت مرتبه آن را تطهیر کننـد. مسـئله ۱۸۱- کـوزه ای که از گل نجس ساخته شده هر گاه در آب کر یا جاری گذاشته شود که تمام ظاهر و باطن آن را آب فرا گیرد پاک میشود.

مسئله ۱۸۲- ظرف نجس را با آب قلیل اگر خواسـته باشند تطهیر کنند به دو نوع مم/ن است: اول آنکه سه مرتبه آنرا پر از آب کنند و خالی نمایند دوم آنکه سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و بگردانند بطوری که آب به تمام

محل نجس برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۸۳- اگر ظرف بزرگ مثل خمره یا پاتیل قنادی نجس شود چنانچه سه مرتبه آنرا پر از آب کنند و خالی نمایند پاک میشود یا اینکه سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند بطوریکه تمام اطراف آنرا فرا گیرد و آب غساله که جمع میشود در هر مرتبه خالی کنند و ظرفیکه آب غساله آنرا بیرون میآورند در هر مرتبه تطهیر کنند.

مسئله ۱۸۴- تنوری که ببول نجس شده اگر دو مرتبه از بالا آب اطراف آن بریزند بطوریکه تمام محل نجس را فرا بگیرد پاک میشود و در غیر بول بعد از ازاله نجاست یک مرتبه به نحوی که گفته شد کافی است.

مسئله ۱۸۵- اگر چیز نجسی را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس برسد پاک میشود و در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم نیست.

مسئله ۱۸۶- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتیکه بول در آن چیز نمانده باشد یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک میشود ولی در لباس و فرش و مانند آنها باید بعد از هر مرتبه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود خود بخود یا بوسیله فشار میریزد)

مسئله ۱۸۷- فشار دادن چیزی که به بول طفل شیرخوار متنجس شده مانند جامه

و فرش و نحو آن معتبر نیست بلکه کفایت میکند یک مرتبه آب روی آن بریزند به نحوی که جمیع آن را فرا گیرد هر چند احتیاط دو مرتبه است و شرط است که طفل معتاد به غذا نباشد و اگر چیز کمی بخورد ضرر ندارد و شرط دیگر آنکه بنا بر احتیاط پسر باشد نه دختر و شرط نیست که دو ساله یا کمتر باشد بلکه مناط اینست که شیرخوار باشد اگر چه بعد از دو سال باشد و نیز شرط است که شیر زن مسلمان خورده باشد اگر شیر کافر باشد یا شیر خوک خورده باشد حکم مزبور در آن جاری نیست.

مسئله ۱۸۸- هر گاه طفل از شیر خشک که معمولا از خارج وارد مکنند تغذیه نماید حکم شیر مادر دارد.

مسئله ۱۸۹- اگر چیزی به غیر از بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک میگردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن میرزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک میشود ولی در هر صورت لباس و مانند آنرا فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۹۰- هر گاه برنج یا یکی از حبوبات نجس شود و بخواهند آن را پاک کنند در دستمال یا در ظرفی کرده و در آب کر فرو برند پاک میشود و اگر نجاست به باطن آن نفوذ کرده باید صبر کرد تا آب پاک بباطن آن نفوذ کند بلکه بعید نیست پاک شدن آن بآب قلیل به این

نحو که آن را در ظرفی کرده و آب بر آن بریزند و ظرف نیز بالتبع پاک میشود و حاجت به سه مرتبه شستن ندارد.

مسئله ۱۹۱- هر گاه حصیر نخی را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک میشود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل طاهر کنند احتیاط آنست که به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد زدن باشد فشار دهند که در هر مرتبه غساله ی آن جدا شود.

مسئله ۱۹۲- اگر ظاهر برنج و گوشت و غیره نجس شود چنانچه آنرا در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک میشود و ظرف آن نیز پاک میشود ولی اگر بخواهند لباس یا آنچه را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و تطهیر کنند باید در هر مرتبه که آب روی آن میریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده ریخته شود.

مسئله ۱۹۳- اگر لباس را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آب لباس پاک است و اگر احتمال دهند جلوگیری کرده، پاک شدن آن ثابت نیست.

مسئله ۱۹۴- هر گاه نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک میشود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۹۵- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهن بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاک

میشود.

مسئله ۱۹۶- اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۹۷- گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر باید آب کشید و هم چنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۹۸- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۹۹- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذرانند پاک نمیشود.

مسئله ۲۰۰- آرد و خمیر نجس را ممکن است پاک کرد به این نحو که آنرا نان کنند و بعد آن را در آب کر بگذراند تا به جمیع اجزای آن برسد و هم چنین اگر شیر نجس را پنیر کنند و در آب بگذراند پاک میشود.

دوم — زمین

مسئله ۲۰۱- زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک میکند: اول اینکه زمین پاک باشد. دوم اینکه خشک باشد. سوم اینکه عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گل نجس شده، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز باید زمین خاک یا سنگ یا آجر فرش باشد. بنابراین با راه رفتن روی فرش و حسیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمیشوند.

مسئله ۲۰۲- کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی آسفالت و

زمینی که با چوب فرش شده پاک نمیشوند.

مسئله ۲۰۳- پای مصنوعی که از چوب یا چیز دیگر ساخته میشود و همچنین دست و زانوی کسی که با دست و زانو راه میرود و ته عصای نابینا و عل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشگه و مانند اینها با راه رفتن و مالیدن روی زمین پاک میشوند.

مسئله ۲۰۴- کف پا و ته کفش نجس لازم نیست تر باشند و اگر خشک هم باشند با راه رفتن پاک میشوند.

مسئله ۲۰۵- پس از آنکه کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آنها هم که معمولا به گل آلوده میگردد پاک میشوند.

مسئله ۲۰۶- اگر نجاست از ته کفش به داخل آن رسیده باشد با راه رفتن پاک نمیشود ولی زیر کفش پاک میشود.

مسئله ۲۰۷- در طهارت ما بین انگشتان پا و گودی کف پا اگر به زمین نرسد وقت راه رفتن پاک نمیشود و پاک شدن کف جوراب با راه رفتن اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸- پاک شدن کف پا و ته کفش به مالیدن به دیوار اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹- اگر بعد از راه رفتن بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمیشوند در کف پا یا ته کفش به مانند اشکال ندارد اگر چه احتیاط آن است که به مقداری راه روند که آنها نیز از بین بروند.

مسئله ۲۱۰- برای پاک شدن کف پا یا ته کفش بهتر آن است که پانزده گام یا بیشتر راه روند اگر چه نجاست کمتر از پانزده قدم یا کشیدن بر زمین برطرف شود.

سوم – استحاله

مسئله

۲۱۱- اگر جنس نجسی به جنس پاکی تبدیل شود آنرا استحاله گویند و آن چیز پاک میشود، مانند: سنگ که در نک زاری بافتد و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمیشود.

مسئله ۲۱۲- هر گاه چوب نجس را بسوزانند که خاکستر یا دود شود یا آب نجس بخار گردد در استحاله و پاک شدن آنها تأمل است.

مسئله ۲۱۳- کوزه گل و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است.

مسئله ۲۱۴- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

چهارم – انقلاب

مسئله ۲۱۵- انقلاب غیر از استحاله است زیرا که در انقلاب حقیقت نوعیه تغییر نمیکند به خلاف استحاله که در آن شرط است تغییر جنس.

مسئله ۲۱۶- هر گاه شراب مبدل به سرکه گردد پاک میشود خواه بخودی خود منقلب شود یا به علاجی مثل آنکه مقداری سرکه در آن بریزند خواه مستهلک شود یا بحال خود باقی بماند و شرط است در پاک شدن شراب بوسیله ی سرکه شدن، آنکه از خارج نجاستی بآن نرسیده باشد پس اگر در حالیکه خمر بوده خون یا بول در آن ریخته شده باشد پاک نخواهد شد.

مسئله ۲۱۷- هر گاه انگور یا خرمای متنجس سرکه شود پاک نمیشود و هم چنین اگر انگور نجس شراب شود و بعد سرکه گردد پاک نمیشود.

مسئله ۲۱۸- هرگ اه چیزی در شراب بریزد که اثر مستی آن را برطرف نماید پاک نخواهد شد و به حرمت خود باقی است.

مسئله ۲۱۹- هر گاه قطره ای از شراب در خمره ای از سرکه

واقع شود آنرا نجس میکند هر چند مستهلک گردد.

پنجم – کم شدن دو ثلث آب انگور

مسئله ۲۲۰- کم شدن دو ثلث از آب انگور بعد از جوش آمدن بنابراینکه نجس باشد نیز یکی از مطهرات است.

مسئله ۲۲۱- فرقی نیست در اینکه کم شدن دو ثلث بسبب آتش یا آفتاب باشد یا بخودی خودی جوش بیلاید.

مسئله ۲۲۲- کم شدن دو ثلث یا به وزن است یا به کیل و یا به مساحت.

مسئله ۲۲۳- کم شـدن دو ثلث بعلم و بینه (دو نفر شاهد عادل) ثابت میشود و مظنه و خبر یک شاهد کفایت نمیکند مگر آنکه ذی الید باشد.

مسئله ۲۲۴- بنابر نجس بودن آب انگور هر گاه یکدانه یا دو دانه انگور در خوشه غوره باشد و فشار داده شود و آب او جوش بیاید نجس نمی شود و خوردن آنهم حرام است.

مسئله ۲۲۵- بنـابر نجس بودن آب انگور، هر گاه آب انگور جوش آمـده که دو ثلث آن کم نشـده باشـد ریخته شود در آنکه دو ثلثش کم شده است پاک بودن آن مشکل است. اگر چه بعدا دو ثلث مجموع برود.

مسئله ۲۲۶- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید نجس نمیشود.

مسئله ۲۲۷- آب خرما و کشمش به جوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس

مسئله ۲۲۸- هر گاه شخص انگور یا کشمش یا خرما را سرکه بیندازد و بادنجان و خیار یا چیز دیگری را با آن بریزد که سرکه شود مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۹- شیره ایکه از خرما گرفته اند یا شیره ایکه از خرما بیرون میآید بخودی خود مانعی ندارد که در آب

گوشت ریخته شود و لازم نیست دو ثلث آن برود.

ششم- انتقال

مسئله ۲۳۰- اگر خون بدن انسان یا حیوانی که دارای خون جهنده است بجوف حیوانی که صاحب خون جهنده نیست داخل شود مانند پشه و شپش و کک و مثل آن پاک است و همچنین است منتقل شدن بول نجس در گیاه و درخت.

مسئله ۲۳۱- خونی که زالو از بدن انسان میمکد نجس است چون صدق خون زالو نمیکند.

مسئله ۲۳۲- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته باشد بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون امده از او مکیده یا از خود پشه میباشد پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که میگویند خون پشه است یا انسان نجس است.

هفتم — اسلام

مسئله ۲۳۳- اسلام پاک کننده بدن کافر و رطوبت متصل به بدن اوست مانند آب دهان و عرق و آب بینی و چرکهای بدن او.

مسئله ۲۳۴- اگر نجاست خارجی به بدن کافر رسیده قبل از اسلام و عین آن زائل شده در پاک شدن او بسبب اسلام اشکال است اگر چه اقوی طهارت است.

مسئله ۲۳۵- جامه ای را که در حال کفر با رطوبت بدن او ملاقات کرده بنابر احتیاط بعد از اسلام پاک نمی شود ولی جامه ای را که در حال اسلام آوردن در بدن داشته پاک میشود بنا بر اقوی.

مسئله ۲۳۶- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است ولی اگر

بداند که قلبا مسلمان نشده نجس است.

مسئله ۲۳۷- فرقی نیست در کافر ما بین کافر اصلی و مرتد ملی بلکه و فطری نیز چه قبول میشود توبه او باطنا و ظاهرا و نیز قبول میشود عبادات او ولی واجب است کشتن او اگر ممکن شود و جدا می شود از او زوجه ی او، وعده وفات میگیرد و منتقل میشود اموال موجوده او در حال ارتدادش به ورثه ی او و این احکام از او ساقط نمیشود بسبب اسلام و توبه، ولی اموالی را که بعد از توبه بدست آورد مالک میشود و اگر رجوع کند به زن خود بعقد جدید صحیح است.

هشتم – تبعیت

مسئله ۲۳۸- تبعید آنست که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود و آن در چند مورد است: اول- تبعیت فضلات متصله ببدن کافر است چنانچه گذشت. دوم- تبعیت فرزند کافر است که بسبب اسلام آوردن پدر فرزند او پاک میشود یا جد یا جده یا مادر او.

سوم- تبعیت ظرف خمر است هنگامی که منقلب شود به سرکه ظرف پاک میشود.

چهارم- آلات و محل غسل دادن میت است که بعد از تمام شدن سه غسل میت آلات و محل بالتبع پاک میشود و هم چنین جامه ای که میت را در آن غسل داده باشند و دست غسل دهنده.

پنجم – تبعیت اطرافت چاه و دلو و ریسمان و جامه آن کسی که آب میکشد از چاه نجس برای تطهیر چاه که بعد از پاک شدن چاه اشیاء نمزبور پاک میشوند.

ششم- تبعیت آلات معمولاه در طبخ آب انگور بنا بر قول به نجاست او، هر گاه دو

ثلث کم شود آن آلات پاک می شوند.

هفتم- دست شوینـده و آلاتیکه در آن تطهیر نجاست مینمایـد و غساله باقی مانده در محل بعد از منفصل شدن غساله که بالتبع پاک میشود.

نهم- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۳۹- اگر بـدن حیوان بعین نجس مثل خون و غیره یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود بعد از زائل شدن آنها بدن آن حیوان پاک میشود و هم چنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهن و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهـان از بیـن برود آب کشیدن داخـل دهـن لازم نیسـت ولی اگر دنـدان عـاریه در دهن نجس شـود بایـد آنرا آب بکشـند و همچنین بچه حیوانیکه وقت زائیدن ملوث شد همین که زائل شد پاک میشود.

دهم – استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۴۰- بول و غائـط حیوان حلال گوشتی که عادت به خوردن مـدفوع انسان کرد نجس است و طریق تطهیر چنین حیوان به این است که آنرا اسـتبراء کننـد یعنی تا مـدتی که بعـدا نجاست خوارش نگوینـد نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک بآن دهنـد و این مـدت بنـابر احتیاطی که از روایات مسـتفاد میشود در شتر چهل و در گاو، سـی و در گوسـفند، بیست و یک و در مرغابی، هفت یا پنج و در مرغ خانگی، سه روز است.

مسئله ۲۴۱- استبراء به بول که مطهر رطوبت مشتبه است از مطهرات شمرده شده است و در آداب تخلی ذکر خواهد شد.

یازدهم – غایب شدن شخص مسلمان

مسئله ۲۴۲- بدن یا لباس یا ظرف و فرش و سائر آنچه در تصرف شخص مسلمان است اگر نجس

شود و آن مسلمان غائب گردد آن چیز نجس با شش شرط پاک است: اول – آنکه آنچه را که نجس شده نجس بداند. پس اگر لباس او مثلا به بول شب پره آلوده شود و آنرا نجس نداند بعد از غائب شدن او نمیشود آن لباس را پاک دانست. دوم- آنکه علم پیدا کند به اینکه بدن یا لباسش ملاقات نجاست کرده. سوم- آنکه آنچیز را استعمال کند در چیزیکه طهارت در آن شرط است، مثلا در لیوان آب بخورد یا در لباس نماز بخواند. چهارم- آنکه بداند طهارت شرط استعمال آن چیز است. پنجم- آنکه احتمال بدهد در زمان غیبت تطهیر آن چیز نموده پس اگر یقین داشته باشد که تطهیر ننموده و همچنین اگر آن مسلمان بی مبالات است و پاک و نجس در نظر او یکی است حکم به طهارت آن چیز مشکل است. ششم – آنکه بنا بر احتیاط آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۴۳- اگر خود انسان یقین کند که چیزیکه نجس بود پاک شده یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند آن چیز پاک است و هم چنین اگر کسی که چیز نجس در تصرفش بوده بگوید آن چیز پاک شده با مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد که درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسئله ۲۴۴- هر گاه شخصی کسی را وکیل کند که ظرف یا لباس او را تطهیر کند و آن وکیل بگوید تطهیر کردم و این شخص از گفته او اطمینان پیدا کند پاک است.

مسئله ۲۴۵- شخص وسواسی که یقین بطهارت چیزی حاصل نمیکند میتواند

به گمان اکتفا کند.

مسئله ۲۴۶- غائب شدن و استبراء مطهر ظاهری هستند که با جهل ظاهرا طاهر است و در صورت کشف خلاف و اطلاع بر واقع متنجس میشود.

مسئله ۲۴۷- سنگ استنجاء بتفصیلی که در احکام تخلی بیان خواهد شد و هم چنین بیرون آمدن خون ذبیحه از محل ذبح به اندازه معتاد به بیانی که گذشت، از مطهرات میباشند.

مسئله ۲۴۸- جمیع حیوانات حرام گوشت غیر از سگ و خوک قابل تذکیه میباشند و بسبب تذکیه پوست و گوشت آن حیوان پاک میشود اگر چه خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۴۹- ظرفی که از پوست سگ یا مردار یا خوک ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن حرام و وضو و غسل از آن باطل است بلکه احتیاط آن است که مطلقا آنرا استعمال نکنند.

## احکام ظرفها

مسئله ۲۵۰- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر چه برای تزیین اطاق باشد حرام است بلکه نگاه داشتن آن هر چند استعمال هم نکند حرام است و بر صاحب ظرف واجب است طوری آنرا بشکند که به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۵۱- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدیکه برای آن میگیرند حرام است.

مسئله ۲۵۲- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده میگیرد حرام است.

مسئله ۲۵۳- گیره استکان که از طلا یا نقره میسازند اگر بعد از برداشتن استکان صدق ظرف کند استعمال آن چه به تنهائی چه با استکان حرام است و اگر ظرف گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۴- استعمال ظرفیکه آب طلا یا آب نقره داده اند مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۵- اگر فلزی را با طلا و نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف طلا و نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۶- اگر شخص از کاسه و کوزه نقره کوب یا طلا کوب آب بخورد واجب است که لب خود را به نقره و طلای آن نرساند.

مسئله ۲۵۷- ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر به قصد آنکه خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است عیب ندارد و اگر این قصد را نداشته باشد ریختن آن در ظرف دیگر حرام است و در هر حال خوردن غذا در ظرف دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۸- بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن و قاب ساعت که از طلا و نقره باشد اشکال ندارد و احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان و قندان و دوات طلا و نقره استعمال نکنند.

مسئله ۲۵۹- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال اظطرار مانعی ندارد ولی برای وضو و غسل ولو در حال اضطرار باشد استعمال آن جائز نیست.

مسئله ۲۶۰- استعمال ظرفیکه معلوم نیست از طلا یا نقره یا چیز دیگر است اشکال ندارد.

## احکام تخلی

مسئله ۲۶۱- در وقت تخلی سه چیز واجب و پنج چیز حرام است، اما آن سه چیز واجب:

اول- پوشانیدن عورتین از هر ناظریغیر از زن و کنیز خود و طفل غیرممیز در مردان و اما زن پوشانیدن عورتین از غیر شوهر و طفل غیر ممیز واجب است. دوم – آنکه از قبله منحرف نشیند حتی در حال استبراء و استنجاء

یعنی رو وپشت به قبله نکنـد. سوم- مخرج بول را در دو مرتبه به آب مطلق بشویـد و بدون آب پاک نخواهد شد و در آب کر و جاری یک مرتبه شسـتن کافی است و در مخرج غائط مخیر است مابین شسـتن با آب یا سه مرتبه با سنگ یا کهنه و نحو آن پاک کنـد اگر از محل تعـدی نکرده و خون هم از محل خارج نشده باشد و از خارج نجاستی به مخرج نرسـیده باشد و در این سه صورت بایـد بـا آب بشویـد و سه مرتبه پاک کردن با سـنگ و کلوخ و نحو آن در صورتی است که نجاست از محل زائل شود و الا بایـد تکرار کنـد تا پاک شود و اگر کمتر از سه مرتبه نجاست از محل بر طرف شود نمیتوانـد اکتفا نمایـد و باید سـه مرتبه را تمام کند.

مسئله ۲۶۲- سـنگ سه گوشه حکم سه سـنگ را دارد و هم چنین کهنه بزرگ که از سه گوشه با آن پاک نمایـد و هر جسـم پاکی که عین نجاست را زائل کند غیر از سنگ و کهنه مانعی ندارد.

مسئله ۲۶۳- سنگ یا کلوخ یا هر چیزی که با آن استنجاء میکند باید پاک و خشک باشد.

مسئله ۲۶۴- پنـج چیزی که اسـتنجاء به آن حرام است: اول- پـاک کردن مخرج غائـط را به سـر گین. دوم- اسـتخوان. سـوم- چیزهای خوردنی مثل میوه و نان. چهارم- دستی که در آن انگشتری باشد که نام خدا یا یکی از پیغمبران یا امامان بر آن نقش شده باشد. پنجم به چیزهای محترم مثل کاغذی که نام خدا یا یکی

از ائمه یا مسئله ای از علوم دینی بر آن نوشته شده باشد.

مسئله ۲۶۵- مستحب است در موقع تخلی جائی قرار گیرد که کسی او را نبیند مانند گودال یا پشت دیوار و سر خود را بپوشاند و در وقت داخل شدن به مستراح تطهیر نمودن سنگینی خود را طرف چپ قرار دهد و استبراء نماید و مخرج غائط را در تطهیر مقدم بدارد.

مسئله ۲۶۶- اگر در حال اضطرار یا برای آنکه نامحرم او را نبیند رو یا پشت به قبله بنشیند جائز است.

مسئله ۲۶۷- احتیاط آنست که بچه را در وقت تخلی رو یا پشت به قبله ننشانند و اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۲۶۸- تخلی در چهار موضوع حرام است: اول- محلی که صاحب آن اجازه تخلی نداده و راضی نباشد. دوم- روی قبور مومنین در صورتیکه هتك احترام باشد. سوم- جائیکه برای طبقه مخصوصی وقف شده باشد مانند بعضی از مدارس. چهارم- کوچه های اختصاصی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

## احکام استبراء و کیفیت آن

مسئله ۲۶۹- استبراء عملی است مستحب که مردان بعد از بول کردن برای اینکه یقین نمایند در مجری بول نمانده انجام میدهند. و کیفیت آن اینست که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند بعد سه مرتبه با انگشت وسطی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت پبکشند و بعد شصت را روی آلت و انگشت سبابه زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند و این نحو استبراء فرد کامل آن است

و بغیر از این ترتیب نیز استبارء متحقق میشود. فائده استبراء آنست که هر گاه بعد از بول رطوبتی بیرون آید که شخص نداند بول است یا غیر بول حکم بطهارت آن میشود و وضو را باطل نمی کند.

مسئله ۲۷۰- اگر بداند چیزی از بول در مجرا نمانده است، حکم استبراء دارد و اما اگر احتمال دهد در محل بول باقی است احتیاط نجاست آن است ولی اگر استبراء کرده باشد با احتمال باقی بودن در محل باز حکم به طهارت آن میشود.

مسئله ۲۷۱- زن استبرائی ندارد و رطوبت مشتبهه ای که ببیند پاک است و وضوء و غسل را باطل نمی کند.

مسئله ۲۷۲- مذی یعنی رطوبتی که از مجرای بول در موقع بازی کردن و ملاعبه از شخص بیرون میآید و وذی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و ودی که بعد از خروج منی بیرون میآید پاک میباشد.

مسئله ۲۷۳- رطوبت مشتبهه ای که پس از استبراء بول از شخص خارج شود و مردد بین بول یا وذی و مذی و ودی باشد، پاک است.

مسئله ۲۷۴- اگر شخص شک نماید استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است، نجس می باشد و اگر وضو گرفته باطل میشود ولی اگر شک کند استبرائی که نموده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک است و وضو را باطل نمی کند.

مسئله ۲۷۵- هر گاه شخص استبراء نکرده باشد و شک کند رطوبتی از وی خارج شده یا نه هر چند ظن بخروج داشته باشد مثل اینکه

رطوبتی در جامه خود ببیند و نداند از کجا است طاهر است و تحقیق لازم نیست.

مسئله ۲۷۶- اگر شخص بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد و بعد از آن رطوبتی مشاهده کند و یقین نماید بول است یا منی، واجب است غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۲۷۷- هر گاه بول کرد و استبراء ننمود و رطوبتی از او خارج شد که نمیداند بول است یا منی، آن را بول قرار دهد و غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر این موضوع بعد از استبراء باشد ولی احتیاطا هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

## مکروهات تخلی

مسئله ۲۷۸- ده چیز در موضع تخلی مکروه است: اول نشستن رو بروی خورشید و ماه و باد ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. دوم استنجاء نمودن با دست راست. سوم بول کردن در مین سفت که ترشخ کند. چهارم بول کردن در سوراخ جانوران مانند مورچه و مار و غیره. پنجم بول کردن در خیابان و معابر عمومی و جائیکه مردم از آن آب برمیدارند و محل اجتماع مردم. ششم بول کردن در زیر درخت ثمردار. هفتم بول کردن در آب خواه جاری و خواه ایستاده باشد. هشتم توقف زیاد و چیز خوردن و مسواک کردن و حرف زدن در مستراح مگر در حال اضطرار. نهم ایستاده بول کردن. دهم همراه داشتن پول سفید بلکه مطلقا هر گاه نام خدا بر آن نقش شده باشد و هر چه محترم باشد مانند قرآن و تربت سیدالشهداء(

مسئله ۲۷۹- نگاه داشتن

بول یا غائط مکروه است و گاهی حرام میشود. مثل اینکه ضرر داشته باشد و گاهی واجب میشود مثل اینکه وقت نماز تنگ و گنجایش بول کردن و وضوی مجدد نباشد و نگاه داشتن آن هم ضرری نداشته باشد.

مسئله ۲۸۰- مستحب است که شخص پیش از نماز و قبل از خواب و قبل و بعد از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول نماید.

## جاهائیکه وضو واجب است

مسئله ۲۸۱- برای نماز واجب، و اجزاء فراموش شده نماز واجب، و نماز احتیاط، و سجهده سهو، و طواف واجب باید وضو گرفت که شرط صحت هر نماز اعم از مستحب و واجب است، و نیز برای مس نمودن قرآن و نام خدا و صفات خاصه خدا مثل رحمن و نام انبیاء و اوصیاء و بنا به احتیاط نام صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهراء سلام ا... علیها وضو گرفتن واجب است.

مسئله ۲۸۲- با نذر و عهد و قسم وضو واجب میشود.

مسئله ۲۸۳- وضوئیکه بسبب نذر واجب میشود چند قسم است. اول اینکه عملی را نذر کند که صحت آن متوقف به وضو باشد. دوم برای کاری که مشروط به وضو نیست مانند اینکه نذر کند قرآن بی وضو نخواند یا بی وضو داخل مساجد یا مشاهد مشرفه نشود در این وقت قرائت قرآن بر او واجب نیست اما اگر بخواهد قرائت نماید واجب است وضو بگیرد. سوم آنکه نذر کند همان عمل را با وضو انجام دهد مثل اینکه نذر کند قرآن بخواند و با وضو هم باشد که در این صورت وضو و قرائت قرآن واجب است. چهارم آنکه نذر کند وضو بگیرد که با طهارت

باشد و همچنین در عهد و قسم.

مسئله ۲۸۴- مس نمودن خط قرآن بدون وضو حرام است منظور از مس رسانیدن جائی از بدن بقرآن است، چه ظاهر و چه باطن حتی دندان و ناخن، ولی حرمت مالیدن مو معلوم نیست، اما مس ترجمه قرآن بی وضو اشکالی ندارد لکن نام خدا بهر زبان که باشد مس آن بدون وضو حرام است.

مسئله ۲۸۵- برای تطهیر قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از جای نامناسب در صورتیکه مجبور باشد مس خط آن نماید وضو واجب است.

مسئله ۲۸۶- اگر دست شخصی بر خط قرآن باشد و محدث شود واجب است دست از آن بردارد.

مسئله ۲۸۷- مس محدث که موجب پاک شدن نوشته قرآناست حرام میباشد بنابراین جایز نیست که با زبان یا دست خط قرآن را محو نماید.

مسئله ۲۸۸- منظور از مس قرآن اعم از آیه و کلمه آنست خواه خوانده و نوشته شود یا نه مثل الف که در آخر (قالوا) (و آمنوا) و اعراب و مد و تشدید

مسئله ۲۸۹- اسامی کفاری که در قرآن مذکور است مانند فرعون و شیطان و غیره مس آنها نیز بدون وضو اشکال دارد بلکه هر گاه کلمه ای یا آیه ای از قرآن بریده شود یا در ضمن کلمات دیگری آورده شود حکم قرآن را دارد.

مسئله ۲۹۰- منع کردن طفل و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست لکن اگر مس نمودن آنها بی احترامی به قرآن است باید از آنها جلوگیری شود.

مسئله ۲۹۱- هر گاه آیه ای از قرآن را با قلم بی رنگ روی کاغذ بنویسند ظاهرا مس آن مانعی نداشته

باشد. زیرا آنرا خط نمیگویند ولی هر گاه با چیزی نویسند که اثرش بعدا هویدا شود مثل آنکه با آب پیاز بنویسند که اثر آن پس از گرفتن روی آتش ظاهر میشود در این صورت نیز حرام است.

مسئله ۲۹۲- برای محدث مس غیر خط از ورق قرآن حتی مابین سطرها و جلد و غلاف آن جایز است ولی مکروه است چنانکه آویزان نمودن و حمل آن نیز بدون طهارت کراهت دارد.

مسئله ۲۹۳- هر گاه آیه ای از قرآن را بر نانی یا مأکول دیگری بنویسند بر محدث حرام است خوردن آن.

مسئله ۲۹۴- گذاردن چیز نجس روی قرآن حرام است هر چند خشک باشد زیرا موجب بی احترامیست و اما چیز متنجس ظاهرا اشکال نداشته باشد بنابراین شخص با وضو اگر با دست متنجس مس قرآن نماید جایز است هر چند بهتر است مس نکند.

## مبطلات وضوء

مسئله ۲۹۵- مبطلات وضو هفت چیز است: اول- بول. دوم- غائط. سوم- بادیکه از مخرج غائط خارج میشود هر گاه از معده و روده باشد. چهارم خوابیکه بواسطه ی آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود. پنجم- چیزهائی که عقل را زائل میکند مثل دیوانگی و مستی و بی هوشی. ششم- هر کاری که موجب غسل شود. هفتم- استحاضه قلیله.

## در کیفیت وضوء

مسئله ۲۹۶- وضو دو شستن و دو مسح کردن است. اما در شستن: شستن صورت است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در پهنا آنچه را انگشت شصت و وسطی در مستوی الخلقه فرا گیرد و مراد از رستنگاه مو، حد متعارف است. نه کسیکه پیش سر او موی ندارد. یا کسیکه موی پیش سرش خیلی پائین میرود و دیگر شستن دستها است از مرفق تا آخر انگشتان به قسمی که تمام آن در طول و عرض شسته شود و در شستن صورت باید مقداری زیاده از اطراف را بشوید و در شستن دستها نیز از بالای مرفق بشوید تا یقین به شستن تمام محل وجوب حاصل کند و در شستن صورت و دستها، از بالا به پائین بشوید. و اگر از پائین به بالا بشوید باطل است. مرفق محل اجتماع استخوان بازو است که آنرا در فارسی«آرنج» گویند و اما دو مسح: اول- مسح سر است از پیش سر بقدر مسمی از جانب طول و عرض و بهتر آنست که باندازه ی عرض سه انگشت باشد. دوم- مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا مفصل ساق به حسب طول

به نحوی که به چیزی از طول فرو گذار نکند به خلاف عرض که مسـمی در آن کافی است لکن احتیاط آنست که بقمدار سه انگشت متصل باشد.

مسئله ۲۹۷- اگر احتمال دهـد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمیگـذارد آب به پوسـت برسد باید پیش از وضوء رسیدگی نماید و آنرا برطرف کند.

مسئله ۲۹۸- واجب است موقع وضو گرفتن آب از محلی به محـل دیگری منتقـل شود اگر چه به کمـک دست باشـد و واجب نیست شسـتن زیر مو بلکه کفایت میکند ظاهر آن به شـرط آنکه مو احاطه کند به ظاهر بشره و الا لازم است ظاهر بشره و میان موها را بشوید.

مسئله ۲۹۹- شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست ولی برای آنکه یقین کند از جاهائیکه باید شسته شود چیزی باقی نماند واجب است مقداری از آنها را بشوید.

مسئله ۳۰۰- هرگـاه شک کنـد که پوست صورت از لای مو پیـدا است یا نه احتیاطا بایـد مو را بشویـد و آب را به ظاهر بشـره برساند.

مسئله ۳۰۱- هر گاه بینی را سوراخ کرده باشند که حلقه یا مانند آن در آن نمانند شستن باطن سوراخ لازم نیست اگر چه حلقه در آن باشد مگر اینکه سوراخ باندازه ای فراخ باشد که از ظاهر محسوب شود.

مسئله ۳۰۲- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه ی اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم بدعت و حرام است و تعیین شستن اول یا دوم یا سوم مربوط به قصد وضو گیرنده است پس اگر

به قصد شستن مرتبه اول مثلا پنج مرتبه آب بصورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول محسوب میشود.

مسئله ۳۰۳- هر گاه شخص یک دست زیادی داشته باشد. پس اگر پائین مرفق است واجب است شستن آن مثل گوشت زیادی و اگر بالای مرفق است پس اگر زیادتی آن معلوم باشد شستن آن واجب نیست و شستن دست اصلی کافی است و اگر فرعی و اصلی معلوم نباشد از باب احتیاط واجب است هر دو را بشوید و مسح سر و پا را به هر دو نماید.

مسئله ۳۰۴- چرک زیر ناخن هر گاه زائد از قدر متعارف نباشد برطرف نمودن آن واجب نیست و اگر از حد متعارف زیادتر باشد در این حال احتیاطا باید برطرف کند.

مسئله ۳۰۵- آنچه میان عوام متعارف است که از مرفق تا بند دست میشویند نه تا سر انگشتان به گمان اینکه شستن اول کفایت میکند این نحو وضو باطل است و باید تا سر انگشتان شسته شود.

مسئله ۳۰۶- هر گاه دستها ترک خورده باشد بطوریکه داخل آنها وسیع و دیده شود شستن داخل آن واجب است.

مسئله ۳۰۷- دملهائی که در دست پیدا می شود مادامی که به همان حال است شستن روی آن کافی است و هر گاه پاره شود و پوست آن باقی باشد نیز چنین است و لازم نیست که پوست را بکند و اگر بعضی از آن جدا شده است شستن زیر آنچه ظاهر شده لازم است و در باقی شستن روی آن کافی است ولی اگر آن پوست بر خواسته و گاهی میچسبد به محل خود و گاهی دور

میشود در این صورت شستن زیر آن لازم است.

مسئله ۳۰۸- چرکی که در ظاهر بشره است هر گاه دیده نشود برطرف نمودن آن واجب نیست اگر چه وقت کیسه کشیدن فتیله شود و بسیار باشد، در صورتیکه شستن بشره بر آن صدق نماید و هم چنین پرده ای از گل یا گچ یا آهک که روی بشره را گرفته باشد و آب زیر آن برسد، بطوریکه صدق شستن نماید برطرف نمودن آن لازم نیست ولی هر گاه شک نماید در رسیدن آب به زیر آن باید آن را بطرف نماید.

مسئله ۳۰۹- شخص وسواسی که یقین به حصول شستن نمیکند به مردم متعارف رجوع نماید.

مسئله ۳۱۰- هر گاه در دست یا جای دیگر از مواضع وضو خارجی رفت واجب نیست که به جهت وضو یا غسل آنرا بیرون بیاورند ولی اگر به نحوی باشد که اگر آنرا بیرون بیاورند جای آن از ظاهر حساب شود، اگر مشقت نداشته باشد، لازم است آن را بیرون آورند.

مسئله ۳۱۱- مسح سر لازم نیست بر بشره باشد بلکه بر موی پیش سر هم صحیح است ولی کسی که موی پیش سرش باندازه ای بلند است که اگر شانه نماید روی صورتش میریزد لازم است فرق سر را باز کرده بشره را مسح نماید و اگر موهائیکه بصورت میریزد یا بجاهای دیگر سر میرسد پیش سر خود جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر جاهای دیگر سر که جلو آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۳۱۲- مسح بر حائل مانند حنا و عمامه و مقنعه اگر چه پارچه نازکی باشد جائز نیست ولی در حال اضطرار

از مسح بر حائل جائز است مانند آنکه از سرما نتواند حائل را دور کند یا چیزی بر آن چسبیده شود که نتواند آنرا بردارد و مسح باید به باطن دست باشد.

مسئله ۳۱۳- در مسح سر فرق نمیکند که به طول یا به عرض مسح نماید.

مسئله ۳۱۴- مسح سر و پاها باید با رطوبت باقی مانده وضو باشد نه از آب خارج و هر گاه دست خشک شود از صورت و چنانچه صورت خشک شده باشد از دستها بگیرد و مسح نماید و چنانچه هیچ یک از اعضاء رطوبت نداشته باشد وضو را از سر گیرد.

مسئله ۳۱۵- احتیاط آنست که در موقع مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و به پشت پا بکشد نه اینکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۳۱۶- در مسح شرط است که دست روی سر و پا کشیده شود نه اینکه سر و پا را از زیر دست بکشد.

مسئله ۳۱۷- اگر رطوبت دست بخشکد جائز است که رطوبت از باقی اعضاء وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۸- اگر رطوبت دست برای بیش از مسح سر کافی نباشد اول سر را مسح کند و بعد برای مسح پاها از باقی اعضاء رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۱۹- جای مسح لازم است خشک باشد و اگر به اندازه ای تر باشد که رطوبت ماسح در آن تأثیر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن خیلی کم باشد که رطوبتی که بعد از آن مشاهده میشود بگویند از تری دست است مسح صحیح است.

مسئله ۳۲۰- مسح کننده باید با دست مسح بکشد و اگر کهنه ای یا چیز

دیگر بدست ببندد و با آن مسح نماید باطل است.

مسئله ۳۲۱- هر گـاه مسـح کردن به کف دست به علت مرض یـا غیر آن ممکن نشود جائز است با پشت دست مسـح نمایـد و اگر مسح به پشت دست ممکن نباشد به ذراع مسح کند.

مسئله ۳۲۲- هر گـاه رطوبت دست زیـاد باشـد که به مالـدین دست بر سـر یا پاها آب جاری شود از جزئی به جزئی؛ تکانیـدن دست که آبرا کم نماید واجب نیست.

مسئله ۳۲۳- اگر روی پا نجس باشد و تطهیر آن برای مسح میسر نشود باید تیمم کند.

مسئله ۳۲۴- هر گاه بواسطه شدت گرمی بدن یا گرمی هوا آب در دست خشک شود و مسح به آن رطوبت ممکن نشود جائز است بآب جدیـد مسـح نماینـد و احتیاط آنست که اول به همان دست خشک و بعـد به آب جدیـد مسـح کند و بعد هم تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۳۲۵- وضوی ارتماسـی آنست که شـخص رو و دست هـا را به نیت وضو در آب گـذارد یا آنها را در آب گـذارد و به قصـد وضو بیرون آورد و اگر وقتی که دسـتها را در آب فرو میبرد نیت وضو نمایـد تا موقعی که آنها را از آب خارج میکند و قطرات آب تمام میشود بقصد وضو باشد وضوی او صحیح است و همچنین اگر در وقت خارج نمودن از آب نیت وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام میشود به نیت وضو باشد وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۶- اگر در وضو بعضی از اعضاء را به نحو ارتماس و بعضی را غیر از ارتماسی انجام دهد

جائز است.

مسئله ی ۳۲۷- در وضوی ارتماسی نیز شرط است که صورت و دستها را از بالا به پائین بشویند.

## شرائط صحت وضوء

مسئله ۳۲۸- شرط اول و دوم مطلق و پاک بودن آب است و وضو به آب نجس و مضاف باطل است اگر چه آب در اصل مطلق باشد لکن چون به محل وضو برسد مضاف شود بواسطه کثرت غبار یا چرک یا مانند آن.

مسئله ۳۲۹- اگر شخص نجس بودن یا مضاف بودن آب را نداند یا فراموش کرده باشد و با آن وضو گرفته و نماز هم خوانده باشد باید آن نماز را دومرتبه با وضوی صحیح اعاده نماید.

مسئله ۳۳۰- اگر آبی غیر از گل آلود مضاف برای وضو نداشته باشد چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم نماید و اگر وقت وسعت دارد احتیاطا باید صبر کند تا آب از اضافه بیرون رود و صاف شود و وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱- شرط سوم پاک بودن مواضع وضو است. پاک بودن تمام اعضای وضو قبل از شروع وضو لازم نیست. پس اگر هر عضوی را قبل از شروع در آن عضو تطهیر کند کافی است به شرط آنکه موالات به هم نخورد اما یک شستن برای تطهیر و وضو کافی نیست و اگر به فرو بردن در آب قصد تطهیر نماید و در بیرون آوردن قصد وضو نماید صحیح است.

مسئله ۳۳۲- شرط نیست در صحت وضو پاک بودن غیر محل وضو از سائر بدن ولی احتیاط ترک نکردن استنجاء پیش از وضو است.

مسئله ۳۳۳- اگر قبل از تمام شدن وضو موضعی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضوی

او صحیح است.

مسئله ۳۳۴- اگر در صورت یا دستها جراحتی باشد که خون از آن بیاید و قطع نشود و آب هم برای آن ضرر نداشته باشد آنرا در آب کر یا جاری فرو برد و قدری آنرا فشار دهد که خونش بند شود و بعد از آن وضوی ارتماسی بگیرد و بعد از اتمام وضو بیرون آمدن خون مبطل وضو نیست.

مسئله ی ۳۳۵- شرط چهارم پاک بودن آب و مباح بودن مکان وضو است. آب وضو و مکان وضو و حتی فضائیکه در آن وضو میگیرد باید مباح باشد و محل ریختن آب وضو بنابر احتیاط نیز بدون فرق بین صورت انحصار و عدم انحصار باید مباح باشد.

مسئله ۳۳۶- وضو با ابی که غصبی است یا معلوم نیست که صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است.

مسئله ۳۳۷- هر گاه شخص سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو گرفت و وقت مسح گرفتن بخاطرش آمد و یا عالم شد مسح بکشد و وضوی او صحیح است و قیمت آب بر ذمه او میباشد.

مسئله ۳۳۸- چشمه آب و قناتی که تمام آن یا بعضی از آن غصب شده باشد بی اذن مالك آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد آشامیدن و وضو و استعمالات دیگری که متعارف مردم است ضرر ندارد.

مسئله ۳۳۹- وضو گرفتن از حوض یا لوله آب مدرسه یا مسجدی که کیفیت وقف نمودن آنها معلوم نیست که برای صنف خاصی است یا نه در صورتی که متعارف مردم وضو میگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و

مانند آنها برای اشخاصیکه متوطن در آنجاها نیستند صحیح نیست مگر در جائیکه معمولاً کسانی که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله ۳۴۱- در صحت وضو در نهرهای بزرگ شرط نیست که رضایت صاحبان آنها احراز شود بلی هر گاه صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاطا با آب آنها وضو نگیرد.

مسئله ۳۴۲- شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد اگر آب وضو منحصر شود در ظرف غصبی و طلا و نقره و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند و با هیچ یک از آنها آبها نمیتواند وضو بگیرد و اگر آب منحصر به آنها نباشد هرگاه در ظرف غصبی یا طلا- و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را بصورت و دستها بریزد وضوی او باطل است و در صورتیکه با کف دست آب را از آنها بردارد و بصروت و دستها بریزد وضو صحیح است.

مسئله ۳۴۳- اگر در صحن یکی از مشاهد مشرفه که سابقا قبرستان بوده نهری یا حوضی احداث کنند اگر انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف نموده اند وضو گرفتند در آن نهر یا حوض اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۴- هر گاه زمین مباح باشد لکن فرشی که در حال وضو گرفتن بر روی آن نشسته یا کفش یا جوراب پایش غصبی باشد صحت وضو مشکل است.

مسئله ۳۴۵- هر گاه از ظرفی وضو گرفت به اعتقاد آنکه آن ظرف غصب است یا طلا- یا نقره، بعد معلوم شود چنین نبوده وضوی او با داشتن قصد قربت صحیح است.

مسئله ۳۴۶- شرط ششم، اینکه آب

وضو مستعمل در خبث نباشد. آبی که چیز نجسی را با آن طاهر کرده باشند هر چند پاک باشد مانند غساله استنجاء نمیتوان با آن وضو گرفت.

مسئله ۳۴۷- آب مستعمل در حدث اصغر مثل آب وضو جائز است وضو گرفتن به آن و اقوی جواز وضو است بآب مستعمل در حدث اکبر مثل آب مستعمل در غسل اگر چه احتیاطا با بودن آب دیگر باید ترک کند.

مسئله ۳۴۸- آب قلیان تا مضاف نشده با آن میتوان نجاست را برطرف کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

مسئله ۳۴۹- اگر از روی جه یا غفلت یا نسیان وضو بگیرد بغساله خبث وضویش باطل است و اما اگر از روی جهل یا غفلت یا نسیان از آبی که مستعمل در حدث اکبر بوده وضو بگیرد وضویش صحیح است ولی احتیاطا اعاده کند.

مسئله ۳۵۰- هفتم – مانعی از استعمال آب نداشته باشد. پس کسی که میترسد که از وضو گرفتن مریض شود یا تشنه بماند باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد باطل است. ولی اگر نداند که آب برایش ضرر دارد وضو بگیرد ولو بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۵۱- اگر رساندن آب به اعضاء وضو بقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد ولی بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۲- در جائیکه استعمال آب ضرر داشته باشد هر گاه خود شخص قبل از وضو آن محل را در آب فرو برد یا آب بر آن بریزد که آن ضرر قبل از وضو برسد بطوریکه دیگر

از وضو ساختن متضرر نشود آنوقت وضو بگیرد وضویش صحیح است اگر چه در استعمال آبی که قبل از وضو نموده معصیت کرده به جهت اضرار بنفس.

مسئله ۳۵۳- شرط هشتم—وسعت وقت برای وضو گرفتن و نماز داشته باشد. هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو گرفت تمام یا قدری از نماز در خارج وقت خوانده می شود باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۴- در تنگی وقت نماز که تکلیفش تیمم است هر گاه به قصد قربت یا بقصد عمل مستحبی مانند دخول مسجد وضو بگیرد وضویش صحیح است اگر چه فعل حرامی مرتکب شده و هم چنین در صورتیکه بقصد خواندن همان نماز وضو بگیرد اکتفاء بآن وضو مشکل است اگر چه اقرب صحت آنست.

مسئله ۳۵۵- شرط نهم اینکه وضو را بترتیب معمول بجا آورد یعنی اول صورت سپس دست راست و بعد از آن دست چپ را بشوید بعد مسح سر و بعد از آن مسح پاها کند و باید پای چپ را پیش پای راست مسح نکند بنابر احوط.

مسئله ۳۵۶- اگر از روی جهل و فراموش ترتیب را بهم زد تا جائیکه بهم نخورده وضویش صحیح و از آن ببعد از روی ترتیب اعاده کند و هم چنین هر گاه ترتیب را بهم زند بگمان اینکه مثلا دست چپ را باید مقدم بر دست راست بشوید هر چند احتیاطا باید وضو را از سر بگیرد.

مسئله ۳۵۷- فرقی نیست در وجوب ترتیب در وضو مابین وضوی ارتماسی و ترتیبی

مسئله ۳۵۸- شرط دهم- مباشرت است.

وضو گیرنده در حال اختیار و تمکن باید شخصا وضو بگیرد پس هر گاه با تمکن دیگری مباشر شستن یا مسح کشیدن اعضای وضو او شود وضو باطل است.

مسئله ۳۵۹- در هر یک از کارهای وضو که احتیاجی به غیر ندارد خودش باید آنرا انجام دهد و کم از غیر نگیرد.

مسئله ۳۶۰- هر گاه کسی متمکن نباشد از مباشرات میتواند برای خود نائب بگیرد که او را وضو بدهد بلکه واجب است نائب گرفتن اگر چه موقوف بر اجرت باشد هر چند زیاد باشد مادامیکه مضر بحال او نباشد و نیت وضو را خودش باید بکند و لازم نیست که نائب آب بریزد بر کف دست او و از دست او بر محل جاری شود ولی مسح باید بدست خودش باشد نه دست نائب و اگر نمیتواند نائب دست او را بگیرد و به محل مسح بکشد و اگر ممکن نباشد رطوبت باقیه در دست وضو گیرنده را نائب بگیرد و بآن سر و پاهای او را مسح کند.

مسئله ۳۶۱- مباشرت در مقدمات وضو چند قسم است: اول – مقدمات بعیده مثل آب کشیدن یا آب آوردن یا گرم کردن و مانند آن، در اثن قسم، مباشرت غیر ضرر ندارد. دوم- مقدمات قریبه مثل ریختن آب در کف وضو گیرنده در این قسم هم ظاهرا تصدی غیر ضرر ندارد. هر گاه خود وضو گیرنده مباشر شستن و دست کشیدن شود.

لیکن مکروه است. سوم- آب ریختن بر صورت و دستها و تصدی غیر در این قسم با فرض اینکه خودش مباشر شستن شود خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهرا صحت است.

پس بطلان منحصر به صورتی است که غیر مباشرت بر شستن اعضاء یا کمک او کند.

مسئله ۳۶۲- شرط یازدهم- موالات است. موالات یعنی پی در پی افعال وضو را انجام دهد اگر بین افعال وضو باندازه ای فاصله شود که وقتی بخواهد جائی را بشوید یا مسح نماید رطوبت جاهائیکه قبلا شسته یا مسح کرده خشک شده باشد. وضو باطل است و اگر فقط رطوبت عضوی که قبل از عضوی است که میخواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلا موقعی که میخواهد پای راست را مسح نماید رطوبت سر خشک شده باشد و دست چپ تر باشد احتیاط آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد.

مسئله ۳۶۳- هر گاه شخص وضو گرفت و داخل نماز شد و در بین نماز ملتفت شد که مسح سر یا پاها را فراموش کردم نماز و وضوی او باطل است و اگر رطوبت در محل وضو باقی است و مسح نماید وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۶۴- اگر افعال وضو را پی در پی به جا آورد ولی بواسطه حرارت زیاد بدن یا شدت گرما و مانند آنها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است ولی احتیاطا تیمم هم بجا آورد.

مسئله ۳۶۵- راه رفتن در اثناء وضو و هم چنین معطل شدن به اندازه ی بیرون آوردن جوراب یا کفش از پا برای مسح کردن اشکال ندارد. بشرط آنکه موالات عرفیه از بین نرود.

مسئله ۳۶۶- هر گاه بسبب فراموشی موالات عرفیه را ترک نماید وضوی او باطل است.

مسئله ۳۶۷- شرط دوازدهم- نیت قربت است لازم است وضو را بقصد قربت محض یعنی برای انجام

امر خداوند بجا آورد پس اگر برای خنک شدن یا قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۳۶۸- لازم نیست نیت وضو را بر زبان جاری کند یا در دل خود بگذارند ولی باید در تمام افعال وضو از آن غافل نباشد بطوریکه اگر از او سوال کنند چه میکنی بگوید وضو میگیرم.

مسئله ۳۶۹- هر گاه شروع به وضو نمود در اثناء از انجام آن متردد شود و پیش از بهم خوردن موالات به نیت وضو برگردد وضویش صحیح است.

مسئله ۳۷۰- معتبر نیست در وضو نیت وجوب و استحباب نمودن بلکه قصد قربت تنها کافی است و اگر سهوا بجای وجوب نیت استحباب کند یا بر عکس وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۷۱- در وضو قصد رفع حدث و مباح شدن آن عملی که برای آن وضو میگیرد واجب نیست.

## احکام وضو

مسئله ۳۷۲- اگر پس از وضو گرفتن شک کند که وضوی او باقی است یا باطل شده بنا را بر بقاء آن گذارد ولی هر گاه پس از بول استبراء ننموده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضو او باطل است.

مسئله ۳۷۳- وقت نیت وضو وقت نیت شستن صورت است و بهتر آن است که وقت شستن دستها نیت وضو نماید و مستمر بدارد تا آخر وضو.

مسئله ۳۷۴- شخصی که شک نماید که وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۷۵- هر گاه پس از وضو یا در اثناء آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده چنانچه رطوبت عضوی که پیش از

آنست که خشک شده باید دو مرتبه وضو بگیرد و اگر ترباشد باید جائی را که فراموش نموده و آنچه بعد از آنست بشوید یا مسح کند و اگر در اثناء وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند بر گردد آن موضع را بشوید یا مسح کند بشرط آنکه عضو سابق آن خشک نشده باشد و اگر خشک شده باشد وضو را از سر گیرد.

مسئله ۳۷۶- کسی که وضوئی گرفته و محدث هم شده ولی نداند کدام جلوتر بوده چنانچه حالت قبل از وضو و حدث را بداند که محدث بوده بنا را بر این گذارد که وضو دارم و الا وضو بگیرد خواه قبل از نماز باشد یا در اثناء نماز یا بعد از فراغ از نماز.

مسئله ۳۷۷- هر گاه شخص محدث که شک در وضو دارد و تکلیف او وضو گرفتن است فراموش کرد وضو بگیرد و نماز گذارد نماز او باطل و واجب است وضو بگیرد، اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید و الا قضا کند.

مسئله ۳۷۸- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی برای نمازهای بعد وضو لازم است.

مسئله ۳۷۹- اگر در اثناء نماز شک نماید که وضو گرفته یا نه نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز بخواند.

مسئله ۳۸۰- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازیکه خوانده صحیح است.

مسئله ۳۸۱- اگر شخص «سلس البول» باشد یعنی بول او قطره قطره میریزد چنانچه یقین دارد که از

اول وقت نماز تا آخر آن باندازه ی وضو و نماز فرصت پیدا میکند باید نماز را در وقتی که فرصت دارد بخواند و اگر فرصت او باندازه ی افعال واجب نماز باید وقتی که فرصت دارد فقط افعال واجب نماز را بجا آورد و مستحبات را مانند اذان و اقماه و قنوت ترک کند و همچنین است حکم «مبطون» یعنی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند.

مسئله ۳۸۲- شخصی که بول یا غائط به قسمی پشت سر هم از وی خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او مشکل است اگر بتواند قدری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۸۳- شخصی که بول یا غائط پشت سر هم از او خارج می شود اگر نتواند قسمتی از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۸۴- اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری نماید باید بوظیفه اشخصای که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید. مسئله ۳۸۵- کسیکه نمی تواند از خروج بول و غائط جلوگیری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد بلکه اگر مرض او به آسانی علاج میشود باید خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۸۶- کسیکه نمیتواند ازبیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند بعد از آنکه مرض او مرتفع شد واجب نیست که نمازهایش را قضا نماید ولی اگر در بین وقت ماز مرض او خوب شود باید نمازی

را که در آن وقت خوانده اعاده کند.

مسئله ۳۸۷- شخصیکه در افعال وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب زیاد شک میکند نباید به شک خود اعتنا کند.

## دعاهای وارده در موقع وضوء

مسئله ۳۸۸- مستحب است برای شخصیکه وضو میگیرد وقتیکه نظرش بآب افتاد بگوید: (بسم ا... و بالله و الحمدلله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا) و وقتیکه دست را قبل از صورت میشوید بگوید (اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلن من المتطهرین)و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداند بگوید(اللهم لقنی حجتی یوم القاك و اطلق لسانی بذکرک) و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید (اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها) موقع شستن صورت بگوید (اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه) و در وقت شستن دست راستبگوید (اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا) و در وقت شستن دست چپ بگوید ( اللهم لاـ تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عشقی و اعوذ بک من مقطعات النیران) و موقعیکه سر رامسح می کند. بگوید (اللهم غشنی برحمتك و برکاتك و عفوك) و در موقع مسح بگوید (اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیك عنی یا ذاالجلال و الاکرام) و بعد از اتمام وضو بخواند (اللهم انی اسئلك تمام الوضوء و تمام الصلوه و تمام رضوانک و الجنه)

## احکام وضوی جبیره

جبیره یعنی چیزی که با آن زخم یا شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم میگذارند.

مسئله ۳۸۹- کسی که در محل وضویش زخم یا دمل یا شکستگی و مانند آنها ضرر دارد و مرهمی روی آن نیست وظیفه او تیمم

است احتیاطا بعد از تیمم کهنه طاهری روی زخم بگذارند و روی آن را مسح نماید.

مسئله ۳۹۰- اگر زخم یا دمل یاشکستگی در موضع مسح پیدا شود و نتواند آن را مسح کند وظیفه او تیمم است و احتیاطا پس از تیمم چیز پاکی روی آن بگذارد و روی آن را با رطوبت دست مسح نماید.

مسئله ۳۹۱- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد چنانچه باز کردن آن میسر شود و آب هم بای آن ضرر نداشته باشد باید باز کند و وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۲- اگر جراحتی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آنرا باز نمود بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد و تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۹۳- هر گاه روی جبیره چرب باشد و نتواند بشوید وظیفه او تیمم است و احتیاطا پس از تیمم چیز پاکی روی آن بگذارد و مسح نماید.

مسئله ۳۹۴- هر گاه جبیره در موضع مسح باشد و ممکن نباشد جبیره را بردارد و روی بشره را مسح کند لکن ممکن است که مکرر آب بریزد تا به محل مسح برسد احتیاطا روی جبیره را مسح نماید و هم مکرر آب بریزد تا به محل برسد.

مسئله ۳۹۵- اشخاصی که برای معالجه خمیر یا مشمع و مانند اینها به موضعی از اعضاء وضو یا غسل میگذارند و برداشتن آن مقدور نیست تا موقعیکه به همان حال است در وضو و غسل روی آنرا مسح نماید اما بعد از رفع عذر برای نماز بعد وضو و غسل را اعاده کند و نمازهای گذشته او صحیح است.

مسئله ۳۹۶- اگر جبیره تمام یک عضو را گرفته باشد باید وضوی جبیره بگیرد و احتیاطا هم تیمم نماید.

مسئله ۳۹۷- اگر تمام اعضای وضو را جبیره گرفته باشد احتیاطا وضوی جبیره بگیرد و هم تیمم نماید.

مسئله ۳۹۸- اگر صاحب جبیره مأیوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت میتواند وقت وضوی جبیره بگیرد و نماز بخواند و الا احتیاط تأخیر است.

مسئله ۳۹۹- شخصی که در کف دست و انگشتان جبیره دارد و در وقت وضو دست تری روی آن کشیده است باید با همان رطوبت سر و پاها را مسح کند.

مسئله ۴۰۰- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی قدری از طرف انگشتها و قدری از طرف بالای پا باز است باید جاهای باز روی پا و جبیره را مسح نماید.

مسئله ۴۰۱- اگر در رو یا دستها جبیره های متعددی باشد باید ما بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشند باید ما بین آنها را مسح نماید و در جائیکه جبیره است بدستور جبیره عمل کند.

مسئله ۴۰۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست اما بعلت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.

مسئله ۴۰۳- اگر در جای وضو رگ زده است و نمی تواند آنرا بشوید یا آب برای آن ضرر دارد اگر مرهم روی زخم باشد باید بدستور جبیره عمل کند و هر گاه روی زخم مرحم نباشد تیمم کند.

مسئله ۴۰۴- اگر در موضع وضو یا غسل چیزی چسبیده است و برداشتن آن ممکن نیست یا مشقت زیاد دارد باید بدستور جبیره عمل کند

و احتیاطا تیمم هم بنماید.

مسئله ۴۰۵- غسل جبیره مثل وضوی جبیره است ولی واجب است آنرا ترتیبی بعمل آورد و اگر ارتماسی انجام دهد بنابر احتیاط باطل است.

مسئله ۴۰۶- کسی که وظیفه ی او تیمم است اگر در بعض جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید تیمم جبیره بگیرد.

مسئله ۴۰۷- کسیکه نمیداند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره احتیاطا باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۴۰۸- اگر انسان بعلت مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند باید وضو و غسل را بطور جبیره انجام دهد و احتیاطا تیمم هم بنماید.

مسئله ۴۰۹- هر گاه جبیره قدری از موضع صحیح محل وضو یا غسل را گرفته باشد اگر بقدر متعارف و از لوازم عادی آن باشد ضرر ندارد و مسح آن کافی است و اگر زاد از قدر حاجت و عادت باشد میتواند آنرا برطرف کند، محل صحیح را بشوید و مسح کند و اگر ممکن نیست یا رسانیدن آب بموضع صحیح نیز مضر بزخم است مسح بر آن کافی است و احتیاطا وضوی جبیره و تیمم با هم بگیرد.

مسئله ۴۱۰- اگر در عضوی مرضی باشد غیر از شکستگی و جراحت مثل ورم یا درد مفاصل و مانند آن که استعمال آب برای آن مضر باشد تکلیفش تیمم است.

مسئله ۴۱۱- هر گاه زخم یا دمل در موضع بالاتر از اعضاء وضو باشد لکن استعمال آب در اعضای وضو مضر بان باشد باید تیمم کند.

مسئله ۴۱۲- در چشم درد اگر اصل استعمال آب مضر باشد تکلیف او تیمم است و اگر رسیدن آب بخود چشم مضر

باشـد و شسـتن اطراف آن و صورت مضـر نباشـد احتیاطا جمع میـان وضوی جـبیره و تیمم کنـد. بـاین نحو که اطراف چشم و صورت را بشوید و چیزی بر روی چشم بگذارد و بعد مسح کند.

مسئله ۴۱۳- در جریـان حکم جبیره فرق نیست ما بین آنکه زخم وماننـد آن باختیار خود شـخص حادث شـده باشـد یا بـدون اختیار.

مسئله ۴۱۴- اگر ظاهر جبیره پاک باشد ضرری به نجس بودن باطن آن نمیرساند.

مسئله ۴۱۵- اگر بر ظاهر جبیره چیز غصبی باشد مسح بر آن جائز نیست بلکه اگر باطن آن غصبی باشد نیز مسح بر آن مشـکل است مگر اینکه مسح ظاهر تصرف در باطن محسوب شود.

مسئله ۴۱۶- شـرط نیست جبیره از چیزی باشـد که نماز با آن صـحیح باشـد پس اگر از پارچه حریر یا طلاباف یا اجزاء حیوان حرام گوشت باشد ضرر ندارد ولی نجس بودن ظاهر یا مغصوب بودن آن مضر است.

مسئله ۴۱۷- مادامی که از برداشـتن جبیره ترس دارد لازم نیست بردارد؛ هر چنـد احتمال خوب شـدن زخم را هم بدهـد و اگر بعـدا معلوم شـد که پیش از برداشـتن جبیره خوب بوده و حـاجتی ببقـاء آن نبوده اعاده عبادات گذشـته لازم نیست و اگر مظنه دارد که بهبودی حاصل شده و خوف برداشتن جبیره هم ندارد برداشتن آن واجب است.

مسئله ۴۱۸- هر گـاه ممکن باشـد شسـتن محل آن لکن وقت تنگ باشـد که اگر بردارد و وضو بگیرد وقت میگـذرد تکلیفش تیمم است.

مسئله ۴۱۹- وضوء جبیره رافع حدث است نه مبیح تنها، پس کسیکه وضوی جبیره گرفته میتواند مس کتابت قرآن نماید.

مسئله ۴۲۰- اگر

باعتقاد ضررداشتن شستن محل جبیره عمل به جبیره کرد بعد معلوم شد ضرر نداشته اعمال او صحیح است و اگر به اعتقاد ضرر نداشتن موضع را شت و بعد معلوم شد ضرر داشته عباداتش صحیح است و اگر با اعتقاد به ضرر شست و در واقع ضرر نداشته اگر قصد قربت از او بعمل آمده باشد صحیح است.

## غسلهای واجب

مسئله ۴۲۱- غسلهای واجب هست است: غسل جنابت و غسل حیض و غسل نفاس و غسل استحاضه و غسل مس میت و غسل میت و غسلی که بسبب نذر و مانند آن واجب میشود.

## موجبات جنابت

مسئله ۴۲۲- دو چیز موجب جنابت است: اول — جماع . دوم- بیرون آمدن منی چه در خواب باشد چه در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بدون آن، باختیار باشد یا بغیر اختیار.

مسئله ۴۲۳- هر گاه رطوبتی از انسان بیرون آید و نداند منی است یا غیر آن، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بدن سست شده آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این سه نشانه را با هم نداشته باشد اگر چه بعضی از آنها را دارا باشد حکم منی را ندارد ولی در مریض جستن شرط نیست.

مسئله ۴۲۴- رطوبت مشتبهه که بعد از غسل بیرون میآید هر گاه استبراء به بول نکرده حکم منی دارد.

مسئله ۴۲۵- در جنابت بیرون آمدن منی به خارج بدن معتبر است پس اگر حرکت کرد و از محل خود بیرون نیامد موجب جنابت نخواهد بود. هم چنانکه بیرون آمدن منی مرد از فرج زن بعد از غسل موجب جنابت زن نمی شود مگر آنکه علم پیدا کند که با منی خودش مخلوط است.

مسئله ۴۲۶- اگر از مردی سالم آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه مذکوره در «مسأله ۴۲۳» را داشته باشد و شک کند که نشانه های دیگر را داشته یا نه ، جنابت نیست و احتیاطا باید غسل کند اگر قبلا وضو داشته و اگر وضو نداشته احتیاطا وضو را با غسل

نیز جمع کند.

مسئله ۴۲۷- اگر انسان نزدیکی کنـد، در زن باشـد یا مرد در جلو باشـد یا عقب بالغ باشـد یا غیربالغ زنده باشد یا مرده باختیار باشد یا باضـطرار در خواب باشد یا بیداری حتی اگر ختنه گاه طفل شیرخواری را داخل کند هر دو جنب میشوند بمجرد صدق دخول ولو کمتر از ختنه گاه باشد و منی بیرون نیاید.

مسئله ی ۴۲۸- هر گاه انسان فاعل یا مفعول حیوانی واقع شود باید غسل کند.

مسئله ۴۲۹- هر گاه شخص فاعل مرده شود غسل بر او واجب است.

مسئله ۴۳۰- وطی در دبر خنثی موجب جنـابت است نه در قبـل آن مگر آنکه انزال شود که غسل بر فاعل واجب است بخلاف خنثی مگر آنکه از او نیز انزال شود.

مسئله ۴۳۱- اگر خنثی با مرد یا زنی نزدیکی کند و منی از او خارج نشود غسل بر فاعل و مفعول واجب نیست.

مسئله ۴۳۲- اگر مردی دخول بخنثی نمود و خنثی بزنی دخول کرد فقط بر خنثی غسل واجب میشود.

مسئله ۴۳۳- هر گاه شخصـی در جامه ی خود منی دید و علم پیدا کرد که منی خود او است و غسل نکرده واجب است غسـل کند و نمازهایی را که در این مدت خوانده اعاده کند.

مسئله ۴۳۴- هر گـاه شخصـی در جامه ی خود منی مشاهـده کنـد و ندانـد از خود اوست اگر چه در جامه اختصاصـی خودش باشد، غسل بر او واجب نمیشود.

مسئله ۴۳۵- کسیکه نمیتواند غسل کند ولی بعد از داخل شدن وقت نماز میتواند تیمم کند میتواند با عیال خود نزدیکی نماید.

مسئله ۴۳۶- اگر کسی غسل کرد و جنب هم شد

و نمیدانـد غسل که نموده برای همین جنابت بوده یا برای جنابتهی پیش واجب است دوباره غسل نمایـد مگر آنکه زمان غسـل را بداند و زمان جنابت را نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل.

مسئله ۴۳۷- هر گاه در جامه ای که مشترک بین دو یا سه نفر است منی دیـده شود و یقین کنـد که از یکی از ایشان است ولی نداند از کدام یک است بر هیچ یک غسل واجب نیست و مظنه در اینجا حکم شک را دارد.

مسئله ۴۳۸- هر گاه جنابت دائر شـد بین دو نفر جائز نیست اقتـداء کردن هیـچ یک به دیگری و اما اگر دائر بین سه نفر باشد و یکی یا دو نفر از ایشان اقتداء کند به سومی نماز آنها صحیح است.

مسئله ۴۳۹- هر گاه کسی اجمالا علم داشته باشد بجنابت یکی از دو نفر جائز نیست به هیچ یک از آنها اقتداء کند.

مسئله ۴۴۰- هر گاه شـخص رطوبتی در جامه خود ببینـد و یقین کند که منی است باید غسل کند و اگر ظن اطمینانی یا علم به منی بودن آن پیـدا کنـد و ندانـد که پیش از غسل بوده یا بعـد از غسل هر گاه تاریـخ غسل را بدانـد و تاریـخ جنابت را نـداند محکوم به طهارت است وهر گاه تاریـخ جنابت را بدانـد و تاریـخ غسل را ندانـد محکوم به جنابت است و هر گاه تاریـخ هیچ یک را نداند چنانچه حالت قبل از جنابت و طهارت را بداند ضد حالت قبل را بگیرد و هر گاه حالت قبل را نداند واجب است که غسل نماید و

احتیاطا با این غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۴۱- اگر منی بصورت خون بیاید و بداند که منی است واجب است غسل کند.

مسئله ۴۴۲- زن هم مثل مرد محتلم میشود و اگر منی زن بیرون آمد واجب است غسل نماید و قول به اینکه زن محتلم نمی شود ضعیف است.

مسئله ۴۴۳- هر گاه شخص قصد دارد تمام اجرت متعارف حمامی را ندهد و علم براضی بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند.

مسئله ۴۴۴- هر گاه صاحب حمام راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی شخصی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از حرام به او بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۴۴۵- اگر قصد دارد که پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۴۴۶- هر گاه در بین غسل حدث اصغر سر زند واجب است غسل را از سر گیرد و احتیاج به وضو ندارد اگر چه احتیاطا باید بگیرد.

مسئله ۴۴۷- دخول موجب جنابت می شود خواه آلت مجرد باشد یا پارچه و چیز دیگر بر آن پیچیده باشد.

مسئله ۴۴۸- اگر مخرج غائط را در حوض حمام بشوید و قبل از غسل شک کند که چون در حوض تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه غسل او باطل است مگر آنکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۴۴۹- اگر نداند غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل

او درست بوده یا نه غسل او صحیح است.

مسئله ۴۵۰- در مواردی که از باب احتیاط بایـد جمع کنـد ما بین وضو و غسل بهتر آنست که غسل را باطل کنـد و بعد وضـو بگیرد.

مسئله ۴۵۱- هر گـاه موضع غسـل یا وضو را شـخص نجس میـدانست و بعـد از وضو یا غسل شک دارد که بطرف نموده یا نه وضو و غسلش صحیح است و برای بعد آن موضع را تطهیر کند و نیز هر جائی که علم دارد ملوث شده به رطوبت آن موضع و احتیاط اینست که وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز خوانده نیز اعاده نماید.

مسئله ۴۵۲- اگر به خیـال آنکه وقت وسـعت غسـل و نماز را دارد و غسل کنـد چنانچه بعـد از غسل معلوم شود که وقت برای نماز نداشته غسل او صحیح است.

مسئله ۴۵۳- هر گاه شـخص پیش از وقت غسل کنـد به نیت وجوب خواه عالم باشـد باینکه قبل از وقت است یا شک کنـد در دخول وقت یا اینکه مظنه بدخول وقت داشته باشد، هر گاه قصد قربت داشته غسل و نمازی را که خوانده صحیح است.

مسئله ۴۵۴- کسـی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نماز هائی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۴۵۵- شخصیکه غسلهای متعددی بر او واجب شده میتواند بقصد همه آنها یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۵۶- کسـیکه غسـل جنـابت کرده جـائز نیست برای نمـاز وضو بگیرد و همچنین در سـائر اغسـال بنـا بر اقوی وضو لازم ندارد.

مسئله ۴۵۷- اگر بر موضعی از بدنی

آیه ای از قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد واجب است بنا بر احتیاط در صورت امکان آنرا پاک کند و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد باید آب را طوری بر بدن بریزد که دست او بنوشته نرسد.

مسئله ۴۵۸- جرم و سمه و رنگ در سر و ریش و ابرو در وضو و غسل مضر نیست هر گاه مانع از وصول آب مطلق نشود.

## در اموری که توقف بر غسل جنابت دارد

مسئله ۴۵۹- غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای چند چیز واجب می شود: اول نماز و مانند آن ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست. همچنین برای نماز احتیاط و قضاء اجزاء فراموش شده و سجده سهو، شرط است.

دوم طواف واجب ولو حج و عمره مستحبی باشد و اما در طواف مستحب طهارت شرط نیست لکن بر جنب داخل شدن مسجد الحرام حرام است.

سوم روزه ماه رمضان و قضاء آن و سائر اقسام روزه های واجب و غیر واجب و صبح نمودن با جنابت عمدا موجب بطلان روزه است اما در صورتیکه سهوا با جنابت داخل صبح شود موجب بطلان روزه نیست.

مسئله ۴۶۰- اگر در اثناء روز کسی عمدا خود را جنب کند روزه ی او باطل میشود اگر چه مستحبی باشد و اما محتلم شدن در روز ضرر به روزه نمیرساند اگر چه در ماه رمضان باشد ولی واجب است در صورت امکان فورا غسل نماید.

## چیزهائیکه بر جنب حرام است

مسئله ۴۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است: اول- رساندن جائی از بدن به نوشته ی قرآن یا باسم خداوند و پیغمبران و ائمه علیهم السلام بطوریکه در وضو گذشت. دوم- رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر( و مشاهد مشرفه ائمه علیهم السلام اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم- مکث در مساجد دیگر بلکه مطلق دخول هر گاه برای عبور نباشد اما عبور در آنها مانعی ندارد و همچنین داخل شدن بقصد برداشتن چیزی از مسجد جایز است. چهارم- دخول در مساجد است بقصد گذاشتن چیزی در آنها

بلکه مطلق گـذاردن چیزی در آنها هر چند از خارج یا در حال عبور باشد. پنجم- خواند سوره ای که سـجده ی واجب دارد و آن چهار سوره ی «اقرء» و «النجم» و «الم تنزیل» و «حم سجده» است.

مسئله ۴۶۲- خوانـد آیاتی از سور مذکور برای جنب جایز نیست بلکه خواند یک کلمه از آنها جائز نیست بلکه خواند بسم ا... بقصد سوره سجده حرام است.

مسئله ۴۶۳- هر گـاه کسـی در مسـجدالحرام یا مسـجد حضـرت رسول ( بخوابـد و محتلم شود یا از خارج جنب شـده و داخل مسـجد شود بایـد بجهت بیرون آمـدن تیمم کنـد مگر اینکه زمان بیرون آمدن از مکث در مسـجد برای تیمم کمتر باشد حکم حائض و نفساء نیز چنین است.

مسئله ۴۶۴- فرق نیست در حرام بودن دخول جنب در مساجـد بین مسـجدی که آباد باشـد یا خراب هر چنـد جزء خیابان شده باشد.

مسئله ۴۶۵- هر گاه شخص در خانه ی خود جائی را معین کرده باشد برای نماز و آنرا مسجد خانه قرار داده باشد حکم مسجد را ندارد.

مسئله ۴۶۶- دالان و صحن و حجرات و باغچه و گلدسته و گنبد اگر مسجد بودن آنها معلوم نباشد حکم مسجد بر آنها جاری نیست.

## چیزهائیکه بر جنب مکروه است

مسئله ۴۶۷- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم خوردن و آشامیدن لکن اگر وضو بگیرد یا دسـتها را بشوید یا مضـمضه و استنشاق نماید کراهتی ندارد.

سوم خواندن بیشتر از هفت آیه ی قرآن از سوره هائی که سجده واجب ندارد. چهارم رسانیدن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطوط قرآن. پنجم حمل قرآن با خود. ششم خوابیدن. لکن اگر

وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب تیمم بدل از غسل نماید مکروه نیست. هفتم رنگ بستن به حنا و مانند آن. هشتم روغن مالیدن به بدن. نهم جماع کردن بعد از اینکه محتلم شده باشد یعنی در خواب منی از او بیرون آمده باشد.

## در حقیقت غسل و کیفیت آن است

مسئله ۴۶۸- غسل عبارت است از شستن ظاهر تمام بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احتیاط است خصوصا موهای ریز که در بدن است و اگر موقوف باشد شستن ظاهر بدن بشستن موی شستن آن واجب است. غسل کردن دو کیفیت دارد. ترتیبی و ارتماسی و ترتیبی افضل است.

## غسل ترتیبی

مسئله ۴۶۹- در غسل ترتیبی مقارن نیت باید اول سر و گردن را بشوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را

مسئله ۴۷۰- نصف گردن و نصف ناف و نصف غورت رابایـد با طرف راست بـدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید بلکه بهتر است تمام نف و عورت را با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۴۷۱- برای اینکه یقین حاصل شود هر سه قسمت بـدن را کاملاـ غسل داده بایـد هر قسمتی را که میشویـد مقـداری از قسمتهای دیگر را هم با آن بشوید.

مسئله ۴۷۲- اگر در غسل ترتیبی سهوا ترتیب را بعمل نیاورد غسلش باطل است.

مسئله ۴۷۳- در شستن از بالاـ به پائین در غسل ترتیبی لزومی نـدارد هر چنـد بهتر است و ترتیب ما بین اجزاء هر عضوی لازم نیست.

مسئله ۴۷۴- در غسل ترتیبی لازم نیست سه قسمت بدن را پی در پی بشوید بلکه جائز است سر را در اول روز و طرف راست را در وسط روز و طرف چ را در آخر روز بشوید.

مسئله ۴۷۵- اگر بعـد از غسل متذکر شود که جزئی از یک عضو شسته نشده است اگر در جانب چپ باشد شستن همان جزء کافی است و شستن بقیه طرف چپ لازم نیست هر

چنـد آن جزء سـر شانه باشـد و اگر در جانب راست باشـد بایـد آنرا با تمام طرف چپ بشوید و هم چنین اگر در سـر و گردن باشد واجب است آنرا با تمام طرف راست و چپ به ترتیب بشوید.

مسئله ۴۷۶- اگر بدانـد جزئی از قسـمتی از بـدن را نشسـته ولی محل آن را نداند باید تمام مواضع محتمل را بشوید با مراعات ترتیب و اگر محل اشتباه تمام اجزاء بدن باشد باید غسل را از سر گیرد.

مسئله ۴۷۷- اگر حاجبی در بـدن باشـد در وقت غسل کردن واجب است آنرا رفع کند و رسانیدن آب بهبشـره و دسـتمالیدن و نحـو آن واجب است. اگر بـدونآن به بشـره نرسـد. شسـتن داخـل بینی و چشم و دهن حـتی سـوراخ گوش و محـل گوشواره و سوراخ بینی و محل حلقه واجب نیست مگر اینکه سوراخ آن به نحوی گشاد باشد که از ظاهر محسوب شود.

## غسل ارتماسی

مسئله ۴۷۸- غسـل ارتماسـی اینست که به نیت غسـل یکـدفعه تمام بـدن را در آب فرو برد. پس اگر به نیت غسل در آب فرو رود چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسئله ۴۷۹- لازم نیست تمام بدن یا بیشتر در وقت غسل از آب بیرون باشد و در آب فرو رود. بلکه اگر بعضی از بدن مثل سر و گردن بیرون باشـد کفایت میکنـد چنانکه اگر تمام بـدن زیر آب باشد و خود را به قصد غسل حرکت دهد کافی است و در غسل ارتماسی ترتیب معتبر نیست.

مسئله ۴۸۰- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب بمقداری از بدن نرسیده چه جای

آن را بداند چه نداند باید دوباره غسل کند.

مسئله ۴۸۱- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای غسل ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی بعمل آورد.

مسئله ۴۸۲- کسی که روزه ی واجب گرفته یا برای حج یا عمراه احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

مسئله ۴۸۳- غسل ارتماسی از نهرهائیکه زیر آن گل و لجن باشد مشکل است و راهی نیست جز غسل ترتیبی بآنکه سر و گردن را بشوید بعد از آن از طرف راست قدری را که داخل گل نشده بشوید و گلهای پای راست را برطرف کند و بشوید و بعد از تمام شدن طرف راست شروع بغسل طرف چپ نماید تا تمام شود.

مسئله ۴۸۴- غسل ترتیبی در زیر ناودان یا باران یا دوش حمام که آب از آن جاری است جایز است.

مسئله ۴۸۵- عدول از ترتیب بار تماس در اثناء غسل و بالعکس جایز است و مراد از عدول اینست که دست بردارد از آنچه شسته و از سر گیرد.

مسئله ۴۸۶- غسل ارتماسی در حوضی که کمتر از کر باشد با طهارت بدن صحیح است و اشکالی در دفعه ی اول آن نیست ولی در مرتبه دوم احتیاط اجتناب است اگر چه اقوی جواز است.

مسئله ۴۸۷- چنانچه در حوضی که کمتر از کر باشد بایستد و غسل ترتیبی کند که آب غسل در آن بریزد اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۸- در صحت غسل همان شرائطیکه در وضو گذشت مانند نیت و استدامه آن تا آخر عمل و مطلق بودن آب و طهارت آن و غساله نبودن

و مباح بودن آب و مباح بودن ظرف آن و نبودن ظرف آن از طلا و نقره و اباحه مکان غسل و پاکی بدن و تنگ نبودن وقت و ترتیب در غسل ترتیبی، نیز شرط است.

مسئله ۴۸۹- جائی که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن احتیاطا آن را بشوید.

مسئله ۴۹۰- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند که برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

مسئله ۴۹۱- اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع رسیدن آب به بدن است در بدن او هست یا نه باید رسیدگی کند تا مطمئن شود که نیست.

مسئله ۴۹۲- هر گاه حمام برود برای غسل کردن بعد از آنکه از حمام بیرون آمد شک کرد که آیا غسل کرده یا نه باید غسل کند.

مسئله ۴۹۳- اگر آب حمام مباح باشد و لکن با سوخت غصبی آنرا گرم کنند مانع غسل کردن نیست.

مسئله ۴۹۴- غسل کردن در حوض مدرسه برای غیر اهلش مشکل بلکه باطل است.

مسئله ۴۹۵- آبی که سبیل میکنند و مجانی میدهند گرفتن آن جهت وضو و غسل مشکل است مخصوصا اگر معارضه با تشنگی کند.

مسئله ۴۹۶- غسل با لنگ غصبی که مستلزم تصرف در آن باشد به هر نحو که باشد باطل است.

مسئله ۴۹۷- آب برای غسل جنابت و حیض و نفاس زن بر عهده شوهر است و همچنین اجرت گرم کردن اگر محتاج بآن باشد چون عرفا جزء نفقه محسوب است.

مسئله ۴۹۸- هر گاه شخص در روزه ی ماه رمضان و غیر ماه رمضان یا

در حال احرام از روی نسیان غسل ارتماسی کند غسل و روزه و احرام او صحیح است و اگر عمدا ارتماس کند غسل و روزه اش باطل است و لکن احرامش باطل نمیشود.

مسئله ۴۹۹- چینهای شکم در وقت چاقی داخل باطن نیست و شستن زیر آنها لازم است و همچنین زیر پستان زنها.

مسئله ۵۰۰- بهتر آنست که در غسل ارتماسی قبل از فرو رفتن در آب هر گونه مانعی از وصول آب بظاهر بشره میباشد برطرف نماید.

مسئله ۵۰۱- کسی که بدنش نجس بوده و غسل ارتماسی کرد اگر به یک فرو رفتن در آب تطهیر بدن و غسل هر دو را انجام دهد بدنش پاک میشود ولی غسلش باطل است.

مسئله ۵۰۲- هر گاه طرف راست شخص نجس باشد در غسل ترتیبی به نیت سر و گردن زیر آب برود هم غسل سر و گردن صحیح است و هم طرف راست طاهر شده و هم چنین است طرف چپ که اگر به قصد غسل سر و گردن یا طرف راست زیر آب رود هم غسل آن قسمت از بدن که قصد کرده صحیح است و هم محل نجس پاک میشود.

### احکام حیض

مسئله ۵۰۳- حیض خونی است که خداوند عالم آن را در رحم زنها قرار داده به جهت حکم و مصالحی که از جمله آنها این است که در زمان حمل طفل در شکم از آن تغذیه مینماید و بعد از وضع حمل مبدل به شیر میشود تا طفل از آن تغذی کند و در زمانهای دیگر در آنجا جمع می شود و اوقات مخصوصه از رحم خارج می شود و در اغلب شش

الی هفت روز و کمتر و زیادتر می شود.

مسئله ۵۰۴- خون حیض غالبا سیاه یا سرخ و غلیظ و گرم و بقوت و سوزش بیرون میآید.

مسئله ۵۰۵- شرط است در خون حیض که بعد از بلوغ باشد یعنی نه سال تمام و پیش از یأس باشد یعنی در سیده از شصت و در غیر از آن از پنجاه سال تجاوز نکرده باشد.

مسئله ۵۰۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست ولو بصفات خون حیض باشد.

مسئله ۵۰۷- زن حامله و زنی که بچه شیر میدهد ممکن است حائیض شوند.

مسئله ۵۰۸- دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض و علامت بلوغ است.

مسئله ۵۰۹- زنی که شک دارد یائسه شده اگر خونی ببیند و نداند حیض است باید بنا را بر یائسه نشدن بگذارد.

مسئله ۵۱۰- در زن یائسه فرق نیست که آزاد باشد یا کنیز مزاجش سرد باشد یا گرم.

مسئله ۵۱۱- هر گاه خون از رحم به فضای فرج ریخته شود و از آنجا به خارج آید اگر چه به قدر سر سوزنی باشد حیض محسوب است ولی اگر از فرج خارج نشود ولو اینکه با پنبه و غیره ممکن باشد آنرا بیرون بیاورند حیض نیست.

مسئله ۵۱۲- مدت حیض کمتر از سه و بیشتر از ده روز نمیشود و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۵۱۳- در سه روز اقل

حیض تـوالی شـرط نیست و کفـایت میکنـد سه روز در ظرف ده روز باشـد ولو اینکه متفرق خون ببینـد مثـل اینکه روز اول و چهارم و هفتم خون ببیند.

مسئله ۵۱۴- اگر سه روز خـون ببینـد و پـاک شـود چنـانچه دوبـاره خـون ببینـد و پـاک شـود هر گـاه مرتبه سوم خون ببینـد و روزهائیکه خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نباشد تمام آن ده روز حیض است.

مسئله ۵۱۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و شک کند که خون دمل و زخم است یا خون حیض هر گاه به صفت خون حیض باشد حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۶- اگر خونی ببینـد که نداند خون زخم است یا خون حیض بنا بر احتیاط باید عبادتهای خود را بجا آورد و کارهائی که بر حائض حرام است ترک کند.

مسئله ۵۱۷- اگر خونی ببینـد و شک کنـد که خون حیض است یا بکارت واجب است رسـیدگی نماید یعنی قدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر همه ی آن آلوده اسـت خون حیض است و اگر بـدون بررسـی نمـاز بخوانـد و بعـد معلوم شود خون بکارت بوده نه حیض اگر قصـد قربت از او بعمل آمده نماز او صحیح است.

مسئله ۵۱۸- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس اگر علامات حیض را دارد حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۹- اقل طهر یعنی پاکی بین دو حیض ده روز است پس هر گاه

بعد از حیض اول روز نهم یا دهم خون ببیند حکم حیض ندارد.

## اقسام زنهای حائض

مسئله ۵۲۰- زنهای حائض شش قسم میباشند: اول صاحب عادت وقتیه. دوم صاحب عادت عددیه. سوم صاحب عادت وقتیه و عددیه. چهارم مضطربه. پنجم مبدئه. ششم ناسیه.

مسئله ۵۲۱- صاحب عادت وقتیه زنی را گویند که دو ماه پی در پی در وقت معین خون حیض بیند ولی عدد روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشند. مثلا دو ماه پی در پی از روز دهم ماه خون ببیند ولی ماه اول شانزدهم و ماه دوم نوزدهم از خون پاک شود.

مسئله ۵۲۲- صاحب عادت عددیه زنی را گویند که عدد روزهای حیض او در دو ماه پی در پی به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون مختلف باشد مثل آنکه ماه اول از اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم ماه خون ببیند.

مسئله ۵۲۳- صاحب عدت وقتیه و عددیه زنی را گویند که دو ماه پی در پی در وقت معین خون حیض ببیند و عدد روزهای حیض او هم در هر دو ماه مساوی باشد مثل اینکه دو ماه پشت سر هم از دهم تا هفدهم خون ببیند.

مسئله ۵۲۴- مضطربه زنی را گویند که چند ماه خون دیده ولی عدت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت جدیدی برای او بعمل نیامده.

مسئله ۵۲۵- مبتدئه زنی را گویند که اولی دفعه خون دیدن اوست.

مسئله ۵۲۶- ناسیه زنی را گویند که صاحب عادت معین بوده و آنرا فراموش کرده و هر یک از این شش قسم را احکامی است در مسائل

آینده بیان میشود.

## صاحب عادت وقتیه

مسئله ۵۲۷- زنهائیکه عادت وقتیه دارند سه قسمند: اول زنی که دو ماه پی در پی در وقت معین حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی عدد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلا دو ماه متوالی روز دهم ماه خون ببیند ولی ماه اول روز چهاردهم و ماه دوم روز شانزدهم از خون پاک شود که این زن باید روز دهم ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم زنی که از خون پاک نمیش ود ولی دو ماه متوالی در وقت معین خون او علامتهای حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون میآید و بقیه ی خونهای او علامت استحاضه را دارد و عدد روزهائی که خون او نشانه ی حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلا در ماه اول از روز دهم تا چهاردهم و در ماه دوم از دهم تا شانزدهم خون او نشانه های حیض و بقیه ی نشانه استحاضه را داشته باشد که این زن هم باید روز دهم ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم زنی که دو ماه متوالی در وقت معین مانند دهم ماه سه روز یا بیشتر حیض ببیند و بعد پاک شود و مجددا خون ببیند و تمام روزهائی که خون دیده با روزهائیکه در وسط پاک بوده از ده روز تجاوز نکند ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلا در ماه اول پنج روز و در ماه دوم هفت روز باشد که این زن باید روز دهم

هر ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۵۲۸- زنی که عـادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا سه روز قبل از عادت یا دو سه روز بعـد از عادت خون ببیند بطوریکه بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انـداخته اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشـته باشـد بایـد به احکامی که برای زنان حائض گفته می شود رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۲۹- زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیش از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسـطه ی نشانه های آن تشخیص دهد باید شـماره ی عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشـند چه مادری؛ زنده باشند یا مرده ولی در صورتی میتواند عـادت آنـان را حیض خود قرار دهـد که عـدد ایام حیض همه آنان یك انـدازه باشـد و اگر شـماره روزهای حیض آنان یك اندازه نباشد مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمیتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد و بقـدری کم باشـند که در مقابل آنان حساب نشونـد در این صورت باید عادت اکثر آنها را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۵۳۰- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت اقوام خود را حیض قرار میدهد باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد مثل زنی که هر ماه روز اول ماه خون میدیده و گاهی روز ششم و

گاهی روز هفتم پاک شده و چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۳۱- زنیکه باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویشی نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزیکه خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

## صاحب عادت عددیه

مسئله ۵۳۲- زنهائیکه عادت عددیه دارند سه قسمند: اول اینکه عدد روزهای حیض او در دو ماه متوالی یک اندازه باشد لکن وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود مثلا اگر ماه اول روز اول تا چهارم و ماه دوم روز یازدهم تا چهاردهم خون ببیند عادت او چهار روز می شود.

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه متوالی چند روز از خونیکه می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه ی استحاضه را دارد و عدد روزهائیکه خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او میشود؛ مثلا ـ اگر یک ماه از اول ماه تا چهارم و ماه بعد از یازدهم تا چهاردهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد عدد ایام عادت

او چهار روز میشود.

سوم زنی که دو ماه متوالی سه روز یا بیشتر خون ببینـد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم متفاوت باشـد که اگر تمام روزهائیکه خون دیـده و روزهائیکه در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره ی روزهای آن هم یک اندازه باشد کلیه روزهائیکه خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او میشود و لازم نیست روزهائیکه در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا چهارم خون ببینـد و دو روز پـاک شود و دوبـاره چهـار روز خون ببینـد و ماه دوم از یادهم تا چهاردهم خون ببینـد دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود عادت او ده روز میشود.

مسئله ۵۳۳- زنیکـه عـادت عــددیه دارد اگر بیشـتر از شــماره عـادت خـود خـون ببینـد و از ده روز بیشـتر نشـود چنـانچه همه خونهائیکه دیـده یک طور باشـد بایـد از موقع دیـدن خون بشـماره ایام عادتش حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد و اگر همه خونهائیکه دیده یک طور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشته باشد اگر روزهائیکه خون علامت حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان ایام را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهائیکه خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر

است فقط باندازه ی روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهائیکه خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت اوئ کمتر است باید آنروزها را با چند روز دیگر که روی هم باندازه ی ایام عادتش شود حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

## صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۵۳۴- زنهـائیکه عادت وقتیه و عـددیه دارنـد سه فرقه هسـتند: اول زنیکه دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز پنجم پاک شود عادت حیض این زن از اول مـاه تـا پنـج است. دوم زنیکه از خون پـاک نمی شود ولی دو ماه متوالی چنـد روز معین مثلا از روز اول ماه تا هفتم خـونیکه می بینـد علامـات حیض را دارد یعنی غلیـظ و سـیاه و گرم است و بـا فشـار و سوزش بیرون میآیـد و بقیه خونهـای او علامات استحاضه دارد که عادت او از اول ماه تا هفتم میشود.

سوم زنیکه دو ماه پی در پی در وقت معین حیض ببینـد و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و بـاز هم خـون ببینـد و کلیه روزهـائیکه خون دیـده بـا ایـامی که در وسـط پـاک بوده از ده روز بیشـتر نشود در هر دو مـاه همه روهائیکه خون دیـده و در وسط روی هم یک اندازه باشد عادت او باندازه ی تمام ایامی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهائیکه در وسط پاک بوده در هر ماه به

یک انـدازه باشـد، مثلا اگر در ماه اول از روز اول دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و باز هم خون ببیند و روی هم از نه روز تجاوز نکند همه حیض است و عادت این زن نه روز میشود.

مسئله ۵۳۵- زنی کـه عـادت وقـتیه و عـددیه دارد اگر در وقـت عـادت یـا دو سه روز جلـوتر یـا دو سه روز عقبـتر خـون بـبیند بطوریکه بگوینـد حیض را جلو یا عقب انـداخته اگر چه آن خون علامات حیض را نداشـته باشـد باید به احکامی که برای زن حائض گفته می شود عمل کنـد و چنانچه بعـد بفهمـد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود بایـد عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۳۶- زنی که صاحب عادت وقتیه و عـددیه است اگر چنـد روز پیش از عادت و تمام روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز زیادتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیـده حیض است و خونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده اسـتحاضه میباشد و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر تمام روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط ایـام عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و

چنانچه در آن روزها عبادت نکرده بایـد قضا نمایـد و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۵۳۷- زنیکه صاحب عادت وقتیه و عددیه است اگر مقداری از ایام عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز زیادتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهائیکه در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عـادت او شود حیض و روزهای اول را استـحاضه قرار دهـد و اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز بعـد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود باید ایامی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۳۸- زنیکه صاحب عادت است اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون از ده روز کمتر باشـد و همه ایـامی که خون دیـده با روزهائیکه در وسط پاک بوده از ده روز زیادتر باشـد مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و باز هم پنج روز خون ببیند چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن

در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد ازپاک شدن میباشد در روزهای عادت نباشد باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آنکه خون اول در روزهای عات نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده خواه سه روز باشد یا کمتر یا زیادتر و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد در این صورت تمام آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلا اگر عادتش از دوم ماه تا هشتم بوده در صورتیکه یکماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند از دوم تا هشتم حیض است و از اول تا دوم و همچنین از هشتم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اول و پاکی وسط و خون آخر از ده روز تجاوز نکند مجموع آن حیض است ولو آنکه خون اول کمتر از سه روز باشد و کارهائی را که بر حائض حرام است و بعدا گفته می شود باید ترک کند.

مسئله ۵۳۹- زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه است

اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به عدد روزهای حیضش خون ببیند و علامات حیض را داشته باشد باید آنرا حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۵۴۰- زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه است اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی عدد روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به عد روزهای عادتی که داشته خون ببیند احتیاط ان است که در هر دو خون کارهائی را که بر حائض حرام است ترک کند و اعمال استحاضه را بجا آورد.

مسئله ۵۴۱- زنی که صاحب عادت وقتیه و عددیه است اگر زیادتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثل زنی که عادت حیض او از دوم تا هشتم است اگر از دوم تا دوازدهم خون ببیند هفت روز اول آن حیض و چهار روز بعد استحاضه میباشد.

## مضطربه

مسئله ۵۴۲- مضطربه زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر زیادتر از ده روز خون ببیند و همه خونهائی که دیده یک طور باشد چنانچه عادت اقوام او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط در تفاوت بین

شمـار و عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهائی را که بر حائض حرام است ترک نمایـد و اعمال مسـتحاضه را بجا آورد یعنی بدستوری که برای زن مستحاضه گفته میشود عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت اقوامش زیادتر از هفت روز است مثلاـ نه روز است بایـد هفت روز را حیض قرار دهـد و بنـا بر احتیـاط در تفـاوت بین هفت روز و عادت آنها که دو روز است اعمال مستحاضه را بجا آورد و کارهائیکه بر حائض حرام است نکند.

مسئله ۵۴۳- مضـطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن علامت حیض و چند روز دیگر علامت استحاضه داشته باشـد چنـانچه خونی که علاـمت حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد همه آنهـا حیض است لکن اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که علاـمت حیض دارد دوبـاره خونی ببینـد که آنهم علامت حیض داشـته باشـد مثل آنکه پنـج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید به طریقی که در مسئله قبل گفته شد عمل نماید.

### مبتدئه

مسئله ۵۴۴- مبتـدئه یعنی زنی که دفعه اول خـون دیـدن او است اگر زیـادتر از ده روز خـون ببینـد و تمـام خونهـائی که دیـده یکطور باشد باید عادت اقوام خود را به طوری که در وقتیه گفتیم حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۴۵- مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن علامت حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد چنانچه خونیکه علامت

حیض دارد کمتر از سه روز و زیادتر از ده روز نباشد تمام آن حیض است ولی اگر قبل از گذشتن ده روز از خونی که علامت حیض دارد باز هم خونی ببیند که آن هم علامت خون حیض داشته باشد مثل انکه چهار روز خون سیاه و هشت روز خون زرد و دوباره چهار روز خون سیاه ببیند باید عادت اقوام خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۴۶- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن علامت استحاضه داشته باشد چنانچه خونی که علامت حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید عادت اقوام خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ناسیه

مسئله ۵۴۷- ناسیه زنی است که عادت خود را فراموش کرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید ایامیکه خون او علامت حیض دارد حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه ی علامات آن تشخیص دهد باید هفت روز اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

## احکام حائض

مسئله ۵۴۸- چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادتهائی که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود مانند نماز ولی عبادتهائیکه محتاج به وضو و غسل و تیمم نیست مانند ماز میت مانعی ندارد. دوم هر چه بر جنب حرام است. سوم جماع کردن در فرج که هم برای مرد و هم برای زن حرام است اگر به مقدار ختنه گاه داخل شود ولو منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاطا کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطی ننماید.

مسئله ۵۴۹- هر گاه در اثناء نماز حائض شد اگر چه قبل از سلام باشد نمازش باطل است و هر گاه شک کند حائض شده یا نه تفحص لازم نیست و چنانچه معلوم شد حائض بوده نمازش باطل است و اگر معلوم نگردید نمازش صحیح است هر چند بر شک بماند و مظنه در حکم شک است.

مسئله ۵۵۰- جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن مشکوک است ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون ببیند و باید به دستوری که قبلاً گفته شد روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمیتواند در آنروزها با او جماع کند.

مسئله ۵۵۱-

اگر عـدد روزهای حیض زن سه قسـمت شود و مرد در قسـمت اول آن با زن خود در قبل جماع کنـد احوط آنست که هیچده نخود طلاـ کفـاره به فقیر بدهـد و اگر در قسـمت دوم جماع کنـد نه نخود و اگر در قسـمت سوم جماع کنـد چهار نخود و نیم بدهد مثلا زنی که نه روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم و سوم با او جماع کند هیجده نخود طلا و در شب یا روز چهارم و پنجم و ششم نه نخود و در شب یا روز هفتم و هشتم و نهم چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۵۵۲- احتیاط آن است که برای وطی در دبر زن حائض هم کفاره بدهد.

مسئله ۵۵۳- دینار هیجده نخود طلای مشکوک است و می تواند قیمت آنرا بدهد.

مسئله ۵۵۴- اگر قیمت طلا در وقتی که نزدیکی کرده با وقتی که میخواهـد به فقیر بدهـد مختلف باشـد باید قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۵۵۵- اگر کسی در ثلث اول و ثلث دوم و ثلث سوم حیض با زن خود جماع کند احتیاط آن است هر سه کفاره را بدهد که مجموعا سی و یک نخود و نیم میشود.

مسئله ۵۵۶- بعضـی ملحـق کرده انـد به حـائض نفسـاء را در وجوب کفـاره و آن معلوم نیست ولی حرمت وطی او بی اشـکال است.

مسئله ۵۵۷- اگر شخص پس از آنکه در حال حیض نزدیکی کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند کفاره مکرر می شود.

مسئله ۵۵۸- اگر با زن حائض چندبار نزدیکی کند

و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط آنست که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۵۵۹- اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود احتیاط دادن کفاره است.

مسئله ۵۶۰- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام حرف او را باید قبول کرد.

مسئله ۵۶۱- طلاق دادن زن در حال حیض بطوریکه در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسئله ۵۶۲- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شود واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است و غسل او کفایت از وضو می کند و احتیاط ضمیمه وضو با غسل است.

مسئله ۵۶۳- نمازهای یومیه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۵۶۴- هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود واجب است فورا نماز بخواند.

مسئله ۵۶۵- بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شود اگر چه غسل نکرده باشد شوهرش میتواند با او جماع کند لکن کراهت دارد و طلاق او هم صحیح است اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مثل توقف در مسجد و مس خط قرآن پیش از غسل بر او حلال نمی شود.

مسئله ۵۶۶- هر گاه باعتقاد حیض بودن زن مقاربت نمود بعد معلوم شد که طاهر بوده کفاره ثابت نیست هر چند معصیت کرده.

مسئله ۵۶۷-

اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت باندازه ی خواند یک نماز بگذرد و حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و امور دیگر باید ملاحظه حال خود را کند مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب است که بمقدار خواندن چهاررکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود وبرای کسی که مسافر است گذشتن وقت بمقدار خواند دو رکعت کافی است.

مسئله ۵۶۸- اگر زن حائض شک کند برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند.

مسئله ۵۶۹- اگر زن حائض باندازه ی غسل وقت ندارد ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آنکه آب برایش ضرر دارد باید تیمم کند و نماز بخواند.

مسئله ۵۷۰- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود باندازه ی غسل و مقدمات دیگر نماز مثل تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا بیاورد.

مسئله ۵۷۱- اگر به خیال آن که باندازه ی تهیه ی مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز را ترک کند و بعد بفهمد وقت داشته باید قضای آن نماز را بجا بیاورد.

مسئله ۵۷۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و

دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمیتواند تیمم نماید و در جای نماز خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات بشود.

مسئله ۵۷۳- تلاوت و همراه داشتن قرآن و مس ما بین خطهای قرآن و خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۷۴- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد اگر خونی ببیند که علامت حیض داشته باشد و یین کند که سه روز طول میکشد باید عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده باید عبادتی را که بجا نیاورده قضا نماید ولی اگر یقین نکند که تا سه روز طول میکشد و علامت حیض را هم نداشته باشد احتیاطا باید تا سه روز اعمال مستحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر حائض حرام است ترک نماید و نانچه پیش از سه روز پاک نشد باید آنرا حیض قرار دهد.

مسئله ۵۷۵- زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض و چه در عدد آن یا هم در وقت و هم در عدد آن اگر دو ماه پی در پی بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا عدد روزهای آن با هم وقت و هم عدد روزهای آن یکی باشد عادتش برمیگردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلا اگر از دهم ماه تا هفدهم ماه خون میدیده و پاک میشده دو ماه از پنجم تا یازدهم ماه خون ببیند و پاک شود عادت او از پنجم تا یازدهم میشود.

مسئله ۵۷۶- مراد از یک

ماه از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۷۷- زنی که ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند که علامت حیض را داشته باشد چنانچه روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۷۸- اگر زن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت های خود غسل کند اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۷۹- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اول و آخر که علامت حیض را داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۸۰- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده باید نماز و روزه ای را که در آن روزها ترک کرده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده اگر آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

مسئله ۵۸۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باقیست باید قدری پنبه داخل فرج کند و کمی صبر کند و بیرون آورد اگر پاک بود غسل

کنـد و عبـادت هـای خود را بجـا آورد و اگر پاک نبود ولو بآب زرد رنگی هم آلوده باشـد چنانچه در حیض عادت نـدارد یا عادت او ده روز است بایـد صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شده غسل کند و اگر سـر ده روز پاک شد یا خون از ده روز گـذشت سـر ده روز غسل نمایـد و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بدانـد قبل از تمام شـدن ده روز یا سـر ده روز پاک می شود نبایـد غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز میگذرد بنابر احتیاط تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم اعمال مسـتحاضه را بجا آورد و چیزهائی را که بر حائض حرام است ترک کند پس اگر قبل از تمام شـدن ده روز یا سـر ده روز از خون پاک شـد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هائی را که بعد از روزهای عادت ترک کرده قضا نماید.

## احکام نفاس

مسئله ۵۸۲- نفاس خونی است که وقت زائیـدن زنان میآید چه همراه طفل باید چه بعد از آن و چه هر وقت بشـرط آنکه بیشتر از هیجده روز نباشد.

مسئله ۵۸۳- فرق نیست بین اینکه طفل تام الخلقه باشد یا ناقص الخلقه حتی سقط هر چند مضغه باشد بلکه علقه نیز و آن خون بسته شده در رحم است اما بشرط آنکه علم به هم رساند که آن مبدء انسان است یا چهار قابله

گواهی بدهند که مبدء انسان است.

مسئله ۵۸۴- نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد.

مسئله ۵۸۵- مجرد زائدن بدون دیدن خون نفاس نیست و همچنین خونی که قبل از زائیدن دیده شود ولو بقدر یک لحظه باشد نفاس نخواهد بود.

مسئله ۵۸۶- از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است بقدری که آن بیشتر نباشد و اکثر آن هیجده روز است.

مسئله ۵۸۷- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه یا چیزی که سقط شده مبدء انسان بوده است یا نه واجب نیست تفحص کند و خونی که از او خارج میشود شرعا نفاس نیست.

مسئله ۵۸۸- توقف در مسجد و مس نوشته قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است بر نفساء نیز حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است بر نفساء واجب و مستحب و مکروه میباشد.

مسئله ۵۸۹- هر گاه دو طفل یا بیشتر بزاید ابتداء نفاس از حین تولد طفل اول و انتهاء آن به گذشتن هیجده روز از تولد طفل دومی است، مثلا هر گاه در اول ماه طفلی زائید و بعد از ده روز دومی را زائید پس نفاس او از اول ماه تا بیست و هشتم ماه خواهد بود.

مسئله ۵۹۰- طلاق دادن زن در حال نفاس و همچنین جماع با او حرام است و در صورت جماع کفاره ندارد.

مسئله ۵۹۱- اقل ایام پاکی ما بین دو نفاس معتبر نیست یعنی فاصله ده روز شرط نیست.

مسئله ۵۹۲- وقتی زن از خون نفاس پاک شد واجب است غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و اگر

دوباره خون ببیند چنانچه روزهائی که خون دیده با روزهائی که در وسط پاک بوده روی هم هیجده روز یا کمتر از هیجده روز باشد تمام آن نفاس است و اگر روزهائی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۹۳- هر گاه بعضی از بدن طفل بیرون بیاید و مدتی طول بکشد تا تمام آن بیرون بیاید اول نفاس خونی است که با جزء اول طفل بیرون آمده و منتهای آن بعد از گذشتن هیجده روز از بیرون آمدن تمام طفل است.

مسئله ۵۹۴- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و پس از کمی تأمل آنرا بیرون آورد اگر پاک است برای عبادت های خود غسل کند.

مسئله ۵۹۵- اگر خون نفاس از هیجده روز بگذرد چنانچه در حیض عادت دارد به مقدار روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا هیجده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد.

مسئله ۵۹۶- اگر خون بعد از زائیدن مستمر بماند تا یک ماه یا کمتر یا زیادتر هیجده روز نفاس است و بعد از آن تا ده روز استحاضه است و پس از ده روز هر گاه مصادف با ایام عادت حیض او باشد ایام عادت را حیض قرار دهد بشرط آن که کمتر از سه روز نباشد و اگر مصادف با ایام عادت او نباشد و علامات حیض را نیز نداشته باشد تمام آن استحاضه است.

مسئله ۵۹۷- شرط است فاصله ده روز که اقل طهر است بین نفاس و حیض پس اگر از

روز عادت تا پانزدهم خون ببینـد و قطع شود و چهار روز خون نبیند و دوباره چهار روز خون ببیند خون اول نفاس و خون دوم استحاضه است نه حیض.

### احکام استحاضه

مسئله ۵۹۸- یکی از خونهائیکه از زن خارج میشود خون استحاضه است و زن را در وقت دیدن آن خون مستحاضه گویند.

مسئله ۵۹۹- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و رقیق و سرد است و بدون فشار و سوزش خارج می شود ولی ممکن است گاهی بر خلاف اوصاف مذکوره باشد و حدی برای مدت آن نیست.

مسئله ۶۰۰- استحاضه سه قسم است: «قلیله» و «متوسطه» و «کثیره».

قلیله آنست که کهنه یا پنبه که زن در فرج میگذارد ظاهر او را خون بگیرد ولکن تمام آنرا فرا نگرفته باشد و متوسطه آنست که خون در پنبه یا کهنه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد ولی از آن به دستمالی که معمولاـ زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و به دستمال برسد.

مسئله ۶۰۱- در استحاضه قلیله واجب است از برای هر نمازی یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و غسل ندارد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده تطهیر کند و برای نمازهای مستحب نیز هر نمازی یک وضو لازم دارد.

مسئله ۶۰۲- در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر غیر از نماز صبح برای هر یک یک وضو بگیرد و در ماه رمضان واجب است غسل را قبل از طلوع فجر به عمل آورد.

مسئله ۶۰۳-

اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای ظهر و عصر غسل نماید و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل ننماید باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۶۰۴- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که قبلا بیان شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و فاصله بین نماز ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء نیندازد و اگر فاصله اندازد باید چهار غسل برای چهار نماز بنماید.

مسئله ۶۰۵- اگر خون استحاضه پیش از وقت هم بیاید چنانچه برای آن خون غسل نکرده باشد باید در موقع نماز غسل کند.

مسئله ۶۰۶- اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۶۰۷- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۶۰۸- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر قبل از دخول وقت نماز برای نماز غسل کند غسل او باطل است ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را

بخواند و همین که وقت داخل شد فورا نماز صبح را بخواند اشکال ندارد و احتیاطا غسل را اعاده کند.

مسئله ۶۰۹- جائز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز از نمازهای یومیه را به یک غسل جمع کند.

مسئله ۶۱۰- هر گاه بعد از شروع در غسل یا وضو خونی از او خارج نشود تأخیر نماز به آن غسل یا وضو ضرر ندارد.

مسئله ۶۱۱- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است وقتی که میخواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه با خود بردارد و قدری صبر کند و بیرون آورد تا بفهمد از کدام قسم از اقسام سه گانه است.

مسئله ۶۱۲- هر گاه مستحاضه بعد از نماز بررسی خود کرد و خون ندید و میداند که بعد خواهد آمد با همان وضو می تواند نماز کند بلکه لازم نیست تفحص بیشتری نماید که ظاهر کند تکلیف خود را بلکه مستحب هم نیست.

مسئله ۶۱۳- مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و بوظیفه ی خود عمل کرده مثلا استحاضه اش متوسطه بوده و بوظیفه متوسطه عمل نموده نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه اش کثیره بوده و بوظیفه ی متوسطه رفتار کرده نماز او باطل است.

مسئله ۶۱۴- اگر مستحاضه خونش پس از طهارت در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان نیز از باطن قطع شود لازم است تا آن زمان صبر کند و اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ

باشد نماز را بخواند.

مسئله ۶۱۵- هر گاه خون در اثناء نماز قطع شود با علم به وسعت وقت نماز را بشکند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احتیاط تمام کردن نماز و اعاده ی آن است و همچنین اگر خون قطع شود به قدر اعاده طهارت و نماز.

مسئله ۶۱۶- اگر خون در اثناء نماز قطع شد و نداند که در باطن قطع شده و بعد از نماز معلوم شد که قطع شده، طهارت و نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۱۷- هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است و باید غسل کند و نماز را اعاده نماید و اگر وقت تنگ باشد باید تیمم کند.

مسئله ۶۱۸- مستحاضه هر گاه غسل کند یا وضو بسازد و خود را از خون بشوید وطی با او اشکال ندارد.

مسئله ۶۱۹- واجب است بر مستحاضه که بعد از غسل و وضو خود را از بیرون آمدن خون حفظ کند باینکه پنبه ای با خود بردارد و کهنه هم روی او ببندد و چنانچه جلوگیری نکرد و خون بیرون آمد واجب است غسل نماید و نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۲۰- هر گاه قبل از وقت برای عمل دیگری غیر از نماز غسل کرد و بلافاصله وقت نماز داخل شد می تواند با همان غسل نماز کند.

مسئله ۶۲۱- هر گاه خون مستحاضه کثیره پیش از هر نماز قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود.

مسئله ۶۲۲- غسلهای استحاضه چه متوسطه چه کثیره هم چنانکه شرط صحت نماز هستند غسلهای یومیه آن شرط صحت صوم نیز میباشند و ترک

کردن غسل مغرب و عشاء به روزه ضرر نمیرساند اگر چه احتیاط مراعات آنست ولی وضو مدخلیت در صحت روزه ندارد.

مسئله ۶۲۳- هر گاه مستحاضه در اثناء غسل به حدث اصغر محدث گردید باید غسل را از سر گیرد.

مسئله ۶۲۴- هر گاه در اثناء غسل استحاضه جنب شود یا مس میت کند غسل را از سر گیرد.

مسئله ۶۲۵- اگر مستحاضه بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون میآید با وضوئیکه دارد میتواند نماز بخواند.

مسئله ۶۲۶- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل میکند.

مسئله ۶۲۷- بر مستحاضه واجب است بعد از وضو و غسل تعجیل در نماز کند در صورتیکه بعد از وضو و غسل خون او قطع نشده باشد یا آنکه بر فرض قطع شدن بترسد که پیش از نماز یا در اثناء آن عود کند ولی بر فرض قطع شدن و علم به آنکه تا آخر وقت برنمی گردد تأخیر نماز عیبی ندارد.

مسئله ۶۲۸- مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده میتواند خواند نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۲۹- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا باندازه خواندن نماز خون بند میآید باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۶۳۰- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از

وقتی که برای نماز قبل مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست غسل را اعاده کند.

مسئله ۶۳۱- مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از غسل باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواند دعاهای قبل از نماز مانعی ندارد و در نماز هم میتواند افعال مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۶۳۲- مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیاندازد باید دوبار غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۶۳۳- اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمیشود چنانچه برای او ضرر ندارد باید قبل از غسل و بعد از غسل بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید باید غسل را اعاده کند و اگر نما هم خوانده باید دوباره بخواند.

## غسل مس میت

مسئله ۶۳۴- غسل مس میت به رسیدن عضوی از انسان زنده به بدن مرده آدمی بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجب میشود.

مسئله ۶۳۵- در رسیدن عضوی از بدن انسان زنده به بدن مرده آدمی فرق نیست بین اینکه؛ جاهل باشد یا عالم، عمدا باشد یا سهوا، در خواب باشد یا بیداری، قهرا باشد یا به اختیار، در تمام این صور غسل مس میت واجب میشود.

مسئله ۶۳۶- برای مس بدن مرده ای که همه ی بدن او سرد نشده غسل واجب نمیشود ولو اینکه جائی را مس کند که سرد شده باشد.

مسئله ۶۳۷- معتبر در غسل تمام اغسال ثلثه

است و مس بعد از غسل اول یا دوم نیز موجب غسل است بلکه در غسل سوم اگر بعضی از اعضاء غسل داده شده را مس کند نیز غسل واجب است و کفایت میکند در سقوط غسل مس میت، انجام یافتن هر سه غسل میت ولو اینکه بجهت عذری همه را به آب خالص غسل داده باشد.

مسئله ۶۳۸- میتی را که به علت نبودن آب یا عذر دیگر بدل از غسل تیمم داده باشند مس آن موجب غسل میشود.

مسئله ۶۳۹- در میت فرق نیست ما بین مسلم و کافر، صغیر و کبیر بلکه هر چند سقط باشد اگر چهارماه بر او گذشته باشد و اما سقط قبل از چهارماه، پس موجب غسل نمیشود اگر چه نجس است و احتیاط غسل کردن است.

مسئله ۶۴۰- هر گاه سقطی چهارماهه مرده متولد شود غسل مس میت بر مادرش واجب است.

مسئله ۶۴۱- در رسیدن اجزاء انسان زنده به مرده یا بر عکس فرقی نیست خواه عضوی باشد که حیات در آن حلول میکند یا نمیکند مثل استخوان و ناخن و همچنین خواه ظاهر باشد یا باطن مثل گزیدن میت با دندان خود یا دست گذاشتن به دندان میت و اما مس کردن موی میت موجب غسل نمی شود مگر موهای ریز.

مسئله ۶۴۲- قطعه جدا شده از میت یا زنده هر گاه با استخوان باشد مس آن موجب غسل است و اگر بی استخوان باشد مس آن موجب غسل نمی شود. و اما مس استخوان بی گوشت اگر یک سال بر او نگذشته باشد باید غسل کند.

مسئله ۶۴۳- بچه ای که بعد از مردن مادر متولد

شود بعد از بلوغ غسل مس میت بر او واجب است.

مسئله ۶۴۴- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند پس از عاقل شدن دیوانه و بالغ شدن طفل غسل میت برایشان واجب است.

مسئله ۶۴۵- شهید که به اذن امام ( در جنگ کشته شود مانند اصحاب امام حسین ( حکم میت غسل داده شده را دارد و همچنین است کسی که او را بقصاص یا به حد شرعی کشته باشند و پیش از کشته شدن غسل کرده باشد مس آنها موجب غسل نمیشود.

مسئله ۶۴۶- اگر شخص چند میت را مس کرده باشد یک غسل برای مس همه آنها کافی است.

مسئله ۶۴۷- هر گاه دندان بی گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد به خلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود.

مسئله ۶۴۸- مس فضلات میت از چرک و عرق و خون و نحو اینها موجب غسل نمیشود اگر چه غسل احتیاط است.

مسئله ۶۴۹- برای کسی که بعد از مس میت هنوز غسل آن را نکرده توقف در مسجد و مقاربت و خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

مسئله ۶۵۰- مس ناف طفلی که بریده شده موجب غسل نیست.

مسئله ۶۵۱- مس میت ناقض وضو است و غسل مس میت کفایت از وضو میکند و احتیاط ضمیمه کردن وضو با غسل است.

مسئله ۶۵۲- حدث اکبر و اصغر در اثناء غسل مس میت موجب بطلان غسل است و همچنین اگر میت دیگری را در اثناء آن مس کند واجب است

غسل را از سر گیرد.

مسئله ۶۵۳- هر گاه شک کند مس میت نموده یا نه یا شک کند که مس انسانی نموده یا غیر انسان یا شک کند که مس شده مرده است یا زنده یا انکه سرد شده بدن او یا نه یا شک کند بدن میت را مس نموده یا مو و لباس او را در هیچ یک از این صور غسل لازم نیست.

مسئله ۶۵۴- اگر علم پیدا نمود که مس میتی نموده لکن شک کند که بعد از غسل بوده یا قبل از آن واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۶۵۵- در وجوب غسل مس میت فرق نیست بین اینکه با رطوبت باشد یا با خشکی ولی در نجس شدن شرط است که با رطوبت باشد.

## احکام حال احتضار

مسئله ۶۵۶- مسلمانی را که محتضر یعنی در حال جان دادن است چه مرد و چه زن بزرگ یا کوچک باید به پشت او را بخوابانند بطوری که کف پاهایش بطرف قبله باشد و اگر خوابانیدن او کاملا باین طور ممکن نباشد هر قدر ممکن است باین دستور عمل کنند و اگر خواباندن او به هیچ قسم ممکن نیست باید او را رو بقبله بنشانند و اگر آنهم ممکن نشود به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۶۵۷- رو به قبله نمودن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه ی ولی در آن شرط نیست.

مسئله ۶۵۸- احتیاط آنست تا هنگامی که غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی پس از اتمام غسل بهتر است او را بخوابانند، مانند هنگامی که بر او

نماز میت میخوانند.

مسئله ۶۵۹- هنگـام ظهور نشانه های مرگ واجب است که محتضـر حقوق واجبه و امانتهای مردم را اگر نزد او باشـد با امکان ادا نماید و با عدم امکان وصیت نماید که به صاحبانش برسانند.

مسئله ۶۶۰- هر گاه بر ذمه او حق ا... باشـد که در حال حیوه قبول نیابت نمیکرده مثل نماز و روزه و حـج وماننـد آن اگر مال داشـته باشـد مطلقا واجب است وصـیت به آن نمایـد و نیز واجب است وصـیت کنـد به چیزهائی که بر ولی واجب است، مانند نماز و روزه که از او فوت شده و بر فرزند بزرگ واجب است.

مسئله ۶۶۱- واجب است بلکه از اهم واجبات است توبه کردن از گناهان پیش از موت و حقیقت آن پشـیمانی از گناهان است و آن از امور قلبیه است و مجرد لفظ استغفرالله در آن کفایت نمیکند بلکه با تحقق ندامت حاجت به تلفظ نیست.

مسئله ۶۶۲- مسـتحب است که شـهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به محتضر طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است اینها را تا وقت مرگ بر او تکرار کنند.

مسئله ۶۶۳- مستحب است که دعاهای زیر را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد.

اللهم اغفر لی الکثیر من معاصـیک و اقبـل منی الیسـیر من طاعتک یا من یقبل الیسـیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسـیر و اعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم.

مسئله ۶۶۴- کسی را که سخت جان میدهد اگر برایش مشقت نباشد مستحب است به جائیکه نماز میخوانده انتقال دهند.

مسئله

۶۶۵- مستحب است برای راحت شدن محتضر در نزد او سوره های «یاسین» و «الصافات» و «احزاب» را بخوانند و همچنین «آیه الکرسی» و آیه ی (۵۴) از سوره ی مبارکه ی «اعراف» و سه آیه از آخر سوره «بقره» مستحب است هر چه و هر قدر ممکن است قرآن نزد او بخوانند.

مسئله ۶۶۶- مستحب است کلمات فرج را بالین محتضر بخوانند و آن «لا اله الا ا... الحلیم الکریم» تا آخر آن میباشد.

مسئله ۶۶۷- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض در نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او و حاضر شدن غسال و قبر کن نزد او و چیزهائیکه موجب وحشت محتضر میشود، مکروه است.

## احکام پس از مرگ

مسئله ۶۶۸- مستحب است چشمها و لبهای میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه روی او بیندازند و اگر شب مرده است در همان محلی که مرده چراغ روشن کنند و مومنین را برای تشییع او خبر کنند و در دفن او عجله کنند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا مرگ او مسلم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را تأخیر بیندازند تا پهلوی چپش را بشکافند و طفل را بیرون آورده و پهلو را بدوزند.

## احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۶۶۹- غسل و کفن و نماز و دفن میت مسلمان ولو دوازده امامی نباشد بر ولی او واجب و بر سائرین مستحب است ولی اگر بعضی از مسلمین انجام دادند از دیگران ساقط میشود و اگر هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسئله ۶۷۰- هر گاه کسی مشغول انجام کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام کنند ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۶۷۱- اگر شخصی یقین کند که کس دیگر مشغول کارهای میت شده واجب نیست او هم به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام کند.

مسئله ۶۷۲- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت باطل انجام گرفته باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد درست بوده لازم نیست اقدام کند.

مسئله ۶۷۳-برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله

۶۷۴- ولی زن شوهر اوست و بعد از شوهر مردهائی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند.

مسئله ۶۷۵- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهد اگر به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم این ادعا را نکرده انجام کارهای میت با همان کس است که این ادعا را نموده و اگر به حرف او اطمینان ندارند یا دیگری همان ادعا را می نمایند در صورتیکه هر کدام دو گواه عادل داشته باشد حرف او قبول است.

مسئله ۶۷۶- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی خود کس دیگری را تعیین کرده احتیاط مستحب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و بر کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده لازم نیست این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد واجب است به آن عمل کند.

## احکام غسل میت

مسئله ۶۷۷- پیش از غسل واجب است نجاست را از بدن میت برطرف کند و باید هر عضوی را قبل از غسل دادن آن عضو تطهیر کند اگر چه احتیاط مستحب تطهیر تمام بدن او است پیش از شروع در غسل.

مسئله ۶۷۸- واجب است میت را سه غسل دهند: اول- به آب سدر. دوم- به آب کافور. سوم- به آب خالص. و اگر عکس این ترتیب عمل کرد باید اعاده کند تا ترتیب حاصلشو دو کیفیت هر غسل مثل غسل جنابت است که ابتداء میکند به غسل سر و

گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ و احتیاط اینست که اکتفا نکند به غسل ارتماسی.

مسئله ۶۷۹- سدر و کافور باید به اندازه ای نباشد که آب را مضاف کند و کم هم نباشد که نگویند سدر یا کافور به آب مخلوط شده و آب مطلق است.

مسئله ۶۸۰- هر گاه سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود یا استعمال آن جائز نباشد مثلا غصبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را به آب خالص غسل دهند.

مسئله ۶۸۱- هر گاه سدر و کافور به قدر کفایت پیدا نشود بنا بر احتیاط به آن مقداری که دسترس دارند در آب بریزند.

مسئله ۶۸۲- کسی که برای حج یا عمراه حرام بسته است هر گاه قبل از تمام کردن طواف حج یا عمره فوت کند باید با آب کافور غسلش ندهند بلکه بجای آن با آب خالص غسل دهند.

مسئله ۶۸۳- هر گاه آب برای غسل کافی نباشد با آنچه هست به ترتیب غسل دهند و هر غسل باقی بماند بدل از آن تیمم بدهند.

مسئله ۶۸۴- هر گاه بعد از تیمم دادن یا غسل دادن به آب خالص بواسطه نبودن سدر و کافور یا یکی از آنها عذر مرتفع شد قبل از دفن اعاده غسل واجب است.

مسئله ۶۸۵- هر گاه بدن میت مجروح یا سوخته یا آبله دار باشد یا امثال اینها به نحویکه بترسند که از غسل دادن گوشت او از هم بپاشد باید او را سه تیمم دهند و در تیمم سوم به عنوان «ما فی الذمه» نیت نمایند.

مسئله ۶۸۶- در غسل میت وضو

دادن او قبل از غسل یا بعد از غسل واجب نیست اگر چه مستحب است و بهتر آنست که پیش از غسل باشد.

مسئله ۶۸۷- کسی که میت را غسل میدهد باید مسلمان دوازده امامی، بالغ؛ عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۶۸۸- کسی که میت را غسل میدهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی عمل را برای انجام فرمان خدا به جا آورد و برای هر غسلی جداگانه نیت نماید.

مسئله ۶۸۹- حرام است اجرت گرفتن بر غسل میت بنا بر آنکه واجب کفائی باشد مگر اینکه اجرت را برای بعضی کارهای غیر واجب قرار دهند.

مسئله ۶۹۰- غسل بچه مسلمان ولو از زنا باشد واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد کافر جائز نیست و کسی که از طفولیت دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر یا یکی از آنان مسلمان باشند باید چنین مرده ای را غسل دهند و هر گاه هیچ یک از آنان مسلمان نباشند غسل او جائز نیست.

مسئله ۶۹۱- تیمم میت باید با دست تیمم دهنده باشد نه با دست میت.

مسئله ۶۹۲- بچه سقط شده هر گاه چهارماه یا بیشتر دارد واجب است غسل دهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه ای پیچیده و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۶۹۳- هر گاه میت را بدون غسل دفن کردند اگر چه به علت نسیان باشد باید او را برای غسل بیرون آورند و همچنین است اگر بعض اغسال ثلثه ترک شده یا ظاهر شود باطل بوده و همچنین اگر بدون کفن یا با کفن مغضوب دفن شده

به خلاف آنکه ظاهر شود که بر او نماز نخوانده اند یا نماز بر او باطل بوده که باید بر قبر او نماز بخوانند و نبش قبر جائز نیست.

مسئله ۶۹۴- هر گاه میتی را غسل نداده دفن کرده باشند چنانچه بدن او متلاشی شده و غسل ممکن نباشد نبش قبر برای تیمم جائز نیست.

مسئله ۶۹۵- حرام است مرد زن را غسل دهد و همچنین زن مرد را ولی شوهر میتواند زن خود را غسل دهد و زن هم میتواند شوهر خود را غسل دهد.

مسئله ۶۹۶- مرد میتواند دختر بچه ای را که سنش از سه سال بیشتر نیست غسل دهد و زن هم میتواند پسر بچه ای را که بیش از سه سال ندارد غسل دهد.

مسئله ۶۹۷- اگر برای غسل میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله یا بواسطه رضاع با او محرم شده اند میتوانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسل دهند و نیز هر گاه برای غسل میت زن زنی دیگر نباشد مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند یا بواسطه رضاع با او محرم شده اند میتوانند از زیر لباس غسلش دهند.

مسئله ۶۹۸- اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آنست که غیر از عورت میت جاهای دیگر بدن او برهنه باشد.

مسئله ۶۹۹- نظر کردن به عورت میت حرام است و لکن موجب بطلان غسل نیست و اگر غسل دهنده نظر کند معصیت کرده.

مسئله ۷۰۰- احوط آن است که

غسل میت بعد از سرد شدن بدن باشد.

مسئله ۷۰۱- هر گاه محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل دهند سل دادن میت ساقط میشود.

مسئله ۷۰۲- هر گاه محرمی برای میت پیدا نشود و ممکن باشد غسل دهنده در پس پرده و با کیسه که به دست کرده غسل دهد مانعی ندارد.

مسئله ۷۰۳- اگر میتی مشتبه باشد بین مرد و زن هر چند بواسطه آنکه خنثی باشد باید مردی یا زنی از روی ساتر او را غسل دهد و احتیاطا مرد و زن هر دو او را از روی ساتر غسل دهند.

مسئله ۷۰۴- اگر بدن میت بعد از غسل یا در اثناء غسل نجس شود به بیرون آمدن نجاست از او یا از خارج، اعاده غسل واجب نیست حتی اگر بول یا غائط از او بیرون آید اگر چه احتیاطا باید اعاده کند ولی ازاله ی خبث از بدن میت واج است. اگر چه بعد از گذاردن در قبر باشد مگر با تعذّر هر چند بواسطه ی استلزام هتك حرمت میت باشد به سبب بیرون آوردن او.

مسئله ۷۰۵- هر گاه میتی مشتبه باشد بین کافر و مسلمان اگر در بلد اسلام است حکم مسلمان بر او جاری است و اگر در بلد کفر است محکوم به کفر است.

مسئله ۷۰۶- کسی که در حال جنابت یا حیض یا نفاس بمیرد غسل میت کفایت از اغسال مزبور مینماید.

مسئله ۷۰۷- لوح یا سریر که میت را روی آن غسل میدهند شستن آن بعد از هر یك از سه غسل واجب نیست اگر چه احتیاط مستحب شستن

آنست برای غسل میت دیگر و اقوی طهارت آنست بالتبع و همچنین است پارچه یا لنگی که بر او میگذارند.

مسئله ۷۰۸- بهتر آنست که میت را وقت غسل دادن رو به قبله گذارند مثل حال احتضار.

مسئله ۷۰۹- چند چیز در غسل میت مستحب است: اول- آنکه او را بر جای بلندی یا تخته یا تختی بگذارند. دوم- اینکه پیراهن او را از جانب پاها بیرون آورند. هر چند مستلزم در بدن باشد به شرط اینکه وارث بالغ رشید اذن بدهد و بهتر این است که همان پیراهن را ساتر عورت او قرار دهند. سوم- آنکه در زیر سقف یا خیمه یا مانند اینها باشد نه زیر آسمان و بهتر زیر سقف است. چهارم- آنکه در جانب پای او گودی حفر کنند به جهت آب غساله. پنجم- آنکه او را برهنه مستور العوره غسل دهند نه از روی جامه. ششم- اینکه عورت او را بپوشند هر چند بر غسل دهنده و حاضرین حرام نباشد نظر به آن. هفتم- آنکه انگشتان و بندهای او را آهسته و هموار بمالند تا نرم شود و اگر متعسر باشد متعرض نشوند. هشتم- اینکه دستهای او را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع سه دفعه بشویند و بهتر این است که در اول به آب سدر و در دوم به آب کافور و در سوم به آب خالص باشد.

نهم- اینکه قبل از غسل سر او را با کف سدر بشویند با ملاحظه اینکه داخل بینی یا گوش او نشود. دهم- اینکه غسل دهنده در حال غسل مشغول ذکر خدا و استغفار باشد و بهتر اینست که مکرر

بگوید«رب عفوك عفوك» و اعمال مستحبه دیگری هست که در کتب مفصله بیان شده است.

## احکام حنوط

مسئله ۷۱۰- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند یعنی پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است بر بینی او هم کافور بمالند و باید کافور سائیده و تازه باشد و اگر بواسطه ی کهنه بودن عطر آن از بین رفته کافی نیست.

مسئله ۷۱۱- احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۷۱۲- بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن حنوط کنند اگر چه در اثناء کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۷۱۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد حنوط کردن او جائز نیست.

مسئله ۷۱۴- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۷۱۵- احوط آنست میت را با مشك و عود و عنبر و عطریات دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور نیز مخلوط نکنند.

مسئله ۷۱۶- مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء ( را با کافور مخلوط کنند ولی از آن کافور به جاهائی که بی احترامی میشود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آنرا کافور نگویند.

مسئله ۷۱۷- اگر کافور یافت نشود یا فقط باندازه ی غسل باشد حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی

به همه هفت عضو نرسد باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۷۱۸- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند و افضل چوب خرما است.

## احکام تکفین میت

مسئله ۷۱۹- واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنی، صغیر باشد یا کبیر به سه قطعه و آن پیراهن و لنگ و لفاف است که آن را سرتاسری می نامند.

مسئله ۷۲۰- شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و احوط و افضل تا قدم است و قدر واجب در لنگ آنست که از ناف تا زانو را بپوشاند و افضل پوشانیدن تا قدم است و در لفافه قدر واجب این است که همه بدن را بپوشاند و احوط آن است که در طول آن قدر باشد که بتوان دو طرف کفن را از سر و پای میت بست و در عرض اینقدر باشد که دو طرف آن روی هم بیفتد.

مسئله ۷۲۱- احتیاط آن است که مقدار زائد از قدر واجب کفن را بدون اذن کبارورثه نکنند و اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند.

مسئله ۷۲۲- اگر میت وصیت کرده، مقدار مستحبی کفن را باید از ثلث محسوب دارند.

مسئله ۷۲۳- اگر سه قطعه مقدور نباشد اکتفا نمایند بآنچه مقدور است چه یک قطعه و چه دو قطعه بلکه اگر مقدور نشود مگر به پوشانیدن عورت واجب است.

مسئله ۷۲۴- اگر امر دائر شد بین سه قطعه لفافه مقدم است و اگر به اندازه ی لفافه نیست آن را پیراهن قرار دهند و اگر ممکن نشود

آن وقت لنگ قرار دهند.

مسئله ۷۲۵- واجب است اول لنگ را بپوشانند بعد پیراهن و بعد لفافه را.

مسئله ۷۲۶- هر گاه کفن ندارد مگر به اندازه ی پوشانیدن یکی از عورتین بعید نیست تقدیم قبل.

مسئله ۷۲۷- قصد قربت در تکفین لازم نیست اگر چه افضل است.

مسئله ۷۲۸- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احتیاط آنست که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه کنند ولی اگر کسانی که از ورثه بالغ هستند اجازه دهند که از سهم آنان بردارند مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان میشود برداشت.

مسئله ۷۲۹- احتیاط آنست که هر یک از سه قطعه کفن چندان نازک نباشد که بدن میت از آن پیدا باشد.

مسئله ۷۳۰- جائز نیست کفن کردن به پوست میته و نه پارچه غصبی ولو اینکه در حال اضطرار باشد و هر گاه میت را با پارچه غصبی کفن کرده باشند و صاحب آن راضی نشود باید از تن میت بیرون آورند ولو بعد از دفن باشد.

مسئله ۷۳۱- کفن کردن میت با چیز نجس و یا با پارچه ابریشمی خالص یا پارچه طلاباف جائز نیست ولو اینکه طفل یا زن باشد.

مسئله ۷۳۲- کفن کردن میت با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جائز نیست و احتیاط آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده میت را کفن نکنند ولی هر گاه کفن از مو یا پم یا کرک حیوان حلال گوشت

باشد اشکال ندارد اگر چه بهتر آنست که با این سه هم کفن ننمایند.

مسئله ۷۳۳- اگر کفن میت به نجاست خودش یا نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمیشود باید مقدار نجس شده را بشویند یا ببرند خواه قبل از گذاشتن در قبر باشد یا بعد از آن به شرط آنکه کفن را فاسد نکند و هر گاه ممکن نباشد واجب است با امکان کفن را تبدیل کنند.

مسئله ۷۳۴- کسی که در حال احرام حج یا عمره فوت شود کفن کردنش مثل دیگران است یعنی پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئلله ۷۳۵- کفن زن بر شوهر است هر چند زن ثروتمند باشد و همچنین اگر در عده طلاق رجعی فوت شود و چنانچه شوهر نابالغ یا دیوانه باشد ولی او باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۷۳۶- در زن فرق نیست بین صغیره و کبیره، مدخوله باشد یا غیر مدخوله دائمه باشد یا منقطعه.

مسئله ۷۳۷- شرط است در وجوب کفن زوجه بر زوج چند چیز: اول- آنکه زوج مال دار باشد. دوم- آنکه زن قبل از مرد بمیرد. سوم- آنکه شوهر قبل از مرگ زن محجور نشده باشد بسبب فلس و الا وجوب از او ساقط است. چهارم- آنکه مال او متعلق به حق غیر مثل رهن نباشد. پنجم آنکه زوجه کفن برای خود معین نکرده باشد.

مسئله ۷۳۸- کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب بوده.

مسئله ۷۳۹- هر گاه کسی تبرعا زوجه شخصی را کفن کرد از زوج ساقط است.

مسئله ۷۴۰- شخصی که فوت شود و

مالی که به اندازه ی کفن باشد نداشته باشد اگر کسی تبرعا بر او پوشانید مانعی ندارد و الا برهنه دفن شود.

مسئله ۷۴۱- هر گاه کفنی را که شوهر بر زن خود پوشانیده دزد ببرد یا بعلت دیگر تجدید آن واجب شود تجدید آن به عهده شوهر است.

مسئله ۷۴۲- مخارج تجهیز زن غیر از کفن چیزی بر مرد واجب نیست اگر چه احتیاط است.

مسئله ۷۴۳- مستحبات کفن چند چیز است: اول- عمامه در مردان کفایت میکند مسمی و از دو طرف تحت الحنک داشته باشد. دوم- در زن مقنعه است. سوم- پارچه ای روی پستانهای زن بگذارند و دو طرف آن را از پشت ببندند. چهارم- پارچه ای که وسط میت را با آن ببندند خواه میت مرد باشد یا زن. پنجم- ران پیچ و بهتر آن است که طول آن در حدود دو متر و ربع کم و عرض آن به اندازه ی یک وجب باشد و آنرا بپیچند از بیخ ران تا زانو. ششم- لفافه دیگری بالای لفافه واجب. هفتم- مقداری پنبه یا نحو آن ما بین پاهای او گذارند بطوری که عورت او را بپوشاند و قدری کافور هم بر او بپاشند.

مسئله ۷۴۴- مستحب است شخص در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را آماده کند.

مسئله ۷۴۵- مکروهات کفن چند چیز است: اول- بریدن کفن با آهن یا فولاد. دوم- پیراهنی که به جهت کفن میت قطع میکنند آستین داشته باشد اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن مکروه نیست ولی مکروه است دکمه داشته باشد. سوم- تر کردن ریسمانی که کفن به آن

می دوزند. چهارم- کفن را بخور کردن. پنجم- در کتان کفن کردن.

## احکام نماز میت

مسئله ۷۴۶- نماز گذاردن بر میت مسلمان واجب است اگر چه بچه باشد ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال آن بچه هم تمام شده باشد.

مسئله ۷۴۷- نماز خواندن بر طفلی که شش سال او تمام نشده مستحب است و نماز خواندن بر طفلی که مرده متولد شده مستحب نیست.

مسئله ۷۴۸- نماز میت باید پس از غسل و حنوط و کفن خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها باشد کافی نیست اگر چه ازروی فراموشی یا جهالت باشد.

مسئله ۷۴۹- کسی که نماز میت میخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد اگر لباس او هم غصبی باشد اشکال ندارد اگر چه بهتر آنست که تمام چیزهائی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت نماید.

مسئله ۷۵۰- کسی که بر میت نماز میخواند باید رو به قبله باشد و واجب است میت را در مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نماز گذار باشد.

مسئله ۷۵۱- مکان نماز گذار باید غصبی نباشد و از جای میت پس تر و بلند تر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر مانعی ندارد.

مسئله ۷۵۲- نمازگذار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت میخواند اگر از میت دور باشد در صورتی که صفوف به همدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۷۵۳- نمازگذار باید مقابل میت بایستد ولی اگر نماز به جماعت خوانده میشود

و صف جماعت از دو طرف بگذرد کسانی که مقابل میت نیستند نمازشان بی اشکال است.

مسئله ۷۵۴- بین میت و نمازگذار نباید پرده و دیوار و مانند آن حائل باشد و اگر میت در تابوت و مانند آن باشد عیب ندارد.

مسئله ۷۵۵- در وقت نماز خواندن باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نبوده باید عورتش را بپوشانند ولو با تخته یا آجر یا مانند آن باشد.

مسئله ۷۵۶- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخوانند و در موقع نیت میت را معین کند مثلا نیت کند نماز میخوانم بر این میت قربه الی ا...

مسئله ۷۵۷- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند نشسته میشود بر او نماز خواند.

مسئله ۷۵۸- واجب است نماز میت با اذن ولی میت باشد و هر گاه متعدد باشند اولیاء میت که در یک درجه واقع شده اند واجب است از جمیع آنها بنابر احتیاط اذن بگیرند و جائز است برای هر یک از ایشان نماز کردن بدون اذن از دیگران.

مسئله ۷۵۹- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند بهتر آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و احتیاط آنست که ولی هم به او اجازه بدهد.

مسئله ۷۶۰- هر گاه ولی اذن ندهد احدی را بر نماز میت و خود نیز اقدام نکند احتیاط اذن گرفتن از حاکم شرع است با امکان.

مسئله ۷۶۱- شرط است در صحت نماز میت آنکه نماز گذار مومن اثنی اعشری باشد و بلوغ در آن معتبر نیست پس نماز طفل ممیز صحیح

است بلکه ظاهر آنست که از دیگران کافی باشد و همچنین مرد بودن معتبر نیست پس نماز زن صحیح است اگر چه میت مرد باشد.

مسئله ۷۶۲- اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی بعلت عذر دیگر بدون نماز دفن کنند یا بعد از نماز معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده تا وقتی جسد او از هم پاشیده نشده واجب است با شروطی که برای نماز میت گفته شد بر قبر او نماز بخوانند.

مسئله ۷۶۳- هر گاه بسبب غیبت ولی میت اذن گرفتن برای نماز ممکن نباشد از حاکم شرع باید اذن گرفته شود و اگر آن هم ممکن نشود باید بدون اذن بر او نماز بخوانند.

## دستور نماز میت

مسئله ۷۶۴- نماز میت پنج تکبیر دارد و چنانچه کسی که نماز میت میخواند پنج تکبیر را به این ترتیب بخواند کافی است- بعد از نیت و تکبیر اول بگوید.

اشهد ان لا اله الا ا... و اشهد ان محمدا رسول ا...

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمومنین و المومنات و بعد از تکبیر چهارم چنانچه میت مرد است بگوید اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه المیته و پس از آن تکبیر پنجم را بگوید: - ولی بهتر آن است که پس از نیت و تکبیر اول بگوید.

اشهد ان لا اله الا ا... وحده لا شریک له الها واحدا احدا فردا دائما صمد الم یتخذ صاحبه و لا ولدا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین

الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و الملئکه المقربین و جمیع عباد ا... الصالحین و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات و غافر الخطیئات و ما حی السیئات انک علی کل شیء قدیر و بالاجابه جدیر.

و پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم ان هذا المسحی قد امنا عبدک و ابن عبدک.

و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم من ظاهره الا خیر او انت اعلم بسریرته منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه و ایانا برحمتک یا ارحم الراحمین

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللهم ان هذه امتک و ابنه عبدک و ابنه امتک نزلت بک و انت خیر منزول به احتاجت الی رحمتک و انت غنی عن عذابها اللهم انا لا نعلم من ظاهرها الا خیر او انت اعلم بسریرتها منا اللهم ان کانت محسنه فزد

فی احسانها و ان کانت مسیئه فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهلها فی الغابرین و ارحمها و ایانا برحمتک یا ارحم الراحمین.

و سپس تکبیر پنجم را بگوید.

مسئله ۷۶۵- باید تکبیرات و دعاها را طوری متصل بخواند که از صورت نماز خارج نشود.

مسئله ۷۶۶- کسیکه نماز میت را به جماعت میخواند باید تکبیرات و دعاهای آنرا هم بخواند.

## مستحبات نماز میت

مسئله ۷۶۷- چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت میخواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. دوم با کفش نماز بخواند. سوم در هر تکبیر دستها را بلند کند. چهارم اگر میت مرد است امام یا مأموم مقابل وسط جنازه بایستند و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستند. پنجم نماز میت را به جماعت بخواند. ششم فاصله او با میت زیاد نباشد به طوری که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

هفتم در جماعت مأموم ولو یک نفر باشد عقب امام بایستد. هشتم امام تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانیکه با او نماز میخوانند آهسته بخوانند. نهم قبل از نماز سه مرتبه بگویند «الصلوه». دهم برای مومنین و میت زیاد دعا کنند. یازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت میخواند در صفی تنها بایستد. دوازدهم نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا میروند.

مسئله ۷۶۸- خواندن نماز میت در مساجد غیر از مسجدالحرام مکروه است.

## احکام دفن میت

مسئله ۷۶۹- واجب است میت را طوری دفن کنند که نه بوی آن بیرون آید و نه درندگان بیرون آورند و اگر میترسند که جانوران بدنش را بیرون آورند واجب است قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۷۷۰- هر گاه دفن میت در زمین ممکن نباشد جائز است بجای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۷۷۱- میت را در قبر باید به پهلوی راست بخوابانند بطوری که سینه و شکم او برابر قبله باشد.

مسئله ۷۷۲- هر گاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه

جسد او فاسد نمی شود و مانعی از بردن او در کشتی نیست باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و الا در کشتی او را تجهیز کنند و پس از نماز بر او چیز سنگینی به پایش بسته و در دریا اندازند یا در خمره گذارده و درش را ببندند و به دریا بیاندازند و اگر ممکن است در جائی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۷۷۳- اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و او را بیرون آورد و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن است بطوریکه در مسأله قبل گفته شد به دریا بیندازند.

مسئله ۷۷۴- مخارج دریا انداختن و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتیکه لازم باشد جائز است از اصل ترکه برداشته شود.

مسئله ۷۷۵- اگر زن کافر بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح در بدن آن بچه داخل نشده چنانچه پدر بچه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسئله ۷۷۶- دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمین جائز نیست.

مسئله ۷۷۷- دفن مسلمانان در محلی که بی احترامی به او باشد مانند جائیکه خاکروبه و کثافات میریزند جائز نیست.

مسئله ۷۷۸- دفن میت جای غصبی و زمینی که وقف برای غیر دفن کردن است مانند مسجد جائز نیست.

مسئله ۷۷۹- دفن میت در قبر میت دیگر جائز نیست مگر آنکه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین

رفته باشد.

مسئله ۷۸۰- چیزی که از میت جدا میشود اگر چه مو و دندان و ناخن باشد باید با او دفن شود ولی دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از او جدا می شود مستحب است.

مسئله ۷۸۱- هر گاه کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نشود باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۷۸۲- اگر طفل در رحم مادر بمیرد و ماندنش برای مادر خطرناک باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را پاره پاره بیرون آورند اشکال ندارد ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن باشد یا بوسیله زنیکه اهل فن است این کار انجام شود و اگر ممکن نیست بوسیله مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد نامحرمی که اهل فن است بچه را بیرون آورد و اگر آنهم ممکن نیست کسی که اهل فن نباشد بچه را بیرون آورد.

مسئله ۷۸۳- هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل هم نرود باید بوسیله یکی از کسانی که در مسئله قبل گفته شد پهلوی چپ را شکافته بچه را بیرون آورد و دوباره بدوزند.

## مستحبات دفن

مسئله ۷۸۴- مستحب است قبر را باندازه ی قامت انسان متوسطی گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن کنند مگر آنکه از جهتی قبرستان دورتر بهتر باشد مثل آنکه صلحاء و مومنین در آنجا دفن باشند یا مردم بیشتر برای فاتحه اهل قبور به آنجا بروند و همچنین مستحب است جنازه را

در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه دفعه کم کم نزدیک ببرند و در هر دفعه زمین گذارند و بردارند و در مرتبه ی چهارم از طرف سر داخل قبر کنند و اگر زن است در نوبت سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و هنگام وارد کردن پارچه ای روی قبر بکشند و همچنین مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور رسیده پیش از دفن و هنگام دفن بخوانند و پس از آنکه جنازه را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت ا روی خاک گذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی گذارند که به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را بقوت بر شانه چپ او بگذارند و دهان نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسمع، افهم» یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان نام میت و پدرش را بگویند مثلا سه مرتبه بگویند:

یا حسن بن محمد هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا ا... وحده لا شریک له و ان محمدا صلی ا... علیه و آله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیا امیرالمومنین و سید الوصیین و امام افترض ا... طاعته علی العالمین و إن الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفر بن محمد

و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجه المهدی صلوات ا... علیهم ائمه المومنین و حجج ا... علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمه هدی بک ابرار یا فلان بن فلان.

و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید

اذا اتاک الملکان المقربان الرسولان من عندالله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما ا... جل جلاله ربی و محمد صلی ا... علیه و آله نبیی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبه قبلتی و امیر المومنین علی بن ابیطالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بنعلی الشهید بکربلا امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجه المنتظر امامی هولاء صلوات ا... علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعائی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرء فی الدنیا و الاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان.

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد هم بگوید:

ان ا... تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمدا صلی ا... علیه و آله نعم الرسول و ان علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین الائمه الاثنی عشر نعم الائمه و ان ما جاء به محمد صلی ا... علیه و آله

حق و ان الموت حق و سوال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطائر الکتب حق و ان الجنه حق و النار حق و ان الساعه آتیه لا ریب فیها و ان ا... یبعث من فی القبور.

پس بگوید افهمت یا فلان و بجای فلان اسم میت را بگوید

و بعد از آن بگوید ثبتک ا... بالقول الثابت و هداک ا... الی صراط المستقیم عرف ا... بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمه

پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک

مسئله ۷۸۵- مستحب است کسی که جنازه را در قبر میگذارد با طهارت و سر و پای برهنه باشد و از جانب پای میت از قبر خارج شود و حاضرین غیر از خویشان میت با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا لله و انا الیه راجعون و هر گاه میت زن باشد کسیکه با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشان او او را در قبر بگذارد.

مسئله ۷۸۶- مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و بقدر چهار انگشت از زمین بلند کنند و برای اینکه اشتباه نشود نشانه ای روی آن بگذارند و آب روی آن بپاشند و پس از پاشیدن آب آنها که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک آن فرو برند و هفت مرتبه سوره قدر بخوانند و برای میت از خداوند متعال آمرزش بخواهند و این دعا را بخوانند:

اللهم جاف

الارض عن جنبيه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك

مسئله ۷۸۷- پس از رفتن مشیعین مستحب است ولی میت یا کسیکه از طرف او اجازه دارد دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کنند و در اخبار وارد شده که این تلقین دفع سوال ملکین را می نماید.

مسئله ۷۸۸- پس از دفن مستحب است صاحبان عزا را تسلیت گویند ولی اگر مدتی گذشته که بواسطه تسلیت یادشان می آید ترک تسلیت بهتر است و همچنین مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت خوراک بفرستند و خوردن دیگران نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۷۸۹- مستحب است انسان خصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد کند «انا لله و انا الیه راجعون» گوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجب بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۷۹۰- جائز نیست انسان در مرگ کسی که صورت و بدن بخراشد و یا به خود لطمه زند.

مسئله ۷۹۱- پاره کردن گریبان در مرگ غیر از پدر و برادر جائز نیست و احتیاط آنست که در مصیبت آنها هم گریبان پاره نکنند.

مسئله ۷۹۲- هر گاه زن در عزای میت صورت بخراشد یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را غذا دهد یا آنها را بپوشاند و همچنین است هر گاه مرد در مرگ زن یا فرزند گریبان یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۷۹۳-

احتیاط آنست که در گریه بر میت زیاد صدا را بلند نکند.

## نماز لیله الدفن

مسئله ۷۹۴- مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز برای میت بخوانند به این ترتیب که در رکعت اول پس از حمد یکمرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «انا انزلنا» خوانده شود و پس از سلام بگوید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان؛ و بجای فلان نام میت را بگوید.

مسئله ۷۹۵- نماز وحشت را هر وقت از شب اول قبر میشود خواند ولی بهتر است که در اول شب و پس از نماز عشاء باشد.

مسئله ۷۹۶- هر گاه بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به علت دیگری دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسئله ۷۹۷- نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن آن ولو طفل یا دیوانه باشد حرام است لکن اگر بدنش از بین رفته و خاک شده مانعی ندارد.

مسئله ۷۹۸- نبش قبر امام زادگان و شهداء و علماء و صلحاء ولو سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۷۹۹- شکافتن قبر در چند مورد جائز است: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی به ماندن او در آنجا نشود. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صحب آن راضی نشود که در قبر بماند. و نیز اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی به بودن آن چیز در قبر نشوند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا

قرآن یا انگشتری با او دفن کنند برای بیرون آوردن آنها نمیتوان قبر را شکافت.

سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند که غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرعی کفن شده یا در قبر رو بـه قبله گـذارده نشـده. چهـارم آن که برای اثبـات حقی بخواهنـد بـدن میت را ببیننـد. پنجم آنکه میت را در جـائی که بی احترامی به اوست دفن کرده باشند مانند قبرستان کفار یا جائی که خاکروبه و کثافت ریخته میشود. ششم آنکه برای امر شرعی که اهمیت آن از شـکافتن قبر بیشتر است قبر را بشـکافند مثلا بخواهنـد طفل را از شـکم زن آبسـتنی که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسـند جانوری بدن میت را پاره کند یا سـیل او را ببرد یا دشـمن بیرون آورد. هشتم آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشـده بخواهنـد با او دفن کننـد ولی احتیاط آنست که آن قسـمت از بـدن را طوری در قبر گذاند که بدن میت دیده نشود.

## غسل های مستحب

مسئله ۸۰۰- غسـلهای مسـتحب در شـرع اسلام بسیار است: اول غسل روز جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر شرعی و بهتر آنست نزدیک ظهر غسل نماید و اگر تا ظهر غسل ننمود احتیاط آنست که نیت اداء و قضا تا عصـر جمعه ننماید و اگر در روز جمعه غسل نکرد از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که خائف است در روز جمعه آب بدست نمیاورد مجاز است روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را بجا آورد و

مستحب است شخص در موقع غسل جمعه بگوید اشهد ان لا اله الا ا... وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

دوم غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق آن مانند شب نهم و یازدهم و سیزدهم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم و بیست و نهم تأکید بیشتری شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و افضل آن است که مقارن غروب غسل نماید که نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

سوم غسل عیدین یعنی روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح تا غروب و بهتر آنست که قبل از نماز عید غسل نماید که نماز را با غسل بجا آورد.

چهارم غسل شب عید فطر و روز بیست و پنجم ذی القعده، و وقت غسل شب عید فطر از اول مغرب است تا طلوع فجر و اگر در اول شب بجا آورده شود بهتر است.

پنجم غسل روز هشتم و نهم و هیجدهم و بیست و چهارم ذی حجه و در روز نهم افضل آن است که قریب به ظهر غسل نماید.

ششم غسل روز نهم و هفدهم ربیع الاول.

هفتم غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب و پانزدهم شعبان

هشتم غسل روز عید نوروز

نهم غسل دادن بچه ای که

تازه بدنیا آمده باشد

دهم غسل زنی که برای غیر شوهر خود عطریات استعمال کرده باشد.

یازدهم غسل کسی که در حال مستی خوابیده باشد

دوازدهم غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده شده رسانیده باشد.

سیزدهم غسل کسی که در موقع گرفتن تمام قرص آفتاب یا ماه عمدا نماز آیات را ترک کرده باشد.

چهاردهم غسل کسی که برای تماشای دار زده بعد از روز سوم عمدا برود به خلاف کسی که سهوا نظرش بر آن بیفتد یا برای اداء شهادت رفته باشد.

مسئله ۸۰۱- قبل از دخول در حرم مکه و شهر مکه و مسجدالحرام و خانه ی کعبه و حرم مدینه و مسجد پیغمبر و حرم ائمه علیهم السلام غسل مستحب است و اگر در یک روز چند نوبت مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که میخواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت تمام آنها غسل نماید کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم و شهر مدینه و مسجد پیغمبر( بشود یک غسل برای همه کافی است و برای زیارت پیغمبر و ائمه از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط و به جهت عبادت و برای سفر کردن مخصوصا سفر زیارت حضرت ابی عبدالله ( مستحب است غسل نماید و اگر یکی از غسلهائی که در این مسئله بیان شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل مینماید مثلا بخوابد غسل او باطل میشود و مستحب است دوباره غسل را بجا

آورد.

مسئله ۸۰۲- شخص میتواند با غسل مستحبی نماز بخواند و وضو لازم ندارد و احوط ضمیمه وضو با آن است.

مسئله ۸۰۳- اگر در یک روز چند غسل مستحب وارد شده باشد مانند آنکه جمعه مصادف با غدیر بشود و بخواهد به زیارت یکی از ائمه معصومین سلام ا... علیهم- اجمعین مشرف شود یک غسل به نیت تمام امور مذکوره کفایت میکند.

## احکام تیمم

مسئله ۸۰۴- شرط جواز تیمم عجز از استعمال آب است و عجز به چند چیز محقق میشود.

مسئله ۸۰۵- اول نیافتن آب به قدر وضو و غسل. اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل جستجو کند تا جائیکه از پیدا شدن آب مأیوس گردد و اگر در بیابان باشد و احتمال دهد آب پیدا میشود، چنانچه زمین پس و بلند است باید در هر یک از چهار سمت به قدر پرتاب یک تیر از کمان در جستجوی آب برود، اگر چه بواسطه ی درخت پست و بلندی داشته باشد، و اگر زمین پست و بلند نباشد باید در هر سمت باندازه ی پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۸۰۶- اگر بعضی از چهار جانب هموار و بعضی دیگر ناهموار باشد، باید در جائی که هموار است بمقدار پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست باندازه ی پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۸۰۷- مقدار پرتاب تیر را علامه ی مجلسی در شرح «من لا یحضره الفقیه» دویست قدم معین فرموده است.

مسئله ۸۰۸- در هر جائی که احتمال میدهید آب پیدا می شود ولی بیش از مسافت مذکوره است اگر مشقت نداشته باشد، واجب است برود.

مسئله ۸۰۹- ظاهر

آنست که مباشرت شخص در طلب آب واجب نباشد بنا بر این نایب گرفتن کافی است.

مسئله ۸۱۰- اگر دو نفر عادل شهادت بدهند به نبودن آب در چهار سمت یا بعضی از آن، وجوب طلب آب ساقط میشود و اقوی آنکه با یک شاهد ساقط میشود.

مسئله ۸۱۱- اگر دو شاهد عادل شهادت بوجود آب در زائد از مقدار مذکور بدهند واجب است طلب آب کند.

مسئله ۸۱۲- اگر پیش از دخول وقت نماز طلب آب نمود و نیافت اکتفاء به آن پس از دخول وقت جائز است.

مسئله ۸۱۳- هر گاه بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو نماید و آب نیابد و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند اگر احتمال دهد که آب پیدا میشود احتیاط آنست که دو مرتبه در طلب آن برود.

اگر به مقدار لازم جستجوی آب نموده و آب نیافت و با تیمم نماز خواند و بعد در همان محل آب پیدا شود نماز او صحیح است و احتیاج به قضاء و اعاده ندارد.

مسئله ۸۱۴- اگر به مقدار لازم جستجوی آب نموده و آب نیافت و با تیمم نماز خواند و بعد در همان محل آب پیدا شود نماز او صحیح است و احتیاج به قضا و اعاده ندارد.

مسئله ۸۱۵- در ضیق وقت نماز، وجوب طلب اب ساقط میشود.

مسئله ۸۱۶- هر گاه عمدا طلب کردن آب را تأخیر انداخت تا وقت نماز تنگ شد معصیت کرده لکن صحت تیمم و نماز بی اشکال است.

مسئله ۸۱۷- هر گاه به اعتقاد تنگی وقت طلب نکرد و نماز خواند و بعد معلوم شد که وقت باقی

است و گنجایش جستجو راداشته، اگر وقت نماز با جستجو باقی است باید جستجو کند و اگر آب نیابد نمازی که خوانده صحیح است و اگر پیدا شد اعاده نماز کند.

مسئله ۸۱۸- اگر در وسعت وقت جستجوی آب نکرد و تیمم نمود و نماز خواند و بعد معلوم شد که اگر تفحص میکرد آب پیدا نمیشد اظهر صحت تیمم و نماز است و احوط اعاده آنها است.

مسئله ۸۱۹- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است اگر بدون جستجوی آب با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای تفحص وقت داشته احتیاط آنست که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۲۰- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمیتواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را حفظ کند نباید آنرا بشکند.

مسئله ۸۲۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته و بداند که اگر وضوی خود را باطل سازد تهیه آب برای او مقدور نیست چنانچه میتواند وضوی خود را حفظ کند احتیاط آنست که آنرا باطل نکند و در هر دو صورت هر گاه وضوی خود را باطل کرده و تیمم نمود و نماز خواند معصیت کرده ولی تیمم و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۲۲- کسی نه به اندازه ی وضو یا غسل آب دارد و میداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمیکند چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن جائز نیست و احتیاط آنست که پیش از وقت نماز هم آنرا

نریزد.

مسئله ۸۲۳- اگر کندن چاه بدون زحمت و مشقت ممکن باشد واجب است حفر نماید.

مسئله ۸۲۴- اگر در طلب نمودن آب از جان یا مال خود، از دزد یا جانور یا عقب ماندن از قطار و اتومبیل و مانند آن بترسد و چوب طلب ساقط میشود و همچنین هر گاه طلب کردن موجب حرج و مشقتی باشد که عادتا تحمل آن مشکل باشد.

مسئله ۸۲۵- اگر احتمال دهد در جزئ توشه و بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست باید به قدری جستجو کند که به نبودن آب یقین یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۸۲۶- دوم متمکن نبودن از رسیدن به آب- اگر به واسطه ی پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند آن یا نداشتن وسیله که آب را از چاه بکشد نتواند تحصیل آب نماید تیمم کند.

مسئله ۸۲۷- اگر تحصیل آب منوط به خریدن دلو و ریسمان یا به اجاره کردن آن یا به خریدن آب یا قرض کردن آن باشد واجب است آن را بخرد یا اجاره کند ولو به چند برابر قیمت اصلی آن باشد در صورتی که مضر به حال او نباشد.

مسئله ۸۲۸- اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد واجب است قبول کند ولکن اگر با منت باشد قبول واجب نیست.

مسئله ۸۲۹- سوم ترس از استعمال آب- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا خوف داشته باشد که بواسطهی استعمال آب مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید ولی اگر

آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۸۳۰- احتمال ضرر استعمال آب کافی است و لازم نیست که علم پیدا کند ولو اینکه از فته طبیب غیر مسلمان باشد.

مسئله ۸۳۱- هر گاه بترسد که به وضو یا غسل در بدن او خشونتی پیدا شود که تحمل آن مشکل باشد و یا موجب ترکیدن بشره و خون آمدن بشود وظیفه او تیمم است.

مسئله ۸۳۲- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم کند.

مسئله ۸۳۳- هر گاه شخص برای تحصیل آب متحمل ضرر گردیده و آب را تحصیل نماید در این صورت وضو یا غسل واجب میشود.

مسئله ۸۳۴- شخصی که بواسطه ی ضرر داشتن استعمال آب وظیفه اش تیمم است هر گاه تحمل ضرر نماید و وضو یا غسل بگیرد وضو یا غسل او باطل است.

مسئله ۸۳۵- شخصی که استعمالآب برای او مضر نیست ولی مشقت زیاد دارد مثل ترس از سرما یا ترکیدن دستها هر گاه متحمل مشقت گردید و وضو گرفت یا غسل نمود و وضو و غسل او صحیح است زیرا مشت و حرج و جوب وضو و غسل را مرتفع میکند نه جواز آنرا.

مسئله ۸۳۶- اگر به واسطه ی یقین یا ترس ضرر تیمم نمود و پیش از نماز بفهمد که آب برای ضرر ندارد تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز ملتفت شود احتیاط آنست که دو مرتبه نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۳۷- کسی که میداند آب برایش ضرر ندارد چنانچه

غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

مسئله ۸۳۸- کسی که با علم به ضرر استعمال یا نبودن آب عمدا خود را جنب کند تیمم او صحیح است.

مسئله ۸۳۹- چهارم ترس از تشنگی خود و همراهان خود است- هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال یا اولاد یا رفیقش یا کسانی که با او مربوط هستند مانند کلفت و نوکر از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشکل باشد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که با او است از تشنگی تلف می شود باید آب را به آن دهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب باشد و طوری تشنه باشد که اگر آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۸۴۰- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانیکه با او مربوط هستند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن نگهدارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مسئله ۸۴۱- پنجم کافی نبودن آب- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او نمیماند باید بدن یا

لباس را طاهر کند و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۸۴۲- ششم مباح نبودن ظرف یا آب- اگر غیر از آب با ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مسئله ۸۴۳- هفتم تنگی وقت- هر گاه وقت به اندازه ای باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا بعضی از آن بعد از وقت واقع میشود در اینصورت وظیفه او تیمم است.

مسئله ۸۴۴- هر گاه آب داشته باشد و عمدا نماز را به تأخیر اندازد تا وقت تنگ شود معصیت کرده و باید تیمم کند و نماز بخواند وقضاء آن واج نیست اگر چه احتیاط است.

مسئله ۸۴۵- کسی که شک دارد که وقت به قدر وضو گرفتن یا غسل کردن وسعت دارد یا نه بنا را بر بقاء وقت بگذارد و وضو یا غسل را بجا آورد.

مسئله ۸۴۶- کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده چنانکه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتیکه وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۸۴۷- کسی که آب دارد اگر چه بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود چنانچه وظیفه اش تیمم باشد احتیاط آنست که برای نمازهای

بعد دوباره تیمم کند.

مسئله ۸۴۸- اگر شخص به قدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون مستحبات مانند اقامه و قنوت بخواند باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون مستحبات بخواند بلکه به اندازه ی سوره هم اگر وقت ندارد آنرا نباید بخواند.

مسئله ۸۴۹- اگر آب ندارد و قدرت بر تحصیل آن نیز ندارد و وقت م گنجایش تحصیل آب را ندارد هر گاه اشتغال به تحصیل آب موجب خروج وقت نماز یا نقض آن شود باید تیمم کند و احتیاجی به قضاء ندارد.

مسئله ۸۵۰- کسی که بسبب تنگی وقت تکلیف او تیمم باشد و آنرا ترک کند وضو بگیرد یا غسل کند اظه صحت وضو یا غسل است اگر چه نسبت به قوت وقت معصیت نموده.

## چیزهائیکه تیمم بر آنها جائز است

مسئله ۸۵۱- تیمم بر زمین مطلقا خواه از خاک یا رمل یا کلوخ یا سنگ و نحو آنها و هر چه از زمین محسوب شود حتی گچ و آهک نپخته جایز است. و بعد از پخته شدن تیمم بر آنها جایز نیست.

مسئله ۸۵۲- تیمم به خاک پخته شده مثل کوزه و آجر و سفال اگر چه سائیدهو خاک شده باشد جائز نیست.

مسئله ۸۵۳- تیمم کردن بر معادن مثل نمک و زرنیخ و طلا و عقیق و مانند آن جائز نیست.

مسئله ۸۵۴- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود مگر غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است به همان غبار تیمم کند و تیمم دیگر با خاک پخته اگر پیدا شود بنماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به

گل تیمم نماید و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط آنست که نماز را بدون تیمم بخواند و قضاء آنرا بعدا بجا آورد.

مسئله ۸۵۵- اگر بتواند با تکانیدن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه کند تیمم به گل باطل است.

مسئله ۸۵۶- کسی که آب ندارد اگر برف و یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است آنرا آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد احتیاط آنست که با برف و یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند و اگر اینهم ممکن نباشد به برف یا یخ تیمم نماید ولی در دو صورت اخیره نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۸۵۷- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم با آن باطل است مخلوط شود نمیتواند با آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک باریک مستهلک شود تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۸۵۸- تیمم کردن در حال اختیار بر دیواریکه با گل یا خشت ساخته شده یا با آجری که روی آن گل کشیده باشند به شرط آن که با کاه مخلوط نباشد، جایز است.

مسئله ۸۵۹- تیمم کردن با گل سرشور و گل ارمنی اگر چه نرم نشده باشند جایز است و هم چنین با سنگ آسیا و سنگ چخماق و نحو آن زیرا که آنها از معادن نیستند.

مسئله ۸۶۰- تیمم بر

زمین شوره زار اگر زمین محسوب شود و روی آن را نمک نگرفته باشد، جایز است.

مسئله ۸۶۱- چیزی که بر آن تیمم می کنـد و مکان آن چیز بایـد غصبی نباشـد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل است.

مسئله ۸۶۲- تیمم در فضـای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها را بزمین بزنـد وبی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد تیمم او باطل است.

مسئله ۸۶۳- اگر یقیـن داشـته باشـد کـه تیمـم به چیزی صـحیح است و به آن تیمم نمایـد بعـد بفهمـد تیمم به آن باطـل بـوده نمازهائی را که با آن تیمم خواند باید دوباره بخواند.

مسئله ۸۶۴- چیزی که بر آن تیمم میکنـد باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح است ندارد نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۸۶۵- اگر وظیفه او تیمم باشد، و چیزیکه به آن تیمم کند نداشته باشد واجب است تحصیل کند اگر چه به خریدن باشد مانند آب وضو.

مسئله ۸۶۶- هر گاه وظیفه او تیمم بر غبار باشد آنچه غبارش زیادتر است مقدم است

مسئله ۸۶۷- تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است.

مسئله ۸۶۸- مسـتحب اسـت چیزی کـه بر آن تیمـم می کنـد گردی داشـته باشـد که بـدست بمانـد و بعـد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکاند

که گرد آن بریزد.

مسئله ۸۶۹- کسی که در جای غصبی حبس است اگر آب و خاکی دارد که غصبی است باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۸۷۰- هر گاه خاکی که با آن تیمم میکند درظرف طلا یا نقره باشد با علم و عمد تیمم او حرام و باطل است.

مسئله ۸۷۱- هر گاه دو خاک داشته باشد و بداند یکی از آنها نجس و دیگری پاک است و هر دو مشتبه هستند باید بر هر دو تیمم کند بخلاف آنکه هر گاه یکی غصبی و دیگری مباح باشد و هر دو مشتبه شوند از هیچ کدام نمیتواند تیمم نماید و به مرتبه ی لا حق منتقل شود.

مسئله ۸۷۲- هر گاه آب و خاکی داشته باشد و بداند یکی از آن دو غصبی است و با هم مشتبه شوند وضو به آن آب و تیمم به آن خاک جایز نیست.

مسئله ۸۷۳- مستحب است تیمم کردن بر زمین بلند زیرا از عروض نجاست دور است.

### کیفیت تیمم

مسئله ۸۷۴- چهار چیز در تیمم بدل از وضو واجب است: اول نیت. دوم زدن کف دو دست با هم بر چیزیکه تیمم به آن صحیح است. سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی در دو طرف آن از جائی که موی سر روئیده میشود تا ابروها و بالای بینی و احتیاط آنست که دستها را روی ابروها بکشد. چهارم کشیدن کف دست چپ است به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست است به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۸۷۵- در تیمم بدل از غسل بعد از آنکه نیت کرد

و به کیفیتی که در مسئله قبل گفته شد دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید باید یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و احتیاط آنست که تیمم را چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل به این ترتیب بجا آورد، یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

## شرائط تیمم

مسئله ۸۷۶- در تیمم چند چیز شرط است: اول نیت. که گفته شد. دوم مباشرت به اینکه خودش تیمم کند نه دیگری او را تیمم بدهد در حال اختیار. سوم موالات که اجزاء مذکور را پی در پی بجا بیاورد و فاصله زیاد بین آنها واقع نشود. چهارم ترتیب به نحوی که گفته شد. پنجم ابتدا در مسح پیشانی و کفّین و کشیدن از بالا تا پائین. ششم حائل نبودن ما بین ماسح و ممسوح یعنی دست و پیشانی. هفتم پاک بودن ماسح و ممسوح در حال اختیار.

## احکام تیمم

مسئله ۸۷۷- باید تما پیشانی و پشت دستها مسح شوند که اگر چیزی از آنها مسح نشود چه عمدا، چه سهوا، چه جهلا، تیمم باطل است لکن دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که گفته شود همه پیشانی و پشت دستها مسح شده کفایت میکند.

مسئله ۸۷۸- برای حصول اطمینان که همه ی پشت دست را مسح کرده لازم است کمی بالاتر از بند دست را نیز مسح کند ولی مسح مابین انگشتان لزومی ندارد.

مسئله ۸۷۹- در مسح پیشانی و پشت دستها از بالا به پائین کشیده شود.

مسئله ۸۸۰- کارهای تیمم را باید پشت سر هم انجام دهد و اگر در بین آنها به قدری فاصله شود که نگویند تیمم میکند باطل است.

مسئله ۸۸۱- دست گذاردن بر زمین به عوض زدن بر آن و زدن یک دست تنها یا زدن یکی بعد از دیگری یا زدن پشت دستها بر زمین یا زدن بعضی از باطن دست نه تمام آنرا کفایت نمی کند و همچنین کافی نیست مسح نمودن به یکی از دو کف دست

و نه به یکی بعد از دیگری و نه با بعضی از آنها.

مسئله ۸۸۲- هر گاه تیمم به کف هر دو دست یا یکی از آنها عاجز باشد در آنچه عاجز است کفایت میکند زدن پشت دست و مجرد نجس بودن کف دست عذر محسوب نیست بلکه با عدم قدرت به تطهیر با همان کف دست نجس باید تیمم نماید.

مسئله ۸۸۳- هر گاه پیشانی یا پشت دستها یا یکی از آنها یا کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که روی آن بسته باز کردن آن ممکن نیست باید دست را روی آن بکشد و کف دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزنند و به پیشانی و پشت دستها مسح کند.

مسئله ۸۸۴- هر گاه پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد مانعی ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده عقب زدن آن لازم است.

مسئله ۸۸۵- هر گاه در محل مسح گوشت زائدی داشته باشد یا دست زائدی مسح آن لازم است.

مسئله ۸۸۶- هر گاه احتمال دهد که در یکی از اعضاء تیمم او مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر عقلا پسندیده است باید جستجو کند تا یقین کند که مانعی نیست.

مسئله ۸۸۷- در موقع نیت باید معین کند که تیمم بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل است باید غسل را تعیین کند.

مسئله ۸۸۸- چنانچه اشتباها به جای بدل از غسل بدل از وضو یا به عکس نیت کند تیمم او باطل است.

مسئله ۸۸۹- هر گاه در تیمم بدل از غسل

جنابت اشتباها بدل از غسل مس میت یا به عکس نیت کند اظهر صحت تیمم است.

مسئله ۸۹۰- اگر ترتی اجزاء تیمم را ترک کرد اگر چه از روی جهل یا فراموشی باشد تیمم او باطل است.

مسئله ۸۹۱- در صورتیکه شخص از گرفتن تیمم عاجز باشد باید نایب بگیرد و کسی که نایب او میشود باید او را با دست خود او تیمم بدهد و هر گاه حرکت دادن دست عاجز ممکن نباشد نایب دست خود را بر زمین زند و او را تیمم دهد و اگر گرفتن نایب مستلزم اجرت باشد ولو به چند برابر در صورتی که مضر به حال او نباشد باید بدهد.

مسئله ۸۹۲- یک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد.

مسئله ۸۹۳- هر گاه گل به دست بچسبد باید آنرا پاک کند و مسح نماید و اگر گل را بشوید و مسح کند باطل است.

مسئله ۸۹۴- کسی که یک دست دارد باید آنرا بر زمین زند و پیشانی خود را به آن مسح کند و بعد پشت دست را به زمین بمالد و احتیاط مستحب آن که اگر ممکن باشد دیگری دست خود را بر زمین زند و پشت دست او را مسح کند.

مسئله ۸۹۵- کسی که هر دو دست او بریده است باید پیشانی خود را بر زمین بمالد و بهتر آن است که در صورت امکان نایبی بگیرد و پیشانی او را مسح کند.

مسئله ۸۹۶- اگر در کف دست نجاستی باشد که جرم داشته باشد و ازاله آن ممکن نباشد احتیاط مستحب جمع میان زدن کف دست و پشت دست است بر

زمین و مسح به دو طرف دست.

مسئله ۸۹۷- اگر انگشتری در انگشت او باشد وقت تیمم باید بیرون آورد.

مسئله ۸۹۸- در مسح پیشانی و دو دست لازم است کف دستها را بر آنها بکشد نه آنکه دست خود را نگاه دارد و پیشانی را بالا برد ولی هر گاه پیشانی در زیر دستها کمی حرکت کند ضرر ندارد.

مسئله ۸۹۹- هر گاه در اثناء مسح دست خود را بلند کند و بلافاصله دوباره بگذارد و از همانجا تیمم را تمام کند ظاهرا مانعی ندارد اگر چه احتیاط اعاده است.

مسئله ۹۰۰- اگر می داند که محدث است ولی نداند حدث اکبر است یا اصغر یک تیمم به قصد «ما فی الذمه» کفایت میکند.

مسئله ۹۰۱- هر گاه در اثناء تیمم شک کند که یکی از اعضاء را مسح کرده یا نه، باید همان عضو و ما بعد آن را مسح نماید.

مسئله ۹۰۲- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است و همچنین اگر بعد از تمام شدن شک کند در بعضی از اعضاء یا شرطی از شرائط آن بنا را بر صحت گذارد.

مسئله ۹۰۳- هر گاه شخص تیمم بر چیزی نماید به اعتقاد آنکه خاک است بعد معلوم شود خاکستر بوده تیمم او باطل است و اگر به آن تیمم نماز خوانده اعاده آن لازم است ولی اگر معلوم شود گچ بوده در حال اضطرار صحیح و در حال اختیار باطل است.

مسئله ۹۰۴- تیمم قبل از دخول وقت اگر چه به عنوان مهیّا بودن برای نماز باشد جائز نیست.

مسئله

۹۰۵- اگر قبـل از دخول وقت نماز به قصـد نماز دیگری چه واجب و چه مسـتحب تیمم نمایـد بعـد از دخول وقت در صورت بقاء عذر با همان تیمم میتواند نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶- کسـی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند که تا آخر وقت عذر او باقی خواهد بود میتواند در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذرش برطرف میشود باید صبر کند و همچنین هر گاه امید دارد که عذرش مرتفع می گردد باید تا آخر وقت صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۹۰۷- کسـی که از وضو یـا غسـل معـذور است اگر احتمـال ندهـد که به زودی عـذرش برطرف میشود میتوانـد قضـای نمازهای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد که بزودی عذر او برطرف می شود نمیتواند نماز را قضا بخواند.

مسئله ۹۰۸- کسـی که از وضو یا غسل معذور است میتواند نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روزی وقت معین دارد با تیمم بخواند ولی اگر احتمال رفع عذر خود را تا آخر وقت بدهد نباید آنها را در اول وقت بخواند.

مسئله ۹۰۹- کسـی که احتیاطا باید غسل جبیره و تیمم کند اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سـر زند مثل اینکه بول کند باید برای نمازهای بعد بدل از غسل تیمم کند و احتیاط مسـتحبی آن است که وضو هم ضـمیمه باشد.

مسئله ۹۱۰- شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هر گاه تیمم کند برای

نماز نمیتواند در مسجد مکث نماید و از چیزهائی که بر او حرام بوده باید اجتناب نماید.

مسئله ۹۱۱- اگر به اعتقاد تنگی وقت تیمم نمود و نماز خوانـد و بعد معلوم گردید که وقت موسع بوده نماز او صـحیح است و احتیاط مستحب آن است که اعاده نماید.

مسئله ۹۱۲- بعد از زوال عذر اعاده یا قضاء نمازهائی که با تیمم خوانده لازم نیست.

مسئله ۹۱۳- اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کرد پس از برطرف شدن عذر تیمم او باطل میشود.

مسئله ۹۱۴- تیمم به آنچه وضو و غسل را باطل میکند باطل میشود چنانچه به یافت شدن آب یا زوال عذر نیز باطل میشود.

مسئله ۹۱۵- کسـی که نمیتوانـد وضو یا غسل نمایـد هر گاه بخواهـد کاری را انجام دهد که احتیاج به وضو یا غسل دارد باید تیمم بدل از وضو یا غسل به عمل آورد.

مسئله ۹۱۶- در تیمم بـدل از غسل چه جنابت و چه غیر آن ضـمیمه وضو لازم نیست اگر چه احتیاط مسـتحب در تیمم بـدل از غیر غسل جنابت ضمیمه وضو است.

مسئله ۹۱۷- اگر بـدل از غسل تیمم کنـد و کاری که وضو را باطل میکنـد برایش حادث شـد چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کنـد بایـد تیمم نمایـد و احتیاط مسـتحب آن که وضو را نیز ضـمیمه نماید با امکان و یا عدم امکان تیمم دیگری بدل از وضو بگیرد.

مسئله ۹۱۸- اگر تیمم کنـد و پیش از نماز آب بیابد یا عذرش برطرف شود نماز با آن تیمم جائز نیست و هر گاه بعد از بطلان تیمم دوباره متعذر شود باید

تیمم کند.

مسئله ۹۱۹- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا عذر او باقی است کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام دهد با همان تیمم میتواند انجام دهد ولی اگر عذش تنگی وقت بوده با داشتن آب یا برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط همان کار را میتواند انجام دهد.

مسئله ۹۲۰- در چند مورد مستحب است نمازهائی را که با تیمم خوانده اعاده کند: اول اینکه از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده.

دوم اینکه یقین یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و عمدا خود را جنب کرد و با تیمم نماز خوانده. سوم آنکه تا آخر وقت عمدا به طلب آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر تفحص میکرد آب پیدا میشد. چهارم آنکه عمدا نماز را به تأخیر اندازد و در آخر وقت نماز بخواند. پنجم آنکه یقین یا گمان داشته که آب پیدا نخواهد شد و آبی که داشته صرف کرده و با تیمم نماز خوانده. ششم آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت نماز جمعه را با تیمم خوانده.

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند متعال واقع شود؛ عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود و همانطور که اگر آدمی شبانه روزی پنج مرتبه در آب جاری آب تنی کند، چرک و کثافتی در بدن او باقی نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک میکند. شیخ

طوسی از حضرت صادق سلام ا... علی هروایت نموده که فرمود ثواب یک نماز واجب در نزد حضرت باری جل و علا با هزار حج و هزار عمره مقبوله برابر است، شایسته است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد و استخفاف کند مانند کسی است که نماز نمیخواند. پیغمبر ( فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد شد و مشغول نماز گردید و رکوع و سجودش را به طور کامل بجا نیاورد حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالیکه نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته» پس شخص باید مواظب باشد که به عجله و شتاب نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خشوع و خضوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن میگوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند. اگر انسان در موقع نماز کاملا با این مطلب توجه کند و حضور قلب داشته باشد از خود بی خبر میشود چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمومنین ( بیرون کشیدند و آنحضرت متوجه نشدند و نیز باید نمازگذار توبه و استغفار کند و گناهانیکه مانع قبول شدن نماز است از قبیل حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند.

## نمازهای واجب

مسئله ۹۲۱- نمازهای واجب شش قسمند: اوّل: نمازهای پنجگانه

شبـانه روزی. دوّم: نمـاز آیـات. سوم: نمـاز میّت. چهارم: نماز طواف واجب. پنجم: نماز قضای پـدر و مادر که بر پسـر بزرگتر واجب است. ششم– نمازیکه به سبب اجاره و نذر و قسم و عهد واجب میشود.

## نمازهای یومیه

مسئله ۹۲۲– نماز واجب یومیه پنج است: اول– نماز ظهر. دوم– نماز عصر هر کدام چهار رکعت. سوم– نماز مغرب سه رکعت. چهارم– نماز عشاء چهار رکعت. پنجم– نماز صبح دو رکعت.

مسئله ۹۲۳– در سفر باید نمازهای چهاررکعتی را با شرائطی که گفته میشود دو رکعت بخواند.

مسئله ۹۲۴– نماز جمعه نیز داخل در نمازهای یومیه است و دو رکعت میباشد.

## وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۹۲۵– اگر چوب یا چیزی مانند آن را در زمین هموار راست و مسـتقیم فرو برند صـبح که آفتاب بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شـهرهای ما در اوّل ظهر شـرعی (۱) به آخرین درجه ی کمی می رسـد و ظهر که گـذشت سایه آن به طرف مشـرق برمی گردد و هر چه خورشـید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می گردد بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه ی کمی رسـید و دو مرتبه رو به ازدیاد گـذاشت ظهر شـرعی شـده میشود ولی در بعضـی شـهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه به کلّی از بین می رود بعـد از آنکه سایه دوباره پیـدا شـد معلوم می شود ظهر میشود.

مسئله ۹۲۶– چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو میبرند شاخص میگویند.

مسئله ۹۲۷– نمـاز ظهر و عصـر هر کـدام وقت مخصـوص و مشـترکی دارنـد، وقت مخصـوص «نمـاز ظهر» از اول ظهر است تا وقتیکه از ظهر بانـدازه ی خوانـدن نماز ظهر بگـذرد که اگر کسـی سـهوا تمام نماز عصـر را در این وقت بخوانـد نمازش باطل است و وقت مخصوص «نماز عصر» موقعی است که به اندازه ی خواندن

نماز عصر به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، که اگر کسی در اینوقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بخواند.

مسئله ۹۲۸- اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهوا مشغول نماز عصر شود چه در وقت مشترک و چه در وقت مخصوص به ظهر و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد از آن نماز عصر را بخواند.

مسئله ۹۲۹- در زمان حضور امام ( واجب است شخص روز جمعه به عوض نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند لکن در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند احتیاط واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۹۳۰- وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتیکه سایه ی شاخص به اندازه ی شاخص شود.

مسئله ۹۳۱- اگر تا غروب به اندازه ی پنج رکعت برای غیر مسافر و یا به قدر سه رکعت برای مسافر یا بیشتر وقتی باقی باشد باید ظهر را مقدم دارد هر چند بعضی از نماز عصر خارج وقت واقع میشود و اگر به قدر چهار رکعت یا کمتر برای حاضر و به قدر دو رکعت یا کمتر برای مسافر بیشتر از وقت باقی نمانده، باید عصر را بجا آورد و ظهرش قضاء است.

## وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۹۳۲- مغرب موقعی است

که سرخی جانب مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۹۳۳- برای هر یک از نماز مغرب و عشاء دو وقت است. وقت مخصوص و مشترک. وقت مخصوص «نماز مغرب» از ابتداء مغرب تا موقعی است که از مغرب به قدر خواند سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلا مسافر باشد و نماز عشاء را سهوا در این موقع بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص «نماز عشاء» موقعی است که باندازه ی خواندن نماز عشاء به طلوع فجر مانده باشد که اگر کسی تا این وقت نماز مغرب را نخواهد باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است که اگر کسی در این موقع اشتباها نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۹۳۴- وقت مخصوص و مشترک برای اشخاص فرق می کند مثلا اگر به قدر خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک میشود و برای کسی که مسافر نیست باید به قدر خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۹۳۵- اگر قبل از خواندن مغرب سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه تمام آنرا خوانده یا مقداری از آنرا در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت

را به نمـاز مغرب برگردانـد و نماز را تمام کنـد و بعـد نماز عشاء را بخوانـد و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته بایـد نماز را به قصـد عشاء تمام کنـد و بعـد نماز مغرب را بخوانـد اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و قبـل از رکوع رکعت چهـارم یـادش بیایـد بایـد نیت را به نمـاز مغرب برگردانـد و نماز را تمام کنـد و پس از آن نماز عشاء را بخواند و احتیاط مستحب آنست که قبل از نماز عشاء نماز مغرب را اعاده نماید.

مسئله ۹۳۶- اگر کسی بعد از نماز عشاء ملتفت شد که نماز مغرب او از روی جهل به مسئله باطل بوده باید نماز مغرب را اعاده کند و احتیاط واجب آن است که نماز عشاء را اعاده نماید.

مسئله ۹۳۷- آخر وقت نمـاز عشـاء برای شـخص مختـار و مضـطر تـا طلوع فجر است ولی احتیاطـا مختـار از نیمه شب به تأخیر نیندازد.

مسئله ۹۳۸- کسـی که به انـدازه ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت اداء بخواند ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۳۹- اگر تا طلوع فجر به قـدر پنـج رکعت یا زیادتر برای حاضـر و به قـدر چهار رکعت یا زیادتر برای مسافر وقت باقی است اول مغرب و بعـد عشـاء را بجـا آورد و اگر برای مسـافر کمتر از چهـار رکعت از وقت بـاقی مانـده عشاء را مقـدم دارد و واجب است که بعد از آن بدون فاصله مبادرت کند به نماز مغرب اگر چه به قدر یک رکعت یا زیادتر باقی

باشد.

## وقت نماز صبح

مسئله ۹۴۰- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده رو به بالا حرکت میکند که آنرا فجر اول گویند موقعیکه آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون میآید، احتیاط آنستکه به مقدار ده دقیقه به طلوع آفتاب مانده نماز را تأخیر نیندازد.

## احکام اوقات نماز

مسئله ۹۴۱- موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به دخول وقت خبر دهند.

مسئله ۹۴۲- اگر به واسطه ی ابر یا غبار یا نابینائی و یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز صبح یقین به دخول وقت کند چنانکه گمان داشته باشد که وقت داخل شده نمیتواند مشغول نماز شود و باید نماز را تأخیر بیندازد تا وقتیکه یقین کند وقت داخل شده.

مسئله ۹۴۳- تأخیر نماز از اول وقت برای کسی که عذری داشته باشد که نتواند به وظیفه مختار نماز بجا آورد واجب است در صورتی که علم یا امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف میشود مانند کسی که تیمم بدل از وضو یا غسل کرده است که جائز است در اول وقت مبادرت کند به نماز با تیمم در صورتی که علم یا امید به ارتفاع عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۹۴۴- نماز مستحبی را در وقت فریضه مادامی که وقت واجب آن تنگ نشده میتوان خواند و همچنین کسی که نماز قضا بر ذمه ی اوست میتواند نماز نافله بخواند.

مسئله ۹۴۵- اگر دو مرد عادل خبر دهند که وقت داخل شده یا انسان یقین کند که

وقت نماز است و مشغول نماز شود و در اثناء نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمند که تمام نماز را قبل از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است و اعاه آن مستحب است.

مسئله ۹۴۶- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را به وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

مسئله ۹۴۷- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است و احتیاط مستحب اعاده آنست.

مسئله ۹۴۸- اگر از اول وقت به قدر اداء نماز گذشت به حسب حال او و نماز نخواند و بعد از آن عذری بر او عارض شود مثل جنون یا حیض، قضاء آن نماز بر او واجب است وگرنه بر او چیزی نیست.

مسئله ۹۴۹- اگر کسی عذری داشت مثل

حیض و نحو آن و عـذرش در آخر وقت برطرف گردد اگر وقت بـاقی مانـده و وسـعت هر دو نمـاز را دارد بایـد هر دو را بجا آورد و همچنین اگر به قـدر یک نماز و یک رکعت باقی باشـد بخلاف آنکه به قـدر یک نماز بیشتر باقی نباشـد که باید یک نماز را بجا آورد.

مسئله ۹۵۰- اگر وقت نماز به قـدری تنگ است که بواسـطه ی بجا آوردن بعضـی از کارهای مسـتحبی مقداری از نماز بعد از وقت خوانـده میشود باید آن مسـتحب را بجا نیاورد مثلا اگر بواسـطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود باید قنوت نخواند.

مسئله ۹۵۱- مستحب است نماز صبح را طوری در اول وقت بجا آورند که تاریکی برقرار باشد و روشنائی منتشر نشده باشد.

مسئله ۹۵۲- کسـی که مسائل نماز و شـکیات و سـهویات را نمی داند و احتمال میدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید باید برای یـاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بینـدازد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صـحیح تمام میکنـد میتوانـد در اول وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسـئله ای که حکم آنرا نمیداند پیش نیاید نماز او صـحیح است و اگر مسئله ای که حکم آنرا نمی دانـد پیش آیـد جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهـد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد اگر نمازش باطل بوده دو مرتبه بخواند و اگر صحیح بوده کافی و اعاده اش مستحب است.

مسئله ۹۵۳- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکاری طلب

خود را مطالبه میکند در صورتی که ممکن است اول باید دین خود را اداء کند بعد نماز بخواند و همچنین اگر کار واجب دیگری که باید فورا آنرا بجا آورد پیش آمد کند مثلا ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۴- هر گاه یقین کرد که وقت به قدر نماز عصر است و نماز عصر را خواند بعد معلوم شد که به قدر نماز ظهر هم وقت داشته نماز ظهر را در آن وقت به قصد قربت بخواند و قصد اداء و قضاء ننماید.

مسئله ۹۵۵- افضل آنست که هر نماز واجبی را در اول وقت بجا آورد غیر از نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورد و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشاء تا حاج به مشعر برسد و کسی که منتظر جماعت باشد و روزه داری کـه بیش از انـدازه گرسنه باشد و کسی که دیگران منتظر او باشد و مستحاضه کثیره که به یک غسل میخواهد دو نماز بجا آورد و مربیه طفل که باید شبانه روزی یکمرتبه جامه اش را بشوید، مستحب است نماز ظهر و عصر را تا آخر وقت تأخیر بیاندازد که چهار نماز را با طهارت جامه بخواند و کسی که محصور بول یا غائط است و کسی که نماز قضا دارد تا آخر وقت و کسی که نافله میخواند تأخیر آنها مستحب است.

مسئله ۹۵۶- در وقت نماز واجب پیش از اداء کردن آن نماز مستحبی را احتیاطا

ترک نماید مگر آنکه نافله خود آن نماز باشد و اگر احتیاطا قضای نماز واجب بجا آورد در این وقت ضرر ندارد.

## در ترتیب نمازها

انسان بایـد نماز عصـر را بعد از ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصـر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۹۵۸- اگر به نیت نماز مغرب مشـغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز مغرب را خوانده عدول به عشاء نماید و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز عشاء را بخواند و همین طور است در نماز ظهر و عصر.

مسئله ۹۵۹- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده نیت را به نماز ظهر برگرداند پس از عدول هر گاه یادش آمد که نماز ظهر را خوانده باید نیت را به نماز عصر برگرداند و احتیاط مستحب آنست که نماز عصر را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۹۶۰- اگر در بین نماز عصـر شک کنـد که نماز ظهر را خوانـده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز مغرب میشود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نمازظهر را قضا نماید.

مسئله ۹۶۱- اگر در نمـاز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کنـد نماز مغرب را خوانـده یا نه چنانچه وقت به قـدری کم است که بعد از تمام شدن نماز وقت خارج میشود باید به نیت عشاء نماز را تمام کند

و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند.

مسئله ۹۶۲- اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسئله ۹۶۳- اگر شخص نمازی را که خوانده احتیاطا دو مرتبه بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید قبل از آن بخواند نخوانده میتواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلا موقعی که نماز عشاء را احتیاطا میخواند اگر یادش بیاید نماز مغرب را نخوانده میتواند پیش از رکوع رکعت چهارم نیت را به نماز مغرب برگرداند.

مسئله ۹۶۴- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست ولی عدول از لاحق به سابق (یعنی از نماز بعدی به نماز قبلی) جائز است و همچنین از سابق به لاحق (یعنی از نماز قبلی به نماز بعدی)

مسئله ۹۶۵- اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد شخص میتواند در اثنائ نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد مثلا گر مشغول نماز عشاء است در صورتی میتواند نیت را به قضاء مغرب برگرداند که داخل رکعت چهارم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

مسئله ۹۶۶- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر تأکید شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است. هشت رکعت«نافله ظهر» و هشت رکعت «نافله

عصر» و چهار رکعت «نافله ی مغرب» و دو رکعت «نافله ی عشاء» و یازده رکعت «نافله ی شب» و دو رکعت «نافله ی صبح» و چون دو رکعت نافله عشاء را باید نشسته بخواند یک رکعت حساب میشود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه میشود.

مسئله ۹۶۷- از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت را باید به نیت نافله شب و دو رکعت به نیت نماز «شفع» و یک رکعت به نیت نماز «وتر» بخواند.

مسئله ۹۶۸- نمازهای نافله را میشود نشسته خواند ولی بهتر آنست دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلا کسی که میخواهد نافله ی مغرب را که چهار رکعت است نشسته بخواند بهتر آن است که چهار دو رکعت نشسته بخواند و اگر میخواهد نماز «وتر» را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۹۶۹- نافله ظهر و عصر و عشاء در سفر از کسی که تکلیفش قصر است ساقط میباشد.

مسئله ۹۷۰- کسی که بخواهد فضیلت نماز نافله ایستاده را درک نماید میتواند نماز را نشسته بخواند و در آخر سوره بلند شود و بعد از ایستادن به رکوع رود.

## وقت نافله های روزانه

مسئله ۹۷۱- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت فضیلت آن از او ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود به اندازه دو هفتم آن شود مثلا اگر درازی شاخص هفت گره باشد هر وقت سایه آن بعد از ظهر به دو گره رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

مسئله ۹۷۲- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت

فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص بعد از ظهر به چهار هفتم آن برسد و هر گاه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و نیت اداء و قضا نکند.

مسئله ۹۷۳- وقت فضیلت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که در آسمان پیدا میشود از بین برود.

مسئله ۹۷۴- وقت نافله عشاء بعد از نماز عشاء تا طلوع فجر است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۹۷۵- نافله ی صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و ممکن است نافله صبح را بعد از نماز شب بلافاصله بخواند.

مسئله ۹۷۶- وقت نماز شب از نصف ش است تا اذان صبح و بهتر است که نزدیک صبح خوانده شود.

مسئله ۹۷۷- مسافر و کسی که برای او دشوار است نماز شب را بعد از نصف شب بخواند میتواند آن را در اول شب بجا آورد و اگر در اول شب میسر نشود قضاء آنها را در روز بجای آورد.

## نماز غفیله

مسئله ۹۷۸- یکی از نمازهای مستحبی نماز «غفیله» است که ما بین نماز مغرب و عشاء خوانده میشود و وقت آن بنا بر احتیاط وقت نافله مغرب است و آن دو رکعت است در رکعت اول آن بعد از حمد بجای سوره این آیه خوانده شود:

و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن أن لن

نقـدر علیه فنـادی فی الظلمـات أن لا اله الا أنت سـبحانک إنی کنت من الظالمین فاسـتجبنا له و نجینا من الغم و کـذلک ننجی المومنین

و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه خوانده شود:

و عنـده مفاتـح الغیب لاـ یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسـقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لاـ یـا بس الا فی کتاب مبین. و در قنوت آن خوانـده شود : اللهم ذنی اسـئلک بمفاتـح الغیب التی لا یعلمها الا أنت ان تصـلی علی محمـد و آل محمـد و ان تفعل بی کـذا و کـذا . و بجای کلمه کـذا و کذا حاجات خود را ذکر کند و بعد بگوید: اللهم انت ولی نعمتی و القـادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسـئلک بحق محمـد و آل محمـد علیه و علیهم السـلام لما قضـیتها لی برحمتک یا ارحم الراحمین

## نماز اول ماه

مسئله ۹۷۹- مسـتحب است در روز اول هر مـاه دو رکعت نماز در رکعت اول بعـد از حمـد سـی مرتبه سوره «قل هو ا... احـد» بخوانـد و در رکعت دوم بعـد از حمـد سـی مرتبه «انا انزلنا» بخواند و به قدر امکان صدقه دهد. در حدیث است که با این نماز سلامتی خود را در تمام ماه میخرد و مسـتحب است بعـد از نماز آیه هشـتم از سوره هود «و ما من دابه ... الخ» و آیه هفدهم از سوره «انعام».

و ان یمسسک ا... بضر الخ را بخواند و نیز بخواند سیجعل ا... بعد عسر یسر اما شاء ا... لا قوه الا بالله حسبنا ا... و نعم

الوکیل و افوض امری الی ا... ان ا... بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین.

## کیفیت نماز جعفر طیار

مسئله ۹۸۰- نماز «جعفر طیار» مستحب مؤکد و دارای فضیلت بسیار است، اگر بتواند هر روز یک مرتبه و اگر نتواند در هر دو روز یک مرتبه یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال یک مرتبه بخواند و در حدیث صحیح است که آنچه در میان دو نماز گناه کرده آمرزیده میشود: نماز جعفر طیار چهار رکعت است به دو سلام، در رکعت اول بعد از حمد سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم سوره ی «و العادیات» و در رکعت سوم سوره «اذا جاء نصر ا... و الفتح» و در رکعت چهارم سوره «قل هو ا... احد» را بخواند و در هر رکعت بعد از سوره پانزده مرتبه «تسبیحات اربعه» و در رکوع ده مرتبه و بعد از رکوع ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بین السجدتین ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سجده دوم قبل از قیام ده مرتبه بخواند و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بخواند که جمعا سیصد مرتبه تسبیحات اربعه را خوانده باشد و بهتر خواندن ذکر رکوع و سجود است علاوه بر تسبیحات و هر گاه عجله داشته باشد جائز است تسبیحات را بعد از فراغ از چهار رکعت بگوید و مستحب است در سجده آخر نماز بگوید:

یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من

لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصـی کل شیء علمه یا ذا النعمه و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدره و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمه من کتابک و باسـمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصـلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل لی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر کند.

## احکام قبله

مسئله ۹۸۱- خانه کعبه یعنی مکه معظمه قبله مسـلمانان جهان است باید رو به روی آن هر مسـلمانی نماز گذارد ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز میخواند کفایت میکند و هم چنین است کارهای دیگر مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۲- کسـی که نمـاز واجب را ایسـتاده میخوانـد صورت و سـینه و شـکم و جلوپاهای او بایـد رو به قبله باشـد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۳- کسـی که بایـد نشسـته نماز بخواند اگر نمیتواند به طور معمول بنشـیند و در موقع نشسـتن کف پاها را روی زمین میگذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۴- کسـی که نمیتوانـد نشسـته نماز بخواند باید در حال نماز طوری به پهلوی راست بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشـد و اگر ممکن نیست طوری به پهلوی چپ بخوابـد که جلو بـدنش رو به قبله باشـد و اگر این را هم نمیتواند باید به پشـت بخوابد که کف پاهای

او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۵- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو باید رو به قبله خوانده شود.

مسئله ۹۸۶- نماز مستحبی را میتوان در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر شخص در این دو حال نماز مستحبی بخواند رو به قبله بودن لازم نیست.

مسئله ۹۸۷- کسی که میخواهد نماز بخواند باید برای پیدا کردن قبله جستجو نماید تا یقین نماید که قبله کدام سمت است و اگر نتواند یقین کند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبور آنان یا از راههای دیگر که پیدا میشود عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه ی قواعد علمی قبله را میشناسد اطمینان حاصل کند کافی است.

مسئله ۹۸۸- کسی که گمان به قبله دارد اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان ضعیف خود عمل نماید، مثلا اگر از گفته صاحب منزل گمان به قبله پیدا کند و میتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف صاحب منزل عمل نماید.

مسئله ۹۸۹- اگر پیدا کردن قبله ممکن نباشد یا اینکه کوشش کرد گمانش به طرفی نرسید چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار سمت بخواند و اگر به اندازه ی چهار نماز وقت ندارد هر اندازه وقت دارد باید نماز بخواند، مثلا اگر به اندازه ی یک نماز وقت دارد مخیر است یک نماز به هر سمت که میخواهد بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو سمت است باید به هر دو سمت نماز بخواند.

مسئله ۹۹۱- کسی که باید

به چند سمت نماز بخواند اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء که باید یکی بعد از دیگری خوانده شود بهتر آنست که نماز اول را به همان چند جانب بخواند و بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۹۹۲- کسی که یقین به قبله ندارد اگر خواسته باشد کاری که رو به قبله باید انجام دهد مثلا سر حیوانی را بخواهد ببرد باید به گمان خود عمل نماید و اگر ممکن نشود به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۹۹۳- هر گاه شخص به مظنه قبله، نماز خواند، بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در پیدا کردن قبله ننموده صحیح است.

مسئله ۹۹۴- هر گاه شخص عمدا جستجوی قبله ننماید واجب است در وقت نماز را از سر بگیرد و در خارج وقت قضا نماید چه زیاد از قبله رو گردان بوده یا کم به شرط آن که بگویند رو به قبله نبوده.

## پوشانیدن عورتین در نماز

مسئله ۹۹۵- مرد باید در حال نماز اگر چه او را نمی بینند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند

مسئله ۹۹۶- زن در موقع نماز باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند هر چند کسی او را نبیند و احتیاط واجب آنست که کف پا را هم بپوشاند ولی پوشانیدن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود دو دستها تا بند و روی پاها تا بند پا لازم نیست اما برای آن که یقین نماید که مقدار واجب را پوشانده باید مقداری از اطراف آنها

را بپوشاند.

مسئله ۹۹۷- کسی که قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را میخواند واجب است ستر عورت نماید و در سجده سهو احتیاطا ستر کند.

مسئله ۹۹۸- هر گاه کسی عمدا یا از روی ندانستن مسئله در موقع نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۹- هر گاه در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست باید آنرا بپوشاند و احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دو مرتبه بخواند ولی اگر بعد از نماز بفهمد که عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۰- اگر در حال ایستادن لباسش عورت او را میپوشاند ولی در حال غیر ایستاده مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانکه ممکن است در حال رکوع و سجود بوسیله ی چیزی عورت خود را بپوشاند نمازش صحیح است ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۱۰۰۱- شخص میتواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آنست موقعی که لباس دیگری داشته باشد با اینها خود را نپوشاند.

مسئله ۱۰۰۲- شخص در حال ناچاری میتواند خود را در موقع نماز با گل بپوشاند.

مسئله ۱۰۰۳- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند هر گاه احتمال دهد که پیدا میکند بنا بر احتیاط واجب نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت برهنه نماز بخواند.

مسئله ۱۰۰۴- شخص نمازگذار که هیچ ساتری نداشته باشد حتی برگ درخت و علف و گل و لجن و آب گل آلود حتی چاله ای که در آن بایستد نیابد و احتمال هم ندهد که تا آخر

وقت ساتری پیدا خواهد کرد، اگر احتمال میدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش نمایان نباشد و البته برای سجود کمی بیش از اندازه رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند احتیاط راجح آنست که دو نماز ایستاده بخواند و در موقعی که ایستاده است عورت خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری رکوع و سجود را با اشاره سر بجا آورد.

## لباس نمازگذار

مسئله ۱۰۰۵- لباس نمازگار در صورتیکه مرد باشد شش شرط دارد: اول پاک بودن. دوم- مباح بودن. سوم- نبودن از اجزاء مردار که حیات در او حلول کرده باشد.

چهارم- نبودن از حیوان حرام گوشت. پنجم و ششم- نبودن لباس از ابریشم خالص و طلاباف و هر گاه زن باشد مشروط به چهار شرط اول است.

مسئله ۱۰۰۶- شرط اول لباس نماز گذار باید پاک باشد و هر گاه کسی عمدا با لباس نجس نماز بخواند باطل است.

مسئله ۱۰۰۷- کسی که نمیداند نماز با بدن و لباس نجس باطل است اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۸- اگر به واسطه ندانستن مساله چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۹- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و نماز بخواند و پس از آن بفهمد نجس بوده اگر در وقت است احتیاطا اعاده نماید

و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۱۰۱۰- اگر فراموش کرد بـدن یا لباسـش نجس است و نماز گـذارد و در بین نماز یا بعـد از نماز یادش آمـد باید اعاده کند و اگر وقت گذشته واجب است قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱- کسـیکه در وسـعت وقت مشـغول نماز است اگر در بین نماز لباس یا بدنش نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخوانـد ملتفت شد که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده در صورتیکه تطهیر بـدن یا لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمیزنـد بایـد در بین نماز بدن یا لباس را تطهیر کنـد یا لباس را عوض کنـد یا اگر چیز دیگری که ساتر عورت باشـد در تن دارد بایـد آن لباس نجس را بیرون آورد و اگر طوری باشـد که تطهیر بدن یا لباس یا عوض کردن آن لباس یا بیرون کردن آن نماز را به هم میزند یا اگر لباس را بیرون آورد ساتر عورتی ندارد باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۱۰۱۲- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و قبل از آنکه چیزی از نماز را به آن حال بخواند فهمید که نجس شده یا فهمید که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که تطهیر یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به

هم نمیزنـد و میتوانـد لباس را بیرون آورد بایـد لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نمـاز را تمام کنـد لکن هر گاه چیز دیگری که ساتر عورت باشـد بر او نیست و تطهیر و یا عوض کردن لباس هم ممکن نیست بایـد لبـاس را بیرون آورده به طریقی که قبلاـ گفته شـد نمـاز را تمام کنـد ولی اگر طوری است که به تطهیر لباس یا عوض کردن آن نماز به هم میخورد یا بواسـطه سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد باید به همان حال نماز را تمام کند و اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۳- کسـی که در تنگی وقت مشـغول نماز است اگر در بین نماز بـدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را به آن حال بخوانـد فهمیـد که نجس شـده یا فهمید که بدن او نجس است ولی شک کرد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتیکه تطهیر بـدن نماز را بهم نمیزنـد بایـد آنرا تطهیر کند و اگر نماز را بهم میزند باید به همان حال نماز را تمام کند و صحیح است ولی اگر وقت باقی است اعاده نماید.

مسئله ۱۰۱۴- کسـی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخوان و بفهمد که لباس یا بدنش نجس بوده اگر در وقت ملتفت شود اعاده نماید و هر گاه در خارج وقت ملتفت شود قضا ندارد.

مسئله ۱۰۱۵- اگر لباس را تطهیر نموده و یقین کرد که پاک شده و با آن

نماز خواند و بعد از نماز فهمید که پاک نشده است نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۶- اگر خونی در بدن یا لباس خود دید و یقین کرد که از خونهای نجس نیست، مثلا خون پشه است چنانچه بعد از نماز معلوم شد که از خونهائی بوده که نماز با آن صحیح نیست اگر وقت باقی است اعاده کند و الا قضا ندارد.

مسئله ۱۰۱۷- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز فهمید خونی بوده که نماز با آن باطل است نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۸- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن چیز برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و پس از نماز یادش بیاید اگر وقت باقی است اعاده نماید و اگر وقت گذشته قضا ندارد و اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه بدن خود را تطهیر کند در آب قلیل غسل کرد و نماز خواند غسل و نمازش هر دو باطلند و نیز اگر جائی از اعضای وضو به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده رسید و قبل از اینکه آنجا را تطهیر کند وضو ساخت و نماز خواند وضو و نمازش هر دو باطل است.

مسئله ۱۰۱۹- کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و باندازه ی تطهیر کردن یکی از آنها آب داشته باشد چنانچه بتواند

لباسش را بیرون آورد باید بدن را تطهیر کند و نماز را به دستوری که برای برهنه گان ذکر شد بجا آورد و اگر بسبب سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد مخیر است در تطهیر بدن یا لباس ولی اگر نجاست یکی از بدن یا لباس مثلاً بول است که اگر بخواهد با آب قلیل تطهیر کند باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه کافی است باید آن را که به بول نجس شده تطهیر کند.

مسئله ۱۰۲۰- کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد باید نماز را به دستوری که برای برهنه گان ذکر شد بجا آورد ولی هر گاه بسبب سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد اگر با لباس نجس نماز بخواند صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱- کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس شده ولی نداند کدام است چنانچه وقت دارد با هر یکی یک نماز بخواند و اگر وقت تنگ است از هر دو اجتناب کند و بدستور برهنه گان نماز بخواند و احتیاط مستحب آنست که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

مسئله ۱۰۲۲- شرط دوم لباس نمازگذار باید مباح باشد و کسی که میداند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر عمدا در لباس غصبی یا لباسی که دکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند باطل است.

مسئله ۱۰۲۳- کسی که میداند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمیداند نماز در آن باطل است اگر عمدا با چنین لباس نماز بخواند باطل است.

مسئله ۱۰۲۴- اگر نداند یا فراموش کند که

لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نموده و فراموش کرده و با آن نماز بخواند باطل است.

مسئله ۱۰۲۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه ساتر مباحی عورت اور را پوشانده و میتواند فورا یا بدون بهم خوردن موالات آن لباس غصبی را بیرون آورد باید فورا بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر ساتر مباحی عورت او را نپوشانده یا نمیتواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد یا به بیرون آوردن موالات نماز بهم میخورد در صورتیکه به قدر یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس مباح نماز بخواند و اگر به اینقدر هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به ترتیب برهنه گان که گفته شد نماز را تمام کند.

مسئله ۱۰۲۶- فرقی نیست در غصب بین اینکه عین مال غیر باشد یا منفعتش بلکه در حکم غصبی است عینی که حق غیر به او تعلق گرفته باشد مثل آنکه در گرو باشد.

مسئله ۱۰۲۷- هر گاه جامه مباحی را با رنگ غصبی رنگ کرد ظاهر آنست که آن جامه حکم مغصوب ندارد.

مسئله ۱۰۲۸- اگر رنگرزی را مجبور کند به رنگ کردن لباس به رنگی که از خود صاحب لباس است یا خیاطی را به دوختن آن با نخی که از خود صاحب لباس باشد و مزد رنگرز و خیاط را ندهد، نماز در آن لباس مانعی ندارد ولی ذمه او به اجرت رنگرز و خیاط مشغول است و

همچنین است لباسیکه به آب یا صابون غصبی بشوید یا آنکه اجرت لباسشوی را ندهد.

مسئله ۱۰۲۹- هر گاه شخص ناچار از پوشیدن لباس غصبی برای حفظ جان یا حفظ خود لباس از تلف شدن باشد جائز است در آن نماز بخواند.

مسئله ۱۰۳۰- اگر با پولیکه خمس یا زکوه آنرا نداده لباس بخرد نماز گذاردن در آن لباس باطل است.

مسئله ۱۰۳۱- اگر لباس را خرید یا اجاره نمود و قصد دادن قیمت یا اجرت آنرا ندارد یا اینکه از مال حرامی بخواهد بدهد احتیاط آن است که در آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۱۰۳۲- شرط سوم لباس نمازگذار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند نباشد بلکه اگر از حیوان مرده ایکه خون جهنده ندارد مانند مار و ماهی لباس تهیه کند بهتر آنست که در آنهم نماز نخواند.

مسئله ۱۰۳۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح در آن حلول نکرده همراه نمازگذار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۳۴- شرط چهارم: لباس نماز گذار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی هم همراه نماز گذار باشد نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۳۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگذار باشد چنانچه تر باشد نمازش باطل و اگر خشک شده و عین آن بطرف شده باشد نماز او صحیح است.

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس

نماز گذار باشد اشکال ندارد و همچنین اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۱۰۳۷- هر گـاه با نمازگزار جزئی از اجزاء مرداری که دارای خون جهنـده است که حیات در آن حلول کرده باشـد اگر چه ملبوس نباشد نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۳۸- هر گاه در لباسـی که از اجزاء مردار است نماز بخواند و نداند که مردار است و خون جهنده نداشته باشد واجب نیست اعـاده کنـد و اگر میته صـاحب خون جهنـده است اگر وقت باقی است اعاده نمایـد و در خارج وقت قضا نـدارد. اما اگر نماز خوانـد در آن از روی فراموشـی پس اگر میته حیوانی است که صاحب خون جهنـده است اعاده کند در وقت و در خارج وقت قضا کند و اگر میته غیر صاحب خون جهنده است اعاده واجب نیست.

مسئله ۱۰۳۹- اگر شک داشـته باشـد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت چه در داخله تهیه شده باشد و چه در خارجه نماز خواندن در آن بی اشکال است.

مسئله ۱۰۴۰- صدف از حیوان حرام گوشت است پس اگر شـخص یقین پیدا کند که تکمه صدفی از آن حیوان است نمیتواند با آن نماز بخواند و اگر صرف احتمال باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۴۱- نمازخواندن در لباس خز و سنجاب جائز است.

مسئله ۱۰۴۲- پوشـیدن لباسـی که شـک دارد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت جایز است و بنابراین پوشـیدن ماهوت اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۴۳- گوشت یا پوست یا پیه که از دست کافر گرفته میشود یا در بلاد کفار افتاده است یا

از دست مجهول الحالی در غیر بازار مسلمانان گرفته شده باشد یا در بلاد اسلام افتاده لکن علامت استعمال مسلمان در آن نباشد، تمام صور مذکوره محکوم است به عدم تزکیه و نماز در آنها جایز نیست بلکه همچنین است هر گاه گرفته شود از دست مسلمان و بداند که او از دست کافر گرفته است و مبالاتی ندارد که از میته باشد یا مزکی.

مسئله ۱۰۴۴- هر گاه لباس مشکوک شد که از پوست حیوان است یا از حیوان نیست، نماز در آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۴۵- شرط پنجم: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز در آن باطل است ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۶- زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا و دکمه طلا- و مانند آن برای مرد حرام و نمازخواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا خودداری کند ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۷- اگر دندان را با طلا- محکم کند یا طلای سکه دار در حال نماز با خود داشته باشد جایز است و نیز نماز با سلاحی که آنرا به طلا زینت داده باشند و آنرا از پوشیدنیها می داند مثل خنجر و شمشیر و نحو آن اشکال ندارد هر چند بهتر این است که اجتناب کند.

مسئله ۱۰۴۸- پوشیدن چیزی که طلا بودن آنرا نداند جائز و نماز با آن نیز صحیح است.

مسئله ۱۰۴۹- اگر از روی جهل یا فراموشی

در لباس طلاباف نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۵۰- جائز است ساعتی که قاب آن طلا باشد همراه نماز گذار باشد.

مسئله ۱۰۵۱- در حرام بودن پوشیدن لباس طلاباف فرقی نیست بین آنکه ظاهر باشد و دیده شود یا پنهان باشد.

مسئله ۱۰۵۲- شرط ششم: لباس مرد نمازگذار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۱۰۵۳- اگر آستر تمام لباس یا استر قسمتی از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۱۰۵۴- پوشیدن ابریشم برا مردان در حال ضرورت مانند سرما یا مرض یا در حال جنگ جایز است و در این احوال نماز نیز در آن بی اشکال است و بهتر آنست که عورت خود را به غیر ابریشم بپوشاند.

مسئله ۱۰۵۵- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمیکند.

مسئله ۱۰۵۶- پوشیدن لباس ابریشمی در نماز و غیر نماز برای زن و خنثی مشکل، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۷- پوشیدن لباس ابریشمی که خالص نباشد و ممزوج به پنبه یا چیز دیگری باشد که ابریشم خالص بر آن صدق نمیکند جائز است.

مسئله ۱۰۵۸- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنه گان گفته شده نماز بخواند.

مسئله ۱۰۵۹- اگر غیر از لباسیکه از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد میتواند با همان لباس نماز بخواند و

اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنه گان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۱۰۶۰- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنه گان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۱۰۶۱- اگر چیزی ندارد در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه بکرایه یا خریداری باشد تهیه نماید ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند برایش ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنه گان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۱۰۶۲- پوشیدن لباسی که پارچه یا دوخت یا رنگ آن برای کسی که میخواهد آنرا بپوشد معمول نیست مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۳- احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۴- برای مردان استعمال ابریشم مثل اینکه فرش یا لحاف و مانند آن از ابریشم باشد جایز و نماز بر آنها صحیح است و نیز جایز است که دکمه لباس و نخی که با آن لباس را میدوزند از ابریشم باشد.

مسئله ۱۰۶۵- وصله نمودن لباس به ابریشم به شرط آنکه بیشتر از مقدار کف دست نباشد جایز است و همچنین نماز در لباسیکه از چند قطعه لباس دوخته شده و بعضی

قطعه های آن ابریشم باشد در صورتی که عرض قطعه ابریشم بیشتر از عرض سجاف نباشد.

مسئله ۱۰۶۶- اگر دستمال ابریشمی را در حال نماز روی زخم ببندند جایز است.

مسئله ۱۰۶۷- اگر در لباس شک کند که از ابریشم خالص است یا مخلوط پوشیدن و نماز در آن جایز است.

مسئله ۱۰۶۸- لباس ابریشمی که مخلوط به طلا باشد پوشیدن و نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۱۰۶۹- اگر لباس نمازگذار منحصر باشد به لباس های ممنوع از نجس و حرام گوشت و ابریشم و طلاباف و مردار و مغصوب و ناچار باشد در پوشیدن لباس باید حرام گوشت را مقدم دارد و بعد از آن ابریشم را مقدم دارد و بعد از آن مخیر است بین طلاباف و نجس و بعد از آن مردار مقدم است بر مغصوب، پس پوشیدن لباس غصبی از تمام آنها موخر است.

مسئله ۱۰۷۰- نماز در جوراب بی ساق که پشت قدم را بپوشاند و ساق را نپوشاند جایز است.

## لباس هائی که برای نمازگذار مستحب است

مسئله ۱۰۷۱- نماز با عمامه که حنک داشته باشد و رداء بخصوص برای امام جماعت مستحب است بلکه ترک آن برای او مکروه است و تعدد لباس و پوشیدن زیرشلوار و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسهای خود را پوشیدن و اینکه لباس از پنبه یا کتان باشد مستحب است و همچنین انگشتری عقیق در دست کردن و پوشانیدن زن قدمهای خود را و استعمال بوی خوش که در حدیث است نماز با بوی خوش برابر هفتاد نماز است.

## لباس هائی که برای نمازگذار مکروه است

مسئله ۱۰۷۲- خواندن نماز در لباس سیاه حتی برای زنان مکروه است مگر در چکمه و عبا و عمامه و هر قدر سیاهی آن بیشتر باشد کراهت آن شدیدتر است و همچنین در لباس چرکین و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز ندارد و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد و نماز در ساتری که نازک باشد و در زیر جامه به تنهائی اگر چه نازک نباشد چنانچه مکروه است، بر زنان نماز خواندن در یک ساتر اگر چه نازک نباشد و نیز مکروه است که لنگ را روی پیراهن ببندد و در عمامه بدون اینکه تحت الحنک آویزان نماید.

## نجاساتی که در بدن و لباس نمازگذار معفّو است

اول- خون جروح و قروح است

مسئله ۱۰۷۳- خون جروح و قروح مادام که خوب نشده است چه در لباس باشد و چه در بدن، چه کم باشد چه زیاد، برطرف کردن آن از لباس یا تبدیل جامه، بدون مشقت ممکن باشد یا نه، در نماز معفّو است پس خون غیر جروح و قروح که در بدن پدید می آید معفّو نیست.

مسئله ۱۰۷۴- خون بواسیر چه بیرون بیاید یا در داخل باشد و سائر جروح و قروح باطنی که خون آن بظاهر میرسد نیز معفو است.

مسئله ۱۰۷۵- خون دماغ حکم جروح را ندارد و در نماز معفو نمی باشد.

مسئله ۱۰۷۶- مستحب است که صاحب قروح و جروح جامه خود را روزی یک مرتبه تطهیر کند.

مسئله ۱۰۷۷- اگر خونی مشکوک باشد و نداند که آیا از جروح و قروح است یا نه و از

در هم بغلی زیادتر باشد احتیاط واجب آنست که معفّو نمی باشد.

مسئله ۱۰۷۸- هر گاه در بدن جروح یا قروح متعدد باشد چنانچه نزدیک بهم باشند به نحوی که عرفا یک جراحت محسوب شود حکم یک جراحت دارد یعنی اگر بعضی از آنها خوب شود شستن آن واجب نیست بلکه معفو است تا همه خوب شوند و اگر جروح از هم دور باشند که عرفا یکی محسوب نباشد و هر یک حکم جداگانه دارد، پس اگر بعضی از آنها خوب شود واجب است آنرا بشوید.

مسئله ۱۰۷۹- خونی که از فرورفتن خار یا رگ زدن و مانند آن باشد خون جروح است لکن در فرورفتن خار باید زخم قابل اعتنا باشد پس مادامیکه خوب نشده و جاری است معفّو است.

دوم – خون کمتر از درهم است

مسئله ۱۰۸۰- خون کمتر از درهم خواه در بدن باشد یا در لباس خواه از خود شخص باشد یا از غیر بشرط آنکه از خون های سه گانه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه و از نجس العین مثل کافر و سگ و خوک نباشد معفّو است و از خون مردار بلکه غیر مأکول سوای انسان احوط اجتناب است.

مسئله ۱۰۸۱- اگر خون متفرق باشد در بدن یا لباس یا هر دو و مجموعا کمتر از درهم باشد معفو است و مناط در درهم سعه آن است نه وزن آن و مقدار آن به اندازه ی گودی کف دست است و لکن چون بعضی تحدید کرده اند به قدر بند انگشت ابهام و بعضی به قدر بند انگشت وسطی و بعضی دیگر به قدر بند انگشت سبابه پس

احوط اکتفا کردن بر اقل است که بند انگشت سبابه باشد.

مسئله ۱۰۸۲- هر گاه خون از یک طرف جامه به پشت سرایت کرد یک خون حساب میشود.

مسئله ۱۰۸۳- اگر در خونی که از درهم کمتر است شک کند که آیا خونی است که نماز با آن جایز است یا خون دیگری است مانند خون حیض و نفاس میتواند با آن نماز بخواند.

مسئله ۱۰۸۴- اگر شک کند که خون کمتر از درهم است یا بیشتر نمیتوان با آن نماز خواند.

مسئله ۱۰۸۵- اگر خون کمتر از درهم را پاک کرد به تراشیدن و نحو آن باز هم معفّو است.

مسئله ۱۰۸۶- اگر خون کمتر از درهم در موضعی از جامه باشد و مرتبه دیگر هم خونی روی همان خون برسد و تجاوز از محل نکند یا با تجاوز جمعا کمتر از درهم باشد با آن میشود نماز خواند.

مسئله ۱۰۸۷- اگر خون غلیظی جمع شده باشد که کمتر از درهم است و هر گاه پهن شود زیاده از درهم میشود در نماز اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۸۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثل آنکه قطره بولی روی آن ریخته شود نماز خواندن با آن جائز نیست.

مسئله ۱۰۸۹- اگر بدن یا لباس خونی نشده ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن جائز نیست.

سوم – لباسی است که ساتر عورت نباشد

مسئله ۱۰۹۰- لباسی که ساتر عورت نباشد مثل کلاه و عرقچین و بند شلوار و جوراب و

انگشتر و مانند اینها به شرط آنکه از مردار و از اجزاء نجس العین نباشد و رطوبت سرایت کننده هم نداشته باشد در نماز معفّو است و مناط در ساتر آنست که ستر عورت کند بدون علاج پس هر گاه کسی دستمالی را که ستر عورت نمی کند مگر به بستن ریسمان و مانند آن عمامه یا شال خود قرار داده هر گاه نجس شود نماز در آن بی اشکال است و اما مثل عمامه پیچیده که اگر باز شود ستر عورت میکند معفّو نیست مگر آنکه بعد از پیچیدن آنرا بدوزند که حکم کلاه پیدا میکنند.

چهارم – محمول متنجس است که ساتر عورت نباشد

مسئله ۱۰۹۱- محمول متنجسی که به قدر ساتر عورت نباشد در نماز معفو است اما اگر به قدر ساتر باشد مانند اینکه جامه نجس را در جیب خود بگذارد محل اشکال است و احتیاط اجتناب است و نیز حمل عین نجس در حال نماز مانند خون خشکیده و شراب و غیره احتیاط اجتناب است.

مسئله ۱۰۹۲- ریسمان نجس شده که زخم را با آن بخیه زده اند حکم محمول متنجس معفو را دارد ولی ریسمان و قیطان و دکمه و نوار که به جامه دوخته شده است از اجزاء لباس محسوب است و در صورت نجاست نماز خواندن با آن صحیح نیست.

پنجم جامه زنی که پرستار طفل شیر خوار است

مسئله ۱۰۹۳- نجاست جامه زنی که پرستار طفل شیرخوار است خواه مادر او باشد یا دایه او در نماز معفو است بشرط آنکه منحصر باشد و روزی یک مرتبه آنرا بشوید و بهتر آن است که طرف عصر آن جامه را

بشوید که بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در جامه پاک بخواند خواه زن بتواند جامه پاک تهیه کند یا نتواند هر چند احتیاط در صورتی است که متمکن نباشد.

مسئله ۱۰۹۴- تساوی بدن و لباس زن پرستار در معفو بودن مشکل است.

مسئله ۱۰۹۵- اگر زن پرستار طفل بیش از یک لباس دارد ولی بسبب سرما یا عذر دیگر ناچار است که همه را بپوشد چنانچه در شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را تطهیر کند کافی است.

مسئله ۱۰۹۶- در ملحق شدن مرد پرستار به زن پرستار در حکم مذکور اشکال است

ششم- هر نجاستی چه در بدن و چه در لباس در حال اضطرار معفو است.

## مکان نمازگذار

جای نمازگذار ده شرط دارد: اول آنکه مباح باشد.

مسئله ۱۰۹۷- کسی که در ملک غصبی نماز میخواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۹۸- نمازخواندن در ملکی که منافع آن مال دیگری است بی اجازه کسی که منافع ملک مال اوست باطل است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بی اجازه مستأجر نماز بخواند نمازش باطل است و همچنین است اگر ملکی که دیگری در آن حقی دارد مثلا منزلی را به مالی که خمس آن داده نشده خریده باشند تا وقتی خمس را ندهند نمیشود در آن نماز خواند و همچنین اگر کسی وصیت به ثلث کرده تا وقتیکه ثلث او را جدا نکنند نمیشود در آن ملک نماز خواند.

مسئله ۱۰۹۹- کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای

او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۰- زمین غصبی که مالکش معلوم نیست نماز در آن بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و همچنین جایز نیست نماز در زمین مشترک مگر باذن تمام شرکاء.

مسئله ۱۱۰۱- اگر در جائی که نمیداند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جائیکه غصبی بودن آنرا فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده اگر فراموش کند و نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۲- تصرف ورثه به نماز خواند یا غیر آن در ترکه مورث خود در صورتیکه بداند «حق الناس» مثل مظالم و زکوه و خمس تعلق به او گرفته جایز نیست.

مسئله ۱۱۰۳- تصرف کردن ورثه به نماز یا غیر از آن در ترکه میت اگر مقروض باشد به دینی که به اندازه تمام ترکه باشد یا کمتر جایز است به شرط رضای طلبکاران یا بنا گذاشتن ورثه بر ادای دین بدون مسامحه و تأخیر

مسئله ۱۱۰۴- ملکی که در تصرف کسی است و شخصی خبر دهد به غصب آن قول او اعتبار ندارد و تفحص لازم نیست و نماز خواندن در آن ملک جایز است.

مسئله ۱۱۰۵- کسی که در جای غصبی زندانی باشد جایز است در آنجا نماز بخواند به شرط آنکه نماز خواندن او موجب تصرف بیشتری نشود.

مسئله ۱۱۰۶- اگر بداند جائی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۷- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند

چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نمازش باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۱۰۸- جائز است نماز خواندن در ملک دیگری با رضایت مالک اعم از اینکه صریحا اجازه دهد یا اینکه از قرائن رضایت او را بفهمد.

مسئله ۱۱۰۹- اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه نددهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۰- نماز خواندن در بیابان و مزارع و باغات که دیوار ندارند جائز است و همچنین تصرفات جزئی که عرفا به آن اهمیت داده نمیشود مثل عبور کردن و نشستن و خوابیدن به شرط آنکه ضرر نرساند.

مسئله ۱۱۱۱- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوه بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند تصرف و نماز در آن ملک اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۲- نماز خواندن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و دوست بدون اذن آنها جائز است به شرط اینکه علم به راضی نبودن ایشان نداشته باشد.

مسئله ۱۱۱۳- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند آنها که برای واردین آماده است اشکال ندارد ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزنند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده مثل اینکه

اجازه دهد در ملک او بنشینند و بخوابند که از اینها فهمیده میشود برای نماز خواندن اذن داده.

مسئله ۱۱۱۴- کسی که داخل خانه غصبی شد واجب است بیرون آید و اگر مشغول نماز شد در وسعت وقت باید نماز را بشکند و فورا خارج شود و اگر وقت تنگ است واجب است در حال نماز بیرون آید و برای رکوع و سجود اشاره نماید.

مسئله ۱۱۱۵- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند تصرف در ملک او حرام و نماز در ملک او باطل است مگر آنکه از حاکم شرع اجازه حاصل کنند.

مسئله ۱۱۱۶- اگر کسی ساختمانی کند و جناح و بالکن آن کشیده شود به فضائی که مباح نباشد نماز خواندن در آنجا اشکال دارد.

مسئله ۱۱۱۷- کسی که از روی نادانی یا فراموشی یا به گمان اذن مالک داخل جائی شده و بعد بفهمد که غصبی است اگر وقت وسعت دارد و مشغول نماز نشده باید بیرون رود و اگر وقت تنگ است در حال بیرون رفتن مشغول نماز شود.

مسئله ۱۱۱۸- شرط دوم: جای نماز گذار باید مستقر و بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائیکه حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و قطار و هواپیما نماز بخواند به قدری که ممکن است در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسئله ۱۱۱۹- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند آنها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۲۰- روی خرمن

گندم و جو و مانند اینها که نمیشود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسئله ۱۱۲۱- شرط سوم: در جائیکه بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند بهتر آن است که در این جا نماز نخواند.

مسئله ۱۱۲۲- شرط چهارم در جائیکه ماندن در آن حرام است مثل کنار دیوار و زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

مسئله ۱۱۲۳- در بیابانی که حیوانات درنده باشند و مانند آن که محل خطر است مثل آنکه بر جان خود بترسد نماز نخواند.

مسئله ۱۱۲۴- شرط پنجم: بر چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

مسئله ۱۱۲۵- شرط ششم: در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسئله ۱۱۲۶- شرط هفتم: نماز خواندن جلو و محاذی قبر پیغمبر اکرم ( و امام( جایز نیست.

مسئله ۱۱۲۷- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق و چراغ و پارچه که روی آن افتاده کافی نیست.

مسئله ۱۱۲۸- شرط هشتم: مکان نماز گذار اگر نجس است طوری نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جائیکه پیشانی را بر آن میگذارد اگر

نجس باشد ولو خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که جای نمازگذار اصلا نجس نباشد.مسئله ۱۱۲۹- شرط نهم بنابر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسئله ۱۱۳۰- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند احتیاط مستحب آن است که نماز خود را دو مرتبه اعاده کنند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است و احتیاط مستحب اینست که آنکه بعدا مشغول شده اعاده کند.

مسئله ۱۱۳۱- اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها تقریبا پنج متر فاصله باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر جای یکی از آنها به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

مسئله ۱۱۳۲- احتیاط مستحب آنست در اطاقی که زن و مرد نامحرم باشند و کسی در آن نیست و کسی هم نمیتواند وارد شود نماز نخوانند ول اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۳- اگر مرد مشغول نماز و زن محاذی یا جلو او باشد ولی مشغول نماز نباشد و یا زن مشغول نماز باشد و مرد جلو یا محاذی او و مشغول نماز نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۴- شرط دهم: باید جای پیشانی نمازگذار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا

بلندتر نباشد.

## جاهائی که نمازخواندن در آنها مستحب است

مسئله ۱۱۳۵- مستحب است نماز را در مسجد بخوانند و افضل تمام مساجد «مسجدالحرام» است و بعد از آن «مسجد پیغمبر ()» و بعد از آن مسجد «بیت المقدس» و بعد از آن «مسجد کوفه» و بعد از آن «مسجد جامع» هر شهر و بعد از آن «مسجد محله» و بعد از آن «مسجد بازار» است.

مسئله ۱۱۳۶- برای زنهای جوان نماز خواندن در خانه بلکه در اطاق عقب بهتر است ولی اگر بتوانند کاملا خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۱۱۳۷- نماز در حرم امامن علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمومنین ( برابر «دویست هزار» نماز است

مسئله ۱۱۳۸- رفتن زیاد به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگذار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند زیرا که حضرت رسول( فرمود: «لا صلوه لجار المسجد الا فی المسجد».

مسئله ۱۱۳۹- کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند یا کسی مقابل اوست مستحب است جلو خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

## جاهائی که نمازخواندن در آنها مکروه است

مسئله ۱۱۴۰- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است حمام و زمین نمک زار و روبروی انسان و روبروی دری که باز است و روبروی کتابی که باز است و در خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشند و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است و مقابل آتش و چراغ و در مطبخ و هر جا که کوره آتش باشد و مقابل

چاه و چاله ایکه محل بول باشد و روبروی عکس و مجسمه و چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند و در اطاقیکه «جنب» در آن باشد و در جائیکه عکس باشد اگر چه روبروی نمازگذار نباشد و روبروی قبر و روی قبر و بین دو قبر.

مسئله ۱۱۴۱- مکروه است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا بخورد و در کارها با او مشورت بکند و همسایه او بشود و از او زن بگیرد و به او زن بدهد.

مسئله ۱۱۴۲- مکروه است نماز خواندن در جائی که حیوانات را در آنجا ذبح یا شتر را نحر کننند و خانه ی مجوس مگر آنکه آب پاشی نماید که بعد از خشک شدن مانعی ندارد و هر زمینی که عذاب در آن نازل شده یا فرورفته باشد و محل خوابگاه شتر اگر چه آنرا جاروب کرده باشند و طویله اسب و قاطر و الاغ و جای گاو و گوسفند و نماز روی یخ و برف و بر خانه مورچه اگر چه وقت نماز مورچه بیرون نیاید.

## احکام مسجد

مسئله ۱۱۴۳- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند و احتیاط آن است که بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۱۱۴۴- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۱۱۴۵-

اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جائیکه کنده اند و ساختن جائیکه خراب کرده اند واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر نجس شود در صورتیکه ممکن باشد بعد از آب کشیدن بجای اولش بگذارند.

مسئله ۱۱۴۶- اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۱۱۴۷- نجس کردن حرم ائمه علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود تطهیر آن واجب است.

مسئله ۱۱۴۸- اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن خراب میشود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسئله ۱۱۴۹- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط آن است که اگر بی احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند ولی بردن چیزی که نجس شده در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۱۱۵۰- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند در صورتیکه این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۱- زینت کردن مسجد با طلا حرام است و بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهائی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و

نقاشی چیزهائی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۱۱۵۲- اگر مسجد خراب شود نمیتوانند آنرا بفروشند یا داخل ملك و خیابان نمایند.

مسئله ۱۱۵۳- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد میتوانند آنرا بفروشند و پول آنرا اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر بنمایند.

مسئله ۱۱۵۴- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی است مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد میتوانند آنرا خراب کنند و دومرتبه بسازند بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۱۱۵۵- پاکیزه کردن مسجد و روشن کردن چراغ مسجد مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع دخول در مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسئله ۱۱۵۶- وقتی انسان وارد مسجد میشود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۵۷- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع

به کارهای دنیا و گفتگو و شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گم شده را طلب کند و صدای خود رابلند نماید ولی صدای بلند برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۸- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

مسئله ۱۱۵۹-برای مرد و زن مستحب مؤکد است پیش از نمازهای واجب روزانه اذان و اقامه بگوید و تأکید آن برای مرد بیشتر است و تأکید اقامه بیش از اذان است ولی پیش از نمازهای واجب غیر روزانه مثل نماز آیات مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلوه»

مسئله ۱۱۶۰- مستحب است در روز اولی که طفل بدنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

مسئله ۱۱۶۱- اذان هیجده جمه است:

ا... اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا ا... – اشهد ان محمدا رسول ا... – حی علی الصلوه- حی علی الفلاح- حی علی خیرالعمل – ا... اکبر – لا اله الا ا... . هر یک دو مرتبه و «اقامه هفده جمه است یعنی دو مرتبه ا... اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا ا... از آخر ان کم میشود و بعد از گفتن «حی علی خیر العمل» باید دو مرتبه «قد قامت الصلوه» اضافه شود.

مسئله ۱۱۶۲- اشهد ان علیا ولی ا... جزء اذان

و اقامه نیست ولی مستحب است بعد از، اشهد ان محمدا رسول ا... بقصد قربت گفته شود

## ترجمه اذان و اقامه

ا... اکبر یعنی خداوند جل شأنه بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان لا اله ا... یعنی شهادت میدهم که غیر از خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. اشهد ان محمدا رسول ا... یعنی شهادت میدهم که حضرت محمدبن عبدالله( پیغمبر و فرستاده خدا است. اشهد ان علیا امیرالمومنین ولی ا... یعنی شهادت میدهم که حضرت علی ( امیرالمومنین ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلوه یعنی بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلوه یعنی بتحقیق که نماز بر پا شد. لا اله الا ا... یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست، مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۱۱۶۳- بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آنرا از سر بگیرد.

مسئله ۱۱۶۴- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا بشود یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه میباشد.

مسئله ۱۱۶۵- در پنج نماز اذان ساقط میشود: اول- نماز عصر روز جمعه. دوم- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم- نماز عشاء در شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم- نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم- نماز

عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسئله ۱۱۶۶- اذان و اقامه از کسی که داخل مسجدی شود که مشغول نماز جماعت باشند یا فارغ شده باشند و صفوف جماعت هنوز بهم نخورده باشد ساقط است که در این صورت جایز است اذان و اقامه را ترک کند، چه بخواهد نماز را به جماعت بخواند یا فرادی، خواه امام باشد یا مأموم ولی سقوط اذان و اقامه در این مورد چند شرط دارد:

اول- آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو بطور ادا باشد نه قضا. دوم- آنکه هر دو در وقت مشترک باشند پس اگر یکی نماز عصر و دیگری نماز مغرب بخواند ساقط نیست. سوم- آنکه نماز او با نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر یکی در ایوان و دیگری در حیاط باشد ساقط نیست. چهارم- آنکه در نماز جماعت اذان و اقامه گفته باشند. پنجم- آنکه نماز جماعت آنها صحیح باشد.

مسئله ۱۱۶۷- اگر در شرط پنجم که صحت جماعت است شک داشته باشد اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از چهار شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۱۶۸- کسی که اذان و اقامه دیگری را میشنود مستحب است آن را حکایت کند یعنی هر قسمتی را که میشنود بگوید و میتواند برای نماز خود به همان اکتفاء کند.

مسئله ۱۱۶۹- کسی

که اذان دیگری را شنید چه با او گفته باشد یا نگفته باشد در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و صحبت خارجی نکرده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۱۱۷۰- اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمیشود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد ساقط شدن اذان بی اشکال نیست.

مسئله ۱۱۷۱- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز میخواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۱۷۲- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جملات آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جملات اذان فاصله می دهد بین جملات اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۱۱۷۳- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان و اقامه معین میکنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله ۱۱۷۴- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۱۱۷۵- اگر برای فاصله بین اذان و اقامه سجده را اختیار کند مستحب است در سجده بگوید: رب سجدت لک خاضعا خاشعا یا بگوید: لا اله الا انت سجدت لک خاضعا خاشعا و

هر گاه نشستن را اختیار کند مستحب است بگوید: اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و املی سارا و عملی صالحا و اجعل لی عند قبر نبیک مستقرا و قرارا.

مسئله ۱۱۷۶- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ولی در جماعت زنان اگر زن بگوید کافی است.

مسئله ۱۱۷۷- اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۱۱۷۸- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلا حی علی الفلاح را قبل از، حی الصلوه بگوید باید از جائیکه ترتیب بهم خورده دو مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱۷۹- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این نماز حساب نشود مستحب است دو مرتبه اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دو مرتبه برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۱۸۰- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرف حرف دیگر بگوید یا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۱۱۸۱- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۱۱۸۲- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته

یا نه گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۱۱۸۳- اگر در بین اذان و اقامه قبل از آنکه جمله ای را بگوید شک کند که جمله قبل را گفته یا نه باید جمله ای را که در گفتن آن شک کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن جمله ای از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۱۱۸۴- مستحب است شخص اذان را ایستاده و رو به قبله در حالیکه با وضو یا غسل است و دستها را به گوش گذاشته بگوید و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت. دوم قیام یعنی «ایستادن». سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن ا... اکبر در اول نماز. چهارم رکوع. پنجم سجود. ششم قرائت. هفتم ذکر. هشتم تشهد. نهم سلام. دهم ترتیب. یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۱۱۸۵- بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر شخص آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند خواه از روی عمد باشد یا سهو نماز او باطل است و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل میشود و چنانچه سهوا کم یا زیاد شود نماز باطل نمیشود. واجبات رکنی پنج است: اول- نیت. دوم- تکبیره الاحرام. سوم- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم- رکوع. پنجم – دو سجده.

## نیت

مسئله ۱۱۸۶- شخص باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خدا بجا آورد و لازم نیست نیت را در دل خود بگذراند یا به زبان بگوید مثلا دو رکعت نماز صبح میخوانم قربه الی ا...

مسئله ۱۱۸۷- اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز میخوانم و تعیین نکند که ظهر است یا عصر نمازش باطل است و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز را قضاء یا نماز ظهر ادای خود را بخواند باید در نیت، آن نمازی را که میخواهد بخواند، معین کند.

مسئله ۱۱۸۸- شخص باید از اول تا آخر نماز بر نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به

طوری غافل شود که اگر بپرسند چه میکنی نداند چه میکند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۹- شخص بایـد فقط برای اطاعت امر خـدا نماز بخوانـد پس کسـی که ریاد کنـد یعنی برای نمایاندن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا برای خدا و مردم هر دو.

مسئله ۱۱۹۰- اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا بجا آورد آن نماز باطل است چه آن قسـمت واجب باشـد مثل حمـد و سوره چه مسـتحب مثـل قنوت بلکه اگر همه نمـاز را برای خـدا بجـا آورد ولی برای نشـان دادن به مردم در جـای مخصوص یا وقت مخصوصی یا به طرز مخصوصی نماز بخواند باطل است.

## قیام

مسئله ۱۱۹۱- قیـام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام قبل از رکوع که آنرا قیام متصل به رکوع میگوینـد رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسـی آن را از روی فراموشـی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۲- واجب است قبل از گفتن تکبیر و بعد از آن قدری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۱۱۹۳- اگر رکوع را فراموش کنـد و بعـد از حمد و سوره بنشـیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایسـتد و به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسئله ۱۱۹۴- در قیام واجب است حتی المقدور اعتدال را رعایت کند بطوریکه به هیچ طرفی مائل نباشد پس اگر

خم بایستد یا به طرف چپ و راست مایل شود باطل است.

مسئله ۱۱۹۵- موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۹۶- موقعی که ایستاده اگر از روی فراموش بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۱۹۷- احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۹۸- در قیام باید بین پاها را زیاد گشاد نگذارد که از صورت متعارف بیرون رود.

مسئله ۱۱۹۹- موقعی که شخص در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز باید بدنش آرام باشد و در موقعی که میخواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی بحول ا... و قوته اقوم و اقعد را در حال برخواستن بگوید.

مسئله ۱۲۰۰- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آنرا به قصد ذکری که وارد نماز شده بگوید باید احتیاطا نماز را دو مرتبه بخواند و اگر به

قصد ورود نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۱- حرکت دادن دست و انگشتان موقع قرائت اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۰۲- اگر موقع قرائت حمد و سوره یا تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن بیرون رود احتیاط واجب آنست که بعد از آرامش بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۲۰۳- اگر در ایستادن با حرکت و نشستن به آرامی مردد شود باید ایستادن را مقدم دارد.

مسئله ۱۲۰۴- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۱۲۰۵- تا شخص میتواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت میکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیش از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که میتواند ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ نحو حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۱۲۰۶- کسی که نتواند بایستد باید تکیه کند و اگر تکیه گاه نداشته باشد واجب است خریداری نماید یا اجاره کند.

مسئله ۱۲۰۷- اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند بر پهلوی راست بخوابد و اگر از آنهم عاجز است بر پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت بخوابد بطوریکه کف پاهای او رو به قبله باشد و برای رکوع و سجود به قدری که میتواند خم شود و اگر نمیتواند

خم شود با سر اشاره کند و اگر از آنهم عاجز است بوسیله هم گذاشتن چشم، اشاره نماید و باید اشاره سجود را بیش از اشاره رکوع قرار دهد و احتیاط آنست که مهر را به پیشانی بگذارد.

مسئله ۱۲۰۸- شخصی که نشسته نماز میخواند اگر بعد از حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند باید رکوع را نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۹- اگر بتواند بایستد ولی از رکوع ایستاده عاجز باشد قبل از رکوع بنشیند و رکوع رود و اگر اصلا از رکوع و سجود عاجز باشد به اشاره رکوع و سجود نماید.

مسئله ۱۲۱۰- شخصی که خوابیده نماز میخواند اگر در اثناء نماز بتواند بنشیند باید مقداری که میتواند نشسته بخواند و نیز اگر میتواند بایستد باید مقداری را که میتواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۱۲۱۱- شخصی که میتواند بایستد گر بترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد میتواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۱۲۱۲- اگر انسان احتمال دهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت طبق وظیفه اش عمل کند.

مسئله ۱۲۱۳- اگر امر دائر شود بین آنکه شخص در حال نشسته رو به قبله باشد و یا ایستاده منحرف از قبله باید نشسته نماز بخواند.

مسئله ۱۲۱۴- مستحب است در حال قیام بدن را راست نگه دارد شانه ها را پائین بیندازد دستها

را روی رانها بگذارد ، انگشتها را بهم بچسباند جای سجده را نگاه کند سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد با خضوع و خشوع باشد پاها را جلو و عقب نگذارد اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک واجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## تکبیره الاحرام

مسئله ۱۲۱۵- گفتن ا... اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حرف ا... و حرف اکبر دو کلمه ا... اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا ترجمه آنرا به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۱۲۱۶- احتیاط واجب آنست که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند مثلاـ به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر میخواند نچسباند.

مسئله ۱۲۱۷- اگر شخص بخواهد ا... اکبر را به چیزی که بعد از آن میخواند مثلا به بسم ا... بچسباند باید «راء» اکبر را ضمه بدهد.

مسئله ۱۲۱۸- موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۱۲۱۹- کسی که تکبیره الاحرام را صحیحا نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست قبل از یاد گرفتن داخل نماز شود مگر اینکه وقت تنگ باشد و در آن حال هر طور میتواند ادا کند و اگر اصلا نمیتواند عربی اداء کند به هر زبانی می تواند ترجمه آن را بگوید.

مسئله ۱۲۲۰- اگر در وسعت وقت یاد گرفتن تکبیر را ترک

نموده تا وقت تنگ شد معصیت نموده و واجب است پس از یاد گرفتن نماز را قضا کند.

مسئله ۱۲۲۱- تکبیر و حمد و سوره و ذکر در نماز را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۱۲۲۲- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند تکبیر را درست بگوید باید به هر طور که میتواند بگوید و اگر اصلا قدرت به گفتن نداشته باشد باید در قلب خود بگذراند و اشاره کند برای تکبیر و اگر میتواند زبانش را حرکت دهد.

مسئله ۱۲۲۳- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۱۲۲۴- اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۱۲۲۵- اگر تکبیر بگوید و شک کند که تکبیره الاحرام است یا تکبیر قبل از رکوع تکبیره الاحرام قرار دهد و هم چنین اگر شک نموده تکبیره قبل از رکوع است یا بعد از رکوع تکبیره قبل از رکوع قرار دهد.

مسئله ۱۲۲۶- اگر تکبیر را بگوید و شک کند که تکبیره الاحرام بوده یا تکبیر بعد از رکوع رکعت دوم هر گاه ظن قوی به یک طرف ننمود نمازش باطل است چون رجوع به شک میان یک و دو، می باشد.

مسئله ۱۲۲۷- اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آنرا صحیح گفته یا نه

چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و احتیاط واجب آنست که اول عملی که نماز را باطل میکند بجا آورد مثلا صورت خود را از قبله برگرداند بعد تکبیر بگوید.

مسئله ۱۲۲۸- مستحب است بعد از تکبیره الاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید که جمعا هفت تکبیر شود و آنها را تکبیر افتتاحیه گویند و جایز است اکتفا کردن بر پنج یا سه تکبیر ولی بهتر آنست که تکبیر آخری را تکبیره الاحرام قرار دهد و بعد از تکبیر اولی منافیات نماز بجا نیاورد.

مسئله ۱۲۲۹- مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

یا محسن قد اناك المسیء و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء الت المحسن و انا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی

یعنی: « ای خدائی که به بندگان احسان میکنی بنده گنه کار به درگاه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنه کار بگذرد تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد ( رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هائی که میدانی از من سرزده بگذر.»

مسئله ۱۲۳۰- مستحب است امام تکبیره الاحرام را بلند بگوید به طوری که مأمومین بشنوند.

مسئله ۱۲۳۱- اگر کسی بعد از تکبیره الاحرام بار دیگر احتیاطا تکبیره الاحرام بگوید نماز او باطل است و باید مرتبه سوم بگوید و اگر بعد از تکبیر سوم تکرار کرد این دفعه نمازش باطل است و همچنین به طاق داخل نماز میشود بزوج نمازش باطل

میشود.

مسئله ۱۲۳۲- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه شخص باید اول سوره حمد و بعد از آن یک سوره تمام غیر از حمد بخواند.

مسئله ۱۲۳۳- اگر وقت نماز تنگ باشد یا شخص ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه میزند نباید سوره را بخواند.

مسئله ۱۲۳۴- جایز نیست سوره را بر حمد مقدم دارد پس اگر عمدا جلو انداخت نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را قبل از حمد بخواند و در بین یادش بیاید باید سوره را رها کند و بعد از خواند حمد و سوره از اول بخواند.

مسئله ۱۲۳۵- قرائت رکن نیست پس اگر سهوا آن را ترک کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است و بعد از نماز دو مرتبه سجده سهو بجا آورد یک مرتبه برای ترک حمد و یک مرتبه برای ترک سوره و همچنین اگر سهوا یکی از حمد و سوره را ترک کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است و دو سجده سهو بجا آورد و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع متذکر شود باید برگردد و آنچه ترک کرده به ترتیب بجا آورد و همچنین در صورتی که حمد را سهوا ترک کند و در سوره متذکر شود برگردد و حمد را بخواند و بعد سوره بخواند.

مسئله ۱۲۳۶- در نماز واجب خواندن دو سوره بعد از حمد در یک رکعت مکروه است.

مسئله ۱۲۳۷- خواندن سوره طولانی که موجب شود بعضی از افعال واجبه نماز

در خارج وقت واقع شود جایز نیست.

مسئله ۱۲۳۸- خواندن یکی از چهار سوره که سجده واجب دارد در نماز واجب جائز نیست.

مسئله ۱۲۳۹- اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجد دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد میتواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۰- اگر سوره سجده دار نخواند و لکن عمدا در نماز آیه سجده واجب را بخواند نمازش باطل است و اگر نسیانا بخواند احتیاط اشاره به سجده یا سجده کردن در نماز و تمام کردن و بعد اعاده آن نماز است.

مسئله ۱۲۴۱- اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۲- جایز است قرائت سوره سجده دار در نمازهای مستحبی اگر چه به نذر و مانند آن واجب شده باشد پس بعد از قرائت آیه سجده به سجده رود و بعد نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۴۳- در نماز مستحبی خواندن «سوره» لازم نیست اگر چه آن نماز بواسطه نذر واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل «نماز وحشت» که سوره مخصوصی دارد اگر بخواهد بدستور آن نماز عمل کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۱۲۴۴- در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «منافقون» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط

واجب نمیتواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۴۵- سوره هایی که سجده واجب دارند چهارند: اول« الم سجده» دوم «حم سجده». سوم سوره «و النجم». چهارم سوره «اقرء».

مسئله ۱۲۴۶- در اول هر سوره بسم ا... الرحمن الرحیم جزء آن سوره است و باید آنرا بخواند غیر از سوره برائت(توبه).

مسئله ۱۲۴۷- سوره «فیل» و «لایلاف» یک سوره است و همچنین سوره «والضحی» و «الم نشرح» پس در نماز واجب خواندن یکی از این چهار سوره کافی نیست و در صورت قرائت یکی از این سوره ها سوره دوم را باید با بسم ا... بخواند.

مسئله ۱۲۴۸- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو ا... احد» یا «قل یا ایها الکافرون» بشود نمیتواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند هر چند از یکی از آن دو به دیگری باشد ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره ی جمعه و منافقون یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده میتواند آنرا رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۱۲۴۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعهعمدا سوره قل هو ا... احد یا قل یا ایها الکافرون را بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد بنابر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۱۲۵۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا بعلت دیگر نشود آنرا تمام کند میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره ای

که میخواند قل هو ا... احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۲۵۱- قبل از شروع در هر سوره در وقت گفتن بسم ا... تعیین سوره واجب نیست اگر چه بهتر آنست که تعیین کند.

مسئله ۱۲۵۲- اگر بسم ا... را به قصد سوره معینی بگوید و بعد نیت خواندن سوره دیگری نمود احتیاط مستحب آنست بسم ا... را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۵۳- اگر بسم ا... را به قصد سوره معینی بخواند بعد فراموش نماید که چه سوره ای معین کرده احتیاط مستحب آنست که بای هر سوره ای که اختیار میکند دو مرتبه بسم ا... بگوید.

مسئلهخ ۱۲۵۴- اگر میداند بسم ا... را به قصد یکی از دو سوره قل هو ا... احد یا قل یا ایها الکافرون گفته ولی نمیداند کدام بوده احتیاط مستحب آنست دو مرتبه به قصد یکی از آنها که میخواهد بخواند بسم ا... بگوید و نمیتواند سوره دیگری بخواند.

مسئله ۱۲۵۵- اگر بسم ا... را بدون معین کردن سوره بخواند هر سوره ای را که میخواهد میتواند بخواند.

مسئله ۱۲۵۶- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۲۵۷- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۲۵۸- زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا به احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۲۵۹- مستحب است بلند خواندن

بسم ا... حمد و سوره در نماز ظهر و عصر.

مسئله ۱۲۶۰- اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته بخواند بلند بخواند نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۲۶۱- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از متعارف صدایش را بلند کند مثل اینکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۶۲- شخص باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که میتواند بخواند و احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۳- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را صحیحا نمیداند و میتواند یاد بگیرد اگر وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمار را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۴- مزد گرفتن برای تعلیم واجبات نماز حرام است و برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۵- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آنرا نگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا «ط» را «ت» بگوید یا جائی که بدون زیر و زبر خوانده شود مثل «لم یلد و لم یولد» زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۶۶- اگر شخص کلمه ای را صحیح دانست و در نماز خود خواند

بعد معلوم شد غلط بوده باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۷- اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا کلمه ای به سین است یا به صاد باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در «اهدنا الصراط المستقیم» مستقیم را یکمرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۶۸- اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشد مثلا کلمه «سوء» باید آن «واو» را «مد» بدهد یعنی آنرا بکشد و نیز اگر در کلمه ای الف باشد و حرف پیش از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثلا «جاء» باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء» باید «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این «واو-الف-ی» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی پیش و زیر و زبر ندارد باید این سه حرف را هم با مد بخواند مثل «ولا الضالین» که بعد از الف حرف لام ساکن است باید الف آنرا با مد بخواند و چنانچه بدستوری که گفته شد رفتار نکرد احتیاط واجب آنست که نماز را تمام و اعاده کند.

مسئله ۱۲۶۹- احتیاط آنست که در نماز «وقف به حرکت»و «وصل به سکون» نکند و

معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد از آن فاصله دهد مثلا بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالکیوم الدین و معنی وصل به سکون آنست که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثلا بگوید الرحمن الرحیم و نون الرحمن و میم الرحیم را زیر ندهد فورا مالک یوم الدین را بگوید.

مسئله ۱۲۷۰- اگر زبان کسی سالم نباشد و قرائت را صحیح ادا نکند، باید آنچه قدرت دارد تلفظ کند و صحیح آنرا بخواند.

مسئله ۱۲۷۱- کسی که حمد و سوره را از حفظ ندارد جائز است از روی نوشته بخواند بلکه برای کسی که از بردارد هم جایز است از روی نوشته بخواند و هم چنین جایز است متابعت کند از کسیکه او را تلقین نماید.

مسئله ۱۲۷۲- اگر کسی شک کند که سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند.

مسئله ۱۲۷۳- در رکعت سوم و چهارم نماز میتواند یک حمد بخواند یا بنابر احتیاط سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سبحان ا... و الحمد لله و لا اله الا ا... و ا... اکبر و میتواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. مثلا در سوم حمد و در چهارم تسبیحات یا به عکس ولی بهتر آنست که در هر دو تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۲۷۴- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۲۷۵- بر

مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات هر کدام را که اختیار کردند آهسته بخوانند.

مسئله ۱۲۷۶- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد را خواست بخواند احتیاط واجب آنست که بسم ا... را هم «آهسته» بخواند.

مسئله ۱۲۷۷- کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا صحیح بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۲۷۸- اگر در دو رکعت اول نماز به گمان اینکه در دو رکعت آخر است تسبیحات بخواند چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن فهمید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۹- اگر در دو رکعت آخر نماز به گمان این که در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان میکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۸۰- اگر در رکعت سوم یا چهارم خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دو مرتبه حمد یا تسبیحات را بخواند و اگر عادتش خواندن ذکری بوده که به زبانش آمده مثل تسبیحات همان را بخواند و نماز را تمام کند و صحیح است.

مسئله ۱۲۸۱- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آنرا رها کند و دو مرتبه حمد یا تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۲۸۲- در رکعت سوم و چهارم مستحب است پس از تسبیحات استغفار

کند و بگوید: استغفرالله ربی و اتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفرلی.

مسئله ۱۲۸۳- کسی که مشغول گفتن استغفار است اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه هر گاه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند به شک خود اعتناء نکند، و اگر در جاهای دیگر نماز استغفار میکرده باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۲۸۴- اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۲۸۵- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۸۶- اگر شک کند که آیا کلمه ای را صحیح گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول نشده باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که همان سوره یا کلمه را صحیح خوانده یا نه باید به شک خود اعتناء نکند و اگر رکن نباشد مثلا موقع گفتن ا... الصمد شک کند که قل هو ا... احد را درست گفته یا نه باز هم میتواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند میتواند چندبار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۲۸۷-

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم ا...» را بلند بخواند و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن آیه را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنی آن توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت میخواند پس از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی میخواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «الحمدلله رب العالمین» و بعد از خواندن سوره قل هو ا... احد یک یا دو یا سه مرتبه «کذلک ا... ربی» یا سه مرتبه «کذلک ا... ربنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند.

مسئله ۱۲۸۸- مکروه است شخص در تمام نمازهای یک شبانه روز هیچ سوره قل هو ا... احد را نخواند.

مسئله ۱۲۸۹- خواندن سوره قل هو ا... به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۲۹۰- سوره ایکه در رکعت اول خواند مکروه است در رکعت دوم بخواند مگر اینکه قل هو ا... باشد که خواندن آن در هر دو رکعت مکروه نیست.

مسئله ۱۲۹۱- اگر کسی به نمازگذار سلام کرد به صیغه «علیکم السلام» نماز گذار «علیکم السلام» را جواب دهد و اقوی جواز اکتفاء به اشاره است و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر در نماز نباشد احتیاطا به همین صیغه جواب دهد.

مسئله ۱۲۹۲- اگر به طفل غیر ممیز یاد داده باشند که سلام کند و سلام نمود احتیاط آنست نمازگذار با

اشاره جواب دهد و اگر بدون یاد دادن سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد احتیاط واجب آنست نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۲۹۳- اگر کسی در تنگی وقت یک رکعت از نماز را با حمد تنها در وقت ادراک نماید و بقیه رکعات در خارج وقت واقع شود مانعی ندارد.

## رکوع

مسئله ۱۲۹۴- اگر در هر رکعت بعد از قرائت به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد این عمل را رکوع میگویند.

مسئله ۱۲۹۵- اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۹۶- اگر رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاـ به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسئله ۱۲۹۷- اگر از اندازه رکوع بیشتر خم شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۹۸- خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کشتن جانوری یا برداشتن چیزی باشد نمیتواند آنرا رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دو مرتبه برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل رکن زیاد نشده و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۹۹- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلا دستش خیلی بلند است که اگرکمی خم شود به زانو برسد یا زانوی او پائین تر از دیگران است که باید خیلی خم شود تا دستش به زان برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۳۰۰- کسی که نشسته رکوع میکند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است مقداری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده

برسد.

مسئله ۱۳۰۱- احتیاط واجب آنست که در رکوع سه مرتبه «سبحان ا...» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگوید ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه سبحان ا... کفایت میکند.

مسئله ۱۳۰۲- ذکر رکوع باید پشت سر هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آنرا سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید.

مسئله ۱۳۰۳- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آنرا به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۳۰۴- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را میگوید بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۰۵- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۰۶- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سربردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۳۰۷- شخص در رکوع به قصد سبحان ا... سبحان گفت بعد عمدا ربی العظیم و بحمده را گفت

اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۰۸- اگر بواسطه مرضی و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان ا... را بگوید.

مسئله ۱۳۰۹- کسی که میتواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم را بر هم بگذرد و ذکر آنرا بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم را باز کند و اگر از این هم عاجز باشد باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آنرا بگوید.

مسئله ۱۳۱۰- اگر نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع نماید و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه میتواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آنست که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره کند.

مسئله ۱۳۱۱- اگر رکوع را فراموش کند و خم شود برای سجده و پیش از آنکه پیشانی او به زمین برسد یادش بیاید باید بلند شود بایستد و به رکوع برود و کافی نیست که در حال خمیدگی بدون ایستادن به رکوع برسد.

مسئله ۱۳۱۲- اگر بعد از اینکه به سجده رفت یا سر از سجده اول برداشت و به سجده دوم نرفت یادش آمد که رکوع نکرده باید بلند شود و

بایستد و رکوع نماید و بعد به سجده رود و نمازش صحیح است و دو سجده سهو برای زیاده سجده بعمل آورد واگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۳- اگر به قصد رکوع خم شود و در اثناء آن غفلت نمود و از روی فراموشی خم شود برای سجود پس اگر فراموشی پیش از رسیدن به حد رکوع باشد و یادش بیاید برگردد به قیام و از حالت ایستادگی به رکوع رود.

مسئله ۱۳۱۴- اگر به قصد رکوع خم شود پس از رسیدن به حد رکوع فراموش کند و پیش از خارج شدن از حد رکوع یادش بیاید پس همان را رکوع قرار دهد و در حالی که بدنش آرام باشد ذکر رکوع را بگوید.

مسئله ۱۳۱۵- کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدری می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۳۱۶- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سربردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود یا بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دو مرتبه به رکوع برگردد چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۷- پس از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه

بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۸- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «تکبیر» بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن «صلوات» بفرستد ولی آنرا به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال راستی بدن بگوید: سمع ا... لمن حمده و بعد تکبیر بگوید.

مسئله ۱۳۱۹- مستحب است زنها در رکوع دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب نبرند.

مسئله ۱۳۲۰- پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و داخل نمودن آنها را میان دو زانو در رکوع، مکروه است بلکه احتیاط آنست که اینها را ترک کند.

### سجده

مسئله ۱۳۲۱- نمازگذار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده نماید و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سر و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۲۲- دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموش هر دو را تر کند یا دو سجده دیگر به آن ها اضافه نماید نمازش باطل است. مسئله ۱۳۲۳- اگر عمدا یک سجده کم

یا زیاد نماید نمازش باطل است و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعد بیان میشود.

مسئله ۱۳۲۴- اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید سجده عمل آمده و صحیح است.

مسئله ۱۳۲۵- احتیاط واجب آنست که در سجده سه مرتبه «سبحان ا...» یا یک مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده» بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سبحانی ربی الاعلی و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۳۲۶- در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آنرا به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۳۲۷- اگر کسی پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۲۸- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است باید دو مرتبه در حال آرامش بدن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۳۲۹- اگر بعد از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد که پیش از آرام گرفتن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سربرداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۰- اگر

موقعی که ذکر سجده را میگوید یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد نمازش باطل است ولی موقعی که مشغول ذکر نیست اگر غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دو مرتبه بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۳۱- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دو مرتبه به زمین بگذارد و باید آنرا یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۳۳۲- اگر پیشانی را بر جائیکه سجده بر آن صحیح نیست گذاشته باشد باید آنرا بکشد تا جائیکه سجده بر آن صحیح است و نمیتواند آن را بردارد و به جائیکه سجده بر آن صحیح است بگذارد و اگر کشاندن پیشانی ممکن نباشد هر گاه قبل از تمامی ذکر است احتیاط آنست که نماز را تمام کند و اعاده نماید و اگر بعد از تمام شدن ذکر بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۳- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام بگیرد و دو مرتبه به سجده رود.

مسئله ۱۳۳۴- جای پیشانی نمازگذار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او پست و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۳۳۵- هر گاه پیشانی خود را بر جائی گذارد که از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اگر به قدری بلند است که عرفا سجود صدق نمیکند جایز است سر خود را بلند کند و بر مهر بگذارد یا سر را بکشد تا به مهر برسد و اگر عرفا سجده بر آن صادق

است احتیاط آنست که سر را بلند نکند و پیشانی را بکشاند تا به چیزی که سجده بر آن صحیح است برساند و اگر کشانیدن سر ممکن نباشد احتیاط آنست که نماز را تمم کند و اعاده نماید.

مسئله ۱۳۳۶- در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگذار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۳۷- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۳۸- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر گذاشتن پشت دست ممکن نباشد باید بند دست را بگذارد و چنانچه از آنهم عاجز باشد باید تا آرنج هر جا را که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آنهم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۳۳۹- در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است و کسی که بواسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده باید دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۳۴۰- اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند پاها را دراز کند اگر چه عضوی که گفته شد به زمین برسد بنابر احتیاط واجب

نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۳۴۱- کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیه آنرا به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۴۲- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۴۳- اگر در پیشانی «دمل» و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست زمینی را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۴۴- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نباشد به چانه و اگر به چانه هم ممکن نباشد به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نباشد باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۳۴۵- کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که میتواند خم شود و مهر یا چیز دیگر را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به

زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۴۶- کسی که هیچ نمیتواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که اگر میتواند مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمیتواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۳۴۷- کسی که نمیتواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه میتواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمیتواند در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۳۴۸- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب میشود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دو مرتبه به جای سجده برسد یک سجده حساب میشود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۳۴۹- در حال تقیّه انسان میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح میباشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد نباید بر فرش و مانند آن سجده کند.

مسئله ۱۳۵۰- اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمیگیرد

سجده نماید باطل است.

مسئله ۱۳۵۱- اگر انسان ناچار باشد که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد میتواند در حالیکه ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول هم بجا آورد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۵۲- در رکعت اول و سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بنا بر احتیاط باید بعد از سجده دوم بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

## چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۳۵۳- باید بر زمین و چیزهای غیرخوردنی که از زمین میروید مانند چوب و برگ درخت سجده نمود و سجده بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۳۵۴- احتیاط واجب آنست که بر برگ درخت انگو سجده نکنند.

مسئله ۱۳۵۵- سجده بر چیزهائی که از زمین میروید و خوراک حیوان است مانند علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۳۵۶- سجده بر گلهائی که خوردنی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوردنی که از زمین میروید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسئله ۱۳۵۷- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۳۵۸- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط واجب آنست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسئله ۱۳۵۹- اگر کاغذ را از چیزی که سجده

بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند میتوان بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۶۰- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء( است؛ بعد از آن خاک و بعد از خاک ، سنگ و بعد از سنگ، گیاه.

مسئله ۱۳۶۱- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۳۶۲- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمیگیرد باطل است.

مسئله ۱۳۶۳- اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد احتیاط واجب آنست که مهر را از پیشانی جدا نماید و به سجده دوم برود.

مسئله ۱۳۶۴- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند به سجده کردن بر لباس پنبه یا پشت دست و دوباره نماز را اعاده نماید، اگر وقت تنگ است احتیاط به اعاده ندارد.

مسئله ۱۳۶۵- اگر در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از

روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد.

مسئله ۱۳۶۶- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل بوده در صورتیکه از روی فراموشی باشد صحیح است به خلاف اینکه از روی جهل به حکم باشد.

مسئله ۱۳۶۷- سجده برای غیر خدا حرام میباشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین میگذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

## مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۳۶۸- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز میخواند پس از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند پس از آنکه کاملا نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید

۲- بلند کردن دستها وقت تکبیر

۳- موقعی که مرد میخواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۴- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۵- تمام پیشانی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه تمام مساجد هفتگانه را.

۶- در حال سجده کف دستها را پهن کند و انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد

و به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۷- در سجده دعا کند و این دعا را بخواند:

اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمدلله رب العالمین تبارک ا... احسن الخالقین.

۸- در حالت سجده نظر خود را به بینی افکند.

۹- ذکر را به عدد طاق مثل سه یا پنج یا هفت تمام کند.

۱۰- اینکه بعد از سجدهبر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۱۱- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۲- بعد از سجده اول که بدنش آرام گرفت بعد از تکبیر استغفرالله ربی و اتوب الیه بگوید.

۱۳- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی رانها بگذارد.

۱۴- برای رفتن به سجده دوم در حال ارامی بدن تکبیر بگوید.

۱۵- در سجده ها صلوات بفرستد ولی آنرا بقصد ذکری که وارد شده نگوید.

۱۶- در موقع بلند شدن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۷- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

۱۸- موقعی که میخواهد برای رکعت دیگر برخیزد

بحول ا... و قوته أقوم و أقعد یا اللهم بحولک و قوتک اقوم و اقعد بگوید.

مسئله ۱۳۶۹- مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر از اثر فوت کردن دو حرف از دهن بیرون آید نماز باطل

است.

مسئله ۱۳۷۰- مکروه است در حال نشستن ما بین دو سجده بلکه بعد از سجده دوم تجافی کند یعنی به سینه دو قدم تکیه کند یا بر دو پاشنه پا بنشیند.

مسئله ۱۳۷۱- احتیاط مستحب آنست که جلسه استراحت را ترک نکنند و آن نشستن بعد از دو سجده در رکعت اول و سوم است.

## سجده واجب قرآن

مسئله ۱۳۷۲- در هر یک از چهار سوره: «الم سجده» «حم سجده» «و النجم» و «اقرء» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود بعد از تمام شدن آن آیه باید فورا سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش بیاید باید سجده کند.

مسئله ۱۳۷۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را میخواند از دیگری هم بشنود بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۳۷۴- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دو مرتبه سجده کند.

مسئله ۱۳۷۵- اگر شخص از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قران ندارد آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر مثلا از ضبط صورت و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسئله ۱۳۷۶- در سجده واجب قرآن باید جای شخص غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیشتر از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ولی لازم نیست با وضو و غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهائی که در لباس نمازگذار

شرط میباشد در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است. مسئله ۱۳۷۷- احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به طریقی که در سجده نماز گفته شد به زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۷۸- اگر در سجده واجب قرآن پیشانی را به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اله الا ا... حقا حقا، لا اله الا ا... ایمانا و تصدیقا، لا اله الا ا... عبودیه و رقا: سجدت لک یا رب تعبدا و رقا، لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

## سجده شکر

مسئله ۱۳۷۹- مستحب است برای نعمت تازه ای که خداوند به انسان مرحمت فرموده یا بلائی که از او دفع نموده یا برای یادآوری نعمتی یا دفع بلائی که سابقا به او داده و از او دفع فرموده یا برای اینکه توفیق یافته و واجبات و مستحبات را انجام داده یا کار خیری بجا آورده حتی مثل اصلاح کردن بین دو نفر سجده شکر نمود.

مسئله ۱۳۸۰- مستحب است که در سجده شکر بگوید شکر ا... یا شکرا شکرا و عفوا عفوا صدمرتبه یا سه مرتبه و یک مرتبه هم کفایت میکند.

مسئله ۱۳۸۱- سجده شکر یک دفعه کافی است اگر چه مستحب است دو مرتبه بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۲- اگر خدا نعمتی به انسان بدهد یا بلائی از او دفع کند یا سایر چیزهائی که مستحب است

برای آن سجده شکر بجا بیاورد و نتواند بر زمین سجده کند با سر اشاره نماید و صورت خود را به کف دست بگذارد.

## تشهد

مسئله ۱۳۸۳- در رکعت دوم تمـام نمازهـای واجب و رکعت سوم نمـاز مغرب و رکعت چهـارم نماز ظهر و عصـر و عشاء باید شخص بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:

اشهد ان لا اله الا ا... وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلی علی محمد و آل محمد.

و احتیاط واجب آنست که به غیر این ترتیب نگوید.

مسئله ۱۳۸۴- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۳۸۵- اگر تشـهد را فراموش کند و بایستد و پیش از ذکر رکوع یادش بیاید باید بنشیند و تشهد را بخواند و بلند شود و آنچه را بایـد در آن رکعت خوانـده شود بخوانـد و نماز را تمام کنـد و بنا بر احتیاط واجب بعـد از نماز برای ایسـتادن بیجا دو سجـده سـهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سـلام نماز تشـهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا بیاورد.

مسئله ۱۳۸۶- کسـی که ذکر تشهد را نمی داند باید یاد بگیرد و تا وقتی که یاد نگرفته دیگری به وی تلقین کند و اگر نداند و کسی نباشد به وی تلقین کند یا وقت نماز تنگ باشد، به قدری که میتواند بخواند و مقداری را که نمیداند ترجمه اش

را بگوید و اگر هیچ نمی داند ترجمه تمام تشهد را بگوید و اگر ترجمه را هم نمی داند باید از باقی ذکرها به قدر تشهد بخواند و بهتر آنست کلمه «الحمدلله» را بقدر تشهد تکرار کند و اگر ذکر هم نمیداند احتیاط واجب آنست که به قدر تشهد بنشیند و در قلب خود ذکر کند.

مسئله ۱۳۸۷- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید «الحمدلله» یا بگوید: «بسم ا... و بالله و الحمدلله و خیر الاسماء لله» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسئله ۱۳۸۸- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را بهم بچسبانند.

## سلام نماز

مسئله ۱۳۸۹- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلام علیك ایها النبی و رحمه ا... و برکاته» و یا بعد از آن بگوید: «السلام علیکم و رحمه ا... و برکاته» یا بگوید: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آنست که بعد از آن «السلام علیکم و رحمه ا... و برکاته» را هم بگوید.

مسئله ۱۳۹۰- واجب است در سلام به عربی صحیح اداء نماید و پشت سر هم جملات را بگوید.

مسئله ۱۳۹۱- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و

سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باید سلام نماز را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۹۲- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام داده باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۹۳- مستحب است برای کسی که نماز فرادی میخواند و همچنین برای امام در سلام اخیر که به گوشه چشم یا بینی یا غیر اینها به طرف راست خود اشاره کند ولی به طوری که منافی قبله عمل نیاید.

مسئله ۱۳۹۴- اگر بعد از آنکه «و رحمه ا... و برکاته» را گفت و منافی هم به عمل آورد شک نمود که این جمله جزء صیغه اولی سلام بوده یا جزء صیغه آخری به شک اعتنا نکند چون منافی به عمل آورده و اگر منافی به عمل نیامده «السلام علینا» را بگوید یا «السلام علیکم» یا هر دو را و هر گاه بعد معلوم شود که سلام واجب را گفته بوده اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۹۵- کسی که مسئله را نمیداند و سه سلام به قصد وجوب بگوید احتیاط مستحب آنست که نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۳۹۶- اگر سه سلام بگوید و تعین نکند که واجب کدام است اشکال ندارد.

## ترتیب

مسئله ۱۳۹۷- اگر عمدا ترتیب نماز را

به هم بزند مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا بیاورد نماز باطل میشود.

مسئله ۱۳۹۸- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آنرا بجا آورد مثلاـ پیش از آنکه رکوع کند دو سجده بجا بیاورد نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۹۹- اگر در رکعات سهوا ترتیب را رعایت نکند مثل آنکه بعد تمام شدن رکعت اول به گمان اینکه رکعت دوم بوده وظیفه رکعت سوم را بجا آورد و تسبیح اربعه بخواند و رکوع و سجود به عمل آورد و بلند شود در رکعت سوم به گمان اینکه رکعت دوم است حمد و سوره و قنوت به عمل آورد نمازش صحیح است و رکعتی که به قصد سوم خوانده رکعت دوم حساب میشود و رکعتی که به قصد دوم خوانده سوم حساب میشود و همین طور است اگر سهوا سجده اول را به قصد دوم و دوم را به قصد اول بجا آورد.

مسئله ۱۴۰۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها خوانده دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۰۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آنرا بجا آورد مثلاـ حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۰۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و بعد از آن آنرا که رکن نیست بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و سوره بخواند چنانچه مشغول رکن

بعد شده باشد مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد نخوانده باید بگذرد و نمازش صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر انداخته دو مرتبه بخواند.

### موالات

مسئله ۱۴۰۳- نمازگذار باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سرهم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز میخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیاندازد که نگویند نماز میخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۰۴- اگر در نماز سهوا بین اذکار و بین قرائت فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن اذکار یا قرائت را به طریق متعارف اعاده نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۰۵- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را بهم نمی زند.

### قنوت

مسئله ۱۴۰۶- در نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز «وتر» با آنکه یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعتی یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۴۰۷- مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگاه دارد و غیر شست، انگشت های دیگر را هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۴۰۸- در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یک سبحان ا... باشد کافی است و بهتر است کلمات فرج را بگوید یعنی:

لا اله الا ا... الحلیم الکریم، لا اله الا ا... العلی العظیم،

سبحان ا... رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمدلله رب العالمین.

مسئله ۱۴۰۹- قرائت قرآن در قنوت و آیاتی که مشتمل بر دعاء باشد مانند آیه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و به لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب و امثال آن جایز است.

مسئله ۱۴۱۰- خواندن اشعاری که مشتمل بر دعاء و مناجات است در قنوت جایز است مثل: الهی عبد العاصی اتاکا، مقرا بالذنوب و قد دعا کا ... و مانند آن.

مسئله ۱۴۱۱- در قنوت نماز مستحبی دعا کردن به زبان فارسی و ترکی و سایر لغات جایز است و همچنین جایز است دعا کردن به زبان غیر عربی در غیر قنوت نماز مستحبی

مسئله ۱۴۱۲- اگر برای تقیه یا مانع دیگر نتواند دستها را بلند بکند خواندن ذکر قنوت کافی است.

مسئله ۱۴۱۳- مستحب است شخص قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت میخواند اگر امام صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۴۱۴- اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بسم ا... الرحمن الرحیم: یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند یکه در دنیا بر مومن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مومن رحم مینماید. الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِین: یعنی

ستایش

مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرَّحْمنِ الرَّحِیم: یعنی در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن رحم میکند.

مَالِکِ یَوْمِ الدِّین: یعنی او پادشاه روز قیامت است. اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِین: یعنی فقط تو را عبادت میکنم و از تو کمک میخواهم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیم: یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام و ولایت اهل بیت است. صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم: یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان آنها هستند. غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَ الضّالِّین: یعنی نه به راه کسانی که غضب کردهای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره توحید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم - قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد: یعنی بگو ای محمد ( که خداوند خدایی یگانه است. اللهُ الصَّمَد: یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یوُلَد:یعنی فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست. وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد: یعنی هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است

مسئله ۱۴۱۵- سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیم وَبِحَمْدِه: یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّیَ الأَعْلی وَبِحَمْدِه: یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر و از هر عیب و نقصی پاک و مبرا است و من مشغول ستایش او هستم. سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه: یعنی خداوند ستایش کسی که او را میستاید میشنود و میپذیرد. اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَاَتوُبُ اِلَیْه: یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که

پرورش دهنده ی من است، و به سوی او بازگشت مینمایم.

بِحَوْلِاللهِ وَقُوَّتِهِ اَقوُمُ وَاَقْعُد: یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او بلند میشوم و مینشینم.

۴- ترجمه قنوت

لَا اِلَهَ إلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیم: یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که صاحب حلم وکرم است.

لَا اِلَهَ إلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیم: یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأْرَضِینَ السَّبْع: یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیم: یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آنها است و خدای عرش بزرگ است.

وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِین: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده ی تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلاَ اِلَهَ إلاَّ اللهُ واللهُ اَکْبَر: یعنی پاک و منزه است خداوند متعال و ستایش مخصوص اوست و خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی همتا که بزرگتر از این است که او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

الْحَمْدُ للهِ اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلَهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَه: یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خداوند یگانه که شریک ندارد.

وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسوُلُه: یعنی شهادت میدهم که حضرت محمد ( بنده خدا

و فرستاده او است.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد: یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَه: یعنی قبول فرما شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود

بلند گردان.

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُه: یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلى عِبَادِ اللهِ الصّالِحِين: یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب خدا.

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُه: یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

## تعقیب نماز

مسئله ۱۴۱۶- تعقیب که مشغول بودن شخص است بعد از نماز به دعا یا ذکر یا تلاوت قرآن یا غیر آنها از افعال حسنه مثل تفکر در عظمت و بزرگی پروردگار عالم و مثل گریه کردن از ترس خدا از مستحبات است و سفارش زیاد به آن شده و فضیلت بسیار دارد و افضل آن بعد از نماز صبح و عصر است.

مسئله ۱۴۱۷- مستحب است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بر سه نوبت «ا... اکبر» و در هر نوبت دستها را بلند کند به نحوی که در تکبیره الاحرام گفته شده و بعد از آن بگوید: «لا اله الا ا... وحده وحده، انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب و حده فله الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر».

مسئله ۱۴۱۸- تسبیح حضرت صدیقه طاهره سلام ا... علیها که در تعقیب است باین ترتیب میباشد: اول- سی و چهار مرتبه «ا... اکبر» و بعد سی و سه مرتبه«الحمدلله» و بعد از آن سی و سه مرتبه«سبحان ا...» و ممکن است سبحان ا... را قبل از الحمدلله بگوید ولی بهتر است که الحمدلله را اول بگوید و آن افضل تعقیبات است.

مسئله

۱۴۱۹- اگر شک کند در عدد تکبیر یا تحمید یا تسبیح ما بین اقل و اکثر، چنانچه از محل آن تجاوز نکرده باشد بنا را بر اقل بگذارد و اگر تجاوز کرده بناء گذارد بر آنکه بعمل آورده و اگر زیاده بر عدد معینی گفته باشد، از زیاده دست بردارد.

مسئله ۱۴۲۰- بعد از هر نماز واجب مستحب است سوره قل هو ا... احد را بخواند و همچنین پیش از آنکه منافی بعمل آورد سه مرتبه «استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه» بخواند در حدیث است کسی که آنرا بخواند گناهان او آمرزیده می شود هر چند مانند کف دریاها باشد.

مسئله ۱۴۲۱- مستحب است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند «بسم ا... الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود.

مسئله ۱۴۲۲- مستحب است بعد از نماز صبح بنشیند در جای نماز خود تا آفتاب طلوع کند و مشغول به ذکر خدا باشد.

مسئله ۱۴۲۳- مستحب است بعد از نماز سجده شکر بجا آورد.

## صلوات بر پیغمبر

مسئله ۱۴۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ( مانند «محمد» یا «احمد» یا لقب یا کنیه آن جناب را مثل «مصطفی» و «ابوالقاسم» بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۴۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ( مستحب است صلوات را بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد میکند صلوات بفرستد.

## چیزهائی که نماز را باطل میکند

مسئله ۱۴۲۶- دوازده چیز نماز را باطل میکند که آنها را مبطلات میگویند: اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا از روی ناچاری چیزیکه وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید مثلا بول از او خارج شود ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند اگر در اثناء نماز بول یا غائط از او صادر شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که بدستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۷- کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن احتیاط آنست که نمازش را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۲۸- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر باید آن نماز را دو مرتبه بخواند.

سوم آنکه مانند اهل سنت دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۴۲۹- هر گاه برای

ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دو مرتبه بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم آنکه بعد از خواندن حم«آمین» بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش باطل نمیشود.

پنجم آنکه عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۰- اگر عمدا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سرا را ببیند نمازش باطل است و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دو مرتبه بخواند و اگر سر را کمی بگرداند عمدا باشد یا اشتباها نمازش باطل نمیشود.

ششم آنکه عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد ولی اگر سهوا بگوید نمازش باطل نمیشود.

مسئله ۱۴۳۱- اگر کلمه ای بگوید که یک حرف باشد چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل «ف» که در زبان عربی به معنی «وفا کن» است به شرط آنکه گوینده معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل است بلکه اگر قصد معنی آنرا نکند ولی ملتفت معنی آن باشد احتیاط واجب آنست که نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۳۲- سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز

اشکال ندارد ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل میکند.

مسئله ۱۴۳۳- اگر کلمه آی را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید «ا... اکبر» و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۴- نماز به حرف زدن خواه مخاطبی باشد یا نه و خواه ناچار باشد از تکلم یا از روی اختیار باطل میشود ولی اگر سهوا حرف بزند هر چند به گمان اینکه از نماز فارغ شده نمازش باطل نمیشود.

مسئله ۱۴۳۵- خواندن قران در نماز غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب انست که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۴۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل میشود.

مسئله ۱۴۳۷- در حال نماز شخص نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند بنابر احتیاط باید جواب را به اشاره بدهد.

مسئله ۱۴۳۸- شخص باید جواب سلام را در نماز به اشاره و در غیر نماز با زبان فورا جواب دهد.

مسئله ۱۴۳۹- باید جواب را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کنند کر باشد چنانچه شخص بطور معمول جواب او را بدهد کافی

است.

مسئله ۱۴۴۰- اگر نمازگذار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۱- اگر کسی به نماز گذار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۴۴۲- جواب سلام کسی که از روی شوخی یا مسخره سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.

مسئله ۱۴۴۳- اگر کی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنها جواب بدهد کافی است.

مسئله ۱۴۴۴- اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که مقصود سلام کننده نبوده جواب بدهد باز هم جواب سلام او بر این عده واجب است .

مسئله ۱۴۴۵- اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه نباید جواب دهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را داده باشد اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را به اشاره بگوید.

مسئله ۱۴۴۶- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سوار به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۴۴۷- سلام کردن به کافر در غیر حال ناچاری حرام است و اگر کافر ذمی سلام کند بر مسلم احتیاط آنست که در جواب «علیك» یا سلام بدون علیك بگوید.

مسئله ۱۴۴۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یك واجب است جواب سلام دیگری را

بگوید.

مسئله ۱۴۴۹- مستحب است جواب سلام را بهتر از خود سلام بدهد مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه ا...»

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است چنانچه سهوا با صدا بخندد نمازش اشکال دارد ولی لبخند نماز را باطل نمیکند.

مسئله ۱۴۵۰- اگر برای جلوگیری از خنده حالش تغییر کند مثلا رنگش سرخ شود بنابراحتیاط باید نماز را دو مرتبه بخواند. هشتم از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۵۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۵۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۳- کاری که صورت نماز را به هم نمیزند مثل اشاره کردن به دست برای بیان مطلبی و مانند کشتن ما و عقرب و بلند کردن بچه و شیر دادن او در صورتی که گریه کند اشکال ندارد. دهم از مبطلات نماز خوردن

و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز میخواند عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل است ولی کسی که میخواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح نماز «وتر» بخواند و تشنه باشد چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل میکند مث پشت به قبله کردن انجام ندهد.

مسئله ۱۴۵۴- اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم میخواند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۵۵- اگر در بین نماز غذائی را که در دهان یا لای دندان مانده فرو ببرد نمازش باطل نمیشود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهاررکعتی است. دوازدهم از مبطلات نماز این است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد کند.

مسئله ۱۴۵۶- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

### چیزهائیکه در نماز مکروه است

مسئله ۱۴۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و

چشم ها را روی هم بگذارد یا به رف راست و چپ بگرداند و یا با صورت و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم گذارد و آب دهان بیندازد و به خط قران یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسئله ۱۴۵۸- موقعی که شخص خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار بدهد در نماز مکروه است.

مسئله ۱۴۵۹- دهن دره کردن در نماز و خمیازه کشیدن و ناله نمودن و آه کشیدن و دماغ پاک کردن و گذاشتن دو پا را پهلوی هم در حال ایستادن و گذاشتن دست بر خاسره (بین پهلو و شکم» و گرفتن ناخن یا مو به دندان، مکروه است.

## جاهائی که نماز واجب را میشود به هم زد

مسئله ۱۴۶۰- به هم زدن نماز واجب از روی اختیار حرام است ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۱- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است با حفظ مالی که نگاه داری آن واجب میباشد بدون به هم زدن نماز ممکن نباشد باید نماز را به هم زند ولی به هم زدن برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۴۶۲- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد باید در همان حال طلب او را بپردازد و اگر بدون به هم زدن نماز دادن طلب او

ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۴۶۳- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمیزند باید در بین نماز آن را تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم میزند در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۴۶۴- کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۴۶۵- اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده نمیتواند نماز را به هم بزند.

## شکیات

شکیات نماز بیست و یک قسم است: هشت قسم آن شک هائی است که نماز را «باطل» میکند و پنج قسم آن «اعتبار» ندارد و هشت قسم دیگر «صحیح» است.

## شک های باطل کننده

شک هایی که نماز را «باطل» می کند از این قرار است:

اول- شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمیکند.

دوم- شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم- آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم- آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم- شک میان دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم- شک میان سه و شش یا سه و بیشتر از شش

هفتم- شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده

هشتم- شک میان چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش پیش از تمام شدن سجده دوم ولی اگر بعد از سجده دوم شک میان

چهار و شـش یا چهار و بیشتر از شـش برای او پیش آید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط اصل نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۱۴۶۶- اگر یکی از شک های باطل برای شـخص پیش بیایـد نمی توانـد نماز را به هم بزند بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید

شود.

## شک هائی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۴۶۷- شـک هائی که نبایـد به آنها «اعتناء» کرد از این قرار است: اول شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشـته مثل آنکه در رکوع شک کنـد که حمـد را خوانـده یا نه. دوم شک بعـد از سـلام نماز. سوم شک بعـد از گذشـتن وقت نماز. چهـارم شـک کثرالشـک یعنی کسـی که زیـاد شـک کنـد. پنجم شـک امام در شـماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند و شک در نمازهای مستحبی.

## ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۴۶۸- اگر در بین نماز شک کنـد که یکی از کارهای واجب آنرا انجام داده یا نه مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشـغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۶۹- اگر در بین خوانـدن آیه ای شک کنـد که آیه پیش را خوانـده یا نه یا وقتی آخر آیه را میخوانـد شک کنـد که اول آنرا خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۷۰- اگر بعد از رکوع یا سـجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا ننماید.

مسئله ۱۴۷۱- اگر در حالی که به سـجده میرود شک کنـد که رکوع کرده یا نه یا شک کنـد که بعد از رکوع ایسـتاده یا نه به شک خود اعتناء نکند.

مسئله

۱۴۷۲- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۴۷۳- کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات میخواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شک خود اعتناء نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

مسئله ۱۴۷۴- اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آنرا بجا آورد مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بود چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۵- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده باید آنرا بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آنرا بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۶- اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول تشهد است شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید به شک خود اعتناء نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن

بعـد نشـده باید آنرا بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۷- اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است شـده باید به شک خود اعتنا نکنـد مثلا موقعی که مشغول خوانـدن سوره است اگر شک کنـد که حمـد را خوانـده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده نمازش صـحیح است بنابراین اگر در قنوت یادش بیایـد که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۸- اگر شک کند که سـلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشـغول تعقیب یا مشغول نماز دیگر شـده یا بواسـطه انجام کاری که نماز را به هم میزنـد از حال نماز گـذار بیرون رفته بایـد به شک خود اعتناء نکنـد و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید.

مسئله ۱۴۷۹- اگر شک کنـد در اینکه از محل تجاوز کرده یا نه مثل اینکه تکبیر میگوید و شک میکند تکبیره الاحرام است یا تکبیر قبـل از رکوع در اینصورت بنـا بگـذارد که تکبیره الاحرام است و حمـد و سوره بخوانـد و هم چنین اگر شک نمایـد که تکبیر

قبل از رکوع است یا بعد از رکوع باید بنا گذارد که تکبیر قبل از رکوع است و رکوع نماید.

### ۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۴۸۰- اگر بعـد از سـلام نماز شک کند که نمازش صـحیح بوده یا نه مثلا اگر شک کند دو سـجده که رکن است بجا آورده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتناء نکند و بنا بر صحت نمـاز بگـذارد و اگر دو طرف شـک او باطـل باشـد مثلاـ بعـد از سـلام در نمـاز چهار رکعتی شک کنـد که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت در اینصورت نماز او باطل است.

### ۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۴۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شک خود اعتناء نکند مثلا اگر بعد از مغرب شک کرد که نماز ظهر و عصر خوانده یا نه نباید بخواند و اگر در وقت شک کند باید نماز را بخواند.

مسئله ۱۴۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که آیا نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتناء نکند.

مسئله ۱۴۸۳- اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر بدانـد چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند نماز مغرب بوده یا عشاء باید قضای هر دو را بخواند.

### ۴- کثیر الشک (یعنی کسی که زیاد شک کند)

مسئله ۱۴۸۴- اگر کسـی زیاد شک کند ولو به حد وسواس نرسیده باشد چه آنکه شک در رکعات نماز باشد یا در افعال نماز و خواه در شـرایط، باید بنا بگذارد بر اکثر مگر در صورتی که اگر بنا گذارد بر اکثر موجب بطلان نماز میشود. مثلا اگر شـک کنـد بین سه و چهار بایـد بنا را بر چهار گـذارد ولی اگر شک کند بین چهار و پنج باید بنا را بر چهار گذارد و اگر شک کند که رکوع کرده یـا نه بنـا بگـذارد که بجـا آورده و اگر شک کرده که یک رکوع کرده یا دو رکوع بنا گـذارد که یک رکوع کرده.

مسئله ۱۴۸۵- اگر کسی کثیر الشک است، در نماز صبح شک کند بین دو و سه باید بنا را بر دو بگذارد و در نماز مغرب بنا را بر سه گذارد.

مسئله ۱۴۸۶- اگر در فعلی مانند رکوع مثلا زیاد شک بکند این حکم مختص به همان فعل

است و اگر اتفاقا در غیر آن فعل شک کند باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۴۸۷- شخصی که در خصوص یک و دو زیاد شک میکند باید بنا بر دو بگذارد و اگر اتفاقا شک کند بین دو و سه و یا سه و چهار باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۴۸۸- کسی که در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم شک کند مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیر الشک است به شرط آنکه شک او از غضب یا پریشانی حواس نباشد.

مسئله ۱۴۸۹- کسی که زیاد شک میکند اگر شک کند که چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتناء نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید بجا بیاورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتناء نکند و در قنوت یادش بیاید باید برگردد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است و هر گاه رکن باشد چنانچه داخل رکن دیگر نشده آنرا بجا بیاورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از سجده یادش بیاید رکوع به عمل نیاورده مستقیما برخیزد و رکوع برود و بعد سجده کند و چنانچه در سجده یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است.

## ۵- شک امام و مأموم

مسئله ۱۴۹۰- اگر امام جماعت در شماره رکعات نماز شک کند مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه

مأموم یقین یا گمان داشته باشد که سه رکعت خوانده و به امام بفهماند که سه رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و همچنین اگر امام یقین یا گمان کند که چند رکعت خوانده و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند باید به شک خود اعتناء نکند.

مسئله ۱۴۹۱- در وجوب متابعت امام و مأموم خواه زن باشد یا مرد و خواه مأموم عادل باشد یا فاسق یک نفر باشد یا زیادتر فرقی نیست.

مسئله ۱۴۹۲- هر گاه امام شک کند در رکعت های نماز و مأمومین آن مختلف باشند بعضی از آنها یقین به دو رکعت دارند و بعضی یقین به سه رکعت باید به هیچ کدام رجوع نکند مگر اینکه به یک طرف آنها خود امام گمان پیدا کند که در این صورت باید بر طبق گمان خود عمل نماید.

مسئله ۱۴۹۳- اگر امام در رکعت های نماز شک کند و یک دسته از مأمومین یقین داشته باشند که رکعت دوم است و دسته دیگر شک دارند که دوم است یا سوم امام باید به دسته ای که یقین دارند رجوع کند و مأمومین که شک دارند متابعت امام کنند و احتیاط برای آنهائی که شک دارند اعاده نماز است.

مسئله ۱۴۹۴- اگر امام و مأموم در رکعات نماز شک کنند اگر شک همه آنها مثل هم باشند مثل آنکه همه شک کنند میان سه و چهار همه باید بنا را بر چهار بگذارند و اگر شک امام با شک مأمومین مختلف باشد پس هر گاه ما بین دو شک آنها قدر مشترکی

نباشـد مثلا امام شک دارد بین دو و سه و مأمومین بین چهار و پنـج هر یک باید به دسـتور شک خود عمل کند اما اگر بین دو شـک آنهـا قـدر مشترکی باشـد مثلاـ امام شک کنـد بین دو و سه و مأمومین شک کننـد بین سه و چهار بایـد هر دو بنا بر سـه بگذارند.

## شک در نمازهای مستحبی

مسئله ۱۴۹۵- اگر در شـماره رکعت های نماز مسـتحبی شک کنـد مختار است بین آنکه بنا بر کمتر بگـذارد یا زیادتر اگر چه بهتر آنست که بنـا بر کمتر بگـذارد مگر آنکه زیـادی شک موجب بطلان نماز باشـد که در این صورت حتما بایـد بنا بر کمتر بگذارد.

مسئله ۱۴۹۶- کم شـدن رکن، نافله را باطل میکنـد ولی زیاد شدن رکن نافله را باطل نمیکند پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دو مرتبه آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره بخواند و دوباره به رکوع برود.

مسئله ۱۴۹۷- اگر در یکی از کارهای نافله شک کنـد خواه رکن باشـد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشـته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتناء نکند.

مسئله ۱۴۹۸- اگر در نماز مسـتحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، بایـد اعتناء نکنـد و نمازش صـحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود بنا بر احتیاط باید به همان گمان عمل کند مثلا اگر گمانش به یک رکعت میرود

احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند.

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده یا تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۵۰۰- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله روزانه وقت معین داشته باشد پیش از گذشتن وقت شک کند که آنرا بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند به شک خود اعتناء نکند.

## شک های صحیح

مسئله ۱۵۰۱- در هشت صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک نماید باید فورا فکر کند. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته میشود عمل نماید و آن هشت صورت است:

۱- آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند.

۲- شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نمازش را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۳- شک بین دو و سه و چهار بعد از سربرداشتن از سجده دوم

که بایـد بنا بر چهار بگـذارد و نمازش را تمام کنـد و بعـد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده و بعـد دو رکعت نشسـته بجا آورد.

۴- شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشـتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نمازش را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سـهو بجا آورد ولی اگر بعد از سـر برداشتن از سجده اول یکی از این چهار شک برایش پیش بیاید بنا بر احتیاط واجب بایـد به دسـتور همان شک عمل کنـد و نماز را دومرتبه بخواند و اگر پیش از سـر برداشـتن از سـجده دوم شک نمود حکمش همان حکم بعد از سربرداشـتن است و اگر شک کند بین چهار و پنج در حال ایسـتاده باید بنشـیند و تشهد بخواند و نمازش را تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

۵- شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشـد بایـد بنا را بر چهار بگذارد و بعد از تمام شدن نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا آورد.

۶- شک بین سه و پنج در حال ایسـتاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

۷- شک بین سه و چهار و پنـج در حال ایسـتاده که بایـد بنشـیند و تشـهد بخوانـد و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

۸- شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام

دهد و دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بجا آورد.

مسئله ۱۵۰۲- اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را قطع کند گناه کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نمازش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند مشغول نماز شود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۰۳- اگر یکی از شک هائی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش اید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد گناه کرده است و نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۵۰۴- وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش اید چنانچه گفته شد باید فورا فکر کند ولی اگر چیزهائی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود چنان که کمی بعد فکر کند اشکال ندارد. مثلا اگر در سجده شک کند میتواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۰۵- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظرش مساوی شود باید به دستور شک عمل کند و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۵۰۶- کسی که نمیداند گمانش به یک طرف

زیادتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۵۰۷- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشت که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظرش مساوی بوده باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۵۰۸- اگر موقعی که تشهد میخواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان وقت یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۰۹- اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هائی که بعد از تمام شدن سجده صحیح است برایش پیش آید نماز باطل است.

مسئله ۱۵۱۰- اگر موقعی که ایستاده شک کند بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۵۱۱- اگر شک او از بین برود و شک دیگری پیش آید مثلا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت باید به دستور شک دوم عمل کند.

مسئله ۱۵۱۲- اگر

بعد از نماز شک کند که در نماز مثلا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار واجب است که به دستور هر دو عمل نماید.

مسئله ۱۵۱۳- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از صحیح بوده کدام قسم بوده باید نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۵۱۴- کسی که نشسته نماز میخواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۵۱۵- کسی که ایستاده نماز میخواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند و حکمش در مسئله قبل گفته شد نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۵۱۶- کسی که نشسته نماز میخواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید بوظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند.

مسئله ۱۵۱۷- کسی که شک کند بین سه و چهار مثلا بنا را بر چهار گذاشت بعد از آن گمان به سه پیدا کند باید بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از تمام شدن نماز نماز احتیاط واجب نیست.

مسئله ۱۵۱۸- اگر نمازگذار شک کند که شک سابق او موجب باطل شدن نماز بوده یا نه مثلا میداند که سابقا شک بین دو و سه کرده و بعد از اینکه داخل در

فعل دیگر یا رکعت دیگر شد شک کند که شک قبل او پیش از تمام شدن دو سجده بوده تا نمازش باطل باشد یا بعد از تمام شدن دو سجده بوده تا نمازش صحیح باشد باید بنا گذارد که بعد از تمام شدن دو سجده بوده و همچنین است اگر بعد از اینکه از نماز فارغ شد چنین شکی کند.

مسئله ۱۵۱۹- اگر بعد از تمام شدن نماز شک کند شکی که در نماز کرده بین دو وچهار بعد از تمام شدن دو سجده بوده تا دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بر او باشد یا آنکه شک میان دو و سه و چهار بوده تا دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بر او باشد احتیاط واجب آنست که هر دو نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۵۲۰- اگر بعد از تمام شدن نماز بداند که در اثناء نماز یکی از شکهای هشتگانه برایش عارض شده و نمیداند کدام بوده باید به دستور تمام شکها عمل نماید یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و سجده سهو بجا آورد و اگر بداند که از شکهای هشتگانه نبوده باید نماز را از سر بگیرد.

مسئله ۱۵۲۱- اگر بعد از تمام شدن نماز و پیش از خواندن نماز احتیاط شکی که در نماز کرده بود تبدیل به شک دیگر شد مثلاـ در نماز شک بین دو و سه برایش حاصل شود و بعد از نماز شکش برگردد و به شک سه و چهار منقلب گردد نماز احتیاط بر او واجب نیست و همچنین است اگر در نماز احتیاط شکش تبدیل به شک دیگر

شود ولی باید شک دوم طوری نباشد که اگر اعتنا نکند باعث ناقص شدن نماز باشد مثلا هر گاه شک اول او میان سه و چهار بوده و پس از آن منقلب شد به دو و چهار باید به دستور شک دوم عمل نماید یعنی دو رکعت ایستاده بجا آورد.

مسئله ۱۵۲۲- اگر شک کند میان سه و چهار یا میان دو و چهار و بعد از نماز منقلب شود شک او به شک بین سه و پنج یا دو و پنج باید نماز را اعاده کند زیرا میداند یا نمازش کم شده یا زیاد گشته.

مسئله ۱۵۲۳- اگر مثلاـ در حال قیام یا رکوع یا سجود شک کند بین یک و دو نمازش باطل است ولی اگر بداند که بعد از خواندن مقداری از نمازش یادش میآید که رکعت اول است یا دوم جائز است مشغول خواندن نماز شود تا یقین کند.

## نماز احتیاط

مسئله ۱۵۲۴- شخصی که باید نماز احتیاط بخواند وقتی که نمازش تمام شد باید فورا نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد بعد از دو سجده رکعت دوم تشهد بخواند و سلام بدهد اگر یک رکعت باید بخواند بعد از دو سجده همان رکعت اول بنشیند و تشهد بخواند وسلام بدهد.

مسئله ۱۵۲۵- نماز احتیاط را باید آهسته بخواند و نیت آنرا با زبان نگوید بلکه در دل خود نیت نماید و احتیاط واجب آنست که «بسم ا...» را هم «آهسته» بگوید و باید در نماز احتیاط سوره و قنوت

نخواند.

مسئله ۱۵۲۶- اگر قبل از آنکه مشغول خواندن نماز احتیاط شود متوجه گردد که رکعتهای نمازش کم بوده اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام داده مثلا پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۲۷- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد متوجه شود نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۲۸- هر گاه بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۵۲۹- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد متوجه شود نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده باید نماز را دو مرتبه بخواند و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۵۳۰- هر گاه بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بفهمد که نماز را دو رکعت خوانده

لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله **۱۵۳۱**- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعیکه دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را میخواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند.

مسئله **۱۵۳۲**- هر گاه بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را میخواند یا پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند.

مسئله **۱۵۳۳**- اگر در بنی نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آنرا رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را دو مرتبه بخواند مثلا در شک بین سه و چهار اگر موقعیکه دو رکعت نماز احتیاط نشسته را میخواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمیتواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطا نماز را هم دو مرتبه بخواند.

مسئله **۱۵۳۴**- اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل است و باید دو مرتبه نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله **۱۵۳۵**- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر

وقت دارد در صورتی که مشغول کا دیگری نشده از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا ما بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط واجب انست که نماز احتیاط واصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۳۶- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته به شک خود اعتنا نکند مثلاـ اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۳۷- هر گاه در مقدار رکعت های نماز احتیاط شک کند اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل میکند باید بنا بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمیکند باید بنا بر بیشتر بگذارد، مثلا در وقت خواندن دو رکعت نماز احتیاط اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چون طرف بیشتر شک نماز را باطل میکند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمیکند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۵۳۸- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم و زیاد شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۵۳۹- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از

اجزاء یا شرایط آنرا بجا آورده یا نه نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۱۵۴۰- هر گاه در نماز احتیاط تشهد یا سجده را فراموش کند احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز آنرا قضا کند.

مسئله ۱۵۴۱- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده و قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود باید اول نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۵۴۲- گمان در نماز مثل یقین میباشد یعنی اگر شخصی گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده باید نماز احتیاط نخواند ولی بودن گمان مثل یقین مخصوص شماره رکعتهای نماز است اما در اجزاء اگر گمان پیدا کند حکم آن مثل حکم یقین نیست.

مسئله ۱۵۴۳- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب روزانه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک در نماز دو رکعتی است نمازش باطل است.

مسئله ۱۵۴۴- اگر نماز احتیاط را فراموش کند و داخل نماز دیگری شود خواه نماز مستحبی باشد و خواه واجب باید آنرا قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد.

## سجده سهو

مسئله ۱۵۴۵- سجده سهو برای چند چیز واجب است: اول برای حرف زدن در بین نماز سهوا یا به گمان اینکه نمازش تمام شده. دوم برای سلام بیجا مثلا در رکعت اول یا رکعت چهارم نماز چهار رکعتی سلام داده . سوم- برای سجده فراموش شده. چهارم- برای تشهد فراموش شده. پنجم – برای شک در نماز چهار رکعتی بعد از سر برداشتن از سجده دوم که نمیداند رکعت چهارم یا

پنجم است و همچنین اگر در جائیکه باید بایستد، مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند یا در جائیکه باید بنشیند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۶- اگر انسان اشتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۷- برای حرفی که از «آه کشیدن» و «سرفه کردن» پیدا می شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلا سهوا «آه» یا «آخ» بگوید باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۵۴۸- حرف زدن سهوا در نماز هر چند زیاد باشد اگر عرفا یک کلام حساب میشود دو سجده کافی است و اگر حرف بزند و متوجه شود و دو مرتبه سهوا حرف بزند برای هر یک دو سجده واجب است.

مسئله ۱۵۴۹- مراد از کلام بیجا در نماز غیر از قرآن و دعا و ذکر است پس اگر به خیال آن که قرآن یا ذکر یا دعا است تکلم کند، بعد معلوم شود که قرآن و دعا و ذکر نبوده نماز او باطل است.

مسئله ۱۵۵۰- اگر تکلم کند به خیال آنکه غیر از قرآن و دعا است و بعد معلوم شود که قرآن یا دعا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۵۱- اگر کسی بدون اختیار احرفی به زبانش جاری شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۵۵۲- اگر تسبیحات اربعه را سهوا نخواند یا بیشتر یا کمتر از سه بار بگوید احتیاط مستحب آنست که دو

سجده سهو بعد از نماز بخواند.

مسئله ۱۵۵۳- اگر در جائی که نباید سلام نماز را بدهد سهوا بگوید: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمه ا... و برکاته» باید دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر مقداری از این دو سلام را اشتباها بگوید، یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمه ا... و برکاته» احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۴- اگرر در جائیکه نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را گفت دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۵۵۵- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمد باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بخواند.

مسئله ۱۵۵۶- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش آمد که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده بعد از تمام شدن نماز سجده یا تشهد را قضا کند و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۷- در نیت سجده سهو لازم نیست تعیین کند مثلا برای حرف زدن بیجا است اگر چه چند سجده سهو بر او باشد.

مسئله ۱۵۵۸- هر گاه سجده سهو را بعد از تمام شدن نماز عمدا بجا نیاورد گناه کرده و واجب است هر چه زودتر آنرا بجا آورد و چنانچه سهوا بجا نیاورد و هر وقت یادش آمد فورا بجا آورد و لازم نیست نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۵۵۹- اگر شک کند که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست

بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۰- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۱- اگر بداند در سجده سهو سهوا سه سجده بجا آورده بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو دو مرتبه بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۲- کسی که چند سجده سهو بر او واجب است لازم نیست به ترتیب بجا آورد، مثلا کسی که در رکعت اول یک سجده فراموش کرده و در رکعت دوم بجای ایستادن نشسته و در رکعت سوم حرف زده واجب نیست که بعد از نماز دو سجده سهو اول برای سجده فراموش شده و دوم برای نشستن بیجا و بعد برای حرف زدن بجا آورد.

## دستور سجده سهو

مسئله ۱۵۶۳- کیفیت بجا آوردن سجده سهو به این قرار است که بعد از نماز فورا نیت کند و پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : « بسم ا... و بالله و صلی ا... علی محمد و آله» یا اینکه بگوید : «بسم ا... و بالله اللهم صلی علی محمد و آل محمد». یا بگوید: «بسم ا... و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمه ا... و برکاته» و بهتر آن است که ذکر اخیر را بگوید و بعد از اینکه سر از سجده اول برداشت باید بنشیند و دو مرتبه به سجده رود و یکی از این سه ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد یک سلام بدهد یعنی بگوید: «السلام علیکم و رحمه ا... و برکاته».

مسئله ۱۵۶۴- در سجده سهو بعد از نیت گفتن «ا... اکبر» لازم نیست.

مسئله ۱۵۶۵- بنا

بر احتیاط واجب در سجده سهو؛ باید بدن شخص طاهر و لباسش پاك باشد و باید اجتناب از خندیدن و حرف زدن نماید.

مسئله ۱۵۶۶- اگر بداند سجده سهوی بر او واجب شده و شك دارد که آنرا بجا آورده یا نه باید آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۸- اگر در نماز یقین داشت که سجده سهو بر او واجب شده و بعد از نماز یقین او مبدل به شك شود لازم نیست سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۹- اگر بداند که سجده سهو بر او واجب شده و شك کند که دو سجده بوده یا بیشتر بنا بر کمتر بگذارد.

مسئله ۱۵۷۰- اگر در سجده سهو شك کند که یك سجده کرده یا دو سجده بنا بر یك بگذارد ولی اگر داخل تشهد شده باشد باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۷۱- اگر در سجده سهو شك کند که دو سجده به عمل آورده یا سه سجده باید بنا را بر دو بگذارد.

مسئله ۱۵۷۲- اگر در فعلی از افعال سجده سهو شك کند و هنوز محل آن نگذشته باید آنرا بجا آورد و اگر محلش گذشته به شك خود اعتناء نکند.

## قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۵۷۳- سجده و تشهد را که فراموش کرده و بعد از نماز قضای آنرا بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز را مانند پاکی بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را دارا باشد.

مسئله ۱۵۷۴- هر گاه سجده یا تشهد را چند مرتبه فراموش کند مثلا یك سجده از رکعت اول و یك سجده از رکعت دوم فراموش نماید باید بعد از نماز قضای هر دو

را با سجده های سهو که برای آنها لازم است بجا آورد.

مسئله ۱۵۷۵- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام فراموش شده باید احتیاطا یک سجده و تشهد و بعد یک سجده و دیگر بجا آورد یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش نموده قضا کرده است.

مسئله ۱۵۷۶- اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آنرا بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش آمد که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال آنکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آنرا بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه تشهد را بخواند.

مسئله ۱۵۷۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نمازش باطل است. مثلا اگر پشت به قبله نماید مستحب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دو مرتبه نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۷۸- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده بنا بر احتیاط واجب باید به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد سجده

فراموش شـده و بعـد از آن تشـهد و سـلام و دو سـجده سـهو بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشـهد رکعت آخر را فراموش کرده احتیاطا باید به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند و سلام را بعد از آن بدهد و دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که عمـدی و سـهوی آن نماز را باطل میکند انجام داده باید قضای سـجده را با دو سـجده سـهو بجا آورد و احتیاط آنست که اصل نماز را هم بخواند.

مسئله ۱۵۷۹- تشهدی را که قضا میکند سلام ندارد و همچنین سجده اش را که قضا میکند تشهد و سلام ندارد ولی اگر تشهد آخری نماز فراموش شده باشد احتیاط آنست که آنرا به قصد قربت بدون اینکه نیت اداء یا قضا کند با سـلام بجا آورد چنانچه در فراموشی سجده آخر هم احتیاط آنست که سجده را با تشهد و سلام بدون نیت اداء و قضا بجا آورد.

مسئله ۱۵۸۰- اگر بین سـلام نماز و قضای سـجده یا تشـهد کاری کند که برای آن سـجده سهو واجب میشود، مثل اینکه سهوا حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا نماید و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است احتیاطا دو سجده سهو دیگر بجا آورد.

مسئله ۱۵۸۱- اگر نداند سجده را فراموش کرده یا تشهد، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را که اول بجا آورد اشکال ندارد ولی اگر شک دارد، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۵۸۲- هر گاه علم داشته باشد که سجده را فراموش نموده و شک

کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آنست که آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۵۸۳- کسی که وظیفه اش قضای سجده یا تشهد است اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۵۸۴- هر گاه شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید نماز یا تشهد را قضا کند و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

مسئله ۱۵۸۵- اگر بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را فراموش کند و بعد از آنکه داخل نماز دیگری شد یادش بیاید باید نماز را بشکند اگر چه نماز واجب باشد و قضای سجده یا تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۵۸۶- اگر مثلا تشهد نماز ظهر را فراموش نموده و وقت نماز عصر تنگ شده چنانچه بخواهد تشهد فراموش شده را بجا آورد یک رکعت نماز عصر را در وقت درک میکند باید اول قضای تشهد یا سجده را بجا آورد و بعد نماز عصر را بخواند ولی اگر بخواهد اول قضای سجده یا تشهد را بجا آورد و بعد نماز را بخواند وقت نماز از بین میرود، باید اول نماز را بخواند و بعد از نماز عصر قضای سجده یا تشهد را بجا آورد.

## کم و زیاد شدن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۵۸۷- اگر چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند هر چند یک حرف باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۵۸۸- هر گاه در بین نماز متوجه

شود که وضو یـا غسـلش باطل بوده یا بـدون وضو یا غسل مشـغول نماز شـده بایـد نماز را بشـکند و دو مرتبه با وضو یا غسـل بخوانـد و اگر بعـد از تمام شـدن نماز بفهمد باید دو مرتبه نماز را با وضوء یا غسل بخواند و اگر وقت گذشـته است باید قضـا نماید.

مسئله ۱۵۸۹- اگر چیزی از واجبـات نمـاز را بواسـطه ندانسـتن مسـئله کم یا زیاد کنـد نمازش باطل است ولی چنانچه بواسـطه ندانسـتن مسـئله حمد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشاء را آهسـته بخواند یا در نماز ظهر و عصر که وظیفه او آهسته خواندن است بلنـد بخوانـد یا در مسافرت که باید نماز ظهر و عصـر و عشاء را قصـر بخواند تمام بخواند نمازش صـحیح است و این در صورتی است که از روی قصور جاهل به قصر باشد.

مسئله ۱۵۹۰- هر گاه بعـد از رسـیدن به رکوع یادش بیایـد که دو سـجده از رکعت پیش را نخوانـده نمازش باطل است و اگر پیش از رسـیدن به رکوع یـادش بیایـد بایـد برگردد و دو سـجده را به عمـل آورد و بلنـد شود و حمـد و سوره یـا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۵۹۱- هر گاه قبل از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» متوجه شود که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده باید دو سجده را بجا آورد و دو بار تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسئله ۱۵۹۲- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک

رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۵۹۳- هر گاه بعد از تمام شدن نماز متوجه شود که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی آن فقط نماز را باطل میکند انجام داده مثل کلام بیجا باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و احتیاطا دو سجده سهو بخواند.

مسئله ۱۵۹۴- اگر بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته بجا آورد.

مسئله ۱۵۹۵- هر گاه بفهمد که نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دو مرتبه نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

مسئله ۱۵۹۶- شخصی که مسافر است باید نمازهای چهار رکعتی خود را با چند شرط شکسته بخواند:

شرط اول — آنکه تا هشت فرسخ شرعی برود یا هشت فرسخ برگردد و همچنین است اگر کسی چهار فرسخ برود و

چهار فرسخ برگردد یا پنج فرسخ برود و سه فرسخ برگردد ولی اگر سه فرسخ برود و پنج فرسخ برگردد نماز را باید تمام بخواند مثلا از راهی که سه فرسخ است میرود و از راهی که پنج فرسخ است برمیگردد.

مسئله ۱۵۹۷- شخصی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر در یک روز برود و برگردد، مثلا اگر همان روز برود و همان روز یا شب آن برگردد چنانچه رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۹۸- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ است ولی روزی که میرود همان روز یا شب آن برنگردد، مثلا امروز برود و فردا برگردد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۵۹۹- اگر جائی که میخواهد برود دو راه داشته باشد یکی دور که به قدر هشت فرسخ است و دیگری نزدیک که به اندازه هشت فرسخ نیست اگر از راه دور برود نماز را شکسته بخواند و اگر از راه نزدیک برود تمام بخواند و اگر از راه نزدیک برود و از راه دور برگردد پس اگر رفتن چهار فرسخ باشد و همان روز یا شب آن برگردد شکسته بخواند و در رفتن و برگشتن اگر شب آن روز برنگردد موقع رفتن باید تمام بخواند و موقع برگشتن شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۰۰- اگر شک کند راهی که میرود هشت فرسخ است یا نه در صورتی که ممکن باشد باید تحقیق کند آنگاه اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است

نماز را شکسته بخواند و اگر تحقیق و جستجو ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۰۱- اگر کسی نداند که حد مسافت چند فرسخ است باید بنا بر احتیاط واجب هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۰۲- اگر یک عادل خبر دهد که سفرش هشت فرسخ است چنانچه از قول عادل برایش اطمینان حاصل شود باید شکسته بخواند و اگر اطمینان حاصل نشود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۶۰۳- شخصی که علم دارد سفرش هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آنرا چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته چهار رکعتی قضا کند.

مسئله ۱۶۰۴- کسی که یقین دارد که سفرش هشت فرسخ نیست و نماز را تمام خواند بعد معلوم شد که هشت فرسخ بوده باید نماز را اگر در وقت است دو مرتبه بخواند و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط قضا نماید.

مسئله ۱۶۰۵- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۰۶- ابتداء هشت فرسخ از ترخص است و معنی ترخص در شرایط بعد گفته میشود.

مسئله ۱۶۰۷- شهرهائی که خیلی بزرگ است مانند تهران باید ابتداء هشت فرسخ حد ترخص را نسبت به آخر محله حساب نمود. شرط دوم- آنکه از اول مسافرت هشت فرسخ را داشته باشد پس اگر به جائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که

تا مقداری که آمده هشت فرسخ بشود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا تا هشت فرسخ یا چهار فرسخ برود و همان روز و شب آن برگردد باید نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۰۸- کسی که نمی داند چند فرسخ مسافرت خواهد کرد مثلا برای پیدا کردن شخص فراری مسافرت میکند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا او را پیدا کند نمازش تمام است ولی در مراجعت چنانچه تا وطنش هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ میروم و همان روز یا شب آن برمیگردم چنانچه رفتن و برگشتن هشت رسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۰۹- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که مثلا از شهر بیرون برود و قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود و یقین دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر یقین ندارد که رفیق پیدا میکند نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۱۰- کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آنرا نشنود نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفا نگویند مسافر است نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۱۱- کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکر چنانچه بداند سفر او هشت

فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند واجب است از آقای خود سوال کند اگر هشت فرسخ است شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۱۲- کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا احتمال بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۱۳- کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه باید نماز را تمام بخواند ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش میآید و احتمال او عقلائی است باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۱۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر معتقد باشد که آقای او قصد مسافت ندارد یا شک دارد و بعد معلوم شود که قصد مسافت داشته پس اگر بقیه به قدر مسافت باشد از همانجا نماز را شکسته بخواند وگرنه تمام بخواند.

شرط سوم- اینکه در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند و اگر نماز شکسته خوانده احتیاطا اعاده نماید.

مسئله ۱۶۱۵- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۱۶- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا

شبش برگردد بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر همان روز یا شـبش برنگردد و بخواهـد کمتر از ده روز در آنجا بنابر احتیاط واجب تمام بخواند و احتیاط مستحب «جمع بین قصر و اتمام» است.

مسئله ۱۶۱۷- اگر برای رفتن به محلی حرکت کنـد و بعد از رفتن مقداری راه بخواهد جای دیگر برود چنانچه از محل اول که حرکت کرده تا به جائی که میخواهد برود هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۱۸- اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسـد مردد شود که بقیه راه را برود یـا نه و در موقعی که مردد است راه نرود بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۱۹- اگر کسـی از اول قصـد مسافرت هشت فرسـخ یا بیشتر داشـته ولی تعیین مقصد را موکول به رسـیدن به آخر حد مشترک نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۰- اگر پیش از آنکه به هشت فرسـخ برسـد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقـداری راه را برود و بعـد تصـمیم بگیرد بقیه راه را برود چنانچه باقیمانـده سـفر او کمتر از هشت فرسـخ باشـد و نخواهـد همان روز یا شبش برگردد بایـد نماز را تمام بخوانـد ولی اگر راهی که پیش از مردد شـدن و راهی که بعد از تردید روی هم هشت فرسـخ باشد واجب است جمع بین قصر و اتمام نماید.

شرط چهارم – آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در

جائی بمانـد پس کسـی که میخواهـد پیش از رسـیدن به هشت فرسـخ از وطنش بگـذرد یا ده روز در محلی بماند نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۲۱- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه یا ده روز در محلی میماند یا نه باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۲۲- کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگـذرد یا ده روز در محلی بمانـد اگر از مانـدن ده روز یا گذشـتن از وطن منصـرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن برگردد نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۳- اگر قصـد ده روز اقامه را نـداشت و مقـداری از راه را رفت و پیش از رسـیدن به هشت فرسخ قصد اقامه نمود و بعد از آن منصـرف شد و عزم بر ترک اقامه نمود؛ اگر بقیه راه بعد از عدول به قدر مسافت است قصر کند و همچنین است در صورتی که میان دو قصـد خود چیزی از راه را طی نکنـد و اگر طی کنـد و آنچه پیشتر از عـدول از راه رفته به انضـمام بقیه به اسقاط مقداری که با تردید طی کرده به قدر مسافت باشد احتیاط جمع بین قصر و اتمام است.

شرط پنجم- آنکه برای کار حرام سفر نکند. پس اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر نماید باید نماز را تمام بخواند و

همچنین است اگر خود سفر نیز حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زنی بدون اجازه شوهر و فرزندی با نهی پدر و مادر به سفر برود ولی این مشروط به اینست که سفر آنها واجب نباشد مثل سفر حج که باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۴- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۲۵- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمیکند اگر چه در سفر معصیت کند مثل غیبت یا شراب خوردن، نماز او شکسته است.

مسئله ۱۶۲۶- اگر خصوصا سفر میکند برای اینکه کار واجبی را ترک کند نمازش تمام است پس کسی که مدیون است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن بدهی خود مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند و اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۷- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکوب دیگری که سوار غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند واجب است جمع بخواند.

مسئله ۱۶۲۸- کسی که با ظالم مسافرت میکند اگر مجبور نباشد و مسافرت او اعانت به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۶۲۹- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۳۰-

اگر برای خوشگذرانی به شکار رود و مرتکب معصیتی شود باید نماز را تمام بخواند و هر گاه خوشگذرانی او توأم با معصیتی نباشد نمازش شکسته است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار برود نمازش شکسته است.

مسئله ۱۶۳۱- کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر برمیگردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند و بهتر آنست که جمع نماید بین قصر و اتمام.

مسئله ۱۶۳۲- کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت بر گردد چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهدبرود و همان روز یا شبش بر گردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۳۳- کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهائی را کخه شکسته خوانده صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴- فرقی نیست بین شکار دریایی و صحرائی همچنان که فرقی نیست میان آنکه صید اطراف شهر یا دور از شهر یا بین اینکه سفر او سه روز طول بکشد یا بیشتر باشد.

شرط ششم- آنکه از صحرا نشینانی نباشد که در بیابان ها گردش میکنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند میمانند و بعد از چندی بجای دیگری میروند که صحرا نشینان در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۶۳۵- اگر یکی از صحرا نشینان برای پیدا کردن چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نمازش قصر است و احتیاط مستحب آنست

که جمع نماید.

مسئله ۱۶۳۶- اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها سفر کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۶۳۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند و نیز اگر مثلا راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۳۸- حمله دار یعنی کسی که برای رسانیدن حجاج به مکه مسافرت میکند چنانچه شغلش در باقی سال مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۳۹- کسی که شغلش حمله داری است و حجاج را از راه دور به مکه میبرد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۴۰- کسی که در قسمتی از سال شغلش مسافرت باشد مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان رانندگی میکند باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که جمع بین قصر و اتمام نماید.

مسئله ۱۶۴۱- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۴۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند خواه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز میرود نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۴۳- کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن

خود ده روز بماند چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته در سفر اولی که بعد از ده روز میرود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باید در سفر اول تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که جمع بین قصر و اتمام نماید.

مسئله ۱۶۴۴- کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۴۵- کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی احتیاط نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۴۵- کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۴۶- کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی میکند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۴۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند باید در مسافرت به وطن اولی نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم- آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را تشخیص ندهد و صدای اذان آنرا نشنود و باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که جلوگیری از دیدن دیوار و شنیدن اذان نماید و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد.

مسئله ۱۶۴۸- کسی که سفر میرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر

را می بینـد یا دیوار ها را نمی بینـد ولی صـدای اذان را میشـنود چنانچه بخواهـد در آنجا نماز بخواند احتیاط واجب آنست که جمع بین قصر و اتمام کند.

مسئله ۱۶۴۹- مسافری که به وطنش برمیگردد وقتی به حـد ترخصـی که گفته شد برسد نماز را باید تمام بخواند و نیز مسافری که ده روز در محلی بمانـد وقتی که به حـد ترخص برسـد باید نماز را تمام بخواند و بهتر آنست که نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسئله ۱۶۵۰- هر گاه شـهر در بلنـدی باشـد که از دور دیـده میشود یا بقدری گود باشد که اگر شـخص کمی دور شود دیوار آنرا نبینـد حد ترخص آن شـهر به اندازه ای است که اگر آن شـهر در زمین هموار باشد دیوارش دیده نشود و همچنین هر گاه پستی و بلندی خانه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۶۵۱- اگر از محلی مسـافرت کنـد که خـانه و دیوار نـدارد وقتی به جـائی برسـد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد باید نماز را شکسته بخواند و قبل از وصول به حد مزبور احتیاط جمع بین قصر و اتمام است.

مسئله ۱۶۵۲- اگر به قـدری دور شود که ندانـد صـدائی را که میشـنود صـدای اذان است یا صـدای دیگر باید نماز را شکسـته بخواند ولی اگر بداند اذان میگویند و کلمات آنرا تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۵۳- اگر به قـدری دور شود که اذان خانه ها را نشـنود ولی اذان شـهر را که معمولا در جای بلند میگویند بشـنود باید نماز را شکسته

بخواند.

مسئله ۱۶۵۴- اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند میگویند نشنود ولی اذانی را که در بلندگو میگویند بشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۵۵- کسی که از وطن خارج شده یقین کند به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بخواند بعد معلوم شود نرسیده باید نماز را تمام اعاده یا قضا کند و در برگشتن از مسافرت اگر یقین کند به حد ترخص رسیده و نماز را تمام بخواند و بعد معلوم شود نرسیده باید به قصر اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۶- کسی که از وطن خارج شود و یقین کند که به حد ترخص نرسیده نماز را تمام بخواند و بعد معلوم شود رسیده بوده باید به قصر اعاده یا قضا نماید و در مراجعت اگر یقین کند نرسیده و شکسته بخواند و معلوم شود رسیده باید به تمام اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷- اگر موقعی که سفر میرود شک کند به حد ترخص رسیده یا نه نماز را تمام بخواند و در موقع مراجعت اگر شک کند به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۵۸- مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند وقتی به حد ترخص وطن برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۵۹- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده باشد تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و همانروز یا شبش برگردد وقتی که به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۶۰- محلی را که شخص برای

اقامت و زنـدگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا به دنیا آمـده باشـد و وطن پـدر و مادرش باشـد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۶۶۱- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود آنجا وطن او حساب نمیشود.

مسئله ۱۶۶۲- جائی را که شـخص محل زنـدگی خود قرار داده و مثل وطن خود زندگی میکند که اگر مسافرتی برای او پیش بیاید دوباره به همانجا برگردد اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند وطن او حساب میشود.

مسئله ۱۶۶۳- کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر زندگی می کند هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل برای زندگی خود اختیار کند همه آنها وطن او حساب میشوند.

مسئله ۱۶۶۴- اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صـرف نظر کرده باید نماز را شکسـته بخواند اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۶۶۵- مسافری که قصـد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بمانـد یا میداند بدون اختیار ده روز در محلی میماند باید در آنجا نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۶۶- مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد شب اول یا شب یازدهم را داشـته باشد و همین که قصد کند اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نمازش را تمام بخواند ولی اگر مثلا قصدش اینست که از ظهر روز اول تا ظهر روز

یازدهم بماند احتیاط آنست که جمع بین قصر و اتمام نماید.

مسئله ۱۶۶۷- مسافری که قصد اقامه ده روز در شهری نموده نماز را باید تمام بخواند خواه تمام ده روز را در شهر باشد و خواه به حومه شهر که کمتر از چهار فرسخ است برود.

مسئله ۱۶۶۸- مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز به اطراف آنجا برود مادامی که قصد او رفتن کمتر از مسافت است اگر چه همان روز که میرود برنگردد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۶۹- کسی که ناچار باشد ده روز در جائی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی این در صورتی است که بداند حتما تا ده روز در آنجا خواهد ماند.

مسئله ۱۶۷۰- در خانه عشائری که ییلاق و قشلاق دارند و ماندن آنها در یک جا معلوم نیست نمی تواند قصد اقامت کند مگر در صورتی که اطمینان پیدا کند که تا ده روز از آنجا حرکت نمیکند و بر فرض آن که آنها حرکت کنند قصد نماید که خودش تا ده روز بماند.

مسئله ۱۶۷۱- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلا قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۷۲- کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۷۳- اگر مسافر بداند ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جائی بماند

بایـد نماز را تمام بخوانـد ولی اگر ندانـد تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسـته بخواند اگر چه تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۶۷۴- اگر مسافر قصـد کنـد ده روز در جائی بمانـد چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصـرف شود یا مردد گردد باید نماز شکسـته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد گردد تا وقتی در آنجاست باید نمار را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۷۵- مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد اگر روزه بگیرد و بعـد از ظهر از مانـدن در آنجا منصـرف شود روزه اش صـحیح است و تا وقتی در آنجا است باید نمازهای خود را تمام بخواند خواه یک نماز چهار رکعتی قبل از منصـرف شدن از اقامه ده روز بجا آورده باشد یا نه، و روزه های سایر ایام او که در آنجاست صحیح است.

مسئله ۱۶۷۶- مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد اگر رأیش از مانـدن برگردد و شک کنـد قبل از آنکه از قصـد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۷۷- اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسـته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۶۷۸- مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر در بین نماز چهار رکتی از قصد خود برگردد چنانچه مشـغول رکعت سوم نشده باید

نماز را به طور دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را نیز شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش باطل است و تا وقتی در آنجاست باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نماز را چهار رکعتی تمام کند و تا موقعی که آنجاست نمازهایش را باید تمام بخواند.

مسئله ۱۶۷۹- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند ولازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز نماید.

مسئله ۱۶۸۰- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحبی هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

مسئله ۱۶۸۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد چه بخواهد ده روز بماند یا نه از وقتی که میرود تا برمیگردد و بعد از برگشتن نماز او تمام است.

مسئله ۱۶۸۲- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر محلی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در

آنجا بماند باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا میماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۸۳- مسافری که قصد کرده در محلی ده روز بماند اگر پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود اگر مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از مراجعت به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد لکن مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آنکه از ماندن ده روز در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که میرود تا برمیگردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۸۴- اگر به خیال اینکه رفقایش ده روز میخواهند در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مادامیکه در آنجا است باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۸۵- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد ماند بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام کند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد میشود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۸۶- مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا بماند بخواهد نه روز دیگر یا کمتر

بماند و همین طور تا سی روز؛ روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۸۷- مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند پس اگر مقداری از آنرا در جائی و مقداری از آنرا در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

## مسائل متفرقه

مسئله ۱۶۸۸- مسافر در «مسجد الحرام» و «مسجد پیغمبر (» و «مسجد کوفه» و «حائر حضرت سید الشهداء(» مادامی که قصد اقامه ده روز ندارد احتیاط واجب آنست که نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۸۹- کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر عمدا تمام بخواند نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند مادامی که وقت باقی است اگر ملتفت شود نمازش باطل است و اگر بعد از وقت ملتفت شود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۰- مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش باطل است مگر اینکه جاهل قاصر باشد.

مسئله ۱۶۹۱- مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آنرا نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۹۲- مسافری که میداند که باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او هشت فرسخ نیست تمام بخواند وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۳- اگر فراموش کند که مسافر

است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۴- کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۹۵- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است اگر به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۹۶- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلا نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۹۷- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بواسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۶۹۸- مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۹۹- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته

بخوانـد نماز ظهر یا عصـر یا عشاء قضا شود باید آنرا دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سـفر بخواهد قضای آنرا بجا آورد و اگر از کسـی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ذبایـد چهار رکعتی قضا نمایـد اگر چه در سـفر بخواهد آنرا قضـا نماید.

مسئله ۱۷۰۰- مسـتحب است مسافر بعد از نماز سـی مرتبه بگویـد: «سـبحان ا... و الحمدلله و لا اله الا ا... و ا... اکبر» و در تعقیب نماز ظهر و عشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

مسئله ۱۷۰۱- کسـی که نمـاز واجب خود را در وقت آن نخوانـده بایـد قضای آنرا بجا آورد اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده باشد یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای روزانه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد.

مسئله ۱۷۰۲- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آنرا بخواند.

مسئله ۱۷۰۳- کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فورا آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۷۰۴- کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۷۰۵- اگر شـخص احتمـال دهـد که نمـاز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانـده صـحیح نبوده مسـتحب است احتیاطا قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۷۰۶- احتیاط آنست قضای نمازهای روزانه را به ترتیب بخواند مثلا کسـی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده اول نماز عصر و بعد نماز ظهر را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷- اگر

بخواهد قضای چند نماز غیر روزانه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلا بخواهد قضای یک نماز روزانه و چند نماز غیر روزانه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۷۰۸- کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمیداند نماز ظهر است یا نماز عصر اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت «ما فی الذمه» بخواند کافی است.

مسئله ۱۷۰۹- اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسئله ۱۷۱۰- اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شده و نمیداند کدام اول قضا شده است بنا بر احتیاط باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی انها را نمیداند باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشاء دو مرتبه یک نماز ظهر یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر دو مرتبه یک نماز عشاء بخواند.

مسئله ۱۷۱۱- اگر ترتیب نمازهائی را که نخوانده فراموش کند در صورتی که یادش نیاید ترتیب ساقط است.

مسئله ۱۷۱۲- کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نداند اولی آنها کدام است احتیاط آنکه نه نماز به ترتیب بخواند، مثلا از

نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشائ را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمیداند ده نماز به ترتیب قضا نماید و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه میشود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلا اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمیداند یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۷۱۳- کسی که میداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمیداند احتیاط آنکه پنج شبانه روز نماز بخواند اگر چه اقوی اکتفا نمودن به عددی که فوت شده است میباشد.

مسئله ۱۷۱۴- کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای قبل دارد بنا بر احتیاط اگر ممکن است باید اول آنرا بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای قبل نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسئله ۱۷۱۵- کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمیداند، مثا نمیداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ولی اگر شماره آنها را میدانسته و فراموش

کرده بنا بر احتیاط باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از پنج نماز نبوده احتیاط باید پنج نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۷۱۶- تا شخص زنده است اگر چه از خواندن نماز های قضای خود عاجز باشد دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۷- نماز قضا را با جماعت میشود خواند چه نماز امام جماعت قضا باشد یا اداء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلا اگر قضای نماز صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۸- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ایکه خوب و بد را میفهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها وادار نمایند.

مسئله ۱۷۱۹- اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند بنا بر احتیاط باید نیت نماز قضا کند، مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آنروز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد احتیاطا باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آنرا دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلا در رکوع رکعت سوم

نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد میشود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۷۲۰- اگر از روزهای گذشته نماز قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمیخواهد همه را در آن روز بخواند مستحب است قضای نماز آنروز را پیش از نماز اداء بخواند و مستحب است بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دو مرتبه نماز قضائی را که در آنروز پیش از نماز اداء خود خوانده به جای آورد.

## نماز قضای پدر و مادری که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۷۲۱- اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و نتوانسته اند قضا کنند باید پسر بزرگتر برای آنها قضا نماید ولی روزه ای را که در سفر نگرفته اند اگر چه نتوانسته اند قضا کنند احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای آنها اجیر بگیرد لکن وجوب قضای آنچه در ایام مرض موت از آنها فوت شده محقق است و مزید آن محل تأمل است.

مسئله ۱۷۲۲- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۳- اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه بنا بر احتیاط باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۴- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب

نیست ولی احتیاط واجب آنست که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۷۲۵- اگر وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیز نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۶- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند باید به تکلیف خود عمل نماید، مثلا قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۷۲۷- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۷۲۸- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۹- اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که میتوانسته قضای نماز و روزه آنها را بجا آورد بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده احتیاط آنست که قضای آنها را پسر دوم بجا آورد.

## نماز جماعت

مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای روزانه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که اذان مسجد را میشنود

بیشتر سفارش شده است و اخبار در فضیلت جماعت و مذمت تارک آن بسیار است و از بس تأکید در آن وارد شده نزدیک است که از واجبات شمرده شود و به روایت صحیح منقول است که : «زیادتی ثواب نماز جماعت بر نماز منفرد بیست و چهار درجه است» و روایت شده که «زراره» به حضرت صادق ( عرض کرد: «مردم روایت میکنند که فضیلت نماز جماعت از نماز فرادی بیست و پنج درجه بیشتر است؟» حضرت فرمود: «راست میگویند» عرض کرد: «با دو مرد جماعت محقق میشود؟» فرمود: «بلی اما باید مأموم در طرف راست امام بایستد» و هم نقل شده که «محمد بن عماره» کسی را به خدمت حضرت امام رضا ( فرستاد تا از آن بزرگوار سوال کند: «کسی که در مسجد کوفه نماز فرادی بخواند افضل است یا به جماعت در غیر آنجا؟» آن حضرت فرمود: «نماز جماعت افضل است» با آنکه وارد شده که نماز در مسجد کوفه معادل هزار نماز است. و در بعضی اخبار معادل دو هزار نماز است. بلکه در خبر است که حضرت رسول ( فرمود: «جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر نازل شد و عرض کرد یا محمد پروردگارت سلام میرساند و دو هدیه به سوی تو فرستاده؛ گفتم آن دو هدیه کدام است؟ گفت یکی سه رکعت نماز «وتر» است یعنی دو رکعت «شفع» و یک رکعت «وتر» و دیگری «نمازهای پنجگانه به جماعت» گفتم ای جبرئیل ثواب نماز جماعت امت من چقدر است؟ عرض کرد یا محمد ( اگر دو نفر باشند خدا برای هر کدام به هر رکعتی

ثواب صد و پنجاه نماز بنویسد و اگر سه نفر باشند به هر رکعتی ثواب ششصد نماز و اگر چهار نفر باشند به هر رکعتی ثواب یک هزار و دویست نماز و اگر پنج نفر باشند به هر رکعتی ثواب دو هزار و چهارصد نماز و اگر شش نفر باشند به هر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و اگر هفت نفر باشند به هر رکعتی ثواب نه هزار و ششصد نماز و اگر هشت نفر باشند به هر رکعتی ثواب نوزده هزار و دویست نماز و اگر نه نفر باشند به هر رکعتی ثواب سی و شش هزار و چهارصد نماز و اگر ده نفر باشند اگر تمام دریاها مرکب شود و درختان قلم گردد و جن و انس با ملائکه نویسنده شوند از نوشتن ثواب یک رکعت آن عاجز شوند...»

یا محمد! «یک تکبیر را که مومن با امام دریابد بهتر است از شصت هزار حج و عمره و بهتر باشد از دنیا و آنچه در آنست به هفتاد هزار مرتبه و یک رکعت که مومن با امام بجا آورد بهتر است از صدر هزار دینار که صدقه دهند به مساکین و یک سجده که مومن یا امام بجا آورد به جماعت بهتر است از آزاد کردن صد بنده...» و از حضرت صادق ( منقول است که «نماز پشت سر عالم معادل هزار رکعت است و نماز با امام سید عالم افضل است و هر چه امام جماعت با ورع و متقی باشد فضیلت آن بیشتر است و اگر مأمومین دارای فضیلت باشند فضیلت جماعت بیشتر میشود...»

مسئله ۱۷۳۰- مستحب است شخص صبر کند

نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که «مختصر» بخوانند از نماز فرادی که آنرا «طول» بدهند بهتر میباشد.

مسئله ۱۷۳۱- وقتی که جماعت بر پا میشود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دو مرتبه با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۷۳۲- اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دو مرتبه به جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱۷۳۳- کسی که در نماز وسواس دارد در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت میشود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۷۳۴- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر او واجب میشود.

مسئله ۱۷۳۵- نماز مستحبی را نمیشود به جماعت خواند مگر نماز استسقا که برای آمدن باران میخوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده مثل نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام واجب است و بواسطه غیبت آنحضرت مستحب میباشد.

مسئله ۱۷۳۶- موقعی که امام جماعت نماز روزانه میخواند هر کدام از نمازهای روزانه را میشود به او اقتداء کرد ولو اینکه نماز امام قضای احتیاطی باشد.

مسئله ۱۷۳۷- اگر امام جماعت قضای نماز روزانه خود یا قضای نماز دیگری را میخواند اقتداء به او اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳۸- اگر شخص نداند نمازی را که امام میخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمیتواند به او اقتداء کند.

مسئله ۱۷۳۹- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اقتداء به امام نمیتوانند بکنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتداء کرده باشد اقتداء کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد.

مسئله ۱۷۴۰- اگر بواسطه درازی صف اول کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند اشکال ندارد و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف صف ایستاده اند صف جلو خود را نبینند نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۴۱- اگر صف های جماعت تا در مسجد برسد کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتداء میکنند صحیح میباشد ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال دارد.

مسئله ۱۷۴۲- کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمیتواند اقتداء کند.

مسئله ۱۷۴۳- جای ایستادن امام باید از جای ایستادن مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکالندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد هر گاه سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح گویند اشکالی ندارد.

مسئله ۱۷۴۴- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که جماعت صدق نکند نماز صحیح نیست.

مسئله ۱۷۴۵-

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است اقتداء صحیح است.

مسئله ۱۷۴۶- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده میتواند تکبیر بگوید ولی احتیاط واجب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۷۴۷- اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صف های بعد نمیتواند اقتداء کند، ولی اگر شک دارد که نماز آنان صحیح است یا نه میتواند اقتداء نماید.

مسئله ۱۷۴۸- هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلا بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمیتواند به او اقتداء نماید.

مسئله ۱۷۴۹- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل است مثلا بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۵۰- اگر در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلا به حمد و سوره امام گوش میدهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلا رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۷۵۱- احتیاط مستحب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند.

مسئله ۱۷۵۲- اگر مأموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی

اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۷۵۳- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید نمیتواند دو مرتبه نیت جماعت کند ولی اگر مردد شود که فرادی شود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را به جماعت تمام کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۵۴- اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۷۵۵- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب میشود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۷۵۶- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است.

مسئله ۱۷۵۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت میخواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۷۵۸- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۷۵۹- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او

بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۷۶۰- اگر موقعیبرسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۷۶۱- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود فاصله نباشد و همچنین است بین هر مأمومی با مأموم دیگری که بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۶۲- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری که پشت آنرا نمیتوان دید فاصله شود، چنانچه مأموم فورا قصد فرادی نکند نمازش باطل است؛ مگر در صورتی که وظیفه مأموم و منفرد یکی باشد.

مسئله ۱۷۶۳- احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر شخص بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به

امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد، و احتیاط مستحب آنست که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۷۶۴- اگر در نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصل هپیدا شود چنانچه فورا قصد فرادی نکند نمازش باطل است مگر در صورتی که وظیفه مأموم و منفرد یکی باشد مثل آنکه مأموم و امام در رکعت سوم یا چهارم باشند که وظیفه هر دو خواندن تسبیحات است.

مسئله ۱۷۶۵- اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط مستحب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتداء کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۷۶۶- اگر نماز همه آنها که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فورا برای نماز دیگری به امام اقتداء کنند، یا کسانی که در صف بعد ایستاده اند فورا قصد فرادی نمایند، نماز صف بعد صحیح است و در غیر این دو صورت نماز صف بعد باطل میباشد.

مسئله ۱۷۶۷- اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را به امام میخواند و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه یا پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد

از تشـهد با امام برخیزد و حمـد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع یا سـجده خود را به امام برساند ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطا نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۷۶۸- اگر موقعی که امـام در رکعت دوم نمـاز چهار رکعتی است اقتـداء کنـد بایـد در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سـجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۷۶۹- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتداء کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمیرسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود و بعد اقتداء نماید.

مسئله ۱۷۷۰- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سـجده خود را به امام برساند ولی اگر در سـجده به امام برسد بهتر است که احتیاطا نماز را دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۷۷۱- کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمیرسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۷۷۲- کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام میرسد احتیاط واجب آنست که سوره

را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۷۷۳- کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام میرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۷۴- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است میتواند اقتدا نماید ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسئله ۱۷۷۵- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۷۷۶- اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۷۷۷- اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است جماعت بر پا شود چنانچه اطمینان ندارد که نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۷۷۸- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود

چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۷۷۹- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۷۸۰- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط مستحب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را میخواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

## شرائط امام جماعت

مسئله ۱۷۸۱- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتداء کردن بچه ممیز که خوب و بد را میفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۸۲- امامی را که عادل میدانسته اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، میتواند به او اقتداء کند.

مسئله ۱۷۸۳- کسی که ایستاده نماز میخواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند اقتداء کند و کسی که نشسته نماز میخواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتداء نماید.

مسئله ۱۷۸۴- کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز میخواند اقتداء کند و کسی که خوابیده نماز میخواند، میتواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتداء کند.

مسئله ۱۷۸۵- اگر امام

جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند میشود به او اقتداء کرد.

مسئله ۱۷۸۶- اگر امام مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، میشود به او اقتداء کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست میتواند به زن مستحاضه اقتداء نماید.

مسئله ۱۷۸۷- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

## احکام جماعت

مسئله ۱۷۸۸- موقعی که مأموم نیت میکند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلا اگر نیت کند اقتداء میکنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۸۹- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۷۹۰- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۹۱- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آنست که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۷۹۲- در نماز صبح و مغرب و عشاء اگر مأموم قرائت امام را نشنود مستحب است خودش حمد و سوره را بخواند و فرق نیست بین آنکه نشنیدن او بواسطه دوری از امام باشد یا به جهت کر بودن مأموم

یا از کثرت صدا و مانند آن باشد.

مسئله ۱۷۹۳- هر گاه مأموم صـدای قرائتی بشـنود و خیال کنـد صـدای غیر امام است و خودش قرائت بخواند و بعد معلوم شود صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۹۴- اگر مأموم در نماز سهوا قرائت بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۹۵- اگر شک کند در شنیدن قرائت امام و نشنیدن یا شک کند در آنکه آنچه میشنود صدای امام است یا صدای غیر او احوط ترک قرائت است هر چند اقوی جواز است.

مسئله ۱۷۹۶- واجب نیست بر مأموم طمأنینه در حال قرائت امام هر چند احوط است.

مسئله ۱۷۹۷- واجب نیست بر مأموم که ادراک کند تمام قرائت امام را در حال قیام بلکه جائز است سـجده را طول دهد و بعد از آنکه امام بعضی حمد رکعت دوم را خواند برخیزد.

مسئله ۱۷۹۸- مقـدم شـدن مأموم بر امام در افعال نماز جایز نیست بلکه متابعت امام در افعال واجب است به آنکه افعال نماز را با امام یا بعد از او بجا آورد و لکن جایز نیست زیاد به تأخیر بیاندازد.

مسئله ۱۷۹۹- احتیاط آنست که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مسـتحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۸۰۰- مـأموم نبایـد تکبیره الاـحرام را پیش از امام بگویـد بلکه احتیاط واجب آنست که تا تکبیر امام تمام نشـده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۸۰۱- اگر مأموم سـلام امام را بشنود یا بداند چه وقت سلام میگوید احتیاط واجب آنست که پیش از امام سلام نگوید و چنان چه عمدا پیش از امام سلام دهد نمازش

اشکال دارد ولی اگر سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است ولازم نیست دو مرتبه با امام سلام دهد.

مسئله ۱۸۰۲- اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت میگوید، احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۸۰۳- اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سربردارد و در اینصورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمیکند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۸۰۴- اگر اشتباها سربردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمیشود.

مسئله ۱۸۰۵- کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سربردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۸۰۶- اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمیرسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۸۰۷- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به گمان اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم

او حساب میشود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه با امام سجده نماید تمام کند و دوم مرتبه با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۸۰۸- اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سربردارد به مقداری از قرائت امام میرسد چنانچه سربردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دو مرتبه بخواند.

مسئله ۱۸۰۹- اگر سهوا پیش از امام به سجده رود در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سربردارد و با امام به سجده رود احتیاط آنست که نماز را تمام کند و دو مرتبه بجا آورد.

مسئله ۱۸۱۰- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از برخاستن امام برخیزد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

## مستحبات نماز جماعت

مسئله ۱۸۱۱- اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری باستد که جای سجده اش مساوی زانو

یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بیستند و اگر چند مرد و یا چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۸۱۲- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۸۱۳- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۸۱۴- مستحب است صفهای نماز جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یک دیگر باشد.

مسئله ۱۸۱۵- مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلوه» مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۸۱۶- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتداء کرده اند مایلند.

مسئله ۱۸۱۷- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند میخواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۸۱۸- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتداء کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتداء وارد شده.

## مکروهات نماز جماعت

مسئله ۱۸۱۹- اگر در صفهای جماعت جا باشد مکروه است شخص تنها بایستد .

مسئله ۱۸۲۰- مکروه است مأموم ذکرهای

نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۸۲۱- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت میخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدائ کند.

## نماز آیات

مسئله ۱۸۲۲- نماز آیات به چهار چیز واجب میشود: اول- گرفتن خورشید. دوم- گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از انها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم- زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۸۲۳- اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد شخص باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر آفتاب بگیرد و زمین لرزه شود دو نماز آیات باید بخواند.

مسئله ۱۸۲۴- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه ی آنها برای یک چیز واجب شده باشد مثلا سه مرتبه آفتا گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را میخواند لازم نیست که معین کند بای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و زمین لرزه و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن و زلزله یا برای دو تای اینها نمازهائی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط باید موقع نیت معین کند نمازی را که میخواند برای کدام یک از آنها است.

مسئله ۱۸۲۵-

چیز هائی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شـهری اتفاق بیفتد فقط مردم آن شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم شهرهای دیگر واجب نیست ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شـهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۸۲۶- از وقتی که خورشـید یا ماه شـروع به گرفتن می نمایـد شـخص بایـد نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط نباید به قدری به تأخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۸۲۷- اگر خوانـدن نماز آیات را به قـدری تأخیر بینـدازد که خورشـید یا ماه شـروع به باز شدن کند بنا بر احتیاط باید نیت اداء و قضاء نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۸۲۸- اگر مـدت گرفتن خورشـید یا ماه به اندازه ی خواندن یک رکعت یا کمتر باشد نمازی که میخواند اداء است؛ و همچنین است اگر مـدت گرفتن آنها بیشتر باشـد ولی شـخص نماز را نخوانـد تا به انـدازه ی خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسئله ۱۸۲۹- موقعی که زلزله و رعـد و برق وماننـد اینهـا اتفاق میافتـد شـخص بایـد فورا نماز آیات را بخوانـد و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وت بخواند اداء است.

مسئله ۱۸۳۰- اگر بعـد از بـاز شـدن خورشـید یا ماه بفهمـد که تمام آن گرفته بوده بایـد قضای نماز آیات را بخوانـد ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۳۱- اگر عده ای بگویند که

خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه شخص از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسئله ۱۸۳۲- اگر شخص به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند اطمینان پیدا کند ه خورشید یا ماه گرفته بنا ب احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه میگیرد و فلان مقدار طول میکشد و شخص به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، ملا اگر بگویند خورشید فلان ساعت شروع به باز شدن میکند، احتیاطا باید نماز را تا آنوقت به تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۸۳۳- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دو مرتبه بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۸۳۴- اگر در وقت نماز روزانه نماز آیات هم بر شخص واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آنرا بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۸۳۵- اگر در بین نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است

چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آنرا تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت روزانه تنگ نباشد، باید آنرا بشکند و اول نماز آیات بخواند بعد نماز روزانه بجا آورد.

مسئله ۱۸۳۶- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم میزند بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۸۳۷- اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد احتیاط واجب آنست که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

## کیفیت نماز آیات

مسئله ۱۸۳۸- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت «پنج رکوع» دارد و کیفیت آن اینست که شخص بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دو مرتبه یک حمد و ی۸۱پک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۸۳۹- در نماز ایات ممکن است بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آنرا بخواند و به رکوع رود و

سربردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید مثلا به قصد سوره قل هو ا... احد، بسم ا... الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید قل هو ا... احد دو مرتبه به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید ا... الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید لم یلد و لم یولد و به رکوع برود مجددا سربردارد و بگوید و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و پس از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۸۴۰- اگر در یک رکعت نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکالی ندارد.

مسئله ۱۸۴۱- چیزهائی که در نماز روزانه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند «الصلوه».

مسئله ۱۸۴۲- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سمع ا... لمن حمده» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن «تکبیر» بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب است.

مسئله ۱۸۴۳- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط پیش از «رکوع

دهم» بخواند کافی است.

مسئله ۱۸۴۴- اگر در نماز ایات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۸۴۵- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد. نماز باطل است ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورد یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۸۴۶- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۸۴۷- نماز عید «فطر» و «قربان» در زمان ظهور امام ( واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام ( غائب است، مستحب میباشد و میشود آنرا به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۸۴۸- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئلته ۱۸۴۹- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکوه فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۸۵۰- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع

رود و دو سجده بجا آورده برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۸۵۱- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیست ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

اللهم اهل الکبریاء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوی و المغفره اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی ا... علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسئله ۱۸۵۲- در زمان غیبت امام ( مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو «خطبه» بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکوه فطر و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

مسئله ۱۸۵۳- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس» و در رکعت دوم سوره «غاشیه» را بخواند یا در رکعت اول سوره «سبح اسم» و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخواند.

مسئله ۱۸۵۴- مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده

شود.

مسئله ۱۸۵۵- مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل نمایند و عمامه سفید بر سر گذارند.

مسئله ۱۸۵۶- مستحب است در نماز عید به زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند اگر امام جماعت است یا فرادی نماز میخواند نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۸۵۷- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

ا... اکبر ا... اکبر لا اله الا ا... و ا... اکبر ا... اکبر و لله الحمد ا... اکبر علی ما هدانا.

مسئله ۱۸۵۸- مستحب است شخص در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهائی را که در مسئله قبل گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: ا... اکبر علی ما رزقنا من لهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا

ولی اگر عید قربان را در «منی» باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرات را بگوید.

مسئله ۱۸۵۹- احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری نمایند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسئله ۱۸۶۰- اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۸۶۱- اگر در نماز

عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آنست که بعد از نماز آنرا بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

## نماز استیجاری

مسئله ۱۸۶۲- بعد از مرگ شخص، میشود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در حیات خود بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۸۶۳- شخص میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مانند زیارت قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آنرا برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۸۶۴- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله ۱۸۶۵- اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت نماید از طرف کسی نماز میخوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۸۶۶- اجیرباید خود را بجای میت فرض نماید و عبادتها او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه نماید کافی نمیباشد.

مسئله ۱۸۶۷- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام میدهد.

مسئله ۱۸۶۸- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئلله

۱۸۶۹- هر گاه شک نماید که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام باید دو مرتبه اجیر بگیرد ولی اگر شک نماید که عمل او صحیح بوده یا نه گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۸۷۰- کسی را که عذری دارد، مثلا با تیمم یا نشسته نماز میخواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد.

مسئله ۱۸۷۱- مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر بشود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۸۷۲- بهتر آنست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود.

مسئله ۱۸۷۳- اگر با اجیر شرط نماید که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همانطور بجا آورد و اگر با او شرط نماید باید در آن عمل به تکلیف خود عمل نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است عمل نماید.

مسئله ۱۸۷۴- اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۸۷۵- اگر با اجیر شرط ننماید که نماز را با چقدر از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۸۷۶- اگر شخص چند نفر را برای نماز قای میت اجیر نماید بهتر آنست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند با دیگری قرار گذارد که از ظهر تا شب نماز بخواند و

نیز بایـد نمازی را که در هر دفه شـروع میکنـد تعیین نمایـد، مثلا قرار بگـذارد اول نمازی را که میخوانـد صـبح است یا ظهر یا عصـر و همچنین با آنها قرار گذارد که در هر دفعه نماز یک شـبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آنرا حساب ننمایند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۸۷۷- اگر کسـی اجیر شود که مثلا در مـدت یک سال نمازهای میت را بخوانـد و پیش از تمام شـدن سال بمیرد بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهائی که میدانند یا احتمال میدهند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۸۷۸- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام شدن نمازها بمیرد و اجرت تمام نمازها را گرفته باشـد چنانچه شـرط کرده باشـند که تمام نمازها را خودش بخوانـد بایـد اجرت مقـداری را که نخوانـده از مال او به ولی میت بدهنـد، مثلا اگر نصف آنها را نخوانـده بایـد نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شـرط نکرده باشـند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مالی نداشته باشد بر ورثه او چیزی نیست.

مسئله ۱۸۷۹- اگر اجیر قبل از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نماینـد و اگر چیزی زیاده آمـد در صورتی که وصـیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آنرا به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

مسئله ۱۸۸۰- روزه آن است که شخص برای انجام فرمان خداوند عالم از ذان صبح تا مغرب از چیزهائی که روزه را باطل میکند و شرح آنها بعدا گفته میشود خودداری نماید.

## نیت

مسئله ۱۸۸۱- لازم نیست شخص نیت روزه را در قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه میگیرم بلکه همینقدر که برای فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای اینکه یقین نماید که تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسئله ۱۸۸۲- شخص میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه ی فردای آن نیت نماید و بهتر است که شب اول ماه نیت تمام ماه را بنماید و در هر شب تجدید نیت نماید.

مسئله ۱۸۸۳- وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۸۸۴- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی نماید روزه او صحیح است.

مسئله ۱۸۸۵- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت نماید روزه او صحیح است و هر گاه بعد از ظهر بیدار شود نیت نماید و روزه آن روز را تمام کند و پس از ماه رمضان قضاء آن روز را

احتیاطا بجا آورد.

مسئله ۱۸۸۶- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آنرا تعیین نماید مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر میگیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت نماید که روزه ماه رمضان میگیرم بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت نماید روزه ماه رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۸۸۷- اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیت روزه غیر از رمضان نماید، نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه ای قصد کرده است.

مسئله ۱۸۸۸- اگر مثلا به نیت روزه اول ماه روزه بگیرد و بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۸۸۹- اگر قبل از اذان صبح نیت نماید و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۸۹۰- اگر قبل از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش بیاید احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام نماید و قضای آنر روز را بجای آورد.

مسئله ۱۸۹۱- اگر پیش از اذان صبح نیت نماید و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۸۹۲- اگر نداند یا فراموش نماید که ماه رمضان است و قبل از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد باید نیت نماید و روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر متوجه شود که ماه رمضان است و مفطری به عمل نیاورده باشد نیت

روزه نماید وپس از ماه رمضان احتیاطا آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۸۹۳- اگر بچه ای تا قبل از ظهر ماه رمضان بالغ شود و مفطری به عمل نیاورده باشد باید روزه بگیرد.

مسئله ۱۸۹۴- کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه ی مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش نماید و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که قبل از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم میخورد و نیت روزه واجب نماید و اگر بعد از ظهر ملتفت شود نیت واجب نماید و احتیاطا قضای آنرا بجا آورد و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۸۹۵- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر شخص واجب باشد مثلاـ نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدا اذان صبح نیت نکند معصیت کرده و اگر تا قبل از ظهر نیت کند روزه اش صحیح است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و قبل از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می نماید انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است و گرنه باطل است.

مسئله ۱۸۹۶- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد بلکه اگر قبل از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل مینماید انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند

روزه او صحیح است.

مسئله ۱۸۹۷- اگر در میان ماه رمضان قبل از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آنوقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند و روزه را تمام نماید و اگر آنروز را روزه نگیرد قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۸۹۸- اگر مریض قبل از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آنوقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه نماید و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۹- روزی را که شخص شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمیتواند نیت روزه ماه رمضان نماید یا نیت نماید که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۹۰۰- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت رمضان کند.

مسئله ۱۹۰۱- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند در صورتی که کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت

روزه نماید روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۹۰۲- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورده یا نه چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دو مرتبه نیت روزه کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۰۳- شخصی که قضاء رمضان امسال و قضائ رمضان سال قبل بر او باشد واجب نیست که در نیت تعیین یکی از آن دو را بنماید بلکه روزه به قصد قضاء کافیست و همچنین هر گاه دو روزه نذر که هر روز به نذری بر او واجب شده کفایت می کند قصد روزه نذر بدون تعیین یکی از آن دو.

مسئله ۱۹۰۴- کسی که روزه جمعه معینی را نذر کرده و روز معینی از ماه معینی و اتفاقا همان روز از آن ماه همان جمعه باشد، روزه آن روز برای وفاء دو نذر کافی است و اگر قصد هر دو را کند ثواب هر دو را ادراک میکند.

مسئله ۱۹۰۵- هر گاه شخصی از طرف دیگری نائب شود که روزه بگیرد واجب است قصد نیابت کند هر چند روزه دیگر بر او نباشد ولی هر گاه بداند یک روزه بر او واجب است و نداند که از خود او یا نیابت از دیگری است قصد روزه ای که در ذمه دارد کافی است.

## چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۹۰۶- نه چیز روزه را باطل میکند: اول و دوم خوردن و آشامیدن. سوم–جماع. چهارم–دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم – استمناء یعنی شخص کاری کند که

منی از او بیرون آید. ششم- رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم- باقی ماندن بر جنابت از شب تا صبح و همچنین تأخیر انداختن غسل از وقت احتلام در روز. هشتم- اماله کردن با چیزهای روان. نهم- قی کردن. و احکام اینها به تفصیل ذکر میشود. مشهور آنست که سر زیر آب کردن مبطل روزه است و نزد حقیر ارتماس حرام است ولی مبطل صوم نیست.

### ۱و۲- خوردن و آشامیدن.

مسئله ۱۹۰۷- اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه او باطل میشود خواه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل آب و نان و خواه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد چه زیاد حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دو مرتبه به دهان ببرد و رطوبت خارج بر آن صدق نکند.

مسئله ۱۹۰۸- اگر موقعی که مشغول خوردن است بفهمد صبح شده است باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است و کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۱۹۰۹- اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۹۱۰- احتیاط آنست که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای دوا و غذا بکار میرود خودداری کند ولی تزریق سایر آمپولها اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۱- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمدا فرو برد روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۱۲- آب دهن هر چند زیاد باشد فرو بردن آن ضرر ندارد اگر چه مثلا به یاد ترشی زیاد شود لکن احوط فرو نبردن آب زیاد دهن است بخصوص در صورتی که عمدا با یاد آوردن ترشی مثلا آب در

دهن جمع شود.

مسئله ۱۹۱۳- مجرد رسیدن چیزی به جوف اگر از راه حلق نباشد ضرر ندارد مثل آنکه دوائی را بر زخم بگذارند. و همچنین در گوش یا چشم مگر اینکه بداند از راه خلق به جوف میرسد. ولی هر گاه از راه بینی چیزی را عمدا فرو برد، ظاهر آنست که مبطل باشد زیرا که از راه حلق به جوف میرسد.

مسئله ۱۹۱۴- کسی که میخواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند. لکن اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو میرود، اگر خلال نکند و چیزی از آن فرو برود، روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۱۵- فرو بردن سوزن یا پول و انگشتر و مانند آنها مبطل نیست، هر چند عمدی باشد.

مسئله ۱۹۱۶- فرو بردن اخلاط تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد و اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آنست که آنرا فرو نبرند.

مسئله ۱۹۱۷- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد میتواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد روزه او باطل نمیشود ولی اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از مفطرات روزه خودداری کند و قضائ آن روز را بعد از ماه رمضان بعمل آورد.

مسئله ۱۹۱۸- جویدن غذا برای پرنده یا بچه و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمیرسد اگر چه اتفاقا به حلق برسد روزه را باطل نمیکند ولی اگر شخص از اول بداند که به حلق میرسد روزه اش باطل میشود و باید قضای آنرا بگیرد و کفاره بر او واجب است.

مسئله

۱۹۱۹- شخص نمیتواند برای ضعف روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاـ نمیشود آنرا تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۰- مضمضه و استنشاق برای روزه دار هر چند برای غیر وضو باشد، مانند خنک شدن جائز است، و لکن بهتر ترک آنست در غیر وضو و مستحب است بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد پائین و اگر سهوا آب از دهن فرو رود روزه اش اشکالی ندارد.

مسئله ۱۹۲۱- جویدن سقز و کندر و مانند آن و فرو بردن آب دهان مشروط به آنکه جزئی از اجزای آنها مخلوط به آب دهان نباشد هر چند طعم به هم برساند برای روزه اشکال ندارد.

## ۳- جماع

مسئله ۱۹۲۲- جماع روزه را باطل میکند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید برای مرد و زن چه در قبل و چه در دبر؛ کوچک باشد یا بزرگ، زنده باشد یا مرده، برای فاعل و مفعول ولو اینکه مفعول حیوان باشد و کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، اقوی بطلان روزه است.

مسئله ۱۹۲۳- در بطلان روزه با جماع فرق نیست، بین آنکه قصد انزال منی داشته باشد یا نه.

مسئله ۱۹۲۴- باطل نمیشود روزه به داخل کردن آلت در غیر قبل و دبر در صورتیکه انزال نشود.

مسئله ۱۹۲۵- داخل کردن انگشت در قبل یا دبر مبطل روزه نیست.

مسئله ۱۹۲۶- جماع کردن در حال خواب یا به اجبار که از اختیار بیرون رود مبطل نیست.

مسئله ۱۹۲۷- اگر روزه دار فراموش کرد و جماع نمود روزه اش صحیح

است ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فورا از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۲۸- اگر بخواهد آلت خود را در میان ران فرو برد و بدون اختیار در قبل یا دبر فرو رود، روزه اش صحیح است ولی به خلاف اینکه قصد جماع کند و داخل نشود که احتیاط قضای آن روزه است.

مسئله ۱۹۲۹- کسی که حال خود را میداند که اگر در روز ماه رمضان بخوابد محتلم میشود احتیاط آنست که نخوابد ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد اگر بخوابد روزه اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۹۳۰- کسی که در روز محتلم شود جائز است استبراء کند به بول هر چند که به استبراء بقیه منی از مجری بیرون می آید و اگر بین احتلام بیدار شود نباید خود را بگیرد که منی بیرون نیاید.

### ۴- استمناء

مسئله ۱۹۳۱- اگر روزه دار «استمناء» کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۳۲- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار از او منی خارج شود روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۳۳- روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید بنا بر احتیاط واجب باید پیشاز غسل بول کند.

مسئله ۱۹۳۴- کسی که میداند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل میشود در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی شوخی

و بازی کند و منی از او بیرون نیاید روزه را تمام کند و بنا بر احتیاط قضای آنرا هم بجا آورد.

مسئله ۱۹۳۵- اگر کسی با زوجه خود شوخی نماید و میداند که اینگونه کارها باعث میشود که منی از او بیرون بیاید و انزال نماید روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۳۶- کسی که قصد انزال نداشته و عادت نداشته که به شوخی از او منی بیرون آید و اتفاقا انزال نموده روزه اش صحیح است.

## ۵- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۹۳۷- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و به پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد اگر چه فورا بگوید دروغ گفتم یا توبه نماید روزه اش باطل است و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهرا علیها السلام هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۹۳۸- اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل نماید بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۹۳۹- اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل نماید و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۹۴۰- اگر بداند دروغ گفتن به خدا و پیغمبر روزه را باطل میکند و چیزی را که میداند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده احتیاط واجب آنست که روزه را تمام نماید و احتیاط مستحب آنست قضاء آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۹۴۱- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا

و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل میشود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۲- اگر از روزه دار بپرسند که پیغمبر ( چنین مطلبی فرموده اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه عمدا بگوید بلی و جائی که عمدا بگوید بلی عمدا بگوید نه روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۴۳- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه میباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه اش باطل میشود.

## ۶- رسانیدن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۹۴۴- رسانیدن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل مینماید چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد یا غبار آن، یا چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاك و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۹۴۵- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و شخص با اینکه متوجه است مواظب ننماید و به حلق برسد روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۴۶- احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۹۴۷- اگر مواظبت ننماید و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته ه به حلق نمیرسد روزه اش صحیح است و اگر گمان میکرده که به حلق نمیرسد بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۹۴۸- اگر فراموش نماید که روزه است و مواظبت ننماید

یا بی اختیار غبار یا مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمیشود و چنانچه ممکن باشد باید آنرا بیرون آورد.

### ۷- باقی ماندن بر حال جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۹۴۹- اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل ننماید یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسئله ۱۹۵۰- اگر در روزه ی واجبی مانند روزه ماه مبارک رمضان که وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل اینکه دیگری نگذارد غسل یا تیمم نماید یا فراموش کند که روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۹۵۱- کسی که جنب است و میخواهد روزه واجبی بگیرد مثل روزه رمضان که وقت آن معین است چنانچه عمدا غسل ننماید تا وقت تنگ شود واجب است تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آنرا هم بنا بر احتیاط بجا آورد.

مسئله ۱۹۵۲- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید بنا بر احتیاط روزه آن ایام را قضا نماید.

مسئله ۱۹۵۳- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل و قضاء و کفاره بر او واجب میشود ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و احتیاطا قضای آن روز را بجا آورد.

مسئله ۱۹۵۴- اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه جستجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم

کند روزه اش صحیح است. و اگر بدون جستجو گمان نماید که وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد مستحب است قضای آن روز را بجا آورد.

مسئله ۱۹۵۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود و چنانچه بدون اختیار خواب رفته باشد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۵۶- هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود باید قبل از غسل نخوابد ولی هر گاه عادت دارد که بیدار میشود خوابیدن او اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال میدهد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار میشود چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل نماید و به این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۹۵۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال میدهد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار میشود چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل نماید در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود قضای آن روز را احتیاطا بجا آورد.

مسئله ۱۹۵۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال میدهد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار میشود چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد

که غسل نماید یا نه در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

مسئله ۱۹۶۰- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دو مرتبه بخوابد قبل از اذان صبح بیدار میشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل نماید چنانچه دو مرتبه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود قضاء روزه و کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۱۹۶۱- کسی که آب ندارد برای غسل و خاک برای تیمم نیز ندارد باید به همین حال روزه بگیرد و احتیاط واجب آنست که قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۹۶۲- بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن حمحتلم شده باید خواب اول حساب نماید پس اگر بعد از بیدار شدن دو مرتبه بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار میشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل نماید چنانچه تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط باید قضای آن روز را بگیرد و اگر دو مرتبه بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار میشود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل نماید در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره هم بر او واجب میشود.

مسئله ۱۹۶۳- اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب است

فوری غسل نماید با امکان و با عدم امکان تیمم نماید.

مسئله ۱۹۶۴- هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده اگر چه بداند قبل از اذان محتلم شده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۶۵- کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هر گاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۶۶- کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند قبل از اذان محتلم شده چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثل آنکه پنج روز، روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان عوض آن را هم بجای آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۶۷- اگر در روزه واجبی غیر از روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد چنانچه وقت آن روزه معین است، مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد روزه اش صحیح است و اگر مانند روزه کفاره وقت آن معین ننیست احتیاط واجب آنست که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۹۶۸- اگر به سبب فراموشی از روزه، جماع نماید روزه ی او باطل نمیشود و اگر در اثناء عمل یادش بیاید باید فورا خودداری نماید و اگر خودداری ننمود قضاء و کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۹۶۹- اگر زن قبل از اذان صبح از

حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل ننماید یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید روزه اش باطل است.

مسئله ۱۹۷۰- اگر زن قبل از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه رمضان وقت آن معین است باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مانند روزه کفاره، وقت آن معین نباشد نمیتواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۹۷۱- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که قبل از اذان پاک شده چنانچه روزه ای را که میگیرد مانند روزه رمضان واجب معین باشد واجب است که بعد از فجر با امکان غسل نماید و با عدم امکان تیمم کند.

مسئله ۱۹۷۲- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود و یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب هم باشد روزه ی او باطل است.

مسئله ۱۹۷۳- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش نماید و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه هائی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۹۷۴- اگر زن قبل از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل ننماید روزه اش باطل است و چنانچه کوتاهی ننماید. مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود اگر چه سه مرتبه بخوابد

در صورتی که عادت به بیدار شدن داشته باشد صحیح است و الا باید بیدار بماند و هر گاه وقت تنگ شود تیمم نماید و تا اذان بیدار بماند و پس از دخول وقت غسل کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۷۵- زنی که در حال استحاضه است اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در استحاضه گفته شد بجا آورد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۹۷۶- کسی که مس میت نموده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانیده میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمیشود.

## ۸- اماله کردن

مسئله ۱۹۷۷- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و معالجه باشد روزه را باطل میکند.

## ۹- قی کردن

مسئله ۱۹۷۸- هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد روزه اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۷۹- اگر در شب چیزی بخورد که میداند بواسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی میکند احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۹۸۰- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری نماید چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد باید خودداری نماید.

مسئله ۱۹۸۱- اگر مگس در گلوی روزه دار برود چنانکه ممکن باشد باید آنرا بیرون آورد و روزه او باطل نمیشود ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۸۲- اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و قبل از رسیدن به شکم متذکر شود که روزه است چنانچه ممکن باشد باید آنرا بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۸۳- اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون میآید نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۴- روزه دار میتواند عمدا انگشت خود را داخل حلق نماید و چیزی که فرورفته بیرون آورد.

مسئله ۱۹۸۵- اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آنرا بیرون آورد و اگر بی اختیار فرو رود روزه اش صحیح است.

## احکام چیزهائی که روزه را باطل میکند

مسئله ۱۹۸۶- اگر شخصی عمدا از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه او باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد روزه او اشکال ندارد، ولی اگر جنب بخوابد

به تفضیلی که قبلا گفته شد و تا اذان صبح سل نکند، روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۸۷- اگر روزه دار سهوا یکی از کارهائی که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده عمدا دو مرتبه یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۹۸۸- اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند روزه او باطل نمیشود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی بر تو وارد میکنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۹۸۹- روزه دار نباید جائی برود که میداند چیزی در گلویش میریزند یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه او باطل میشود ولی اگر قصد رفتن کند و نرود به مجرد قصد روزه اش باطل نخواهد شد.

## مکروهات روزه

مسئله ۱۹۹۰- برای روزه دار چند چیز مکروه است: اول شوخی نمودن و بازی کردن با زوجه خود و هر چه تهییج شهوت نماید، به شرط آنکه قصد انزال نداشته و عادتش انزال نباشد و الا در روزه واجب معین، حرام است.

دوم: سرمه کشیدن یا چیزی که بوی آن به حلق میرسد مانند صبر و مشک

سوم: حمام رفتن اگر چه بترسد که موجب ضعف شود.

چهارم: انفیه در بینی کشیدن اگر نداند که به حلق میرسد و اگر بداند که میرسد جائز نیست.

پنجم: خون گرفتن به حجامت و رگ زدن و کشیدن دندان.

ششم: نشستن

زن در آب. هفتم: بو کردن نرگس و ریاحین. هشتم: استعمال شیاف. نهم: تر کردن لباس در بدن است .

## جاهائی که قضاء و کفاره واجب است

مسئله ۱۹۹۱- اگر در شب جنب گردد و بیـدار شود و بدانـد یا احتمال دهـد که اگر دو مرتبه بخوابـد پیش از اذان صـبح بیدار میشود و قصـد غسل دارد چنانچه دوباره بخوابـد و تا اذان بیـدار نشود قضا تنها بر او واجب است ولی اگر بعـد از مرتبه ی سوم بخوابـد و بیـدار نشود قضا و کفاره بر او واجب است و چنانچه در روز جنب شود، غسل را تأخیر نیاندازد و هر گاه عمدا تأخیر بیاندازد قضا نماید بلکه احتیاطا کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۹۹۲- کسـی که در شب ماه رمضان جنب شود و بخوابـد و بیـدار شود و دو مرتبه بخوابـد تا صـبح شود به قصـد اینکه بیـدار شود و غسـل کنـد روزه او باطـل است و بایـد قضاء کنـد ولی کفاره بر او نیست و اگر مرتبه سوم خوابیـد تا اذان صـبح، احوط وجوب کفاره است، در این مسئله عالم و جاهل مقصر فرق ندارد.

## کفاره روزه

مسئله ۱۹۹۳- کسـی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، بایـد یک «بنـده» آزاد کنـد یا «دو ماه پی در پی» روزه بگیرد و لازم نیست که تمام شصت روز پشت سر هم باشد، بلکه سی و یک روز اگر متوالی بوده در باقی روزها پی در پی بودن شرط نیست، و یا اینکه شـصت مسـکین را «اطعام» کنـد یا به هر کـدام یک «مـد» که تقریبا ده سـیر (سه ربع کیلو) است جو یا گندم بدهـد. و چنانچه اینها برایش ممکن نباشـد باید هیجده روز پشت سـر هم روزه بگیرد و اگر نتواند بنا بر احتیاط واجب هر چند مد که میتواند به فقیر

اطعام بدهد و اگر هیچ کدام از اینها را نمیتواند انجام دهد باید استغفار نماید.

مسئله ۱۹۹۴- کسی که میخواهد دو ماه کفاره رمضان را روزه بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که روزه ی آن حرام باشد مانند عید قربان.

مسئله ۱۹۹۵- شخصی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در اثناء آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا موقعی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئلهت ۱۹۹۶- اگر در بین روزهائی که باید پشت سر هم روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید پس از برطرف شدن عذر بجا آورد.

مسئله ۱۹۹۷- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای شخص ضرر دارد، و جماع با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود. یعنی باید یک بنده را آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند یا به هر کدام آنها یک مد که تقریبا یکصد و شصت مثقال (سه ربع کیلو) میباشد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چناچه هر سه اینها برایش ممکن نباشد هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۹۹۸-

در چهار قسم روزه واجب کفاره واجب میشود: اول- روزه ماه رمضان که کفاره آن ذکر شد. دوم- روزه قضاء رمضان اگر بعد از زوا افطار کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است به هر کدام مدی (سه ربع کیلو) و اگر نتواند سه روز، روزه بگیرد.

سوم- روزه نذر معین و کفاره آن همان کفاره افطار روزه رمضان است.

چهارم- روزه اعتکاف و کفاره آن مثل کفاره روزه رمضان است و کفاره اعتکاف فقط به جماع است و به سائر مفطرات واجب نمیشود.

مسئله ۱۹۹۹- سایر اقسام روزه غیر از چهار قسم مذکور در مسئله قبل به افطار به آنها کفاره واجب نمیشود چه واجب باشد مثل نذر غیر معین یا روزه کفاره و چه مستحب باشد هر چند بعد از ظهر افطار نماید.

مسئله ۲۰۰۰- اگر دو روز یا زیادتر افطار کند در چهار قسم روزه که کفاره دارد به عدد ایام، کفاره مکرر میشود.

مسئله ۲۰۰۱- اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ( نسبت دهد اگر چه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده ولی کفاره جمع بر او واجب نمیشود.

مسئله ۲۰۰۲- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه مفطری غیر جماع به عمل آورد بنابر احتیاط هر مرتبه باید یک کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۰۳- اگر روزه دار مفطری غیر جماع به عمل آورد و بعد با عیال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط برای هر یک یک کفاره واجب میشود.

مسئله ۲۰۰۴- اگر روزه دار غیر جماع مفطری به عمل آورد مثلا نان بخورد و بعد مفطری که حرام است انجام دهد مثلا آب نجسی بنوشد بنا

بر احتیاط باید یک کفاره برای مفطر حلال و کفاره جمع برای مفطر حرام بدهد.

مسئله ۲۰۰۵- اگر روزه دار آروغ بزنـد و چیزی در دهانش بیایـد چنانچه عمـدا فرو برد روزه اش باطل است و باید قضای آنرا بگیرد و کفاره هم بر او واجب میشود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلا موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خـارج شـده به دهـان او بیایـد و عمـدا آن را فرو برد بایـد قضـای آن روز را بگیرد و بنـا بر احتیـاط کفاره جمع هم بر او واجب میشود.

مسئله ۲۰۰۶- هر گاه عمدا افطار نماید و بعد از ظهر به سفر برود کفاره از او ساقط نمیشود و همچنین اگر قبل از ظهر مسافرت کنـد به قصد فرار از کفاره به شـرط آنکه قبل از مسافرت افطار کرده باشد یا اینکه سـفر نماید و قبل از رسـیدن به حد ترخص افطار کند که در تمام این صور باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۰۷- اگر نذر کند که روزه معینی را بگیرد چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۰۸- هر گاه عمـدا افطار کنـد بعـد از آن عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض یا جنون عارض شود کفاره از او ساقط نیست.

مسئله ۲۰۰۹- کسـی که میتواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که میگوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده قضا و کفاره بر او واجب میشود مگر اینکه اطمینان از قول گوینده پیدا کرده باشد که در اینصورت کفاره ساقط است.

مسئله ۲۰۱۰- اگر روزی را

که شک دارد آخر رمضان است یا اول شوال افطار کند و بعد از آن معلوم شود که اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۱- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۲- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب میشود.

مسئله ۲۰۱۳- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا مفطر دیگری انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴- اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۱۵- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید یک کفاره بر او واجب میشود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۶- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد مثلا غذا بخورد کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۷- کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمیگیرد نمی تواند زن روزه دار خود را به جماع مجبور کند ولی اگر او را مجبور کند

کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸- شخص نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فورا آنرا انجام دهد.

مسئله ۲۰۱۹- اگر کفاره بر شخص واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۲۰۲۰- شخصی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد نباید به هر یک از آنها بیشتر از یک مد(سه ربع کیلو) طعام بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ولی میتواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۲۱- کسی که منکر وجوب روزه رمضان باشد «مرتد» است و اگر منکر آن نباشد ولی بدون عذر روزه نمیگیرد باید تأدیبش کنند به بیست و پنج تازیانه و اگر بعد از تأدیب باز افطار کند دو مرتبه تأدیبش کنند و اگر بعد از مرتبه دوم باز افطار کند در مرتبه سوم حاکم شرع میتواند او را بکشد و احتیاط آنست که در مرتبه چهارم واجب القتل میشود.

مسئله ۲۰۲۲- کسی که کفاره بر او واجب شده باشد و بمیرد بر ورثه او واجب میشود که از اصل ترکه کفاره که اطعام یابنده آزاد کردن است بدهند و دیگری میتواند تبرعا از طرف میت کفاره بدهد و شخص زنده نمیشود دیگری از طرف او کفاره بدهد.

## جاهائیکه قضای روزه واجب است نه کفاره

مسئله ۲۰۲۳- در چند صورت فقط قضای روزه بر شخص واجب است و کفاره واجب نیست: اول – آنکه روزه دار در روزه ماه رمضان عمدا قی کند. دوم- آنکه در شب ماه رمضان

جنب باشد و به تفصیلی که قبلا گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. سوم- آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد که در این صورت احتیاطا باید قضای آن روزها را بگیرد. چهارم- آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه مفطری به عمل آورد بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده مفطری بجا آورد بعد معلوم شود صبح بوده، در این صورت احتیاطا قضا نماید.

پنجم- آنکه کسی بگوید صبح نشده و شخص به گفته او افطار کند بعد معلوم شود صبح بوده و در این صورت احتیاطا باید قضای آن روز را بگیرد.

ششم- آنکه کسی بگوید صبح شده و شخص به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و افطار نماد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاطا قضا نماید. هفتم- آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده. هشتم- آنکه در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است احتیاطا قضا نماید ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست. نهم- آنکه برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی

اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۴- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود با آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۵- مضـمضه زیاد برای روزه دار مکروه است اگر بعـد از مضـمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بیندازد.

مسئله ۲۰۲۶- اگر شخص بداند بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسئله ۲۰۲۷- اگر در ماه رمضان بعـد از تحقیق یقین کنـد صـبح نشـده است و مفطری به عمل آورد بعد معلوم شود که صـبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۲۰۲۸- اگر شخص شک کند که مغرب شده یا نه نمیتواند افطار کند ولی اگر شک کند صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم میتواند مفطر به عمل آورد.

## احکام روزه ی قضا

مسئله ۲۰۲۹- اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۲۰۳۰- اگر کافر مسـلمان شود واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید ولی اگر مسلمان کافر شود و دو مرتبه مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسئله ۲۰۳۱- روزه ای که از شخص بواسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۲۰۳۲- اگر بواسـطه عـذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال میدهد روزه

نگرفته قضـا نمایـد مثلا کسـی که قبل از ماه رمضان مسافرت کرده و نمیدانـد دهم رمضان از مسافرت برگشـته یا پانزدهم باید احتیاطا پانزده روز روزه بگیرد ولی کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده می تواند کمتر را قضا نماید مثلا اگر در اواخر ماه رمضان مسافرت کنـد و بعـد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و شـشم می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند.

مسئله ۲۰۳۳- اگر چنـد مـاه رمضـان روزه قضـا داشـته باشـد قضای هر یک را که اول بگیرد مانعی نـدارد ولی اگر وقت قضاء رمضان تنگ باشد مثلا سه روز از رمضان آخر قضاء داشته باشد و سه روز هم به ماه رمضان مانده باشد احتیاط آنست که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۲۰۳۴- کسـی که قضـاء روزه چنـد رمضان بر او واجب باشـد و در نیت معین نکنـد روزه ای را که میگیرد قضای کـدام رمضان است قضای سال اول حساب میشود.

مسئله ۲۰۳۵- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند قبل از ظهر افطار نماید.

مسئله ۲۰۳۶- اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد احتیاط واجب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۲۰۳۷- اگر بواسـطه مرض یـا حیض یـا نفـاس روزه رمضـان را نگیرد و قبـل از تمـام شـدن رمضـان بمیرد. لازم نیسـت روزهائی را که نگرفته برای او قضاء کنند.

مسئله ۲۰۳۸- اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه هائی را

که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـد (سه ربـع کیلـو) گنـدم یـا جو وماننـد اینهـا به فقیر بدهـد ولی اگر بواسـطه عـذر دیگری ماننـد مسافرت روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه هائی را که نگرفته باید قضـا نماید و احتیاط مستحب آنست که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۳۹- اگر بواسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتوانـد تـا رمضـان بعـد قضای روزه را بگیرد بایـد روزه هایی را که نگرفته قضا نمایـد و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عـذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضاء نماید.

مسئله ۲۰۴۰- اگر در مـاه رمضان بواسـطه عـذری روزه نگیرد و بعـد از رمضان عـذر او برطرف شود و تا رمضان آینـده عمـدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضاء کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند آنها به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۴۱- اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری پیدا کند باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مـد گنـدم یا جو وماننـد اینها به فقیر بدهـد ولی اگر موقعی که عذر دارد تصـمیم داشـته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و قبل از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند

قضاء کافی است.

مسئله ۲۰۴۲- اگر مرض شخص چند سال طول بکشد بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای قبل یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۴۳- شخصی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد میتواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۴۴- اگر قضای رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نسبت به سالها «مد» تکرار نمیشود.

مسئله ۲۰۴۵- اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۴۶- اگر روزه ماه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند کفاره هم مکرر میشود و اگر مکرر زنا کند کفاره جمع مکرر میشود و اگر مفطر دیگری بجا آورد مثلا چند مرتبه غذا بخورد احتیاط واجب تکرار کفاره است.

مسئله ۲۰۴۷- بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که گفته شد بجا آورد.

مسئله ۲۰۴۸- اگر پدر و مادر غیر از روزه ی رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند احتیاط آنست که پسر بزرگتر قضا نماید.

## احکام روزه مسافر

مسئله ۲۰۴۹- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام میخواند مثل کسی که شغلش مسافرت است یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۰- مسافرت در ماه رمضان

اشکال ندارد هر چند برای فرار از روزه باشد ولی مکروه است.

مسئله ۲۰۵۱- اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر شخص واجب باشد مثلا نذر کرده باشد روز پنجشنبه را روزه بگیرد تا ناچار نشود نمیتوانـد در آنروز مسافرت کنـد و اگر در سـفر باشـد چنانچه ممکن است قصـد اقامه ده روز نماید و آن روز را روزه بگیرد و اگر ممکن نیست قضای آن روز را احتیاطا بگیرد.

مسئله ۲۰۵۲- اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روزه آنرا معین نکنـد نمیتوانـد آنرا در سـفر بجـا آورد ولی چنانچه نـذر کنـد روزه معینی را در سـفر روزه بگیرد باید آنرا در سـفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آنروز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۳- مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴- کسـی که نمیداند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد باید افطار کند و اگر تا مغرب نفهمـد روزه اش صـحیح است. مسـئله ۲۰۵۵- اگر فراموش کنـد که مسـافر است یا فراموش کنـد که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد اظهر آنست که روزه او صحیح است.

مسئله ۲۰۵۶- اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد بایـد روزه خود را تمام کنـد و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و قبل از ظهر از حد ترخص خارج شود باید روزه خود را افطار نماید و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را افطار کند کفاره

بر او واجب است.

مسئله ۲۰۵۷- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد چنانچه مفطری به عمل نیاورده باید آنروز را روزه بگیرد و اگر مفطری به عمل آورده روزه آنروز بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۸- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۹- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر نماید.

## کسانیکه روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۲۰۶۰- کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن برایش دشوار است روزه بر او واجب نیست و در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریبا (سه ربع کیلو) میباشد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و در صورت اولی نیز احتیاطا برای هر یک روز یک مد بدهد.

مسئله ۲۰۶۱- کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد باید قضای روزهائی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۲۰۶۲- اگر شخص مرضی دارد که زیاد تشنه میشود و نمیتواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد (سه ربع کیلو) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقدار ضرورت آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد باید قضای روزه هائی

را که نگرفته بگیرد.

مسئله ۲۰۶۳- زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و احتیاطا باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۲۰۶۴- زنی که بچه شیر میدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه بچه باشد یا بی اجرت شیر بدهد اگر روزه برای بچه ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و احتیاطا باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت قضاء روزه هائی را که نگرفته بگیرد.

مسئله ۲۰۶۵- اگر برای شیر دادن بچه کسی پیدا شود که بی اجرت شیر بدهد یا برای شیردادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد احتیاط آنست که بچه را به او بدهند و مادرش روزه بگیرد.

## راه ثبوت هلال اول ماه

مسئله ۲۰۶۶- اول ماه به پنج چیز ثابت میشود: اول آنکه خود شخص ماه را ببیند. دوم عده ای که از گفته آنان یقین پیدا میشود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین حاصل شود. سوم دو مرد عادل بگویند که ماه را دیده ایم به شرط آنکه

صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند. چهارم سی روز از اول ماه شعبان گذشته باشد که اول ماه رمضان ثابت میشود یا سی روز از اول ماه رمضان گذشته باشد که اول ماه شوال ثابت میشود. پنجم حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۲۰۶۷- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمیکند باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که میداند حاکم شرع اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۸- اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود ولی اگر شخص از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۹- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمیشود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسئله ۲۰۷۰- اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم باید قضای روزه آنروز را بگیرد.

مسئله ۲۰۷۱- اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فائده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند یا شخص بداند که افق آنها یکی است.

مسئله ۲۰۷۲- اول ماه با تلگراف ثابت نمیشود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند نزدیک یا هم افق باشند و شخص بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۲۰۷۳- روزی را که شخص نمیداند آخر رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب ثابت شود که شوال است باید افطار

کند.

مسئله ۲۰۷۴- اگر شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دو مرتبه یک ماه روزه بگیرد.

## روزه های حرام و مکروه

مسئله ۲۰۷۵- روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که شخص نمیداند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت رمضان روزه بگیرد حرام میباشد.

مسئله ۲۰۷۶- اگر بواسطه روزه مستحبی حق شوهرش ضایع شود روزه او حرام است و احتیاطا بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد هر چند حق شوهر از بین نرود و احتیاط واجب آنست که روز عاشورا روزه نگیرد.

مسئله ۲۰۷۷- روزه مستحبی بچه های نابالغ اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد بشود حرام است.

مسئله ۲۰۷۸- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

مسئله ۲۰۷۹- کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه طبیب بگوید ضرر دارد روزه بر او واجب است و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه طبیب بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۲۰۸۰- اگر شخصی احتمال دهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او عقلانی باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد باطل است.

مسئله ۲۰۸۱- کسی که عقیده اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد اگر روزه

بگیرد و بعد از مغرب معلوم شود برای او ضرر داشته احتیاطا باید قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۲۰۸۲- غیر از روزه هائی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده.

مسئله ۲۰۸۳- روزی که شخص شک دارد روز عرفه است یا عید قربان روزه آن مکروه است.

## روزه های مستحب

مسئله ۲۰۸۴- ۱- روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است. از آن جمله است پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورده مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا نیم مثقال نقره به فقیر صدقه بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز و روز چهارم تا نهم شوال و روز بیست پنجم و بیست و نهم ذی قعده و روز اول تا نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آنروز مکروه است و عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) و روز مباهله(۲۴ ذی حجه) و روز اول و سوم و هفتم محرم و میلاد مسعود پیغمبر((۱۷ ربیع الاول) و پانزدهم جمادی الاولی و روز مبعث حضرت رسول ((۲۷ رجب)- و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند بلکه اگر

برادر مومنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را بپذیرد و افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهائی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسئله ۲۰۸۵- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنیکه در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسئله ۲۰۸۶- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## احکام زکوه

مسئله ۲۰۸۷- زکوه بر نه چیز واجب است: اول — گندم. دوم- جو. سوم- خرما. چهارم- کشمش. پنجم- طلا. ششم- نقره. هفتم- شتر. هشتم-گوسفند. نهم-گاو. هر گاه کسی مالك یکی از این نه چیز باشد با شروطی که بعدا گفته میشود باید مقداری که معین شده به یکی از مصارف زکوه که گفته میشود مصرف نماید.

مسئله ۲۰۸۸- «سلت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و «علس» که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا میباشد بنا بر احتیاط واجب

زکوه دارند.

## شرایط وجوب زکوه

مسئله ۲۰۸۹- زکوه در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته میشود برسد و مالك آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۲۰۹۰- هر گاه شخص یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوه آنرا بدهد ولی اول سال بعد را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۲۰۹۱- اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آنست که زکوه را بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالك چهل گوسفند باشد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد یازده ماه که از اول محرم بگذرد اگر شرائط دیگر را هم دارا باشد احتیاطا باید زکوه بدهد.

مسئله ۲۰۹۲- زکوه گندم و جو وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوه کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب میشود که غوره است و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب میشود ولی وقت دادن زکوه گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و زکوه خرما و کشمش موقعی است که خشك شده باشند.

مسئله ۲۰۹۳- اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله قبل گفته شد صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۹۴- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکوه بر او واجب

نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل شود بنا بر احتیاط زکوه بر او واجب است.

مسئله ۲۰۹۵- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود زکوه از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۲۰۹۶- مالی را که از شخصی غصب کرده اند و نمیتوانند در آن تصرف کنند زکوه ندارد ولی اگر زراعتی را که از او غصب کنند و موقعی که زکوه آن واجب میشود در دست غاصب باشد هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آنست که زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۰۹۷- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند باید زکوه آنرا بدهد و بر کسی که آنرا به قرض داده چیزی واجب نیست.

## زکوه گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۲۰۹۸- زکوه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها دویست و هشتاد و هشت من لبریز و چهل و پنج مثقال کم است.

مسئله ۲۰۹۹- اگر پیش از دادن زکوه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکوه آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلا به فقیر ببخشد باید زکوه مقداری که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۲۱۰۰- اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکوه را از مال او بدهند ولی اگر پیش

از واجب شدن زکوه بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد باید زکوه سهم خود را بدهد.

مسئله ۲۱۰۱- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور میتواند زکوه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوه آن واجب شده از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۰۲- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود مثلا خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۰۳- اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد زکوه آن بر فروشنده است.

مسئله ۲۱۰۴- اگر شخص گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوه آنرا داده یا شک کند که داده یا نه چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوه آنرا نداده چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوه داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند مقدار زکوه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد میتواند از او پس بگیرد.

مسئله ۲۱۰۵- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش

موقعی که تر است به دویست و هشتاد و هشت من و چهل و پنج مثال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نامبرده باشد زکوه آن واجب نیست.

مسئله ۲۱۰۶- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۱۰۷- خرمائی که تازه آنرا میخورند و اگر بماند خیلی کم میشود یا بعد از خشک شدن خرما نمیگویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکوه بر آن واجب است.

مسئله ۲۱۰۸- گندم و جو و خرما و کشمش که زکوه آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکوه آن «ده یک» است و اگر بادلو و مانند آن آبیاری شود زکوه آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری بادلو و مانند آن استفاده نماید زکوه نصف آن ده یک و زکوه نصف دیگر آن «بیست یک» است یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا بابت زکوه بدهند.

مسئله ۲۱۱۰- اگر گندم و جو و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری بادلو و مانند آن غلبه داشته زکوه آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب

نهر و باران غلبه داشته زکوه آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنا بر احتیاط واجب زکوه آن ده یک است.

مسئله ۲۱۱۱- اگر شک کند که آبیاری با آب باران و دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته میتواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که هر دو به یک ندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته نصف آنرا ده یک و نصف دیگر آنرا بست یک باید بدهد.

مسئله ۲۱۱۲- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوه آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها را به زیاد شدن محصول کمک نکنند زکوه آن «بیست یک» است.

مسئله ۲۱۱۳- اگر نخل یا درخت انگور یا زراعت را مالک شود پیش از وقت تعلق زکوه و در وقت تعلق مالک او شده باشد زکوه آن در صورت اجتماع شرائط بر او واج است و هر گاه بعد از زمان تعلق مالک شود زکوه آن بر فروشنده است و فروش آن قبل از دادن زکوه صحیح است پس اگر

خریـدار بدانـد یا احتمال دهـد که فروشـنده میدهـد چیزی بر او نیست و هر گاه بدانـد که نداده یا نمیدهد بر خریدار است که زکوه را بدهد و عوض آنرا از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۱۴- اگر کسـی زمینی را آبیاری نمایـد نه به قصد زراعت و دیگری در آن زمین زراعت کند به همان رطوبتی که در آن باقی مانده اقوی آنست که «ده یک» زکوه بدهد و همچنین اگر شخص خودش زمینی را به قصد غیر زراعت آبیاری کند و بعد از آن آن را زراعت نماید به همان رطوبت باز هم باید «ده یک» بدهد.

مسئله ۲۱۱۵- اگر کسـی به عنوان «مزارعه» و «مساقات» با دیگری شریک شود و زراعتی نمایند سهم هر یک از آنها که به حد نصاب باشد با اجتماع سایر شـرائط باید زکوه آنرا بدهد و هر گاه ملکی را اجاره کرده برای زراعت زکوه بر مسـتدجر است نه بر موجر اگر چه وجه الاجاره گندم و جو یا خرما و مویز باشد.

مسئله ۲۱۱۶- اگر درخت انگور یـا خرمـا را بخرد قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیـدن بخرد پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب میشود.

مسئله ۲۱۱۷- تخمی را که به مصرف زراعت رسانیده اگر از خودش باشد به مقدار وزن آن میتواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد میتواند قیتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۱۸- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آها را جزء مخارج حساب کند و

نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمیشود.

مسئله ۲۱۱۹- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد پولی را که برای خرید زمین داه جزء مخارج حساب نمیشود ولی اگر زراعت را بخرد پولی را که برای خرید آن داده میتواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست میاید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را هزار تومان خریده و قیمت کاه آن دویست تومان باشد فقط هشتصد تومان آنرا میتواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۲۰- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۲۱- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده «بیست یک» و زکوه زراعتی که پهلوی آن است «ده یک» میباشد.

مسئله ۲۱۲۲- اعتبار نصاب قبل از اخراج مصارف زراعت است بلکه اقوی عدم اخراج مصارف زراعت است مطلقا مگر حق سلطان و بهره مالك و تخم زراعت و شارع مقدس اسلام لحاظ مخارج را در مقدار زکوه رعایت فرموده در بعض موارد «بیست یک» و در بعض موارد «ده یک».

مسئله ۲۱۲۳- اگر زراع بعد از بلوغ نصاب و تعلق زکوه بمیرد باید زکوه آنرا بدهند و

اگر پیش از تعلق زکوه بمیرد سهم هر یک از ورثه که به حد نصاب رسیده باید زکوتش را بدهند.

مسئله ۲۱۲۴- اگر شخص در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک موقع بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته و همه آنها محصول یکسال حساب شود چنانچه چیزی که اول میرسد به اندازه نصاب باشد باید زکوه آنرا موقعی که میرسد بدهد و زکوه بقیه را هر وقت میرسد اداء نماید و اگر آنچه اول میرسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می اید به اندازه نصاب میشود باز هم واجب است زکوه آنچه را که رسیده همان وقت و زکوه بقیه را موقعی که میرسد بدهد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکوه آن واجب است و اگر نشود زکوه آن واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۵- اگر مالی که زکوه به آن تعلق گرفته در آن تجارت نماینده فائده آن تقسیم میشود پس فائده ای که از زکوه حاصل شده باید به مصرف فقرا رسانیده شود و اگر خسارت نماید به عهده مالک است.

مسئله ۲۱۲۶- اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد چنانچه اگر روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است.

مسئله ۲۱۲۷- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب میشود چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال

ندارد.

مسئله ۲۱۲۸- اگر زکوه خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمیتواند زکوه آنرا خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوه خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمیتواند زکوه آنرا خرمای خشک یا کشمش بدهد اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۲۹- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد باید اول زکوه را از مالی که زکوه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۲۱۳۰- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور گرفتن زکوه باشد جایز است خرما و انگور و زراعت را تخمین کند و مقدار زکوه را معین کند بر مالک به شرط قبول مالک و فائده تخمین آنست که بعد از آن برای مالک جائز است هر نوع تصرفی که میخواهد بنماید و وقت تخمین بعد از وقت تعلق زکوه است.

مسئله ۲۱۳۱- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکوه آنها واجب شده خوب و بد دارد احتیاط واجب آنست که زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

مسئله ۲۱۳۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوه بر آنها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکوه اینها را بدهد و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر

بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلب کار بدهند آنچه را به طلب کار میدهند زکوه ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۳۳- کسی که مدیون زکوه دهنده و طلبکار از فقیر باشد جایز است که زکوه دهنده را حواله کند بر فقیر که طلب خود را از او بگیرد و بعد از حواله، زکوه دهنده میتواند آنچه از فقیر طلبکار شده به حواله بابت زکوه حساب کند.

## نصاب طلا

مسئله ۲۱۳۴- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن هجده نخود است پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد شخص باید چهل یک (یک چهلم) که «نه نخود» میشود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکوه تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکوه پانزده مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکوه ندارد.

## نصاب نقره

مسئله ۲۱۳۵- نقره دو نصاب دارد. نصاب اول آن یکصد و پنج مثقال معمولی است که اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد دارا باشد شخص باید چهل یک آنرا که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود باید زکوه تمام یکصد و بیست و شش مثقال را به طوری که گفته شد بدهد؛ و اگر کمتر از بیست و

یک مثقال اضافه شود فقط بایـد زکوه یکصـد و پنج مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یـک مثقال است زکوه نـدارد بنابراین اگر شـخص چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهـد زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است مثلا کسـی که یکصـد و ده مثقال نقره دارد اگر چهل یک آنرا بـدهد زکوه یکصد و پنج مثقال آنرا که واجب بوده داده و مقداری هم برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۲۱۳۶- کسـی که طلاـ یـا نقره او به انـدازه نصـاب است، اگر چه زکوه آنهـا را داده باشـد تا وقتی که از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۳۷- زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آنرا سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آنهم از بین رفته باشد باید زکوه آنرا بدهند.

مسئله ۲۱۳۸- طلاـ و نقره سـکه داری که زنهـا برای زینت می بندنـد در صورتی که معامـل با آن رواج باشـد زکوه آن واجب است بلکه اگر معامله با آن رواج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند بنابر احتیاط زکوه آن واجب میباشد.

مسئله ۲۱۳۹- کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچ یک آنها به اندازه نصاب اول نباشند، مثلا یکصد و چهار

مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۰- چنانچه سابقا گفته شد زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که شخص یازده ماه مالک نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۱- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض کند یا آنها را آب کند زکوه بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند احتیاط مستحب آنست که زکوه را بدهد.

مسئله ۲۱۴۲- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند باید زکوه آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۲۱۴۳- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد میتواند زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۲۱۴۴- طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آنها گفته شد برسد شخص باید زکوه آنرا بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب است یا نه بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند.

مسئله ۲۱۴۵- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار

معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد نمیتواند زکوه آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالص که در آن هست به اندازه زکوتی میباشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

## زکوه شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۲۱۴۶- زکوه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرائطی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول- آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است. دوم- آنکه در تمام سال از علف بیابان چرا نماید، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چریده باشد یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکوه ندارد ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب میباشد.

مسئله ۲۱۴۷- اگر شخص برای گاو و گوسفند و شتر خود چراگاهی را که کسی کشت ننموده بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج دهد باید زکوه را بدهد.

## نصاب شتر

مسئله ۲۱۴۸- شتر دوازده نصاب دارد: اول- پنج شتر و زکوه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد. دوم- ده شتر و زکوه آن دو گوسفند است. سوم- پانزده شتر و زکوه آن سه گوسفند است. چهارم- بیست شتر و زکوه آن چهار گوسفند است. پنجم- بیست و پنج شتر و زکوه آن پنج گوسفند است. ششم- بیست و شش شتر و زکوه آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم- سی و شش شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل در سال سوم شده باشد.

هشتم- چهل و شش شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم- شصت و

یک شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم- هفتاد و شش شتر و زکوه آن دو ماده شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم- نود و یک شتر و زکوه آن دو ماده شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم- صد و بیست و یک شتر و بالتر از آن که باید با چهل چهل حساب کند و هر چهل، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی میماند از نه تا بیشتر نباشد مثلا اگر صد و چهل شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۲۱۴۹- زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۲۱۵۰- در نصاب ششم شتر که بیست و شش است هر گاه برای زکوه آن شتر ماده ای که داخل سال دوم شده باشد ندارد میتواند یک شتر نر که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

### نصاب گاو

مسئله ۲۱۵۱- گاو دو نصاب دارد: اول سی که وقتی شماره گاو به سی رأس رسید

اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد شخص باید یک گوساله که داخل سال دوم شده باشد بابت زکوه بدهد چه نر باشد چه ماده. دوم چهل و زکوه آن یک گاو ماده است که داخل سال سوم شده باشد و هر گاه زیاده از آن گاو داشته باشد مخیر است بین اینکه سی سی حساب کند و به عدد هر سی زکوه آنرا بدهد یا آنکه چهل چهل حساب کند و به عدد هر چهل زکوه آنرا بدهد و زکوه بین سی و چهل واجب نیست مثلا کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر چهل گاو داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکوه چهل تای آنرا بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای را که داخل سال دوم شده باشد بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید سی سی حساب کند یا چهل چهل یا با سی و چهل حساب کند و زکوه آنرا به دستوری که ذکر شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی میماند از نه تا بیشتر نباشد مثلا اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آنها زکوه سی و برای چهل تای آنها زکوه چهل را بدهد چون اگر به حساب سی حساب کند ده تا از زکوه نداده میماند.

مسئله ۲۱۵۲- گاو و گاومیش یک جنس محسوب است چنانچه در شتر فرق نیست بین انواع آن.

## نصاب گوسفند

مسئله ۲۱۵۳- گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل و زکوه آن یک گوسفند است.

دوم- یکصد و بیست و یک و زکوه آن دو گوسفند است.

سوم- دویست و یک و زکوه آن سه گوسفند است.

چهارم- سیصد و یک و زکوه آن چهار گوسفند است.

پنجم- چهارصد و هر چه زیاده از آن گوسفند داشته باشد در هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و میان دو نصاب آنچه زیاد بماند زکوه ندارد.

مسئله ۲۱۵۴- در زکوه گوسفند بز و میش و اقسام دیگر آن فرق ندارد.

مسئله ۲۱۵۵- مال مشترک اگر سهم هر یک به قدر نصاب باشد هر یک باید زکوه سهم خود را بدهد و هر گاه سهم بعضی از آنها به حد نصاب باشد و سهم دیگری نباشد تنها بر صاحب نصاب واجب است.

مسئله ۲۱۵۶- در دادن زکوه گوسفند بز بیمار و پیر و عیب دار صحیح نیست مگر آنکه تمام گوسفندان بیمار یا پیر باشند.

مسئله ۲۱۵۷- هر گاه کسی جنسی که زکوه به آن تعلق میگیرد داشته باشد و لکن جدا جدا باشند و در یک محل نباشند تمام آنها را ملاحظه ماید چنانچه به حد نصاب رسیده باشند باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۱۵۸- گوسفندی که برای زکوه گوسفند یا شتر میدهند حداقل باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۱۵۹- لازم نیست زکوه را از عین گوسفندانی که زکوه به آن تعلق گرفته بدهد بلکه میتواند گوسفند دیگری بدهد هر چند قیمتش از تمام گوسفندهایش کمتر باشد.

مسئله ۲۱۶۰- زکوه شتر و گاو و

گوسفندی که به حد نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

مسئله ۲۱۶۱- شخص میتواند بجای گوسفند یا گاو یا شتر قیمت آنها را به مستحقین زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۶۲- در جائی که میخواهد قیمت جنس زکوی را بدهد باید قیمت روزی که میدهد حساب نماید چه عین زکوی موجود باشد یا تلف شده باشد نه قیمت روز تعلق وجوب و همچنین در محلی که زکوه را میدهد قیمت همانجا را باید بدهد البته در صورتی که عین زکوی تلف شده باشد ولی اگر موجود باشد مدار بر قیمت جائی است که عین زکوی در آنجاست.

مسئله ۲۱۶۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۶۴- کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکوه آنها را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکوه بر او واجب نیست مثلا کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی که عدد آنها به چهل نرسد زکوه بر او نیست.

## مصرف زکوه

مسئله ۲۱۶۵- شخص میتواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند: اول- فقیر یعنی کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست. دوم- مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر میگذراند. سوم- کسی که از طرف امام ( یا نائب امام مأمور است که زکوه را جمع و نگاهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقراء برساند. چهارم- کفاری که اگر زکوه به آنها بدهند به دین اسلام مایل میشوند یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند. پنجم- خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم- بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم- سبیل ا... یعنی کارهائی که منفعت عموم دینی دارد مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که طلاب علوم دینیه در آن مشغول تحصیل میشوند. هشتم- ابن سبیل یعنی مسافری که درمانده شده ... و احکام اینها ذکر خواهد شد.

مسئله ۲۱۶۶- احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه ی کسری مخارج سک سالش زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۶۸- اگر سرمایه ای دارد که خود آن کفایت مخارج سال او میکند لکن فائده آن کفایت مخارج سال او نمی نماید یا آنکه دکانی ای باغی دارد که بر فرض فروختن آن برای مخارج یک سال یا چند سال او کافی است ولی درآمد آن کفایت نکند میتوان به او زکوه داد که سرمایه یا ملک

را از دست ندهد و درآمد و فائده را به مصرف برساند و کسری مخارج خود را از زکوه تأمین نماید.

مسئله ۲۱۶۹- جائز است یک مرتبه زیاده از مخارج یک سال از بابت زکوه به فقیر بدهند که مستغنی شود.

مسئله ۲۱۷۰- خانه مسکونی و خدمتکار و اسب سواری که لایق حال او باشد و اسباب خانه و لوازم منزل و کتاب و سائر چیزهائی که طبق شأن او لازم دارد، جائز است از بابت زکوه به او بدهند یا در صورت داشتن آنها میتواند مخارج خود را از زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۱- صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است میتواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۲۱۷۲- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آنرا مصرف نماید و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمیتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۳- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکوه زندگی نکند ولی تا وقتی که مشغول یادگرفتن است میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۴- کسی که قبلا فقیر بوده و میگوید فقیرم اگر چه شخص از گفته او اطمینان پیدا نکند میشود به او زکوه داد.

مسئله ۲۱۷۵- کسی که میگوید فقیرم و قبلاـ فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود احتیاط واجب آنست که به او زکوه ندهند.

مسئله ۲۱۷۶- کسی باید

زکوه بدهد اگر از فقیری طلبکار باشد میتواند طلبی را که از فقیر دارد بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۷۷- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد شخص میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهتی دیگر شخص نتواند طلب خود را بگیرد بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۷۸- لازم نیست آنچه از بابت زکوه به فقیر می دهد اعلام کند از بابت زکوه است بلکه مستحب است زکوه را شخص به فقیر که می دهد و او از گرفتن زکوه خجالت میکشد در ظاهر به صورت هدیه و تعارف به او بدهد ولی نزد خود قصد زکوه نماید.

مسئله ۲۱۷۹- کسی که نتواند تمام سال مشغول کسب شود مگر یک مدت بخصوص و به همان مدت مخارج سالش را میتواند تحصیل کند و لکن در آن مدت مشغول به کسب نشود و بعد از آن قادر نشود از کسب، میشود به او زکوه داد اگر چه در ترک کسب آن مدت معصیت کرده.

مسئله ۲۱۸۰- کسی که قادر بر کسب باشد ولی مشغول تحصیل علوم دینیه میشود میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۸۱- اگر چیزی را به عنوان زکوه از روی ندانستن مسئله به کسی بدهد که مستحق زکوه نباشد و بعد مسئله را ملتفت شود چنانچه عین آنچه را داده موجود است باید مسترد شود و اگر تلف شده خودش ضامن است و هر گاه گیرنده ملتفت بوده که از بابت

زکوه است باید عوض آن را به مالك رد نماید و اگر ملتفت نبوده ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۲- اگر به خیال اینکه کسی فقیر است و مطمئن به فقر او نبوده و به او زکوه بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه چیزی را که به او داده موجود باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اگر کسی آن چیز را گرفته میدانسته زکوه است باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق برساند و اگر نمیدانسته زکوه است نمیتواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خود زکوه را به مستحق بدهد.

مسئله ۲۱۸۳- کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد میتواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسئله ۲۱۸۴- اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را رد نماید زکوه بدهد از برای بدهی او بعد بفهمد قرض خود را در معصیت صرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد میتواند آنچه را به او داده از بابت زکوه حساب کند ولی احتیاط مستحب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده از بابت زکوه حساب نکند.

مسئله ۲۱۸۵- کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد شخص میتواند طلبی را که از او دارد از بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۸۶- مسافری که خرجی

او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد رساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد میتواند زکوه بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۸۷- مسافری که در سفر درمانده شده و زکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید اگر چیزی از زکوه زیاد آمده باشد باید آنرا به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکوه است.

## شرائط گیرندگان زکوه

مسئله ۲۱۸۸- کسی که زکوه میگیرد باید شیعه دوازده امام باشد و اگر شخص کسی را شیعه بداند و به او زکوه بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دو مرتبه زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۸۹- اگر طفل یا دیوانه از شیعه، فقیر باشد شخص میتواند به ولی او زکوه بدهد به قصد آنکه آنچه را میدهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۲۱۹۰- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد میتواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکوه را به مصرف طفل صغیر یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوه به مصرف آنان میرسد نیت زکوه کند.

مسئله ۲۱۹۱- به فقیری که گدائی میکند میشود زکوه داد ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف میکند نمیشود زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۲- کسی که معصیت کبیره را بطور آشکار بجا میآورد احتیاط واجب آنست به او زکوه ندهند.

مسئله ۲۱۹۳- به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه

مخارج او بر شخص واجب باشد، میشود برای دادن بدهیش زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۴- شخص نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران میتوانند به آنها زکوه بدهند.

مسئله ۲۱۹۵- اگر شخص زکوه به پسرش بدهد که خرج زن و نکر و کلفت خود نماید؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۶- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۹۷- پدر میتواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوه خود را به او بدهد.

مسئله ۲۱۹۸- به زنی که شوهرش مخارج او را میدهد یا خرجی نمیدهد ولی ممکن است او را به دادن مخارج مجبور کنند نمیشود زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۹- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران میتوانند به او زکوه بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد نمیشود به آن زن زکوه داد.

مسئله ۲۲۰۰- زن میتواند به شوهر فقیر خود زکوه بدهد؛ اگر چه شوهر زکوه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۲۰۱- سید نمیتواند از غیر سید زکوه بگیرد ولی اگر خمس و سائر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوه ناچار باشد میتواند از غیر سید زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۰۲- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه میشود زکوه داد.

## نیت زکوه

مسئله ۲۲۰۳- شخص باید

زکوه را به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهد و در نیت معین کند آنچه را میدهد زکوه مال است یا زکوه فطره ولی اگر مثلاـ زکوه گنـدم و جو بر او واجب باشـد لازم نیست معین کنـد چیزی را که میدهـد زکوه گنـدم است یا زکوه جو.

مسئله ۲۲۰۴- اگر کسـی را وکیـل کنـد که زکوه مال او را بدهـد موقعی که زکوه را به آن وکیل میدهـد بنا بر احتیاط واجب بایـد نیت کند که آنچه را وکیل او بعدا به فقیر میدهد زکوه باشد و وکیل هم وقتی زکوه را به فقیر میدهد باید از طرف مالک نیت زکوه کند.

مسئله ۲۲۰۵- اگر مالک یا وکیل او بـدون قصـد قربت زکوه را به فقیر بدهـد و پیش از آنکه مال از بین برود خود مالک نیت زکوه کند زکوه حساب میشود.

مسئله ۲۲۰۶- کسـی که زکوه چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم چنس یکی از آنها باشـد زکوه همان جنس حساب میشود و اگر هم جنس هیـچ کدام از آنها نباشد به همه آنها قسـمت می شود پس کسی که زکوه چهل گوسفند و زکوه پانزده مثقال طلا ب او واجب است اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکـوه بدهـد و نیت هیچکـدام آنهـا را نکنـد زکـوه گوسـفند حسـاب میشـود ولی اگر مقـداری نقره بدهـد به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم میشود.

## مسائل متفرقه زکوه

مسئله ۲۲۰۷- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و

انگور شخص باید زکوه را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکوه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد میتواند زکوه را جدا نکند.

مسئله ۲۲۰۸- کسی که میتواند زکوه را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۹- بعد از جدا کردن زکوه لازم نیست فورا آنرا به مستحق برساند ولی اگر به کسی که میشود زکوه داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آنست که دادن زکوه را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر موقعی که زکوه را جدا میکند مستحقی حاضر باشد بهتر است زکوه را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر از زکوتی که جدا کرده منفعتی ببرد مثل گوسفندی که برای زکوه جدا کرده بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۲۱۳- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه جدا کرده تجارت نماید و ضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ولی اگر منفعت کند بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد.

مسئله ۲۲۱۴- اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد زکوه حساب نمیشود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن

فقیر به فقر خود باقی باشد میتواند چیزی را که به او داده از بابت زکوه حساب کند.

مسئله ۲۲۱۵- بهتر است زکوه را آشکار و صدقه مستحبه را پنهانی بدهد.

مسئله ۲۲۱۶- مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکوه خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکوه را به او بدهد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر کسی قبل از تعلق زکوه مالی به فقیر به عنوان قرض الحسنه بدهد که در وقت تعلق زکوه از بابت زکوه حساب نماید و وقت تعلق زکوه فقیر بر فقر خود باقی باشد میتواند آنرا بابت زکوه حساب نماید چه عین آن موجود یا تلف شده باشد.

مسئله ۲۲۱۸- اگر دادن زکوه متوقف باشد بر کیل یا وزن اجرت کیل کردن و وزن کردن بر مالک است نه بر زکوه.

مسئله ۲۲۱۹- اگر صاحب صنعت بواسطنه نبودن اسباب آن نتواند به کارش مشغول شود یا به جهت آنکه صنعت او طالب ندارد جائز است زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۲۰- شخصی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است بنا بر احتیاط باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگر مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد بنا بر احتیاط باید به یک فقیر کمتر

از آن ندهد.

مسئله ۲۲۲۱- مکروه است شخص از مستحق طلب کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق چیزی را که گرفته بخواند به کسی که زکوه را به او داده بفروشد در خریدن آن مقدم است.

مسئله ۲۲۲۲- اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکوه را بدهد هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد.

مسئله ۲۲۲۳- کسی که نداند دارائی او به قدر کفایت سالش هست و سابق به قدر کفایت بوده جائز نیست زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۲۴- اگر مالی نزد دیگری داشته باشد و نداند باقی است یا تلف شده مقدار زکوه آن مال را بدهد به این قصد که در صورتی که باقی باشد زکوه آن مال باشد و الا صدقه مستحبه باشد جائز است.

مسئله ۲۲۲۵- اگر کسی که زکوه بر ذمه اش هست فقیر شود میتواند با فقیر دیگر زکوه را دست به دست کند با شرائطش مثل رد مظالم.

مسئله ۲۲۲۶- فقیر نمیتواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید یا زکوه را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی شخصی که زکوه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکوه را بدهد چنانچه بخواهد توبه کند فقیر میتواند زکوه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۲۲۷- کسی که مالش به حد نصاب رسیده ولی خودش فقیر است نمیتواند زکوه خودش را خود تصرف کند یا قرضش را از آن ادا کند بلکه باید به فقیر

بدهد.

مسئله ۲۲۲۸- شخص میتواند از زکوه، قرآن یا کتاب دعاء بخرد و وقف نماید اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۲۲۹- صرف سهم سبیل ا... در هر کار خیری جائز است حتی دادن به ظالم برای نجات مومن در صورتی که متوقف بر آن باشد.

مسئله ۲۲۳۰- دادن زکوه به فقیر برای رفتن به زیارت یا حج و مانند آن جائز نیست ولی از سهم سبیل ا... جائز است.

مسئله ۲۲۳۱- کسی که زکوه مال خود را نمیدهد برای فقیر جائز نیست که جبرا از مالش بردارد مگر با اجازه حاکم شرع.

مسئله ۲۲۳۲- شخص نمیتواند از زکوه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که درآمد آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۲۳۳- بهتر آنست که زکوه را به مجتهد جامع الشرائط برساند یا با اجازه او به مصرف فقرا برساند چون مجتهد ارباب زکوه را بهتر میشناسد و اگر مجتهد به مقلد ایجاب کند که زکوه را به او بدهد واجب است بر او اطاعت کند.

مسئله ۲۲۳۴- فقیر میتواند کسی را وکیل کند که هر کس یا هر جا زکوه پیدا شود برای او بگیرد و با معلوم بودن حال مالک میتواند زکوه را به وکیل بدهد و به دادن ذمه اش بری میشود هر چند پیش از رسیدن به فقیر در دست وکیل تلف شود و ضرر ندارد که برای وکیل حق الزحمه

قرار دهد.

مسئله ۲۲۳۵- اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر زکوه برندارد نمیتواند چیزی از آنرا برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده برای خودش هم میتواند بردارد.

مسئله ۲۲۳۶- فضولی (بی اذن) در زکوه جاری نیست پس اگر کسی بدون ذن مالك زکوه کسی را بدهد و او جازه کند صحیح نیست ولی در صورتی که آنچه به فقیر داده باقی باشد یا تلف شده و لکن چون فقیر عالم به حال بوده ضامن آنست میتواند با بقاء فقرش بر او حساب کند.

مسئله ۲۲۳۷- اگر زکوتی را که جدا کرده دیگری از بین ببرد، تلف کننده ضام نسات نه مالك در صورتی که تأخیر نینداخته باشد و الا هر دو ضامن هستند اگر چه قرار ضمان بر تلف کننده است.

مسئله ۲۲۳۸- اگر فقیر گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکوه بگیرد هر گاه شرائطی که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود زکوه آنها را باید بدهد مثلا اگر چهل گوسفند یك مرتبه یا به تدریج از بابت زکوه به فقیر بدهند و یکسال نزد او بماند باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۳۹- شخصی که خمس یا زکوه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکوه را بدهد

و اگر از بین رفته باشد میتواند خمس یا زکوه را بدهد یا کفاره و نذر و قرض را ادا نماید.

مسئله ۲۲۴۰- شخصی که خمس یا زکوه بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس یا زکوه را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکوه و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاـ اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند.

## زکوه فطره

مسئله ۲۲۴۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هوشیار باشد و فقیر و بنده کس دیگر نباشد باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک «صاع» که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسئله ۲۲۴۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکوه فطره بر او

واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۳- شخص باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۲۴۴- اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را میدهد لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۲۴۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او حساب میشود بر او واجب است.

مسئله ۲۲۴۶- مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد میشود و مدتی نزد او میماند بنا بر احتیاط فطره او واجب است و همچنین است فطره شخصی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۲۴۷- مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود فطره او بر صاحب خانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کرده باشد.

مسئله ۲۲۴۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکوه فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۹- در وجوب فطره «اسلام» معتبر نیست پس بر کافر نیز واجب است ولی اگر بدهد از او صحیح نیست و اگر بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود از او ساقط است.

مسئله ۲۲۵۰- در زکوه فطره نیت قربت لازم

است مثل زکوه مال.

مسئله ۲۲۵۱- مهمانی که فطره او بر صاحب خانه است فرق ندارد که از غذای صاحب خانه بخورد یا نخورد.

مسئله ۲۲۵۲- کسی که به اندازه یک صاع (سه کیلو گندم) و مانند آن داشته باشد مستحب است زکوه فطره را بدهد و هر گاه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر آنرا که میگیرد به فقیری بدهد که از خودشان نباشد.

مسئله ۲۲۵۳- اگر پیش از غروب آفتاب یا مقارن غروب آفتاب بچه ای متولد شود فطره او واجب است.

مسئله ۲۲۵۴- اگر بعد از غروب آفتاب شب عید فطر بچه ای متولد شود یا کسی نان خور او حساب شود فطره او واجب نیست اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب شوند بدهد.

مسئله ۲۲۵۵- اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود در صورتی که شرائط فطره را دارا باشند باید زکوه فطره را بدهند.

مسئله ۲۲۵۶- اگر شخصی نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود فطره او بر شخص دوم واجب است مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۲۵۷- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را

بدهد مثل زن شخص و مهمان ولو دارا باشند و چنانچه خودش بدهد کفایت نمیکند.

مسئله ۲۲۵۸- اگر فطره شخصی بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود شخص واجب نمیشود.

مسئله ۲۲۵۹- اگر فطره شخصی بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود شخص واجب نمیشود.

مسئله ۲۲۶۰- کسی که «سید» نیست نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد ولی سید میتواند به سید بدهد.

مسئله ۲۲۶۱- هر گاه نفقه کسی را دو نفر میدهند که عیال هر دو محسوب میشود فطره بر هر دو واجب است هر یک به قدر سهم خود در صورتی که هر دو غنی باشند و اگر یکی از آن دو فقیر باشد نسبت به او ساقط میشود و غنی باید سهم خود را بدهد و احتیاط آنست که تمام را بدهد و اگر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است.

مسئله ۲۲۶۲- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر میخورد بر کسی واجب است که مخارج مادر یا دایه را میدهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمیدارند فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۲۶۳- شخص اگر چه مخارج عیالات خود را از مال حرام میدهد فطره آنها واجب است و باید از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۲۶۴- اگر شخص کسی را اجیر بگیرد و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد ولی هر گاه شرط کند که مقدار خرجی او را بدهد فطره بر

او واجب نیست.

مسئله ۲۲۶۵- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

## مصرف زکوه فطره

مسئله ۲۲۶۶- اگر زکوه فطره را به یکی از مصارف هشت گانه که سابقا برای زکوه مال گفته شد برساند کفایت میکند ولی مستحب است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

مسئله ۲۲۶۷- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد شخص میتواند فطره را به او بدهد یا بواسطه دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

مسئله ۲۲۶۸- فقیری که فطره به او میدهند لازم نیست عادل باشد و احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.

مسئله ۲۲۶۹- کسی که فطره را در معصیت صرف میکند نباید فطره به او بدهند.

مسئله ۲۲۷۰- احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع (سه کیلو) ندهند ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۱- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمتش دو برابر گندم معمولی است نصف صاع بدهد کافی نیست و اگر آنرا به قصد قیمت فطره بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۷۲- شخص نمیتواند نصف صاع را از یک جنس و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلا نصف صاعی را جو و نصف دیگر را گندم بدهد و اگر آنرا به قصد قیمت فطره بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۷۳- مستحب است در دادن زکوه فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را

و بعد اهل علم فقیر را و اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است دیگران را مقدم بدارد.

مسئله ۲۲۷۴- اگر شخص به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده هر گاه مالی را که به او داده موجود است باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش مجددا بدهد و اگر از بین رفته باشد هر گاه گیرنده دانسته فطره است که گرفته باید عوض آنرا بدهد و اگر ندانسته دادن عوض بر او واجب نیست و شخص باید دو مرتبه بدهد.

مسئله ۲۲۷۵- اگر کسی بگوید فقیرم نمیشود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان حاصل شود یا سابقه فقر داشته باشد.

## مسائل متفرقه زکوه فطره

مسئله ۲۲۷۶- شخص باید زکوه فطره را به قصد قربت بدهد.

مسئله ۲۲۷۷- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست بلکه احتیاط آنست که در ماه رمضان هم فطره ندهد ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در بین ماه به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب نماید مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷۸- چیزی را که برای فطره میدهد مثل گندم یا جو باید با چیز دیگری مخلوط نباشد مثل گندم که خاک مخلوط او باشد یا اگر خاک مخلوط او است مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

مسئله ۲۲۷۹- اگر چیز معیوب را بابت فطره بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۲۸۰- اگر فطره چند نفر بر کسی واجب باشد لازم نیست همه را از یک

جنس بدهد مثلا فطره بعضی را گندم و بعضی را جو بدهد کافیست.

مسئله ۲۲۸۱- کسی که نماز عید میخواند بهتر آنست که فطره را قبل از نماز عید بدهد و اگر نماز عید نمیخواند میتواند تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۲۸۲- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را جدا کند و تا ظهر روز عید به مستحق نرساند هر وقت آنرا میدهد نیت فطره کند.

مسئله ۲۲۸۳- اگر موقعی که دادن زکوه فطر واجب است فطره را ندهد و از مال خود هم جدا نکند باید بدون اینکه بعدا نیت اداء یا قضاء کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۲۸۴- اگر فطره را از مال خود جدا کند نمیتواند آنرا برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره معین کند.

مسئله ۲۲۸۵- اگر شخص مالی داشته باشد که قیمتش از نظر فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۸۶- اگر مالی را که برای فطره جدا کرده از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باید عوض آنرا بدهد ولی اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۷- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

## احکام خمس

بدان که خداوند جل شأنه خمس را عوض زکوه برای حضرت پیغمبر ( و اولاد آن بزرگوار قرار داده و سادات را گرامی داشته است و کسی که یک درهم خمس بر ذمه داشته باشد و به آنها نرساند

در ردیف ظالمین و غاصبین قوق آنان محسوب میشود. از حضرت باقر ( روایت شده کسی که از مال خمس چیزی بخرد تا حق ما را به ما نرساند آنچه خریده برای او حلال نیست و نیز از آن بزرگوار نقل شده که: «آسانترین چیزی که بنده را مستحق آتش جهنم کند آنست که درهمی از مال یتیم بخورد و یتیم ما هستیم».

## چیزهائی که خمس به آنها تعلق میگیرد

مسئله ۲۲۸۸- خمس در هفت چیز واجب است: اول- منفعت کسب. دوم- معدن. سوم-گنج. چهارم- مال حلال مخلوط به حرام. پنجم- جواهری که از راه غواصی یعنی بواسطه فرورفتن در آب دریا بدست می آید. ششم- غنیمت جنگ. هفتم- زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد.

## ۱- مفعت کسب

مسئله ۲۲۸۹- هر گاه شخص از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی بدست آورد اگر چه مثلا از اجرت نماز و روزه استیجاری مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (پنج یک) آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۰- مقصود از مخارج سال علاوه از آنچه صرف بدست آوردن فائده میکند چیزهائی است که در زندگی برای خود و عیال خود به حسب شأن و لیاقت محتاج به آن است مانند خوراک و لباس و منزل و آنچه می بخشد یا در راه زیارت و مهمانی و حقوق لازمه به نذر یا اداء دین یا غرامت آنچه تلف کرده و اسب یا اتومبیل و نوکر و کلفت و اسباب و ظرف و فرش و کتاب و لوازم عروسی اولاد و ختنه کردن آنها صرف میکند و همچنین است باقی چیزهائی که در معیشت خود محتاج به آنست و هر گاه زیاده بر آنچه لایق به حال اوست صرف کند، در زیادی آن، خمس واجب است.

مسئله ۲۲۹۱- اگر مالی غیر از کسب بدست آورد مثلا چیزی به او ببخشند چنانچه کم باشد خمس به آن تعلق نمیگیرد و اگر معتنابه است، باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۲- مهری که زن میگیرد و ارثی که به شخص میرسد خمس ندارد ولی اگر مثلا از کسی که

خویشاوندی دور دارد ارثی به او برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۳- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آنرا نداده باید خمس آنرا بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی شخص بداند کسی که ان مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۲۲۹۴- بنا بر احتیاط باید خمس آنچه را که از منافع وقف خاص و نذر به او میرسد بدهد.

مسئله ۲۲۹۵- آنچه را به گرفتن خمس یا زکوه یا صدقه مستحبه مالك شود خمس به آن تعلق نمیگیرد اگر چه زائد از مخارج سال او باشد ولی هر گاه در ملك او زیادتی حاصل شود خمس در زیادتی واجب است.

مسئله ۲۲۹۶- اگر کسی چیزی بخرد و بعد بفهمد که فروشنده خمس آنرا نداده بیع نسبت به مقدار خمس فضولی است پس اگر حاکم شرع امضاء نمودار خریدار قیمت خمس را میگیرد و خریدار به فروشنده رجوع میکند و از او میگیرد و اگر حاکم معامله را امضاء نکرد، مقدار خمس را از چیزیکه فروش رفته میگیرد.

مسئله ۲۲۹۷- اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج شخص زیاد بیاید باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۸- کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمم مالی که بدست می آورد بدهد.

مسئله ۲۲۹۹- اگر چیزی را که خمس به آن تعلق نمی گیرد یا تعلق گرفته و رد کرده باشد زیاد شود مثل آنکه درخت بزرگ شود یا گوسفند بزاید خمس در آن زیاده واجب است و اگر زیاد نشود

ولی قیمت آن ترقی نمایـد خمس آن زیادی واجب نیست. ولی اگر در حال ترقی آنرا بفروشد واجب آنست که خمس زیادی آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۰۰- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نمایـد چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری نماینـد و از ان چیزی بـدست آورنـد و از مخارج سال آنان زیاد بیایـد خمس آن زیادی را بدهند بلکه اگر طوری دیگر از ملک نفع ببرند مثل آنکه اجاره آنرا بگیرند بنابر احتیاط واجب خمس مقداری را که از مخارج سالیانه زیاد میآید بدهند.

مسئله ۲۳۰۱- اگر عین را خریـد به قصـد تکسب (معـامله) به آن و قیمت آن ترقی کرد و لکن غفلت نمود یـا به گمان زیادتی ترقی نفروخت و قبـل از تمـام شـدن سال قیمت آن برگشت به اصل سـرمایه یا کمتر خمس آن زیادتی بر او واجب نیست ولی هر گاه عمدا نفروخت تا سال تمام شد و خمس زیادتی بر او ثابت شد و هنوز نداده تنزل نمود خمس زیادتی را باید بدهد.

مسئله ۲۳۰۲- اگر جنسـی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشـنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی که به فروشـنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع خمس آنرا میگیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می نماید.

مسئله ۲۳۰۳- اگر چیزی را که خمس ان داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او

نمیشود.

مسئله ۲۳۰۴- اگر کسی چند نوع کسب و مداخل داشته باشد مثلا سرمایه ای دارد که با آن تجارت میکند و زمینی به اجاره میدهد و ملکی دارد که زراعت میکند و مانند آن، باید در آخر سال آنچه از مجموع آنها پیدا کرده ملاحظه کند و بعد از مخارج سال، خمس تمام را بدهد.

مسئله ۲۳۰۵- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست شخص آید واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۰۶- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی مینمایند یکسال که بگذرد باید خمس آنچه از مخارج سالشان زیاد میآید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نباشد، اگر اتفاقا منفعتی ببرد بعد از آنکه یک سال از موقعیکه فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۲۳۰۷- اگر مالی نداشت ولی با کسب و صنعت و استفاده چیزی به قصد آنکه آنرا سرمایه تجارت قرار دهد تحصیل نمود، احتیاط آنست که خمس آنرا بدهد بعد از آن شروع به تجارت کند.

مسئله ۲۳۰۸- شخص میتواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آمد خمس آنرا بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد و احتیاط آنست که سال قمری برای خود تعیین نماید.

مسئله ۲۳۰۹- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده

را بدهند.

مسئله ۲۳۱۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آنرا داده یا مالی است که خمس ندارد مثلا به او بخشیده اند و جزئی بوده چنانچه قیمتش بالا رود اگر چه آنرا بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد ولی اگر مثلا درختی که خریده میوه بدهد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگاهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد باید خمس آنچه یاد شده بدهد بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۱- هر گاه در سالی فائده نبرده جائز نیست از درآمد سال قبل مخارج سال گذشته خود را اخراج نماید.

مسئله ۲۳۱۲- اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو اشجار و زیادتی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند فقط باید خمس میوه و نمو اشجار را بدهد.

مسئله ۲۳۱۳- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست هر چند آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال میبرند استفاده ببرد (به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسبش) از مخارج سال او زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۴- مخارجی که شخص برای بدست آوردن فائده میکند مانند دلالی و حمالی میتواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۲۳۱۵- مالی را که شخص به مصرف نذر متعارف شأن خود میرساند جزء مخارج است ولکن مصارف

کفارات احتیاط انست که خمس آنرا بدهد و نیز مالی را که به کسی میبخشد یا جائزه میدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسئله ۲۳۱۶- اگر شخص در شهری باشد که معمولا سالی مقداری از جهیزیه دختر را تهیه مینماید چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس به آن تعلق نمیگیرد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر مینماید از مخارج سال حساب میشود در صورتی که در آن سال شروع به مسافرت نماید اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۲۳۱۸- کسی که از کسب و تجارت فائده برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس در آن واجب نیست میتواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب نماید.

مسئله ۲۳۱۹- اداء قرضی که در سال پیدا شدن منفعت قرض کرده از مخارج است و دادن قرضی که از سابق بر او بوده از منفعت امسال باید پس از رد خمس باشد.

مسئله ۲۳۲۰- اگر آذوقه ای که برای مصرف عیالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاده شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۲۳۲۱- اگر قبل از دادن خمس اثاثیه برای منزل خود بخرد هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد احتیاط واجب آنست که خمس آنرا بدهد و همچنین است آلات

زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۲۳۲۲- اگر غیر از سرمایه بعضی اموال او در بین سال تلف شود یا دزد ببرد نمیتواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه نماید ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۲۳۲۳- خمس تعلق به عین میگیرد ولی مالک مخیر است ما بین دادن عین یا قیمت آن از مال دیگر چه از نقد و چه از جنس.

مسئله ۲۳۲۴- کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است میتواند در بقیه آن تصرف نماید.

مسئله ۲۳۲۵- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج نماید و قبل از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید میتواند مقداری را که از سرمایه خرج کرده از منافع کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۶- زنی که در خانه شوهر است و شوهر مخارج او را متحمل میشود اگر کسبی کرد خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۲۷- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از مخارج سالش زیاد بیاید نمیتواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسب نماید که سزاوار شأن او باشد یا منافعی که از آن پیدا میشود برای مخارج سال او کافی نباشد میتواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۸- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض نماید و قبل از تمام شدن سال منفعتی

ببرد میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۹- اگر در تمام سال فائده نبرد و برای مخارج خود قرض نماید نمیتواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء کند مگر اینکه اول خمس آنرا بدهد و بعد دین خود را اداء نماید.

مسئله ۲۳۳۰- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض نماید نمیتواند از منافع کسب آن قرض را بدهد.

مسئله ۲۳۳۱- کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آنرا به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار سادات بداند و در تمام مال تصرف نماید و چنانچه تصرف نماید و آن مال تلف شود باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۲- کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه نماید میتواند در تمام ما تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست میآید مال خود او است.

مسئله ۲۳۳۳- کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد در آخر سال باید از او جدا شود و با اجازه حاکم شرع باید سهم خود را جدا نماید و اگر جدا شدن او ممکن نباشد باید تصرف او در سهم خود با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۳۳۴- اگر بچه صغیر سرمایه داشته باشد و از آن منافعی بدست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۵- کسی که برای سکونت خود محتاج خانه است و خریدن آن متوقف بر باقی گذاردن زیادی مخارج چند سال است یا آنکه محتج باشد به آنکه پشم گوسفندان خود را

چند سال جمع کند تا با آن فرش یا لباس مورد احتیاج را بخرد مقداری که در سال آخر خانه میخرد یا لباس و فرش درست میکند از مخارج آن سال است و خمس ندارد ولی مقداری که از سالهای سابق جمع کرده مشکل است که از مخارج حساب شود پس باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۲۳۳۶- شخص نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف نماید و در مالی که شک دارد که خمس آنرا داده اند یا خیر میتواند تصرف نماید.

مسئله ۲۳۳۷- کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را به آن قصد نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده در صورتی که آنرا از پول خمس نداده خریده و قیمت آنرا اداء کرده باید خمس قیمتی را که خریده بدهد ولی اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول میخرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه دهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۳۳۸- کسی که از اول تکلیف خمس نداده و سالی برای خود معین نکرده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته باید خمس آنرا بدهد و اگر اسباب و چیزهای دیگری است که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده چنانچه بداند در بین سالی که در آن فائده برده آنها را خریده است، لازم نیست خمس

آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال خریده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه نماید.

## ۲– معدن

مسئله ۲۳۳۹– اگر از معدن طلا و نقره و مس و آهن و نفت و ذغال سنگ و فیروزه و عقیق و زاج و نمک و معدنهای دیگری چیزی بدست آورد در صورتی که به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد.

۲۳۴۰– نصاب معدن بنا بر احتیاط «۱۰۵ مثقال» معمولی نقره یا «۱۵ مثقال» معمولی طلا- است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۱– در وجوب خمس معدن فرقی نیست که در زمین مباح باشد یا مملوك و چه در زیرزمین باشد یا روی آن و چه بیرون آورنده مسلم یا کافر حربی باشد، یا ذمی و بالغ باشد یا نابالغ یا مجنون که بر همه آنان خمس واجب میشود و حاکم شرع میتواند کافر را مجبور کند به دادن خمس و اگر مسلمان شود و عین معدن باقی نمانده باشد، وجوب خمس از او ساقط میشود.

مسئله ۲۳۴۲– استفاده ای که از معدن برده اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۲۳۴۳– دادن خمس خاك معدن پیش از تصفیه آن کافی است و هر گاه بداند آنچه داده مشتمل است بر خمس تمام اجزاء

معـدنی از مقـداری که بیرون آورده به خلاف صورتی که احتمال بدهـد که اجزاء معـدنی آنچه داده کمتر از خمس باشـد که کافی نیست.

مسئله ۲۳۴۴- گچ و آهک و گل سـرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهائی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۲۳۴۵- هر گاه مسـلمان از اراضی معموره «مفتوحه العنوه» معدنی بیرون آورد مالک میشود و خمس آن بر اوست و اگر کافری بیرون آورد مالک نمیشود ولی ظاهرا کافر نیز معدنی را که در اراضی موات مفتوحه العنوه بیرون آورد مالک میشود، و خمس آن بر او است.

مسئله ۲۳۴۶- اگر ندانـد قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا میرسـد یا نه باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسئله ۲۳۴۷- معدنی که در ملک کسـی پیدا شود از صاحب ملک است پس اگر دیگری آنرا بیرون اورد مالک آن نمیشود و مالک زمین باید خمس آنرا بدهد بدون استثناء مخارج اخراج زیرا که مخارجی صرف آن نکرده.

مسئله ۲۳۴۸- اگر چند نفری چیزی از زمین بیرون آوردند چنانچه بعد از کم کردن مخارج قیمت سهم هر یک به صد و پنجاه مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۹- جائز است کسـی را اجیر کنـد برای بیرون آوردن معـدن و اگر بیرون آورد ملک مسـتأجر میشود اگر چه اجیر به قصد تملک خود بیرون آورد.

### ۳– گنج

مسئله ۲۳۵۰–

گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و صاحب آن هم معلوم نباشد و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۲۳۵۱- اگر شخص در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۵۲- هر گاه در شکم ماهی یا حیوان دیگری که خریده یا صید نموده چیزی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده باید به او اطلاع دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب صاحبان قبلی را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست اگر چه قیمت آن صد و پنج مثقال نقره و پانزده مثقال طلا نباشد بنابراحتیاط واجب خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۵۳- اگر گنجی در زمینی که در تملک یا اجاره یا عاریه دیگری است پیدا شود واجب است از مالک و مستأجر و عاریه کننده بپرسند پس هر گاه از هیچ کدام آنان نباشد مال «یابنده» است.

مسئله ۲۳۵۴- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او میشود و باید خمس آنرا بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از انان

نیست مال خود او میشود و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۵۵- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد بر هیچ یک از ایشان خمس واجب نیست مگر در صورتی که سهم هر یک به حد نصاب برسد.

مسئله ۲۳۵۶- اگر یک گنج را به تدریج بیرون آورد چنانچه مجموع آن به قدر نصاب است باید خمس آنرا بدهد اگر چه آنچه در هر مرتبه بیرون می آورد به حد نصاب نباشد.

## ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۲۳۵۷- مال حلال مخلوط به حرام شش صورت دارد: اول- اینکه مقدار و مالک آن معلوم باشد در اینصورت باید مقداری که معلوم است به صاحبش برساند. دوم- آنکه مقدار معلوم و مالک در عدد غیر محصور مجهول باشد در اینصورت به عنوان مظالم به حاکم شرع برساند یا با اجازه حاکم شرع در مصرف فقرائ صرف نماید.

سوم- اینکه مقدار حرام مجهول باشد و لکن نداند کمتر از خمس است یا زیاده بر آن و مالک او مجهول باشد در اینصورت با حاکم شرع باید مصالحه نماید. چهارم- با فرض مزبور (کمتر یا زیادتر از خمس) مالک معلوم باشد در اینصورت با مالک باید مصالحه نماید و رضاء او را تحصیل نماید. پنجم- اینکه مقدار حرام مجهول باشد و نداند که کمتر از خمس یا زیاده یا مساوی آنست و مالک مجهول باشد در اینصورت خمس تحلیل باید اخراج شود. ششم- با فرض مذکور مالک معلوم باشد در این صورت باید با مالک مصالحه کند و دور نیست در این مورد اکتفاء نماید به دادن پنج یک مال

به مالک معلوم و اقوی اینکه مصرف خمس تحلیل اختصاص به سادات ندارد.

مسئله ۲۳۵۸- اگر مال حلال یا مال حرام به طوری مخلوط شود که شخص نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال میشود و این خمس تحلیل است و بقیه مال چنانچه ارباح مکاسب باشد پس از اخراج مخارج سال آنچه زیاد بیاید خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۲۳۵۹- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و شخص مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که شخص بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال او است یا نه باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتری را که احتمال میدهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۲۳۶۰- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط واجب مقداری را که میداند از خمس بیشتر بوده از طرف صاح آن صدقه بدهد.

مسئله ۲۳۶۱- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمیشناسد به نیت او صدقه بدهد. بعد از آنکه صاحبش پیدا شد هر گاه آنچه را داده قبول نکند بنا ب احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد اگر چه آنچه به حاکم شرع

از بابت سهم امام یا به سادات از بابت سهم سادات یا به فقراء از بابت مظالم داده باشد.

مسئله ۲۳۶۲- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و شخص بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

مسئله ۲۳۶۳- هر گاه مال حرام معینی که مالک آن مجهول باشد شخص آنرا عمدا به مال حلال مخلوط کند تا به دادن خمس آن حلال شود اقوی آنست که به حکم مجهول المالك باقی است و به حاکم شرع باید برساند.

## جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید

مسئله ۲۳۶۴- اگر بواسطه غواصی (فرو رفتن در دریا) لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن نموده اند قیمت آن به هیجده نخود طلا برسد باید خمس آنرا بدهند؛ چه در یکمرتبه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند مرتبه، چه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یك نفر آنرا بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسئله ۲۳۶۵- اگر بدون فرو رفتن در دریا یا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده قیمت آن به هیجده نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد جزء فوائد و ارباح است که پس از اخراج مخارج سال خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۶۶- خمس ماهی و حیوانات دیگری که شخص بدون

فرو رفتن در دریا میگیرد در صورتی واجب است که به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۲۳۶۷- اگر شخص بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری بدستش آید بنا ب احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۶۸- اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۶۹- اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۲۳۷۰- اگر در آب فرو رود و مقداری جنس بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آنرا بدهد.

### غنیمت

مسئله ۲۳۷۱- اگر مسلمان به امر امام ( با کفار جنگ کنند و چیزهائی در جنگ بدست آورند آن چیزها «غنیمت» نام دارد و مخارجی را که برای بدست آوردن آن کرده اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام ( صلاح میداند به مصرفی معین برساند و چیزهائی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آنرا بدهند.

### ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۲۳۷۲- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آنرا بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او میگیرد لازم نیست قصد قربت کند.

مسئله ۲۳۷۳- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد باز باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او به ارث دریابد باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۲۳۷۴- اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خود فروشنده خمس آنرا بدهد ین شرط صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷۵- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش به ملک کافر در آورد و عوض آنرا بگیرد مثلا با او صلح نماید کافر ذمی باز

باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۷۶- اگر کافر ذمی صغیر باشد ولی او برایش زمینی از مسلمان بخرد نیز باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۷۷- مصرف خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد همان مصرف سائر اقسام خمس است.

مسئله ۲۳۷۸- خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد به خود زمین تعلق میگیرد به این معنی که اگر بنا یا اشجار در آن زمین باشد بنا بر احتیاط خمس ندارد.

مسئله ۲۳۷۹- اگر زمین «مفتوح العنوه» را مسلمان به تبعیت آثاری که در آن دارد از قبیل ساختمان و درخت به کافر ذمی بفروشد باز خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۸۰- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خرید و بعد از آن به فروشنده یا مسلمان دیگری فروخت و باز هم آنرا خریداری نمود و خمس بر او واجب است خمس اصل آن در خرید اول و خمس چهار پنجم دیگر در خرید دوم.

مسئله ۲۳۸۱- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خریداری نمود و بعد از آن مسلمان شد خمس زمین را باید بدهد.

مسئله ۲۳۸۲- اگر مسلمانی که زمین را به کافر ذمی میفروشد شرط کند که زمین را پس از عقد به مسلمان بفروشد ظاهرا خمس ساقط نیست.

مسئله ۲۳۸۳- معامله کسانی که به حکم مسلمان می باشند در حکم اسلام است.

مسئله ۲۳۸۴- اگر بعد از معامله ارباب خمس همان خمس را به همان ذمی یا کافر ذمی دیگر بفروشند باز هم خمس واجب است.

## مصرف خمس

مسئله ۲۳۸۵- خمس را باید دو قسمت کرد یک قسمت آن سهم سادات است که باید به سید فقیر یا سید یتیم یا سیدی که در

سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام ( است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر شخص بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمیکند بدهد در صورتی به او اذن داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که خودش از او تقلید میکند نظرشان در مصرف سهم امام مساوی است.

مسئله ۲۳۸۶- سید یتیمی که به او خمس میدهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده باشد اگر در وطنش فقیر نباشد میشود به او خمس داد.

مسئله ۲۳۸۷- به سیدی که در سفر درمانده شده هر گاه سفر او سفر معصیت است بنا بر احتیاط واجب نباید خمس داد.

مسئله ۲۳۸۸- به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید داد.

مسئله ۲۳۸۹- به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمیشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۰- اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سیادت او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف به سیادت باشد که شخص یقین به سیادت او کند.

مسئله ۲۳۹۱- به کسی که در شهر خودش مشهور به سیادت باشد اگر چه شخص به سیادت او یقین نداشته باشد میشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۲- اگر زن سیده ای شوهرش قادر بر تمام نفقه او نباشد جائز است که مقدار تتمه نفقه از بابت خمس به او بدهند.

مسئله ۲۳۹۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و آن دیگری

نمیتواند مخارج سید را بدهد میشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۴- احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یکسال از بابت خمس به یک سید فقیر ندهند.

مسئله ۲۳۹۵- اگر در شهر شخص سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا وقت پیدا شدن مستحق ممکن نباشد باید خمس را به جای دیگری ببرد و به مستحقین برساند و میتواند مخارج بردن آنرا از خود آن بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آنرا بدهد و گرنه چیزی بر او نیست.

مسئله ۲۳۹۶- هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد میتواند خمس را به جای دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود چیزی بر او نیست ولی نمیتواند مخارج بردن آنرا از آن بردارد.

مسئله ۲۳۹۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا بشود باز هم میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن با خود او است و در صورتی که خمس از بین برود ولو در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۳۹۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود چیزی بر او نیست و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل در گرفتن آن بوده و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۲۳۹۹- اگر خمسی را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید به

قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند اگر چه مستحق به آن راضی باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۲۴۰۰- کسی که از مستحق طلبکار است و میخواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بنابر احتیاط باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۲۴۰۱- مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد ولی کسی که مقدار زیادی بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون سادات نباشد اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲- در رسانیدن خمس به سادات اذن مجتهد شرط نیست و خود دهندگان میتوانند بدهند ولی بهتر آنست با اجازه مجتهد به مصرف برساند.

مسئله ۲۴۰۳- اگر دهنده خمس مالی در شهر دیگری داشته باشد و خمس به آن تعلق بگیرد بهتر آنست که همانجا به مستحقین برساند و جائز است نقل آن به شهری که خود او است ولی اگر تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۴۰۴- ذمه شخص از خمس بری نمیشود تا وقتی که آنرا بدست مستحق یا حاکم شرع برساند و فرق نیست بین آنکه خمس در ذمه او باشد یا در عین موجوده.

مسئله ۲۴۰۵- اگر جنسی را به قصد خمس از مال خود جدا کرد احتیاط آنست که آنرا تبدیل به جنس دیگری ننماید.

مسئله ۲۴۰۶- اگر چیزی منتقل شود به مسلمان از کسی که اعتقاد به خمس ندارد مثل کافر و مانند آن و خمس به آن چیز تعلق گرفته باشد دادن خمس بر شخص مسلمان

واجب نیست.

## احکام حج

مسئله ۲۴۰۷- حج زیارت کردن خانه خدا و انجام کارهائی است که دین مقدس اسلام دستور داده در آنجا انجام پذیرد، حج در تمام عمر برای کسانی که واجد این شرائط باشند فقط یک مرتبه واجب میشود: شرط- اول آنکه بالغ باشد. دوم- آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم- آنکه بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد و یا مجبور شود عمل واجبی را که مهمتر از حج باشد ترک کند مثلا مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نداشته باشد. چهارم- آنکه «مستطیع» باشد و مستطیع بودن به چند چیز است: اول- آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم- سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود. سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد که اگر راه بسته باشد و شخص از جان یا عرض یا مال خود ایمن نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ولو اینکه دورتر باشد واجب است از آن راه برود. چهارم- به قدر انجام دادن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم- مخارج کسانی را که «واجب النفقه» او هستند مثل زن و بچه خود را داشته باشد. ششم- بعد از برگشتن شغل یا سرمایه به قدر کفایت داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۴۰۸- زنی که میتواند مکه برود اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد که ناچار شود به سختی زندگی

کند حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۰۹- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را میدهم و اطمینان داشته باشد به قول او حج بر او واجب میشود.

مسئله ۲۴۱۰- اگر خرج رفتن و برگشتن و خرج عیالات کسی را در مدتی که مکه میرود و برمیگردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید حج بر او واجب میشود اگر چه مقروض باشد و در موقع برگشتن مالی هم که بتواند امرار معاش کند نداشته باشد.

مسئله ۲۴۱۱- هر گاه شخص به قصد تجارت مسافرت کند و مثلا در جده مال بسیاری به هم رساند اگر این مال با فایده اش به قدر استطاعت از آنجا تا مکه و مراجعت به وطنش باشد از همانجا به مکه برود و «حجه الاسلام» از او ساقط میشود.

مسئله ۲۴۱۲- اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی کند که به او مال داده در قبول و رد آن مخیر است.

مسئله ۲۴۱۳- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۱۴- اگر شخص اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند چنانچه خودش معذور شود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از موجر اجازه بگیرد.

مسئله ۲۴۱۵- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر

شود بایـد اگر چه با زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود چنانچه کسـی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حـج کسـی را که برای او اجیر شـده بجا آورد و تا سال بعـد در مکه بمانـد و برای خود حج نماید و در صورت رضایت موجر میتواند مال اول را برای خود و سال بعد را برای موجر حج کند.

مسئله ۲۴۱۶- اگر در سال اول کسـی که مسـتطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دسـتور داده شده به «عرفات» و «مشعر الحرام» نرسـد چنـانچه در سالهـای بعـد شـرائط اسـتطاعت برای او فراهـم نشـود حـج بر او واجب نیست و اگر از سالهـای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۴۱۷- اگر در سال اول کسـی که مسـتطیع شـده حـج نکنـد و بعـد بواسـطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتوانـد حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعدا خودش قادر به حج رفتن شود باید دیگری را از طرف خود اجیر نماید.

مسئله ۲۴۱۸- کسـی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شـده باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد زن بر اجیر حرام میشود.

مسئله ۲۴۱۹- اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کنـد چنانچه بعـد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

مسئله ۲۴۲۰- کسی که مالی به او هبه شده یا ارث به او رسیده باشد پس از آن به کسی دیگر هبه کرد که

اگر نمیکرد مستطیع بود اگر قبل از موسم حج بوده حج بر او واجب نیست و اگر در موسم حج بوده حج در ذمه او ثابت است.

مسئله ۲۴۲۱- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود وقتی حج بر او واجب میشود که خانه ملکی یا پول خانه را داشته باشد.

مسئله ۲۴۲۲- حج بر سه قسم است: اول- حج تمتع. دوم- حج قرآن. سوم- حج افراد- «تمتع» بر شخصی واجب میشود که از منزل او تا مکه شانزده فرسخ شرعی یا زیادتر باشد، حج «قرآن» و «افراد» بر کسی واجب میشود که از اهل مکه باشد یا منزل او تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد و در این رساله فقط از حج تمتع گفتگو میشود.

مسئله ۲۴۲۳- شخصی که وظیفه او حج تمتع است باید قبل از حج «عمره تمتع» بجا آورد و اعمال واجبه عمره پنج است: اول- احرام. دوم- طواف خانه کعبه. سوم- دو رکعت نماز طواف. چهارم- سعی بین صفا و مروه. پنجم- تقصیر و احکام آنها بیان خواهد شد.

مسئله ۲۴۲۴- اشخاصی که میخواهند حج کنند چون برای عمره به میقات رسیدند باید محرم شوند یعنی لباس احرام بپوشند و تلبیه بگویند و میقات پنج است: اول- «جحفه» و آن میقات راه شام است. دوم- «مسجد شجره» و آن میقات راه مدینه است. سوم- «وادی عقیق» و آن میقات راه نجد و عراق است. چهارم- «قرن المنازل» و آن میقات راه طائف است. پنجم- «یلملم» و آن میقات راه یمن است.

مسئله ۲۴۲۵- هر گاه از میقات احرام پوشید و از آنجا برگشت مثل آنکه از مسجد شجره

محرم شد و به مدینه منوره برگشت و برای انجام کاری و مراجعت نمود به مسجد شجره یا محاذی آن، محتاج به تجدید احرام نیست ولی اگر از راه دیگری برود که از میقات دیگری عبور کند احتیاط واجب آنست که احرام را تجدید نماید.

مسئله ۲۴۲۶- شخصی که نمیتواند یقین کند که مقابل یکی از پنج میقات رسیده اگر از گفته کسانی که اطلاع دارند گمان پیدا کند که مقابل یکی از آنها رسیده میتواند محرم شود.

مسئله ۲۴۲۷- اگر نذر کند که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم گردد و برای عمل کردن به نذر در همانجا محرم شود کافی است.

مسئله ۲۴۲۸- اشخاصی که با هواپیما به مکه میروند و در جده فرود میآیند بنابر احتیاط اگر ممکن است به مدینه روند یا به جحفه روند و از مسجد شجره یا جحفه احرام بپوشند و اگر ممکن نیست باید در جده محرم شوند و در بین راه نیت را به هم نزنند و مشغول تلبیه گفتن باشند تا جائی که علمهای حرم نمایان شود و نیز احتیاط آنست که در آنجا دو مرتبه محرم شوند.

مسئله ۲۴۲۹- جنب و زنی که در حال حیض یا نفاس است میتواند محرم شود.

## واجبات احرام

مسئله ۲۴۳۰- واجبات احرام سه چیز است: اول- پوشیدنلباس احرام پس از برهنه شدن از لباسی که حرام است پوشیدن آن بر محرم. دوم-نیت. سوم- تلبیه یعنی گفتن لبیک به تفصیلی که ذکر خواهد شد.

### ۱- لباس احرام

مسئله ۲۴۳۱- اگر شخص «احرام» را سهوا بر لباس بپوشد باید لباس را از بدن بیرون آورد و اگر از روی دانستن و عمد بپوشد در صحت احرام او تأمل است.

مسئله ۲۴۳۳- لباس احرام باید از چیزی باشد که نماز در آن صحیح باشد برای مردان پس محرم شدن در لباس نجس و ابریشم خالص و لباسی که از اجزاء حرام گوشت تهیه شده و لباس غصبی و طلاباف باطل است حتی برای زنان.

مسئله ۲۴۳۳- بنا بر احتیاط، واجب است بر زنان پوشیدن دو لباس در احرام مثل مردان.

مسئله ۲۴۳۴- شخصی که محرم شد اگر لباس احرام او نجس شود واجب است آنرا تطهیر کند یا عوض نماید بلکه اگر بدن او هم نجس شود واجب است فورا آنرا آب بکشد.

مسئله ۲۴۳۵- لباس احرام بنا بر احتیاط باید «بافته» باشد و از پوست یا چیزی مثل بند نباشد حتی پوست حیوانات حلال گوشت.

### ۲- نیت

مسئله ۲۴۳۶- بعد از پوشیدن لباس احرام باید نیت کند به این ترتیب که برای فرمان خداوند عالم و بجا آوردن اعمال عمره حج کارهائی را که در عمره تمتع بر او حرام است ترک نماید.

## ۳- تلبیه «گفتن لبیک»

مسئله ۲۴۳۷- بعد از نیت باید بگوید: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک». و مستحب است که بعد از «لا شریک لک» یک مرتبه دیگر بگوید «لبیک».

مسئله ۲۴۳۸- شخصی که گفتن تلبیه را نمیداند باید یاد بگیرد یا به کمک دیگری بخواند و چنانچه ممکن نباشد باید هر طوری که میتواند بخواند و ترجمه آنرا به فارسی یا زبان دیگر بگوید و دیگری را نایب گیرد که از طرف او صحیح بخواند.

مسئله ۲۴۳۹- اگر تلبیه را در میقات فراموش نمود واجب است برای گفتن تلبیه در صورتی که ممکن باشد به میقات برگردد و الا از همانجا که یادش آمده تلبیه را بگوید و اگر منافی احرام انجام داده باشد کفاره بر او نیست.

## تروک احرام

مسئله ۲۴۴۰- بیست و چهار چیز در حال احرام حرام است:

۱- شکار کردن حیوان صحرائی وحشی و کمک کردن به صیاد و نشان دادن شکار اگر چه با اشاره باشد.

۲- جماع کردن با زن و بوسیدن او و بازی کردن با او و نیز نگاه کردن به زن از روی شهوت بلکه بردن هر لذتی از زن یا مرد حرام میباشد.

۳- زن برای خود عقد کردن یا برای دیگری اگر چه آن دیگری محرم نباشد و احوط آنست که خواستگاری نکند و شاهد عقد هم نشود.

۴- استمناء (از خود منی بیرون آوردن).

۵- بوئیدن مشک و زعفران و کافور و عنبر و مانند آنها و نیز خوردن و مالیدن آنها به بدن حرام است.

۶- پوشیدن لباس دوخته و چیزی که مثل دوخته است مانند کلاه

نمدی و اگر ناچار شود که چیز دوخته ای را بپوشد کفاره آن یک گوسفند است.

۷- زینت کردن به چیز سیاهی که اسباب زینت باشد مانند سرمه چشم نمودن و احتیاطا با غیر سیاه هم زینت نکند.

۸- نگاه کردن در آئینه و زدن عینک اگر زینت باشد و نظر کردن در آب صاف اشکال ندارد.

۹- پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بپوشاند مانند کفش و چکمه و جوران ولی بند نعلین که مقداری از پا را میگیرد اشکال ندارد.

۱۰- دروغ گفتن و فحش دادن

۱۱- قسم خوردن به اینکه بگوید: «لا والله» و «بلی و ا...» و بغیر این دو لفظ هم احتیاطا قسم نخورد.

مسئله ۲۴۴۱- برای قسم دروغ در مرتبه اول یک گوسفند و در مرتبه دوم یک گاو و در مرتبه سوم یک شتر کفاره واجب میشود و برای قسم راست در مرتبه اول و دوم باید استغفار کند و در مرتبه سوم یک گوسفند کفاره واجب میشود.

۱۲- کشتن شپش و کنه و مانند اینها چه در بدن باشد چه در لباس و احتیاطا آنها را از جای خودشان بر جای دیگر نگذارد.

۱۳- انگشتری به قصد زینت در دست گذاردن و حنا به قصد زینت بستن.

۱۴- زینت کردن زن با زیور خود.

۱۵- مالیدن روغن به بدن اگر چه خوشبو نباشد.

۱۶- برطرف کردن مواز بدن یا از بدن کس دیگر اگر چه آنکس «محرم» نباشد.

مسئله ۲۴۴۲- اگر در حال احرام سرش را بتراشد یا موی زیر بغلها را برطرف کند یک گوسفند کفاره واجب میشود.

مسئله ۲۴۴۳- اگر به سر یا ریش خود دست بکشد و از موی آنها

بیفتد احتیاطا باید یک مشت گندم یا جو صدقه بدهد.

۱۷- پوشانیدن سر و احتیاطا گل و حنا به سر نمالد.

مسئله ۲۴۴۴- اگر مرد سر خود را بپوشاند کفاره آن یک گوسفند است.

۱۸- پوشانیدن زن صورت خود را.

۱۹- آنکه مرد محرم در حال راه پیمودن موقعی که سوار است سایه بالای سر خود قرار دهد مثلا در اتومبیل سرپوشیده بنشیند یا چتر بگیرد ولی برای زن و بچه اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۵- مرد محرم اگر در موقعی که منزل میکند زیر طاق و مانند آن برود اشکال ندارد.

۲۰- آنکه از بدن خود خون بیرون آورد و خراشیدن بدن و مسواک کردن در صورتی که بواسطه آنها خون بیرون بیاید.

۲۱- ناخن گرفتن اگر چه کمی از آنرا بگیرد و کفاره یک ناخن تمام یک مد طعام و کفاره تمام ناخنهای دست و پا در یک مجلس یک گوسفند است.

۲۲- کندن دندان اگر چه خون نیاید کفاره آن یک گوسفند است.

۲۳- کندن درخت و گیاهی که در «حرم» روئیده باشد.

۲۴- شمشیر یا چیز دیگر را که آلت جنگ است با خود بردارد.

### دوم- طواف

دوم از واجبات عمره تمتع طواف خانه کعبه است.

مسئله ۲۴۴۶- شخصی که عمره تمتع بجا می آورد وقتی وارد مکه شد باید خانه کعبه را هفت «شوط» یعنی هفت دور طواف کند و این رکن است که اگر کسی عمدا ترک کند و به قدری تأخیر بیندازد که اگر بخواهد انجام دهد روز نهم ذی الحجه به «وقوف عرفات» نمیرسد عمره او باطل است چه مسئله را بداند چه نداند و اگر بخواهد از احرام بیرون آید

بنابر احتیاط واجب باید عمره مفرده یا حج افراد بجا آورد.

مسئله ۲۴۴۷- اگر شخص طواف را فراموش کند باید آنرا بجا آورد و چنانچه به شهر خودش رفته و برگشتن به شهر مکه برای او مشکل است باید نایب بگیرد که از طرف او طواف کند.

مسئله ۲۴۴۸- اگر مریضی نتواند طواف کند باید او را طوری طواف دهند که پاهایش به زمین کشیده شود و اگر ممکن نباشد باید در طواف او را بر دوش بگیرند و چنانچه هیچ ممکن نباشد باید دیگری را نایب بگیرند که بجای او طواف کند.

## شرایط طواف

در طواف پنج چیز شرط است: اول- آنکه نیت کند. دوم- آنکه با طهارت باشد پس کسی که میخواهد طواف واجب بجا آورد و غسل یا وضو بر او واجب است اگر آنها را فراموش کند طواف او باطل است. سوم- آنکه بدن و لباس او پاک باشد و احتیاطا آنها را فراموش کند طواف او باطل است. سوم- آنکه بدن و لباس او پاک باشد و احتیاطا خون زخم و جراحت و مانند اینها که میشود با آن نماز خواند به بدن و لباس او نباشد. چهارم- آنکه مرد ختنه شده باشد. پنجم- آنکه عورت خود را بپوشاند و باید چیزی که عورت را با آن میپوشاند مباح باشد بلکه احتیاطا تمام شرائط لباس نمازگذار را داشته باشد.

مسئله ۲۴۴۹- کسی که طواف بجا می آورد اگر بعد از آنکه چهار «شوط» طواف کرده وضو یا غسل او باطل شود باید بعد از وضو یا غسل طواف را از همانجا که رها کرده بجا آورد و اگر پیش از چهار «شوط»

وضو یا غسل او باطل شود طواف او باطل است و باید از سر گیرد.

مسئله ۲۴۵۰- کسی که میخواهد طواف کند اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه لازم نیست وضو بگیرد و اما کسی که وضو نداشته اگر شک کند که وضو گرفته یا نه یا بداند حدثی از او سر زده و وضو هم گرفته و نداند کدام جلوتر بوده باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۵۱- کسی که نمیتواند وضو یا غسل بجا آورد احتیاط واج آنست که صبر کند تا وقت طواف تنگ شود و با تیمم طواف را بجا آورد.

مسئله ۲۴۵۲- اگر بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده طواف او صحیح است ولی اگر فراموش کند و بعد از طواف یادش بیاید احتیاط واجب آنست که دو مرتبه طواف نماید.

مسئله ۲۴۵۳- اگر در اثناء طواف بدن یا لباسش نجس شود یا بفهمد که از پیش نجس بوده چنانچه ازاله نجاست بدون رها کردن طواف ممکن است باید در حال طواف آنرا ازاله نماید و اگر ممکن نیست باید طواف را رها نماید پس اگر چهار شوط تمام شده باید بدن یا لباس را تطهیر نماید و سه شوط دیگر طواف نماید و اگر کمتر از چهار شوط باشد طواف او باطل است.

## واجبات طواف

واجبات طواف هفت چیز است: اول- طواف را از «حجر الاسود» شروع کند. دوم- هر شوطی را به حجر الاسود تمام کند. سوم- طوری طواف کند که خانه کعبه طرف دست چپ او باشد پس اگر در بین طواف برای بوسیدن رکنها یا به جهت دیگری یا بواسطه زیادی

جمعیت صورتش را مقابل خانه کند آنمقدار را نباید از طواف حساب کند و باید دو مرتبه آن مقدار را بطور صحیح اعاده کند. چهارم- موقعیکه خانه را طواف میکند «حجر اسمعیل» را در طواف داخل کند ولی داخل آن نشود و چنانچه داخل آن شود آن شوط از طواف او باطل است. پنجم- در حال طواف بیشتر از بیست و شش ذراع و نیم(ذراع از آرنج است تا سر انگشتان) از خانه کعبه دور نشود و اگر در بین طواف بیشتر از این مقدار دور شود باید آن مقدار را که بیشتر دور بوده از طواف حساب نکند ولی وقتی مقابل «حجر اسمعیل» برسد باید مواظب باشد که بیشتر از شش ذراع از حج دور نشود. ششم- آنکه در خارج از خانه کعبه طواف کند و روی شادروان و آن مقدار باقی مانده از اساس دیوار است راه نرود. هفتم- هفت شوط تمام طواف کند و آنرا کم و زیاد ننماید و اگر عمدا بیشتر از هفت شوط طواف کند باطل است.

مسئله ۲۴۵۴- اگر عمدا بدون عذر از هفت شوط کمتر طواف کند چنانچه موالات به هم نخورده باید طواف را تمام کند و اگر مولات به هم خورده باید طواف را از سر گیرد.

مسئله ۲۴۵۵- اگر در طواف واجب سهوا زیادتر از هفت شوط طواف کند و در بین شوط هشتم یادش بیاید باید آنرا رها کند و طواف او صحیح است و اگر بعد از شوط هشتم یادش بیاید میتواند مقدار زیادی را حساب نکند یا به قدری بر آن زیاد کند که هفت شوط شود و هفت شوط اول

واجب و هفت شوط دوم مستحب میباشد و بعد دو رکعت نماز برای طواف واجب قبل از «سعی» و دو رکعت دیگر برای طواف بعد از «سعی» بجا آورد.

مسئله ۲۴۵۶- اگر در آخر شوطی در طواف واجب شک کند که شوط ششم است یا هفتم یا شک کند ششم است یا هفتم یا هشتم طواف او باطل است.

مسئله ۲۴۵۷- موالات در طواف واجب است پس اگر طواف را بدون عذر رها کند و قدری فاصله دهد که اگر بقیه آنرا بجا آورد نگویند طواف را پشت سر هم بجا آورد، باید طواف را از سر بگیرد.

## سوم – نماز طواف

بعد از هر طواف واجب باید در مقام حضرت ابراهیم ( دو رکعت نماز مثل نماز صبح به نیت نماز طواف بجا آورد و احتیاطا بعد از طواف فورا بخواند و در نماز پشت مقام حضرت ابراهیم ( بایستد یعنی طوری بایستد که سنگی که نشانه پای حضرت ابراهیم بر آنست در برابر او باشد و اگر برای زیادی جمعیت پشت مقام حضرت ابراهیم بایستد باید در یکی از دو طرف مقام باشد و اگر آنهم ممکن نیست به هر قدری میتواند باید نزدیک مقام نماز را بجا آورد.

مسئله ۲۴۵۸- نمازی را که برای طواف مستحب میخواند میتواند در تمام جاهای مسجد بجا آورد.

## چهارم – سعی

بعد از نماز طواف باید هفت مرتبه بین صفا و مروه که نزدیک مسجد الحرام هستند سعی کند یعنی از ابتدای صفا پیاده یا سواره یا بر دوش دیگری به مروه برود و این یک مرتبه حساب میشود و باید از آنجا به صفا برگردد و به صفا رسیدن دو مرتبه حساب میشود و به این ترتیب مرتبه هفتم سعی در مروه تمام میشود و احتیاطا موقع حرکت از صفا چهار پله و موقع حرکت از مروه چهار پله بالا رود.

مسئله ۲۴۵۹- موقع حرکت از صفا باید نیت کند مثلا اگر سعی او برای عمره تمتع است باید قصد کند که «قربه الی ا...» هفت مرتبه سعی عمره تمتع را بین صفا و مروه بجا میآورد و باید نیت را تا آخر سعی مستدام بدارد.

مسئله ۲۴۶۰- در سعی بین صفا و مروه باید از راهی که معمول است برود و اگر از میان «مسجد الحرام» یا از طرف

«سوق اللیل» رفت و آمد کند سعی او باطل است.

مسئله ۲۴۶۱- موقعی که به مروه میرود باید روی او به مروه و موقع برگشتن باید روی به صفا باشد پس اگر روی خود را عکس جانبی کند که میرود باطل است ولی اگر مایل به چپ یا راست شود ضرر ندارد.

مسئله ۲۴۶۲- سعی هم مثل طواف رکن است و اگر کسی عمدا آنرا بجا نیاورد باطل است ولی اگر سهوا آنرا ترک کند حج او صحیح است به شرط آنکه آنرا تدارک کند و یا نایب بگیرد که از طرف او سعی کند چنانکه در طواف گذشت.

مسئله ۲۴۶۳- کسی که سعی میکند لازم نیست بدن و لباس او پاک باشد و بدون وضو و غسل سعی صحیح است اگر چه مستحب است که با وضو یا غسل باشد.

مسئله ۲۴۶۴- اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله سعی را پیش از طواف بجا آورد باید بعد از طواف دوباره سعی نماید.

مسئله ۲۴۶۵- کسی که سعی میکند میتواند برای استراحت بر صفا یا مروه قدری بنشیند به شرط آنکه موالات به هم نخورد و احتیاطا بدون عذر بین صفا و مروه ننشیند.

مسئله ۲۴۶۶- شخص میتواند سعی را تا شب تأخیر بیندازد ولی نمیتواندروز بعد سعی را بجا آورد بلکه احتیاط آنست که اگر عذری ندارد تا شب هم آنرا تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۴۶۷- اگر عمدا بیش از هفت مرتبه سعی کند سعی او باطل است ولی اگر سهوا یا از روی ندانستن مسئله باشد سعی او صحیح است.

مسئله ۲۴۶۸- اگر سهوا سعی را از هفت مرتبه کمتر بیاورد هر وقت که یادش

آمد باید بقیه آنرا بجا آورد و احتیاط مستحب آنست که اگر چهار مرتبه سعی نکرده سعی را از سر گیرد.

مسئله ۲۴۶۹- کسی که سهوا سعی را از هفت مرتبه کمتر بجا آورده اگر سعی را تمام نکند چیزهائی که بواسطه احرام بر او حرام شده حلال نمیشود و چنانچه از مکه بیرون رفته اگر چه به شهر خودش رسیده باشد باید برگردد و آنرا بجا آورد و اگر نتواند برگردد باید از طرف خود نایب بگیرد.

مسئله ۲۴۷۰- اگر بعد از آنکه از سعی منصرف شد شک کند که چند مرتبه سعی کرده، باید به شک خود اعتنا نکند و نیز اگر موقعی که به مروه رسید و شک کند که هفت مرتبه سعی کرده یا بیشتر باید به شک خود اعتناء ننماید.

مسئله ۲۴۷۱- اگر در بین سعی شک کند که مرتبه هفتم است یا کمتر یا بیشتر سعی او باطل است و از سر گیرد.

مسئله ۲۴۷۲- اگر در اثناء سعی در عدد اشواط آن شک کند بین سه و چهار مثلا یا چهار و پنج باطل است و اصلا شک در شماره های سعی باطل کننده است.

## تقصیر

مسئله ۲۴۷۳- بعد از تمام شدن سعی باید تقصیر کند یعنی به نیت حلال شدن چیزهائی که در عمره بر او حرام بوده برای انجام فرمان خداوند مقداری از ناخن یا موی سر یا ریش یا شارب یا ابروی خود را بچیند و اگر از سر را بتراشد کافی نیست بلکه حرام است.

مسئله ۲۴۷۴- اگر بعد از احرام حج یادش بیاید که تقصیر عمره را بجا نیاورده عمره او صحیح است

و بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۲۴۷۵- بعد از تقصیر همه کارهائی که بر او حرام بوده غیر از تراشیدن سر حلال میشود.

مسئله ۲۴۷۶- اگر وقت به قدری تنگ باشد که اگر بخواهد موقع ورود به مکه عمره تمتع را بجا آورد به وقوف عرفات و مشعر نمیرسد یا زن حائض شود که اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود به عرفات و مشعر نمیرسد باید از عمره تمتع عدول به حج افراد نماید.

## حج تمتع

مسئله ۲۴۷۷- اعمال حج تمتع سیزده چیز است: اول- احرام. دوم- وقوف یعنی ماندن در «عرفات» که در چهار فرسخی مکه است بدستوری که بعدا گفته میشود. سوم- وقوف در «مشعر الحرام» که تقریبا در دو فرسخی مکه است. چهارم- رفتن به منی که در نزدیکی مکه است و انداختن سنگ ریزه بر «جمره عقبه». پنجم- قربانی کردن در «منی». ششم- تراشیدن سر یا گرفتن کمی از ناخن یا موی سر در «منی». هفتم- طواف زیارت. هشتم- دو رکعت نماز طواف. نهم- سعی بین صفا و مروه. دهم- طواف نساء. یازدهم- دو رکعت نماز طواف نساء . دوازدهم- ماندن در «منی» در شبهای یازدهم و دوازدهم ذیحجه و بعضی باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند. سیزدهم- انداختن سنگ ریزه بر سه «جمره» در منی در روز یازدهم و دوازدهم و بعضی در روز سیزدهم هم باید سنگ ریزه به «جمره» بیندازند و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

## ۱- احرام

مسئله ۲۴۷۸- بعد از تمام شدن عمره تمتع، باید به دستوری که سابقا گفته شد برای حج محرم شود و لازم نیست فورا آنرا انجام دهد ولی هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر محرم نشود روز نهم ذی حجه به وقوف عرفات نمیرسد، باید فورا محرم شود و احتیاط مستحب آنست که روز هشتم، احرام را انجام دهد.

مسئله ۲۴۷۹- در هر جای از مکه شخص میتواند احرام حج را انجام دهد ولی مستحب است در «مسجد الحرام» در مقابل حضرت ابراهیم یا در «حجر حضرت اسماعیل» محرم شود.

مسئله ۲۴۸۰- اگر کسی عمدا برای حج محرم نشود تا وقت وقوف عرفات

و مشعر الحرام بگذرد حجش باطل است.

مسئله ۲۴۸۱- کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسئله در مکه محرم نشده اگر در منی یا عرفات متوجه شود باید برگردد و احرام را بجا آورد و اگر برای تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند برگردد، در هر جا که هست باید محرم شود.

مسئله ۲۴۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت وقوف عرفات و مشعر الحرام، یا پیش از تمام شدن اعمال حج بفهمد که محرم نشده، احتیاط آنست که حج را تمام کند و در سال بعد دوباره بجا آورد؛ ولی اگر بعد از تمام شدن اعمال حج یادش بیاید، حج او صحیح است.

## ۲- وقوف در عرفات

مسئله ۲۴۸۳- ماندن در «عرفات» مقداری از ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب به مقداری که بگویند در آنجا توقف کرده رکن است و این را وقوف اختیاری عرفات میگویند که اگر کسی عمدا بجا نیاورد، اگر چه به وقوف اضطراری عرفات برسد یعنی شب دهم را در عرفات بماند، حج او باطل میشود و چنانچه سهوا بجا نیاورد اگر وقوف در مشعر را هم سهوا ترک کند حج او باطل وگرنه صحیح است.

مسئله ۲۴۸۴- کسی که حج میکند بنا بر احتیاط واجب باید از ظهر تا مغرب روز نهم ذی حجه در عرفات بماند و فرق نمیکند که پیاده باشد یا سواره، راه برود یا بنشیند ولی اگر در تمام این مدت، خواب یا بیهوش باشد وقوف او باطل است.

مسئله ۲۴۸۵- کسی که روز نهم، وقوف در عرفات را بجا میآورد، باید نیت کند که امروز از ظهر تا مغرب برای حج تمتع به قصد انجام

فرمان خداوند عالم در عرفات میمانم.

مسئله ۲۴۸۶- اگر کسی عمدا پیش از مغرب روز نهم از عرفات بیرون رود و در همان روز برنگردد باید در روز عید یک شتر قربانی کند و اگر نتواند هیجده روز پی در پی روزه بگیرد بلکه اگر هم پشیمان شود و برگردد و تا مغرب بماند بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۲۴۸۷- اگر سهوا یا ازروی ندانستن مسئله از عرفات بیرون رود و پیش از مغرب ملتفت شود. باید برگردد و اگر برنگردد معصیت کرده و بنا بر احتیاط کفاره هم بر او واجب است ولی اگر تا غروب متوجه نشود، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۸۸- اگر بواسطه فراموشی یا تنگی وقت یا عذر دیگر؛ هیچ مقدار از ظهر تا مغرب روز نهم را در عرفات نماند و مقداری از شب عید را در عرفات بماند اگر چه کم باشد حج او صحیح است و چنانچه عمدا هیچ مقدار از شب عید را هم در آنجا نماند اگر چه وقوف به مشعر را بجا آورد حج او باطل است.

مسئله ۲۴۸۹- اگر برای قاضی سنی ها اول ماه ذی الحجه ثابت شود و به آن حکم کند و برای شیعه شرعا ثابت نشود، در صورتی که ندانند که حکم او مخالف واقع است، میتوانند به حکم او عمل نمایند.

### ۳- وقوف به مشعر الحرام

مسئله ۲۴۹۰- کسی که حج میکند باید شب عید از عرفات به مشعر الحرام برود و احتیاط واجب آنست که تا صبح آنجا بماند و باید نیت کند که برای انجام فرمان خداوند عالم، امشب را تا صبح در مشعر الحرام میماند و اول

اذان صبح دوباره باید نیت وقوف کند مثلا اگر حج او حج تمتع است باید قصد کند که برای انجام فرمان خداوند عالم در حج تمتع حجه الاسلام از حالا تا اول آفتاب در مشعر الحرام میمانم و احتیاط واجب آنست که پیش از آفتاب از مشعر بیرون نرود، یا اگر بیرون رود؛ پیش از آفتاب از «وادی محسر» که اسم محلی است نگذرد.

مسئله ۲۴۹۱- ماندن در مشعر الحرام از اول اذان صبح روز عید تا اول آفتاب به مقداری که بگویند در آنجا توقف کرده رکن است، که اگر کسی عمدا آنرا ترک کند حجش باطل است. ولی کسی که کار ضروری دارد و نیز زنان و مردان پیر و بیماران و مانند اینها که اگر تا صبح در مشعر بمانند، بواسطه زیادی جمعیت به زحمت میافتند، چنانچه شب را به قصد وقوف در مشعر مانده باشند، میتوانند پیش از اذان صبح از مشعر به منی بروند.

مسئله ۲۴۹۲- اگر شخص نرسد که مقداری از اذان صبح تا اول آفتاب را در مشعر بماند، در صورتی که مقداری از اول آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند حجش صحیح است.

مسئله ۲۴۹۳- عرفات دو وقوف دارد. یکی وقوف اختیاری که ماندن در عرفات است در مقداری از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب و یکی وقوف اضطراری که ماندن در عرفات است در مقداری از شب دهم و مشعر الحرام سه وقوف دارد: ۱- وقوف از اول شب عید تا اذان صبح و این وقوف اضطراری مشعر است. ۲- وقوف از اذان صبح تا اول آفتاب و این وقوف اختیاری مشعر است. ۳-

وقوف از اول آفتاب تا ظهر که این هم وقوف اضطراری مشعر میباشد و احکام این چند صورت بیان میشود.

اول- آنکه به وقوف اختیاری عرفات و مشعر برسد که حج او صحیح است. دوم- به هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر نرسد که حج او باطل است و باید با احرامی که برای حج داشته عمره مفرده را که عبادت از طواف زیارت و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن میباشد بجا آورد و بعد از این اعمال از احرام بیرون میرود و اگر گوسفند همراه او باشد باید قربانی کند و مستحب است با حاجیان در منی بماند و در مکه اعمال عمره را بجا آورد. سوم- آنکه فقط مقداری از اول آفتاب تا ظهر روز عید را در مشعر بماند. چهارم – فقط به وقوف اضطراری عرفات برسد که در این دو صورت هم حج او باطل است. پنجم- فقط به وقوف اضطراری عرفات و مشعر برسد که حج او اشکال دارد. ششم- به وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر برسد. هفتم- به وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر برسد که در این دو صورت حجش صحیح است. هشتم- فقط به وقوف اختیاری عرفات برسد. نهم – فقط به وقوف اختیاری مشعر برسد که در این دو صورت هم حجش صحیح میباشد.

مسئله **۲۴۹۴**- اگر مسامحه و کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و به وقوف عرفات و مشعر نرسد، در سال بعد اگر چه شرائط واجب بودن حج را دارا نباشد باید حج کند ولی اگر کوتاهی نکرده باشد فقط در صورتی

که سال بعد شرائط واجب بودن حج را دارا باشد باید حج نماید.

## واجبات منی

مسئله ۲۴۹۵- کارهای واجب منی سه چیز است:

۱- رمی ۲- قربانی ۳- حلق یا تقصیر.

مسئله ۲۴۹۶- کسی که حج میکند باید در روز عید از مشعر الحرام به محلی که آنرا «منی» میگویند برود و در آنجا «رمی» کند یعنی هفت سنگ ریزه به جمره عقبه» بیندازد. و وقت آن از اول آفتاب است تا غروب و اگر فراموش کند باید تا روز سیزدهم بجا آورد و چنانچه تا روز سیزدهم یادش نیاید باید در سال بعد خودش به مکه رود و رمی کند، یا دیگری را نایب بگیرد.

مسئله ۲۴۹۷- سنگ ریزه ها باید از سنگ ریزه حرم، و طوری باشد که به آن سنگ بگویند و نیز باید کس دیگر با آن به طور صحیح رمی نکرده باشد و مستحب است شب عید آنها را از مشعر بردارد.

مسئله ۲۴۹۸- پنج چیز در رمی واجب است: اول- نیت کند که برای انجام فرمان خداوند عالم در حج تمتع حجه الاسلام هفت سنگ به جمره عقبه می اندازم. دوم- سنگها را به جمره بیندازد و اگر آنها را در جمره بگذارد کافی نیست. سوم- سنگها بواسطه انداختن، به جمره برسد پس اگر بجای دیگر بخورد بعد به جمره برسد یا بواسطه انسان دیگر یا حیوانی به جمره برسد کفایت نمیکند و اگر شک کند که به جمره رسیده یا نه باید بنا بگذارد که نرسیده است. چهارم- شماره سنگها از هفت کمتر نباشد. پنجم آنها را پشت سر هم بیندازد و اگر با هم بیندازد اگر چه پشت سر هم به

جمره برسد، صحیح نیست ولی اگر پشت سر هم بیندازد و با هم به جمره برسد صحیح است.

## ۲– قربانی

مسئله ۲۴۹۹– کسی که حج تمتع بجا میآورد باید روز عید در منی یک شتر یا گاو یا گوسفند قربانی کند و یک قربانی برای چند نفر کافی نیست و اگر از روی فراموشی یا بواسطه عذری قربانی نکند باید تا آخر ذی حجه قربانی نماید.

مسئله ۲۵۰۰– قربانی اگر شتر است باید داخل سال ششم شده باشد و اگر گاو است بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد و اگر میش است بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز است بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۵۰۱– گوسفند قربانی باید لاغر نباشد و نیز باید مریض و ناقص نباشد پس اگر حیوان کور و لنگ و ناخوش و گوسفند بسیار پیر قربانی کند کافی نیست حتی اگر کمی از گوش آن بریده باشد یا از شاخ اندرونی آن چیزی کم باشد کفایت نمیکند ولی اگر گوش او شکافته و یا سوراخ باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۰۲– گوسفندی که تخمهای آنرا کشیده اند نمیشود قربانی کرد و بنا بر احتیاط واجب باید حیوانی را که بی شاخ یا بی دم یا بی گوش است، یا تخمهای آنرا کوبیده اند قربانی نکند.

مسئله ۲۵۰۳– اگر گوسفند یا گاو یا شتر با شرطهای گذشته پیدا نشود، باید قیمت آنرا نزد شخص امینی بگذارد که تا آخر ذی حجه بخرد و قربانی کند و چنانچه در آن سال ممکن نشود احتیاط آنست که ده روز روزه

بگیرد و سال آینده قربانی نماید و این ده روز، روزه معین است که در ماه ذی حجه باشد و اگر ده روز روزه را در ماه ذی حجه نگرفته باشد معین است که قربانی در سنه آتیه در منی نماید.

مسئله ۲۵۰۴- اگر قربانی با شرطهای آن پیدا شود ولی انسان نتواند آنرا خریداری کند واجب است که روز هفتم و هشتم و نهم ذی حجه را روزه بگیرد و بعد از آنکه به وطنش برگشت هفت روز دیگر روزه بگیرد و اگر نتواند که روز هفتم را روزه بگیرد، باید روز هشتم و نهم و یک روز هم بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد ولی اگر روز هشتم را روزه نگیرد، نباید روز نهم را روزه بگیرد بلکه باید صبر کند و بعد از برگشتن از منی سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۵۰۵- اگر حیوانی را به گمان اینکه چاق است قربانی کند، بعد بفهمد لاغر بوده کافی است ولی اگر حیوانی را به گمان اینکه صحیح است قربانی کند بعد معلوم شود ناقص بوده باید دوباره قربانی نماید.

مسئله ۲۵۰۶- کسی که قربانی میکند بنا بر احتیاط باید مقداری از قربانی را خودش بخورد و مقداری از آنرا به مومنین هدیه و قدری هم به آنها صدقه دهد و احتیاط مستحب آنست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه، کمتر از یک سوم قربانی نباشد.

مسئله ۲۵۰۷- انسان نمیتواند به اهل سودان که در منی قربانی را میگیرند و مسلمان بودن آنان معلوم نیست قربانی بدهد پس احتیاط آنست که اول کمی از قربانی را برای خود ردارد و بعد

ثلث آن را به فقیر مومن و ثلث آنرا به بعضی از رفقای خود هدیه بدهد و لازم نیست سهم هر کدام را جدا کند بلکه اگر همینطور هدیه و تصدق کند و بعد آن فقیر مومن و کسی که هدیه را قبول کرده، سهم خود را به اهل سودان صدقه بدهد اشکال ندارد و چنانچه پیش از عمل کردن به این احتیاط، سودانی ها قربانی را به دزدی یا به غارت ببرند لازم نیست دوباره قربانی کند ولی اگر خودش قربانی را به آنان بدهد بنا بر احتیاط باید سهم فقراء را تهیه کرده و به فقرا بدهد.

## ۳- حلق و تقصیر

مسئله ۲۵۰۸- مردها بعد از قربانی باید «حلق» کنند یعنی سرشان را بتراشند، یا «تقصیر» کنند یعنی قدری از ناخن یا موی شارب خود را بگیرند و احتیاط آنست که کسی که سفر اول او است یا مثلا برای برطرف کردن شپش، سر خود را با چیزی چسبانده یا موی خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته است سر خود را بتراشد ولی زن و خنثی یعنی کسی که آلت مردی و زنی دارد باید تقصیر کنند و نمیتوانند سر خود را بتراشند.

مسئله ۲۵۰۹- کسی که حلق یا تقصیر می کند باید نیت کند که برای انجام فرمان خداوند عالم، سر خود را در حج تمتع میتراشم یا مو و ناخن میگیرم.

مسئله ۲۵۱۰- بعد از آنکه حلق یا تقصیر نمود، غیر از زن و بوی خوش و صید تمام چیزهائی که در حال احرام بر او حرام بوده حلال میشود.

مسئله ۲۵۱۱- احتیاط واجب آنست که اول رمی

کند و بعد قربانی و بعد از آن حلق یا تقصیر نماید و چنانچه به این ترتیب عمل نکند اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر عمدی باشد در صورتی که بتواند، باید احتیاطا طوری این اعمال را انجام دهد که ترتیب به عمل آید.

مسئله ۲۵۱۲- اگر بعد از بیرون رفتن از «منی» یادش بیاید که حلق یا تقصیر نکرده باید برگردد و حلق یا تقصیر را انجام دهد و اگر نتواند برگردد در هر جا که یادش آمد باید حلق کند و چنانچه ممکن باشد موی خود را به «منی» بفرستد.

مسئله ۲۵۱۳- اگر حلق یا تقصیر را فراموش کند و بعد از طواف و سعی یادش بیاید باید حلق کند و بعد از آن دوباره طواف و سعی را بجا آورد و اگر بعد از طواف یادش بیاید باید بعد از حلق دوباره طواف نماید.

## آنچه بعد از اعمال منی واجب است

مسئله ۲۵۱۴- کسی که حج تمتع میکند بعد از رمی و قربانی و حلق باید به مکه برگردد و طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به دستوری که در عمره تمتع گفته شد انجام دهد

مسئله ۲۵۱۵- کسی که حج تمتع میکند، لازم نیست بعد از اعمال منی فورا به مکه برگردد، بلکه میتواند تا آخر ذی حجه آمدن به مکه را تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۵۱۶- انسان نمیتواند پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی، طواف و سعی را بجا آورد ولی کسی که نمیتواند بعد از برگشتن به مکه این اعمال را انجام دهد. مثل آنکه زن گمان کند که بعد از برگشتن، حیض

یا نفاس ببیند یا پیرمرد بواسطه زیادی جمعیت نتواند طواف را انجام دهد اگر پیش از رفتن به عرفات؛ طواف و سعی را بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۷- اگر انسان یقین داشته باشد که بعد از برگشتن از منی نمیتواند تا آخر ماه طواف و سعی کند باید پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را بجا آورد و بنا بر احتیاط کسی را هم نایب بگیرد که بعد از برگشتن از منی طواف و نماز و سعی او را بجا آورد.

مسئله ۲۵۱۸- بعد از طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه بوی خوش بر او حلال میشود ولی صید و زن بر او حرام است و بعد از آنکه طواف نساء و نماز آنرا که دستورش مثل طواف زیارت و نماز آنست بجا آورد زن و صیدهائی که در حال احرام بر او حرام بوده حلال میشود ولی صید حیوانات حرم بر او حرام میباشد.

## ماندن در منی در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

مسئله ۲۵۱۹- کسی که روز عید برای طواف و سعی به مکه آمده است بعد از طواف و سعی باید به منی برگردد و شب یازدهم و دوازدهم را آنجا بماند و در اول شب نیت ماندن شب را بنماید.

مسئله ۲۵۲۰- کسی که در حال احرام از شکار کردن یا از زن خودداری نکرده باید شب سیزدهم را هم در منی بماند و در روز سیزدهم به ترتیبی که گفته شد به سه جمره سنگ ریزه بیندازد.

مسئله ۲۵۲۱- کسی که حج میکند میتواند بعد از ظهر روز دوازدهم از منی برگردد و اگر تا شب

برنگردد، باید شب را در آنجا بماند و در روز سیزدهم به ترتیبی که گفته شد به سه جمره سنگ ریزه بیندازد.

مسئله ۲۵۲۲- کسی که حج میکند نباید پیش از نصف شب از منی بیرون رود و اگر بعد از نصف شب بیرون رود اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آنست که پیش از اذان صبح وارد مکه نشود.

مسئله ۲۵۲۳- اگر عمدا شب را در منی نماند، برای هر شبی باید یک گوسفند بکشد بلکه اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله شب را در منی نماند بنا بر احتیاط باید یک گوسفند قربانی نماید.

مسئله ۲۵۲۴- کسی که بواسطه عذری نمیتواند شب را در منی بماند مثلا بیمار یا پرستار است یا میترسد که اگر بماند مالش را ببرند همچنین چوپان و کسی که به حاجیان آب میدهد، اگر شب را در منی نماند گناه نکرده است ولی بنا بر احتیاط هر شبی که در منی نمانده باید یک گوسفند بکشد و نیز کسی که به منی نیامده و شب را فقط برای عبادت در مکه بیدار مانده و جز برای تجدید وضو یا کار ضروری دیگر مثل مختصری خوردن و آشامیدن به کار دیگری مشغول نشده است مانعی ندارد و احتیاط این است که یک گوسفند قربانی نماید.

### رمی سه جمره

مسئله ۲۵۲۵- کسی که حج تمتع میکند باید روز یازدهم و دوازدهم سه جمره یعنی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه را به ترتیب رمی کند یعنی به هر یک آنها هفت سنگ ریزه بیندازد و اگر در حال احرام شکار کرده یا از زن پرهیز نکرده باید شب سیزدهم را

در منی بماند و واجب است روز سیزدهم را هم رمی کند.

مسئله ۲۵۲۶- اگر به ترتیب بر سه جمره سنگ نیندازد باید دو مرتبه طوری بیندازد که ترتیب به عمل آید.

مسئله ۲۵۲۷- اگر بعد از آنکه به یکی از سه جمره چهار سنگ انداخت، از روی فراموشی مشغول جمره دیگر شود اشکال ندارد و باید بعد از تمام شدن جمره ای که مشغول است سه سنگ دیگر به جمره ای که چهار سنگ به آن انداخته بیندازد و اگر عمدا مشغول جمره دیگر شود احتیاط واجب آنست که هفت سنگ به جمره ای که چهار سنگ به آن انداخته بیندازد و دو مرتبه جمره بعد از آنرا رمی کند و واجبات دیگر رمی در اعمال منی گفته شد.

مسئله ۲۵۲۸- اگر در مکه یادش بیاید که رمی نکرده باید به منی برگردد و رمی کند و اگر بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید باید در سال بعد خودش به منی برود و رمی کند یا دیگری را نایب بگیرد که رمی نماید.

مسئله ۲۵۲۹- اگر مریض ناامید باشد که بتواند در وقتی که بر او واجب است رمی کند در صورتی که ممکن باشد باید سنگ را بدست بگیرد و دیگری بیندازد و اگر ممکن نباشد باید برای رمی نایب بگیرد و چنانچه موقعی خوب شود که وقت رمی نگذشته باشد احتیاط مستحب آنست که خودش هم رمی نماید.

مسئله ۲۵۳۰- اگر کسی عمدا رمی نکند حج او باطل نمیشود.

مسئله ۲۵۳۱- انسان نمیتواند برای روز گذشته یا برای روز بعد در شب رمی کند ولی اگر در روز نتواند رمی کند، جایز است در

شب آن روز رمی نماید.

مسئله **۲۵۳۲**- اگر رمی یک روز را فراموش کند و فردای آن یادش بیاید باید اول برای روز گذشته رمی نماید بعد مشغول رمی آنروز شود.

مسئله **۲۵۳۳**- کسی که حج میکند اگر کفاره ای بر او واجب شود باید آنرا به فقیر صدقه بدهد ولی اگر آن کفاره حیوان باشد باید به نیت کفاره آنرا سر ببرد و بعد به فقیر تصدق نماید.

## احکام معاملات

در فضیلت تجارت و کسب

از حضرت امیرالمومنین ( روایت شده که فرمود: «تجارت کنید تا خداوند متعال بر کت به شما عنایت فرماید همانا من شنیدم از رسول خدا ( که فرمود روزی ده جزء است نه جزء آن در تجارت است و یک جزء آن در سائر امور...» حضرت صادق ( فرمود: «خیر و خوبی نیست در کسی که دوست ندارد مال حلال جمع کند و با آن حف ابروی خود بنماید و دیون خود را به آن اداء کند، و صله رحم نماید». و نیز روایت شده که عمر بن مسلم که از اصحاب حضرت صادق ( بود مشغول تجارت بود ترک تجارت کرد و مشغول عبادت شد حضرت احوال او را پرسید عرض کردند که مشغول عبادت شده و ترک تجارت کرده است حضرت فرمودند: «وای بر او آیا نمیداند کسی که تحصیل روزی را ترک کند دعای او به اجابت نمیرسد.» وقتی آیه مبارکه و من یتق ا... یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب نازل شد بعضی از اصحاب پیغمبر ( درهای خانه های خود را بستند و مشغول به عبادت شدند و گفتند خدای متعال ضامن روزی ما شده است

و به این سبب دست از تحصیل روزی کشیدیم. حضرت فرمودند: کسی که چنین کند دعای او مستجاب نمیشود باید طلب روزی کنید من دشمن میدارم کسی را که دهن خود را گشوده و همیشه بگوید خدایا روزی به من ده و بدین گونه طلب روزی را ترک کند».

## آداب کسب و تجارت

آداب تجارت چند چیز است: اول- آنکه باید کاسب و تاجر مسائل کسب و تجارت را بدانـد و معامله صحیح را از باطل بشناسد. دوم- آنکه ما بین خریداران تفاوت نگذارد و با همه به یک نحو رفتار کند مگر اینکه کسی را ترجیح دهد به سبب اینکه از اهل علم و فضل باشد. سوم- آنکه در خرید و فروش رعایت و گذشت داشته باشد. چهارم- آنکه در وقت خریدن کمی کمتر بگیرد و در وقت فروختن کمی زیادتر بدهد. پنجم- آنکه قبول اقاله نماید یعنی هر گاه مشتری از خریدن پشیمان شود و بخواهد معامله را به هم بزند فروشنده پس گیرد و قیمت آنرا رد نماید و همچنین در عکس آن. ششم- آنکه فروشنده جنسی را که میفروشد تعریف نکند و خریدار جنسی را که میخرد، مذمت ننماید.

## انواع تجارت

تجارت بر پنج قسم است: واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام.

مسئله ۲۵۳۴- کسب واجب وقتی مصداق پیدا میکند که شخص بخواهد قوت خود و عیال واجب النفقه خود و اداء دینش را تأمین کند.

مسئله ۲۵۳۵- کسب مستحب تجارتی است که غرض از آن وسعت بر عیال و دستگیری از فقراء و مساکین و مانند آن باشد.

مسئله ۲۵۳۶- کسب مباح کسبی است که برای احتیاج نباشد و غرض او هم توسعه بر عیال و دستگیری از فقرا نباشد بلکه غرض او زیادی مال باشد.

مسئله ۲۵۳۷- کسب مکروه در چند موضع است: اول- صرافی کردن. دوم- بنده فروشی. سوم- گندم و جو فروشی. چهارم- کفن فروشی. پنجم- قصابی و سلمانی. ششم- جولائی. هفتم- معامله کردن با مردمان پست و فرو مایه و اهل ذمه و

کسانیکه مبتلا باشند به مرضهای مسری مانند پیسی و خوره و سل. هشتم- خریدن و فروختن قرآن بلکه احتیاط آنست که جلد یا کاغذ آنرا بفروشند. نهم- معامله بین الطلوعین(بعد از طلوع فجر و قبل از بیرون آمدن آفتاب). دهم- فروختن املاک مگر آنکه به قیمت آن ملکی بهتر از آن بخرد. یازدهم- داخل شدن میان معامله دو نفری که قرار معامله گذاشته اند. دوازدهم- جلو رفتن برای خرید جنس. سیزدهم- معامله کردن با ظالمین.

مسئله ۲۵۳۸- کسب حرام شش قسم است: اول – خرید و فروش چیزهای نجس. دوم- خرید و فروش مال غصبی. سوم- خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد. چهارم- معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد. پنجم- معامله ای که در آن ربا باشد. ششم- فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید.

مسئله ۲۵۳۹- خرید و فروش چیزهای نجس جائز نیست و نجس بر دو نوع است یکی آنکه نجاست آن اصلی باشد مانند شراب و فقاع و خون و مردار و خوک و سگ صحرائی و دیگری نجاست آن عرضی باشد که قابل پاک شدن نباشد مانند سرکه و غیره و روغن که نجس شده باشند.

مسئله ۲۵۴۰- اقوی جواز خرید و فروش متنجساتی است که میتوان از آنها انتفاع برد در غیر آنچه طهارت شرط انست مثل شیره متنجس برای دادن به حیوان و روغن نجس و پیه نجس برای سوختن در زیر آسمان.

مسئله ۲۵۴۱- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهائی که از ممالک غیر اسلامی میآورند؛ اگر نجس

بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که بعد از جان دادن حیوان میگیرند چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که خون جهنده داشته باشد نجس است و معمله آن باطل میباشد.

مسئله ۲۵۴۲- خرید و فروش چیزهای غیر مایع که نجس شده و قابل تطهیر باشد مانند جامه نجس و گوش متنجس و سبزی متنجس جائز است.

مسئله ۲۵۴۳- خرید و فروش چیزهای غیر مایع که نجس شده و قابل تطهیر نباشد اگر منفعت حلال داشته باشد مثل صابون نجس به شرط اعلام به نجاست جایز است.

مسئله ۲۵۴۴- خرید و فروش مال غصبی یا چیزی که دزدیده شده باشد جائز نیست، به شرط آنکه فروشنده و خریدار بدانند که آن غصبی است و اگر یکی از آنها نداند نسبت به آنکه میداند حرام است.

مسئله ۲۵۴۵- هر گاه مال غصبی با مال حلال مخلوط شود به طوری که معلوم و جدا نباشد خریدن تمام آن مال جایز نیست ولی خریدن بعضی از آن به طوری که یقین حاصل نشود مال دزدی یا مال غصبی داخل دارد، جائز است.

مسئله ۲۵۴۶- کسی که از مال دزدی یا غصبی یا مال حرام چیز خوردنی نقدا بخرد و بداند که مال حرام است، خوردن آن حرام میباشد.

مسئله ۲۵۴۷- اگر چیز خوردنی را بطور نسیه بخرد و بعد در عوض آن مال حرام بدهد آن معامله صحیح و آن خوردنی حرام نخواهد بود، و لکن مشغول ذمه صاحب مال و فروشنده میباشد به شرط آنکه نیت او در وقت خرید این نباشد که مال حرام بجای آن بدهد.

مسئله ۲۵۴۸- اگر کسی چیزی را با قرض بخرد و در موقع خرید قصد دادن عوض آنرا نداشته باشد بنا بر احتیاط معامله باطل است و نمیتواند در آن تصرف کند.

مسئله ۲۵۴۹- خرید و فروش حیوانات درنده و مسوخات در صورتی که منفعت محلله معتد بها نداشته باشد حرام است و اگر منفعت محلله داشته باشد بیع آن حلال و جایز است.

مسئله ۲۵۵۰- فیل که به استخوان آن میتوان منتفع شد و درنده گانی که با آن میتوان شکار کرد یا از پوست ایشان میتوان انتفاع برد هر گاه قابل تذکیه باشند خرید و فروش آنها جائز است.

مسئله ۲۵۵۱- خرید و فروش گربه به اتفاق علمائ جائز است.

مسئله ۲۵۵۲- خرید و فروش چیزهائی که مقصود از آن عمل کردن به فعل حرام باشد مثل آلاتی که برای طنبور و سازها و آلات قمار میخرند و همچنین فروختن انگور به کسی که میخرد برای گرفتن شراب و فروختن چوب به کسی که بت میتراشد یا مجسمه میسازد حرام است.

مسئله ۲۵۵۳- اجاره دادن و فروختن خانه یا دکان به مسلمان یا یهودی یا نصرانی برای اینکه در آنجا فعل حرام بجا آورد مثل آنکه در آنجا شراب بگیرد و یا شراب بفروشد یا فواحش در آنجا جا دهد جائز نیست.

مسئله ۲۵۵۴- فروختن سلاح به دزدان و راهزنان و مسلمانانی که جنگ با مسلمانان دیگر میکنند یا اراده جنگ با هم دارند حرام است.

مسئله ۲۵۵۵- فروختن مال وقف مطلقا خواه وقف عام باشد یا خاص مگر آن جاهائی که شارع مقدس استثناء نموده حرام است.

مسئله ۲۵۵۶- خرید و فروش تریاقی که شراب

و گوشت افعی در آن است حرام است.

مسئله ۲۵۵۷- خرید و فروش و استعمال پوست مردار و هر پوستی که او را خریده باشند و حال او معلوم نباشد که تذکیه شده یا نه حرام است.

مسئله ۲۵۵۸- فروختن چیزی که آنرا مخلوط کرده باشند با چیز دیگری که ظاهر نباشد مانند آنکه آب در شیر و پیه داخل روغن کند و بنام شیر و روغن بفروشد حرام است.

مسئله ۲۵۵۹- چای خارجی را با چای داخل مخلوط کردن و همچنین مخلوط ساختن روغن نباتی با روغن حیوانی جایز نیست مگر اینکه به خریدار اعلام نماید و نسبت مخلوط را بیان کند.

مسئله ۲۵۶۰- زیادکردن قیمت جنسی که اراده خریدن آنرا ندارد به اصطلاح بازاریها (بازار گرمی کردن) به قصد آنکه خریدار در خرید آن حریض شود حرام است اگر چه بیع او صحیح است ولی خریدار اختیار فسخ دارد.

مسئله ۲۵۶۱- تفاوت نهادن میان نقد و نسیه در یک معامله مثل آنکه بگوید این چیز را نقدا فروختم به یک تومان و نسیه تا ششماه به دو تومان و معین نشود نقد است یا نسیه باطل است.

مسئله ۲۵۶۲- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۵۶۳- خرید و فروش گوشت و پیه و چربی که از ممالک غیراسلامی میآورند یا از دست کافر گرفته میشود باطل است ولی اگر شخص بداند که آنها از حیوانیست که به دستور شرع کشته شده و ذابح مسلمان بوده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۴- خرید و فروش گوشت و پیه و چیزی که از دست مسلمان گرفته میشود اشکال ندارد ولی اگر شخص بداند که مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده از حیوانیست که بدستور شرع ذبح شده یا نه خرید آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۵۶۵- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۵۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۵۶۷- خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد اگر معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۸- اگر مقداری از جنسی که با وزن یا کیل میفروشند به زیادتر از همان جنس بفروشند مثلا یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که شخص هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشد چنانچه بیشتر از مقداری که میدهد بگیرد باز هم ربا و حرام است پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از ان مس شکسته بگیرد یا برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام میباشد.

مسئله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که اضافه میگیرد غیر از جنسی باشد که میفروشد مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول

بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام است.

مسئله ۲۵۷۰- اگر کسی که مقدار کمتر را میدهد چیزی علاوه کند مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کند مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۵۷۱- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرح میفروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند بفروشد و زیادتر بگیرد مثلا ده تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد لکن مکروه است.

مسئله ۲۵۷۲- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا کیل میفروشند و در عضی از شهرها با شماره معامله میکنند احتیاط واجب آنست که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند.

مسئله ۲۵۷۳- اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که میگیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۵۷۴- اگر جنسی را که میفروشد و عوضی را که میگیرد از یک چیز عمل آمده باشند باید در معامله زیادی نگیرد پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد ربا و حرام است و احتیاط واجب آنست که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معاوضه

نماید زیادی نگیرد.

مسئله ۲۵۷۵- جو و گندم در ربا یک جنس حساب میشود پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است و نیز اگر مثلاـ ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را میدهد مثل آنست که زیاده گرفته و حرام میباشد.

مسئله ۲۵۷۶- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.

## کارهای حرام

مسئله ۲۵۷۷- اعانت ظالمین کردن و متوجه امو ایشان شدن به شرط آنکه کاری که برای ایشان میکند حرام باشد حرام است و گرنه حرام نخواهد بود مثل خیاطی نمودن جهت ایشان و مانند آن مگر آن که عرفا از اعوان آن طائفه محسوب شود.

مسئله ۲۵۷۸- غنا حرام است و غنا صدا و آوازیست که با او لرزشی باشد که در شنونده خوشحالی یا حزن بیاورد و غنا در همه جا حرام است اگر چه در تعزیه حضرت سید الشهداء ( باشد و غنائی که برای راه رفتن شتران میخوانند جائز است و همچنین غنائی که زنان در عروسی ها میخوانند به شرط آنکه سخنان باطل نگویند و نامحرم صدای ایشان را نشنود جایز است و احتیاط اجتناب از تمام آنها است.

مسئله ۲۵۷۹- مزدی که زنان خواننده و مطربان میگیرند حرام است و همچنین نوحه کردن به باطل که مشتمل بر دروغ باشد و اجرت گرفتن بر آن حرام است.

مسئله ۲۵۸۰- احتیاط در باطل ترک

است مطلقا هر چند دروغ نباشد و اما نوحه کردن به حق و اجرت گرفتن بر آن جائز است.

مسئله ۲۵۸۱- رشوه گرفتن از برای حکم کردن مطلقا حرام است و روایت شده که «رشوه گرفتن در حکم کفر به خدا است».

مسئله ۲۵۸۲- تمام اقسام قمار و آنچه از راه قمار برده شده حرام است و واجب است که به صاحبش برگرداند و اگر صاحبش معلوم نباشد یا مرده و وارث او هم معلوم نیست باید برای او تصدق کنند و مالی که طفل از قمار برده باشد بر ولی او واجب است که آن مال را به صاحبش برساند- در صورتی که مال در تصرف ولی آمده باشد یا امکان برد داشته باشد- و همچنین ساختن آلات قمار مثل نرد و شطرنج و غیر آن دو حرام است.

مسئله ۲۵۸۳- سائر اقسام قمار که در این زمان معمول شده از قبیل قمار با ورق و مانند آن حرام است.

مسئله ۲۵۸۴- یاد گرفتن عمل سحر و کهانت و شعبده (حقه بازی) و قیافه ... است و کسی که سحر را حلال بداند شرعا واجب القتل است و همچنین است اگر آن را صنعت خود قرار دهد و توبه نکند.

مسئله ۲۵۸۵- ساختن صورتها و تمثال صاحبان روح مثل مجسمه آدم و حیوانات حرام است.

مسئله ۲۵۸۶- تصویر بر چهار قسم است: اول- صورت مجسمه یعنی سایه دار صاحب روح مثل آدم یا حیوانات که از موم یا چوب یا فلزات درست کنند و این بی شک حرام است. دوم- صورت غیر مجسمه صاحب روح مثل آدمی یا حیوانات که بر دیوار یا کاغذ و غیره

نقش کننـد، حرمت آن معلوم نیست و احتیـاط ترک است. سوم- صورت مجسـمه غیر صـاحب روح مثل درخت و گلها که از چوب و غیره درست کننـد، این قسم حرام نیست. چهـارم- صورت غیر مجسـمه غیر صـاحب روح مثل آنکه صورت درخت و کوه و امثال آنرا بر جائی نقش کنند و این قسم نیز حرام نیست.

مسئله ۲۵۸۷- آموختن و حفظ کردن و نوشـتن کتابهای اهل ضلال مثل تورات و انجیل و سائر کتب اهل باطل حرام است مگر آنکه غرض او آن باشد که حجت بر اهل ضلالت گیرد و همچنین خرید و فروش آنها حرام است.

مسئله ۲۵۸۸- تـدلیس در مشاطه گی یعنی زنی که آرایش و بزک میکند زنان را که بعضـی عیبها که در زنان است پنهان کند و به این جهت بر مردم مشـتبه کنـد و شوهر برای او پیـدا کنـد حرام است و اگر مشاطه در آرایش تدلیس نکند عمل او جائز و مزدش حلال است.

مسئله ۲۵۸۹- پیوند کردن موی زنان به موی زنان دیگر اگر غرض تدلیس باشد حرام است و الا جائز و مکروه است.

مسئله ۲۵۹۰- اجرت در عوض افعالی که خالی از فائـده باشد نزد صاحبان عقل مثل رفتن به قبرسـتان در شب تار یا بلند کردن بعضی از چیزهای سنگین و مانند آن حرام است.

مسئله ۲۵۹۱- احتکـار یعنی نگـاه داشـتن گنـدم و جـو و خرمـا و مـویز و روغـن را به جهت آنکه گران شـود و به قیمت گران بفروشد چنانچه مردم محتاج به آن باشند و غیر از او کس دیگر نداشته یا داشته باشد و نفروشد، حرام است. احتکار

در پنج چیز مزبور است و میزان ثابت شدن احتکار، احتیاج مردم است و بعضی گفته اند احتکار نگاه داشتن اجناس مذکوره است، در وقت ارزانی چهل روز و در گرانی سه روز و مناط همان است که گفته شد.

مسئله ۲۵۹۲- هر گاه احتکار ثابت شد باید حاکم شرع محتکر را مجبور کند بر فروختن آن جنس و تعیین نرخ و قیمت با محتکر است مگر آنکه اجحاف کند در قیمت، آن وقت حاکم شرع او را اجبار میکند بر قیمت عادله.

## شرایط متعاملین

مسئله ۲۵۹۳- برای فروشنده و خریدار شش شرط است: اول – آنکه بالغ باشند. دوم- آنکه عاقل باشند. سوم- آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم- آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند. پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله واقع نشده. پنجم- آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم- انکه جنس و عوضی را که میدهند مالك باشند و احکام آنها در مسائل آینده بیان خواهد شد.

مسئله ۲۵۹۴- معامله با بچه نابالغ باطل است. اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که جنس یا پول را به صاحب آن میرساند.

مسئله ۲۵۹۵- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به ولی

او بدهد یا از ولیش رضایت بخواهد و اگر ولی او را نمیشناسد چنانچه عین مبیع یا قیمت آن ملك ولی است به عنوان مظالم به فقراء بدهد و هر گاه ملك خود طفل است باید به عنوان امانت ضبط نماید تا زمانی که بالغ شود یا ولی او معلوم شود.

مسئله ۲۵۹۶- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۹۷- معامله کسی که از روی ترس معامله کند یعنی شخص بر او مسلط کند که اگر معامله نکند صدمه ای به جان یا مال یا عرض او وارد سازد و او از ترس معامله نماید، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۹۸- مجرد ناچار شدن به معامله و اضطرار به آن به غیر اکراه مانع از صحت معامله نیست هر چند اضطرار او ناشی از اکراه ظالم بر غیر معامله باشد اگر ظالمی او را الزام کند به دادن پولی و او به این سبب مجبور شود به فروختن خانه خود و آنرا بفروشد معامله او صحیح است.

مسئله ۲۵۹۹- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آنست که دو مرتبه صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۶۰۰- اگر شخصی مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله آن باطل است.

مسئله ۲۶۰۱- خریدار و فروشنده باید مالك تصرف باشند به خلاف آنکه مالك تصرف نباشد یا آنکه نه مالك

مال باشـد و نه وکیل و نه ولی او مثل پدر و جد یا وصـی ایشان یا حاکم شـرع که معامله غیر از ایشان معامله فضولی است و از او واقع نمیشود و همچنین معـامله کسـی که به سـبب سـفاهت یا فاس و مثل اینها ممنوع باشـد از تصـرف که معامله او صـحیح نیست.

مسئله ۲۶۰۲- معنی واقع نشـدن و ممنوع بودن از معامله آنست که خریـد و فروش آنها نافـذ نیست نه آنکه لغو باشـد پس اگر کسـی به یکی از وجوه مذکور در مسأله پیش مالک تصـرف باشد و معامله را اجازه کند صحیح و لازم میشود مثل آنکه سفیه مالی را بفروشد و ولی او اجازه کند.

مسئله ۲۶۰۳- پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری میتوانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم میتواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۶۰۴- اگر کسـی مالی را غصب کنـد و بفروشـد و بعـد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک کسی است که مال و را غصب کرده اند.

مسئله ۲۶۰۵- اگر کسـی مال دیگری را بدون اذن او بفروشد پس آن شـخص اگر معامله را اجازه کند صـحیح است و اگر رد کند و بعد از آن اجازه دهد باطل است.

مسئله ۲۶۰۶- اگر کسـی مال دیگری را بفروشد چه برای خود و چه برای مالکش و مالک اجازه کند معامله صحیح است پس هر گاه غاصب

مالی را که غصب کرده بفروشد اگر مالک آنرا اجازه کند صحیح است و بیع برای مالک واقع میشود.

مسئله ۲۶۰۷- اجازه در معامله فضولی یا به این است که مال صراحتا اجازه دهد و بگوید: «امضیت» یا «انفذت» یا «رضیت» (یعنی امضاء کردم و قبول دارم و راضی شدم) یا به کنایه اجازه دهد که مثلا به مشتری بگوید: بارک ا... لک فیه (خدا برکت دهد تو را در این معامله). و همچنین اجازه محسوب میشود به فعلی که دلالت بر رضایت او نماید مثل آنکه مالک بعد از اطلاع بر معامله تصرف کند در پولی که از مشتری گرفته شده و از این قبیل است اگر کسی زنی را بدون وکالت از او برای خود یا دیگری عقد کند و آن زن بعد از اطلاع تمکین کند از زوج عقد او صحیح است.

مسئله ۲۶۰۸- اجازه مالک کاشف از صحت عقد بیع است از زمان وقوع عقد پس اگر فائده بین وقوع عقد و اجازه مالک پیدا شود فائده مبیع (عین فروخته شده) برای خریدار است و فائده ثمن (قیمت جنس) برای فروشنده است.

## شرائط ثمن و مثمن

مسئله ۲۶۰۹- جنسی که میفروشند و چیزی که عوض آن میگیرند پنج شرط دارد:

اول- آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم- آنکه بتوانند آنرا تحویل دهند بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی را که میتواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است. سوم- خصوصیاتی را که در جنس و

عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند معین نماید.

چهارم- کسی در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد پس مالی را که شخص نزد کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمیتواند بفروشد. پنجم- خود جنس را بفروشد نه منفعت آنرا پس اگر مثلا منفعت یکساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملك خود را بدهد مثلا فرشی از کسی بخرد و عوض آن منفعت یکساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۱۰- جنسی را که در شهری با وزن یا کیل معامله میکنند در آن شهر شخص باید وزن یا کیل بخرد ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۶۱۱- چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با کیل هم میشود معامله کرد به این نحو که اگر مثلا میخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم میگیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۶۱۲- اگر یکی از شرائطی که در معامله گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است.

مسئله ۲۶۱۳- اگر فروشنده مقدار جنس را معین کند جائز است مشتری قول او را قبول کند پس اگر بعد از معامله معلوم شود که کمتر از مقداری است که گفته، مشتری میتواند معامله را بهم بزند و تمام قیمت را پس بگیرد و یا آنکه معامله را امضاء کند و به قدر کمبود جنس از قیمت کم کند.

مسئله ۲۶۱۴- ظاهر آنست که دیدن بار کاه و هیزم پیش از باز کردن بار کافی باشد و همچنین

در خرید بسیاری از مایعات (آبکی) که معمول است در شیشه دست نخورده میفروشند مثل اب لیمو و مانند آن پیش از خالی کردن آن زیرا که در این حال سنجیدنی نیستند اگر چه بعد از خالی کردن موزون باشند.

مسئله ۲۶۱۵- معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقت شده از آن ببرند مثلاـ حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد پول آنرا در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقت کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۶۱۶- هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی تلف بشود میتوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد برسانند.

مسئله ۲۶۱۷- تا عقد فضولی را مالک اجازه نکرده میتواند مال خود را با منافع آن از کسی که استیفاء نموده بگیرد.

مسئله ۲۶۱۸- خرید و فروش ملکی که آنرا به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع میتواند معامله خود را بهم بزند.

## صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۶۱۹- فروختن عبارت است از اینکه شخص عینی را ملك دیگری کند به عوض معین و بعد از تعیین عین و قیمت آن فروشنده به

خریـدار بگویـد مثلا «بعتک» یا «ملکتک هـذا الـدار بالف تومان» و خریـدار بـدون درنگ بگویـد «قبلت» یا «اشتریت هکـذا» و صیغه ای را که فروشنده جاری می کند «ایجاب» و آنچه را خریدار میگوید «قبول» گویند.

مسئله ۲۶۲۰- د ایجاب از جانب فروشـنده و قبول از جانب خریـدار، قصـد انشاء معتبر است یعنی قصـد خرید و فروش نمایند و باید معنی صیغه را بدانند.

مسئله ۲۶۲۱- در خرید و فروش لازم نیست صـیغه را به عربی بخوانند مثلا اگر فروشـنده به فارسی بگوید آن مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صـحیح است ولی خریدار و فروشـنده باید قصد انشاء داشـته باشند چنانچه گذشت.

مسئله ۲۶۲۲- اگر در موقع معامله صـیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار میگیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک میشوند.

## معامله میوه

مسئله ۲۶۲۳- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره و خرما و لیمو و مانند آن بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۴- اگر بخواهـد میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشد باید چیزی از حاصـل زمینماننـد سبزیها را با آن بفروشد یا با مشتری شـرط کند که میوه را پیش از دانه بسـتن بچینند یا میوه بیشتر از یکسال را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۲۵- اگر خرمائی را که زرد یا سـرخ شده بر درخت بفروشـند اشکال ندارد ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند اما اگر کسی یک درخت خرما

در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد در صورتی که مقدار آنرا تخمین کند و صاحب درخت آنرا به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد چنانکه خرمائی را که میگیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۶- فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده میشود در صورتی ك ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند مرتبه آنرا بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۷- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

## اقسام خرید و فروش

خرید و فروش چهار قسم است: نقد، نسیه، سلف که آنرا «سلم» نیز گویند و کالی به کالی.

مسئله ۲۶۲۸- خرید و فروش «نقد» آنست که مبیع و ثمن هر دو نقد باشند و خرید و فروش «نسیه» آنست که مبیع نقد باشد و ثمن در ذمه باشد و خرید و فروش «سلف» آنست که ثمن نقد باشد و مبیع در ذمه باشد و خرید و فروش «کالی به کالی» آنست که ثمن و مثمن هر دو در ذمه باشند و این قست معامله باطل است.

مسئله ۲۶۲۹- اگر جنس را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نمایند و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به آنست که در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به آنست که به طوری

در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آنرا بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۶۳۰- اگر چیزی را بفروشد به تردید در ثمن به آنکه بفروشد به ده تومان نقد یا پانزه تومان در یکسال و مشتری قبول کند، این معامله باطل است و همچنین با تردید در مدت باطل است مثل آنکه بفروشد به شش تومان تا دو ماه یا به هشت تومان تا چهار ماه و مشتری به همین نحو قبول کند.

مسئله ۲۶۳۱- خریداری که باید قیمت جنس را نقد بدهد بلکه هر طلبی که کسی از دیگری دارد و بخواهند برای اداء آن مدتی قرار دهند جائز نیست که در مقابل مدت چیزی بر آن اضافه کند که علاوه از قیمت جنس چیزی به او بدهد.

مسئله ۲۶۳۲- اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته نمیتواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۳۳- جنسی که نسیه فروخته شده اگر خریدار قبل از تمام شدن مدت فوت کند و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۳۴- در معامله نسیه مدت باید کاملا معلوم باشد پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۶۳۵- اگر چیزی بفروشد به نسیه تا یک ماه میتواند پیش از گذشتن یک ماه یا بعد از آن همان مال را بخرد به همان جنس یا چیز دیگر به مساوی آن قیمت یا زیاده یا کمتر خواه به عنوان معامله نقد بخرد یا نسیه و این یکی

از طرق فرار از رباست به آنکه بفروشد کسی که پول دارد چیزی را به کسی که محتاج به پول است به نسیه تا مدت معینی و دو مرتبه آن چیز را از اول به پول نقد بخرد به کمتر از قیمت اول و قیمت اول بر ذمه او بماند و این در صورتی است که در معامله اول این شرط را نکرده باشد پس اگر فروشنده در معامله خود شرط کند که بعد از خریدن آنرا به او بفروشد یا آنکه خریدار بر فروشنده شرط کند که از او بخرد صحیح نیست.

مسئله ۲۶۳۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند میتواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۶۳۷- اگر کسی که قیمت جنس را نمیداند مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه میدهم تومانی یک ریال از قیمت که نقد میفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار دهد اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسئله ۲۶۳۹- معامله سلف عکس نسیه است به این معنی که فروشنده جنس کلی را به عنوان پیش فروش در ذمه خود بفروشد که بعد از شش ماه دیگر

مثلا تحویل دهد و پول را نقد بگیرد و این معامله محتاج به ایجاب و قبول است.

مسئله ۲۶۴۰- اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آنرا پول بگیرد معامله است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که میفروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد. مسئله ۲۶۴۱- معامله سلف شش شرط دارد: اول- بیان نمودن جنسی که میفروشد و صفت آن بطوری که مجهول نباشد. دوم- تحویل گرفتن قیمت جنس قبل از متفرق شدن فروشنده و خریدار از یکدیگر و اگر قسمتی از قیمت را بدهد و قسمتی را ندهد به همان مقدار که داده بیع صحیح است و در باقی باطل است و اگر قیمت جنس را از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید صحیح است در صورتی که از مدت طلب باقی نمانده باشد ولی اگر از مدت طلب باقی مانده باشد مثلا دو ماه دیگر باید پول را بدهد نمیتواند طلب خود را در عوض بیع سلف قرار دهد. سوم- آنکه وزن یا پیمانه یا عدد آنرا معین کنند. چهارم- مدت را کاملا معین کند و اگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل میدهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است. پنجم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت به قدری جنس کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد. ششم- جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست

اسم آنجا را ببرند.

## احکام سلف

مسئله ۲۶۴۲- جنسی را که معمولا با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

مسئله ۲۶۴۳- اگر مدت منقضی شود و فروشنده از اداء جنس بسبب آفتی یا به جهت عجز از تحصیل آن یا بواسطه نبودن آن جنس در آن شهر یا عدم امکان آوردن آن از جای دیگر متمکن نباشد؛ خریدار میتواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۶۴۴- شخص نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آنرا تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۶۴۵- اگر جنسی را که فروشنده میدهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده مشتری میتواند قبول نکند.

مسئله ۲۶۴۶- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آن که قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۶۴۷- اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آنرا هم بعد از مدتی بگیرد معامله باطل است.

## بیع صرف

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۶۴۹- اگر طلا

را به طلا و نقره را به نقره بفروشد خواه سکه دار و خواه بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد این را «بیع ربوی» گویند و باطل است.

مسئله ۲۶۵۰- اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۶۵۱- گلابتون که از ابریشم و نقره یا از ابریشم و طلا میسازند اگر آنرا بفروشند به طلا یا نقره که زیادتر یا کمتر از انست باطل است.

مسئله ۲۶۵۲- در معامله صرف باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از همدیگر جدا شوند جنس و عوض آنرا به یکدیگر تحویل دهند و اگر تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۶۵۳- اگر بعض آنرا تحویل بدهند و بعض آنرا تحویل ندهند معامله نسبت به مقداری که تحویل داده شده صحیح و نسبت به باقی باطل است.

مسئله ۲۶۵۴- در بیع پول طلا یا نقره به ضمیمه جنس دیگر به هر یک از نقدین به اینکه پیش از قبض کردن تمام از یکدیگر جدا نشوند، معامله نسبت به طلا و نقره باطل و نسبت به ضمیمه صحیح است.

مسئله ۲۶۵۵- اگر فروشنده یا خریدار تمام جنس را تحویل دهد و دیگری مقداری از آنرا تحویل دهد از یکدیگر جدا شوند اگر چه معمله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده اختیار فسخ دارد.

مسئله ۲۶۵۶- اگر فروشنده و مشتری پیش از تحویل گرفتن از یکدیگر از مجلس معامله بیرون روند و میان آنها جدائی نشود بیع باطل نمیشود، مگر زمانی که از

همدیگر جدا شوند.

مسئله ۲۶۵۷- در تحویل گرفتن جنس و تحویل دادن پول در یک مجلس اختصاص به بیع صرف دارد و در صلح و هبه معوضه شرط نیست.

مسئله ۲۶۵۸- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به خاک طلای خالص بفروشند معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

## اقسام معامله

بدان که معامله بر چهار قسم است: مساومه – مرابحه – مواضعه – تولیه

مسئله ۲۶۵۹- بیع مساومه آنست که فروشنده نامی از قیمتی که جنس را به آن قیمت خریده نبرد و آنرا به مبلغ معین که طرفین به آن راضی شوند بفروشد، مثل اینکه بگوید این کتاب را به ده تومان میفروشم و خریدار قبول کند و نگوید آنرا به چه مبلغ خریده ام و این بهترین اقسام بیع است.

مسئله ۲۶۶۰- بیع مرابحه فروختن جنس است با ذکر قیمت خرید و تعیین منفعت، مثل آنکه بگوید این کتاب را ده تومان خریده ام و یازده تومان میفروشم یا بگوید هر تومانی یک قران منفعت میگیرم.

مسئله ۲۶۶۱- بیع مواضعه فروختن جنس است به کمتر از قیمت خرید با ذکر قیمتی که بایع خریده مثل آنکه بگوید کتاب را پنج تومان خریده ام و به چهار تومان میفروشم یا یک پنجم از خرید آن خسارت میکنم.

مسئله ۲۶۶۲- بیع تولیه فروختن جنس به رأس المال است نه کمتر و نه زیادتر، با اعلام به مشتری قیمت خرید آنرا.

مسئله ۲۶۶۳- اگر اقسام پول متعدد و قیمت آن مختلف باشد فروشنده باید ذکر کند که به چه پولی خریده و خرج آن

چه مبلغ شده و همچنین بیان شروط ضمن عقد و مدت و مانند آنها که قیمت مال به آنها تفاوت میکند لازم است.

مسئله ۲۶۶۴- در جائیکه فروشنده قیمت جنس را بیان میکند واجب است قیمت حقیقی آنرا بیان کند. پس اگر بیش از قیمت اصلی را بگوید و پس از معامله خریدار بفهمد میتواند معامله را فسخ نماید.

## مواردیکه شخص اختیار فسخ معامله را دارد

مسئله ۲۶۶۵- حق فسخ معامله را خیار میگویند و در دوازده صورت خریدار و فروشنده میتوانند معامله را فسخ نمایند: اول- آنکه از مجلس معامله جدا نشده باشند ولو به یک قدم باشد در حال اختیار و این را «خیار مجلس» گویند. دوم- آنکه شخص حیوانی بخرد تا سه روز بعد از تاریخ عقد میتواند معامله را بهم بزند و اینرا «خیار حیوان» گویند که اختیار فسخ اختصاص به خریدار دارد. سوم- آنکه خریدار یا فروشنده در معامله مغبون شده باشند و اینرا «خیار غبن» گویند. چهارم- آنکه در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی خریدار و فروشنده یا یکی از آنان یا دیگری حق فسخ داشته باشند و اینرا «خیار شرط» گویند. پنجم- آنکه فروشنده یا خریدار مال خود را بطوری نشان دهد که بهتر جلوه نماید بطوری که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود و این را «خیار تدلیس» گویند.

ششم- آنکه فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند که مال طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند و این را «خیار تخلف شرط» گویند.

هفتم- آنکه در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آنرا «خیار عیب گویند».

هشتم- آنکه معلوم شود آن چیزی

را که فروخته مقداری از آن مال دیگری است و در اینصورت اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار حق فسخ آن مقدار را دارد و آنرا «خیار شرکت» گویند.

نهم- آنکه خصوصیات جنس معینی را که خریدار ندیده طوری به او بگوید که معلوم شود آن طور نبوده که در این صورت خریدار میتواند معامله را فسخ کند و این را «خیار رؤیت» گویند.

دهم- آنکه خریدار پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد و در صورتی که مشتری شرط نکرده باشد که پول را تأخیر بیندازد فروشنده میتواند فسخ کند و اگر جنس از قبیل میوه ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد میشود هر گاه خریدار تا شب پول آنرا ندهد و شرط تأخیر نکرده باشد فروشنده میتواند معامله را فسخ کند و این را «خیار تأخیر» گویند.

یازدهم- آنکه فروشنده قدرت نداشته باشد جنسی را که فروخته تحویل دهد مثل آنکه اسبی را که فروخته قرار نماید. در اینصورت خریدار حق فسخ دارد و آنرا «خیار تعذر تسلیم» گویند.

دوازدهم- آنکه فروشنده دو جنس را با هم بفروشد که مالک یکی از آنها بوده در اینصورت خریدار میتواند یکی را که فروشنده مالک بوده بردارد و قیمت آنرا بدهد یا معامله را فسخ نماید و آنرا «خیار تبعض صفقه» گویند.

مسئله ۲۶۶۶- اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در وقت معامله غفلت کند و گرانتر از قیمت معمول آن جنس را بخرد هر گاه به قدری گران خریده که عرف به آن اهمیت میدهند بطوریکه «غبن» محسوب شود میتواند

آن معامله را فسخ نماید، و اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا وقت معامله غفلت داشته باشد و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که عرف به آن اهمیت بدهد فروشنده میتواند، معامله را فسخ کند.

مسئله ۲۶۶۷- اگر حیوان پیش از گذشتن سه روز که زمان خیار است بمیرد بیع آن باطل و از فروشنده تلف شده است.

مسئله ۲۶۶۸- اگر در بین سه روز حیوان معیوب شود بدون تعدی و تفریط خریدار، اختیار فسخ او ساقط نمیشود.

مسئله ۲۶۶۹- اگر دو چیز را خرید یا فروخت به یک معامله بعد معلوم شد نسبت به یکی مغبون و نسبت به دیگری مغبون نیست نمیتواند یکی را قبول کند و دیگری را فسخ نماید بلکه مخیر است یا تمام را فسخ کند یا تمام را به همان قیمت که خریده راضی شود.

مسئله ۲۶۷۰- در معامله بیع شرط مثلا خانه هزار تومانی را با پانصد تومان میفروشد و قرار میگذارد که اگر فروشنده در آخر مدت پول را بدهد بتواند معامله را فسخ کند در صورتیکه خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۶۷۱- خیار شرط اختصاص به خرید و فروش ندارد بلکه در هر عقدی جاری است مگر در عقد نکاح که در آن صحیح نیست چنانچه شرط در ضمن ایقاعات مثل طلاع جائز نیست.

مسئله ۲۶۷۲- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلاء بفروشد در اینصورت خریدار حق فسخ دارد.

مسئله ۲۶۷۳- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی که خریده یک چشم

آن کور است چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته حق فسخ دارد یا فرق قیمت سالم و معیوب آنرا معین کند و تفاوت قیمت سالم و معیوب را از فروشنده پس بگیرد.

مسئله ۲۶۷۴- ارگ فروشنده بفهمد عوضی که گرفته معیوب است چنانچه آن عیب قبل از معامله بوده و او ندانسته فروشنده حق فسخ دارد یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را از خریدار بگیرد.

مسئله ۲۶۷۵- اگر بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن مال عیبی در آن مال پیدا شود خریدار حق فسخ دارد و همچنین اگر در عوض مال بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده حق فسخ دارد و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۶۷۶- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فورا معامله را بهم نزند دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۶۷۷- هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آنرا بفهمد اگر چه فروشنده حاضر نباشد میتواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۶۷۸- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمیتواند معامله را بهم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول- آنکه موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم- به عیب مال راضی شود. سوم- در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمیدهم و تفاوت قیمت نمیگیرم. چهارم- فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد میفروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید این مال را این عیب میفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای

عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۶۷۹- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمیتواند معامله را بهم بزند ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد: اول- آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم- بعد از معامله بفهمد مال عیبی دارد و فقط حق برگرداندن آنرا ساقط کند. سوم- بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آنرا پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد میتواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۶۸۰- اگر شخص مالی داشته که خودش آنرا ندیده باشد و دیگری خصوصیات آنرا برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آنرا بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۶۸۱- اگر کسی چیزی بفروشد به ثمن معینی و بعد معلوم شود که آن ثمن عیب دار است در اینصورت فروشنده اختیار فسخ دارد و میتواند تفاوت قیمت بگیرد اما اگر چیزی را فروخته باشد به ثمن غیر معینی مثل آنکه بفروشد به ده تومان یا به پنج من گندم متعارف که هیچکدام معین و حاضر نباشند در اینصورت هر گاه ثمن عیب دار باشد فروشنده حق دارد که عوض آنرا بگیرد و نمیتواند فسخ کند یا تفاوت

قیمت بگیرد.

مسئله ۲۶۸۲- هر گاه میان فروشنده و خریدار اختلاف حاصل شود در عیب جنس، فروشنده بگوید این عیب در نزد خریدار حادث شده و خریدار بگوید در نزد فروشنده بهم رسیده و شاهدی در بین نباشد قول فروشنده معتبر است با قسم و میتواند قسم را به خریدار رد کند.

مسئله ۲۶۸۳- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را میفروشم مشتری میتواند این معامله را بهم بزند و اگر آنرا معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۶۸۴- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای میخواهم که رنگ آن نرود و او پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری میتواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۶۸۵- قسم خوردن در معاملات اگر چه راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

مسئله ۲۶۸۶- اگر شخص جنسی را به کسی بدهد آنرا معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط میتواند حق الزحمه خود را از صاحب مال بگیرد ولی اگر بگوید این جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر ازآن قیمت بفروشد ما او است.

مسئله ۲۶۸۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهائی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد

میشود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلا باید بگوید نقد خریده است یا نسیه.

## احکام شرکت

مسئله ۲۶۸۸- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۶۸۹- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان میگیرند با یکدیگر شرکت کنند مثل دلاکها که قرار میگذارند هر قدر مزد گرفتند قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۰- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنس بخرد و قیمت آنرا خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسئله ۲۶۹۱- جایز نیست برای بعضی از شرکاء تصرف کردن در مال مشترک مگر اینکه سائر شرکاء راضی شوند یا اذن دهند بلکه اگر یکی از دو شریک دیگری را در تصرف مال مشترک اذن دهد، چون اذن گرفته جائز است و برای اذن دهنده جائز نیست مگر آنکه او هم از دیگری مأذون باشد.

مسئله ۲۶۹۲- اگر با عقد و پیمان شرکت میان دو نفر یا زیادتر واقع شود آنرا شرکت عقدیه و اکتسابیه

گویند و ثمره این نوع شرکت آنست که جائز میشود تصرف کردن هر دو در مال مشترک به کاسبی نمودن به آنکه اگر فائده از آن مال پیدا شود یا ضرر بر آن وارد گردد هر دو به نسبت شرکت در نفع و ضرر شریک خواهند بود.

مسئله ۲۶۹۳- کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک میشوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را که شرط کرده اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمیکند یا کمتر کار میکند بیشتر منفعت ببرد شرکت آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۶۹۵- اگر قرار بگذارند که تمام استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت باطل است.

مسئله ۲۶۹۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام بتنهائی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۶۹۷- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل نماید مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید

و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسیه بخرد یا نسیه بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسئله ۲۶۹۸- اگر شرط نکنند که یکی از شرکاء بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه میبرند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان چهار برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر چهار برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۶۹۹- اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۷۰۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی ننماید و در نگاهداری سرمایه کواهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۷۰۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است ولی اگر بعدا به قراری که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معمله کند ضامن میباشد اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله

۲۷۰۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۷۰۳- اگر یکی از شرکاء بمیرد یا دیوانه یا بیوش یا سفیه شود شرکاء دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۷۰۴- اگر تمام شرکاء از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شرکاء دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته میتواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۷۰۵- هر گاه یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کند اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۷۰۶- اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دو میباشد.

مسئله ۲۷۰۷- اگر با سرمایه شرکت معامله نند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر میدانستند شرکت درست نیست به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم آن معامله صحیح است و گرنه باطل است و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کار کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد میتواند حق

الزحمه خود را به اندازه معمول از شرکاء دیگر بگیرد.

## احکام قرض

مسئله ۲۷۰۸- قرض دادن از کارهای مستحبی است که در قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است و از حضرت رسول ( نقل است که : «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت میفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط میگذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام میشود».

مسئله ۲۷۰۹- صیغه ایجابش کفایت میکند «أقرضتک» (قرض دادم) و جوابش «قبلت» و اما قرض دهنده مختار است که هر وقت بخواهد مطالبه کند.

مسئله ۲۷۱۰- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است ولی مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

مسئله ۲۷۱۱- هر گاه چیزی را قرض دهد و شرط کند گرفتن بیش از آن یا بهتر از آنرا حرام است.

مسئله ۲۷۱۲- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۷۱۳- هر گاه شخص بخواهد مثلا پانصد تومان قرض کند و وجهش را به این قدر ندارد و قرض دهنده نمیداند جائز است قرض بگیرد اگر قوه اداء آنرا بعدا داشته باشد.

مسئله ۲۷۱۴- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط آنست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۷۱۵-

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی تعیین شده باشد و بدهکار پیش از تمام شدن مدت بخواهد بدهی خود را بدهد بر طلبکار واجب است قبول نماید.

مسئله ۲۷۱۶- هر گاه در سر مدت طلبکار مطالبه طلب خود نماید، اگر قدرت داشته باشد اداء آن واجب فوری است و هر گاه مسامحه نماید نماز و سائر عبادات را در وسعت وقت بجا نیاورد.

مسئله ۲۷۱۷- هر گاه بدهکار مالش به اندازه بدهیش نباشد خانه و اسب سواری و قوت یک شبانه روز خود و عیالش و ضروریات مطابق شأنش مثل لباس و ظرف و فرش را استثناء کند و غیر از آنچه ذکر شد اگر دارد به طلبکاران بدهد.

مسئله ۲۷۱۸- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۷۱۹- هر گاه بدهکار فوت شود و مالش به قدر بدهیش باشد غیر از کفن و تجهیزاتش به قدر واجب ورثه نمیتوانند چیزی از ترکه را تصرف نمایند.

مسئله ۲۷۲۰- کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۷۲۱- هر گاه بدهکار چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را مطالبه از او جائز نیست و احتیاط آنست که بدهکار به قدر استطاعت خود کار کند و زیادی مایحتاج خود را به طلبکار بدهد.

مسئله ۲۷۲۲- شخص که قرض میگیرد بر او واجب است که

نیت اداء آنرا داشته باشد.

مسئله **۲۷۲۳**- هر گاه شخص بدهکار است و دسترسی به طلبکار خود ندارد باید به اذن حاکم شرع به فقراء غیر سادات بدهد اگر طلبکار او سید نباشد.

مسئله **۲۷۲۴**- هر گاه شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط به مال حلال خود نمود و عین آن مال را لباس یا فرش یا خانه خرید و با آنها نماز خواند و میدانست که حرام است و نمیدانست که با آنها نمازش باطل است باید قضا کند.

مسئله **۲۷۲۵**- اگر شخص مقداری طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیست ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله **۲۷۲۶**- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آنست که بدهکار همان مال را به او دهد.

مسئله **۲۷۲۷**- اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتر از مقداری که میدهد بگیرد مثلا یک من گندم بدهد و شرط کند یک من و نیم بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تخم مرغ بگیرد ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس بدهد، مثلا شرط کند ده تومانی را که قرض گرفته با یک قوطی سیگار پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض میگیرد بطور مخصوصی پس دهد مثلا مقداری

طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام است ولی اگر بدون اینکه شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۷۲۸- هر گاه کسی بخواهد نسیه به حمام برود یا معامله نسیه نماید و وقت اداء دین را معین نکند چنانچه در اول پول را به ذمه بگیرد و برای اداء آن مهلت بخواهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۹- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالك ان نمیشود و نمیتواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند قرض گیرنده میتواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۷۳۰- اگر گندم یا چیزی مانند آنرا بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست میآید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۷۳۱- اگر لباسی بخرد و بعدا از پولی که به قرض ربائی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل میباشد.

مسئله ۲۷۳۲- اگر شخص مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را «صرف برات» میگویند.

مسئله ۲۷۳۳- اگر مقداری پول

به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را میگیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

## احکام صلح

مسئله ۲۷۳۴- صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت خود را به او واگذار کند یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد.

مسئله ۲۷۳۵- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح میکنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسئله ۲۷۳۶- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۷- اگر گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۷۳۸- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم

نیست.

مسئله ۲۷۳۹- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید زیادی برای بدهکار حلال نیست. مگر آنکه مقداری بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را میدانست، باز هم به آن مقدار صلح میکرد.

مسئله ۲۷۴۰- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد زیرا همانطوری که ربا در بیع جاری است، در صلح معاوضی نیز جاری است.

مسئله ۲۷۴۱- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنان یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد؛ ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاـ با وزن یا پیمانه آنرا معامله میکنند در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد مصالحه آنان جائز نیست.

مسئله ۲۷۴۲- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از

طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۳- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۷۴۴- هر گاه دو نفر جنسی را به نقد یا به جنس به یکدیگر مصالحه نمایند و صیغه صلح جاری شود نمیتوانند آنرا به هم زنند ولو از همدیگر جدا نشده باشند.

مسئله ۲۷۴۵- اگر چیزی را به صلح گرفته معیوب باشد میتواند صلح را بهم بزند ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

## احکام رهن

مسئله ۲۷۴۶- رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسئله ۲۷۴۷- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۷۴۸- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسئله ۲۷۴۹- انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۷۵۰- چیزی را که گرو میگذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۷۵۱- استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسئله ۲۷۵۲- طلبکار و بدهکار نمیتواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند مثلا ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۳- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آنهم مثل خود مال گرو میباشد.

مسئله ۲۷۵۴- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۷۵۵- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهائی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضمانت

مسئله ۲۷۵۶- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی هر چند عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند ولی راضی بودن

بدهکار شـرط نیست لکن در رجوع کردن ضامن بر بدهکار شـرط است راضی شدن بدهکار به ضمان ضامن و هر گاه راضی نشده باشد ضمان تبرعی است یعنی ضامن نمیتواند از مدیون چیزی بگیرد.

مسئله ۲۷۵۷- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکنند ولی این شـرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۷۵۸- هر گاه برای ضامن شـدن خودش شـرطی قرار دهـد مثلا بگویـد اگر بـدهکار قرض تو را نداد من میدهم ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۷۵۹- کسـی که شـخص ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده ضخص نمیتواند ضامن او شود.

مسئله ۲۷۶۰- در صورتی شـخص میتواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و ضامن و بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسـی طلبکار باشـند و شـخص بگویـد من ضامن هستم که طلب یکی از شـماها را بـدهم چون معین نکرده که طلب کدام را میدهد ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسـی از دو نفر طلبکار باشد و شـخص بگوید من ضامن هسـتم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بـدهم چون معین نکرده که بـدهی کـدام را میدهـد ضـامن شـدن او باطـل میباشـد و همچنین اگر کسـی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخص بگوید من ضامن یکی

از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۷۶۱- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آنرا ببخشد نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۷۶۲- اگر شخص ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۷۶۳- ضامن و طلبکار میتوانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۷۶۴- هر گاه شخص در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۷۶۵- اگر شخص موقعی که ضامن میشود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آنوقت نداند و بعد ملتفت شود میتواند ضامن بودن او را بهم بزند ولی اگر پیش از آنکه طلکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۷۶۶- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد میتواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد ضامن ده من برنج بدهد نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید

اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام اجاره

مسئله ۲۷۶۷- معنی اجاره تملیک عمل یا منفعت به عوض معینی است و ممکن است گفته شود که حقیقت اجاره مسلط کردن دیگری است بر عین به جهت استیفاء منفعت در مقابل عوض.

مسئله ۲۷۶۸- در صحت اجاره چند امر شرط است که بعضی از آنها شروط موجر و مستأجر است و بعضی از آنها شرائط عینی است که به اجاره داده میشود و بعضی از آنها شروط منافع و بعضی از آنها شروط اجرت است اما شروط موجر و مستأجر پس همان شرائط فروشنده و خریدار است که در احکام معاملات بیان شد از بلوغ و عقل و قصد و اختیار و آزاد بودن و ممنوع نبودن از تصرف به سبب ورشکستگی و دیوانگی.

## شرایط مالی که اجاره داده میشود

مسئله ۲۷۶۹- مالی را که اجاره میدهند شش شرط دارد: اول- آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از دکانهای خود را اجاره دادم صحیح نیست. دوم- مستأجر آنرا ببیند یا کسی که آنرا اجاره میدهد طوری خصوصیات آنرا بگوید که کاملا معلوم باشد. سوم- تحویل دادن آن ممکن باشد پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم- آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود پس اجاره دادن خوردنیها صحیح نیست.

پنجم- استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آنرا نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست. ششم- چیزی را که اجاره میدهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت داشته باشد و در حین عقد اجاره

یا پس از عقد امضاء نماید پس اجاره خانه یا دکان برای ضبط مشروب الکلی یا فروختن آن یا اجاره حیوان یا اتومبیل و کشتی و مانند آن جهت حمل چیزهای حرام از شهری به شهری یا اجاره زن برای غنا و موسیقی یا اجاره شخصی بواسطه نوشتن چیزهای باطل مانند کتب اهل ضلال و اجاره شخص جهت ساختن شطرنج و نرد و آلات قمار و مانند آن صحیح نیست و اجرت آن حرام است.

## شرایط منافع چیزی که اجاره میدهند

مسئله ۲۷۷۰- منافع چیزی که اجاره داده میشد چهار شرط دارد: اول- مباح بودن آن. دوم- آنکه مالیت داشته باشد. سوم- تعیین نوع منفعت در صورتی که آن چیز منافع متعددی داشته باشد. پس در اجاره حیوان یا اتومبیل باید تعیین کند که برای بارکشی است یا سواری گر چه صحیح است اجاره آن برای جمیع منافع آن و مستأجر مالك تمام آنها میشود. چهارم- معلوم بودن مقدار منفعت یا به زمان معلومی مثل سکونت خانه در یك ماه و خیاطی یا بنائی یك روز یا عمل را معلوم کنند مثل خیاطی لباس به دوخت فلان طرز مخصوص.

مسئله ۲۷۷۱- شرائط عوض منفعت (وجه الاجاره) اینست که معلوم باشد به مشاهده یا به توصیفی که رفع جهالت کند و اگر قابل سنجیدن یا پیمودن است به سنجیدن یا پیمودن تعیین کنند پس اگر مجهول باشد صحیح نیست و اینکه معیوب نباشد پس اگر معیوب باشد موجر مخیر است ما بین فسخ و یا امضاء با گرفتن تفاوت قیمت.

مسئله ۲۷۷۲- شخص میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره بدهد.

مسئله ۲۷۷۳- اگر ولی یا قیم بچه

مال او را اجاره دهـد یا خود او را اجیر دیگری نمایـد اشـکال نـدارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد بعد از آنکه بچه بالغ شد میتواند اجاره را بهم بزند ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمیکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود نمیتواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۷۷۴- بچه صـغیری که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمیشود اجیرش کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد میتواند از چند مؤمن عادل اجازه گرفته و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۷۷۵- موجر و مسـتأجر لازم نیست صـیغه عربی بخوانند بلکه اگر کسی به فارسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او هم بگویـد قبول کردم صـحیح است و نیز اگر حرفی نزننـد و مالـك به قصـد اینکه ملـك را اجـاره دهـد آنرا به مسـتدجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۷۷۶- اگر شخص بدون خواندن صیغه بخواهد برای انجام عملی اجیر شود همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۷۷۷- کسی که نمیتواند حرف بزند اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۷۷۸- اگر خانه یا مغازه یا اطاقی اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده کند مستأجر نمیتوانـد آنرا به دیگری اجاره بدهد و اگر موجر این شـرط را نکند مسـتأجر میتواند به دیگری اجاره بدهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از آن که

اجاره کرده اجاره دهـد باید در آن کاری انجام داده باشد مانند سـفیدکاری و غیر آن یا بغیر جنسـی که اجاره کرده آنرا اجاره دهد مثلا اگر با پول اجاره کرده باید مستأجر با چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۷۷۹- اگر اجیر با شـخص شرط کند که فقط برای خود شخص کار کند نمیشود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکنـد چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد میتواند زیادتر بگیرد.

مسئله ۲۷۸۰- اگر غیر از خانه و مغازه و اطاق، مسـتأجر چیز دیگری مثلا باغی را اجاره کند و مالك با او شرط نکرده باشد که فقط خودش از آن استفاده نماید اگر چه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸۱- اگر خانه یا مغازه ای را مثلا یک ساله به دویست تومان اجاره کنـد و از نصف آن خودش اسـتفاده نماید میتواند نصف دیگر آنرا به دویست تومـان یـا کمتر اجـاره دهـد ولی اگر بخواهـد آن نصف را به زیـادتر از آنچه اجـاره کرده مثلاـ به دویست و پنجاه تومان اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

مسئله ۲۷۸۲- اگر زمینی را برای زراعت جو و گنـدم اجـاره دهـد و مال الاجاره را جو یا گنـدم همان زمین قرار دهـد صـحیح نیست.

مسئله ۲۷۸۳- کسـی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجرت آنرا مطالبه نماید و نیز اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام آن کار حق

مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۷۸۴- هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند باید مال الاجاره آنرا بدهد.

مسئله ۲۷۸۵- اگر شخص اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آنروز برای انجام آن کار حاضر شود کسی که او را اجیر کرده اگر چه کار را به او رجوع ندهد باید اجرت او را بدهد مثلا اگر صحافی را برای تعمیر کتابهای خود در روز جمعه اجیر گرفت و او همان روز برای کار حاضر شد ولی مستأجر کتابها را به او نداد باید اجرتش را بدهد.

مسئله ۲۷۸۶- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده مستأجر باید مال الاجره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد مثلا اگر دکانی را یکساله به دویست تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده چنانچه اجاره دکان معمولا یکصد تومان است باید یکصد تومان بدهد و اگر دویست تومان است دویست تومان بدهد و نیز اگر پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسئله ۲۷۸۷- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آنهم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلا- کتابی را که به صحاف داده از بین برود در صورتی که صحاف زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید

عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۷۸۸- هر گاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۷۸۹- اگر قصاب حیوانی را به غیر از ذبح شرعی ذبح کند که حرام شود باید قیمت آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۷۹۰- اگر شخصی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۷۹۱- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد یا درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن است ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۷۹۲- هر یک از موجر و مستأجر مغبون باشند خیار فسخ دارند مگر با شرط سقوط خیار.

مسئله ۲۷۹۳- اگر حیوانی را به کسی اجاره دهد و آن حیوان فرار کند اجاره باطل میشود خواه فرار آن قبل از تسلیم باشد یا بعد از آن یا در اثناء مدت باشد.

مسئله ۲۷۹۴- اگر کسی عین مستأجره ای را غصب کند و مستأجر را نگذارد از آن استیفاء منفعت کند پس اگر هنوز مستأجر مورد اجاره را تحویل نگرفته باشد مخیر است اجاره را فسخ کند و اجرت را اگر داده پس بگیرد یا آنکه رجوع به غاصب نماید و اجرت المثل عین مستأجره را از او بگیرد و اگر غصب بعد از تحویل گرفتن باشد معین است رجوع به غاصب.

مسئله ۲۷۹۵- اگر خانه ای

را اجاره دهد و آن خانه خراب شود چنانچه به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد پس اگر انهدام قبل از تحویل یا بعد از آن بلافاصله واقع شود اجاره باطل میشود و تمام اجرت برمیگردد به مستأجر و هر گاه ممکن باشد انتفاع از آن فی الجمله مستأجر مخیر است بین امضاء اجاره یا فسخ آن و اگر بعضی از اطاقهای آن خراب شود و فورا تعمیر نماید که منفعتی از متسأجر فوت نشود اجاره به حال خود باقی است بنابر اقوی نه منفسخ میشود و نه خیار فسخ دارد و الا اجاره نسبت به آنچه خراب شده باطل و نسبت به بقیه باقی است به آنچه به ازاء آن از اجرت واقع میشود و مستأجر خیار تبعض صفقه دارد.

مسئله ۲۷۹۶- هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۷۹۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت همدیگر میتوانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن اجاره را داشته باشند میتوانند مطابق قرارداد اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۷۹۸- اگر پیش از تمام شدن مدت اجاره مالک ملک را به خود مستأجر بفروشد اجاره بهم نمیخورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۷۹۹- اگر صاحب کار بناء را وکیل ند که برای او عمله بگیرد چنانچه بناء

کمتر از مقداری که از صاحب کار میگیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آنرا به صاحب کار بدهد ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی بر او حلال است.

مسئله ۲۸۰۰- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه ای را با نیل رنگ کند چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

مسئله ۲۸۰۱- اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد و احتیاط آنست که بعد از ظهور ثمره مصالحه نمایند.

مسئله ۲۸۰۲- زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

مسئله ۲۸۰۳- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۸۰۴- اگر خانه ای را مثلا یک سال اجاره دهند و ابتدای آنرا یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است اگر چه موقعی که صیغه میخوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۸۰۵- اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۸۰۶- اگر موجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا خانه را یکماه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره

آن ماهی ده تومان است در صورتی که ابتداء اجاره را معین کنند اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۸۰۷- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل میکننـد و معلوم نیست چقدر در آن میمانند اگر قرار بگذارند که شبی مثلا یک تومان بدهند و صاحب خانه راضـی شود اسـتفاده از آن خانه اشـکال ندارد ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد میتوانند آنها را بیرون کند.

## احکام جعاله

مسئله ۲۸۰۸- «جعاله» آنست که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام میدهنـد مال معینی بدهـد مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او میدهم و به کسـی که این قرار را میگذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام میدهد «عامل» میگوینـد و فرق بین جعاله و اینکه کسـی را برای کاری اجیر کنند اینست که در اجاره بعد از خواندن صـیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود ولی در جعاله عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمیشود.

مسئله ۲۸۰۹- جاعـل بایـد بـالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کنـد و شـرعا بتوانـد در مال خود تصـرف نماید بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند صحیح نیست.

مسئله ۲۸۱۰- کاری را که جاعل میگویـد برای او انجام دهنـد بایـد حرام یا بی فائـده نباشـد، پس اگر بگویـد هر کس شـراب بخورد یا در شب بجای تاریکی

برود ده تومان به او میدهم جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۸۱۱- اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او میدهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او میدهم باید خصوصیات آنرا کاملا معین نماید.

مسئله ۲۸۱۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او میدهم و مقدار آنرا معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۸۱۳- اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۸۱۴- پیش از آنکه عامل شروع به کار کند جاعل و عامل میتوانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۸۱۵- بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۸۱۶- عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آنرا تمام نماید مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او میدهم و دکتر جراحی شروع به عمل نماید چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود باید آنرا تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد.

مسئله

۲۸۱۷- اگر عامـل کار را ناتمام بگـذارد چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فائـده نـدارد، عامل نمیتوانـد چیزی را مطالبه نماید و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومان به او میـدهم ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهـد جاعـل بایـد مزد مقـداری را که انجام شـده به عامل بدهـد اگر چه احتیاط اینست که بطور مصالحه یکـدیگر را راضـی نمایند.

## احکام مزارعه

مسئله ۲۸۱۸- «مزارعه» آنست که مالـک بـا زارع به این قسم معـامله کنـد که زمین را در اختیـار او بگـذارد تـا زراعت کنـد و مقداری از حاصل آنرا به مالک بدهد.

مسئله ۲۸۱۹- مزارعه چنـد شـرط دارد: اول- آنکه صاحب زمین به زارع بگویـد زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم یا بـدون اینکه حرفی بزننـد مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید ولی در اینصورت تا زارع مشـغول کاری نشـده مالک و زارع میتواننـد معامله را بهم بزنند. دوم- صاحب زمین و زارع باید عاقل و مکلف باشـند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سـفیه نباشـند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف نکنند. سوم- مالک و زارع از تمام حاصـل زمین ببرند مثلا اگر شـرط کنند که آنچه اول یا آخر میرسد مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم- سـهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید

در این زمین زراعت کن و هر چه میخواهی به من بده صحیح نیست. پنجم- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم- زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتوان کاری کرد که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است. هفتم- اگر منظور هر کدام زراعت مخصوصی است چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است لازم نیست آنرا معین کنند. هشتم- مالك زمین را معین کند پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آنرا معین نکند مزارعه باطل است. نهم- خرجی را که هر کدام از آنها باید بکنند معین نمایند و اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد معین نمودن آن لازم نیست.

مسئله ۲۸۲۰- اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی میماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۸۲۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند مگر مدت معین مدتی

باشد که عادتا زرع میرسد و بواسطه عوارض طبیعی مانند نیامدن باران یا زیادی آن زراعت نرسد در اینصورت احوط آنست که مالك زرع را باقی بدارد به اجرت.

مسئله ۲۸۲۲- اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاـ آب از زمین قطع شود مزارعه بهم میخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

مسئله ۲۸۲۳- اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار نماید بعد از آنکه او مشغول عمل شد جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند میتوانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۸۲۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه مالك یا زارع بمیرد مزارعه بهم نمیخورد و ارثشان بجای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد مزارعه بهم میخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث میبرند ولی نمیتوانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۸۲۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالك بوده حاصلی هم که بدست میآید مال او است و

بایـد مز زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهائی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۸۲۶- اگر تخم مال زارع باشـد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضـی شوند که با اجرت یـا بی اجرت زراعت در زمین بمانـد اشـکال نـدارد و اگر مالـک راضـی نشود احوط ابقاء زرع است به اجرت المثل در صورتی که در چیدن زرع متضرر شود و اگر متضرر نشود مالک میتواند او را مجبور کند به چیدن زرع.

مسئله ۲۸۲۷- اگر بعـد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت زارع ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصـل دهد چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

## احکام مساقات

«مساقات» معامله ایست بر اب دادن درختان میوه دار تا مدت معین به مقداری از میوه های آنها.

مسئله ۲۸۲۸- در صـحت مساقات ده شـرط معتبر است: اول- بالغ و عاقل بودن متعاقـدین. دوم- ممنوع نبودن از تصـرف مانند شخص سـفیه. سوم- قصـد و اختیـار. چهارم- صـیغه ایجاب و قبول و به هر زبانی که باشـد صـحیح است. پنجم- تعیین مـدت. ششم- عین ریشه های درخت یا منفعت را مالک باشد و عمل هم نزد متعاقدین معلوم باشد. هفتم- ریشه های

درخت در زمین ثابت و مغروس باشد. هشتم- آنکه تاریخ آن قبل از ظهور میوه یا بعد از ظهور آن و قبل از رسیدن میوه باشد به طوری که محتاج به آب دادن یا عمل دیگر باشد. نهم- آنکه باید سهم هر یک از ثلث یا نصف و مانند اینها از حاصل باشد و اگر قرار گذارند که مثلا پنجاه من از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است. دهم- آنکه درخت میوه دار باشد، پس مانند بید و چنار مساقات در آن صحیح نیست.

مسئله ۲۸۲۹- اقوی آنست که مساقات در اشجاری که میوه نداشته باشد ولی مقصود از کاشتن منفعت بردن از برگ آن باشد مانند توت نر و حنا جاری است.

مسئله ۲۸۳۰- معامله مساقات در بته خربزه و خیار و مانند اینها جاری نیست.

مسئله ۲۸۳۱- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۸۳۲- دو نفری که مساقات کرده اند میتوانند با رضایت همدیگر معامله را بهم زنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند مطابق قراری که گذاشته اند بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود آن کسی که برای نفع او شرط کرده اند میتواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۸۳۳- اگر مالك بمیرد معامله مساقات بهم نمیخورد و ورثه آش جای او هستند.

مسئله ۲۸۳۴- جائز

است مساقات برای نهالهای تازه نشانده پیش از آنکه میوه دهد به شرط آنکه مدت آنرا به قدری طولانی معین کنند که از درختان بارور شوند مثل پنج سال یا زیادتر.

مسئله ۲۸۳۵- اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر میگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکنند و اگر شرط کرده باشد که خود او درختها را تربیت کند با مردن او معامله بهم میخورد.

مسئله ۲۸۳۶- اگر باغ مشتمل باشد بر انواع میوه جات چون خرما و انگور و انار و مانند آن جائز است در مساقات هر میوه سهم عامل را مخالف سهم میوه دیگر قرار دهند به این معنی که مثلا در خرما نصف و در انگور ثلث و در انار ربع در صورتی که مقدار درخت هر نوعی را بداند.

مسئله ۲۸۳۷- برای عامل علاوه بر سهم مشاع از میوه جایز است مال دیگری از طلا یا نقره یا غیر آنها را نیز شرط کند که به او بدهد و همچنین از حصه سهم خود میوه به نحو اشاعه.

مسئله ۲۸۳۸- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل و میوه مال مالک است و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۸۳۹- در موردی که عقـد مساقات باطل باشد تمام میوه باغ برای مالک است و عامل مسـتحق اجرت المثل عمل اسـت مگر آنکه با علم به بطلان عمل کرده باشد.

مسئله ۲۸۴۰- اگر زمینی را به دیگری واگـذارد که در آن درخت بکـارد و هر چه عمـل میآیـد مـال هر دو باشـد معـامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسـی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و میتواند آنها را بکند ولی گودالهائی را که بواسطه کندن درختان پیـدا شـده پر کنـد و اجاره زمین را از روزی که درخت کاشـته به صاحب زمین بدهد و مالک هم میتواند او را مجبور کنـد که درختها را بکنـد و اگر بواسـطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنرا به صاحب درخت بدهد و نمیتواند مجبورش کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

## احکام محجورین

(کسانی که ممنوع از تصرف در مال خود هستند)

مسئله ۲۸۴۱- بچه ای که بـالغ نشـده شـرعا نمیتوانـد در مال خود تصـرف کنـد و نشانه بالغ شـدن یکی از سه چیز است: اول- روئیـدن موی زبر زیر شـکم و بالای عورت. دوم- بیرون آمدن منی. سوم- تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۸۴۲- روئیـدن موی زبر در صورت و پشت لب و در سـینه و زیر بغل و درشت شـدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست مگر

انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۸۴۳- دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند نمیتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۲۸۴۴- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

مسئله ۲۸۴۵- شخص میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا میرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمیشود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته باشد به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح و اگر اجازه ندهند تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل میباشد.

## احکام وکالت

وکالت آنست که شخص کاری را که میتواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد مثلا کسی را وکیل میگویند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد کند پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند نمیتواند کسی را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۸۴۶- در وکالت صیغه لازم نیست و اگر شخص به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است.

مسئله ۲۸۴۷- اگر شخص

کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامچه بفرستد و او قبول کند اگر چه وکالت نامچه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۸۴۸- کسی که دیگری را وکیل میکند و کسی که وکیل میشود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۸۴۹- کاری را که شخص نمیتواند انجام دهد یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود مثل آنکه کسی دیگری را وکیل کند برای فروش مال غصبی، وکیل نمیتواند قبول وکالت کند.

مسئله ۲۸۵۰- اگر شخص کسی را برای تمام کارهای خودش وکیل کند وکالت صحیح است ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین ننماید وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۸۵۱- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آنکه خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد و اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده صحیح است.

مسئله ۲۸۵۲- وکیل میتواند خود را از وکالت عزل نماید و اگر موکل غائب باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۵۳- وکیل نمیتواند برای کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند و اگر موکل به او اجازه داده که وکیل بگیرد به هر طوری که به او اجازه داده میتواند رفتار نماید پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۸۵۴- اگر شخص با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نمود نمیتواند آن

وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.

مسئله ۲۸۵۵- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر یک به تنهائی در آن کار اقدام کنند هر کدام از آنها میتواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل نمیشود و اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهائی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند یکی به تنهائی نمیتواند اقدام کند و در صورتی که یکی از آنان فوت شود وکالت دیگران باطل میشود.

مسئله ۲۸۵۶- اگر وکیل یا موکل فوت شود یا دیوانه یا بیهوش گردد وکالت باطل میشود و همچنین اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل میشود.

مسئله ۲۸۵۷- اگر شخصی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۸۵۸- اگر وکیل در نگاه داری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است مثلا پولی را به او داده که برای او خانه بخرد و او جنسی خرید و تلف شد باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۵۹- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری در مال بکند و بعد

همان تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید صحیح است و موجب عزل از وکالت نمیشود.

مسئله ۲۸۶۰- وکالت باید منجز باشد یعنی قطعی باشد و وکالت را معلق به چیز دیگری نکند مثلا اگر بگوید چنانچه زید از سفر آید یا اول ماه که شد تو را وکیل کردم وکالت باطل است ولی اگر متعلق وکالت منجز نباشد مثلا بگوید تو را وکیل کردم که اگر زید از سفر آمد خانه را به او بفروشی وکالت صحیح است.

مسئله ۲۸۶۱- اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل میشود.

مسئله ۲۸۶۲- اگر وکیل در نگاهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده شد تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود ضامن نیست.

مسئله ۲۸۶۳- در «عبادات بدنیه» از قبیل وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه واجب و مستحب؛ وکالت صحیح نیست اما «واجبات مالیه» از قبیل دادن زکوه و خمس و کفارات وکالت در آنها صحیح است.

## احکام حواله

مسئله ۲۸۶۴- اگر شخص طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید چنانچه شخصی که حواله بر او شده مدیون حواله دهنده باشد حواله ثابت میشود و رضاء مدیون شرط نیست و هرگاه شخصی که بر او حواله کرده اند مدیون نباشد حواله تحقق پیدا نمیکند مگر با قبول او و پس از تحقق حواله کسی

که بر او حواله شده بدهکار میشود و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۸۶۵- بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله شده باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و سفیه نباشند.

مسئله ۲۸۶۶- حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر شخص بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد مثلا از کسی که گندم طلب دارد برنج حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۸۶۷- موقعی که شخص حواله میدهد باید حواله گیرنده بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض بگیرد تا وقتی از او قرض نگرفته نمیتواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض میدهد از آنکس بگیرد.

مسئله ۲۸۶۸- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آنرا بدانند پس اگر مثلا پنج من گندم یا صد تومان پول به کسی بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از زید مثلا بگیرد و آنرا معین نکند حواله درست نیست.

مسئله ۲۸۶۹- اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آنرا ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

مسئله ۲۸۷۰- طلب کار میتواند حواله را قبول نکند اگر چه کسی که به او

حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۸۷۱- اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست چنانچه او حواله را قبول کند تا موقعی که حواله را پرداخت ننموده نمیتواند از حواله دهنده مطالبه نماید و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید زیرا مرجع حواله در اینجا به ضامن شدن شخصی است که بر او حواله شده.

مسئله ۲۸۷۲- حواله نسبت به هر سه طرف لازم است و نمیتوانند آنرا بهم بزنند مگر برای طلبکار با فقر محال علیه (کسی که حواله بر او شده) و جهل طلبکار به حال او و مراد به فقر محال علیه آنست که مالی اضافه بر آنچه در قرض استثناء شده نداشته باشد.

مسئله ۲۸۷۳- هر گاه کسی که بر او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگر چه بعدا فقیر شود طلبکار که در اول قبول حواله نموده نمیتواند آنرا بهم بزند.

مسئله ۲۸۷۴- جایز است «ترامی» در حواله به آنکه کسی بر او حواله میشود متعدد شود با اتحاد طلبکار مثل آنکه بدهکار طلبکار را حواله به زید نماید و زید به عمرو و عمرو به بکر و هکذا. یا آنکه طلبکار متعدد باشد. با اتحاد کسی که حواله بر او شده مثل آنکه طلبکار حواله کند کسی را که از او طلبکار است بر کسی که حواله بر او شده پس طلبکار دوم حواله کند کسی را که از او طلبکار است بر کسی که حواله بر او شده و همچنین.

مسئله

۲۸۷۵- اگر بدهکار بعد از آنکه مدیون خود را به طلبکار حواله نمود و خود بدهکار قرض را ادا نمود ذمه کسی که حواله بر او شده به اداء دین فارغ میشود پس هر گاه اداء قرض به اذن او بوده رجوع به او میکند و اگر تبرعا داده رجوع نمیکند.

مسئله ۲۸۷۶- اگر فروشنده حواله کننده طلبکار خود را بر خریدار یا خریدار حواله کند که فروشنده ثمن را از دیگری بگیرد پس معلوم شود که معامله باطل بوده حواله نیز باطل میشود به خلاف آنکه بهم خورد به سبب خیار یا اقاله که حواله به حال خود باقی است.

مسئله ۲۸۷۷- اگر مال معین خارجی نزد وکیل یا امین خود داشته باشد و طلبکار خود را حواله کند که به او بدهد و طلبکار قبول نمود واجب است بر او که بدهد و اگر به او نداد میتواند بر حواله دهنده رجوع کند زیرا ذمه او فارغ نشده.

مسئله ۲۸۷۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهند مطابق قراری که گذاشته اند میتوانند حواله را فسخ نمایند.

## احکام کفالت

مسئله ۲۸۷۹- کفالت آنست که شخص ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست بدست او بدهد کسی را که اینطور ضامن میشود کفیل میگویند.

مسئله ۲۸۸۰- کفیل باید بالغ و عاقل و اختیاردار و تمکن از احضار او را داشته باشد ولی بلوغ و عقل در شخصی که برای او کفیل شده اند شرط نیست و صحیح است کفالت برای نابالغ و دیوانه در صورتی که ولی انها قبول کند.

مسئله ۲۸۸۱- کفالت در صورتی

صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه غیر عربی باشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۸۸۲- یکی از پنج چیز کفالت را بهم میزند: اول- کفیل بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم- طلب طلبکار داده شود. سوم- طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم- بدهکار بمیرد. پنجم- طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۸۸۳- صحیح است کفالت «حالّه» یعنی در وقت عقد کفالت باشد و «موجله» یعنی برای مدتی بعد از آن بشرطی که مدت معلوم باشد.

مسئله ۲۸۸۴- کسی که بدهکار را از دست طلبکار قهرا و جبرا بگیرد و برهاند ضامن است که یا او را حاضر کند و یا قرض او را بدهد و هر گاه قاتل را از دست ولی مقتول برهاند باید او را حاضر کند و یا آنکه دیه مقتول را بدهد اگر چه قتل عمدی باشد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۸۸۵- اگر شخصی مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او میدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته میشود عمل نماید.

مسئله ۲۸۸۶- امانت دهنده و امانت گیرنده باید هر دو بالغ و عاقل باشند پس اگر شخصی مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۸۸۷- اگر از بچه یا دیوانه

چیزی را بطور امانت قبول کند باید آنرا به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه در رسانیدن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۸۸- کسی که نمیتواند امانت را نگهداری کند بنابراحتیاط واجب نباید قبول نماید.

مسئله ۲۸۸۹- اگر شخصی به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آنرا نگهداری نماید.

مسئله ۲۸۹۰- کسی که چیزی را امانت میگذارد هر وقت بخواهد میتواند آنرا پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند هر وقت بخواهد میتواند آنرا به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۸۹۱- اگر شخص از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحبش یا وکیل یا ولی او برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۹۲- کسی که امانت قبول میکند اگر برای آن جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آنرا نگهداری نماید که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جائی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۹۳- اگر صاحب مال برای نگاه داری مال خود جائی را معین

کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر هم بدانی که از بین میرود نباید آنرا به جای دیگری ببری، چنانچه گیرنده امانت احتمال دهد که در آنجا از بین میرود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده و گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری میتواند آنرا به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست و اگر نداند به چه جهت گفته که بجای دیگر نبرد چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود احتیاط آنست که عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۹۴- اگر صاحب مال برای نگاهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که گیرنده امانت است نگوید که آنرا بجای دیگر نبرد چنانچه گیرنده امانت احتمال دهد که در آنجا از بین میرود میتواند آنرا به جای دیگر که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۸۹۶- اگر صاحب مال دیوانه شود گیرنده امانت باید فورا امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبردادن کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۹۷- اگر صاحب مال بمیرد گیرنده امانت باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن به او کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است و اگر

برای آنکه میخواهد بفهمد کسی که میگوید من وارث میت هستم راست میگوید یا نه یا میت وارث دیگری دارد یا نه مال را ندهد و از خبر دادن به او کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۸۹۸- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که گیرنده امانت است مال را به همه ورثه باید بدهد و یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه تمام ورثه تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۸۹۹- اگر گیرنده امانت بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۹۰۰- اگر گیرنده امانت آثار مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آنرا به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آنرا بگوید.

مسئله ۲۹۰۱- اگر گیرنده امانت آثار مرگ در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله قبل گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد اگر چه در نگاهداری آن کوتاهی نکرده باشد و از مرض خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود

و وصیت نماید.

## احکام عاریه

مسئله ۲۹۰۲- «عاریه» آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۹۰۳- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۹۰۴- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال شخص است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آنرا اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۹۰۵- چیزی را که منفعتش مال شخص است مثلا آنرا اجاره کرده میتواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمیتواند آنرا به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۹۰۶- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را بدستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰۷- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آنهم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۹۰۸- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۹۰۹- اگر

عاریه دهنده بمیرد عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۹۱۰- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۹۱۱- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آنرا پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آنرا پس دهد.

مسئله ۲۹۱۲- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسئله ۲۹۱۳- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۹۱۴- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آنرا به جائی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا میبرده مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد بعد تلف شود یا کسی آنرا تلف کند ضامن است.

مسئله ۲۹۱۵- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آنرا به کسی که عاریه میکند اعلام نماید.

مسئله ۲۹۱۶- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره یا عاریه بدهد.

مسئله ۲۹۱۷- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد چنانچه کسی که اول آن چیز

را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمیشود.

مسئله ۲۹۱۸- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آنرا به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۹۱۹- اگر مالی را که میداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود مالک میتواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد او نمیتواند چیزی را که بمالک میدهد از عاریه دهنده مطاله نماید.

مسئله ۲۹۲۰- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود چنانچه صاحب مال عوض آنرا از او بگیرد او هم میتواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد نمیتواند چیزی را که به صاحب مال میدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام غصب

«غصب» عبارت است تسلط بر مال یا حق دیگری قهرا بدون رضای او و این یکی از «گناهان کبیره» است که شرعا به کتاب و سنت و عقل ثابت شده است و روشن ترین افراد ظلم است، از حضرت رسول ( روایت شده است: «کسی که یک وجب زمین دیگری را به غصب تصرف کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او میاندازند». و در حدیث دیگر فرمود:

«کسی که خیانت کند به همسایه خود به یک وجب زمین خداوند آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او اندازد و در قیامت با آن طوق محشور شود مگر آنکه توبه کند و آنرا به صاحبش رد نماید».

و در خبر دیگر فرمود: «کسی که زمینی را بدون حق از دیگری بگیرد در قیامت او را تکلیف کنند که تمام خاک آنرا به محشر نقل نماید». و از مولی امیرالمومنین نقل شده که فرمود: «بودن سنگ غصبی در خانه ای گرو خرابی آنست».

مسئله ۲۹۲۱- اگر شخص نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید و اگر در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۲۹۲۲- اگر حیوانی فرار کرده صاحبش بخواهد آنرا بگیرد و دیگری او را از گرفتن منع کند یا آنکه فرش او افتاده و کسی نگذارد که بر روی فرش خود بنشیند یا آنکه صاحب خانه را نگذارد داخل خانه اش شود یا آنکه صاحب مال را نگذارد مال خود را بفروشد در هر چهار صورت کسی که مانع شده ظلم کرده و گناهکار است لکن غصب متحقق نشده زیرا تصرفی در مال او نکرده پس اگر حیوان تلف شود یا فرش دزدیده شود یا خانه خراب شود شخص مانع، ضامن آنها نیست.

مسئله ۲۹۲۳- چیزی را که شخص نزد طلبکار گرو میگذارد باید نزد او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود

را از آن بدست آورد پس اگر قبل از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۹۲۴- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلب کار میتوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو میباشد و اگر آن چیز از بین برود و عوض آنرا بگیرند آن عوض هم مثل آن چیز گرو میباشد.

مسئله ۲۹۲۵- اگر کسی داخل خانه دیگری شود بدون اذن مالك و صاحب خانه نتواند او را بیرون کند هر گاه غاصب قسمتی از خانه را تصرف کند مثل آنکه مالك ساکن اطاقی و غاصب در اطاق دیگر سکونت نماید و تصرفات او در خانه به اندازه تصرفات مالك باشد چنین کسی غاصب نصف خانه و ضامن خصوص نصف میباشد که اگر تمام خانه خراب شود نصف خسارت تعمیر به عهده شخص غاصب است و علاه اجرت المثل نصف خانه را هم باید به مالك بدهد و اگر مالك دو نفر باشد و غاصب یك نفر و هر سه در خانه ساکن باشند غاصب ضامن ثلث است.

مسئله ۲۹۲۶- اگر کسی بدون اذن مالك در خانه ساکن شود و مالك بتوان او را بیرون کند و اختیارا او را بیرون نکند در اینصورت غصب محقق نمیشود پس کسی که با این حال ساکن خانه شود ضامن عین خانه نیست ولی باید اجرت المثل منافعی را که استیفاء کرده به مالك بدهد.

مسئله ۲۹۲۷- اگر کسی سوار حیوان خود باشد و

دیگری افسار آنرا بگیرد و بکشاند به طرفی اگر مالک قوه دفع آن را نداشته باشد و او مثل باری بر حیوان باشد گیرنده افسار غاصب تمام حیوان است و اگر حیوان تلف شود ضامن قیمت تمم آنست و اگر گیرنده افسار ضعیف باشد و مالک قدرت بر دفع او داشته باشد و او را دفع نکند غصب محقق نمیشود و اگر حیوان تلف شود گیرنده افسار ضامن نیست.

مسئله ۲۹۲۸- اگر شخصی چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند اگر چه مستلزم مخارجی باشد مانند آنکه چوب غصبی را در عمارت خود نصب نموده که باید آنرا بیرون آورد و آن مستلزم خراب شدن عمارتش باشد و اگر آن چیز از بین رفته باشد باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۹۲۹- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا آن گوسفندی که غصب کرده بره بزاید مال صاحب مال است و نیز کسی که خانه ای را غصب کرده اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آنرا بدهد.

مسئله ۲۹۳۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند باید آنرا به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۹۳۱- اگر دو نفر در غصب کردن شریک باشند هر گاه هیچ یک از آنان دو نفر به تنهائی نتواند آنچیز را غصب کند مگر به همراهی دیگری هر کدام از آن دو نفر ضامن نصف مال میباشند.

مسئله ۲۹۳۲- اگر شخصی را حبس کند ضامن جان و منافع او نیست، حتی در صورتی که زندانی صاحب صنعت باشد، حبس کننده ضامن اجرت صنعت او که به سبب حبس

از او فوت شده نیست و اگر محبوس اجیر دیگری باشد آنچه از او فوت شده برای مستأجر ضامن است.

مسئله ۲۹۳۳- اگر گوسفند یا حیوان دیگری را حبس کند ضامن منافع آنها است مطلقا چه حبس کننده استیفاء منفعت کرده باشد یا نه.

مسئله ۲۹۳۴- اگر چیزی را که غصب کرده با جنس دیگری مخلوط کند مثلا چای خارجی را که غصب کرده با چای ایرانی مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند و اگر ممکن نباشد باید مثل آن را بدهد اگر مثلی است و قیمت آنرا بدهد اگر قیمی است. مسئله ۲۹۳۵- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است مانند مجسمه غصب کند و خراب نماید لازم نیست مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد و اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید باید انرا با مزد ساختنش به صاحبش بدهد هر گاه خودش بخواهد مثل اول آنرا بسازد مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمیتواند او را مجبور کند که مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۹۳۶- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر باشد مثلا طلای نساخته را غصب کرده گوشواره بسازد چنانچه صاحب مال به همین صورت قبول نماید باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و بدون اجازه مالک حق ندارد انرا به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه مالک آن چیز را به صورت اولش برگرداند باید مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۹۳۷- اگر

کسی جنسی را به عقد فاسد از دیگری گرفته باشد ضامن آن میباشد چه فساد معامله را بدانند یا جاهل باشند و همچنین است در اجاره فاسد که آنچه را موجر از مستأجر گرفته ضامن نیست.

مسئله ۲۹۳۸- اگر کسی مالی را در هبه فاسده بگیرد شخص گیرنده ضامن نیست و اگر کسی جنسی را برای خریدن از دیگری بگیرد که به دقت در خصوصیات آن مطلع شود که اگر پسند کند بخرد و آن جنس در دست او تلف شود ضامن جنس خواهد بود.

مسئله ۲۹۳۹- اگر چیزی منفعتهای متعدد داشته باشد و آن چیز نزد غاصب بیکار باشد غاصب ضامن منفعت متعارف آنست مانند اسب که منافع آن گاهی سواری است و گاهی بارکشی است و گاهی گردانیدن آسیا پس بر غاصب لازم است که از عهده اجرت متعارف آن بر آید.

مسئله ۲۹۴۰- اگر مال غصبی نزد غاصب معیوب شود غاصب باید تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بدهد و باید عین مال معیوب را به مالك برگرداند.

مسئله ۲۹۴۱- اگر مال غصبی نزد غاصب بدون عیب کم قیمت شود باید همان را به صاحبش رد کند و پائین آمدن قیمت را ضامن نیست.

مسئله ۲۹۴۲- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند و درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و هر گاه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند غاصب باید فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بیرون آورد و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب

زمین بدهـد و خرابیهائی را که در زمین پیـدا شـده درست کند و اگر بواسـطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آنرا هم بدهـد و نمیتوانـد صـاحب زمین را مجبـور کنـد که زمین را به او بفروشـد یـا اجـاره دهـد و نیز صـاحب زمین نمیتواند غاصب را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۹۴۳- اگر صـاحب زمین راضـی شـود که زراعت و درخت در زمین او بمانـد کسـی که آنرا غصب کرده لازم نیسـت درخت و زراعت را بیرون آورد ولی بایـد اجـاره آن زمین را از وقـتی که غصب کرده تـا وقتی که صـاحب زمین راضـی شـده بدهد.

مسئله ۲۹۴۴- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود چنـانچه قیمی است مثـل گاو و گوسـفند بایـد قیمت آنرا بدهـد و اگر قیمت بازار فرق کرده باشـد بایـد قیمت وقتی را که تلف شده بدهد و احتیاط آنست که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان تلف را بدهد.

مسئله ۲۹۴۵- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد مانند گندم و جو باید مثل همان جنسی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که میدهد خصوصیاتش باید مثل چیزی باشد که تلف شده است.

مسئله ۲۹۴۶- اگر چیزی را که قیمی است غصب نمایـد و از بین برود و قیمت بازار آن فرق نکرده باشـد ولی در مدتی که نزد غاصب بوده چاق شده باشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۹۴۷- اگر جنس مثلی چند قسم داشته باشد که هر قسمی در قیمت تفاوت با قسم دیگر

داشته باشد مثل گندم کرمانشاه با گندم کارون پس اگر یک خروار گندم کارون را غصب کرده و تلف شده باید عوض آنرا گندم کارونی رد نماید و همچنین است برنج رشت و صدری دزفول.

مسئله ۲۹۴۸- اگر دادن مثل در مثلی یافت نشود باید قیمت آنرا بدهد و اگر قیمت آن بر حسب اوقات مختلف باشد باید قیمت روز تلف را بدهد.

مسئله ۲۹۴۹- یافت نشدن مثل در ثلی که باید قیمت آنرا بدهد کافیست که در آن شهر و اطراف آن شهر که از آنجا میآورند پیدا نشود.

مسئله ۲۹۵۰- اگر مثل در شهر پیدا میشود لکن به قیمت گران باید خریداری کند و به مالك بدهد.

مسئله ۲۹۵۱- اگر مثل در شهر پیدا شود و قیمت آن کمتر شده باشد مالك نمیتواند غاصب را به دادن تفاوت قیمت الزام کند.

مسئله ۲۹۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال میتواند عوض آنرا از هر یک از آنان بگیرد یا از هر کدام مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید و چنانچه مال را از اولی بگیرد اولی میتواند آنچه را که داده از دومی بگیرد او نمیتواند آنچه را داده از اول بگیرد.

مسئله ۲۹۵۳- اگر قیمت مالی که غصب کرده به اختلاف شهرها تفاوت میکند مثلا در شهری که غصب کرده اند ده تومان باشد و در شهری که تلف شده بیست تومان باشد باید قیمت شهری که در آن تلف شده بدهد.

مسئله ۲۹۵۴- هر گاه چیزی که غصب شده رد کردن آن به مالك به حسب عادت ممکن نباشد مثل آن که مالی را غصب

کرده از غاصب دزدیـده شـده یا در دریا غرق شـده یا حیوان فرار کرده بر غاصب واجب است بـدل آنرا به مالک بدهد و آنرا «بـدل حیلوله» گوینـد و با آنکه مال غصب شـده باقی بر ملک مالک است بدل را نیز مالک میشود و هر وقت ممکن شود مال غصب را به مالک تسلمی نماید بدل را پس میگیرد.

مسئله ۲۹۵۵- اگر «بدل حیلوله» فائده و نمائی داشته باشد تا مال غص شده به مالک نرسیده نماء و فائده بدل برای مالکی است که مال او غصب شده و اگر «بدل حیلوله» دارای نمائ متصل باشد از قبیل حیوانی که چاق شده باشد تابع حیوان است.

مسئله ۲۹۵۶- مقصود از قیمت که غاصب در جنس قیمی یا در جنس مثلی که مثل متعـذر باشد فقط پول رایج معامله است که بایـد به مالک بدهـد و همچنین در تمام غرامات و ضامن را نمیرسـد که صاحب مال را الزام کند به گرفتن جنس دیگر مگر به تراضی طرفین.

مسئله ۲۹۵۷- اگر شخصـی چیز مثلی را غصب کنـد که در آن صـنعتی به کـار رفته مثل آنکه طلا را گوشواره ساخته باشـد یا مس را ظرفی ساخته باشد و نزد غاصب تلف شود پس غاصب ضامن اصل آنست به مثل و ضامن ساخت آنست به قیمت. پس گوشواره که دو مثقـال طلاـ است و اجرت آن بیست تومان است اگر نزد غاصب تلف شود ضامن دو مثقال طلا و بیست تومان اجرت آنست و محتمل است که ضامن مثل ساخته باشد.

مسئله ۲۹۵۸- اگر دو چیز را غصب کند که قیمت هر یک به تنهائی کمتر

باشـد مثـل یـک لنگه در یـا یـک لنـگ کفش یا چکمه و ماننـد آن و یکی از آن دو نزد غاصب تلف شود بایـد آن باقی را با تفاوت قیمت آن که تلف شده به مالک بدهد.

مسئله ۲۹۵۹- هر گاه به سبب عمل غاصب تغییری در عین مغصوبه پیدا شود که موجب زیادی قیمت شود سه قسم است: اول- آنکه اثر محض است ماننـد آرد کردن گنـدم و تعلیم دادن صـنعتی به عبـد. دوم- آنکه زیادتی عینیه محض د آن حاصل شود ماننـد زمینی کـه در آن درخـت بکـارد. سـوم- آنکـه زایـد اثری باشـد مشـوب (آمیخته) به عین مثـل آنکه پـارچه را بـا رنگ مغصوب رنگ نماید و در این سه صورت هر یک را حکمی جداگانه میباشد. اول- از قبیل آرد کردن گندم بر غاصب واجب است که عین مغصوبه را به همان حال رد نمایـد و بر مالک واجب نیست اجرتی به غاصب بدهـد در صورت دوم که در زمین درخت یا زراعت کشت کنـد حکم آن قبل بیان شد و در صورت سوم اگر جامه غصبی را رنگ کند اگر زیادتی عینیه او قابل ازاله باشد برای غاصب است که ازاله عین خود نماید و چنانچه نقصانی وارد شود ارش(تفاوت قیمت) را باید بدهد و اگر قابل ازاله نیست هر گـاه در عرف عین زائـد محسوب نشود فقـط رنـگ حسـاب میشود حکم آن حکم صورت اولی است و هر گاه عین محسـوب است و قابـل ازاله نیست در این صورت مشـاع میشود عین مغصوبه میانـل مالـک و غـاصب به نسـبت قیمت عین مغصوبه و عین رنگ.

مسئله ۲۹۶۰- اگر گندم یا جو

را غصب کند و بکارد یا آنکه تخم مرغ غصبی را زیر مرغ بگذارد و جوجه شود زراعت و جوجه ملک مالک دانه و تخم است ولی اگر قوچی را غصب کند و بز و گوسفند ماده بیندازد بره آن از صاحب گوسفند است نه صاحب قوچ و اجرت انداختن قوچ بر گوسفند را باید به صاحب قوچ بدهد.

## احکام ضمان

بدانکه تمام آنچه از ضمان و کیفیت و احکام و تفصیل آن که در باب غصب بیان شد بر کسی که مال دیگری بدون حق بدست او رسیده باشد جاری است اگر چه تصرف او به غصب و عدوان نباشد پس هر مالی که به معاملات فاسده یا به سبب جهل و اشتباه از مردم بدست او رسیده حکم غصب را دارد پس اگر کفش یا لباس دیگری را اشتباها بپوشد یا مال غصبی را ندانسته از غاصب عاریه بگیرد و معلوم شود که غصب بوده موجب ضمان است و آنرا «ضمان ید» گویند و نیز برای ضمان دو سبب دیگر هست: اول- تلف کردن مال دیگری به مباشرت. دوم- باعث شدن بر تلف مال دیگری.

مسئله ۲۹۶۱- تلف کردن به مباشرت واضح است مثل آنکه حیوانی را ذبح کند یا به انداختن تیر آنرا بکشد یا ظرفی را بشکند یا چیزی را بسوزاند و مانند آنها و اما باعث شدن بر تلف (اتلاف به تسبیب) به آنست که کاری کند که سبب تلف شود مثل آنکه چاهی در محل عبور بکند و آدم یا حیوانی در آن بیفتد و تلف شود یا آنکه پوست خربزه یا پوست هندوانه در راه بیندازد و سبب لغزش عابرین

شود و تلف شوند یا آنکه میخی در وسط راه بکوبد و پای کسـی را زخم کند یا چیزی در راه بیندازد که حیوان از آن رم کند و صـاحب آن یـا بـارش را بینـدازد. یـا آنکه ناودانی در جاده نصب کنـد که ضـرر به عابرین برسانـد و از این قبیل است آنکه حیوان بسـته ای را رهـا کنـد که فرار نمایـد، یا درب قفس پرنـده را باز کنـد و او بپرد و غیر از اینها که در همه آنچه ذکر شـد کسـی که سـبب شـده ضامن است و غرامت آنچه تلف شده باید بدهد، در مثلیات مثل و در قیمیات قیمت و اگر معیوب شده؛ ارش یعنی باید تفاوت قیمت را بدهد.

مسئله ۲۹۶۲- اگر گوسـفند زائیده را غصب کند و بره اش در خانه صاحب گوسـفند باشد و از گرسـنگی بمیرد غاصب ضامن آن نیست مگر آنکه غذای آن منحصر به شیر مادر باشد.

مسئله ۲۹۶۳- اگر چوپان یا صاحب گوسـفندان را حبس کنـد و اتفاقا گوسـفند تلف شود حبس کننده ضامن تلف نیست مگر آنکه گوسـفندان در محل خطر از حیث دزد یا درنده باشند و حفظ آنها منحصر به پاسبانی همان چوپان یا صاحب گوسفندان باشد که در اینصورت حبس کننده ضامن تلف است.

مسئله ۲۹۶۴- اگر ریسـمان سـر مشک را که در آن روغن یا شیره و مانند آن باشد باز کند و مایع داخل آن ریخته شود ضامن است و هر گـاه سـرپوش ظرفی را که در آن مـایعی باشـد بردارد و اتفاقـا پرنـده ای بر روی آن بنشـیند و آنچه در ظرف اسـت ریخته شود در ضمان آن محل تأمل است و

احتیاط تراضی به مصالحه است.

مسئله ۲۹۶۵- اگر کسی درب انبار را باز بگذارد و اتفاقا دزد به انبار بزند موجب ضامن او نمیشود.

مسئله ۲۹۶۶- اگر دیواری در کنار راه باشد و خراب شود و کسی در زیر آن بماند یا مالی تلف شود صاحب دیوار ضامن نیست مگر در صورتی که دیوار را متمایل به راه بنا کرده باشد یا آنکه صاحب دیوار متمکن از جلوگیری خراب شدن باشد و به همان حال بگذارد تا خراب شود که در این دو صورت ضامن است.

مسئله ۲۹۶۷- اگر ظرف آبی را مثلا روی دیوار گذارد و بیفتد کسی یا مالی به آن تلف شود صاحب ظرف ضامن نیست مگر در صورتی که متمایل به جاده کج گذاشته باشد که عادتا در جاده بیفتد در این صورت ضامن است.

مسئله ۲۹۶۸- اگر کسی در ملك یا خانه خود آتشی روشن کند که شعله آن به خانه همسایه سرایت کند و آنجا را بسوزاند در صورتی که آتش زیادتر از حاجت او باشد و باد رو به خانه همسایه بوزد ضامن است و همچنین اگر معلوم باشد که به وزش باد آتش در خانه همسایه سرایت میکند اگر چه آن آتش زیاده از حاجت او نباشد.

مسئله ۲۹۶۹- اگر راه آب را باز کند به ملك خود و از ملك او سرایت کند به خانه همسایه و ضرر رساند ضامن است هر چند به یقین به سرایت نداشته باشد.

مسئله ۲۹۷۰- اگر باربری چوب سنگینی یا تیر آهنی به دوش گرفته در بین راه خسته شود و آن چوب یا تیرآهن را به دیوار خانه بدون

اجازه صاحب خانه تکیه دهد و آن دیوار به سبب تکیه دادن خراب شود باربر ضامن است و اگر با افتادن دیوار مالی تلف شود ضامن آن مال هم میباشد.

مسئله ۲۹۷۱- اگر کسی در قفس پرنده را باز کند و آن پرنده بیرون آید و ازائر بیرون آمدن و پرواز کردن به شیشه درب اطاق برخورد کند و شیشه بشکند آن شخص ضامن پرنده و شیشه میباشد.

مسئله ۲۹۷۲- اگر حیوانی داخل زراعت بشود و زراعت آنرا بخورد یا ضایع کند اگر صاحب حیوان همراه او باشد ضامن است و اگر همراه او نباشد مثل آنکه از اصطبل بیرون رفته باشد و داخل زراعت گردد پس اگر شب باشد صاحبش ضامن است و اگر روز باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۹۷۳- گاو یا گوسفندی که نزد شبان یا بعنوان اجاره یا عاریه نزد کسی باشد و داخل زراعتی گردد و موجب تلف زراعت شود مالک ضامن نیست بلکه شبان یا آنکه در اجاره یا عاریه اوست ضامن است در صورتی که در نگاه داری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۹۷۴- اگر دو سبب ضمان در یک مورد جمع شوند به آنکه دو نفر کاری کنند که کار هر یک سبب تلف انسان یا حیوان یا مالی باشد مثل آنکه یکی در راه چاهی بکند و دیگری سنگی یا چیز لغزنده ای نزدیک چاه در راه بیندازد و پای عبورکننده به سنگ برخورد کند و به چاه بیفتد و تلف شود در اینصورت چون افتادن او مستند به سنگ است که او را انداخته کسی که سنگ را گذاشته ضامن دیه است اگر چه ضمان هر دو نفر

خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۹۷۵- اگر کسی در راه چاهی حفر کند و دیگری عبور کننده را در آن بیندازد آنکه او را انداخته ضامن است نه کسی که چاه را کنده است.

مسئله ۲۹۷۶- اگر کسی خواب باشد و دیگری ظرف بلوری نزدیک او بگذارد و به حرکت او شکسته شود ضمان آن بر کسی است که آنرا گذارده و سبب شکستن آن شده نه بر مباشر که خواب بوده.

مسئله ۲۹۷۷- اگر کسی چیز خوردنی از کسی غصب کند و به صاحبش بخوراند به عنوان مهمانی و با جهل او، او را اطعام نماید و او بخورد به اعتقاد آنکه مال از میزبان است و یا آنکه گوسفندی غصب نماید و از صاحبش تقاضا نماید که آنرا ذبح نماید و او نشناخته آنرا ذبح کند غاصب ضامن است. اگر چه اتلاف آن به مباشرت مالک باشد و لکن هر گاه غاصب آنچه غصب نموده در خانه حاضر نماید و مالک بدون اذن وارد خانه شود و به خیال آنکه از غصب کننده است مال خود را بخورد ظاهرا در این صورت ضمان ساقط است.

مسئله ۲۹۷۸- اگر طعامی را از کسی غصب کند و غیر از مالک دیگری را مهمان کند و مهمان به اعتقاد آنکه مال میزبان است بخورد ظاهر آنست که هر دو ضامن باشند و مالک میتواند به هر یک رجوع کند و عوض مال خود را بگیرد پس اگر رجوع به غاصب نمود و از او غرامت گرفته غاصب حق ندارد که عوض آنرا از مهمان که خورده مطالبه نماید به خلاف آنکه اگر مالک از مهمان عوض گرفت

میتواند آنچه غرامت کشیده از غاصب بگیرد زیرا غاصب سبب ضرر او شده.

مسئله ۲۹۷۹- اگر کسی نزد ظالم سعایت نماید بر ضرر دیگری و ظالم بسبب سعایت از او چیزی گرفت ساعی گناهکار است و ضمان بر مباشر است و همچنین اگر کسی نزد ظالم شکایت از کسی نمود به حق یا بغیر حق و به این واسطه ظالم از او مالی بگیرد مالی را که ظالم گرفته خودش ضامن است نه شاکی اگر چه شکایت کننده در صورتی که شکایت به غیر حق باشد نیز معاقب و گنهگار است.

مسئله ۲۹۸۰- اگر شخص دیگری را مجبور کند بر تلف کردن مال کسی مجبور کننده ضامن مال است و این در صورتی است که آن مال را تلف کننده غصب ننموده باشد زیرا که در اینصورت هر دو ضامن خواهند بود و مالك حق دارد به هر کدام بخواهد رجوع کند و عوض آنرا از او بگیرد پس اگر غرامت آنرا از اجبار کننده بگیرد او حق ندارد که عوض آنرا از متلف مطالبه کند ولی اگر مالك به متلف رجوع کند و عوض آنرا از او بگیرد او نیز میتواند عوض آنچه را که به مالك داه از مجبور کننده بگیرد.

مسئله ۲۹۸۱- اگر شخصی دیگری را مجبور کند بر کشتن کسی آن کس نمیتواند مرتکب قتل شود اگر چه مجبور کننده وعده ضرر به او نموده باشد حتی کشته شدن پس اگر مرتکب قتل شد خون مقتول به عهده مباشر قتل است نه کسی که او را مجبور کرده و بر فرض خسارت مالی از ناحیه دیه حق رجوع به مجبور کننده

ندارد هر چند مجبور کننده به سبب اجبار به قتل گنه کار و معاقب است.

مسئله ۲۹۸۲- اگر شخص مالی را غصب کند و نزد او تلف شود قیمت آنرا ضامن است به مالك برساند و اگر اختلاف در قیمت آن بین مالك و غاصب رخ دهد مثلا غاصب بگوید که قیمت آن ده تومان است و مالك بگوید بیست تومان و هیچ کدام شاهد نداشته باشند قول غاصب با قسم مقدم است.

## احکام احیاء موات

«موات» زمین است که بی مصرف و بی فائده و مهمل مانده و محل انتفاع کسی نباشد به سبب آنکه آب به او نمیرسد یا شوره زار یا سنگستان است و یا بواسطه آنکه آب یا شن بر آن مستولی شده و روی آنرا گرفته یا نیزار شده یا ریشه های درخت بر آن احاطه کرده و مانند آن که با آن حال قابلیت زراعت و درختکاری ندارد و آن بر دو قسم است موات اصلی که از سابق بی فائده بوده و موات عارضی که معلوم باشد زمانی معمور و آباد بوده مثل آنکه شهر یا دهی بوده و بعد از آن خرابی و ویرانی عارض آن شده.

مسئله ۲۹۸۳- موات اصلی از «انفال» و مال امام ( است همچنان که در احکام خمس بیان شده و در زمان غیبت امام ( برای هر کس جایز است که آنرا احیاء و آباد کند با شروطی که میآید و به احیاء مالك آن میشود بنا بر اقوی.

مسئله ۲۹۸۴- موات عارضی که فعلاـ مالك شناخته شده، نداشته باشد بر دو قسم است: قسم اول- زمینی است که صاحبان قدیمی آن منقرض شده باشند و مدتهای

طولانی بی مالک مانده و خراب شده باشد. قسم دوم- زمینی را که اجمالا بدانیم مالکی دارد ولی ناشناس باشد و این قسم را مجهول المالک گویند که احکام دارد اما قسم اول از موات عارضی به حکم موات اصلی است یعنی مال امام است که حکم آن در مسئله قبل ذکر شد و امام قسم دوم که مالک آن ناشناس باشد جائز است که آنرا احیاء نمود ولی در این قسم بنا بر احتیاط مالک عین زمین نخواهد شد و بهتر آنست که جستجو کند شاید مالکش پیدا شود و پس از یأس از پیدا شدن مالک معامله مجهول المالک با آن کند به آنکه یا آنرا از حاکم شرع بخرد و یا اجاره کند ولی در صورتی که معلوم باشد مالک از آن اعراض نموده یا مالکی ندارد بدون اشکال مالک آن میشود.

مسئله ۲۹۸۵- اگر خرابه ای مالک معلومی داشته باشد که از آن اعراض نموده بی اشکال هر کس میتواند آنرا احیاء و تملک کند به خلاف آنکه خرابه را به همان حال اعراض نکرده باقی گذارد که از آن خرابه منتفع شود به این معنی که آنجا را انبار هیزم و کاه و مانند آن قرار دهد که در اینصورت کسی حق ندارد که در آن تصرف کند نه به احیاء و نه به غیر آن و همچنین است در صورتی که مالک قصد دارد که خودش آنرا تعمیر کند.

مسئله ۲۹۸۶- اگر خرابه را مالکش تعمیر نکند و به همان حال وا گذارد نظر به آنکه احتیاج به آن ندارد. پس اگر آن ملک را به غیر احیاء مالک شده

به آنکه خریده یا به میراث و مانند آن به او منتقل شده باز کسی حق ندارد که بدون اذن او در آن تصرف نماید و اگر بدون اذن کسی در آن تصرف یا آنرا احیاء کند باید اجرت المثل آنرا به مالک بدهد به خلاف صورتی که مالک آنرا به احیاء تملک نموده باشد به آنکه موات بوده و او آنرا احیاء نموده باشد و بعد از احیاء ترک تعمیر آن نموده تا مخروبه شده که در اینصورت دیگری میتواند که آن خرابه را دو مرتبه احیاء و تعمیر کند و احیاء کننده دوم اولی و احق است به آن زمین از مالک سابق و اولی حق منع و جلوگیری ندارد اگر چه بهتر آنست که بدون اذن مالک سابق در آن تصرف ننماید و بر فرض تصرف او را راضی کند.

مسئله ۲۹۸۷- اجزاء خرابه ای را که صاحبان آن منقرض شده اند مثل سنگ و آجر و چوب و مانند آنها شخص میتواند به قصد تملک آنها را حیازت کند و مالک میشود.

مسئله ۲۹۸۸- موقوفه ای که مخروبه شده باشد و کیفیت وقف آن معلوم نیست ظاهر آنست که به حکم انفال مال امام ( باشد و نظیر موات عارضی است که قبلاً مالک داشته برای هر کس مباح است که آنرا احیاء و آباد کند و مالک شود.

مسئله ۲۹۸۹- هر گاه زمینی معروف باشد که موقوفه بوده ولی معلوم نیست که برای چه وقف شده مسجد یا مقبره یا مانند آن و یا آنکه فقط معلوم باشد که وقف بر اشخاص معین بوده ولی از آن اشخاص اطلاعی در دست نباشد در

این دو صورت به حکم مجهول المالک است.

مسئله **۲۹۹۰**- زمین موات بالاصل که حریم ملک آبادی باشد از توابع معموره و در حکم ملک مالک است و دیگری حق ندارد که آن موات را بدون اذن او احیاء نماید و اگر احیاء کرد مالک آن نمیشود.

مسئله **۲۹۹۱**- هر کس زمین مواتی را برای احداث ملکی احیاء کند از باغ یا مزرعه و امثال آنها مقداری از اطراف آنچه را احداث نموده علاوه مالک میشود به اندازه مصالح و مرافق آن تا بتواند به آسایش و رفاهیت از آن ملک بهره‌مند شود و مقدار حریم و اطراف هر ملکی از حیث کمی و زیادی مختلف میشود به تفاوت مرافق آن ملک که احداث نموده پس حریم خانه غیر از اندازه حریم چاه و نهر است چنانچه حریم ملک زراعت یا باغ و سایر انواع املاک از حیث مرافق با بقیه تفاوت دارد در عرف و عادت.

مسئله **۲۹۹۲**- آب چاه و آب چشمه و سرچشمه قنات که محل جوشیدن آب است برای هر یک علاوه از حریمی که ذکر شد حریم دیگری مقرر است که بدون اذن مالکین آنها دیگری حق ندارد چاهی یا قنات دیگری نزدیک آنها احداث کند و باید مقدار معینی فاصله بیندازد، پس اگر در زمین موات بخواهند چاهی احداث کنند برای آب دادن گله گوسفند و شتر و مانند آن باید اقلا بین آن و بین چاه و چشمه و سرچشمه تقریبا بیست ذرع فاصله باشد و اگر آن چاه را برای آب دادن زراعت احداث کنند باید اقلا سی ذرع بین این چاه و بین هر یک از

چاه و چشمه و سرچشمه فاصله گذارد.

## احکام لقطه

مالی که گم شده باشد و جاندار نباشد آنرا «لقطه» گویند و اگر جاندار باشد آنرا «ضاله» گویند و اگر طفل باشد آنرا «لقیط» گویند.

مسئله ۲۹۹۳- مالی که شخص پیدا میکند اگر نشانه نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود میتواند به قصد اینکه ملک خودش شود آنرا بردارد ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۹۹۴- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم (۶ و ۱۲ نخود نقره سکه دار) کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و شخص نداند راضی است یا نه نمیتواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد میتواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آنرا به او بدهد.

مسئله ۲۹۹۵- هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه دارد که بواسطه آن میتواند صاحبش را پیدا کند اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز یک درهم باشد باید از روزی که آنرا پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته آی یک مرتبه و بعد تا یکسال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۹۹۶- اگر شخص خودش نخواهد اعلان کند میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۹۹۷- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود میتواند آنرا برای خود بردارد به قصد اینکه هر

وقت صاحبش پیدا شد عوض آنرا به او بدهد یا برای او نگه داری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله **۲۹۹۸**- اگر حیوانی را در آبادی پیدا کند جایز نیست که آنرا بگیرد و دست بر آن بیندازد و اگر بگیرد ضامن است و واجب است بر او که آنرا نگهداری کند از تلف شدن و باید خوراک او را به قدر لازم بدهد و نمیتواند عوض آنچه مخارج نموده از صاحبش بگیرد ولی در صورتی که آن حیوان در معرض خطر باشد جایز است آنرا بگیرد و به گرفتن ضامن آن نیست و واجب است نفقه او را از آب و خوراک بدهد و در این صورت حق دارد که آنچه مخارج آن نموده از صاحبش بگیرد به شرط آنکه به قصد گرفتن از او مخارج نموده باشد و اگر آن حیوان منفعتی داشته باشد مانند سواری یا بارکشی یا شیر و مانند آن جایز است که از آن استفاده نماید بابت مخارجی که نموده.

مسئله **۲۹۹۹**- کسی که حیوانی را در آبادی پیدا کند باید جستجو نماید از صاحبش خواه گرفتن آن جایز بوده یا نه و اگر مأیوس شود از پیدا شدن صاحبش باید خود حیوان یا قیمت آنرا صدقه دهد مثل مجهول المالک.

مسئله **۳۰۰۰**- هر گاه مرغ یا کبوتر داخل خانه ای شود و صاحبش معلوم نباشد ظاهر آنست که داخل لقطه نباشد بلکه مجهول المالک است که باید از صاحبش جستجو کند و بعد از یأس از پیدا شدن آنرا صدقه دهد و منظور از جستجو آنست که به نحو

متعارف از همسایگان که نزدیک باشند سوال کند.

مسئله ۳۰۰۱- حیواناتی که در غیر آبادی پیدا شوند از طرق و شوراع و صحراها و بیابانها و کوهستانها و مانند آن پس اگر بر حسب عادت آن حیوان میتواند خود را حفظ کند از درنده گان مثل گرگ و کفتار و شغال و روباه و مانند آنها جایز نیست گرفتن آنها در صورتی که علف زار و آب باشد یا آنکه قدرت بر تحصیل آب و علف داشته باشد و اگر نمیتواند خود را حفظ کند از درنده گان مانند گوسفند و گوساله جایز است گرفتن آن و بعد از گرفتن در آنجا و نواحی آن از کسانی که احتمال دهد که مال آنها باشد سوال کند پس اگر صاحبش پیدا شد به او بدهد و الا میتواند خودش آنرا تملک نماید و بفروشد یا بخورد به قصد آنکه اگر مالکش پیدا شد عوض آنرا بدهد و جایز است آنرا نگاه دارد تا صاحبش پیدا شود و اگر تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۳۰۰۲- اگر اسب یا شتر و مانند آنرا که گرفتن آن جایز نباشد بگیرد ضامن آن میشود، باید مخارج علوفه آنرا بدهد و بعد از پیدا شدن صاحبش، حق ندارد مخارجی که کرده مطالبه نماید هر چند به این قصد مخارج کرده باشد.

مسئله ۳۰۰۳- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۳۰۰۴- اگر شخص در بین سالی که اعلان میکند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آنرا صدقه بدهد اشکال دارد.

مسئله ۳۰۰۵- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد و بعد بفهمد

مال خودش نبوده بایـد تا یکسال اعلان کنـد و همچنین است اگر پای خود را به گم شـده بزنـد و آنرا از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۳۰۰۶- لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافیست.

مسئله ۳۰۰۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آنرا بگوید ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۳۰۰۸- اگر کسی حیوانی را در جائی بیابد و به قرائن بفهمد که صاحبش آنرا رها کرده و معلوم نباشد که از آن اعراض کرده یا نه جایز نیست آنرا بگیرد و تملک کند مگر آنکه در زمین مخوف و بی آب و علفی باشد که در این صورت جایز است.

مسئله ۳۰۰۹- «لقطه» مالی است که از مالکش گم شده باشد پس اگر مکسی مال دیگری را از دست غاصب یا دزد بگیرد لقطه نیست زیرا که آن مال از صاحبش گم نشده بلکه در ترتیب احکام لقطه باید احراز شود ولو به شاهد حال که آن مال از مالك م شده. پس کفش کسی که در مساجد و کفشداری مشاهد مشرفه و مانند آن با کفش او عوض شده مشکل است به حکم لقطه باشد و نظیر آنست لباسی که در حمام عوض شود زیرا که محتمل است صاحب کفش یا لباس عمدا آنرا بدل نموده و با این حال در حکم مجهول المالك است.

مسئله ۳۰۱۰- لقطه که قیمت آن کمتر از درهم باشد جایز است

آنرا بدون فحص برای خود بردارد.

مسئله ۳۰۱۱- مدت تعریف لقطه یک سال تمام است پس اگر سه ماه متوالی تعریف نماید و بعد از آن نه ماه تعریف نکند و در سال دوم نیز سه ماه متوالی تعریف کند و باز ترک تعریف کند و همچنین در سال سوم و چهارم تعریف به عمل آمده در هر صورت جواز تملک یا صدقه دادن آن موقوف است بر تعریف یکسال تمام ولو در ضمن چند سال، نهایت بسبب تأخیر تعریف هر گاه بدون عذر بوده معصیت کرده است.

مسئله ۳۰۱۲- هر گاه لقطه نزد آنکس که پیدا کرده گم شود و دیگری آنرا بیابد باید به شخص اول که پیدا کرده بوده بدهد ولی اگر او را نشناسد واجب است تا یکسال تعریف کند و اگر در بین سال یابنده اول پیدا شود میتواند به او بدهد.

مسئله ۳۰۱۳- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آنرا بردارد کسی که آنرا پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۳۰۱۴- اگر مالی را که کمتر از درهم ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آنرا بردارد برای او حلال است.

مسئله ۳۰۱۵- هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او قیمت آنرا معین کند و آنرا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او

صدقه بدهد.

مسئله ۳۰۱۶- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آنرا پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۱۷- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده میتواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از یک درهم کمتر باشد میتواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

## احکام ذبح و صید حیوانات

مسئله ۳۰۱۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که گفته میشود سر ببرند وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیوانی که شخص با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده اگر بدستوری که در شرع معین نموده اند آنرا استبراء نکرده باشند بعد از ذبح گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۳۰۱۹- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهل که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به

دستوری که گفته میشود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهل شده است با شکار کردن پاک و حلال نمیشود.

مسئله ۳۰۲۰- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین بچه آهو که نمیتواند فرار کند و بچه کبک که نمیتواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمیشود و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۳۰۲۱- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آنرا نمیشود خورد.

مسئله ۳۰۲۲- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمیشود ولی مرده آن پاک است.

مسئله ۳۰۲۳- سگ و خوک (گراز) بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمیشود و خوردن گوشت آنها هم حرام است. حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته میشود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمیشود و اگر با سگ شکاری آنرا شکار کنند پاک شدن بدنش هم مشکل است.

مسئله ۳۰۲۴- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیوانی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجس اند بلکه

اگر آنها را ذبح یا شکار نمایند پاک شدن بدنشان مشکل است.

مسئله ۳۰۲۵- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده بیرون آید و یا آنرا بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

## دستور ذبح حیوانات

مسئله ۳۰۲۶- دستور ذبح (سر بریدن) حیوانات آنست که چهار رگ بزرگ گردن آنرا از پائین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند و اگر آنرا بشکافند کافی نیست.

مسئله ۳۰۲۷- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۳۰۲۸- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند آن حیوان حرام میشود ولی اگر مقداری از گردن آنرا بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و بدستوری که گفته میشود آنرا ذبح نمایند حلال و پاک میشود.

## شرائط ذبح

مسئله ۳۰۲۹- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول- شخصی که حیوان را ذبح مینماید چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ( نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند ذبح نماید.

دوم- ذبح را با چیزی بعمل آورند که آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر حیوان را ذبح نکنند تلف میشود جایز است با سنگ تیز یا با شیشه تیز و مانند آن ذبح نمایند. سوم- در موقع ذبح صورت و دست و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسیکه میداند باید رو به قبله ذبح نماید

اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام میشود ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم- وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت ذبح نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم ا...» کافیست و اگر بدون قصد ذبح نام خدا را ببرد آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم- حیوان بعد از ذبح حرکت بکند اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط آنست که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

## دستور نحر شتر

مسئله ۳۰۳۰- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد باید با پنج شرطی که برای ذبح حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسئله ۳۰۳۱- وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در جائی که زانو را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۳۲- اگر بجای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آنرا ببرند یا گوسفند و گاو و مانند آنها را مثل

شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر در گاو و گوسفند پس از اینکه کارد در گودی گردنشان فرو کرده باشند در حال جان کندن نباشند و آنرا ذبح نمایند حلال است.

مسئله ۳۰۳۳- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آنرا ذبح نمایند یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال دهند که در آنجا بمیرد و ذبح آن بدستور شرع ممکن نباشد هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای ذبح حیوانات گفته شد دارا باشد.

## مستحبات ذبح

مسئله ۳۰۳۴- چند امر در ذبح حیوانات مستحب است: اول- موقع ذبح گوسفند دو دست و یک پای آنرا ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع ذبح گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آنرا باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آنرا از پائین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از ذبح رها کنند تا بال و پر بزند. دوم- کسی که حیوان را میکشد رو به قبله باشد. سوم- پیش از کشتن حیوان آب جلو او بگذارند. چهارم- کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کند و با عجله سر حیوان را ببرند.

## مکروهات ذبح

مسئله ۳۰۳۵- چند امر در ذبح حیوانات مکروه است: اول- آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم- پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کار بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم- پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند. چهارم- پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند. پنجم- در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آنرا ببیند. ششم- در شب یا قبل از ظهر روز جمعه حیوان را ذبح نمایند ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد. هفتم- خود شخص حیوانی را که پرورش داده است بکشد.

## احکام شکار با اسلحه

مسئله ۳۰۳۶- اگر حیوان حلال گوشتی وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول- آنکه اسلحه شکار مثلا کارد و شمشیر بنده باشد یا مثل نیزه و تیر تیز باشد که بواسطه تیز بودن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ حیوانی را شکار کند پاک نمیشود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آنرا پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوانرا بکشد یا بواسطه حرارت بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش

اشکال دارد. دوم- کسی که شکار میکند باید مسلمان یا بچه مسلمان ممیز باشد؛ اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ( میکند حیوانی را شکار نماید آن شکار حلال نیست. سوم- اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاـ جائی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد آن حیوان پاک نیست و نمیشود آنرا خورد. چهارم- در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم- وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسئله ۳۰۳۷- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند که یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آنان نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۳۰۳۸- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند شکار حلال است و مال او میشود ولی گذشته از اینکه معصیت کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۳۰۳۹ و ۳۰۴۰- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شروطی که گفته شد حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و شخص وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت حلال است و همچنین اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه

ذبح وقت نباشد اما اگر به اندازه ذبح وقت باشد و ممکن باشد مقداری زنده بماند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر آنرا ذبح کنند حلال و الا حرام است.

مسئله ۳۰۴۱- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند یعنی در حال جان دادن نباشد و آنرا ذبح نمایند حلال و الا حرام است.

مسئله ۳۰۴۲- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را ذبح نمایند حلال و الا حرام است.

مسئله ۳۰۴۳- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل شده یعنی مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

### شکار با سگ شکاری

مسئله ۳۰۴۴- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول- سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آنرا برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد ولی اگر اتفاقا شکار را بخورد اشکال ندارد. دوم- صاحبش آنرا بفرستد و اگر خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام بلکه اگر خود بخود دنبال شکار رود

و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آنرا به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند بنابراحتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند. سوم- کسی که سگ را میفرستد مسلمان یا بچه مسلمان ممیز باشد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ( میکند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است. چهارم- وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم- شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از ترس یا دویدن بمیرد حلال نیست.

ششم- کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه ذبح آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه ذبح وقت باشد مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه آنرا ذبح ننماید تا بمیرد حرام است.

مسئله ۳۰۴۵- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند حیوان را ذبح نماید چنانچه مثلا بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن حیوان را ذبح نماید و حیوان بمیرد احتیاط واجب آنست از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۳۰۴۶- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه تمام آنها دارای شروطی که گفته شد بوده اند شکار حلال است و اگر یکی

از آنها دارای آن شروط نباشد، شکار حرام است.

مسئله ۳۰۴۷- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال و پاک میباشند.

مسئله ۳۰۴۸- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمدا نام خدا را نبرد آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند، بطوریکه گفته شد تربیت شده نباشد آن شکار حرام است.

مسئله ۳۰۴۹- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و آنرا ذبح کنند حلال است.

## صید ماهی

مسئله ۳۰۵۰- اگر ماهی فلس دار زنده را از آب بگیرند و بیرون آب بمیرد پاک و حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب بمیرد حرام است.

مسئله ۳۰۵۱- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آنرا بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند چنانچه پیش از آنکه بمیرد با دست یا بوسیله دیگر کسی آنرا بگیرد بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۳۰۵۲- کسی که ماهی را صید میکند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد.

مسئله ۳۰۵۳- ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده چنانچه در دست مسلمان باشد

حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آنرا زنده گرفته اند حرام است.

مسئله ۳۰۵۴- بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسئله ۳۰۵۵- اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن آنرا ذبح نمایند احتیاط آنست که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۳۰۵۶- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد بنابر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده نخورد.

## صید ملخ

مسئله ۳۰۵۷- اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آنرا بگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده در دست کافر باشد و معلوم نباشد آنرا زنده گرفته یا نه اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسئله ۳۰۵۸- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

## احکام چیزهای خوردنی و آشامیدنی

مسئله ۳۰۵۹- پرندگانی که حلال هستند چند علامت دارند: اول آنکه بال زدن آنها بیش از صاف رفتن باشد و عمده این علامت است. دوم- هر گاه معلوم نشود که بال زدنش زیادتر از صاف رفتن او است بواسطه یکی از سه چیز حلال بودن آن معلوم میشود؛ سنگ دان و چینه دان و صیصیه که شبیه ناخنی است در پشت پای پرنده و هر گاه چنگال قوی داشته باشد حرام است ولو علامات قبل را داشته باشد.

مسئله ۳۰۶۰- خوردن گوشت پرنده که مثل شاهین چنگال دارد حرام و پرستو حلال است و احتیاط واجب آنست که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسئله ۳۰۶۱- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام است.

مسئله ۳۰۶۲- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است: ۱- خون. ۲- فضله

۳- نری. ۴- فرج. ۵- بچه دان. ۶ غدد که آنرا دشول (دشبل) گویند. ۷- تخم که آنرا دنبلان گویند. ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نصف نخود میباشد. ۹- مغز حرام که

در میان تیره پشت است. ۱۰- پیه که دو طرف تیره پشت است. ۱۱- زهره دان.

۱۲- طحال (سپرز). ۱۳- مثانه بول دان). ۱۴- حدقه چشم. ۱۵- چیزی که در میان سم است و آنرا ذات الاشاجع گویند.

مسئله ۳۰۶۳- خفاش که آنرا شب پره گویند حرام است و حرمت آن منصوص است.

مسئله ۳۰۶۴- خوردن سر گین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت شخص از آن متنفر میباشد حرام است ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۶۵- خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء ( برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۶۶- فروبردن آب بینی و اخلاط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون میآید اگر طبیعت شخص از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۶۷- خوردن چیزی که برای شخص ضرر دارد حرام است.

مسئله ۳۰۶۸- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند حرام میشوند، باید آنها را از آن شهر یا ده بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۳۰۶۹- اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو یا گوسفند نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس میشود و آشامیدن شیر آنها حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده پول آنرا به

صاحبش بدهد.

مسئله ۳۰۷۰- آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آنرا حلال بداند کافر است و از حضرت امام جعفر صادق( روایت شده که فرمود: «شراب ریشه بدیها و منشاء گناهان است و کسی که شراب میخورد عقل خود را از دست می دهد و در آنموقع خدا را نمیشناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچکس را نگه نمیدارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح و ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون میرود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او میماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مومنین او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او قبول نمیشود و روز قیامت روی او سیاه است و زبانش از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش میریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

مسئله ۳۰۷۱- نشستن روی سفره که در آن شراب میخورند اگر شخص یکی از آنان حساب بشود حرام است و غذا خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۳۰۷۲- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد غذا و آب داده از مرگ نجات دهد.

## مستحبات غذا خوردن

مسئله ۳۰۷۳- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول – هر دو دست را قبل از غذا بشوید. دوم- بعد از غذا دست خود را بشوید و آنرا خشک کند. سوم- میزبان قبل از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از

همه دست بکشد و قبل از غذا اول میزبان دست خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ او نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا بطرف راست میزبان برسد. چهارم- در اول غذا «بسم ا...» بگوید و اگر در یک سفره چند قسم غذا باشد در وقت خوردن هر کدام از آنها گفتن «بسم ا...» مستحب است. پنجم- با دست راست غذا بخورد. ششم- با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد. هفتم- لقمه را کوچک بردارد. هشتم- بر سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. نهم- غذا را خوب بجود. دهم- بعد از غذا «الحمدلله» بگوید. یازدهم- انگشتان را بلیسد. دوازدهم- بعد از غذا خلال نماید و با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. سیزدهم- آنچه بیرون سفره ریخته شود جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه ریخته شده برای پرندگان بگذارد. چهاردهم- در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و شب غذا نخورد. پانزدهم- بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. شانزدهم – در اول غذا خوردن نمک بخورد. هفدهم – میوه را قبل از خوردن با آب بشوید.

## مکروهات غذا خوردن

مسئله ۳۰۷۴- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول- در حال سیری غذا خوردن

دوم- پرخوردن، در خبر است که : «خداوند عالم بیش از هر چیز از شک پر بدش

میآید». سوم- نگاه کردن بصورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم- خوردن غذای گرم. پنجم- فوت کردن چیزی که میخورد یا می آشامد. ششم- بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر غذای دیگر بماند. هفتم- پاره کردن نان با کارد. هشتم- گذاشتن ظرف غذا بالای نان. نهم- پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی از آن نماند.

دهم- کندن پوست میوه. یازدهم- دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملا آنرا بخورد.

## مستحبات و مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۳۰۷۵- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول- آب را بطور «مکیدن» بنوشد. دوم- در روز «ایستاده» آب بخورد. سوم- پیش از آشامیدن آب «بسم ا...» و بعد از آن «الحمدلله» بگوید. چهارم- به «سه نفس» آب بیاشامد. پنجم- از روی «میل» آب بیاشامد. ششم- بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله ( و اهل بیت ایشانر را «یاد» کند و قاتلان آن حضرت را «لعنت» نماید.

مسئله ۳۰۷۶- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن بعد از غذای چرب و در شب ایستاده «مکروه» است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جائی که دسته آنست مکروه میباشد.

## احکام نذر و عهد

مسئله ۳۰۷۷- «نذر» آنست که شخص بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۳۰۷۸- در نذر باید «صیغه» خوانده شود و لازم نیست آنرا به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خدا ده تومان به فقیر بدهم نذ او صحیح است.

مسئله ۳۰۷۹- کسی که نذر میکند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسئله ۳۰۸۰- شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند اگر مثلا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۳۰۸۱- اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند باید به آن نذر عمل نماید بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند بنابر احتیاط عمل

کردن به آن نذر واجب است.

مسئله ۳۰۸۲- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمیتواند نذر او را بهم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

مسئله ۳۰۸۳- اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نماید زن نمیتواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسئله ۳۰۸۴- اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند نذر او صحیح نیست.

مسئله ۳۰۸۵- شـخص کاری را میتواند نذر کند که انجام آن ممکن باشد بنابراین کسـی که نمیتواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

مسئله ۳۰۸۶- اگر نـذر کنـد عملی انجام دهـد بایـد همانطور که نذر کرده بجا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهـد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخوانـد چنانچه قبل از آن روز یا بعـد از آن روز بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه بدهد کافی نیست.

مسئله ۳۰۸۷- اگر نـذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد نذر او صـحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و شخص به قصد همان جهت نذر کند مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و شخص برای همان جهت نذر

کند که آنرا ترک نماید مثلا برای اینکه چائی به حال او مضر است نذر کند چائی نخورد نذر او صحیح است.

مسئله ۳۰۸۸- اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آنرا معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کنـد نماز بخوانـد و مقدار و خصوصـیات آنرا معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهـد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خـدا بجـا آورد در صورتی که یـک نمـاز بخوانـد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صـدقه بدهـد نـذر خود را انجام داده است.

مسئله ۳۰۸۹- اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخوانـد چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسـطه اینکه خلوت است شـخص حضور قلب پیدا میکند نذر او صحیح است.

مسئله ۳۰۹۰- اگر نـذر کنـد در هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عیـد فطر یا عیـد قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود باید آنروز را روزه نگیرد و قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۳۰۹۱- اگر نـذر کنـد روز معینی را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد و نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر بواسطه مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم

بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا شصت فقیر طعام بدهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافیست.

مسئله ۳۰۹۲- اگر شخص از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید به مقداری که در مسئله قبل گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۳۰۹۳- اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه مثلا به زیارت حضرت ابی عبدالله ( مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند وجوب ساقط میشود.

مسئله ۳۰۹۴- اگر نذر کند که تا وقت معینی عمل را ترک کند بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد چنانچه دو مرتبه پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید به مقداری که قبلا گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۳۰۹۵- گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از ائمه نذر کرده اند اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد مال کسی است که آنرا نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزء نذر است.

مسئله ۳۰۹۶- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن آن عمل

را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آنرا بجا آورد باید بمقداری که قبلا ذکر شد کفاره بدهد.

مسئله ۳۰۹۷- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمیتواند آنرا به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد بشرط فقر ورثه و الا به فقیر دیگر بدهد.

مسئله ۳۰۹۸- اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۳۰۹۹- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آنرا نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۳۱۰۰- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید یا کسی دیگر شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتباری ندارد.

مسئله ۳۱۰۱- اگر برای خود امام ( چیزی نذر کند چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقراء زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آنرا هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسئله ۳۱۰۲- اگر برای حرم یکی از ائمه یا امام زادگان چیزی نذر کند باید آنرا در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسئله ۳۱۰۳- در «عهد» هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد میکند انجام دهد

باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسئله ۳۱۰۴- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد آن عمل بر او واجب میشود.

مسئله ۳۱۰۵- اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دوماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

## احکام قسم خوردن

مسئله ۳۱۰۶- قسم چند شرط دارد: اول- کسی که قسم میخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوان و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم- کاری را که قسم میخورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخرود که کار مباحی را بجا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از بجا آوردنش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش باشد. سوم- به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند «خدا» و «ا...» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم میگویند ولی به قدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس او

گفته نمیشود مانند «خدا» و «ا...» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم میگویند ولی به قدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است.

چهارم- قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آنرا قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم- عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم میخورد ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز میشود قسم او بهم میخورد.

مسئله ۳۱۰۷- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاـ قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۳۱۰۸- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را بهم بزنند.

مسئله ۳۱۰۹- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید قسم آنها صحیح نیست.

مسئله ۳۱۱۰- اگر شخص از روی ناچاری یا فراموشی به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نمیشود و همچنین اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی میخورد مثل اینکه میگوید والله الآن مشغول وضو میشوم و بواسطه

وسواس مشغول نمیشود، اگر وسواس او طوری است که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۳۱۱۱- کسی که قسم میخورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردنش مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ میباشد ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود اما اگر بتواند «توریه» کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از شخص بپرسد که او را ندیده ای و یکساعت قبل او را دیده باشد احتیاط آنست که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از نیم ساعت قبل ندیده ام.

## احکام وقف

مسئله ۳۱۱۲- اگر کسی چیزی را وقف کند از ملك او خارج میشود و خود او و دیگران نمیتوانند آنرا ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمیبرد.

مسئله ۳۱۱۳- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده یا وکیل یا ولی انکس بگوید قبول کردم وقف صحیح است ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید قبول کردن کسی لازم نیست.

مسئله ۳۱۱۴- اگر ملکی را برای وقف معین کند و قبل از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد وقف صحیح نیست.

مسئله ۳۱۱۵- کسی که مالی

را وقف میکنـد بایـد قصد قربت داشـته باشد و از موقع خواندن صـیغه مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلا بگوید این مال بعـد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صـیغه تا مردنش وقف نبوده صـحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد بعد چهار سال وقف نباشد دو مرتبه وقف باشد وقف باطل است.

مسئله ۳۱۱۶- وقف در صورتی صـحیح است که مال وقف را به تصـرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صـغیر خود وقف کنـد و به قصـد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنها نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۳۱۱۷- اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند وقف متحقق می شود.

مسئله ۳۱۱۸- وقف کننـده باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شـرعا بتواند در مال خود تصـرف کند بنابراین سـفیه اگر چیزی را وقف کند باطل است و وقف متحقق نمیشود.

مسئله ۳۱۱۹- اگر ملکی را برای افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه آی بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کننـد چنانچه متولی ملک آنرا اجاره دهـد و بمیرد اجاره باطل نمیشود ولی اگر متولی نداشـته باشـد و یک طبقه از کسانی که ملـک بر آنها وقف شـده آنرا اجاره دهنـد و در بین مـدت اجاره بمیرنـد اجاره نسـبت به طبقه دوم فضولی واقع میشود اگر بقیه مدت را قبول نمودند صحیح است و الا باطل است.

مسئله ۳۱۲۰- اگر چیزی

را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عابدی آنرا بعد از مرگ او خرج خودش از قبیل تعمیر مقبره یا اعمال مستحبه از قبیل قرآن خواندن و غیره نمایند صحیح نیست ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۳۱۲۱- اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف نماید که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۳۱۲۲- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آنرا به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع میتواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۳۱۲۳- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد رفتار نمایند و اگر معین نکنند چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاـ بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند اختیار با خود آنهاست و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۳۱۲۴- اگر ملك وقف خراب شود از وقفیت بیرون نمیرود.

مسئله ۳۱۲۵- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند صحیح نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می آیند وقف نماید مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنها وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از آن استفاده نماید صحیح است.

مسئله ۳۱۲۶- ملکی که مقداری از آن وقف است

و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد حاکم شرع یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۳۱۲۷- فرشی را که برای حسینیه یا مدرسه علمیه وقف کرده اند نمیشود برای نماز به مسجد ببرند اگر چه آن مسجد یا مدرسه نزدیک حسینیه باشند.

مسئله ۳۱۲۸- اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاط به تعمیر ندارد و انتظار هم نمیرود تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عائدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۳۱۲۹- اگر ملکی را وقف کند که در آمد آنرا مخارج تعمیر مسجد بنمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان میگوید بدهند در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان میگوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر اینست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

## فضلیت نکاح

نکاح یعنی ازدواج زناشوئی در نظر عقلا و در شریعت مقدسه اسلام یکی از امور پسندیده است، خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید:

و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم ا... من فضله و ا... واسع علیم.

یعنی: تزویج نمائید عزبان خود را و بندگان و پسران و دختران نیکوکار را اگر نیازمند باشند خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز خواهد

فرمود و از حضرت رسول( منقول است که فرمود: «نکاح سنت من است هر کس از سنت من روی بتابد از من نیست» و از حضرت امام محمد باقر ( روایت شده که : «رسول خدا ( فرمود در اسلامی بنائی نشده که محبوب تر باشد نزد خدای عزوجل از تزویج» و از حضرت صادق ( نقل است که: «دو رکعت نماز شخص متأهل بهتر از هفتاد رکعت است که عزب بجا آورد» بطور خلاصه ازدواج امری است که نزد عقلا محبوب و در شرع اسلام مطلوب و بر فعل آن ترغیب بسیار و بر ترک آن مذمت بی شمار در اخبار وارد شده.

مسئله ۳۱۳۰- بواسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال میشود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد میکنند «دائمه» گویند و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود مثلا زن را یک هفته تا یک ماه یا بیشتر یا کمتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعه» و «صیغه» مینامند.

## احکام نکاح

مسئله ۳۱۳۱- در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و مجرد رضایت زن و مرد کافی نیست و صیغه را یا خود مرد و زن میخوانند یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۳۱۳۲- لازم نیست وکیل مرد باشد پس زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۳۱۳۳- اگر زن کسی را وکیل کند که مثلا پنج روز

او را به عقـد مردی درآورد و ابتـدای پنـج روز را معین نکنـد آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را پنج روزه به عقد آن مرد درآورد ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۳۱۳۴- یک نفر میتواند برای خواند صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز شخص میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

## کیفیت اجراء صیغه

مسئله ۳۱۳۵- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم(یعنی خود را زن تـو نمودم به مهری که معین شـده) پس از آن بـدون فاصـله مرد بگویـد: قبلت التزویـج (یعنی قبول کردم ازدواج را) و اگر دیگری را وکیـل کننـد که از طرف آنهـا صـیغه عقـد را بخوانـد چنـانچه مثلا اسم مرد علی و اسم زن خـدیجه باشـد وکیل زن بگویـد انکحت موکلتی خـدیجه موکلـک علیـا علی الصـداق المعلوم پس بـدون فاصـله وکیل مرد بگویـد« قبلت لموکلی علی الصداق. بنا بر احتیاط مستحب باید لفظی که مرد میگوید با لفظی که زن میگوید مطابق باشد.

مثلا اگر زن یا وکیلش زوجت بگوید مرد یا وکیلش قبلت التزویج بگوید.

مسئله ۳۱۳۶- اگر خود زن و مرد بخواهنـد صـیغه عقـد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله مرد بگوید

قبلت صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن بوکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلی هکذا.

## شرایط عقد

مسئله ۳۱۳۷- عقد ازدواج هفت شرط دارد: اول- آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد دیگری را وکیل کنند و اگر ممکن نباشد جائز است به هر زبانی که باشد اکتفا کنند در صورتی که معنی زوجت و قبلت را بفهماند و احتیاط آنست که به لفظ ماضی خوانده شود.

دوم- آنکه مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را میخوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی قصد کنند که به همان لفظ زن و شوهر شوند. سوم- کسی که صیغه را میخواند باید بالغ و عاقل باشد چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل باشد. چهارم- اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را میخوانند در عقد زن و شوهر را معین کنند مثلا نام آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس اگر کسی که چند دختر دارد به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی یکی از دخترانم را به زنی به تو دادم و او بگوید قبلت عقد باطل است. پنجم- آنکه زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است. ششم- موالات بین ایجاب و قبول که در عرف بگویند قبول همان ایجاب است و فاصله کمی ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد فاصله

گذاشتن به ذکر متعلقات و قیود عقد از شروط و غیر آن اگر چه زیاد باشد. هفتم- تنجیز به آنکه وقوع نکاح را معلق به شرطی یا آمدن زمانی نکند و الا باطل است ولی اگر معلق کند آنرا بر امر ثابت محقق معلوم مثل انکه بگوید ان کان هذا یوم الجمعه زوجتک فلان (یعنی اگر امروز روز جمعه است تزوج کردم به تو فلان زن را) در صورتی که بداند روز جمعه است صحیح است و اگر نداند باطل است.

مسئله ۳۱۳۸- اگر قصد کند تزویج دختر بزرگ را که اسم او خدیجه است و در عقد همان دختر بزرگ را به اشتباه آنکه اسمش فاطمه است تزویج نماید به آنکه بگوید: زوجتک الکبری من بناتی فاطمه (یعنی تزویج نمودن دختر بزرگ خودم فاطمه را برای تو) و حال آنکه فاطمه اسم دختر کوچک اوست چون عقد تابع قصد است و برای خدیجه که مقصود بوده واقع میشود و نام بردن او به فاطمه لغو و بی اثر است.

مسئله ۳۱۳۹- کسی که قواعد عربیت را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنی هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید میتواند عقد را بخواند.

مسئله ۳۱۴۰- هر گاه زنی کسی را وکیل کند که او را شوهر دهد وکیل نمیتواند که زن را برای خود تزویج کند مگر آنکه زن تصریح کند به آنکه بگوید ولو برای خودت یا آنکه ظاهر کلام زن بر حسب معمول شامل خود وکیل بشود.

مسئله ۳۱۴۱- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کند و بعد زن و مرد

بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۳۱۴۲- اگر زن و مرد هر دو مثلا دو نفر را وکیل نمودند که روز جمعه عقد نمایند و شک کنند که صیغه عقد را جاری کرده اند یا نه جایز نیست مثلا روز جمعه مقاربت کنند قبل از یقین به اجراء عقد و گمان کفایت نمیکند ولی اگر وکیل خبر دهد که عقد واقع شده کافیست با اطمینان به قول وکیل.

مسئله ۳۱۴۳- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم احتیاط مستحب آنست که دو مرتبه عقد را بخوانند.

مسئله ۳۱۴۴- پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمیتواند آنرا بهم زند و اگر مفسده ای داشته میتواند آنرا بهم زند.

مسئله ۳۱۴۵- عقد سفیه برای خود صحیح نیست مگر به اذن پدر یا جد اگر باشند و الا به اذن حاکم شرع و اختیار تعیین معر زوجه با ولی است پس اگر بدون اذن ولی عقد کند صحت آن متوقف بر اجازه ولی خواهد بود و به اجازه لازم میشود بدون احتیاج به تجدید عقد.

مسئله ۳۱۴۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص میدهد اگر بخواهد شوهر کند چنانکه بکر باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه

بگیرد و اجازه برادر و مادر لازم نیست.

مسئله ۳۱۴۷- مستحب است برای غیر بکر آنکه از پدر یا جد خود اجازه بگیرد و با نبودن آنها از برادر و با تعدد برادران آنکه بزرگتر را مقدم دارد.

مسئله ۳۱۴۸- وصی پدر یا جد پدری که قیم پسر و دختر صغیر باشند ولایت ندارد بر آنها که تزویج آنان نمایند هر چند موصی تصریح کرده باشند به ولایت او.

مسئله ۳۱۴۹- حاکم شرع ولایت ندارد بر نکاح پسر و دختر صغیر با نبودن پدر و جد، ولی در صورتی که مصلحت لازمی در بین باشد که اگر رعایت نشود مفسده بزرگی بر آن مترتب شود حاکم شرع ولایت بر تزویج پس یا دختر صغیر دارد و همچنین است حکم دیوانه که پدر و جد نداشته باشد.

مسئله ۳۱۵۰- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۳۱۵۱- اگر پدر یا جد برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او مهر زن را باید بدهند.

### عیوبی که مجوز فسخ عقد نکاح هستند

مسئله ۳۱۵۲- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد میتواند عقد را بهم بزند.

اول- دیوانگی دوم- مرض خوره. سوم- مرض برص (پیسی). چهارم- کوری.

پنجم- زمین گیر بودن. ششم- آنکه افضاء شده یعنی راه بول و حیض یا مخرج بول و غائط یکی شده باشد. هفتم- آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله

۳۱۵۳- اگر زن بعـد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد و یا مرضـی دارد که نمیتواند نزدیکی نماید یا تخم های او را کشیده اند میتواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۳۱۵۴- اگر مرد یا زن بواسـطه یکی از عیبهائی که در مسـئله قبل گفته شـد عقد را بهم بزنند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۳۱۵۵- اگر بواسطه آنکه مرد نمیتواند نزدیکی نماید زن عقد را بهم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر بواسطه یکی از عیبهـای دیگری که گفته شـد مرد یا زن عقـد را بهم بزنـد چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشـد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد باید تمام مهر را بدهد.

مسئله ۳۱۵۶- فرق نیست در دیوانگی مرد که موجب اختیار داشـتن زن در فسخ عقد میشود که قبل از عقد دیوانه بوده با جهل زن به آن یا آنکه بعـد از عقـد حادث شـده پیش از وطی او یا بعد از آن به خلاف زن که دیوانگی پیش از عقد او با ندانسـتن مرد برای مرد موجب جواز فسخ است پس اگر زن بعد از عقد دیوانه شود مرد نمیتواند فسخ عقد کند.

مسئله ۳۱۵۷- اختیار فسـخ نکاح در عیوب مرد یا زن فوری است پس اگر مرد یا زن مطلع شونـد بر عیب و فورا بهم نزنند عقد لازم میشود ولی ظاهر آنست که جهل به اختیار بلکه جهل به فوریت عـذر باشد و ترک مبادرت بسـبب ندانسـتن این دو حکم مسقط خیار نیست.

## زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۳۱۵۸- ازدواج با زنهائی که مثل مادر و خواهر و مادر زن یا

شخص محرم هستند حرام است.

مسئله ۳۱۵۹- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید هر چند با او نزدیکی نکند مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم میشوند.

مسئله ۳۱۶۰- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید دختر و نوه ی دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم میشوند.

مسئله ۳۱۶۱- اگر مرد با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمیتواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۳۱۶۲- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به شخص محرمند.

مسئله ۳۱۶۳- پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه ی پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعدا موجود شوند به زن او محرم هستند.

مسئله ۳۱۶۴- اگر زنی را برای خود عقد کند دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۳۱۶۵- اگر شخص زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق رجعی دهد در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان میشود احتیاط واجب آنست که خواهر او را عقد ننماید.

مسئله ۳۱۶۶- شخص نمیتواند بدون اجازه زن خود

با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنانرا عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۶۷- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۳۱۶۸- اگر شخص پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۳۱۶۹- اگر تزویج کند زنی و دختر برادر آن زن را و شک کند که عقد کدام سابق بوده هر دو عقد صحیح است.

مسئله ۳۱۷۰- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آنست که از ایشان جدا شود.

مسئله ۳۱۷۱- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند احتیاط واجب آنست که با دختر او ازدواج نکند ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمیشود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ولی در این صورت مستحب آنست که از آن زن جدا شود.

مسئله ۳۱۷۲- زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید. مرد مسلمان هم نمیتواند با زنهای کافره بطور دائم ازدواج کند ولی صیغه کرن اهل کتاب مانند یهود و ناصری مانعی ندارد.

مسئله ۳۱۷۳- اقوی آنست که مجوس در حکم یهود و نصاری میباشند و اما صابئین (صبی ها) نظر به

مخفی بودن حقیقت مذهب آنها جواز صیغه کردن آنان مشکل است.

مسئله ۳۱۷۴- اگر با زنی که در عده طالق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده خلع یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد نماید اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.

مسئله ۳۱۷۵- اگر بـا زن بی شـوهری که در عـده نیست زنـا کنـد بعـدا میتوانـد آن زن را برای خـود عقـد نمایـد ولی احتیـاط مسـتحب آنست که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد بعـد او را عقـد نمایـد و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

مسئله ۳۱۷۶- اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کنـد چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداننـد که عـده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام موبد میشود اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۳۱۷۷- اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند که زن در عده بوده و نمیدانسـته اند که عقد در عده حرام است و در صورتی که مرد با او نزدیکی نکرده باشد عقد آن باطل است و می تواند بعد از انقضاء عده او را عقد نماید و اگر نزدیکی نموده حرام موبد میشود.

مسئله ۳۱۷۸- اگر شخص بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و نمی تواند بعدا او

را عقد نماید.

مسئله ۳۱۷۹- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۳۱۸۰- زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۸۱- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نبوده اند ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه بر او حرام نمیشود.

مسئله ۳۱۸۲- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج کند و بعد از ازدواج با آنکس لواط نماید آنها بر او حرام نمیشوند.

مسئله ۳۱۸۳- اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه میدانسته که زن گرفتن بر او حرام است احتیاط واجب آنست که دیگر آن زن را عقد نکند.

مسئله ۳۱۸۴- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن میدانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آنست که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۳۱۸۵- اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد زنش بر او حرام میشود و نیز اگر زن

طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام میشود ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهد بر یکدیگر حلال میشود.

مسئله ۳۱۸۶- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند هر گاه دخول او موجب افضاء شود زوجه بر او حرام موبد خواهد گردید و هر گاه افضاء نشود احتیاط آنست که با او نزدیکی ننماید.

مسئله ۳۱۸۷- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام میشود ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند شوهر اول میتواند دو مرتبه او را عقد نماید.

## احکام عقد دائم

مسئله ۳۱۸۸- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند نفقه (خوراك و لباس و مسکن) بر شوهر واجب است و هر یك از این سه امر را تهیه ننماید مدیون است.

مسئله ۳۱۸۹- اگر زن در کارهائی که قبلاـ گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق لباس و غذا و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمیرود.

مسئله ۳۱۹۰- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۳۱۹۱- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۳۱۹۲- زنی که از شوهر

اطاعت میکند و شوهر خرج او را نمیدهد چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۳۱۹۳- مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۳۱۹۴- شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسئله ۳۱۹۵- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که از قبیل او هستند بدهد.

مسئله ۳۱۹۶- اگر موقع خواند عقد دائی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند خواه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد خواه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری کند.

مسئله ۳۱۹۷- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۳۱۹۸- احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه از نزدیکی با متعه خودداری نکند.

مسئله ۳۱۹۹- زنی که صیغه میشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر میتواند فقط لذتهای دیگر از او ببرد ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود شوهر میتواند با او نزدیک کند.

مسئله ۳۲۰۰- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق نفقه ندارد.

مسئله ۳۲۰۱- زنی که صیغه شده بر مرد واجب نیست که هر چهار شب یک

شب نزد او بماند و از شوهر ارث نمیبرد و شوهر هم از او ارث نمیبرد.

مسئله ۳۲۰۲- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق مخارج و همخوابگی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمیدانسته حقی به شوهر پیدا نمیکند.

مسئله ۳۲۰۳- اگر زنی مردی را وکیل خود کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا بغیر مدت یا مبلغی که تعیین شده او را متعه کند عقد فضولی است، اگر راضی شد عقد صحیح است وگرنه باطل است.

مسئله ۳۲۰۴- اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافیست و نیز میتواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسئله ۳۲۰۵- اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمیداند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد کسی در آورد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند محرم نیستند.

مسئله ۳۲۰۶- اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که با او قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آنرا بدهد.

مسئله ۳۲۰۷- مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به

عقد دائم خود درآورد.

## احکام نظر کردن

مسئله ۳۲۰۸- نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشـده ولی خوب و بد را میفهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنها چه به قصـد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دسـتها اگر به قصد لذت باشد حرام است بلکه احتیـاط واجب آنست که بـدون قصـد لـذت هم به آنهـا نگـاه نکنـد و نیز نگـاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم حرام میباشد.

مسئله ۳۲۰۹- اگر شـخص بـدون قصـد لـذت بصورت و دسـتهای زنهـای اهـل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کنـد در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که به غیر از صورت و دستهای آنان نگاه نکند.

مسئله ۳۲۱۰- زن بایـد بـدن و موی خود را از نامحرم بپوشانـد بلکه احتیاط واجب آنست که بدن و موی خود را از پسـری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را میفهمد بپوشاند.

مسئله ۳۲۱۱- مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۳۲۱۲- نظر کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیز حرام است اگر چه از پشت شـیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۳۲۱۳- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نظر کند و نظر کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۳۲۱۴- مرد و زنی که با یکدیگر

محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند به تمام بدن یکدیگر غیر از عورت نظر کنند.

مسئله ۳۲۱۵- اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست خود کند که دستش به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۳۲۱۶- اگر شخص برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نظر کند بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نظر کند ولی اگر چاره ای جز نظر کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۱۷- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه ند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زددن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

## مسائل متفرقه زناشوئی

مسئله ۳۲۱۸- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آنرا ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۳۲۱۹- توقف زن و مرد نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود حرام است. چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که ممیز است در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۲۰- کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام میافتد

واج است که زن بگیرد.

مسئله ۳۲۲۱- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی که جزء دین اسلام است مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است «مرتد» میشود.

مسئله ۳۲۲۲- اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله قبل گفته شد مرتد شود عقد او باطل میگردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر «سیده» است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد ولی اگر یائسه نیست باید به دستوری که در احکام طلاق گفته میشود عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۳۲۲۳- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن «باکره» باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده میتواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۳۲۲۴- مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود زنش بر او حرام میشود و باید مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده وفات نگاه دارد.

مسئله ۳۲۲۵- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۳۲۲۶- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمد و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود عقد او باطل میشود و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود چنانچه

زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند باید آن زن عده نگاه دارد پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسئله ۳۲۲۷- اگر زنی از «زنا» آبستن شود در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دو آنها مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۳۲۲۸- اگر زن شخص از شوهر دیگرش دختری داشته باشد شخص میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۳۲۲۹- اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول میشود.

مسئله ۳۲۳۰- اگر بعد از آنکه شخص با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۳۲۳۱- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد ولی اگر زن میدانسته که در عده است شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام میباشند.

مسئله ۳۲۳۲- تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادر جدا کند.

مسئله ۳۲۳۳- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر

نگیرد صحت صلح مشکل است و احتیاط آنست که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۳۲۳۴- کسی که از زنا بدنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۳۲۳۵- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند، و بچه ای از آنها پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۳۲۳۶- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند. حضرت صادق ( فرمودند: «یکی از سعادتهای مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نبیند».

مسئله ۳۲۳۷- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ولی اگر بچه ای از آنها بدنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۳۲۳۸- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگاه دارد و شوهر دوم باید مهر المثل او را بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

مسئله ۳۲۲۹- شیر دادن با پنج شرط موجب حرمت میشود: اول- آنکه شیردهنده شیر را از عقد صحیح شرعی حاصل کرده باشد پس اگر شیر از پستان زنی بجوشد بدون اینکه شوهر داشته باشد آن شیر موجب حرمت نمیشود و همچنین شیر زنی که بسبب زنا حاصل

شـده باشد. دوم- طفل شـیرخوار از پسـتان با مکیدن شـیر بخورد. پس اگر شـیر را بدوشـند و در دهن طفل بریزند موجب نشـر حرمت نمیشود.

سوم- آنکه زن شـیردهنده زنـده باشـد پس اگر در اثناء شـیر دادن بمیرد و بعـد از مردن بمکـد تا به حـد نصاب برسـد اگر چه یکمرتبه باقی مانده باشد موجب حرمت نمیشود. چهارم- آنکه طفل شـیرخوار در حال شـیر خوردن دو سال تمام نداشـته باشد پس شـیر خوردن بعد از دو سال موجب حرمت نمیشود و در طفل زن شـیر دهنده شرط نیست کمتر از دوسال داشته باشد پس اگر طفل زن شـیردهنده از دوسال متجاوز داشـته باشـد باز موجب حرمت میشود. پنجم- رسـیدن شـیر به حد نصاب معین؛ پس کفایت نمیکنـد در تحقق شـیر دادن مجرد مسـمی که در عرف بگویند از او شـیر خورده و حد آن به «اثر» و «عدد» و به «زمان» تحدید شده و تحقق به اثر آنست که به قدری طفل را شیر دهد که به شیر او گوشت در بدنش بروید و استخوانش محکم شود و تحقق به عـدد آنست که پانزده مرتبه پی در پی از او شـیر کامل بخورد و تحقق به زمان آنست که یک شـبانه روز از آن زن شیر بخورد که غذای طفل در آن مدت منحصـر به شـیر آن زن باشد. شـشم- موالات یعنی در مدتی که به پانزده مرتبه تحدید شده شیر دیگری نخورده باشد که هر گاه شیر دیگری را در بین پانزده مرتبه خورده باشد موجب نشر حرمت نمیشود.

مسئله ۳۲۴۰- اگر زنی بچه ای را با شرائطی که ذکر شد شیر دهد آن بچه

به این عـده که ذکر میشود محرم میگردد: اول- خود زن و آن را مادر رضاعی گوینـد. دوم- شوهر زن که شـیر از او میباشد و او را پدر رضاعی گویند.

سوم- پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم- بچه هائی که از آن زن بـدنیا آمـده یا بدنیا بیایند. پنجم- بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند چه از اولاد او بدنیا آمده یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم- خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشـند. هفتم- عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم- دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی او باشـند. نهم- اولاد شوهر آن زن که شـیر مال او است هر چه پائین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم- پدر و مادر شوهر آن زن که شـیر مال اوست هر چه بالا روند. یازدهم- خواهر و برادر شوهر که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضـاعی او باشـند. دوازدهم- عمو و عمه و دائی و خـاله شوهری که شـیر مـال اوست هر چه بالاـ رونـد اگر چه رضاعی او باشند.

مسئله ۳۲۴۱- در حرام شدن شیر شرط نیست که زن به همسری شوهرش باقی باشد پس اگر شوهرش او را طلاق داده یا مرده، در حـالی که آن زن حامله یا شـیرده بوده و به شـیر آن شوهر طفلی را شـیر دهـد موجب حرمت میشود هر چنـد شوهر دیگری کرده باشد و تصرف هم کرده باشد.

مسئله ۳۲۴۲- شرط است در قسم اول از نصاب که روئیدن

گوشت باشد و روئیدن گوشت در اثر شیر خوردن به تنهائی باشد پس اگر در اثر شیر و ضمیمه شکر یا مانند آن حاصل شود مشکل است موجب حرمت شود.

مسئله ۳۲۴۳- در تقدیر به عدد چند چیز شرط است: اول- کمال به آنکه در هر دفعه طفل آنقدر شیر بخورد که سیر شود و خودش پستان را رها کند و شیر خوردن ناقص از عدد محسوب نیست و اگر دو مرتبه یا سه مرتبه شیر ناقص بخورد یک مرتبه محسوب نمیشود. دوم- پی در پی شیر دادن به آنکه پانزده مرتبه متوالیا از او شیر بخورد به آنکه از زن دیگری شیر نخورد و فاصله شدن غیر شیر از غذا و آب مضر نیست. سوم- آنکه تمام پانزده مرتبه از شیر یک زن باشد پس در صورتی که چند مرتبه از یک زن شیر بخورد و چند مرتبه از زن دیگر تا عدد تکمیل شود موجب حرمت نمیشود اگر چه شیر هر دو از یک شوهر باشد. چهارم- آنکه تمام شیرها از شیر یک مرد باشد پس اگر زن شیردهنده یکی باشد و از دو شوهر طفلی را شیر دهد موجب حرمت نمیشود مثل آنکه زنی از شیر شوهرش هشت مرتبه به طفلی شیر دهد و شوهرش او را طلاق دهد و به مرد دیگر شوهر نماید و از او صاحب فرزند شود و آن طفل را هفت مرتبه دیگر شیر دهد از شوهر دوم و در تمام آن مدت آن طفل از زن دیگر شیر نخورده باشد و به غذا و آب تغذی نماید در اینصورت موجب حرمت نمیشود.

مسئله ۳۲۴۴- مقصود از دو

سـال گذشـتن بیست و چهارمـاه قمری هجری است از ولادت طفـل پس اگر مثلا در دهم ماه رجب متولـد شـده کامل میشود بیست و چهار ماه به گذشتن ده روز از رجب سال دوم که داخل در ماه بیست و پنجم از تولد شود.

مسئله ۳۲۴۵- تمام پنج شرط مذکوره معتبر است در رضاع که موجب حرمت شود پس اگر بعضی از آنها را دارا نباشد رضاع بی اثر است و موجب حرمت نمیشود حتی نه میانه دختر شـیرخوار و شوهر شـیردهنده و نه مابین پسـر شیرخوار و زن شیردهنده چه رسد به غیر آنها.

مسئله ۳۲۴۶- هر گاه زنی دختری را از شوهر اول خود شـیر کامل دهد و پسـری را از شوهر دوم خود شیر کامل دهد نسبت به زن فرزند رضاعی او هسـتند ولی پسـر و دختر نسبت به همدیگر محرم نیستند و برادر و خواهر رضاعی همدیگر نمیباشند چون شیر از یک مرد نبوده اگر چه بهتر است که با هم ازدواج نکنند.

مسئله ۳۲۴۷- اگر زنی از شـیر یک شوهر چند طفل را شـیر دهد همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

مسئله ۳۲۴۸- اگر مردی چهار زن داشـته باشد و هر یک از آن زنها با شرائطی که گفته شد بچه ای را شیر دهد تمام آن چهار طفل به یکدیگر و به آن مرد و بهمه آن زنها محرم میشوند.

مسئله ۳۲۴۹- اگر شـخص دو زن شـیرده داشـته باشد و یکی از آنان طفلی را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

مسئله ۳۲۵۰-

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

مسئله ۳۲۵۱- شخص نمیتواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است و اگر عقد هر دو در یک وقت بوده اند عقد هر دو باطل است.

مسئله ۳۲۵۲- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته میشود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمیشود اگر چه بهتر آنست که احتیاط کنند و شیر ندهد: اول- برادر و خواهر. دوم- عمو و عمه و خالو (دائی) و خاله. سوم- اولاد عمو و اولاد خالو.

چهارم- برادرزاده. پنجم- برادر شوهر یا خواهر شوهر. ششم- خواهرزاده یا خواهر زاده شوهر. هفتم – عمو و عمه و خالو و خاله شوهر. هشتم – نوه زن دیگر شوهر.

مسئله ۳۲۵۳- اگر زنی بچه ای را با روطی که گفته شد شیر دهد پدر آن بچه نمیتواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمیتواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دختر رضاعی باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسئله ۳۲۵۴- اگر زنی بچه آی را با شروطی که گفته شد شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود و احتیاط آنست که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

مسئله ۳۲۵۵- اگر زنی بچه ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمیشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر آن بچه محرم نمیشود.

مسئله ۳۲۵۶- اگر شخصی با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن دخول نماید دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۳۲۵۷- اگر شخص با دختری ازدواج کند دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۳۲۵۸- شخص نمیتواند با دختری که مادر یا مادربزرگ (جده) شخص او را شیر کامل داده ازدواج نماید و نیز اگر زن پدر شخص از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد عقد باطل میشود.

مسئله ۳۲۵۹- با دختری که خواهر یا زن برادر شخص او را شیر کامل داده نمیشود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر شخص آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۳۲۶۰- اگر زنی بچه دختر خود را شیر بدهد مشهور آنست که آن دختر بر شوهرش حرام میشود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر بدهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است حرام نمیشود.

مسئله ۳۲۶۱- اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد مشهور آنست که آن دختر بر شوهرش حرام میشود چه

بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

مسئله ۳۲۶۲- اگر دو برادر در یک خانه باشند و زنهای هر یک از برادران نامحرم به دیگری باشند و بخواهند به هم محرم شوند باید هر یک دختر کوچکی را که کمتر از دوسال داشته باشد تزویج کند و زن کبیر آن برادر زن صغیر دیگری را شیر کامل دهد پس هر یک از زنان دو برادر به منزله مادر زن دیگری میشود و به این سبب محرم میشوند.

مسئله ۳۲۶۳- اگر کسی از دختر عمه یا دخترخاله خود کمی شیر بخورد موجب حرمت نمیشود.

مسئله ۳۲۶۴- اگر شک دارد که رضاع کامل به عمل آمده یا نه یا شک دارد که بعضی شرائط آن از حیث عدد یا از جهت کیفیت به عمل آمده یا نه رضاع محقق نمیشود.

مسئله ۳۲۶۵- اگر شیر دادن بواسطه عدد و کیفیت آن معلوم باشد لکن شک دارد که در وقت رضاع طفل دو سالش کامل بوده یا نه احتیاط ترک نشود اگر چه وجوب آن معلوم نیست.

## آداب شیر دادن

مسئله ۳۲۶۶- برای شیر دادن طفل بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر میتواند بچه را از او بگیرد و به دایه بدهد.

مسئله ۳۲۶۷- مستحب است دایه که برای طفل میگیرند شیعه دوازده امامی و دارای عقل و عفت و وجاهت باشد و زن کم عقل یا غیر شیعه یا بد صورت یا بد خلق یا زنازاده کراهت

دارد.

مسئله ۳۲۶۸- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش کنند که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۳۲۶۹- کسانی که بواسطه رضاع خویشاوند میشوند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند و از یکدیگر ارث نمیبرند.

مسئله ۳۲۷۰- مستحب است اگر ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۳۲۷۱- اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود زن میتواند بدون اجازه شوهر بچه دیگری را شیر دهد ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه آن بر شوهر خود حرام شود مثل آن که شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد که به سبب آن بر شوهرش حرام شود.

مسئله ۳۲۷۲- اگر مرد قبل از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه رضاع آن زن بر او حرام است مثلا بگوید شیر مادر او را خورده ام اگر دروغ نگفته و در ادعای خود صادق باشد نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید بواسطه رضاع آن زن بر او حرام است و خود زن هم قول او را قبول نماید عقد باطل است و در این صورت اگر مرد با او نزدیکی نکرده است یا نزدیکی کرده باشد و زن میدانسته که بر او حرام است مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده شوهر باید مهرالمثل او را بدهد.

مسئله ۳۲۷۳- اگر زن قبل از عقد بگوید بواسطه رضاع بر

مردی حرام شده چنانچه در گفته خود صادق باشد نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید مثل

صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید و حکم آن در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۳۲۷۴- رضاع که سبب حرمت است به دو چیز ثابت میشود: اول- خبر دادن جمعی که از گفته آنان یقین پیدا شود. دوم- گواهی دو مرد عادل یا چهار زن عادله ولی باید شرائط رضاع را هم مفصلا بگویند مثل اینکه بگویند دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین باقی شروط که قبلا گفته شد.

## احکام طلاق

مسئله ۳۲۷۵- مردی که زن خود را طلاق میدهد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۳۲۷۶- چنانچه طفل نابالغ باشد، ولی او نمیتواند زن او را طلاق دهد.

مسئله ۳۲۷۷- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۳۲۷۸- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اول- آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم- معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد آبستن بوده احتیاط واجب آنست که دو مرتبه او را طلاق گوید. سوم-

مرد بواسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است.

مسئله ۳۲۷۹- اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که در موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۳۲۸۰- کسی که میداند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غائب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد باید تا مدتیکه معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک میشوند صبر کند.

مسئله ۳۲۸۱- اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه نتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن با نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک میشوند صبر کند.

مسئله ۳۲۸۲- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد باید صبر کند دو مرتبه حیض ببیند و پاک شود ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد، اگر قرشیه است بیشتر از شصت سال و اگر غیرقرشیه است بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۳۲۸۳- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر

او را طلاق بدهد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون میبیند و دومرتبه پاک میشود صبر کند.

مسئله ۳۲۸۴- اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرض یا رضاع یا به سبب دیگر حیض نمی بیند و در سن زنانی است که حیض می بینند طلاق دهد باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و او را طلاق دهد.

مسئله ۳۲۸۵- اعتبار پاک بودن از حیض و نفاس در صورتی است که شوهر حاضر باشد وقت طلاق در شهری که زن را در آنجا طلاق میدهد و اما در صورتی که شوهر غائب از آن شهر باشد که زن در آنجاست که حال پاکی و حیض زن را نداند و استعلام حال او بر شوهر متعذر باشد و او را طلاق دهد طلاقش صحیح است اگر چه طلاق در حال حیض او باشد.

مسئله ۳۲۸۶- اگر شوهر مثلا سفر کند در حالتی که زن حائض بود نمیتواند او را طلاق دهد مگر بعد از علم به پاک بودن از حیض او.

مسئله ۳۲۸۷- اگر شوهر در همان شهری که زنش سکونت دارد حاضر باشد و استعلام حال زن از پاکی و حیض برای او ممکن نباشد در حکم غائب است که میتواند او را طلاق دهد.

مسئله ۳۲۸۸- اگر زن به عقد مرد درآمد و میداند که در عده شوهر سابقش سه ماه صبر کرده اما شک دارد که در آن سه ماه سه حیض دیده یا نه شک او اعتبار ندارد.

مسئله ۳۲۸۹- در صحت طلاق شرط است که زنی که او

را طلاق میدهند به اسم یا به اشاره معین باشد به طوری که رفع ابهام شود.

مسئله ۳۲۹۰- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آنرا بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاـ منصوره باشد باید بگوید: «زوجتی منصوره طالق» یعنی زن من منصوره رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل بگوید: «منصوره زوجه موکلی طالق»

مسئله ۳۲۹۱- زنی که صیغه شده مثلا یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدتش تمام شود یا مرد مدتش را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید مدت را به تو بخشیدم و پاک بودن زن از حیض و شاهد گرفتن شرط نیست.

مسئله ۳۲۹۲- جایز است برای شوهر که طلاق دهد زن خود را به مباشرت یا آنکه دیگری را وکیل کند.

مسئله ۳۲۹۳- شوهر میتواند زن خود را در طلاق وکیل خود کند به این معنی که خود زن صیغه طلاق را بخواند یا دیگری را وکیل کند.

مسئله ۳۲۹۴- جایز است که شخص وکیل کند زوجه خود را که اگر مثلا سفر شوهر بیشتر از سه ماه طول بکشد یا آنکه در دادن نفقه بیشتر از یکماه مسامحه کند بتواند خود را مطلقه سازد ولو بگرفتن وکیل به شرط آنکه وکالت معلق نباشد یعنی شرط کند که پس از سه ماه دیگر اگر من نیامدم آن موقع وکالت داشته باشد.

مسئله ۳۲۹۵- در صیغه طلاق «تنجیز» شرطست به آنکه وقوع آنرا معلق به شرطی نکند و فرق نیست در آنکه معلق

نمایـد به شـرطی که احتمال وقوع داشـته باشـد مثل آنکه بگویـد: انت طالق ان جاء زیـد (تو رهائی اگر زید بیاید) یا معلق کند آنرا به شرطی که یقین بداند واقع میشود مثل آنکه بگوید انت طالق ان طلعت الشمس. (تو رهائی اگر آفتاب طلوع کند) .

مسئله ۳۲۹۶- اگر صـیغه طلاـق را مکرر بگویـد دو مرتبه یـا سه مرتبه مثل آنکه بگویـد: «زوجتی طالق، زوجتی طالق» با قصـد تعدد طلاق بدون آنکه ما بین دو صیغه رجوعی باشد یک طلاق محسوب است.

مسئله ۳۲۹۷- اگر بگویـد: «هی طـالق ثلاثـا» سه طلاـق واقع میشود یا یک طلاق با آن که بالمره باطل است، اقوی آن که یک مرتبه واقع شده.

## در عده طلاق

مسئله ۳۲۹۸- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد. یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق میتواند فورا شوهر کند.

مسئله ۳۲۹۹- زنی که نه سالش تمام شـده و به حـد یأس نرسـیده اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهد بعد از طلاق بایـد عـده نگه دارد. یعنی بعـد از آنکه در پاکی طلاقش داد به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد عـده او تمام می شود و میتوانـد شوهر کنـد ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهـد عده ندارد یعنی میتواند بعد از طلاق فورا شوهر کند.

مسئله ۳۳۰۰- زنی که حیض نمی بینـد اگر در سن زنهائی باشـد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۳۳۰۱- زنی که عده او سه

ماه است اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دوماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهد آن ماه ۲۹ روز باشد باید ۹ روز باقی ماه را با دوماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگه دارد و احتیاط آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد تا مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۳۳۰۲- اگر زن آبستن را طلاق دهند عده اش تا بدنیا آمدن بچه زنده یا سقط شدن اوست بنابراین اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق بچه او بدنیا آمد عده اش تمام میشود.

مسئله ۳۳۰۳- زنی که نه سالش تمام شد و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۳۳۰۴- ابتداء عده طلاق از موعی است که خواندن صیغه طلاق جاری میشود که زن بداند طلاقش داده اند یا نداند پس اگر بعد از

تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند لازم نیست دو مرتبه عده نگهدارد.

مسئله ۳۳۰۵- اگر مردی در سفر بمیرد اول عده زوجه اش وقت رسیدن خبر به او است اگر چه بعد از ده سال باشد.

مسئله ۳۳۰۶- صغیره و یائسه و غیر مدخوله چنانچه گذشت عده طلاق ندارند ولی عده وفات دارند اگر چه «متعه» بوده باشند.

## عده وفات

مسئله ۳۳۰۷- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد باید تا مدت چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا متعه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن است باید تا زائیدن عده نگهدارد و هر گاه پیش از گذشتن چهارماه و ده روز بچه اش بدنیا بیاید باید باقی مانده آنرا نیز صبر کند تا چهارماه و ده روز تمام شود و این مدت را «عده وفات» گوید.

مسئله ۳۳۰۸- زن که در عده وفات باشد حرام است که لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت محسوب شود بر او حرام است.

مسئله ۳۳۰۹- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند چنانچه معلوم شود که شوهر او بعدا مرده باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد باید عده طلاق نگهدارد و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۳۳۱۰- ابتداء عده وفات موقعی است که زن از مرگ شوهرش مطلع شود.

مسئله ۳۳۱۱- اگر

زن بگوید عده ام تمام شده ادعای او با دو شرط پذیرفته میشود: اول- آن که مورد تهمت نباشد. دوم- از طلاق یا وفات شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

مسئله ۳۳۱۲- زنی که عده وفات نگاه میدارد جایز است که برای انجام کارهای خود به خصوص کارهای لازم و ضروری و نیز کارهائی که انجام آنها رجحانی داشته باشد چون سفر حج و زیارت مشاهد و دیدن خویشان بخصوص پدر و مادر و عیادت مریض و مانند آن از منزل بیرون رود اگر چه اولی و احوط آنست که شبها در محل سکنای خود که با شوهر بوده به سر برد و بیرون رفتن او برای کارهای خود در روز بعد از ظهر تا پیش از غروب و در شب بعد از نصف شب تا پیش از طلوع فجر باشد.

مسئله ۳۳۱۳- لازم نیست که دو نفر عادل به وفات شوهر خبر دهند بلکه به شهادت یک نفر اگر چه عادل نباشد با اطمینان به قول او در عده گرفتن زن کفایت میکند پس به رسیدن خبر به طور عرف و عادت اگر چه به نامه و مانند آن باشد شروع به عده کند، بلی مادامی که مردم شوهر از راه شرعی ثابت و معلوم نشود آن زن نمیتواند به دیگری شوهر کند.

### شوهر مفقود الاثر

مسئله ۳۳۱۴- اگر کسی غائب و مفقود الاثر شود بطوری که مرگ و زندگیش معلوم نباشد پس اگر مالی دارد که زنش امرار معاش کند یا کسی دارد که مخارج زن او را بدهد یا شرعا نفقه او را بدهد بر زن واجب

است صبر کند و انتظار او را بکشد و نمیتواند شوهر کند مگر بعد از یقین به مرگ یا به طلاق شوهر و اگر مالی ندارد و کسی هم نیست که نفقه او را بدهد آن زن میتواند بنشیند و با بی شوهری صبر کند و میتواند به حاکم شرع اطلاع دهد پس حاکم از زن چهار سال مهلت میطلبد برای تجسس از شوهر او و در آن مدت کسی را تعیین میکند که از او جستجو کند پس اگر از جانب غئب کسی باشد که متکفل زحمات او شود حاکم شرع بعد از تفحص و گذشتن چهار سال امر میکند او را به طلاق زن غائب پس اگر او اقدام به طلاق نکند مجبورش به طلاق کند و الا خود حاکم او را طلاق دهد بعد از آن زن چهار ماه و ده روز به اندازه عده وفات عده نگه دارد پس بی اشکال میتواند شوهر نماید.

مسئله ۳۳۱۵- کیفیت مخصوصی برای جستجوی از شوهر گم شده مقرر نشده بلکه مدار بر اموری است که در عرف و عادت آنرا تفحص گویند به آنکه کسی غایب را بشناسد به اسم و رسم و صورت روانه کنند به جاهائی که احتمال بودن او باشد شاید او را پیدا کند و یا آنکه توسط پست و تلگراف و تلفن از کسانی که در اطراف میباشند و غایب را بشناسند بخواهند که در آنجا از او جستجو نمایند و یا آنکه از مسافرین و حجاج و تجار و غیر اینها خواهش کنند که در بین راه و مقصد از حال غایب جستجو نمایند و خبر دهند.

مسئله ۳۳۱۶- کسانی

را که برای جسـتجو روانه میکنند لازم نیست که عادل باشـند و نیز کسانیکه از آنها سوال میکنند بلکه در تمام آنها کافی است که مورد اطمینان باشند.

مسئله ۳۳۱۷- جسـتجو و تفحص لازم نیست که از جـانب حاکم شـرع باشـد بلکه هر کس بعـد از رجوع به حاکم و امرا و در مدت چهار سال از غایب تفحص کند اگر چه زن و خویشان او باشند کفایت میکند.

مسئله ۳۳۱۸- مدت تفحص و جستجو چهار سال است و لازم نیست که در تمام این مدت بطور اتصال جستجو کنند بلکه مانند تعریف لقطه که یکسال است کفایت میکند که در جاهای عمومی و پر جمعیت بپرسـند بطوری که در عرف گفته شود که در آن مدت از او جستجو کرده اند.

مسئله ۳۳۱۹- لازم نیسـت کـه در تمـام کشورهـا و شـهرها جسـتجو کننـد بـه محض امکـان عقلی و احتمـال بعیـد پس به این احتمالات نباید اعتناء کرد بلکه کافی است جستجو در جاهائی که بیشتر احتمال بودن او باشد.

مسئله ۳۳۲۰- اگر معلوم شود شـخص مفقود تا فلان وقت در شـهر معینی بوده و بعد از آن از حال او بی خبر باشد اولا باید در ان شـهر به قدر متعارف در جاهای عمومی و بازارها و مسافرخانه ها و بیمارستانها جستجو نمایند و جستجوی کامل لازم نیست و سزاوار است که شغل مفقود را ملاحظه و از ارباب شغل و صنعت او بپرسند مثلا اگر تاجر بوده از تجار بازار و کسبه جستجو کنند و همچنین سائر اصناف و اگر از مرگ و زندگی او اثری در آنجاها نیابند و به حسب قرائن احتمال ندهند که به جای

دیگر رفته باشد لزوم جستجو در باقیمانده چهار سال ساقط است، لکن زن باید تا آخر چهار سال صبر کند به خلاف آنکه احتمال دهد که بجای دیگر رفته، پس اگر تمام سمت ها در احتمال متساوی باشد باید در آن جهات و اطراف نیز جستجو کنند و تفحص در تمام شهرها و دهات جدا جدا لازم نیست؛ بلکه کافی است جستجو در شهرهای مشهور و پر جمعیت با رعایت نزدیک بودن به محل اقامت او و به همان سمت اکتفاء کنند. بخصوص اگر احتمال رفتن او به جای دیگر بعید باشد و اگر معلوم شود که در مملکتی مثل هند یا عراق یا ایران بوده یا آنکه مسافرت به آن مملکت نموده و بعد از او خبری نرسیده کفایت میکند که در مدت چهار سال در شهرهای مهم و معروف آن مملکت جستجو کنند و اگر به قصد شهر معینی سفر کرده مثل آنکه عراقی سفر خراسان را در نظر داشته کفایت میکند جستجوی از او در شهرهای بین راه و مقصد که خراسان باشد و لازم نیست جستجو در شهرهای دور و سائر راهها.

مسئله ۳۳۲۱- اگر معلوم باشد که جستجوی از مفقود به کلی بی فایده است و از پیدا شدن او ناامید و مأیوس باشند ظاهر سقوط وجوب است و همچنین اگر در اثناء جستجو مأیوس شود میتواند در هر دو صورت اکتفاء نماید به مجرد گذشتن چهار سال در جواز طلاق زن و شوهر کردن او.

مسئله ۳۳۲۲- در جائی که دسترسی به حاکم شرع نداشته باشد با بودن وکیل حاکم شرع یا کسی که از طرف حاکم اجازه در امور حسبیه

دارد دور نیست بتوان به رجوع به او اکتفائ نمود و اگر وکیل یا مأذون از طرف حاکم شرع نباشد ظاهرا میتوان اکتفاء به رجوع به عدول مومنین نمود.

## طلاق رجعی و بائن

مسئله ۳۳۲۳- کسی که زنش را طلاق رجعی داده حرام است او را از خانه ای که وقت طلاق دادن در آن خانه بوده بیرون کند ولی در بعضی از مواقع چنانچه کتب مفصله بیان شده بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیرلازم از آن خانه بیرون رود.

مسئله ۳۳۲۴- طلاق «بائن» آنست که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول کند و آن بر چند قسم است: اول- طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم- طلاق زنی که یائسه باشد. سوم- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم-۰ زنی که او را سه مرتبه طلاق داده اند. پنجم- طلاق خلع و مبارات و احکام آنها بعدا بیان خواهد شد و غیر از این پنج قسم باقی طلاقها طلاق «رجعی» است که بعد از طلاق تا زن در عده است مرد میتواند به او رجوع نماید.

## احکام رجوع

مسئله ۳۳۲۵- در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند به زن خود رجوع کند:

اول- آنکه حرفی بزنند که معنی آن این باشد که دو مرتبه او را زن خود قرار داده مثل آنکه بگوید رجوع کردم یا ترا برگردانیدم به نکاح خود. دوم- کاری بکند که از آن بفهمد که رجوع کرده مثل آنکه با او کاری کند که برای غیر شوهر حلال نباشد.

مسئله ۳۳۲۶- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد بلکه بدون اینکه کسی بفهمد بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۳۳۲۷- اگر

شوهر در ایام عده اصل طلاق را منکر شود انکار او رجوع محسوب میشود.

مسئله ۳۳۲۸- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند صلح او باطل است و حق رجوع ساقط نمیشود.

مسئله ۳۳۲۹- اگر مرد بعد از طلاق به زن خود رجوع کند و زن بگوید که پیش از طلاق دخول واقع نگردیده پس عده نداشته ام و مرد حق رجوع ندارد قول زن مقدم است با قسم.

مسئله ۳۳۳۰- اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از عده او را عقد نماید بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چهار شرط به شوهر او حلال میشود یعنی میتواند آن زن را دو مرتبه عقد نماید: اول آنکه عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلا یک ماه یا یکساله او را متعه کند بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمیتواند او را عقد نماید. دوم- شوهر دوم با او نزدیکی کند و دخول نماید. سوم- شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم- عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

## طلاق خلع

مسئله ۳۳۳۱- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد طلاق خلع میگویند.

مسئله ۳۳۳۲- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلا رقیه باشد بگوید زوجتی رقیه خالعتها علی

ما بذلت هی طالق(یعنی زنم رقیه را طلاق خلع دادم او رهاست)

مسئله ۳۳۳۳- اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر هم آنکس را وکیل کند که زن او را طلاق دهد چنانچه مثلا اسم شوهر احمد باشد و اسم زن سکینه وکیل صیغه طلاق را این نحو میخواند:

عن موکلتی سکینه بذلت مهرها لموکلی احمد لیخلعها علیه پس از آن بلافاصله میگوید: زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید بجای کلمه مهر ان چیزی را که می بخشد بگوید مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید:بذلت ماه تومان

## طلاق مبارات

مسئله ۳۳۳۴- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن را طلاق «مبارات» گویند.

مسئله ۳۳۳۵- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلا اسم زن سکینه باشد باید بگوید بارئت زوجتی سکینه علی مهرها فهی طالق (یعنی مبارات کردم زنم سکینه را در مقابل مهر او پس او رها است) و اگر دیگری را وکیل کند وکیل باید بگوید (بارئت زوجه موکلی سکینه علی مهرها فهی طالق) و در هر دو صورت اگر بجای کلمه علی مهرها بگوید بمهرها اشکال ندارد.

مسئله ۳۳۳۶- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق مهر خود را به تو بخشیدم مانعی ندارد.

مسئله ۳۳۳۷- اگر

زن در عـده طلاق خلع یا مبارات از بخشـش خود برگردد شوهر میتوانـد رجوع کنـد و بـدون عقد دو مرتبه او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۳۳۳۸- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات میگیرد بایـد بیشتر از مهر نباشـد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشـکال ندارد.

## مسائل متفرقه طلاق

مسئله ۳۳۳۹- اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه زن خود اوست جماع کنـد چه زن بدانـد که شوهر او نیست یا نداند باید عده نگهدارد.

مسئله ۳۳۴۰- اگر با زنی که میداند عیالش نیست زنا کند چه زن بداند که شوهر او نیست یا نداند عده ندارد.

مسئله ۳۳۴۱- اگر مرد زنی را گول بزنـد که از شوهرش طلاق بگیرد و به او شوهر کنـد معصیت بزرگی نموده ولی طلاق و عقد او صحیح است.

مسئله ۳۳۴۲- پدر و جد پدری دیوانه میتواند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۳۳۴۳- اگر پـدر یا جـد پـدری زنی را برای طفل خود صـیغه کنـد اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت متعه باشد مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند چنانچه صلاح بچه باشد میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق بدهد.

مسئله ۳۳۴۴- اگر از روی مقدماتی که در شـرع معین شده مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد مردی که آنان را عادل نمیدانـد میتوانـد آن زن را بعـد از تمام شـدن عـده اش برای خود یا دیگری عقـد کنـد ولی احتیاط مسـتحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او

را عقد نکند.

مسئله ۳۳۴۵- اگر شخص زن خود را بدون آنکه او را خبر دهد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد مثلا بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق داده ام و شرعا هم ثابت کند میتواند چیزهائی را که بعد از زمان عده برای آن زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهائی را که مصرف کرده نمیتواند مطالبه نماید.

## احکام وصیت

مسئله ۳۳۴۶- وصیت آنست که شخص سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک دیگری باشد یا برای اولاد خود قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت میکند وصی مینامند.

مسئله ۳۳۴۷- کسی که نمیتواند حرف بزند اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند برای هر کاری میتواند وصیت کند و کسی هم که میتواند حرف بزند اگر در کارهای کوچك و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است ولی در کارهای بزرگ مثل آنکه بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند اشاره فائده ندارد.

مسئله ۳۳۴۸- اگر مکتوبی به امضاء یا مهر میت ببینند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۳۳۴۹- کسی که وصیت میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند وصیت او در خصوص دادن مال به کسی نافذ نیست.

مسئله ۳۳۵۰- وقتی علامات مرگ بر کسی ظاهر شود واجب است بر

او وصیت کند به آنکه امانات و چیزهائی که از مردم نزد او میباشد به صاحبانش رد کند و جمعی را بر آنها شاهد بگیرد به خصوص در صورتی که اگر بمیرد بر ورثه او معلوم نباشد و همچنین واجب است وصیت کند حقوق مردم که بر ذمه اوست بدهند از قبیل دیون و ضمانات و دیات و جنایات و مانند اینها و همچنین واجب است وصیت کند در حقوق مالیه که بر ذمه او میباشد از قبیل خمس و سهم امام ( و مظالم و کفارات و مانند آنها بلکه واجب است وصیت کند که نماز و روزه هائی که از او فوت شده قضاء نمایند.

مسئله ۳۳۵۱- هر گاه اموال مردم نزد او باشد و حقوق و واجبات بر او باشد لکن میداند یا اطمینان دارد که ورثه و اموال را به صاحبانش رد میکنند و واجبات بر او را اداء مینمایند در اینصورت وصیت نمودن به آنها واجب نیست لکن احتیاط است.

مسئله ۳۳۵۲- اگر شخص وصیت کند که چیزی را به کسی دهند وقتی آن کس مالک آن چیز میشود که بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و اگر قبل از مردن او آنرا قبول نماید مالك نمیشود.

مسئله ۳۳۵۳- کسی که مستطیع شده و حج ننموده واجب است وصیت کند که از طرف او نائب بگیرند و بجای او حج نمایند.

مسئله ۳۳۵۴- کسی که علامات مرگ را در خود میبیند اگر مالی نزد کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه اطلاع ندارند چنانچه بواسطه بی اطلاعی حق آنها از بین میرود باید به آنان اطلاع

دهـد و لازم نیست برای بچه های صـغیر خود قیم و سـرپرست معین کنـد ولی در صورتی که بـدون قیم مالشان از بین می رود باید برای آنها قیم امینی معین کند.

مسئله ۳۳۵۵- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۳۳۵۶- جـایز است شـخص برای خود چنـد وصـی معین نمایـد در اینصورت چنانچه اجازه داده که هر یک به تنهائی به وصـیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نماینـد و اگر حاضـر نشونـد که با یکـدیگر به وصـیت عمل کننـد حاکم شـرع آنها را مجبر می کند و اگر اطاعت نکنند بجای آنان اشخاص دیگری را تعیین مینماید.

مسئله ۳۳۵۷- اگر شـخص از وصـیت خود منصرف شود مثل آنکه بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند بعد بگوید به او ندهند وصـیت باطل میشود و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی را برای بچه های خود معین نماید بعد دیگری را بجای او قیم نماید وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۳۳۵۸- اگر شخص از وصیت خود منصرف شود و کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید وصیت او باطل میشود.

مسئله ۳۳۵۹- کسـی که وصـیت میکند چیزی به شخصی بدهند باید آن شخص وجود داشته باشد پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است ولی اگر

وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیز بدهند وصیت صحیح است پس اگر آن بچه زنده به دنیا بیاید باید به او بدهند و اگر مرده به دنیا بیاید وصیت باطل است.

مسئله ۳۳۶۰- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند نصف آنرا به دیگری بدهند آن چیز باید دو قسمت شود به هر کدام از آن نصرف آنرا بدهند.

مسئله ۳۳۶۱- اگر کسی وصیت کند و بعد دیوانه یا بیهوش شود هر چند در حال دیوانگی یا بیهوشی بمیرد وصیت او باطل نمیشود.

مسئله ۳۳۶۲- وصیت نمودن به مال دیگری نافذ نیست مگر اینکه صاحب مال بعدا اجازه دهد.

مسئله ۳۳۶۳- اگر وصیت کند به عملی که به اجتهاد یا تقلید نزد وصیت کننده جایز باشد و به اجتهاد یا تقلید نزد وصی جایز نباشد مثل آنکه وصیت کند به نقل جنازه به یکی از مشاهد مشرفه، عمل کردن به این وصیت بر وصی حرام است.

مسئله ۳۳۶۴- شخص نمی تواند زیاده از ثلث مایملك خود را وصیت کند و اگر به زائد بر ثلث وصیت کند عمل کردن به آن زیاده واجب نیست مگر با امضاء ورثه یا بعض آنها نسبت به سهم خود.

مسئله ۳۳۶۵- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آنرا به مصرفی برسانند باید مطابق وصیت او عمل نمایند.

مسئله ۳۳۶۶- اگر کسی در مرضی که به آن مرض فوت می شود مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد

یا اگر بیشتر باشد ورثه اجازه بدهند به وصیت او، باید عمل شود و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد و ورثه اجازه ندهند باید مالی را که پیش از فوت بخشیده اول از ثلث بدهند و اگر چیزی باقی مانده مال دومی میباشد.

مسئله ۳۳۶۷- اگر در مرضی که به آن فوت میشود بگوید مقداری به کسی بدهی دارم چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی از ورثه هم منکر گفته او نشود باید از اصل مال بدهند.

مسئله ۳۳۶۸- اگر شخص بفهمد کسی او را وصی قرار داده چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که قبول ندارد لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ولی اگر قبل از فوت او نفهمد که او را وصی قرار داده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن حاضر نیست احتیاط آنست که اگر مشقت نداشته باشد به وصیت عمل نماید.

مسئله ۳۳۶۹- وصی نمی تواند دیگری را بجای خود معین کند ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۳۳۷۰- اگر کسی که دو نفر را وصی خود قرار دهد چنانچه یکی از آن دو فوت شود یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو فوت یا دیوانه یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را

معین میکند و اگر یکنفر بتواند به وصیت عمل کند معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۳۳۷۱- اگر وصی نتواند به تنهائی عمل به وصیت نماید حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین میکند.

مسئله ۳۳۷۲- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود چنانچه در حفظ آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا وصیت کند که فلان مبلغ به سادات فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده باشد و در بین راه تلف شده باشد ضامن است و اگر در حفظ آن کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۳۳۷۳- هر گاه شخصی کسی را وصی خود قرار دهد و بگوید که اگر آن شخص فوت شد فلانی وصی من باشد اگر اولی فوت شود وصی دوم باید به وصیت عمل نماید.

مسئله ۳۳۷۴- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوه و مظالم، اداء کردن آنها واجب میباشد باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۳۳۷۵- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرف برساند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه میماند مال ورثه است.

مسئله ۳۳۷۶- اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که

ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۳۳۷۷- اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۳۳۷۸- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوه یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۳۳۷۹- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آنرا به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر

اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۳۳۸۰- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند باید مقداری را که میگوید به او بدهند و اگر یک زن عادله شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آنرا و اگر سه زن عادله شهادت دهند سه چهارم آنرا به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق نمایند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند.

مسئله ۳۳۸۱- اگر کسی بگوید من وصی میت هستم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیمت بچه های خود قرار داده در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۳۳۸۲- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند میتوانند آن چیز را قبول کنند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از

وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

مسئله ۳۳۸۳- موجبات و اسباب ارث سه چیز است: اول- قرابت نسبی و آنها سه طبقه اند. طبقه اول- پدر و مادر و اولاد خواه پسر باشند و خواه دختر و اولاد اولاد هر چه پائین روند. طبقه دوم- اجداد پدری و مادری (پدر پدر و پدر مادر و مادرپدر و مادرمادر)و هر چه بالاـ روند و برادران و خواهران پدری و مادری یا برادران پدری تنها و یا برادران مادری تنا و بعد از آن فرزندان برادر و خواهر مادامی که صدق عرفی باقی باشد. طبقه سوم- اعمام و عمات (عموها و عمه ها) و اخوال و خالات (دائی ها و خاله ها) و اولاد آنها هر چه پائین روند. مادامی که صدق عرفی باقی باشد و با بودن طبقه اول، طبقه دوم ارث نمیبرند و با بودن طبقه دوم طبقه سوم ارث نمیبرند. دوم- زوجیت که زن از شوهر و شوهر از زن ارث میبرند. سوم- «ولاء عتق» و «ولاء ضمان جریره» و «ولاء امامت» میباشد.

مسئله ۳۳۸۴- سه طبقه که در قرابت نسبی گفته شد هر طبقه مراتبی دارد که با بودن مرتبه اول مرتبه دوم ارث نمیبرد مثلاـ با بودن پسر فرزندان پسر ارث نمیبرند و با بودن برادر و خواهر اولاد آنها ارث نمیبرند و با بودن عمو و خالو و عمه و خاله اولاد آنها ارث نمیبرند، مگر در یک مورد پسر عم پدری و مادری بر عم پدری نزد اکثر مقدم است ولکن اقوی نزد حقیر خلاف آنست و «عم» مطلقا مقدم است.

## طبقه اول

مسئله ۳۳۸۵- اگر وارث منحصر به پدر و مادر باشد مادر یک سوم از مال را میبرد و

بقیه متعلق به پدر است و اگر حاجبی باشد که بعدا بیان میشود ارث مادر یک ششم میشود و باقی برای پدر است.

مسئله ۳۳۸۶- اگر وارث منحصر باشد در پدر تنها، پس تمام مال برای او است و اگر با پدر شوهر باشد در اینصورت نصف آن برای شوهر و نصف دیگر برای پدر است و اگر با پدر زن باشد از برای زن چهار یک مال است و باقی برای پدر است.

مسئله ۳۳۸۷- هر گاه وارث میت منحصر به مادر باشد تمام مال متعلق به او میباشد و اگر مادر و شوهر باشند نصف برای شوهر است و نصف برای مادر است و چنانچه با مادر زن متوفی باشد برای زن چهار یک مال است و سه چهارم دیگر برای مادر است.

مسئله ۳۳۸۸- هر گاه وارث منحصر به یک دختر باشد تمام مال را میبرد و اگر با دختر شوهر باشد یک چهارم سهم شوهر است و بقیه از آن دختر است و چنانچه با یک دختر زن متوفی باشد هشت یک برای زوجه است و بقیه برای دختر.

مسئله ۳۳۸۹- هر گاه وارث دو دختر باشند تمام مال بالسویه بین آن دو تقسیم میشود و اگر میت دو دختر و شوهری داشته باشد یک چهارم برای شوهر است و بقیه به تساوی برای دو دختر است و چنانچه میت با دو دختر زنی داشته باشد یک هشتم برای زن و باقی برای دو دختر است به تساوی

مسئله ۳۳۹۰- هر گاه وارث منحصر باشد به یک پسر و یک دختر دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است(للذکر مثل

حظ الانثیین) و هر گاه یک پسر و یک دختر و شوهری داشته باشد یک چهارم برای شوهر است و بقیه ارث دو سهم برای پسر و یک سـهم برای دختر است و هر گاه با پسر و دختر زنی داشته باشد یک هشتم برای زن و باقی مال دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است.

مسئله ۳۳۹۱- هر گاه وارث منحصـر باشـد به پـدر و مادر و یک پسـر یک شـشم برای پدر و یک شـشم برای مادر و باقی مال برای پسـر است و هر گاه با آنها شوهری باشد یک چهارم مال برای شوهر است و یک ششم برای پدر است و یک ششم برای مادر و باقی برای پسر است و هر گاه با پدر و مادر و پسر زن میت باشد برای زن یک هشتم مال است و یک ششم از برای پدر و یک ششم برای مادر و باقی برای پسر است.

مسئله ۳۳۹۲- هر گاه وارث منحصر باشد به پدر یا مادر با یک پسر، یک ششم جهت پدر یا مادر است و بقیه برای پسر است و هر گاه با آنها شوهری باشـد برای شوهر است یک چهارم و یک شـشم برای پدر یا مادر و بقیه برای پسـر و هر گاه با آنها زن میت باشد یک هشتم برای زن است و یک ششم برای پدر یا مادر و بقیه برای پسر است.

مسئله ۳۳۹۳- هر گاه وارث منحصـر باشد به پدر و مادر و یک پسر و یک دختر یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و بقیه مال دو

سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است و هر گاه با ایشان شوهری باشد یک چهارم برای شوهر و یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و بقیه دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است و هر گاه با آنها زن میت باشد یک هشتم برای زن است و یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و بقیه دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است.

مسئله **۳۳۹۴**- هر گاه وارث منحصر باشد به پدر یا مادر و پسر و دختری یک ششم برای پدر یا مادر است و باقی دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است و هر گاه با آنها شوهری باشد یک چهارم برای شوهر و یک ششم برای پدر یا مادر و بقیه دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است و هر گاه با »ها زن میت باشد یک هشتم برای زن و یک ششم برای پدر یا مادر و بقیه دو سهم برای پسر و یک سهم برای دختر است.

مسئله **۳۳۹۵**- هر گاه وارث منحصر باشد به پدر و مادر و یک پسر و دو دختر یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و بقیه نصف برای پسر و نصف برای دو دختر است بالسویه و هر گاه با آنها شوهر میت باشد یک چهارم برای شوهر و یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و باقی مانده نصف برای پسر و نصف برای دو دختر است بالسویه و هر گاه با آنها زن میت باشد یک هشتم

برای زن است و یک ششم برای پدر و یک ششم برای مادر و باقی نصف برای پسر و نصف برای دو دختر است بالسویه.

مسئله ۳۳۹۶- هر گاه وارث میت منحصر باشد به پدر و مادر و یک دختر و دو پسر برای پدر و مادر هر یک یک ششم و باقی پنج سهم میشود چهار سهم برای دو پسر بالسویه و یک سهم برای دختر است و هر گاه با آنها شوهر میت باشد پس یک چهارم مال برای شوهر است و هر یک پدر و مادر یک ششم میبرند و بقیه برای هر پسری دو سهم و برای دختر یک سهم باقی میماند و هر گاه زن میت نیز با آنها باشد یک هشتم برای زن است و هر یک از پدر و مادر یک ششم میبرند و باقی دو سهم برای هر پسر و یک سهم برای دختر است.

مسئله ۳۳۹۷- هر گاه وارث منحصر باشد به پدر یا مادر و دو پسر و یک دختر برای پدر یا مادر یک ششم میرسد و باقی برای هر یک پسر دو سهم و برای دختر یک سهم میماند و هر گاه با ایشان شوهر میت باشد یک چهارم مال برای شوهر و یک ششم برای پدر یا مادر و باقی هر یک پسر دو سهم و دختر یک سهم میبرند و هر گاه با آنها زن میت باشد برای زن یک هشتم مال و برای پدر یا مادر یک ششم و باقی هر یک پسر دو سهم و برای دختر یک سهم میباشد.

مسئله ۳۳۹۸- هر گاه میت پدر و مادر یا پدر

یا مادر تنها و چند پسر و چند دختر داشته باشد برای هر یک پدر و مادر یک ششم مال میت است و باقی هر یک پسر دو سهم و هر یک دختر یک سهم میبرند و هر گاه با آنها شوهر میت باشد او نیز یک چهارم میبرد و اگر با ایشان زن میت باشد یک هشتم مال را میبرد.

مسئله ۳۳۹۹- اگر وارث منحصر باشد به پدر و مادر و یک دختر ترکه پنج سهم میشود هر یک از پدر و مادر یک پنجم و دختر سه پنجم ارث را میبرد.

مسئله ۳۴۰۰- اگر وارث منحصر باشد در پدر یا مادر و یک دختر ترکه چهار سهم میشود سه سهم برای دختر و یک سهم برای پدر یا مادر است.

مسئله ۳۴۰۱- اگر میت اولاد نداشته باشد و اولاد اولاد داشته باشد مشهور آنست که نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را میبرد، مثلا اگر میت یک پسر از دختر و یک دختر از پسر خود داشته باشد پسر دختر او یک سهم و دختر پسر او دو سهم میبرند و لکن سید مرتضی و جمعی برآنند که ذکورت و انوثت در خود اولاد اولاد ملاحظه میشود یعنی پسر دختر سهم پسر را میرد و دختر پسر سهم دختر را میبرد و این قول نزد حقیر اقوی است و با ایشان شوهر میت یا زن میت باشد شوهر یک چهارم و زن یک هشتم مال را میبرد.

### طبقه دوم

مسئله ۳۴۰۲- اگر میت فقط یک برادر پدری

و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها داشته باشد تمام مال میت برای او میباشد و اگر شوهر داشته باشد نصف مال برای شوهر و نصف دیگر برای برادر او میباشد و اگر میت زن داشته باشد یک چهارم مال برای زن او و باقی برای برادر او میباشد.

مسئله ۳۴۰۳- اگر میت خواهر پدری و مادری یا پدری تنها یا خواهر مادری تنها داشته باشد تمام مال به او میرسد و هر گاه با او شوهر میت باشد نصف مال برای شوهر و نصف دیگر برای خواهر میباشد و هر گاه زن میت با او باشد یک چهارم مال برای زن و باقی برای خواهر اوست.

مسئله ۳۴۰۴- هر گاه میت یک خواهر پدری و یک خواهر مادری داشته باشد یک ششم مال برای خواهر مادری و باقی برای خواهر پدری میباشد و هر گاه با ایشان شوهر میت باشد یک نصف جهت شوهر و یک ششم برای خواهر مادری و بقیه برای خواهر پدری میباشد و هر گاه با ایشان زن میت باشد یک چهارم برای زن و یک ششم برای خواهر مادری و باقی برای خواهر پدری میباشد.

مسئله ۳۴۰۵- اگر میت برادر پدری و خواهر پدر و مادری دارد برادر پدری ارث نمیبرد و خواهر پدری و مادری تمام ارث را میبرد.

مسئله ۳۴۰۶- اگر میت چند برادر و چند خواهر پدری و مادری یا پدری داشته باشد هر برادر دو سهم و هر خواهر یک سهم میبرد.

مسئله ۳۴۰۷- اگر میت چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری داشته باشد مال علی السویه

بین آنها قسمت میشود.

مسئله ۳۴۰۸- اگر میت برادر و خواهر پـدری و مـادری و برادر و خواهر پـدری تنهـا و یک برادر یا یک خواهر مادری داشـته باشـد برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند و یک شـشم مال بای برادر یا خواهر مادری میباشد و باقی بین برادر و خواهر پدری و مادری تقسیم میشود، هر برادری دو سهم و هر خواهری یک سهم میبرد.

مسئله ۳۴۰۹- اگر میت برادر و خـواهر پـدری و مـادری و برادر و خواهر پـدری و برادر و خواهر مـادری داشـته باشـد برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند و یک سوم مال برای برادر و خواهر مادری میباشد که علی السویه بین خودشان قسـمت میشود و دو ثلث دیگر به برادر و خواهر پدر و مادری میرسد که هر برادری دو سهم و هر خواهری یک سهم میبرد.

مسئله ۳۴۱۰- اگر وارث میت فقـط برادر و خواهر پـدری و چنـد برادر و خواهر مـادری باشـند یک سوم مال به برادر و خواهر مـادری میرسـد ه بطور مسـاوی بین خودشان قسـمت میشود و دو سوم دیگر به برادر و خواهر پـدری میرسـد که هر برادری دو سهم و هر خواهری یک سهم میبرند.

مسئله ۳۴۱۱- اگر میت برادر و خواهر نداشـته باشد، سـهم ارث آنان به اولادشان میرسد و سـهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسـمت میشود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدری و مادری به هر پسری دو سهم و هر دختری یک سهم میرسد.

مسئله ۳۴۱۲- اگر وارث میت یک جد یا یک جده باشد چه پدری باشد و چه مادری تمام مال

به او میرسد و با بودن جد میت پدر، جد او ارث نمیبرد.

مسئله ۳۴۱۳- اگر وارث میت یک پـدر پـدر و یک مادر پدر باشد (جد و جده پدری) دو سوم مال برای پدر پدر و یک سوم برای مادر پدر میباشد و اگر جد و جده مادری باشند مال را بطور مساوی قسمت میکنند.

مسئله ۳۴۱۴- اگر وارث میت فقط یک پـدر پـدر یا یک مادر پدر (جد و جده پدری) و یک پدر مادر یا یک مادر مادر (جد و جده مادری) باشد دو سوم مال برای جد یا جده پدری است و یک سوم دیگر برای جد یا جده مادری میباشد بنابر مشهور و اقوی اینکه جد و جده مادری با عدم تعدد یک ششم مال را میبرد.

مسئله ۳۴۱۵- اگر وارث میت جـد و جـده پـدری و جد و جده مادری باشد یک سوم برای جد و جده مادری میباشد که بطور مساوی بین خودشان قسمت میشود و دو سوم مال به جد و جده پدری میرسد که جد دو سهم و جده یک سهم میبرد.

مسئله ۳۴۱۶- اگر با تمام مراتبی که در مسائل گذشته از طبقه دوم میت شوهر داشته باشد شوهر نصف مال را میبرد و اگر میت زن داشته باشد زن او یک چهارم مال را میرد و باقی را هر کس به سهم خود میبرد.

### طبقه سوم

مسئله ۳۴۱۷- طبقه سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث میبرند.

مسئله ۳۴۱۸- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک

عمه است چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از پیک پدر و یک مادر باشد یا پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و اگر چند عمو و چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باند مال بطور تساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری تنها باشند عمو دو برابر عمه میبرد.

مسئله ۳۴۱۹- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشد مال بین آنها بطور تساوی تقسیم میشود.

مسئله ۳۴۲۰- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند عمو و عمه پدری ارث نمیبرد پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت میکنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و باقی را به عمو یا عمه پدر و مادری میدهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری میبرد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری میدهند و عمو دو برابر عمه میبرد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری میدهند که بطور تساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۳۴۲۱- اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد همه مال به او میرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد

و همه پـدر و مادری یا پـدری یا مادری باشـند مال بطور تساوی بین آنها قسـمت میشود و احتیاطا در تقسـیم با یکـدیگر صـلح کنند.

مسئله ۳۴۲۲- اگر وارث میت فقـط دائی و خـاله پـدری و دائی و خـاله مادری و دائی و خاله پـدر و مادری باشـد دائی و خاله پدری ارث نمیبرد و باید مال را سه قسـمت کنند یک قسمت برای دائی و خاله مادری بطور تساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آنست که در تقسیم آن با همدیگر صلح نمایند.

مسئله ۳۴۲۳- اگر وارث میت یـک دائی یـا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشـد مال را سه قسـمت میکننـد یک قسـمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه میبرد.

مسئله ۳۴۲۴- اگر وارث میت یـک دائی یـا یـک خاله و عمو و عمه باشـد چنانچه عمو و عمه پـدر و مادری باشـند مال را سـه قسمت میکنند یک قسمت را دائی یا خاله میبرد و از باقی دو قسمت برای عمو و یک قسمت برای عمه میباشد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی و خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه میدهند.

مسئله ۳۴۲۵- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشـد مال را سه قسمت میکنند یک قسمت آنرا به دائی و خاله میدهند؛ دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند یک قسمت را

به عمو یـا عمه مـادری و بقیه را به عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری میدهنـد و عمو دو برابر عمه میبرد بنابراین اگر مال را نه قسـمت کنند سه قسـمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدری یا عمو و عمه پدر و مادری میدهند.

مسئله ۳۴۲۶- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد مال را سـه قمست میکنند یک قسـمت را دائی یا خاله میبرد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند یک سهم آنرا بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسـمت میکننـد و دو سـهم دیگر را بین عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری قسـمت مینمایند و عمو دو برابر عمه میبرد بنابراین اگر مال را نه قسـمت کنند سه قسـمت آن سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میباشد و احتیاط آنست که با همدیگر صلح کنند.

مسئله ۳۴۲۷- اگر وارث میت چنـد دائی و چنـد خاله باشـد که همه پـدر و مادری یا پـدری یا مادری باشـند و عمو و عمه هم داشـته باشد مال سه سـهم میشود، دو سهم آنرا به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند و یک سهم آنرا دائی و خاله ها بین خودشان قسمت مینمایند.

مسئله ۳۴۲۸- اگر وارث میت دائی یا

خاله مادری و چنددائی و چند خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد مال سه سهم میشود دو سهم آنرا عمو و عمه به دستوری که سابقا گفته شد بین خودشان قسمت میکنند پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آنرا شش قسمت میکنند یک قسمت را به دائی یا خاله مادری میدهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری میدهند و بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی و خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت میکنند یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به دائی و خاله های پدر و مادری یا پدری میدهند و احتیاطا در تقسیم آن با هم صلح میکنند.

مسئله ۳۴۲۹- اگر میت عمو و عمه و خاله و دائی نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه میرسد به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله میرسد به اولاد آنان داده میشود.

مسئله ۳۴۳۰- اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند مال سه سهم میشود یک سهم آنرا عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت میکنند یک قسمت را دائی و خاله پدر بطور مساوی بین خودشان قسمت مینمایند و دو قسمت دیگر آنرا به

عمو و عمه پدر میت میدهند و عمو و برابر عمه میبرد.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۳۴۳۱- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر میبرند و اگر از آن شوهر یا شوهر دیگر اولاد داشته باشد چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر میبرند.

مسئله ۳۴۳۲- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر میبرند و اگر از آن زن یا زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و باقی را ورثه دیگر میبرند و زن از زمین خانه مسکونی نه از عین زمین و نه از قیمت آن ارث نمیبرد و همچنین از زمین باغ و مزرعه ارث نمیبرد و نیز از عین هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمیبرد ولی از قیمت آنها ارث میبرد و از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است از قیمت آنها ارث میبرد و احتیاط مستحب آنست که با ورثه صلح نماید.

مسئله ۳۴۳۳- اگر زن بخواهد از چیزهائی که از آنها ارث نمیبرد مانند زمین خانه مسکونی تصرف نماید باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط واجب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده اند در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث میبرد مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۳۴۳۴- اگر بخواهند

بنـا و درخت وماننـد آنرا قیمت نماینـد بایـد حساب نماینـد که اگر آنها بـدون اجاره در زمین بماننـد تا از بین برونـد چه قـدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند و این قول مشهور است و لکن محل تأمل است و اقرب اینست که آلات و ابنیه و اشجار را بدون استحقاق بقاء در زمین قیمت نمایند.

مسئله ۳۴۳۵- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسئله ۳۴۳۶- اگر میت بیش از یک زن داشته باشـد چنانچه اولاد نداشـته باشد چهار یک مال و اگر اولاد داشـته باشد هشـت یک مال به شـرطی که گفته شـد بطور مساوی بین زنهای او تقسـیم میشود اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضـی از آنان نزدیکی نکرده باشد ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده باشد و با او نزدیکی نکرده باشد آن زن از او ارث نمیبرد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۳۴۳۷- اگر زن در حـال مرض شوهر کنـد و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشـد از او ارث میبرد.

مسئله ۳۴۳۸- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شـد طلاق رجعی بدهد و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث میبرد و نیز اگر شوهر در بین عـده زن بمیرد زن از او ارث میبرد ولی اگر بعـد از گذشـتن عـده رجعی یا در عـده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد دیگری

از او ارث نمیبرد.

مسئله ۳۴۳۹- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد زن با سه شرط از او ارث میبرد: اول- اینکه در این مدت شوهر نکرده باشد. دوم- بواسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد و طلاق به تقاضای زن باشد باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم- شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری بمیرد زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۳۴۴۰- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آنرا پوشیده باشد بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

## مسائل متفرقه ارث

مسئله ۳۴۴۱- قرآن و انگشتری و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتری دارد احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کنند.

مسئله ۳۴۴۲- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پس بدنیا آمده باشد باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۳۴۴۳- اگر میت قرض داشته باشد چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد باید چهارچیزی که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر

از مال او باشد باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر میرسد به نسبت به قرض او بدهند مثلا اگر همه دارائی شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۳۴۴۴- مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمیبرد.

مسئله ۳۴۴۵- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد از او ارث نمیبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث میبرد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته میشود محل اشکال است.

مسئله ۳۴۴۶- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد سهم دو پسر را کنار میگذارند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد سهم سه پسر را کنار میگذارند و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر بدنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم میکنند.

## احکام حدود

مسئله ۳۴۴۷- اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار

وارد شـده است که «اجرای یکی از حـدود بـاعث میشود که مرد کـار ناشـمروع نکنـد و دنیا و آخرت آنان را حفظ میکنـد و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد».

مسئله ۳۴۴۸- اگر مرد آزادی زنا کنـد بایـد او را صـد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و هر دفعه صد تازیانه اش بزنند در دفعه چهارم باید او را بکشـند ولی کسی که زن عقد دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد میتواند با او نزدیکی کند اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نماید.

مسئله ۳۴۴۹- اگر مرد ببیند که کسی با زنش زنا میکند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند میتواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمیشود.

مسئله ۳۴۵۰- اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کنـد بایـد هر دوی آنان را بکشـند و حاکم شـرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا سنگسار نماید یا زنده با آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۳۴۵۱- اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که بنا حق کسـی را بکشد در صورتی که قاتل و کسـی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۳۴۵۲- اگر

فرزنـد، پـدر یا مادر را عمـدا بکشد باید او را بکشـند ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد باید به دسـتوری که در احکام دیه گفته میشود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را بزنند.

مسئله ۳۴۵۳- هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع از سی تا نود هر قدر صلاح میداند تازیانه به او میزند و روایت شده است که: «خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او میزند و ملائکه آسـمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

مسئله ۳۴۵۴- اگر کسـی مرد و زن را برای زنا و مرد و پسـر را برای لواط به هم برسانـد چنانچه آن کس زن باشد باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سـر او را بتراشـند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن اینکار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۳۴۵۵- اگر کسـی بخواهد با زنی زنا نماید و با پسـری لواط کند و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسئله ۳۴۵۶- اگر کسـی به مرد یا زن مسـلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسـبت زنا یا لواط دهـد یا «ولـد الزنا» بگویـد باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۳۴۵۷- کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید تمام

بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسئله ۳۴۵۸- کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرطهائی که در شرع برای آن معین شده دارا باشد در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند.

## احکام دیات

مسئله ۳۴۵۹- اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد ولی کشته میتواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسئله بعد گفته میشود از او «دیه» بگیرد با رضائ قاتل به دادن دیه، اما اگر از روی «خطا» بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد حق ندارد او را بکشد اما میتواند دیه بگیرد.

مسئله ۳۴۶۰- دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است: اول- صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. دوم- دویست گاو. سوم-هزار گوسفند. چهارم- دویست «حله» و هر حله ای دو پارچه است که در یمن میبافند. پنجم- هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن نخود است. ششم- ده هزار درهم

که هر درهمی ۶ و ۱۲ نخود نقره سکه دار است.

**مسئله ۳۴۶۱-** دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش گفته شد. اول- آنکه دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم- دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم- تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم- زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آنرا ببرد باید به نسبت دیه بدهد مثلا اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم- تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عد بالا و شش عدد پائین میباشد پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم- هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر از یک بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم- ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

هشتم- پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم- هر

دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم- هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم- تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم- طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم- به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد یا منی از او خارج نشود.

مسئله ۳۴۶۲- اگر اشتباها کسی را بکشد باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمدا و به ناحق بکشد در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید.

مسئله ۳۴۶۳- کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند ضامن میباشد.

مسئله ۳۴۶۴- اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد دیه اش بیست مثقال شرعی طلا- است که هر مثقال آن ۱۸ نخود میباشد و اگر «علقه» یعنی خون بسته باشد چهل مثقال و اگر «مضغه» یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال و اگر روح

در او دمیده شده چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست.

مسئله ۳۴۶۵- اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمیرسد.

مسئله ۳۴۶۶- اگر کسی زن حامله را بکشد باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۳۴۶۷- اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آنرا هم ببرد باید دو شتر بدهد و اگر زیاد از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله ۳۴۶۸- اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۳۴۶۹- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزنند یا چیزی از بدن آنرا ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آنرا به صاحبش

بدهد.

مسئله ۳۴۷۰- اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد و اگر سگی که نگهداری خانه را میکند یا سگ گله کسی را تلف نماید باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را میکند بکشد باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریبا ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم میشود بدهد.

مسئله ۳۴۷۱- اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۳۴۷۲- اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی یا معلم او میتواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۳۴۷۳- اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگرش میبرند و به خود پدر از دیه چیزی نمیرسد.

## مسائل متفرقه

مسئله ۳۴۷۴- شخص مالی را از راه دزدی و نامشروع بدست آورد و فوت مینماید و وصیت میکند که از آنمال او را به عتبات ببرند آیا وصیت متوفی صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که حمل جنازه او به عتبات جایز نباشد و ارث یا وصی او حق دخالت در مال دارد یا خیر، چنانچه هیچکدام حق دخالت ندارند تکلیف آن مال چیست؟

جواب- وصیت متوفی به

مـال مسـروقه صـحیح نیست و جایز نیست که او را با آن مال به عتبات حمل نماینـد و بایـد مال مسـروقه به صاحبش رد شود و چنانچه صاحب مال فوت شده و وارث ندارد با اجازه حاکم شرع به عنوان مظالم به ارباب استحقاق داده شود.

مسئله ۳۴۷۵- دختری که شوهر نکرده در بیابان طفلی را میبیند او را برداشـته و از پستان خود شیر میدهد. آیا میتواند بعدا به او شوهر نماید یا خیر؟

جواب- شیر مذکور چون از فحل (شوهر) نیست موجب حرمت نمیشود و میتواند به او شوهر نماید.

مسئله ۳۴۷۶- زنی که دارای شوهر باشد طفلی را میبیند و از پسـتان خودش او را شـیر میدهد وقتی که آن طفل بالغ شود شوهر آن زن هم فوت نماید آیا زن میتواند به همان شخص شوهر نماید یا خیر؟

جواب- هر گاه زن از شوهر حمل نداشـته و شـیری که به طفل داده از طرف حمل نیست موجب حرمت نخواهـد شد و میتواند به او شوهر کند.

مسئله ۳۴۷۷- کفشهائی که از خارج وارد میشود و همچنین کفشهائی که شرکت نفت از خارج وارد کرده و به کارمندان خود میدهـد و در بـازار مسـلمانان خریـد و فروش میشـود و معلـوم نیست که چرم آن از حیـوانیست که تـذکیه شـرعی شـده یـا خیر پوشیدن آن چه صورت دارد؟

جواب- در صورت مزبور چرم آن در حکم میته و نجس است و اگر کسـی بپوشـد احتیـاط نمایـد که اوقـات نماز پای خود را طاهر نماید.

مسئله ۳۴۷۸- کندن و کوبیدن خال جایز است یا خیر؟

جواب- جایز نیست مگر به جهت معالجه و دفع

مرض

مسئله ۳۴۷۹- عدول مأموم از نماز جماعت به فرادی بدون ضرورت جایز است یا خیر؟

جواب- جایز است و احتیاط آنست که بدون ضرورت منفرد نشود.

مسئله ۳۴۸۰- اجیر شدن برای قضاء روزه و نماز میت در حالی که بر ذمه خودش نماز و روزه هائی باشد چه صورت دارد؟

جواب- احتیاط آنست که در این صورت اجیر نشود و هر گاه ناچار باشد در خصوص نماز اجیر شود و مشغول به نماز قضاء خود و کسی که برای او اجیر شده بشود و منحصر ننماید اشتغال خود را به نماز اجیر

مسئله ۳۴۸۱- کسی که نیت روزه مستحبی کرده و قبل از طلوع فجر صادق جنب شود و متمکن از غسل نباشد تکلیف او چیست و در صورت نیت وجوب تکلیفش چیست؟

جواب- در صورت مزبور افطار نماید مگر در صورتی که واجب مضیق باشد که در اینصورت باید تیمم بدل از غسل نماید و روزه بگیرد.

مسئله ۳۴۸۲- اگر یقین داشته باشد که شخصی خمس نمیدهد آیا نماز خواندن در منزل او یا فرش او یا استعمال اثاثیه او چه صورت دارد؟

جواب- مادامی که علم ندارد ه فرش و اثاث البیت او از مالکیه خمس به آن تعلق گرفته خریده شده استعمال آن جایز است.

مسئله ۳۴۸۳- استمناء مطلقا حرام است یا استمناء با دست؟ عرق کسی که استمناء میکند پاک است یا نجس؟

جواب- استمناء مطلقا حرام است و عرق استمناء کننده نجس است بنا بر قول به اینکه عرق جنب از حرام نجس است ولی نزد حقیر عرق او نجس نیست ولکن در لباسی که عرق کرده باشد نماز در آن صحیح نیست مگر

اینکه آن لباس را بشوید.

مسئله ۳۴۸۴- غیبت متجاهر به فسق در خصوص فسقی که از او سر زده جایز است یا خیر و در غیر آن فسق غیبت کردن او چه صورت دارد؟

جواب- غیبت متجاهر به فسق در خصوص آن چه متجاهر است جایز است و در غیر آن احتیاط اجتناب است.

مسئله ۳۴۸۵- اگر کسی میت مجهول الهویه را در بیابان ببیند و وسیله ای جهت دفن آن نداشته باشد و محل آن هم مخوف باشد که به هیچ وسیله نتواند او را دفن یا حمل نماید تکلیفش چیست؟

جواب- در صورت مزبور تکلیف از گردن او ساقط است ولی هر گاه آبادی در آن اطراف باشد و ممکن باشد که اهل آبادی را مطلع سازد بعید نیست که اعلام واجب باشد.

مسئله ۳۴۸۶- نگاه کردن به زن نامحرم در صورتی که برهنه نباشد و قصد لذت نداشته باشد جایز است یا خیر؟

جواب- در صورتی که لباس حاکی بدن نباشد و بدون ریبه نظر کند جایز است.

مسئله ۳۴۸۷- اگر کسی از آب حبی وضو گرفت و نماز خواند و بعد از ساعتی موش مرده در آن حب ببیند نمازش صحیح است یا خیر و تطهیر حب به چه نحو است؟

جواب- هر گاه احتمال دهد که موش بعد از وضو در حب افتاده باشد وضو و نمازش صحیح است و هر گاه یقین نماید که موش قبل از وضو در آب افتاده بوده اعضاء وضو او نجس و وضویش باطل است پس باید اول اعضاء وضوی خود را طاهر نموده و بعد از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده نماید و طریق تطهیر

حب آنست که آنرا در آب کر فرو برد و بگذارد تا آب در جوف او فرو رود پس از آن بیرون آورد و بگذارد در آفتاب تا خشک شود و باز در آب فرو برد و بهتر آنست که مرتبه سوم هم در آب فرو برد اگر چه دو مرتبه کافی است.

مسئله ۳۴۸۸- اگر کسی قبل از بلوغ با طفلی لواط کند آیا حکم تحریم اشخاص که محارم آن طفل محسوب میشوند درباره لواط کننده جاری است یا خیر؟

جواب- حکم تحریم جاری است مطلقا، خواه لواط کننده و لواط دهنده بالغ باشند یا غیر بالغ.

مسئله ۳۴۸۹- حضور در مجلس قمار مثل ورق باختن در حالی که شخص ناظر باشد چه صورتی دارد؟

جواب- حضور در مجلس قمار حرام است و از معاصی کبیره است و همچنین است حضور در مجلس شراب.

مسئله ۳۴۹۰- اگر آب نجس به جوف گندم یا حبوبات دیگر برسد تطهیر آنها چه نحو است؟

جواب- هر گاه آب نجس در جوف آنها فرورفته باشد باید در کیسه ای یا مانند آن گذاشته شود و در آب کر فرو برند تا آب طاهر در جوف آنها برسد و پس از آن بیرون بیاورند و خشک کنند و ثانیا در آب کر فرو برند.

مسئله ۳۴۹۱- اگر زنی گیسوی خود را در مصیبت ببرد کفاره به آن تعلق میگیرد یا خیر؟

جواب- حرمت آن ثابت است و احتیاطا کفاره افطار عمدی شهر رمضان (یک بنده آزاد کردن یا شصت روز روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام دادن) بدهد و اگر موهای خود را بکند حرمت آن نیز ثابت است و احتیاطا کفاره

قسم که اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن یک بنده است بدهد.

مسئله ۳۴۹۲- اگر کسی جامه خود را در مرگ زن یا پسر خود چاک زند کفاره آن چیست؟

جواب- باید کفاره قسم که در مسئله قبل بیان شد بدهد.

مسئله ۳۴۹۳- کارگران بنگاهها و شرکتهای داخلی و خارجی که در ذمه اسلام باشند چنانچه از اسباب و آلات آنها از قبیل سیمان و آهن آلات و غیره بدون اجازه مدیر مسئول بیاورند چه صورت دارد؟

جواب- مال آنها محترم است و جایز نیست.

مسئله ۳۴۹۴- هر گاه دو نفر اموالی از حیوان و غیر آن را در بین راه ببینند یکی مقداری از اموال یا حیوانها را برداشت و دیگری را امر نمود که بقیه را بردارد پس او حیوان را گرفت و در نزد او تلف شد یا اینکه خود آنرا تلف نمود آیا در این صورت آمر ضامن است یا آنکه نزد او تلف شده است و آیا فرقی بین تلف و اتلاف هست یا خیر؟

جواب- مباشر که نزد او تلف شده ضامن است و فرقی بین تلف و اتلاف نیست.

مسئله ۳۴۹۵- زنی که از شوهرش حمل دارد هر گاه وطی به شبهه شود آیا بر او لازم است که عده وطی به شبهه نگاه دارد یا خیر؟

جواب- رعایت احتیاط نماید به اینکه سه ماه عده بگیرد در صورتی که خون حیض نبیند و غالبا حمل با حیض جمع نمیشود.

مسئله ۳۴۹۶- شخصی دارای سه پسر بود و خود او با یکی از فرزندانش در آن واحد غرق میشوند یا زیر سقف میمانند و تلف میشوند و پسر متوفی

هم دارای عیال و اولاد میباشد در این صورت ارث آنها به چه نحو تقسیم میشود؟

جواب- در صورت مزبور که معلوم نیست کدام یک جلوتر فوت شده هر یک از دیگری ارث میبرد یعنی فرزند از ترکه پدر ارث میبرد که یک سوم ترکه باشد و سهم الارث او برمیگردد به عیال و اولادش هر یک به سهم خود و یک ششم از مال فرزند به پدر برمیگردد و از پدر به دو فرزند دیگر میرسد.

مسئله ۳۴۹۷- شخصی فوت نموده و دارای چهار برادر میباشد دو پدری و دو مادری و دختری هم که از برادر پدری و مادری متوفی است، ارث میت به چه نحو باید تقسیم شود؟

جواب- ثلث ترکه سهم دو برادر مادری است فرضا و دو ثلث دیگر از برای دو برادر پدری است و دختر برادر با بودن برادر ارث نمیبرد.

مسئله ۳۴۹۸- شخصی فوت شده و دارای سه دختر و مادری میباشد ارث او به چه نحو باید تقسیم شود؟

جواب- ترکه میت پنج سهم میشود یک سهم برای مادر است و چهار سهم دیگر برای سه دختر است.

مسئله ۳۴۹۹- دو نفر با هم قرار داده اند یک نفر برود جنس خرید نماید جهت شرکت دو نفر که فایده و ضرر بالمناصفه بینهما تقسیم شود به این ترتیب که دو سهم سرمایه را صاحب پول بدهد و یک سهم سرمایه را عامل بدهد و صاحب پول تمام دو سهم خود را نرسانیده آیا عامل میتواند به قدری که صاحب پول از سهم خود نرسانیده از فائده اضافه بردارد یا خیر؟

جواب- هر گاه خرید جنس به نیت خود

و شریک نموده فایده معامله بالمناصفه تقسیم میشود و لکن چون شریک او به قرارداد عمل ننموده عامل حق دارد که حق العمل نسبت به معاملاتی که دو ثلث وجه را نرسانیده بردارد یا مطالبه نماید.

مسئله ۳۵۰۰- هر گاه کسی سوار موتور سیکلت باشد و با اتومبیلی تصادف نماید و در اثر تصادف موتورسیکلت سوار مقتول شود آیا در صورتی که محقق نشود که باعث تصادف کدام یک از آنها بوده دیه بر ذمه طرف مقابل ثابت میشود یا خیر و در صورتی که دیه ثابت شود اگر مقتول پدر و مادر و زن و اولاد صغار داشته باشد ولی مقتول پدر اوست یا دیگری در آن شرکت دارد و آیا پدر و مادر و زوجه مقتول با وجود اولاد صغار میتوانند ذمه طرف را از دیه بری نمایند و یا به وجهی کمتر از دیه مصالحه نمایند؟

جواب- هر گاه تصادف ناشی از طرفین بوده نصف دیه بر عهده راننده اتومبیل است و هر گاه معلوم شود تقصیر از راننده اتومبیل بوده تمام دیه به عهده اوست و هر گاه ثابت نشود که تقصیر از طرف راننده بوده ورثه مقتول حق قسم بر او دارند که قسم بخورد که به هیچ وجه تقصیر ننموده و تصادف از طرف خود مقتول بوده و بر فرض ثبوت دیه حکم آن حکم سائر ترکه است که بر تمام ورثه تقسیم میشود هر یک به سهم خود و پدر ولی صغار مقتول است و لکن نمیتواند سهم صغار را ابراء یا به کمتر از آن مصالحه نماید ولی هر یک از ورثه کبار میتوانند سهم خود را ابراء

یا مصالحه به وجه کمتر نمایند.

مسئله ۳۵۰۱- مبلغی که بعنوان شرط بها (شیربها) از شوهر گرفته میشود بعنوان مهر حاضر است یا خیر که اگر قرار طلاق قبل از دخول شود شوهر باید نصف شرط بها و مهر غائب را بپردازد یا فقط نصف مهر غائب را باید بدهد؟

جواب- اگر جزء مهر قرار داده شود و صیغه عقد بر آن واقع گردد مهر حاضر محسوب میشود و الا جزء مهر محسوب نمیشود.

مسئله ۳۵۰۲- بعضی از کارگران شرکت نفت را گاهی برای مدت نامعلومی همه روزه به مسافت شرعیه میبرند و بعد از ظهر مراجعت میکنند آیا تکلیف نماز و روزه آنها چیست و چه بسا ممکن است این کار چند هفته یا چند ماه طول بکشد و ممکن است رئیس آنها از مدت انجام گرفتن کار مطلع نباشد اگر بعدا معلوم شود برای چه مدت باید مسافر باشند آیا حکم کثیر السفر را پیدا میکند یا خیر؟

جواب- ابتداء که معلوم نیست مسافرت آنها یک هفته یا بیشتر یا کمتر است نماز آنها قصر است و روزه را باید افطار کنند و در بین هر گاه معلوم گردید که یک ماه یا بیشتر است، از موقعی که معلوم شد، نماز آنها تمام و روزه شان صحیح است.

مسئله ۳۵۰۳- بعضی از کارگران شرکت نفت در دوره سال چندماه باید مسافر باشند مثلا برای توزیع یخ در تابستان همه روزه باید مسافت شرعیه را بروند و برگردند تکلیف نماز و روزه این دسته از کارگران چیست؟

جواب- در سفر سوم نماز آنها اتمام است و روزه هم باید بگیرند و در سفر دوم احتیاط جمع

است به اینکه نماز را قصر و تمام بخواند و روزه بگیرد وقضاء آنرا بعدا بجا آورد اگر چه اقوی این است که سفر دوم حکم سفر سوم را دارد که وظیفه آنها اتمام است و جمع واجب نیست.

مسئله ۳۵۰۴- هر گاه شخص بعد از سربلند کردن از سجده شک کند که یک سجده بجا آورده یا سه سجده تکلیف او چیست؟

جواب- بنا گذارد که یک سجده نموده و یک سجده دیگر بجا آورد.

مسئله ۳۵۰۵- اگر شخص در حال قیام شک کند که یک سجده بجا آورده یا سه سجده یا بعد از سلام این شک برای او عارض شود تکلیف او چیست؟

جواب- اعتنا به این شک ننماید چون در صورت اولی شک بعد از محل و در صورت ثانیه شک بعد از فراغ است و در هر دو صورت دو سجده سهو بر او واجب است و احتیاط مستحب آنست که سجده را نیز قضا نماید.

مسئله ۳۵۰۶- شخص انواع مختلفی از قماش خریداری نموده در حالی که قیمت نوع جنس را معینا نمیداند با حدس و تخمین خودش قیمت برای نوع قماش میگذارد و به خریداران به عنوان بیع مرابحه میفروشد آیا معامله مزبور صحیح است یا باطل و در صورت بطلان تکلیف فروشنده و خریدار نسبت به ثمن و مثمن چیست در صورتی که به یکدیگر دسترسی نداشته باشند؟

جواب- معامله صحیح است ولکن بدون اینکه علم حاصل نماید به قیمت خرید بعنوان رأس المال بفروشد فعل حرامی است و چنانچه کشف خلاف شود خریدار اختیار فسخ دارد.

مسئله ۳۵۰۷- شخص مبلغ یکصد تومان پول اسکناس میدهد در مدت

ششماه که گیرنده یک صد و بیست تومان پس از شش ماه بدهد آیا این نوع از معاملات ربوی است یا آنکه چون اسکناس از نقدین نیست و فاقد جنسیت است مثل آنست که بجای هر تومان یک ذرع قماش را فروخته به دوازده ریال که ربا صدق نکند؟

جواب- احتیاط واجب آنست که جنس دیگری را ضمیمه یکصد تومان نماید و بعنوان صلح مبادله نماید به یکصد و بیست تومان در مدت ششماه

مسئله ۳۵۰۸- برای احداث خیابان معمول است که شهرداری زمین مورد احتیاج را از مالکین خریداری نموده و در مقابل آن پول حواله بانک ملی میکند به این ترتیب که قبلاً شهرداری پول را به بانک میدهد یا اعتبار دارد آیا گرفتن این پول برای صاحبان ملک چه صورت دارد؟

جواب- مادامی که علم ندارد عین وجهی که میگیرد حرام است اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۰۹- تعزیه و شبیه بیرون آوردن به این ترتیب که مردان و اطفالی لباس زنانه میپوشند و خود را شبیه به خانواده رسالت مینمایند و اشعاری بعنوان زبان حال میخوانند که مأخذی از روایات ندارد و در آن مجمع جمعیت زیادی از مرد و زن جمع میشوند آیا این عمل مشروع است یا خیر و پولی که به این عنوان با اصرار و ابرام از مردم میگیرند بر آنها حلال است یا خیر؟

جواب- مرد لباس زنانه بپوشد جایز نیست و اجرت گرفتن برای این عمل اشکال دارد.

مسئله ۳۵۱۰- زنی با فرزند کوچک خود خوابیده اند و زن در خواب میغلطد و طفل خفه میشود آیا این قتل خطا است که دیه آن بر عاقله زن باشد از قبیل

پـدر و فرزنـد و برادر و برادرزاده ذکور و عموهـا و عموزادگـان ذکور یـا خیر و بـا فرض اینکه قتـل خطا باشـد آیا در صورت انحصار ورثه باید دیه را به خود مادر بدهند یا رجوع آن به ولاء امامت است؟

جواب- هر گاه عادت غلطیدن را نداشـته است و احیانا واقع شده ظاهر این است که قتل خطاء محض است و دیه بر عاقله است و در صورت انحصـار ورثه به مـادر برمیگردد به امام علیه السـلام و در صورتی که عادت غلطیـدن دارد و مع ذلک بی مبالاتی نموده دیه به عهده خود مادر است.

مسئله ۳۵۱۱- وامی که معمول است بانکهـای کشاورزی و رهنی به اشـخاص میدهنـد به این ترتیب که خانه را نزد بانک رهن میگذارنـد و مبلغی از بانک میگیرند که سه ساله یا پنجساله با فائده معین اقساطا ماهیانه به بانک رد نماید یا باغ یا ملکی را نزد بانک کشاورزی رهن گذاشـته و مبلغی با فائـده معین سه ساله یا پنـج ساله میگیرنـد که در هر سال اقساطا پرداخت نماینـد چه صورت دارد؟

جواب – هرگاه ملک را بعنوان بیع خیاری قرار دهـد تا مـدت معلومه و صـیغه بیع شـرط خیاری جاری نمایـد با وکیل بانک و فایده معینه را بعنوان وجه الاجاره ملک قرار دهد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۱۲- داشتن حساب جاری در بانک به این ترتیب که شخص مبلغی پول در بانک بعنوان موجودی می گذارد و به این جهت بانک حسابی برای او باز میکند و دسته چکهای مخصوصی است که بانک آنها را به صاحب حساب میفروشد و شخص یک مرتبه یا تدریجا به اندازه موجودی خود

روی بانک حواله صادر میکند یعنی چک میکشد و بانک طبق حواله پول را پرداخت میکند چه صورت دارد؟

جواب- اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۱۳- شخصی طلبی از کسی دارد و سفته که ورقه بانکی و معمولا بین تجار مبادله میشود از بدهکار به مدت معینی دارد و در خلال مدت طلبکار احتیاج به پول پیدا کند سفته را به بانک میبرد و برای بقیه مدت مبلغی از آن کسر نموده و پول را میگیرد بانک در رأس مدت به بدهکار مراجعه مینماید در صورتی که او بدهی خود را ندهد از طلبکار که سفته را داده مطالبه نموده و دریافت میدارد آیا این نوع معاملات با موازین شرعی تطبیق میکند و در صورت عدم مطابقت راه تصحیح آنرا بیان فرمائید.

جواب- مبادله سفته به اسکناس و کسر مبلغی به لحاظ کم کردن مدت ظاهرا اشکال ندارد اگر چه احتیاط ضمیمه جنس دیگر به اسکناس است ولو پول خورده که نقره یا ورشو باشد.

مسئله۳۵۱۴- اشخاص مبلغی کلی به بانک میدهند بنام حساب راکد یا سپرده ثابت که یک سال حق برداشت از آن پول ندارند و در مقابل بانک فائده معینی به صاحب پول میپردازد چه صورت دارد؟

جواب- در صورتی که منظور دهنده وجه به بانک استفاده باشد ربا است و اشکال دارد و هر گاه منظور دهنده وجه ذخیره و ضبط در بانک باشد و نظری به استفاده نداشته باشد جایز است و گرفتن فایده هم اشکالی ندارد.

مسئله ۳۵۱۵- اشخاصی به نام پس انداز مبلغی در بانک میگذارند و بانک روی میزان معینی فایده به صاحب حساب میپردازد و علاوه جایزه سالیانه

دارد که از روی قرعه به بعض اشخاص میدهد چه صورت دارد؟

جواب- در صورتی که نظر به فایـده نداشـته و فقط برای ذخیره و پس انـداز به بانک میدهـد اشـکال ندارد و گرفتن جایزه هم مانعی ندارد.

مسئله ۳۵۱۶- اشخاصـی که پولی در شـهر دیگر لازم دارنـد مبلغ منظور خود را به بانـک داده و حواله تلگرافی یـا کتبی روی شعبه بانک آن شهر میگیرند و در مقابل بانک وجهی دریافت میدارد چه صورت دارد؟

جواب- در صورتی که مخارجی که بانک میگیرد برای مخارج تلگراف یا پست باشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۱۷- جنسـی که تحویل گاراژ میدهند که از شـهری به شـهر دیگر حمل نماید و گاراژ جنس را تحویل راننده اتومبیل میدهـد و در بین راه محـافظت از جنس نموده و لکن اتفاقـا سـرقتی واقع میشود یا جنس ضایع میشود آیا صاحب جنس میتواند ادعایغرامت و خسارت نماید و در صورت محق بودن آیا غرامت به عهده گاراژ یا راننده؟

جواب- با عدم تعدی و تفریط هیچ یک ضامن تلف نیستند.

مسئله ۳۵۱۸- لوله هائی که در بعضـی از شـهرها بوسیله شرکت آبیاری در خانه ها کشیده شده و کنتر برای آن نصب نشده هر گـاه مبلغ معین از بـابت حق آب از آن بگیرنـد ایـا این عمـل داخل در عنوان جعاله است یا عنوان دیگری دارد و اگر پولی که میدهند خمس داده نباشد یا اینکه از جهت دیگری حرام باشد غسل و وضو از آن آب چه صورت دارد؟

جواب- ظاهر اینست که عنوان مذکور اباحه آب است برای صاحب منزل در قبال مبلغ معینی که در ماه میپردازد و هرگاه پولی که

بعنوان بهای آب میدهد مخمس نباشد یا از جهت دیگری حرام باشد اشکالی برای انجام وضو یا غسل برای آب ندارد زیرا اباحه در مقابل پول موجود واقع نشده بلکه ذمه او مشغول به بها بوده و در اینصورت مبلغی که رد میکند اندازه ای که خمس یا حرام است در ذمه او باقی میماند.

مسئله ۳۵۱۹- د مجالس ترحیم جزوات قرآن به مردم میدهند جهت تلاوت، در هنگام اشتغال به قرائت اشخاصی وارد میشوند آیا کسی که قرآن در دست دارد شرعا جایز است که تعظیم این شخص نماید و برخیزد یا خیر و در صورت جواز قرآن را بر زمین بگذارد و تعظیم نماید و یا با قرآن برخیزد و تعظیم نماید؟

جواب – ظاهر اینست که تعظیم مومن با اشتعال به قرائت قرآن جایز باشد و بهتر آنست که قرآن را بر زمین بگذارد و تعظیم نماید.

مسئله ۳۵۲۰- اشعاری که در مصیبت حضرت سید الشهداء  سروده شده بعضی اشخاص با لحن مخصوصی آنرا میخوانند و مستمع گریه میکند آیا این قسم خواندن و گوش دادن جایز است یا خیر؟ و همچنین قسمتی اشعار مصیبت را به قسم غنا ترجیع میدهند جایز است یا خیر؟ و حقیقت غنا را بیان فرمائید.

جواب- خواندن اشعار مصیبت به لحن مخصوص مادامی که غنا نباشد جایز است و صوتی که محل اشتباه باشد که آیا غنا یا غیر غنا است مادامی که مشکوک است استماع آن حرام نیست زیرا که شبهه از قبیل شبهه موضوعیه است نه شبهه علمیه و حقیقت غنا با ترجیبع و طرب تحقق آن معلوم است و با فقدان یکی از این

دو معلوم نیست.

مسئله **۳۵۲۱**- هر گاه جنسی را تحویل گاراژ دهند برای حمل از شهری به شهر دیگر و بواسطه تسامح و عدم مراقبت راننده، جنس ضایع شود یا از بین برود آیا صاحب جنس میتواند ادعای غرامت نماید و در صورتی که بتواند ادعا نماید کدام یک از راننده و گاراژدار مسئول پرداخت غرامت خواهند بود؟

جواب- در صورت مرقومه راننده ضامن است و هرگاه تسامح از طرف گاراژدار هم باشد او هم ضامن است و ظاهر این است که در این صورت ضمان بالاشتراک باشد.

مسئله **۳۵۲۲**- معمولاـ اجناسی از خارج در صندوق های سربسته با وزن معین وارد میشود و تاجر هم روی همان صورتی که روی صندوق نوشته شده بدون توزین آنرا میفروشد و گاهی بواسطه گرمی یا سردی هوا وزن جنس کم و بیش میشود آیا خریدار حق دارد که به تاجر جهت کمبود جنس مراجعه نماید یا خیر و اصل معامله صحیح است یا باطل؟

جواب- با اعتماد به وزن نوشته شده روی صندوق بیع صحیح است ولکن اگر ظاهر شود که کمبودی دارد مشتری اختیار فسخ پیدا میکند.

مسئله **۳۵۲۳**- آیا تراشیدن شارب (سبیل) جایز است که آنچه مو بالای لب بالا است تراشیده شود یا باید آنرا بچیند و کوتاه کند که صدق تراشیدن ننماید.

جواب- احتیاط عدم حلق (تراشیدن) آنست ولی کوتاه کردن شارب به نحوی که جزئی از آن باقی باشد مستحب است.

مسئله **۳۵۲۴**- اگر غسل جمعه روز پنجشنبه به عمل آورد به لحاظ اینکه فردا نیاید حمام بدون عذر یا به احتمال گرفتاری که غیر فقدان آب باشد جایز است یا خیر؟

جواب- جایز

است.

مسئله ۳۵۲۵- در غسل ارتماسی اگر موقعی نیت غسل کند که با تمام بدن زیر آب باشد صحیح است یا اینکه قدری از بدن از آب خارج باشد و به نیت غسل زیر آب رود که صدق ارتماس نماید؟

جواب- احتیاج به بیرون آمدن از آب ندارد و غسل او صحیح است.

مسئله ۳۵۲۶- آیا معامله با اطفال در صورتی که ولی آنها پول به آنها بدهد و غالبا هم راضی به انچه خریده میباشند آیا معامله به این صورت صحیح است و اگر نداند که آنچه در دست اوست از طرف ولی به او داده شده یا از طرف دیگری این معامله صحیح است یا خیر و اگر ملتفت باشد که از طرف اهل منزل او از قبیل مادر یا برادر اوست مثلا یک کیلو گوشت یا ماست که رسما برای غذای اهل خانه است آیا معامله با او صحیح است و در هر صورت هر گاه ظرف را ماست کرد و قبل از رسیدن در بین راه از دست طفل افتاد و شکست آیا ضمان آن با بقال است یا ضمان ندارد؟

جواب- در صورتی که طفل ممیز باشد و از طرف ولی خود معامله نماید ظاهر اینست که معامله با او جایز باشد و اگر نداند که از طرف ولی است یا نه، معامله با او جایز نیست و در صورتی که بداند از طرف اهل منزل است نه ولی طفل جواز معامله در این صورت خالی از اشکال نیست و ضمان تلف ظرف به عهده بقال نیست و در صورت اولی و در صورت ثانیه هر گاه ظرف و به دست

بقـال رسـیده است ضـمان تلف به عهـده اوست و تلف جنس به عهـده ولی است و در صورت اولی و در صورت ثانیه تلف از بقال است.

مسئله ۳۵۲۷- زنی که هنوز حیض میبینـد اگر کسـی او را متعه نمایـد و با او نزدیکی کنـد و بعـد از انقضاء مدت باز او را متعه نماید و با او نزدیکی کند و مدت را هبه نماید میتواند بدون عده، دیگری او را متعه نماید یا باید عده نگاه دارد؟

جواب- در صورتی که ازدواج دوم در عـده متعه واقع شـده است و ابراء مـدت نموده جـایز نیست که دیگری او را عقـد نماید مگر بعد از انقضاء عده.

مسئله ۳۵۲۸- اگر کسـی طلبی از شخصـی دارد به مـدت یکسال قبل از انقضاء مدت مبلغ مزبور را به دیگری مصالحه نماید به کمتر از آن مبلغ و نقـد دریـافت دارد آیـا آن شـخص دوم طلب کار تمام مبلغ است از مـدیون یا اینکه مبلغ کسـر شـده از ذمه مدیون ساقط شده است؟

جواب- هر گاه صلح مزبور با ضـمیمه چیز دیگری باشد مثلا یک کیلو شـکر با وجه نقد ضـمیمه نماید به مصالح بدهد صلح صحیح است و متصالح حق دریفات تمام وجه را از مدیون دارد

مسئله ۳۵۲۹- در مقـدار کر بیست و هفت وجب از هر قسم از آبها اعم از شـیرین و تلـخ و شور کفایت میکنـد یا اینکه در غیر شیرین باید زیادتر باشد؟

جواب- در اقسام آبها فرقی نیست و اقوی کفایت بیست و هفت وجب در تمام انواع آنها میباشد.

مسئله ۳۵۳۰- ظرفی از قبیل حب که آب در آن است اگر نجس

شود و در ته آن گل و لای باشد به مجرد اتصال به لوله آب پاک میشود یا خیر؟

جواب- مجرد اتصال کفایت میکند با سرایت آب پاک به گل و لای در حال اتصال لوله.

مسئله ۳۵۳۱- برای شخص غیر مجتهد جایز است که نماز جمعه و عیدین را با جماعت بگذارد یا خیر؟

جواب- چنانچه مجتهدی که از او تقلید میکند اجازه اقامه جماعت در جمعه و عیدین داده است برای او جایز است.

مسئله ۳۵۳۲- کسی روزه واجب در ذمه دارد میتواند روزه مستحبی به عمل آورد یا خیر؟

جواب- احتیاط آنست که روزه واجب خود را مقدم بدارد.

مسئله ۳۵۳۳- در استطاعت حج لازم است که در برگشتن سرمایه داشته باشد در صورتی که قدرت بر کسبی که لایق به حال او باشد نداشته باشد یا اینکه سرمایه داشتن جزء استطاعت نیست؟

جواب- ظاهر این است که در این صورت تحقق استطاعت او موقوف بر وجود سرمایه ای است که لایق به حال او باشد.

مسئله ۳۵۳۴- در بعضی از شهرها مرسوم است برای جهیزیه دختران خود اشیائی در عرض سال میگیرند و گاهی تا مدت چند سال طول میکشد که آنها را به شوهر دهند آیا این اسبابی که خریداری نموده تا موقع سال او برسد باید آنها را جزء دارائی حساب کند و خمس آنها را بدهد یا خیر؟

جواب- در صورت احتیاج به جهیزیه به مقدار شأن خود وجوب خمس در آن اشیاء معلوم نیست اگر چه احوط دادن خمس اشیاء است که در غیر سال تزویج تهیه نموده.

مسئله ۳۵۳۵- املاکی به ارث به شخص میرسد و در تصرف اوست و قیمت

آن ترقی میکند به چند برابر آن روزی که به او رسیده و بعد آنها را میفروشد و سرمایه قرار میدهد آیا خمس مقدار ترقی آن املاک بر این شخص واجب است یا خیر؟

جواب- احتیاط آنست که خمس مقدار ترقی را بدهد به جهت صدق غنم و غنیمت اگر چه از ارباح مکاسب نیست.

مسئله ۳۵۳۶- چنانچه شخص اشیائی از قبیل سیم و آجر و سیمان بگیرد برای بنائی و موفق نشود در عرض سال با آن ساختمان نماید موقع سال او باید خمس آنها را بدهد در صورتی که از فائده سال خود آنها را خریده باشد؟

جواب- چنانچه بناء محل حاجت او باشد تعلق خمس به اشیاء مزبوره معلوم نیست.

مسئله ۳۵۳۷- شخصی طلبی از کسی دارد و فوت میکند و شخص مدیون میداند که طلبکار خمس نمیداده و ورثه هم نمیدهند میتواند آن طلب را انکار کند و از طرف میت بابت خمس به مستحقین رد نماید یا خیر؟

جواب- در صورت قطع به اشتغال ذمه میت به دیون مالی از قبیل خمس و زکوه و حق الناس و قطع به اینکه ورثه اداء دین نمینمایند بعید نیست که جائز باشد برای اداء دین میت از وجهی که در ذمه او است لکن احتیاط آنست که از حاکم شرع استجازه کند.

مسئله ۳۵۳۸- اینکه بعضی از مجتهدین فتوی داده اند که چنانچه تحصیل علم واجب عینی و کفائی نباشد و قادر بر کسب مناسب باشد نمیتوان از بابت زکوه به او بدهند آیا در قسمت خمس و سهم امام  هم همین قسم است و میتوان تحصیل را در این زمان واجب کفائی

دانست یا خیر و اگر نتوان به آنها از وجوهات مساعدت نمود پس تکلیف طلاب و محصلین چیست؟

جواب- ظاهر این است که استحباب طلب علم برای جواز دادن خمس و سهم امام به مشتغلین علوم دینیه کافی است.

مسئله ۳۵۳۹- معامله سلفی بره و بزغاله که در عشایر مرسوم است اشخاص پولی به این عنوان به صاحب گوسفند پرداخت میکنند که در موقع معامله بره و بزغاله در خارج موجود نیست و پس از شش یا هفت ماه بره یا بزغاله را تحویل دهد چه صورت دارد و در صورتی که این قسم معامله باطل باشد راه تصحیح آن چیست؟

جواب- در صورتی که تعیین وصف و تعیین سن و خصوصیاتی که مدخلیت در تفاوت قیمت دارد بنماید بیع صحیح است.

مسئله ۳۵۴۰- شخصی ملکی را نزد کسی بیع شرط میگذارد به مدت دو سال مثلا و در رأس مدت پول را نمیدهد آیا بیع مزبور لازم میشود یا خیر و آیا مشتری میتواند قبل از انقضاء مدت یا بعد از انقضاء مدت بیع را به دیگری انتقال دهد؟

جواب- بعد از انقضاء مدت در صورتی که فروشنده ثمن را ندهد بیع لازم میشود و حق انتقال دارد.

مسئله ۳۵۴۱- مرسوم است در معامله سلفی پشم؛ فروشنده مثلاـ هزار جزه بدون تعیین قیمت میفروشد و مبلغی پول تحویل میگیرد که روز تحویل قیمت نماید چه صورت دارد؟

جواب- جایز است و رجوع آن به قرارداد است نه خرید و فروش.

مسئله ۳۵۴۲- دو نفر در بیابان یا کوهسار تعداد زیادی گوسفند می بینند یکی از آنها به دیگری میگوید اینها را به فرزندم برسان که

به آبادی ببرد به کدخدا بدهد تا صاحبش معلوم شود در بین راه قبل از اینکه به آبادی برسد کسی خود را صاحب گوسفندان معرفی نموده و آنها را از او میگیرد و حق الزحمه هم به او میدهد بعدا صاحب اصلی پیدا میشود و ادعای گوسفندان خود را از دو نفر مذکور مینماید و آنکه گوسفندان را برده ناشناس است و معلوم نیست کجا رفته آیا کدام یک از این سه نفر مدیون گوسفندان میباشند؟

جواب- در صورت مرقومه دو نفری که گوسفندان را پیدا کرده اند اگر قصد آنها سپردن به نفر سوم برای رساندن به صاحبش بوده ید آنها امانت است و ضامن نیستند و نفر سوم چنانچه علم پیدا کرده از قرائن به آنکه کسی که خود را صاحب گوسفندان معرفی کرده صاحب آنها است ضمان او هم معلوم نیست و هر گاه به مظنه و گمان گوسفندها را داده ضامن است.

مسئله **۳۵۴۳**- در عشائر مرسوم است دختری را نامزد میکنند و آن کسی که دختر برای او نامزد شده مخارجی متحمل میشود از قبیل مخارج مجلس نامزدی که در آن عده جمع میشوند و بعد از صرف ناهار یا شام تعیین شرط بها میکنند و تا قبل از عروسی قسمتی از کارهای پدر دختر را از قبیل فرمانبرداری و کارهای داخلی و خارجی منزل را انجام داده و تدریجا شرط بها را تحویل میدهد و لباس جهت نامزد خود میگیرد و بعضی اوقات به سبب اختلافی از طرف پدر دختر یا نامزد موضوع ازدواج عملی نمیشود آیا مخارجی که نموده و شرط بها و حق الزحمه کارهائی را که انجام

داده طلبکار میشود یا خیر؟

جواب- آنچه بعنوان شرط بها داده، خواه موجود باشد یا تلف شده باشد محق است و اشیائی که داده آنچه عین آنها موجود است نیز محق است و در بقیه احتیاط آنست که با همدیگر مصالحه نمایند.

مسئله ۳۵۴۴- دختری در سن شش سالگی با اجازه ولیش او را برای محرمیت به عمرو متعه میکنند و مدت را بذل میکنند و پس از آن که به سن رشد رسید به زید شوهر کرده و از او دارای اولاد میشود و عمرو هم زن دیگری اختیار میکند و از او صاحب اولاد میشود آیا اولاد عمرو میتواند دختر زید را تزویج نماید یا خیر؟

جواب- اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۴۵- در روزه ماه رمضان هر گاه زن بواسطه شیر دادن به طفل خود نتواند روزه بگیرد و این عذر تا ماه رمضان سال بعد ادامه داشته باشد مثل شخص مریض که اگر یکسال طول بکشد روزه او ساقط است و باید فدیه بدهد در این صورت هم روزه ساقط است یا خیر؟

جواب- سقوط روزه اختصاص به مرض دارد و در سائر اعذار ولو یکسال طول بکشد باید قضای روزه را به عمل آورد و احتیاط آنست که «فدیه» هم بدهد.

## پی نوشت

۱- ظهر شرعی در بعضی مواقع سال چند دقیقه پیش از ساعت دوازده به ساعت ظهر .... و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده می باشد.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹